

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الحمد لله الذي هدانا لهذا  
الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

والذي هدانا الله  
لذلك فهو خير الموجهين  
والذي هدانا الله  
لذلك فهو خير الموجهين

والذي هدانا الله  
لذلك فهو خير الموجهين

والذي هدانا الله  
لذلك فهو خير الموجهين

والذي هدانا الله  
لذلك فهو خير الموجهين

**Collection of Prof. Muhammad Iqbal Mujaddidi  
Preserved in Punjab University Library.**

پروفیسر محمد اقبال مجددی کا مجموعہ  
پنجاب یونیورسٹی لائبریری میں محفوظ شدہ

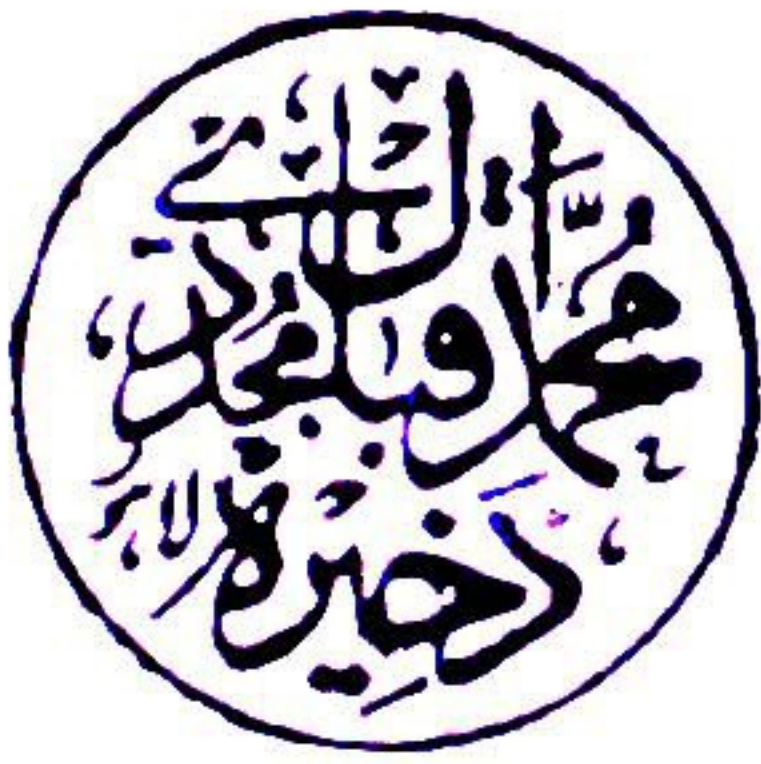




# الفہرست

للشیخ محمد بن الدین علی بن بابویہ الرازی

از اعلام مشرق ششم ہجری



تحقیق و مقدمہ از

مرحوم

دکتر سید جلال الدین محدث ارموی

زیر نطفہ

بکوشش

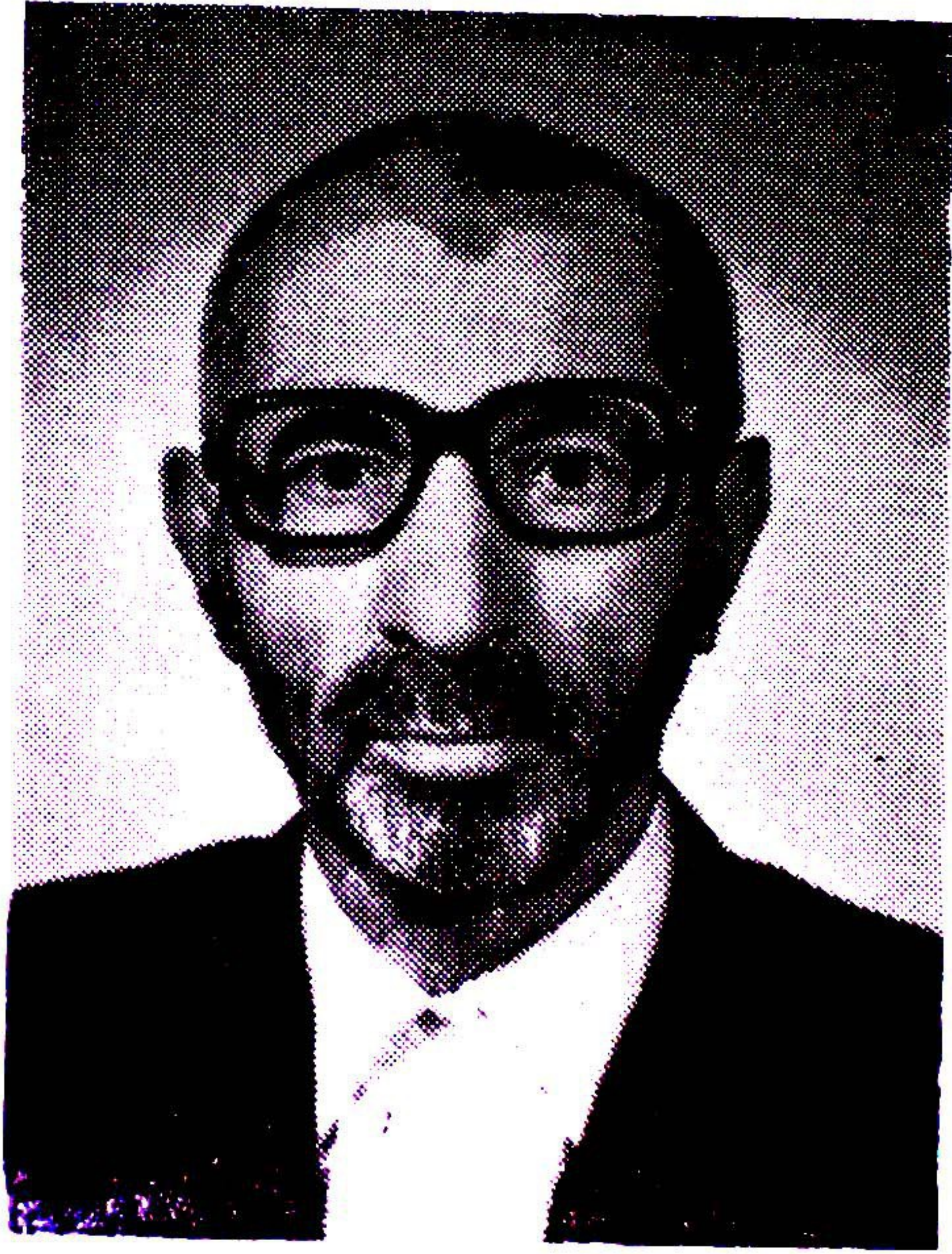
دکتر سید محمود مرعشی

محمد سماوی حاری

چاپ ہیر قم

132254

نام کتاب : الفهرست  
مؤلف : شیخ منتجب الدین علی بن بابویه رازی  
تحقیق : مرحوم دکتر سید جلال الدین محدث ارموی  
نشر : کتابخانه عمومی آیت الله العظمی مرعشی نجفی - قم  
چاپ : چاپخانه مهر - قم  
تاریخ : سال ۱۳۶۶ شمسی  
تیراژ : یکهزار و پانصد نسخه



مرحوم دکتور سید جلال الدین محدث اریووی

۱۲۸۳ - ۱۳۵۸ ش



## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

یکی از هدفهای اصلی کتابخانه عمومی حضرت آیتالله العظمی مرعشی نجفی مد ظلّه چاپ و نشر آثار تألیف شده علماء و دانشمندان متقدم شیعه رضوان الله اجمعین می باشد، در این رهگذر تا به امروز بیش از دهها اثر نفیس و ارزنده ای که تا کنون منتشر نشده چاپ و در اختیار علاقمندان قرار داده شده است، با آنکه بعلت کمبودهای موجود و عدم بودجه کافی و وسائل دیگر مواجه با مشکلات فراوانی بوده ایم، لیکن با امید به پروردگار توانا و توجهات حضرت ولی عصر ارواحنا فداه این کار را ادامه داده و هم اکنون اثر دیگری از بزرگان علماء شیعه را منتشر می سازد.

فهرست اسامی علماء شیعه و محققین آنان اثر دانشمند بزرگ قرن ششم هجری شیخ منتجب الدین عالی بن بابویه از جمله آثاری است که از دیرباز مورد توجه بزرگان بوده، و در کتب خود بدان استناد نموده اند.

تصحیح متن کتاب با نسخه های خطی و تعلیقات بسیار سودمند و ارزنده و مقدمه فاضلانه آن به قلم مرحوم مغفور دانشمند متتبع دکتر سید جلال الدین محدث ارموی از جمله امتیازات این چاپ می باشد، و همان گونه که آن مرحوم در دیگر تحقیقات خود بر روی کتابهای دیگر مفیدی را در زمان حیات خود به جامعه علمی ما ارائه داده است در این مجموعه نیز از عهده کار بخوبی بر آمده است.



و متحمل مشقات فراوانی شده است. امیدوار است فرزندان برومند آن مرحوم سعی نمایند تا دیگر آثارش یکی پس از دیگری طبع و نشر شده در اختیار علاقمندان قرار گیرد.

در اینجا لازم می‌داند از زحمات برادر محترم جناب حجة الاسلام آقای شیخ محمد سمایی حائری که در تصحیح این نسخه و تطبیق آن با مصادر سعی فراوان نموده‌اند قدردانی شود.

والسلام

سید محمود مرعشی

## بسم الله الرحمن الرحيم

ای مقصد همت بلندان      مقصود دل نیازمندان  
مؤلف این کتاب «فهرست» شیخ منتجب‌الدین ابی‌الحسن عالی  
بن عبیدالله ابن بابویه رازی است که علامه فقیه و محقق بزرگوار  
محدث ارموی در مقدمه شرح حال او را بتفصیل بیان نموده است.  
بدان جهت نیازی به تکرار و توضیح نیست.  
محقق و معلق این کتاب علامه فقیه استاد سید جلال‌الدین محدث  
فرزند میرقاسم ارموی است.  
در سال ۱۳۲۳ قمری (۱۲۸۳ خورشیدی) در شهر ارومیه  
یا بصره وجود نهاد.  
تحصیلات مقدماتی را در زادگاه خود فراگرفت و از همان سنین  
کودکی عشق و علاقه فراوان به تحصیل علم داشت، و در این راه مجد  
و کوشا بود.  
پدرش جزء خرده‌مالکین آن شهر و اهل علم نبود، ولی تشویق و  
ترغیب پدر بزرگش در تحصیل دانش بر او تأثیر فراوان داشت.  
پس از آنکه ادبیات فارسی و خواندن و نوشتن را نیکو یاد گرفت  
به تحصیل ادبیات عربی از قبیل صرف و نحو و معانی و بیان و عروض  
و منطق و علوم اسلامی فقه و اصول و فلسفه و حدیث و رجال و غیره  
پرداخت. و سالیانی در محضر اساتید آن سامان شیخ عالی و ادیبانی و  
دیگران تحصیل نمود.

با آنکه ضعیف البنیه و گاهی دچار عوارض و بیماری می‌شد و پزشکان او را از تحصیل منع می‌کردند، در تحصیل کوشا و مجد بود، تا آنکه در بیان اقران مشهور و مشارالیه بالبنان گردید. بدین جهت عالم بزرگوار آیت‌الله سید حسین عرب باغی او را به محدث ملقب ساخت.

حدود ۱۳۱۰ خورشیدی جهت تکمیل و طی مدارج عالیّه عازم مشهد مقدس گردید و در مدرسه میرزا جعفر اقامت گزید، و مدت چهار سال با جدیت تمام از آن حوزه علمیه بهره‌گیری تام نمود، در سال ۱۳۱۴ خ که غائله مسجد گوهرشاد پیش آمد آن مرحوم دستگیر شد و دو شب زندانی گردید، سپس آزاد و به تهران رفت، او مصمم بود که به نجف اشرف عزیمت نماید ولی در تهران به‌استخدام وزارت فرهنگ درآمد و به تبریز عزیمت نمود و در دبیرستان نظام بتدریس پرداخت.

در سال ۱۳۲۰ خورشیدی با وزود روسها به تبریز به تهران بازگشت و در کتابخانه ملی تهران با سمت رئیس قسمت مخطوطات بخدمت ادامه داد.

در تهران با عده‌ای از دانشمندان و محققین آشنا و طرح دوستی میان آنها برقرار گردید که از جمله آنها سید نصرالله تقوی بواسطه شرکت در مجلس روزهای جمعه او، و علامه محمد قزوینی، و عباس اقبال آشتیانی، و سیدهادی سینا، و عبدالحمید بدیع‌الزمانی کردستانی، و جمال‌الدین اخوی، و جعفر سلطان‌القرائی می‌باشند.

در این هنگام تحقیقات خود را شروع و به نشر آنها اقدام نمود. در سال ۱۳۲۲ ازدواج نمود و در سال ۱۳۳۵ بدعوت دانشکده معقون و منقول به آن دانشکده رفت و تا سال ۱۳۴۷ که بازنشسته شد در آنجا بتدریس اشتغال داشت.

او کلاسهای دبیرستان و دانشگاه را هم گذرانید و در اکثر آنها رتبه اول را حائز بود و در سال ۱۳۴۲ در رشته علوم منقول از دانشکده

الهیات تهران دکتری دریافت کرد.

مرحوم ارموی بی‌شک یکی از محققین بزرگ قرن معاصر و از خدمت‌گذاران مذهب شیعه است زیرا تمام وجودش را صرف تحقیق و تصحیح آثار شیعه گذرانید، و آنچه را که تحقیق نمود از آثار مهم و با ارزش شیعه است.

آن مرحوم عاشق علم و دانش بود، و تمام اوقاتش را صرف این کار نمود، و چه بسا ساعتها وقت خود را در چاپخانه جهت تصحیح کتاب می‌گذرانید، او هیچگاه مقاله‌ای در مجله و روزنامه ننوشت و کمتر وقت خود را بسفر گذرانید، و سفرهای او عبارتند از یک‌بار انجام فریضه حج و یک سفر به قزوین برای عکسبرداری خطی ایضاح فضل بن شاذان و هر دو سه سالی یک بار زیارت ثامن الحجج به مشهد مقدس بود.

در دوستی بسیار با وفا و با اخلاصی بود، و هر وقت که نام دوستانش را بزبان جاری می‌کرد از آنها بدینیکی و احترام یادمی‌نمود. دارای کتابخانه بسیار نفیس و با ارزشی بود، و در تحقیق بسیار عمیق و کنج‌کاو بود نمونه بارز تحقیقش می‌توان کتاب النقض را یاد کرد که اهمیت این کتاب از نامد علامه قزوینی «که در تحقیقات فهرست بچاپ رسیده» معلوم می‌گردد.

آن مرحوم با آنکه در کسوت روحانیون نبود مع‌ذک مورد احترام و تجلیل علماء و مراجع بوده و اجازات زیادی از آنها کسب کرد اما متأسفانه اغلب این اجازات بسرقت رفت، از جمله آنها اجازه علامه محقق آیت‌الله شیخ آغا بزرگ طهرانی مؤلف کتاب الذریعه و طبقات اعلام الشیعه و آیت‌الله شیخ محمد علی مغربی دزفولی است. با آنکه در اواخر عمر دچار ضعف و کسالت مزاج بود با آن حال از تحقیق و تتبع دست برنمی‌داشت و تا آخرین لحظات عمر به این کار اشتغال داشت سرانجام ساعت دو باعداد شنبه پنجم آبان ۱۳۵۸ ش مطابق پنجم ذیحجه ۱۳۹۹ ق در اثر سکته قلبی جهان را

بدرود گفت، پس از تشیع در جوار آرامگاہ شیخ ابوالفتوح رازی بخاک سپردہ شدہ.

نتیجہ این عمر با برکت تألیف و تحقیق و مقدمہ و تعلیق بسیار سودمند و پرمحتوا و ترجمہ ہشتاد و پنج جلد کتاب و رسالہ است، کہ از آنہا ہفتاد و سہ جلد رسالہ و کتاب چاپ و منتشر گردیدہ و بقیہ مخطوط می باشد.

اینک فہرست کتابہا و رسالہہای چاپ و منتشر شدہ با ذکر سال انتشار از مقدمہ تعلیقات نقض بقلم فرزند برومندش آقای علی محدث جہت مزید اطلاع مایخصاً درج می گردد.

۱۳۲۴ خ تصحیح «میزان الملل» تألیف علی بخش میرزا قاجار

۱۳۲۷ خ تصحیح «الصوارم المہرقہ فی نقد الصواعق المہرقہ»  
تألیق قاضی نوراللہ شوشتری

۱۳۲۷ خ تألیف «فیض الالہ فی ترجمہ القاضی نوراللہ»

۱۳۲۷ خ تصحیح و مقدمہ ترجمہ «التنہیبات العلیہ علی وظائف الصلوۃ القلبیہ» ترجمہ «اسرار الصلوۃ» شہید ثانی، ترجمہ محمد صالح بن محمد صادق واعظ

۱۳۲۸ خ تصحیح «دیوان الحاج میرزا ابی الفضل الطہرانی» و شرح حال او

۱۳۲۹ خ تصحیح «التفضیل» تألیف ابوالفتح محمد بن علی بن عثمان کراچی

۱۳۲۹ خ تصحیح «التعریف بوجوب حق الوالدین» از همان مؤلف

۱۳۳۰ خ تصحیح «المحاسن» تألیف ابوجعفر احمد بن محمد بن خالد برقی

۱۳۳۱ خ تصحیح «النقض» (بعضی مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض) تصنیف عبدالجلیل قزوینی رازی

۱۳۳۱ خ تصحیح (زاد السالک) تألیف محمد بن مرتضی ملقب بہ

فیض کاشانی

۱۳۳۳ خ استخراج فهرست کتاب «التدوین» تألیف عبدالکریم رافعی

۱۳۳۴ خ تصحیح «دیوان قوامی رازی»

۱۳۳۴ خ تصحیح «نجاتیه» تألیف شیخ ابو محمد بسطامی

۱۳۳۴ تصحیح «دیوان» سید فضل‌الله راوندی کاشانی

۱۳۳۵ تألیف مقدمه «نقض» و تعلیقات آن

۱۳۳۶ تألیف کلید «نقض» یا فهرست بعضی مطالب النواصب

۱۳۳۷ تصحیح «آثار الوزراء» تألیف سیف‌الدین حاجی بن نظام

عقینلی

۱۳۳۷ تا ۱۳۴۱ تصحیح «تفسیر گازر» «جلاء الازهان و جلاء

الاحزان» تألیف ابوالمحاسن حسین بن حسن جرجانی در یازده جلد

با فهرست و تکلمه

۱۳۳۸ تصحیح «نسائم الاسحار من لطائم الاخبار» در تاریخ وزراء

تألیف ناصرالدین منشی کرمانی

۱۳۳۸ تصحیح «مفتاح التحقيق» تألیف شیخ محمد علی دزفولبی

۱۳۳۸ تصحیح «نقاوه الاصابه فیمن اجمعت علیه العصابه» تألیف حاج

میرزا ابوالفضل طهرانی «شرح ارجوزه رجالید بحر العلوم»

۱۳۳۹ تصحیح شش رساله فارسی : ۱- دعای جده النفس ۲- مباحثه

النفس ۳- ترجمه تنبیه الراقدین ۴- رساله در صاوة ۵- رساله در

زکوة ۶- تحفه عباسی تألیف مولی محمد طاهر قمی

۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲ تصحیح و مقدمه «شرح فارسی شرح الحکم و درر

الکلم» تألیف عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی «شرح ارجوزه

الدین محمد خونساری در هفت جلد

۱۳۴۰ مقدمه و تصحیح «تفسیر شریف لاهیجی» تألیف بهاء‌الدین

محمد بن شیخ‌علی شریف لاهیجی در چهار جلد (جلدهای سه و چهار

بتصحیح مرحوم دکتر محمد ابراهیم آیتی است)

۱۳۴۲ تصحیح رساله طینت از جمال‌الدین محمد خونساری

- ۱۳۴۲ تصحیح «شرح فارسی کلمات قصار پیغمبر خاتم (ص)» شرح شهاب‌الآخبار قاضی قضاعی
- ۱۳۴۲ اهتمام و طبع «رجال ابن داود» تألیف تقی‌الدین حسن بن علی بن داود حلی
- ۱۳۴۲ اهتمام و طبع «رجال برقی» تألیف احمد بن محمد بن خالد برقی
- ۱۳۴۲ - ۱۳۴۴ شرح فارسی «مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه» از عبدالرزاق گیلانی در دو جلد
- ۱۳۴۴ تصحیح «رساله نیت» تألیف جمال‌الدین محمد خونساری
- ۱۳۴۴ تصحیح «الرساله العلمیه فی الاحادیث النبویه» تألیف کمال‌الدین حسین کاشفی بیهقی
- ۱۳۴۵ اهتمام و طبع «سه رساله در علم رجال» توضیح الاشتباه والاشکال. تألیف محمد علی ساروی، و رساله فی معرفه الصحابه تألیف شیخ حر عاملی، و رجال قاین تألیف محمد باقر آیتی بیرجندی
- ۱۳۴۶ اهتمام و طبع «الفصول الفخریه فی اصول البریه» تألیف نسابه معروف جمال‌الدین احمد بن عنبه
- ۱۳۴۹ تصحیح «شرح المائه کلمه لامیر المؤمنین علی بن ابی طالب» (علیه السلام) تألیف کمال‌الدین میثم بحرانی
- ۱۳۴۹ تصحیح «شرح المائه کلمه لامیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام» تألیف عبدالوهاب
- ۱۳۴۹ تصحیح «مطلوب کل طالب من کلام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام)» تألیف رشیدالدین وطواط
- ۱۳۴۹ تصحیح «الاصول الاصلیه» تألیف مولی محمد محسن فیض کاشانی
- ۱۳۴۹ مقدمه و تصحیح «فردوس» در تاریخ شوشتر و برخی از مشاهیر آن تألیف علاء‌الملک مرعشی شوشتری
- ۱۳۵۴ تصحیح «حکمت اسلام» تألیف محمد صالح بن محمد باقر

قزوینی

۱۳۵۴ تصحیح «الغارات» تألیف ابواسحاق ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی

۱۳۵۴ تصحیح «الدلائل البرهانیة فی تصحیح الحفره الفریدیة» تألیف علامه حلی

۱۳۵۸ تصحیح «نقض» با مقابله و تعلیقات مجدد - در دو جلد

و اما آثاری که مخطوط و چاپ نگردیده عبارتند از:

۱- کشف الکره فی شرح دعاء الندبه - این کتاب نتیجه شصت‌سال کار و زحمت آن فقید است

۲- شرح بر «اصول الاصلیه» فیض کاشانی

۳- برك سبز جنگ تثر و نظم شروع بتألیف آن دهم مرداد ۱۳۲۹ خورشیدی بوده

۴- ایمان و رجعت در چهار جلد در اثبات رجعت

۵- تشریح الزلازل باحادیث الافاضل

۶- عشق و محبت

۷- ترجمه وسیله القربه فی شرح الندبه

۸- تصحیح کتاب «الاربعین من الاربعین عن الاربعین فی فضائل

امیرالمؤمنین علیه‌السلام» تألیف شیخ منتخب‌الدین مؤلف این فهرست

۹- تصحیح و مقدمه و تعلیق کتاب حاضر «فهرست منتخب‌الدین»

امید است این آثار مخطوط هم چاپ و مورد استفاده قرار گیرد.

فهرست منتخب‌الدین یکی از منابع مهم و با ارزش تراجم شیعه

است که از قرن ششم تا کنون مورد استفاده بزرگان ما بوده، محدث

بزرگوار شیخ حر عاملی در نوشتن کتاب امل‌الامل از این کتاب

استفاده شایان نموده و تراجم آنرا بطور کامل در کتابش یاد نموده.

علامه مجلسی بجهت کمبود نسخه‌های این کتاب فهرست را بدون

کم و کاست از باء بسم‌الله تا تاء تمت حرف‌ها حرف در جلد اجازات درج

نموده است.



محقق خبیر میرزا عبدالله افندی در کتاب ریاض العلماء، و علامه رجالی میرزا محمد اردبیلی در جامع الرواة و عالم بزرگوار مؤلف روضات الجنات در روضات، و محدث نوری در خاتمه مستدرک، و ثقة المحدثین شیخ عباس قمی در تألیفاتش و آیه الله علامه مامقانی در تنقیح المقال، و محقق بزرگوار شیخ آغا بزرگ طهرانی در طبقات والذریعه و عالم جلیل سید امین در اعیان الشیعه و شیخ بزرگوار ما علامه فقید حاج شیخ محمد مهدوی لاهیجی در دانشمندان گیلان و سادات متقدمه و سادات متأخره، و دیگران در کتب تراجم از او استفاده شایان نمودند.

این کتاب اولین بار ضمن بحار در جلد بیست و پنجم اجازات چاپ سنگی به چاپ رسید که در چاپ جدید حروفی در جلد یکصد و پنجم قرار گرفت.

در سال ۱۴۰۴ ق بطور مستقل با تحقیق دوست عزیزم دانشمند متتبع حجة الاسلام والمسلمین آقای سید عبدالعزیز طباطبائی (حفظه الله) در قطع وزیری در چاپخانه خیام قم بچاپ رسید، هر چند ایشان فرصت تکمیل تحقیق این کتاب را نیافت و تحقیق ناقص است، مع ذلك تحقیقات بسیار با ارزش و سودمندی فموده. و در مقدمه شرح حال مفصلی از شیخ منتخب الدین مرقوم داشته که مشجون از فوائد و معلومات است البته این تحقیق عبری است (۱).

مرحوم محدث ارموی در سال ۱۳۴۲ خورشیدی تحقیق این

(۱) قبل از ۱۳۸۰ ق حجة الاسلام والمسلمین شیخ محمد رشتی فرزند آیت الله شیخ عبدالحسین رشتی شروع به تحقیق و تصحیح فهرست نمود و مقداری از این کتاب را تصحیح و تعلیقات مفیدی بر آن نگاشت، لکن در اثر گرفتاری و اشتغال برامورات طلاب حوزه علمیه نجف فرصت اتمام این کار را نیافت متأسفانه پس از مهاجرت به مشهد بسال ۱۳۹۱ دچار عارضه قلبی گردید و در ۲۹ رمضان ۱۳۹۳ وفات کرد و این نسخه ناتمام اکنون در نزد ورثه اش می باشد.

کتاب را بعنوان پایان‌نامه دکتری در علوم منقول تقدیم دانشگاه تهران نمود که پس از بررسی با درجه ممتاز مورد قبول واقع شد و بدریافت دکتری نائل گردید.

نامبرده ابتدا نسخه فهرست را با امل‌الامل و جامع‌الرواة و نسخه مرحوم شیخ حر و نسخه اجازات بحار و با مراجعه به تنقیح‌المقال و روضات‌الجنات تصحیح نموده و سپس در آغاز مقدمه‌ای در شرح حال شیخ منتجب‌الدین بطور مبسوط درج و در خاتمه کتاب تحقیقات سودمند و پرمحتوائی نگاشته که با مطالعه عمیقانه می‌توان زحمت و رنج او را در تصحیح و تعلیق پی‌برد. با این حال آنطوریکه فرزند برومندش آقای علی محدث در مقدمه تعلیقات نقض در ضمن شرح حال پدرش مرحوم محدث ارموی می‌نویسد معلوم می‌گردد که آن مرحوم نظر داشت مجدداً این تعلیقات را بررسی نماید ولی افسوس این فرصت را نیافت و بهمان منوال باقی ماند تا آنکه در زمستان گذشته (۱۳۶۵ خورشیدی) حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای دکتر سید محمود مرعشی فرزند برومند عالم نسابه مرجع عالیقدر حضرت آیدالله العظمی آقای سید شهاب‌الدین نجفی مرعشی متع‌الله المسلمین بطول بقائه الشریف که در نشر آثار شیعه سعی بلیغ دارند و تاکنون دهها کتاب علمی با ارزش شیعه بهمت و مساعی ایشان بزور چاپ آراسته گردیده پس از ملاحظه و بررسی تحقیقات مرحوم محدث مرا مأمور بتصحیح و مبادرت بچاپ نمودند و نسخه تایپ شده از فهرست با تحقیقات در اختیار نگارنده قرار دادند

نسخه مزبور مشحون از اغلاط و افتادگی (ثانی از تایپ) بود، زیرا اولاً نسخه پنجم پایان‌نامه دکتری بوده که به زحمت خواننده می‌شد، و در ثانی گویا آنکه نسخه را تایپ کرده بود به عربی وارد نبوده و مرحوم محدث فرصت تصحیح این نسخه را نداشت و یا آنکه این نسخه را بعنوان مسوده قرار داده و احتیاج بتصحیح ندانست. این جانب حتی المقدور آنرا تصحیح و بهر ارجع یادشده آنچه در

دسترس بود تطبیق نمودم و چهار صفحه که در میان آنها افتاده بود بوسیله آقای حسین در گاهی از نسخه اصلی که در کتابخانه دانشکده ادبیات محفوظ است استنساخ گردید و شماره‌های تراجم که اشتباه بود با فهرست چاپی «تحقیق آقای طباطبائی» مطابقت نموده و ترجمه شماره (۲۶۱) که از متن افتاده بود جهت تکمیل در آن ثبت کردم و در پایان فهرس لازمه را قرار دادم.

با مبادرت به چاپ بمباران شهرها بوسیله هواپیماهای دولت بعث عراق آغاز و شهر مقدس قم در چندین نوبت مورد تهاجم قرار گرفت که در نتیجه در این شهر مقدس و شهرهای دیگر ایران هزاران زن و بچه و پیر و جوان بخاک و خون کشیده شدند، و بالغ بر ده هزار نفر مجروح، و صدها خانه و مغازه ویران، و هزاران نفر دربدر و آواره شدند.

امید است مورخین معاصر شرح این جنایت هولناک را بطور مفصل جهت عبرت آیندگان در تاریخ ثبت نمایند.

البته از آقای حسین در گاهی و راهنمایی حجة الاسلام والمسلمین آقای سید عبدالعزیز طباطبائی سپاسگذارم، امیدوارم این تحقیق که نتیجه زحمات چندین ساله مرحوم محدث ارموی است مورد استفاده قرار گیرد.

بمنه و کرمه

قم - محمد سمایی حائری

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

### فایده علم تاریخ

چون تاریخ طومار حوادث زمان و مخزن اخبار گذشتگان است، از این روی آئینه پند و عبرت برای آیندگان و گنجینه علم و حکمت برای باقیماندگان میباشد، از این نظر است که وقایع نگاران و حوادث شماران که از ایشان بمؤرخان تعبیر میتوان کرد هر يك در آغاز کتاب خود بابی برای فایده علم تاریخ منعقد کرده و بحسب اقتضای کتاب خود بکلام مختصر یا مبسوطی نسبت بآن ایراد کرده، است.

نظر باینکه این مطلب در مطاوی کتب و بطون دفاتر عموماً و در مقدمات کتب تاریخ - خصوصاً بسیار مکرر شده است و نیز علاوه بر آن از قضایایی است که «قیاساتها معها»، زیرا از مستقلات عقلیه است، یعنی از اموریست که هر عاقلی با اندک توجه و تدبری میتواند این نتیجه مطلوب را از آن بگیرد، بدینجهت مستغنی از شرح و بیان و بی نیاز از اقامه دلیل و برهان میباشد، با وجود این برای اینکه این مختصر نیز از اشاره باین موضوع خالی نماند باجمالی قناعت میکنیم.

چون بکتاب کریم آسمانی نگاه میکنیم می بینیم حضرت حق جلت عظمته در موارد بسیار بعد از ذکر قصص انبیاء و اقوام ایشان امر بتدبر فرموده، و در بسیاری از موارد نیز موعظتی مریح نموده و تصریح کرده که نباید شما نیز مثل بد کرداران ایشان باشید، بلکه یا

پیرو صالحان ایشان باشید و تحصیل سعادت کنید و از شقاوت و سوء عاقبت پرهیزید، و این لطیفہ قرآنی «ولقد کان فی قصصہم عبرة لاولی الاباب (۱) و همچنین این نصیحت آسمانی فاعتبرو یا اولی-الابصار» (۲) در اشارہ باین موضوع کافی است.

و اینکه اعتبار را در این دو آیہ مبارکہ بصاحب دلان اختصاص دادہ است برای آنست کہ منتفع از امثال و عبر و اختیار و قصص همانا بخردانند، و بیخردان از فواید و عائد آن محروم و بی بهره اند چنانکہ سعدی گفتہ است:

نگویند از سر بازیچہ حرفی      کز آن پندی نگیرد صاحب ہوش  
و گر صد باب حکمت پیش نادان      بخوانند آیدش بازیچہ در گوش  
و همچنین سنت نبوی پر از شواہد این مطلب است، و کلمہ «جامعہ نبوی» «السعید من وعظ بغیرہ» در این مورد بس است، و بیانات ائمہ معصومین علیہم السلام بالخصوص کلمات امیر المؤمنین علیہ السلام در این خصوص بیشمار است، و در موارد بسیار از خطب و کتب و کلم قصار نہج البلاغہ باین مطلب تصریح شدہ است، آن حضرت در وصیت نامہ خود کہ بامام حسن مجتبی «ع» نوشتہ میفرماید:  
أحی قلبک بالموعظۃ (تا آنکہ) و اعرض علیہ اخبار الماضین و ذکرہ  
بما اصاب من کان قبلك من الاولین و سرفی دیارہم و آثارہم فانظر  
فیما فعلوا و عما انتقلوا و این جلوا و نزلوا (تا آنکہ) فاصلح مثواک  
ولا تبع اخرتک بدنیاک» و نیز در آن - مکتوب است «ای بنی انی  
و ان لم لکن غمرت غمر من کان قبلی فقد نظرت فی اعمالہم و فکرت  
فی اخبارہم و سرت فی آثارہم حتی عدت كأحدہم بی کانی بما انتھی  
الی من امورہم قد غمرت مع اولہم الی آخرہم فعرفت صفو ذلك  
من کدرہ و نفعہ من ضررہ» و در خطبہ قاصعہ میفرماید: تدبروا  
احوال الماضین من المؤمنین قبلکم فاعتبروا بحال ولد اسماعیل و

(۱) آخرین آیہ سورہ مبارکہ یوسف.

(۲) آخر آیہ دوم سورہ مبارکہ حشر.

بنی اسحاق و بنی اسرائیل علیهم السلام... (تا آخر) و نظیر این عبارات در کلمات آن حضرت و سایر ائمه علیه و علیهم السلام بیشمار است. و رام بن ابی فراس که از اعیان علمای اسلام است در کتاب «تنبيه الخواطر و نزهة النواظر» که معروف بمجموعه ورام است گفته است (۱).

اعلم ان الوقوف علی اخبار الناس و سیرهم و ما خصوا و تحلوا به من المحاسن و القبائح یهذب اراء ذوی البصائر و القرائح و ما زال متقدموا الامم و القبائل و اهل الدجد و الفضائل یرغبون فی سماع اخبار من قبلهم و ینظرون فی آثار من تقدمهم فما رأوا من حسن سیرة و جمیل احوثة تحلوا به فکان لهم مذکرا و ماشاهدوه من تغیر حال تجنبوه فکان لهم منبها منذرا.

محصل معنی آنکه: بدانکه اطلاع بر اخبار گذشتگان و آگاهی بر محاسن و قبایح و زشت و زیبای کردارهای ایشان افکار اهل بصیرت بصیرت را روشن میکند، و انظار و قرائح ایشان را از کدورت شبیهات و آلودگیهای وساوس پاک میگرداند، و پیوسته سیره امم پیشین و قبایل گذشته و دیرین آنانکه افعال بزرگواری و فضیلت و دور از افعال بهیمی و رذیلت بوده‌اند بر این جاری بوده که اخبار گذشتگان را بشنوند و بذوق و شوق و میل و رغبت بدنیال این امر می‌رفتند، و در آثار پیشینیان مینگریستند، و محاسن و مساوی، ایشان را بترانه‌ی عقل و بینش میسنجیدند، و هر عمل نیک و روش پسندیده را که از ایشان سراغ می‌گرفتند چون تاج زر برای خود وسیله آرایش قرار داده و بآن کار می‌بستند، و آنرا پندی برای خود میدادند، و هر کار بد را که از ایشان مطلع میشدند از آن دوری میکردند و وسایع تنبیه و هشیاری برای خود قرار میدادند، و مایه انداز و تهدید الهی در پیش خود فرض میکردند.

(۱) ص ۶۰۷ چاپ تهران اصل این عبارات مأخوذ از مقدمه کتاب تاریخ طبرستان تألیف محمد بن عبدالملک همدانی متوفی بسال ۵۲۱ م. خوارزمشاه در کتاب تاریخ طبرستان

این رشته سر دراز دارد، همینقدر بس که بزرگان اهل بصیرت هر گونه توجه باثر گذشتگان را برای خود سرمشق زندگی قرار میداده‌اند، از اینجاست که علم‌الهدی در غرر الفوائد و درر القلائد (۱) و ابوالفتوح در روض الجنان، و ابوالمحاسن در جلاء الازهان، و غیر ایشان نیز در غیر آن کتب از بعض حکما و خطبا نقل کرده‌اند «سل الارض من شق انهارك وغرس اشجارك وجنى ثمارك فان لم تجبك حوارا اجابتك اعتبارا» و نظیر آنست این عبارت بعضی از صاحب‌دلان (هذه قبورهم و هذه قصورهم) در اینجا شاعر عرب نیکو سروده‌است: تلك المعاهد والاثار والطلل مخبرات بان القوم قد رحلوا (۲)

ابوالحسن بیهقی در اول تاریخ بیهق فصلی برای ذکر فوائد علم تاریخ منعقد کرده و مطالب سودمند بسیاری در آن درج فرموده از آنجمله گفته است:

(علم تواریخ علمی لذیذ است و مقبول و فایده هاشت و بشاشت بارزانی دارد و بملامت و مسامت کمتر انگیزد، و خطوات خطرات از رسیدن بانتهای آن عاجز نمائند، و بنان و زبان از تحصیل و تفصیل آن قاصر نگردد، و انقطاع بحکم مشاهده محسوسات بر مواد آن مستولی نشود، و از بساتین انس صدور و خطایر قدس قلوب نسیم عرف آن بخیاشیم میرسد، و آدمی مجبول است بر دوست داشتن احاطت علم او باحوال عالم که بوده است و بچیزهای وجودی دانستن و حال حاسه سمع در شنیدن اخبار و حکایات چون حال چشم از نگریستن در صورتهای نیکو کمالی است سمع را در شنیدن تواریخ و اخبار کمالی است و از حواس ظاهر آدمی هیچ شریفتر از حاسه بصر و سمع نیست، و قیل فی الامثال «لاتشبع عین من نظر و سمع من خبر و ارض من مطر» و در غریرت آدمی است اخبار و استخبار نبینی که اگر کاری بزرگ

(۱) ص ۳۰ ج ۱ چاپ مصر سال ۱۳۷۳.

(۲) نظیر آنست قصیده خاقانی که :

(هان ای دل عبرت‌بین از دیده نظر کن هان ایوان مدائن را آئینه عبرت دان، والاف‌الوف نظائر آن که اشاره بآنها خارج از حوصله این مختصر است.

افتد مردم بیقرار شود، تا خبر آن بشنود و بشنواند۔ اگر چه او را بدان تعلق نباشد۔ و معدودات انفاس و محدودات حواس درین باب صرف کند و خواهد کہ مختلفات انواع اخبار و مؤتلفات اجناس آثار را بسط کند، و اگر کسی او را از حالی خبر دهد روی دشوار آید آن سر پنهان داشتن و از این است کہ سر پنهان داشتن عادتی و خلقی محمود است، و هر کسی طاقت تحمل آن ندارد، زیرا کہ برخلاف غریزت آدمی است، چه آدمی را حق تعالی محب اخبار و استخبار آفریده است کہ روشنی خزانه حفظ اسرار را مصون ندارد، و آفتاب ودایع اسرار دوستان را در کسوف سروف بنگارد، و بتمام انجلاء آنرا تخصیص کند، و چون چنین بود معرفت تواریخ و اخبار عالم لازم این محبت باشد، و اگر این محبت اخبار و استخبار در غریز آدمیان مرکب نمودی از گذشتگان هیچ شریعت و فضائل و اخبار و حکایات بمتأخران نرسیدی، و خلل احوال عالمیان بحدی رسیدی کہ تدارک نپذیرفتن و طریق آسایش و سبکباری در اقتدا بگذشتگان مسدود گشتی، و قوام اشباح و نظام ارواح بفکرت و حیرت متلاشی شدی، و بر شعار و دثار اخلاف آثار ثنای اسلاف هویدا نگشتی، و اسرار بدایع و صنایع باستار فجایع و فظایع پوشیده گشتی۔

و خاتم المحدثین حاجی میرزا حسین نوری در آغاز الفیض القدسی فی ترجمۃ العلامة المجاسی (ص ۱) گفته:

و بعد: فان فی ذکر الساف العالچین و العالما، الر اسخین، الذین اهدوا بنور ائمتهم، واقتفوا آثارهم و اقتدوا بسیرتہم و اناخوا رحلہم بفنائہم، و لم یشر بوا من غیر کأسہم و انائہم تذکرۃ و موعظۃ للخلف الباقین و انسأ و تسلیۃ لللاحقین و اعانۃ لہم علی المعود علی مدارج الکمال و العکوف علی صالح الاعمال، و فیہ مع ذلک احیاء لذکرہم الذی فیہ ذکر ائمتہم و سادتہم، و اتمام لنورہم الذی اکتسبوا من۔ و لاینتہم، و عمل بماورد من الحث علی مجالستہم، و مخالطتہم، و الحض علی محادثتہم، فان المسرح طرفہ فی اکناف سیرۃ من غاب عنہ و ما



هو عليه من العلم والعبادة، والفضل والزهادة، كالمجالس معه  
المستأنس به في الانتفاع باقواله و حر كاته، و اقتفاء سيرته و آدابه،  
و لذا استقرت طريقة المشايخ على ضبط احوالهم و جمعها و تدوينها  
في صحف مكرمة و كتب شريفة و اتعبوا انفسهم في ذلك حتى تحملوا  
اعباء السفر، و قطعوا الفيافي والقفار، و ركبوا البراري والبحار،  
و رغبوا حافظيها و مصنفيها، و مدحوا جامعيتها و مؤلفيها، و بالغوا في  
الثناء عليهم.

و كفى شاهدا للمقام ما كتبه آية الله بحر العلوم والمعالي العلامة  
الطباطبائي قدس الله سره على ظهر نسخة الاصل من كتاب تتميم  
امل الامل و هو عندي موجود بخطه الشريف قال بعد الحمد والصلاة:  
فقد وفقني الله و له الحمد للتشرف بما املاه الشيخ العالم الفاضل،  
والمحقق البذل الكامل، طود العلم الشامخ، و عماد الفضل الراسخ،  
اسوة العلماء الماضين، و قدوة الفضلاء الاتيين؛ بقية نواميس السلف و  
شيخ مشايخ الخلف، قطب دائرة الكمال، و شمس سماء الفضل والافضال،  
الشيخ العلم العالم الزكي، و المولى الاولي المهذب التقى، عبد النبي  
القروي يني البيزدي لا زال محروسا بحراسة الرب العلي، و حماية النبي  
و الوالي، محفوظا من كيد كل جاهل غبي، و عنيد غوي، و يرحم من  
قال آمينا فاجلت فيما املاه نظري، و رددت فيما اسداء بصري، و جعلت  
اطيل فيه فكري، و اديم به ذكري، فوجدته انضد من لبوس وازين  
من عروس، و اعذب من الماء، و ارق من الهواء، قد ملك ازمة القلوب،  
و سخا ببذل المطلوب.

تهز معاطف اللفظ الرشيق  
فضضت بهن عن مسك فتيق  
كسين محاسن الزهر الانيق  
غنيت لشربهن عن الرحيق  
اخاف لثقلهن من العقوق  
فاست اطيع كفران الحقوق

لقد وافت فضائك المعالي  
فضضت ختامهن فخلت اني  
وجال الطرف منها في رياض  
شربت بها كؤوسا من معان  
ولكني حملت بها حقوقا  
فشربا يا نعيم بي رويدا

و حمل ما اطبق به نهوضا فان الرفق أليق بالصديق  
ولعمري قد جاد واجاد، و بذل المطلوب كما اريد منه و اراد،  
ولقد أحبي و اشاد، بما رسم و افاد، رسوماً قد اندرست و طولوا قد عفت،  
و معاهد قد عطلت، و قبات مجد قوضت، و ارکان فضل قد هدت،  
و انهدمت و ابنيۃ سؤدد قد انقضت و انقضت، فله دره فقد و جب على  
العالمين شكره و بره فكم احبي بجميل ذكره ما قدمات ورد بحسن  
الثناء ما قد غير و فات، و كم له في ذلك عن النعم و الايادي على الحاضر  
و البادي، و من الفواضل البوادي على المحفل و النادي، فقد نشر  
فضائل العلماء و الفقهاء و ذكر محاسن الأدباء و الازكيا، و نوه بذكر  
سكان زوايا الخمول، و اثار منار فضل من اشرف ضوؤه على الافول،  
فكأنى بمدارس العلم لذلك قد هزت و ربت و طربت، و بمجالس الفضل  
له قد ازلفت و زفت، و بمحافل الادب قد است و آنت، و كأنى  
بسكان الثرى و رهائن القبور قد ارتقوا مدارج الطور، و البسوا ملابس  
البهاء و النور، و تباشروا بالتهنئة و السرور، و طفقوا بلسان الحال،  
ينشدون مادحهم هذا المقال. رباعي:

فاذهب بنعماها رخي البال  
نيل المنى والفوز بالامال

حييتنا بثنائك السلسال  
في النشاطين لك المهناء والهناء

(انتهى)

## منتجب‌الدین و کتاب او

منتجب‌الدین ابوالحسن علی بن عبیدالله از دانشمندان پرمایه و نویسندگان بلندپایه قرن ششم هجری است (۱).

رافعی شافعی صاحب کتاب التدوین که شاگرد منتجب‌الدین بوده درباره او چنین گفته است (۲) (ص ۴۱۴ نسخه عکسی اسکندریه).

«علی بن عبیدالله بن الحسن بن الحسین بن بابویه ابوالحسن بن ابی‌القاسم بن ابی‌الحسین الرازی الحافظ شیخ ریان (۳) من علم الحدیث سماعاً و ضبطاً و حفظاً و جمعاً، یکتب ما یجد و یسمع ممن یجد، و یقل من یدانیه فی هذا الاعصار فی کثرة الجمع و السماع و الشیوخ، الذین سمع منهم و اجازوا له، و ذلك علی قلة رحلته و سفره اجاز له من ائمة بغداد» سپس بذکر مشایخ منتجب‌الدین پرداخته است و ما در عنوان جداگانه آنها را می‌آوریم «ولم یزل کان یترقب بالری، و سمع ممن دب و درج، و دخل و خرج، و جمع الجموع، و کان یسود تاریخاً کبیراً للری فلم یقض له نقله الی البیاض (۴) و اظن ان

(۱) ص ۴۱۴ نسخه عکسی اسکندریه.

(۲) راجع بتاریخ ولادت و وفات منتجب‌الدین و اشتباه مرحوم حاج شیخ عباس قمی تحقیقاتی در ضمن شرح حال عزالدین یحیی (صفحه ۲۹۵) کرده‌ایم ملاحظه شود.  
(۳) این کلمه در مستدرک و غالب کتب حاجی شیخ عباس مرحوم (ریان) نقل شده و بطور حتم غلط است زیرا که اصل این کلمه مجاز است از (روی من الماء فهوریان) اساس البلاغه.

(۴) و در شرح حال شیخ عبدالجلیل رازی خواهد آمد که منتجب‌الدین برای ری تاریخ نوشته است.

مسودته قد ضاعت بموته، و من مجموعة كتاب الاربعين الذى بناه على حديث سلمان الفارسى رضى الله عنه المترجم للاربعين حديثاً، و قد قرأته عليه بالرى، لسنة اربع و ثمانين و خمسمائة، انبأنا ابو سعد عبد الرحمن بن عبد الله الحصرى، انبأنا ابو زيد الواقد بن الخليل قدم علينا الرى سنة ثمانين و اربعمائة، انبأنا والدى، اخبرنى احمد بن عبد الرحمن الحافظ، انبأنا ابو نصر محمد بن احمد بن يحيى المروزى بسمرقند، انبأنا ابو رجا محمد بن حمدويه، حدثنا على بن حماد البراز، حدثنا سعد بن سعيد الجرجانى، عن سفيان الثورى، عن ليث، عن مجاهد، عن سلمان رضى الله عنه قال: سألت رسول الله صلى الله عليه وآله عن الاربعين حديثاً التى قال من حفظها من امتى دخل الجنة، فقلت و ما هو يا رسول الله؟ قال: ان تؤمن بالله واليوم الآخر والملائكة، والنبين والبعث بعد الموت والقدر خيره و شره من الله، و ان تشهد ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله، و تقيم الصلاة بوضوء سابع لوقيتها، و تؤتى الزكاة و تصوم رمضان و تحج البيت ان كان لك مال، و تصلى اثنتى عشرة ركعة فى كل يوم و ليلة و الوتر لا تتركها، فى كل ليلة، و لا تشرك بالله شيئاً و لا تعق و الديك، و لا تاكل مال اليتيم ظلماً، و لا تشرب الخمر، و لا تزن، و لا تحلف بالله كاذباً، و لا تشهد شهادة زور، و لا تعمل بالهوى، و لا تغترب اخاك، و لا تقذف المحصنة، و لا تغل اخاك المسلم، و لا تلعب، و لا تله مع اللاهين، و لا تنقل للقصير قصير تريد بذلك عيبه، و لا تسخر باحد من الناس، و لا تمش بالنميمة بين الاخوان، و اشكر الله على نعمته، و تعبر عند البلا و المحصنة، و لا تأمن عقاب الله، و لا تقطع من اقربائك و صلهم، و لا تاعن احداً من خاق الله، و اكثر من التسبيح و التكبير و التهليل، و لا تدع حضور الجمعة والعيدىن، و اعلم ان ما اصابك لم يكن ليخطئك، و ما اخطأ لم يكن ليحيبك، و لا تدع قراته القرآن على كل حال. قال سلمان رضى الله عنه: قلت يا رسول الله ما ثواب من حفظ هذه الاربعين قال: حشره الله مع الانبياء والعلماء يوم القيامة.

و انبأنا عاليا ابوظاهر محمد بن ابراهيم الصوفي باصبهان، ان  
 ابالقاسم عبدالرحمن بن محمد ابن اسحاق بن مندة الحافظ، اخبرهم،  
 انبأنا ابوبكر محمد بن محمد بن الحسن المعداني، حدثنا ابي، حدثنا  
 محمد بن عبدالله بن الموفق، حدثنا ابو عمر وهمام بن محمد بن النعمان،  
 حدثنا ابو عبدالله محمد بن النعمان والدي، حدثني سعد بن سعيد، عن  
 سفيان الثوري، عن ليث، بالاسناد والمتن، وقرأت عليه الاربعين بتمامه،  
 و ايضا الغيلا نيات بروايته عن الحافظ محمد بن علي بن ياسر، عن ابن  
 الحصين واجازبه، عن ابن الحصين، وفضائل الخلفاء الراشدين للحافظ  
 علي بن شجاع المصقلی بروايته، عن عبدالكريم ابن سهلويه، اجازة  
 عن القاضي ابي معمر الوزان، عن الدصقلی، و بطرق اخر الاربعين  
 المخرجة من مسموعات الرئيس ابي عبدالله الثقفي، بروايته عن محمد  
 بن الهيثم، و ابي المطهر الصيدلانی، و ابي عمرو الخليلی البصير،  
 بروايتهم عن الرئيس، و جز محمد بن سليمان المصيصی لوين بروايته،  
 عن عبدالمنعم ابن سعدويه و ابي الوفا الممیز، و بنيمان بن الحسن بن  
 عيله، و ام الشمس مباركة بنت ابي الفضل بن ماشاذة، و ام الضيا لامعة  
 بنت الحسن بن احمد الوراق بروايتهم، عن ابي بكر بن محمد بن احمد  
 بن ملجة، عن ابي جعفر بن المرزبان عن الحروري عن لوين.

و كان ابن بابويه ينتسب الى التشيع و قد كان ذلك في آباءه  
 و اصلهم من قم لكنى وجدت الشيخ بعيدا منه، و كان يتتبع فضائل  
 الصحابة، و يؤثر رواياتها، و يباليغ في تعظيم الخلفاء الراشدين، و قد  
 قرأت عليه في شوال سنة خمس و ثمانين و خمسمائة (در اينجا دو  
 روايت در فضائل خلفا از پيغمبر اکرم نقل کرده است سپس گفته):  
 و سمع منه الحديث بالرى اهلها، و الطارئون عليها، و رأيت الحافظ  
 اباموسى المدينى يروى عنه حديثا، و كانت ولادته سنة اربع و خمسمائة،  
 و توفي بعد سنة خمس و ثمانين و خمسمائة، و لان اطلت عند ذكره  
 بعض الاطالة فقد كثر انتفاعى بمكتوباته و تعاليقه فقضيت بعض حقه  
 باشاعة ذكره و احواله رحمه الله تعالى.

نگارنده گوید: اشاره بچهار مطلب در اینجا ضرور است.  
 ۱- اینکه گفته است: و کان یسود تاریخا کبیرا للری فلم یقض له نقله الی البیاض، کلام صحیح است و این تاریخ منحصر به ری بوده است پس تردد آقا رضی قزوینی در ضیافة الاخوان در این باب که گفته: فیمكن ان یکون التاريخ المذكور کتابه الذی ذکر فیہ احوال علماء الشیعة او تصنیفا آخر مثله، درست نیست زیرا فهرست منتخب‌الدین (کتاب حاضر) بسیار کوچک است و عادتاً کتابی که درباره تاریخ ری بوده است مشتمل بر وضعیت جغرافیائی ری و اُبنیه آن، و بر تراجم علماء و امراء آن شهر، و تراجم واردین آنجا کائنا من کان من الاکابر و غیر ذلك، از مباحث تاریخی باشد درحالتیکه در این فهرست کوچک بتاریخ فوت معاریف علمای شیعه هم اشاره نشده تاچه رسد به امور دیگر، پس بطور حتم شق دوم احتمال آن مرحوم یعنی «او تصنیفا آخر مثله» درست است.

۲- اینکه گفته است «و اظن ان مسودته قد ضاعت بموته» ظن خطاء میباشد بدلیل نقل سبکی متوفی بسال ۷۷۱ در طبقات الشافعیة معروفه خود از این تاریخ (ص ۲۲۱):

سعد بن محمد بن محمود بن محمد بن احمد ابو الفاضل المشاط، فقیه متکلم، واعظ، مفسر، عارف بالمذهب والخلاف، ذکره علی ابن عبیدالله بن الحسین صاحب تاریخ الری فی کتابه، و ذکر انه سمع القاضی ابا المحاسن الرویانی، و ابا جعفر محمد بن محمود المشاط، و ابا الفرج محمد بن محمود بن الحسن القزوینی الطبری، و غیرهم، قال: و توفی لیلة الثلاثاء رابع عشر رمضان سنه ست و اربعین و خمسمائة و روی عنده حدیثا قرأه علیه.

و از جمله کسانی که از این تاریخ استفاده کرده و بسیار نقل نموده‌اند عالم جلیل‌القدر معروف ابن حجر عسقلانی صاحب لسان المیزان است و ما فهرست کامل موارد نقل او را تهیه کرده و بجهت کثرت فائده در اینجا درج میکنیم تا ارباب فنل و کمال اگر بخواهند

بسهولت بتوانند مراجعه به آن موارد در آن کتاب نفیس بکنند.  
فهرست موارد نقل ابن حجر عسقلانی در لسان المیزان از تاریخ  
ری منتخب‌الدین:

۱- جلد ۱ صفحه ۵۵ ابراهیم بن الخلیل افراییدی شیعی (ذکره  
ابوالحسن بن بابویه القمی).

۲- جلد ۱ صفحه ۸۵ ابراهیم بن علی بن محمد الرازی ابو منصور  
(ذکره ابوالحسن بن بابویه فی رجال الشیعة و قال کان فقیها بارعاً).

۳- جلد ۱ صفحه ۸۵ ابراهیم بن عیسی الرازی ذکره ابن بابویه  
فی تاریخ الری و قال شیخ من الشیعة الی آخره.

۴- جلد ۱ صفحه ۲ ابراهیم بن القاسم بن علی بن الحسن بن ابی  
بکر بن هارون بن نفع السکاکی (ذکره ابوالحسن بن بابویه فی تاریخ  
الری الی آخره).

۵- جلد ۱ صفحه ۱۰۶ ابراهیم بن محمد بن علی بن الحسن (الی  
ان قال) (هكذا قرأت فی تاریخ الری لابی الحسن بن بابویه  
الی آخره).

۶- جلد ۱ صفحه ۱۳۶ احمد بن ادريس الفاضل ابو علی القمی  
الاشعری (الی ان قال) (و ذکره ابوالحسن بن بابویه فی تاریخ الری  
و نسبه الی آخره).

۷- جلد ۱ صفحه ۱۳۸ احمد بن اسماعیل بن احمد بن محفوظ  
البستی ابوالحسن الواعظ ذکره ابوالحسن بن بابویه فی تاریخ الری  
و قال الی آخره.

۸- جلد ۱ صفحه ۱۶۴ احمد بن حمدان بن احمد الوردی  
ابوحاتم اللیثی (ذکره ابوالحسن بن بابویه فی تاریخ الری و قال  
الی آخره).

۹- جلد ۱ صفحه ۲۳۳ احمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم بن  
الجلیل القمی ابو علی تریل الری (ذکره ابن بابویه فی تاریخ الری و  
قال الی آخره).

- ۱۰- جلد ۱ صفحه ۲۳۴ احمد بن علی بن ابی الخضیب آلابادی  
ابوالعباس (ذکره ابن بابویه فی تاریخ الری و قال کان الی آخره).
- ۱۱- جلد ۱ صفحه ۲۳۴ احمد بن علی بن الحسین بن شاذان القمی  
ابوالعباس (ذکره ابن بابویه فی تاریخ الری و قال سمع الی آخره).
- ۱۲- جلد ۱ صفحه ۳۰۵ احمد بن محمد بن نصر الرازی السمسار  
(ذکره ابن بابویه فی تاریخ الری عن جعفر بن الحسن بن شهریار  
الی آخره).
- ۱۳- جلد ۱ صفحه ۳۳۷ آدم بن یونس بن ابی المهاجر النسقی  
(ذکره ابو علی بن بابویه فی رجال الشيعة الامامية الی آخره) (ابو  
علی محرف ابوالحسن علی است).
- ۱۴- جلد ۱ صفحه ۳۸۷ اسفندیار بن الموفق بن محمد بن یحیی  
ابوالفضل الواعظ (الی ان قال) (و ذکره ابن بابویه فقال الی آخره).
- ۱۵- جلد ۱ صفحه ۳۳۸ اسکندر بن دیس بن عکبر الرشیدی  
الجرجانی النخعی من ذریة الاشر (ذکره ابن بابویه و قال الی آخره).
- ۱۶- جلد ۱ صفحه ۴۰۲ اسماعیل بن حیدرة بن حمزة العلوی -  
من شیوخ الشيعة (ذکره ابن بابویه و قال کان الی آخره).
- ۱۷- جلد ۱ صفحه ۴۲۲ اسماعیل بن علی الحافظ ابو سعد السمان  
(الی ان قال) (و قال ابن بابویه: ثقة وأی ثقة الی آخره).
- ۱۸- جلد ۱ صفحه ۴۶۶ امیر بن شرف شاه الشریف الحسینی  
القمی قال ابن بابویه: کان قاضی قم الی آخره.
- ۱۹- جلد ۲ صفحه ۹ برکة بن محمد بن برکة الاسدی ابو الخیر  
(ذکره ابن بابویه فی رجال الشيعة و قال الی آخره).
- ۲۰- جلد ۲ صفحه ۷۰ تاج بن محمد بن الحسین الحسینی (ذکره  
ابن بابویه فی رجال الشيعة و قال الی آخره).
- ۲۱- جلد ۲ صفحه ۷۰ تاج الرؤساء بن ابی سعد العیزوری من  
شیوخ الامامية (ذکره ابن بابویه و وصفه بالفضل الی آخره).
- ۲۲- جلد ۲ صفحه ۸۰ ثابت بن عبدالله بن ثابت الیشکری (ذکره



- ابن بابویہ فی رجال الامامیۃ من الشیعۃ الی آخرہ)۔
- ۲۳- جلد ۲ صفحہ ۱۲۰ جعفر بن علی بن علی بن عبد اللہ الجعفری  
تزیل رھستان (ذکرہ ابن بابویہ فی الامامیۃ الی آخرہ)۔
- ۲۴- جلد ۲ صفحہ ۱۲۴ جعفر محمد بن المظفر (الی ان قال)  
ذکرہ ابو جعفر (گویا ابو جعفر محرف ابو الحسن است) ابن بابویہ  
فی مصنفی الشیعۃ الی آخرہ)۔
- ۲۵- جلد ۲ صفحہ ۱۲۷ جعفر محمد الدورستی (ذکرہ ابو جعفر  
بن بابویہ فی رجال الشیعۃ ابو جعفر مصحف ابو الحسن است)۔
- ۲۶- جلد ۲ صفحہ ۱۹۲ الحسن بن ابراہیم بن بندار (ذکرہ ابن  
بابویہ فی الذیل و قال : کان امامیا الی آخرہ)۔
- ۲۷- جلد ۲ صفحہ ۲۷۹ الحسين بن علی بن الحسين بن بابویہ  
القمی - (ذکرہ ابن بابویہ فی الذیل و قال الی آخرہ)۔
- ۲۸- جلد ۳ صفحہ ۱۷ سعد بن ابی طالب بن عبدالوہاب الرازی  
ابوالمکارم النجیب قال ابن بابویہ: کان، علی آخرہ)۔
- ۲۹- جلد ۳ صفحہ ۴۲ سعید بن محمد بن الحسن بن حاتم  
النيسابوری ابورشید - (ذکرہ ابن بابویہ فی تاریخ الری الی آخرہ)۔
- ۳۰- جلد ۳ صفحہ ۴۸ سعید ہبۃ اللہ بن الحسن بن عیسی الراوندی  
ابوالحسن بن بابویہ فی تاریخ الری و قال: قدم الری الی آخرہ)۔
- ۳۱- جلد ۳ صفحہ ۴۹ سعید وجیہ (الی ان قال) (ذکرہ ابو-  
الحسن بن بابویہ فی تاریخ الری و قال: قدم الری الی آخرہ)۔
- ۳۲- جلد ۳ صفحہ ۶۵ سلم بن منصور المقرئ الغوراردی (الی  
ان قال) (قال ابو الحسن ابن بابویہ الی آخرہ)۔
- ۳۳- جلد ۴ صفحہ ۸۱ عبدالواحد بن علی بن الحسين علی بن  
عیسی (الی ان قال) (ذکرہ ابو الحسن بن بابویہ فی تاریخ الری الی  
آخرہ)۔
- ۳۴- جلد ۴ صفحہ ۳۳۶ عمر بن محمد بن اسحاق العطار الرازی  
تزیل طبرستان (الی ان قال) (قال ابو الحسن بن بابویہ الی آخرہ)۔

- ۳۵۔ جلد ۵ صفحہ ۴۴ محمد بن احمد بن علی الفارسی، ابو علی القتال (ذکرہ ابن بابویہ فی تاریخ الری و قال الی آخرہ)۔
- ۳۶۔ جلد ۵ صفحہ ۷۰ محمد بن اسحاق بن عاصم البراد الرازی ابو عاصم (الی ان قال) (ذکرہ ابو الحسن بن بابویہ فی تاریخ الری الی آخرہ)۔
- ۳۷۔ جلد ۵ صفحہ ۸۲ محمد بن اسماعیل الرازی - (ذکرہ ابو الحسن بن بابویہ فی تاریخ الری و قال: روی، الی آخرہ)۔
- ۳۸۔ جلد ۵ صفحہ ۸۷ محمد بن ایوب بن ہشام الرازی (الی ان قال) (و ذکرہ ابو الحسن ابن بابویہ فی تاریخ الری الی آخرہ)۔
- ۳۹۔ جلد ۵ صفحہ ۸۷ محمد بن بحر الاصبہانی ابوسلمة صاحب التفسیر (و ذکرہ ابو الحسن (کذا) بن بابویہ فی تاریخ الری الی آخرہ)۔
- ۴۰۔ جلد ۵ صفحہ ۹۳ محمد بن بشر الصوسنجردی ابو الحسن (ذکرہ ابو الحسن (کذا) بن بابویہ فی تاریخ الری و قال الی آخرہ)۔
- ۴۱۔ جلد ۵ صفحہ ۱۰۳، محمد بن جریر بن رستم ابو جعفر الطبری (الی ان قال) (و قد ذکرہ ابو الحسن بن بابویہ فی تاریخ الری الی آخرہ)۔
- ۴۲۔ جلد ۵ صفحہ ۱۰۵ محمد بن جعفر بن محمد القصار الرازی ابو جعفر (و ذکرہ ابن بابویہ فی تاریخ الری الی آخرہ)۔
- ۴۳۔ جلد ۵ صفحہ ۱۰۶ محمد بن جعفر بن محمد بن احمد ابن بطر السلمی المؤدب، ابو جعفر (ذکرہ ابن بابویہ فی تاریخ الری الی آخرہ)۔
- ۴۴۔ جلد ۵ صفحہ ۳۸۸ محمد بن علی بن الحسن بن محمود الحمصی (الی ان قال) و ذکرہ ابن بابویہ فی الذیل و اثنی علیہ الی آخرہ)۔
- ۴۵۔ جلد ۵ صفحہ ۳۸۸ محمد بن مقاتل الرازی لا المروزی (الی ان قال) (و اما هذا ف ذکرہ ابو الحسن بن بابویہ فی تاریخ الری

الی آخره).

۴۶- جلد ۵ صفحه ۳۹۳ - ۳۹۴ محمد بن منده الاصبهانی تریل الری (الی انقال) (و ذکره ابوالحسن بن بابویه فی تاریخ الری الی آخره).

۴۷- جلد ۵ صفحه ۳۹۶ محمد بن منصور بن علی بن محمد السراجی المتأخر ابو جعفر (ذکره ابوالحسن بن بابویه فقال الی آخره).

پوشیده نماند که در مورد سیزدهم (ابوعلی) محرف (ابوالحسن علی) و در مورد ۲۴ و ۲۵ نیز (ابوجعفر) محرف (ابوالحسن) است، زیرا اگر ابو جعفر درست باشد مراد رئیس‌المحدثین ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه صدوق خواهد بود، در صورتیکه زمان بعضی از اینها بعد از زمان صدوق است، و در جاهائیکه منطبق میتواند باشد مانند (ابوجعفر بن بابویه) واقع در ترجمه جعفر بن الحسن الکوفی (۱)، و نیز در ترجمه حسن بن عیسی (۲) بظاهر قطع مراد صدوق است و حاجت بحمل بر اشتباه نداریم والله اعلم.

۳- اینکه گفته است:

(وکان ابن بابویه ینسب الی التشیع (الی قوله) لکنی وجدت الشیخ بعیدامنه) از اضغاف احلام و ادناس اوهام است و لایق جواب نیست زیرا که تشیع این بزرگوار روشن‌تر از آفتاب است بلی از این کلام استفاده میشود که منتخب‌الدین پس از رافعی تقیه میکرده است و قسمتی از آثار خود را که دلالت بر ایمان و عقیده مذهبی او داشته از رافعی پنهان میکرده است، چنانکه آقا رضی قزوینی در اوائل ضیافة الاخوان بعد از نقل عبارت مذکور گفته است:

(و یظهر منه ان الشیخ کان یتقی منه و من امثاله و یخفی عنهم تصانیفه الی تدل علی عقیدته الی آخره).

(۱) ۱۱۴/۲

(۲) ۲۴۲/۲

۴- اینکه گفته است:

(فقد کثر انتفاعی بمکتوباته و تعالیقه) کلام درستی است زیرا از ملاحظه همین تدوین صحت مطلب مذکور بخوبی برمی آید، اینک بموارد استفاده وی یعنی رافعی از منتجب‌الدین در کتاب تدوین اشاره می‌شود.

رافعی در تدوین در موارد ذیل از منتجب‌الدین روایت کرده یا نام برده است:

۱- صفحه ۳ القسم الثانی من المقدمة (قرأت علی بن عبید الله بن بابویه، اخبرکم عبدالرحیم بن المظفر الحمدوئی اجازة الی آخره).

۲- صفحه ۱۶ سعید بن العاص (قرأت علی الحافظ علی بن عبیدالله، انبأنا القاضی عبدالکریم بن اسحاق اذنا، الی آخره).

۳- صفحه ۱۹ سلمان الفارسی (انبأنا علی بن عبیدالله، انبأنا ابو زرعة عبدالکریم ابن اسحاق بن سهلویه، الی آخره).

۴- صفحه ۱۳۲ محمد بن عبیدالله الجندی (و رواد عن ابی جعفر علی بن عبیدالله ابن بابویه الرازی الحافظ، الی آخره).

۵- صفحه ۱۴۵ محمد بن حربویه بن عیسی القزوینی (انبأنا علی بن عبیدالله بن بابویه بقرأتی علیه سنة اربع و ثمانین و خمسمائة، اخبرنا عبدالرحیم ابن المظفر الحمدوئی، الی آخره).

۶- صفحه ۱۵۰ محمد بن القاسم بن هبة الله الخلیبی (و قرأت علی بن عبیدالله الرازی، انبأنا ابوالبرکات محمد بن ابراهیم الخلیبی، الی آخره).

۷- صفحه ۱۵۳ محمد بن محمد بن محمد البلخی (انبأنا الحافظ علی بن عبیدالله اجازة و رأیت بخطه، اخبرنی ابو عبدالله محمد ابن محمد بن محمد البلخی العموی، الی آخره).

۸- صفحه ۱۵۵ محمد بن محمود القزوینی (علی بن عبیدالله بن بابویه و ابو محمد المظفر بن المطرف قال: الی آخره).

٩- صفحہ ١٧٢ محمد بن فضيل (قرأت علی بن عبد الله بن بابويه، اخبار کم ابو الفوارس تورانشاه بن خسرو شاه الجيلي، الى آخره).

١٠- صفحہ ١٩٢، ابو سليمان احمد الزيري (كانت ولادته علی ما حکى الحافظ علی بن عبد الله بن بابويه عنه، في المحرم سنة ثمانين و اربعمائة).

١١- صفحہ ٢٣٣، اسماعيل بن عباد بن العباس، ابو القاسم صاحب الجليل (و قد انبأنا علی بن عبد الله بن بابويه انبأنا ابو الفتوح الحسين بن علی بن محمد الخزاعي، الى آخره).

١٢- صفحہ ٢٣٤، اسماعيل بن علی بن الحسين السمان ابو سعد الرازي (قرأت علی بن عبد الله بن بابويه انبأنا ابو منصور عبدالرحيم بن المظفر الحمدوني، الى آخره).

١٣- صفحہ ٣٠١ الامير خمارتاش العمادي (قرأت علی الشيخ علی بن عبد الله انبأنا الامير الزاهد ابو منصور خمارتاش بن عبد الله الرومي، الى آخره).

١٤- صفحہ ٣٢٤، الشافعي بن ابي سليمان القزويني (توفي سنة ثمان عشر و خمسمائة كذلك حکاه علی بن عبد الله عن الاستاد ابي بكر المقرئ القزويني).

١٥- صفحہ ٣٢٥، الشافعي بن محمد بن ادريس الرعوي (انبأنا علی بن عبد الله، عن كتاب عبدالرحيم الشافعي، الى آخره).

١٦- صفحہ ٣٢٥، الشافعي بن محمد بن ادريس الرعوي (ورأيت بخط علی بن عبد الله سمعت عبدالرحيم الرعوي يقول توفي والدي ابو بكر الشافعي بن محمد سنة احدى و سبعين و اربعمائة، الى آخره).

١٧- صفحہ ٣٣٣ طاهر بن احمد بن محمد المعروف بالنجار (ولد سنة ثلاث و تسعين و اربعمائة، کذا حکاه عنه علی بن عبد الله بن بابويه، الى آخره).

١٨- صفحہ ٣٣٧، عبدالباقي بن عبدالجبار بن عبدالملك ابونصر

الجرجانی القزوینی (و انبأنا علی بن عبیدالله بن بابویه، انبأنا ابونصر الجرجانی، الی آخره).

۱۹- صفحه ۳۴۰، عبدالجبار بن عبدالباقی (واجاز لعلی بن عبیدالله بن بابویه مسموعاته و اجازاته).

۲۰- صفحه ۳۵۵، عبدالرحیم بن الشافعی بن محمد بن ادريس بن شبابة ابو المحاسن الرعوی القزوینی (قرأت علی بن عبیدالله انبأنا ابو المحاسن عبدالرحیم بن الشافعی، الی آخره).

۲۱- صفحه ۳۸۱، ابو احمد عبدالله بن هبة الله بن عبدالله ابن احمد الکمونی (رأیت بخط علی بن عبیدالله بن بابویه، سألت الامام ابا احمد الکمونی عن مولده، الی آخره).

۲۲- صفحه ۴۲۶، علی بن محمد بن شعيب بن عبدالرحيم بن نوح الشيباني القزويني، ابو يعلى الحرام انبأنا علی بن عبیدالله انبأنا ابو اسعد الحصري، الی آخره).

۲۳- صفحه ۵۱۷، در حرف واو (الواقد بن الخلیل انه سئل عن حاله وقت النزاع؟ فقال ان ترکناه عبدناه و ان دعانا لبیناه ثم انشدنی علی بن عبیدالله عند، ستعرض عن ذکرى، و تنسى مودتی، و يحدث بعدی للخلیل خلیل).

۲۴- صفحه ۵۱۷، رأیت بخط الحافظ علی بن عبیدالله بن بابویه، سمعت الشيباني الزبيری يقول: توفي الخلیل سنة و ثمانين و اربعمائة. بنابر آنچه بنظرم رسیده است موارد استفاده رافعی از منتجب‌الدین در کتاب تدوین همین موارد است، لیکن این موارد آنقدر است که رافعی در آنها تصریح با استفاده خود از او کرده است، و ممکن است موارد دیگری نیز باشد که در آن موارد با استفاده خود از او تصریح نکرده است والله اعلم.

و نیز مناسب است بعنوان توضیح اینکه گفته است «و کان ذلک فی آباءه و اصلهم من قم» یادآور شویم که منتجب‌الدین از اولاد برادر شیخ صدوق علیه‌الرحمة است، و این دو برادر بدعای حضرت حجت

علیه‌السلام بدینا آمده‌اند، نجاشی رجالی معروف در این باره گفته است: (۱)

قدم العراق واجتمع من ابی القاسم الحسین بن روح وسأله مسائل ثم کاتبه بعد ذلك علی ید علی بن جعفر بن الاسود یسأله ان یوصل له رقعة الی صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه و یسأله فیها الولد فکتب الیه: قد دعونا الله لك بذلك و سترزق ولدین ذکرین خیرین. فولد له ابو جعفر و ابو عبدالله من ام ولد (۱).

و ابو عبدالله جد منتجب‌الدین است بنابر این تعجبی نخواهد داشت که خاندان بابویه از کسانی باشند که حتی در میان عامه معروف به تشیع شده باشند.

### مشایخ منتجب‌الدین

رافعی در کتاب تدوین جمع زیادی از مشایخ منتجب‌الدین را نام برده است به این شرح:

- ۱- محمد بن ناصر بن محمد البغدادی
- ۲- هبة الله بن محمد بن عبدالواحد الشیبانی.
- ۳- احمد بن محمد بن عبدالقاهر الطوسی.
- ۴- ابو عامر محمد بن سعدون بن موجی بن سعدون.
- ۵- محمد بن ابراهیم بن محمد بن سعدویه.
- ۶- ابو سهل.
- ۷- محمد بن محمد بن حسین بن الغرا.
- ۸- محمد بن الحسن بن علی الماوردی.
- ۹- احمد بن عبدالله بن احمد بن رضوان.
- ۱۰- ابو عبدالله الحسین محمد النحوی البارع.
- ۱۱- محمد بن احمد بن یحیی‌الدیباجی.
- ۱۲- محمد بن عبدالباقی بن محمد بن عبدالله.
- ۱۳- احمد بن علی بن محمد بن الحسین.

(۱) در شرح حال ابن بابویه پدر صدوق.

- ۱۴- ہبۃ اللہ بن احمد بن عمر الجریری بن عبداللہ السبکی.
- ۱۵- ثعلب بن جعفر بن احمد السراج.
- ۱۶- عبدالرحمن بن عبدالرحمن بن محمد بن عبدالواحد القزاز.
- ۱۷- ابو محمد عبداللہ بن محمد بن نجاب بن محمد بن علی المعروف بابن شاسل.
- ۱۸- علی بن عبیداللہ بن الراعونی.
- ۱۹- احمد بن محمد بن عبدالعزیز العباسی.
- پس از ذکر اینها رافعی نوشتہ است: اجازوا لہم (لہ ظاہر) مسموعاتہم و اجازاتہم فی سنۃ اثنتین و ثلاث و عشرين و خمسمائۃ. سپس بذکر مشایخی کہ فقط مسموعات را بمنتجب الدین اجازہ دادہ اند باین شرح پرداختہ است.
- ۲۰- منصور بن محمد بن الحسن ابوالمظفر الطالقانی.
- ۲۱- ہبۃ اللہ بن عبداللہ الواسطی.
- ۲۲- عبدالوہاب بن المبارک بن احمد بن الحسن الانماطی.
- ۲۳- ابوالقاسم زاہر بن طاہر الشحامی.
- ۲۴- وجیدالدین بن طاہر.
- ۲۵- القاضی عبدالکریم بن اسحاق بن سہلویہ.
- ۲۶- ابو جعفر محمد بن زید بن محمد النہارونی.
- ۲۷- ابونصر الفضل بن محمد النعمری الحسینی.
- اینان کہ بر شمر دیم تمام از مشایخ بغداد بودند و پس از ذکر اینی رافعی مشایخ طبرستان را کہ مسموعات و اجازات خود را بمنتجب الدین اجازہ دادند ذکر کردہ و گفتہ است:
- ۲۸- اسماعیل بن ابی الفضل الناصحی.
- ۲۹- ابوالقاسم محمد بن امیرک بن عبدالملک.
- ۳۰- ابو ثابت صالح بن الخلیل الرویانی.
- ۳۱- ابوالحسین بن ذکوان بن احمد الخطیب.
- ۳۲- ابوہاشم احمد بن ابی مسلم الانعماری.



- ۳۳- ملکه بنت‌الامام ابی‌الفرج محمد القزوینی.
- ۳۴- ابوبکر لاحق بن بندار الخياط.
- ۳۵- ابوالعباس احمد بن ابراهیم الاخباری.
- ۳۶- علی بن ابی‌صادق السعدی.
- ۳۷- سعد بن الحسن بن محمد الخطیب.
- سپس گفته است دو برابر این اشخاص که بر شمردیم از مشایخ طبرستان به منتجب‌الدین اجازه داده‌اند و پس از آن بذکر سایر مشایخ منتجب‌الدین پرداخته و گفته است: و كذلك.
- ۳۸- محمد بن علی بن محمد بن یاسر الخبایی.
- ۳۹- الحافظ ابوجعفر محمد بن ابی‌علی الحسن بن محمد بن الحسن الهمدانی.
- ۴۰- عبدالخلاق بن عبدالواسع بن عبد‌الهادی الانصاری.
- ۴۱- عبدالغفار بن محمد بن عثمان القومسانی.
- ۴۲- الحسن بن عبدالواحد بن احمد بن عبد‌الله بندار.
- ۴۳- محمد بن عبدالرحمن بن ابی‌بکر الخطیب الکشمینی.
- ۴۴- عبد‌الله بن احمد بن محمد البراز.
- ۴۵- محمد بن ابی‌نصر شجاع بن ابی‌بکر احمد اللفتوانی الحافظ.
- ۴۶- ام ابراهیم فاطمة بنت عبد‌الله بن احمد الجوردانیة.
- ۴۷- اسماعیل بن محمد بن فضل الحافظ.
- ۴۸- ابو نصر الحسن بن محمد بن ابراهیم.
- ۴۹- ابوالوفا احمد بن ابراهیم بن عبدالواحد بن ابی‌ذر الصالحانی.
- ۵۰- الحسن بن الفضل بن الحسن الادمی.
- ۵۱- اسماعیل الحمامی.
- ۵۲- محمد بن الهیثم.
- ۵۳- ابی‌عاصم قیس بن محمد المؤذن.
- ۵۴- ابوالمحاسن عبدالرحیم بن الشافعی الرعوی.

132254

## ۵۵- ابوالفضل الکرجی.

## فهرست منتخب‌الدین

منتخب‌الدین از میان آثار مفیدی که از خود بیادگار باقی نهاده بوسیله کتاب کوچک خود بنام «فهرست علماء شیعه» حق بزرگی برگردن پیروان این مذهب گذاشته، و بسبب آن نام نیک گروهی را از علمای اعلام و زعمای اسلام در صفحه روزگار زنده نگاهداشته است، لیکن نظر باجمال و اختصار بسیار که در جمع و تألیف آن‌یکار رفته است استفاده از آن در غالب موارد بدون مراجعه بگوشه و کنار برای خواص بسیار سخت و دشوار، بلکه گاهی ممتنع و محال است، تا چه رسد بغیر اهل فضل که طبقه عوام باشند، از این‌روی بغایت درجه محتاج شرح و بیان و توضیح و تبیان است، نظر به اهمیت این کتاب بزرگان شیعه پیوسته بداستنساخ و نقل روایت و حفظ نسخه آن‌مبادرت کرده‌اند چنانکه مثلاً شهید اول رضوان‌الله علیه شخصاً باستنساخ این نسخه پرداخته است و در حقیقت نسب نسخ فعلی فهرست منتخب‌الدین به این بزرگوار می‌رسد و نیز بعد از وی تمام علمای تراجم خلفا عن سلف مطالب آنرا در کتب خود نقل کرده‌اند و بیانات آن را بنظر احترام نگریسته و در اعلی درجه قبول قرار داده‌اند حتی در این اواخر زعیم شیعه و عالم منحصر بفرد عصر خود آیت‌الله بروجرودی قدس سره بترتیب آن پرداخته، و در مقدمه کتاب «جامع الروایات» به آن اشاره کرده‌اند و خود آن مرحوم شفاهاً در نخستین جلسدهای که ضمن ملاقاتش را دریافتیم بعد از اظهار احترام کتائیهایی برای من پیشنهاد کردند، و اظهار داشتند که «باید شما به طبع و تصحیح اینها پردازید» نگارنده نظر بآنکه بتصحیح تفسیر «جلد الاذهان» اشتغال داشتم، انجام امر را موکول بفراغت از تصحیح کتاب مذکور کردم، ایشان سپس چندین کتاب دیگر را نیز پیشنهاد فرمودند، و من ضمن اعتذار هیچیک را نپذیرفتم ولی چون این امتناع من تا حدی خلاف

ادب و اخلاق بنظر میرسید عرض کردم که شما چنانکه در مقدمه «جامع‌الروایات» یاد فرموده‌اید، بترتیب فهرست منتخب‌الدین پرداخته‌اید و چون چندسالی است نگارنده نیز نظر بعلاقه‌ای که بعلم رجال دارم با این کتاب مأنوس بوده‌ام و مخصوصاً در تصحیح کتاب «النقض» بر حسب ضرورت از اول تا آخر و مکرر در مکرر بانهایت دقت و مراجعه به نسخ عتیقه آنرا مورد ملاحظه و مطالعه قرار داده‌ام و با اهمیت آن بیش از پیش پی‌برده مقام و ارزش آنرا چنانکه شاید و باید فهمیده‌ام و نظر بکثرت فواید و اهمیت تصحیح آن با توجه بفوائدی که در این مدت مدید بدست آورده‌ام مایلیم که به طبع کتاب مذکور با ذکر آن فواید بپردازم، و اگر حضرت تعالی کتاب مرتب شده خود را لطف کنید من حاضر هستم آن را ملاک قرار دهم، و فواید را در آن ضمن بنگارم، زیرا نسخه مرتب شده حاجت به فهرست دیگر بار نخواهد داشت، ایشان از این پیشنهاد نگارنده بسیار مبتهج گردیده و فرزند ارجمند خود اعنی خلف صدق وی عهده الفضلاء آقای آقاسید محمد حسن دام‌مجده و بقاءه را امر فرمودند که آن نسخه را بیاورند، ایشان نسخه را آوردند، و حضرت آیت‌الله شروع کردند بذکر زحماتی که در تنظیم و ترتیب آن متحمل شده بودند و فرمودند: مدت مدیدی نظر با اهمیت این فهرست برای اینکار صرف عمر کرده‌ام که فی‌الواقع بالغ بر چندین سال میشود.

پس از این مذاکرات قرار شد که از نسخ عتیقه و نفیسه‌ای که پیش نگارنده است ایشان نیز استفاده فرموده و نسخه ترتیب شده خود را مکمل‌تر و مجهز‌تر ساخته بنگارنده بدهند تا بطبع آن اقدام شود، لیکن نظر به گرفتاریهای زیادی که لازمه زعامت و ریاست عامه است و مخصوصاً برای مثل ایشان که غالب اوقاتشان را فرامیگرفت فرصت زیادی باقی نگذاشته بود، که اینکار را بزودی بیابان رسانیده و نسخه خود را آماده چاپ نمایند، به این جهت مهمترین نسخه از آن کتاب را نیز که پیش نگارنده بود (بخط شیخ حر عاملی) از نظر گذراننده

و عودت دادند، و ایام بهمین ترتیب گذشت تا بالاخره بدرود حیات گفته برحمت ایزدی پیوستند.

غرض از این بیانات روشن‌ساختن اهمیت فهرست منتجب‌الدین بود که فی‌الجمله معلوم گردید بیشتر از این باطاله این مطلب نپرداخته و از ذکر اهمیت کتاب تنها بنکات و اشارات فوق اکتفا می‌ورزیم.

«نظر مرحوم عباس اقبال آشتیانی دربارهٔ منتجب‌الدین و کتاب او» در مقدمهٔ کتاب «معالم العلماء» مرحوم عباس اقبال دانشمند فقید چنین می‌نگارد «منتجب‌الدین علی بن ابی‌القاسم القمی که کتاب او «اسماء مشایخ الشیعة و مصنفیهم» نام دارد و او این کتاب را به امر عزالدین یحیی بن ابی‌الفضل محمد الشریف المرتضی نقیب قم و ری و آبه برشته تألیف در آورده است، و چون این عزالدین یحیی بشرحی که در تواریخ معتبره مذکور افتاده در سال ۵۹۲ بدست علاء‌الدین تکشی خوارزمشاه بقتل رسیده پس معلوم میشود که تاریخ تألیف فهرست منتجب‌الدین مقدم بر سال ۵۹۲ است، و چون مؤلف آن قطب راوندی معروف را که سال ۵۷۳ فوت کرده بصیغهٔ «رحمة الله» دعا میکند معلوم میشود که تألیف این کتاب بین سنوات ۵۷۳ - ۵۹۲ اتفاق افتاده است، و قریب بیقین است که منتجب‌الدین در موقع تألیف فهرست خود از معالم‌العلمای ابن شهر آشوب اطراعی بدست نیاورده بوده، چه صریحاً مینویسد که عزالدین یحیی باو میگفتند است که بعد از شیوخ طوسی کتابی در این موضوع تعنیف نشده است، و یا آنکه در موقع تألیف این کتاب هنوز ابن شهر آشوب کتاب خود را برشته نگارش نیاورده بوده است.

شیخ حر عاملی در پشت نسخهٔ فهرست منتجب‌الدین بخط خود چنین نوشته: «بخط الشهید کذا» دیباجة الاصل هكذا:

«کتاب فهرست اسماء علماء الشیعه و مصنفیهم جمع الشیخ الامام الحافظ السعید منتجب‌الدین موفق الاسلام سید الحافظ رئیس النقلة سید الائمة والمشایخ خادم حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله ابی

الحسن على بن عبيدالله بن الحسن بن الحسين بن بابويه قدس الله روحه  
و روح اسلافه».

بخط الحمدانى :

«رواية العبد المفتقر الى غفران ربه محمد بن محمد بن علي  
الحمدانى القزوينى عنه».

و بخط غياث الدين ابن طاووس :

«رواية عبدالكريم بن احمد بن طاووس الحسينى، عن نصير الدين  
الوزير محمد بن محمد بن الحسن الطوسى، عن محمد بن محمد بن علي  
الحمدانى، عن المصنف».

و بخط سيد صفى الدين محمد بن معد رحمه الله :

«رواية ابى جعفر محمد بن معد بن علي بن راقع بن ابى الفضائل  
معد بن علي بن حمزة القاضى بن علي بن احمد بن موسى بن ابراهيم  
بن موسى الكاظم عليه السلام اجازة عن الشيخ محمد بن محمد الحمدانى،  
عن المصنف».

و بخط الشيخ سديد الدين يوسف بن المطهر رحمه الله :

«رواية يوسف بن مطهر عن احمد بن يوسف العريضى العلوى  
الحسينى، عن محمد بن محمد بن علي الحمدانى، عن مصنف».

و بخط الشهيد قدس سره :

«قال العبد المفتقر الى كرم ربه محمد بن مكى انى ارويه عن  
شيخى الامامين عميد الدين عبدالمطلب بن الاعرج الحسينى وفخر الدين  
محمد بن الامام جمال الدين الحسن بن المطهر، عن شيخهما جمال-  
الدين، عن والده حديد الدين، و عن ابن طاووس، عن بن معد، و عن  
خوجه نصير الدين، عن الحمدانى، و ارويه عن السيد النسابة العلامة  
تاج الدين ابى عبدالله محمد بن القاسم بن معيه الحسينى رضى الدين  
على بن سيد غياث الدين عبدالكريم بن طاووس، عن والده، عن  
الحمدانى، عن المصنف رحمهم الله اجمعين».

نقل هذا الكتاب مع هذه المخطوط الشريفة من خط السيد على

بن ابی‌الحسین، و هو نقله عن خط الشهيد الثاني، و هو نقله عن خط الشهيد الاول، و هو عن خط الحمدانی تلمیذ المصنف، و هو نقله عن نسخة الاصل والله الموفق.

کاتبه نفسه محمد بن الحسن الحر.

«علامه مجلسی در جلد اجازات بحار بعد از آنکه فهرست منتخب‌الدین را تماماً نقل کرده گفته‌است.

ثم فهرست اسماء علماء الشيعة و مصنفیهم قوبلت بنسخة منتسخة من نسخة شيخنا الشهيد الثاني قدس الله روحه و نسخة قوبلت من خط الشهيد فصحت الا ما زاغ عنه البصر والحمد لله رب العالمين.

کتاب فهرست اسماء علماء الشيعة و مصنفیهم جمع الشيخ الامام الحافظ السعيد منتخب‌الدین موفق‌الاسلام سيد حفاظ رئيس النقلة سيد الائمة والمشايخ خادم حديث رسول الله صلى الله عليه و آله ابی‌الحسین علی بن عبیدالله بن الحسن بن الحسين بن بابويه قدس الله روحه والسلام.

بخط السيد الامام غياث‌الدین ابن طاووس في هذا الموضع هكذا. رواية عبدالکریم بن احمد بن طاووس الحسينی عن زبير‌الدین الوزير محمد بن محمد بن الحسن الطوسي عن محمد بن محمد بن علی الحمدانی القرويني عن المصنف.

و بخط الشيخ الامام سديد‌الدین يوسف بن المطهر هكذا. و نسخة هذه الخطوط بخط شيخنا الشهيد والحمد لله رب العالمين.

\*\*\*

اکنون بخواست خداوند متعال متن فهرست منتخب‌الدین را که بقدر مقدور تصحیح شده است و رجال آن تخریج گردیده می‌آوریم و سپس یادداشت‌هایی به آن اضافه می‌کنیم و پیش از ذکر کتاب لازم میدانم مقدمه جلد بیست و پنجم بحار الانوار که مرحوم مجلسی فهرست منتخب‌الدین را در اول آن ذکر کرده بنگاریم (۱).

(۱) در چاپ جدید حروفی در جزء یکم و پنج میباشد. صحیح

علامہ مجلسی جلد بیست و پنجم بحار را چنین آغاز کرده است:  
 ثم قد كان في عزمي ان نورد في هذا المجلد من كتب الرجال  
 و كتب الفهارس ايضا، كتاب اختيار رجال الكشي، و كتاب رجال ابن  
 الغضائري، و كتاب رجال ابن طاووس، و كتاب الرجال الشيخ طوسي،  
 و كتاب فهرسه، و كتاب رجال النجاشي، و كتاب رجال معالم العلماء  
 لابن شهر آشوب، و كتاب فهرس الشيخ منتخب الدين الى غير ذلك  
 من كتب الرجال، ولكن لما راينا ايراد تلك الكتب في هذا الكتاب  
 مهملا لان تلك كتب مشهورة متداولة كثيرة الوجود بين طلبته، على  
 انه قد جمع السيد الفاضل ميرزا محمد الاسترآبادي قدس سره ايضا  
 جميع تلك الكتب في رجاله الكبير، و كتابه شايع معروف، ولكن لما  
 لم يذكر فيه من كتاب فهرس الشيخ منتخب الدين الا قليلا مع كونه  
 انفع فيما قصدناه هنا فلذلك اعرضنا عن ايراد تلك الكتب في هذا  
 الكتاب، فاقصرنا من بينها على ايراد كتاب فهرس الشيخ منتخب الدين  
 المذكور لكونه اكثر فائدة و اقل وجودا من الباقي.

(در تاييد كلام علامه مجلسی بايد تذكر دهيم كه قاضی نورالله  
 شوشتری عليه الرحمه نیز با تمام احاطه ای که بر كتب داشته این کتاب  
 را ندیده و از فوائد آن بهره مند نشده است).

.... فذكرنا في هذا الكتاب اولا كتاب الفهرس المشار اليه  
 بتمامه ثم تبعا به بذكر اجازات اصحابنا على ترتيب درجاتهم و ترتيب  
 اعصارهم...

تا آنکه فرموده:

باب ايراد كتاب فهرس الشيخ منتخب الدين المذكور بتمامه من  
 غير تصرف فيه بترتيب و لا جرح و لا تعديل له قال قدس سره:

### بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي تفرد بالقدرة والسناء (١) و توحد بالعزة والبهاء و تطول بسبوغ النعماء و تفضل بجزيل العطاء حمدا نستوجب به رضوانه و نستحق به غفرانه، والصلاة على سيد المنادين والحاضرين محمد وآله واهل بيته الطيبين الطاهرين، ماذر شارق ولاح بارق.  
و بعد :

فقد حضرت عالی مجلس سيدنا ومولينا الصدر الكبير الامير (٢)  
الامام السيد الاجل الرئيس الانور الاطهر الاشرف المرتضى المعظم  
عز الدولة والدين، شرف الاسلام والمسلمين، رضى الملوك والسلاطين،  
ملك النقباء فى العالمين، اختيار الايام، افتخار الانام، قطب الدولة،  
ركن الملة، عماد الامة، عمدة الملك، سلطان العترة الطاهرة، عمدة  
الشريعة، (٣) رئيس رؤساء الشيعة، و صدر علماء العراق، قدوة الاكابر  
معين الحق، حجة الله على الخلق، ذى الشرفين، كريم الطرفين، نظام  
الحضرتين، جلال الاشراف، سيد امراء السادة، (٤) شرقا و غربا، قوام  
آل رسول الله، ابى القاسم يحيى بن الصدر السعيد المرتضى الكبير،

(١) در نسخه اجازات: الثناء.

(٢) كله «الامير» در نسخه شيخ حر عليه الرحمه نيست.

(٣) نسخه شيخ حر: عمدة الشرائع.

(٤) نسخه اجازات: السادات.



شرف‌الدولة والدين، عز الاسلام والمسلمين، ابي الفضل محمد بن الصدر  
السعيد المرتضى الكبير، عز الدولة والدين، شرف الاسلام والمسلمين،  
ابي الفضل محمد بن السيد الاجل الامام المرتضى الكبير، الاعلم،  
الا زهد، ذي الفخرين، نقيب النقباء، سيد السادات، ابي الحسن  
المطهرين، السيد الاجل الزكي، ذي الحسينين ابي القاسم علي ابن ابي  
الفضل محمد بن ابي القاسم علي بن ابي جعفر محمد بن حمزة احمد بن  
محمد بن اسماعيل ادبياج، صاحب ابي الصرايا (۱) بن محمد الاكبر  
المحدث العالم الملقب بالارقط بن عبدالله الباهرين بن الامام زين-  
العابدين ابي محمد ويقال: ابي القاسم ويقال: ابي الحسن، ويقال: ابي  
بكر علي بن الحسين السبط الشهيد سيد شهاب اهل الجنة ابي عبدالله  
بن مولانا امير المؤمنين و سيد الوصيين ابي الحسن، ويقال: ابي تراب  
علي المرتضى ابن ابي طالب صلوات الله عليهم اجمعين و ادام معاليه  
و اهلك اعدائه، الذي هو ملك السادة و منبع السعادة، و كهف الامة  
و سراج الملة، و طود الحلم والرزانة (۲) و قس القس (۳) و الابانة،  
و علم الفضل والافضال، و مقتدى العترة و الال، و سلالة من نجل النبوة،  
و فرع من اصل الفتوة، و عضو من اعضاء الرسول، و جزء من اجزاء  
الوصي و البتول، و احدا لقوم الذين و لاؤهم برزخ بين النعيم و الجحيم،  
متعته (۴) الله بأيامه الناضرة، و دولته الزاهرة، و محاسنه التي بها  
سار (۵)، و ملك الرشاد، (۶).

فعرض على كتاب الاربعين عن الاربعين في فضال امير المؤمنين  
عليه السلام، تصنيف شيخ الاصحاب ابي سعيد محمد بن احمد بن الحسين

(۱) نسخة اجازات: صاحب السرايا.

(۲) تصحيح احتمالي است و در نسخهها «الدراية» است.

(۳) در قاموس گفته القس مثلته تتبع الشئ، و طلبه. و در منتهى الارب گفته «قس  
مثلث» در پی چیزی شدن و جستن آن.

(۴) نسخة شيخ حر: «متع» و ظاهرا «متعنا» صحيح باشد.

(۵) نسخة اجازات: صار.

(۶) نسخة شيخ حر: ملك الورد.

النيسابورى قدس الله روحه و نور ضريحه، و كان يتعجب منه!  
 و قد جرى ايضا فى اثناء كلامه ان شيخنا الموفق السعيد ابا جعفر  
 محمد بن الحسن بن على الطوسى رفع الله منزلته، قد صنف كتابا فى  
 اسامى مشايخ الشيعة و مصنفيهم، ولم يصنف بعده شىء من ذلك.  
 فقلت: لو اخر الله تعالى اجلى و حقق املى اضفت اليه ما عندى  
 من اسماء مشايخ الشيعة و مصنفيهم، الذين تأخر زمانهم عن زمان الشيخ  
 ابي جعفر رحمه الله، و عاصروه.

واجمع ايضا كتاب حديث الاربعين عن الاربعين فى فضائل امير-  
 المؤمنين عليه السلام ليكون المنفعة به عامة، و اخدم بهما الحضرة  
 العليا والسدة السعيا (١).

و لما انفضلت عن جنابه الاقدس شرعت فى جمع ما عندى من-  
 الاسامى (٢) اولا، و جمع الاربعين ثانيا.  
 و من الله استمد المعونة والتوفيق فى الاتمام، فانه القادر على  
 تيسير كل مرام، و بنيته على حروف المعجم، اقتداء بالشيخ ابي جعفر،  
 وليكون اسهل ماخذا و من الله التوفيق.

(١) نسخة شيخ حر: السماء.

(٢) نسخة شيخ: الاسماء.

## باب الالف

[۱]

الشيخ الثقة التقى (۱) ابوبكر احمد بن الحسين بن احمد النيسابورى الخزاعى، تزيل الرى. والد الشيخ الحافظ عبدالرحمن. عدل عين دين، قرء على السيدين المرتضى والرضى والشيخ ابى جعفر انطوسى رحمهم الله، له «الامالى» فى الاخبار اربع مجلدات و كتاب «عيون الاحاديث» و «الروضة» فى الفقه و «السنن» و «المفتاح» فى الاصول و «المناسك».

اخبر نابها الشيخ الامام السعيد تزجمان كلام الله تعالى جمال الدين ابو الفتح الحسين بن على بن محمد بن احمد الخزاعى الرازى النيسابورى عن والده عن جده عنه (۲).

[۲]

الشيخ المفسر ابوسعيد اسماعيل بن على بن الحسين السمان. ثقة، و اى ثقة، حافظ، له «البستان فى تفسير القرآن» عشر مجلدات و كتاب «الرشاد» فى الفقه و «المدخل» فى النحو و

---

(۱) كلمه «التقى» در نسخه شيخ حر نيست.  
(۲) امل الامل ۴۵۸ منهج المقال ۳۴ منتهى المقال ۳۲ جامع الرواة ۴۶/۱ روضات الجنات ۱۸۴ تنقيح المقال/۵۶۱.

«الرياض» في الأحاديث و «سفينة النجاه» في الإمامه و «كتاب الصلاة» و «كتاب الحج» و «المصباح» في العبادات و «النور» (۱) في الوعظ.

اخبرنا بها السيدان المرتضى والمجتبى ابنا الداعي الرازي الحسيني، عن الشيخ الحافظ المفيد ابى محمد عبدالرحمن بن احمد النيسابوري عنه (۲).

### [ ۳ و ۴ ]

الشيخان الثقتان ابوابراهيم اسماعيل (۳) و ابوطالب اسحاق (۴) ابنا محمد بن الحسن بن الحسين بن بابويه. قرأ على الشيخ الموفق ابى جعفر قدس الله روحه جميع تصانيفه، و لهما روايات الأحاديث و مطولات و مختصرات في الاعتقاد عربية و فارسية.

اخبرنا بها الشيخ الوالد موفق الدين عبيدالله بن الحسن بن الحسين بن بابويه عنهما.

### [ ۵ ]

السيد ابوالمعالى اسماعيل بن الحسن بن محمد الحسيني (۵) النقيب بنيسابور.

فاضل، ثقة، له كتاب «انساب المطالبين» و كتاب «معجم الأحاديث» و «زهرة الحكايات» (۶).

اخبرنا بها الشيخ الامام جمال الدين ابو الفتح الخراعى عن جده عنه (۷).

(۱) نسخة شيخ حر: والنون.

(۲) امل الامل ۴۶۳، منتهى المقال ۵۷، جامع الرواة ۱، ۹۹، روایات ۳۱، مستدرک

المقال ۴۰/۱.

(۳) روضات الجنات ۵۵۲.

(۴) امل الامل ۴۶۲، روضات الجنات ۵۵۷.

(۵) نسخة اجازات: الحسيني.

(۶) امل الامل، زهرة الرياض.

(۷) امل الامل ۴۶۲، جامع الرواة ۱، ۹۵، منتهى المقال ۵۰، روایات ۳۱، مستدرک

## [۶]

الشيخ الفقيه آدم بن يونس بن ابي المهاجر النسفي.  
ثقة، عدل، قرء على الشيخ ابي جعفر قدس الله روحه تصانيفه (۱).

## [۷]

القاضي احمد بن احمد بن محمد دعويدار (۲) القمي.  
صالح، ثقة، حافظ الأحاديث روى عنه المفيد عبدالرحمن  
النيسابوري (۳).

## [۸]

السيد الجليل الثقة اسماعيل بن حيدر بن حمزة العلوي العباسي.  
صالح، محدث، روى عنه ايضا المفيد عبدالرحمن (۴).

## [۹]

الشيخ ابو الفتح احمد بن عيسى بن محمد الخشاب الحلبي.  
فقيه، دين (۵).

## [۱۰]

الشيخ ابو محمد الياس بن محمد بن هشام (۶).  
ثقة، عين.

## [۱۱]

الشيخ اردشير بن ابي الماجدين ابن ابي الفاخر الكابلي.  
فقيه، ثقة، قرء على الشيخ ابي علي الحسن بن ابي جعفر  
رحمهم الله (۸).

(۱) امل الامل ۴۵۸، منهج الدقال ۱۵، منتهى المقال ۱۷، جامع الرواة ج ۸۱،  
تنقيح المقال ۲/۱.

(۲) اهل الامل المدعو بدل. نسخه شيخ حر: محمد بن دعويدار.

(۳) امل الامل ۴۵۸، جامع الرواة ۴۷/۱.

(۴) امل الامل ۴۶۲، جامع الرواة ۹۵۸/۱، تنقيح المقال ۱۳/۱.

(۵) امل الامل ۴۶۰، منتهى الامقال ۳۹، جامع الرواة ۵۷/۱، تنقيح المقال ۷۶/۱.

(۶) امل الامل: همام.

(۷) امل الامل ۴۶۳، روضات الجنات ۷۳۷، جامع الرواة ۱۰۸/۱، تنقيح المقال

۱۵۳/۱.

(۸) امل الامل ۴۶۲، جامع الرواة ۷۸/۱، تنقيح المقال ۱۰۷/۱.

[۱۲]

الشيخ اسماعيل بن محمود بن اسماعيل الحلبي (۱).  
فقيه، اديب، قرأ ايضاً على الشيخ علي (۲).

[۱۳]

الشيخ اسعد بن سعد بن محمد الحمامي الرازي.  
فقيه، صالح، قرأ على الشيخ الامام الجعد (۳) شمس الاسلام الحسن  
بن الحسين بن بابويه رحمهم الله (۴).

[۱۴]

الشيخ الافضل احمد بن علي المهابادي.  
فاضل، متبحر، له كتاب «شرح اللمع» و كتاب «البيان» في النحو  
و كتاب «التبيان» في التصريف و «المسائل النادرة» في الإعراب.  
اخبرنا بها سبطه الامام العلامة افضل الدين الحسن بن علي  
المهابادي عن والده عنه (۵).

[۱۵]

الفقيه الثقة معين الدين اميركا بن ابي اللجيم بن اميره  
المصدرى (۶) العجالي.  
مناظر، حاذق، وجد. استاد الشيخ الامام رشيد الدين عبدالجليل  
الرازي المحقق، وله تصانيف في الاموال منها «التعليق الكبير» و  
«التعليق الصغير» «الحد» و «رسائل شتى». (۷)  
اخبرنا بها الشيخ الامام رشيد الدين عبدالجليل الرازي رحمه الله  
عنه (۸).

- (۱) نسخة شيخ حر «العجالي».  
(۲) اهل الامل ۴۶۳، جامع الرواة ۱/ ۱۰۲، تنقيح المقال ۱/ ۴۹.  
(۳) لجد مؤلف است.  
(۴) اهل الامل ۴۶۲، تنقيح المقال ۵/ ۵۰، جامع الرواة ۱/ ۹۰، نسخة شيخ حر ۱۲۵.  
(۵) اهل الامل ۴۶۰، جامع الرواة ۱/ ۵۵، تنقيح المقال ۱/ ۷۲.  
(۶) اهل الامل «المصدرى».  
(۷) النسخ ۱۷۳ و ۱۹۱، اهل الامل ۴۶۳، جامع الرواة ۱/ ۱۵۳، نسخة شيخ حر  
الحدود مسائل شتى.  
(۸) اهل الامل: «عمار بن اسكندر».

## [۱۶]

الأمير الزاهد صارم الدين اسكندر (۱) بن دوريس بن عكير (۲)  
الورشیدی الخرقانی، من اولاد مالك بن الحارث الاشر النخعی.  
صالح، ورع، ثقة (۳).

## [۱۷]

السيد زين الدين اميرة بن شرف شاه الحسيني (۴).  
ثقة، قاضي قم (۵).

## [۱۸]

السيد الاشراف بن الحسين بن محمد الجعفری.  
ثقة، فاضل (۶).

## [۱۹]

السيد مصباح الدين ابوليلي احمد بن محمد بن احمد الحسيني (۷).  
عدل ثقة (۸).

## [۲۰]

الشيخ وجيه الدين ابوطاهر احمد بن (محمد بن احمد بن) (۹)  
ابي المعالي.  
فاضل، فقيه، ثقة (۱۰).

## [۲۱]

الشيخ الأديب احمد بن عبدالقاهر بن احمد القمي.

- 
- (۱) امل الامل: صارم بن اسكندر.  
(۲) نسخة شيخ حر: دوريس بن عسكر.  
(۳) النقض ۳۳۲ امل الامل ۶۶۲، منتهى المقال ۵۲، جامع الرواة ۱/۹۰، تنقيح  
المقال ۱/۱۳۲.  
۴- نسخه شيخ حر: الحسنی.  
(۵) النقض ۱۶۴ و ۴۹۴، امل الامل ۶۳، جامع الرواة ۱/۱۰۹، تنقيح المقال  
۱/۱۵۳.  
(۶) امل الامل ۶۳، جامع الرواة ۱/۱۰۶، تنقيح المقال ۱/۱۴۹.  
(۷) نسخه شيخ حر: الحسنی.  
(۸) جامع الرواة ۱/۶۰، تنقيح المقال ۱/۸۰.  
(۹) بين دو پرائنتر را نسخه اجازات ندارد.  
(۱۰) امل الامل ۶۰، جامع الرواة ۱/۴۰، تنقيح المقال ۱/۴۹.

فاضل، ثقة، (۱).

[۲۲ - ۲۳]

الشیخ ابو منصور ابراهیم بن علی بن محمد المقرئ الرازی.  
و ابنه اسعد

فاضلان، صالحان، (۲).

[۲۴]

الشیخ الامام فخر الدین ابوسعید احمد بن محمد بن احمد الخزاعی،  
ابن اخي الشیخ الامام جمال الدین ابی الفتوح.  
عالم، صالح ثقة (۳).

[۲۵]

السید تاج الدین ابراهیم بن احمد بن محمد الحسینی الموسوی  
الرومی، تزیل دار النقابة بالری (۴).  
فاضل، مقرئ (۵).

[۲۶]

السید رکن الدین ابراهیم بن محمد بن تاج الدین الحسینی  
الکیسکی.  
عالم، زاهد (۶).

[۲۷]

السید شرف الدین ابو هاشم اسحاق بن امیر کابن کرامی الجعفری.  
عالم، صالح (۷).

[۲۸]

السید صدر الدین احمد بن المرتضی بن المنتوی الحسینی

- (۱) اهل الامل، ۴۵۹، جامع الرواة ۱/۵۲، تنقیح المقال ۱/۶۴  
(۲) اهل الامل، ۴۵۸، جامع الرواة ۱/۲۸، تنقیح المقال ۱/۲۷  
(۳) اهل الامل، ۴۶۰، جامع الرواة ۱/۶۱، تنقیح المقال ۱/۸۰  
(۴) کلمة «بالری» در اهل الامل نیست.  
(۵) اهل الامل، ۴۵۸، جامع الرواة ۱/۱۸، تنقیح المقال ۱/۱۳  
(۶) اهل الامل، ۴۵۸، جامع الرواة ۱/۳۱، تنقیح المقال ۱/۳۱  
(۷) اهل الامل، ۴۶۲، جامع الرواة ۱/۱۰، تنقیح المقال ۱/۱۲



المرعشى.

عالم، صالح، (۱).

[۲۹]

الشيخ الامام جمال الدين احمد بن الحسين بن محمد بن حمدان  
الحمداني.

عالم، ورع، شهيد (۲).

[۳۰]

الشيخ جمال الدين احمد بن علي بن امير كا القوسيني، (۳).  
فاضل، ورع، له كتاب «كشف النكات» (۴) في علل النجاة،  
قرأته عليه (۵).

[۳۱]

السيد علاء الدين ابو يعلى على بن عبدالله (۶) بن احمد (بن  
حمزه) (۷) الجعفري قاضي الروم و ارمينية؛  
عالم، صالح (۸).

[۳۲]

الشيخ معين الدين ابو جعفر بن الفقيه امير كا بن ابي اللجيم  
المصري.

المقيم بقريه جنبك (۹) فقبهها، عالم، صالح (۱۰).

- 
- (۱) امل الامل ۴۲۱، جامع الرواة ۱/۱۲۲، تنقيح المقال ۱/۹۶.  
(۲) النقض ۱۸۱، امل الامل ۴۵۸، جامع الرواة ۱/۴۸، تنقيح المقال ۱/۵۸.  
(۳) امل الامل: القويني.  
(۴) نسخه اجازات و شيخ حر: كشف الزكاة.  
(۵) امل الامل ۴۵۹، جامع الرواة ۱/۵۵، تنقيح المقال ۱/۷۱.  
(۶) شيخ حر فرموده است «لا يظهر لذكره هنا وجه بل ينبغي ذكره في حرف  
العين و له نظائر تأتي».  
(۷) بين دو پرائنز از امل الامل است.  
(۸) امل الامل: عالم متعبد. امل الامل ۴۸۸، جامع الرواة ۲/۴۲۶، تنقيح : ۳  
باب كني / ۴۰.  
(۹) امل الامل: جنبد.  
(۱۰) امل الامل ۵۱۴ در باب كني.

[۳۳]

الشیخ رضی الدین ابو عنان احمد بن بندار.  
فاضل، عین (۱).

[۳۴]

السید ابو العباس احمد بن ابراہیم بن احمد الحسینی (۲).  
فاضل، ثقہ (۳).

[۳۵]

الاجل خطیر الدین ابو علی اسعد بن حمد (۴) (حمید ظ) بن  
احمد بن اسعد القاسانی.  
فاضل، وجہ (۵).

[۳۶]

السید عماد الدین ابو القاسم احمد بن علی (۶) بن ابی المعالی  
الزکی (۷) الحسینی.  
عالم، ورع، فاضل (۸).

[۳۷]

السید کمال الدین ابو المجاہد احمد بن السید الإمام فضل اللہ بن  
علی الحسینی الراوندی.  
عالم، فاضل، قاضی قاشان (۹).

(۱) امل الامل ۵۱۵ در باب کنی، جامع الرواۃ ۲/۴۰۸، تقیہ المقال ۱/۲۹۰  
قسمت کنی و القاب ۲۹.

(۲) نسخہ شیخ حر: الحسینی.

(۳) امل الامل ۴۵۸، جامع الرواۃ ۱/۳۹، تقیہ المقال ۱/۴۶.

(۴) نسخہ شیخ حر: محمد.

(۵) امل الامل ۴۶۲، تقیہ المقال ۱/۵۴۷، جامع الرواۃ ۱/۸۹، تقیہ المقال

۱/۱۲۳.

(۶) امل الامل: ابی علی.

(۷) نسخہ شیخ حر: بن الزکی.

(۸) امل الامل ۴۵۸، جامع الرواۃ ۱/۴۰، تقیہ المقال ۱/۴۹.

(۹) امل الامل ۴۶۰، جامع الرواۃ ۱/۴۰، تقیہ المقال ۱/۴۶.

## [۳۸]

الشیخ مہذب الدین ابو ابراہیم احمد بن محمد الوہر گینی (۱).  
عالم، صالح، له كتاب «الموضع» فی الاصول و «تعلیق التذکرۃ»  
(۲).

## [۳۹]

الشیخ احمد بن علی بن احمد الزینو آبادی.  
عالم، صالح، دین (۳).

## [۴۰]

السید بہاء الدین ابو الفضل احمد بن المجتبی بن ابی سلیمان  
الحسینی الموردی.  
عالم، صالح مقری (۴).

## [۴۱]

السید بہاء الدین ابو الشرف احمد بن الحسین بن علی الحسینی  
المرعشی، تریل الجبل الکبیر.  
صالح (۵).

## [۴۲]

السید جلال الدین ابو الفضائل احمد بن عبداللہ الجعفری.  
عالم، صالح (۶).

## [۴۳]

الشیخ سدید الدین ابو محمد بن الحسن بن فادار (۷) القمی.  
فاضل، قاض (۸).

- 
- (۱) امل الامل : الوہر گینی.  
(۲) امل الامل ۴۲۱، جامع الرواة ۷۱/۱، تنقیح المقال ۹۵/۱.  
(۳) امل الامل ۴۵۹، جامع الرواة ۵۴/۱، تنقیح المقال ۶۹/۱.  
(۴) امل الامل ۴۶۰ در اسماء جامع الرواة ۵۸/۱، تنقیح المقال ۷۷/۱.  
(۵) امل الامل ۴۵۸، منهج المقال ۳۴، جامع الرواة ۴۵/۱، تنقیح المقال ۵۵/۱.  
(۶) امل الامل ۴۹۹، جامع الرواة ۵۲/۱، تنقیح المقال ۶۵/۱.  
(۷) امل الامل داود، جامع الرواة مادرقاذا، تنقیح المقال ماوراء.  
(۸) امل الامل ۵۱۵، جامع الرواة ۴۱۴/۲، تنقیح ۳ قسمت کنی و القاب: ۳۳.

[۴۴]

الشیخ الصائغ اسفندیار بن ابی الخیر السیری (۱).  
فقیہ، دین (۲).

[۴۵]

السید جلال الدین (۳) ابو یعلیٰ (۱۰) بن حیدر بن مرعشی  
الحسینی المرعشی.  
عالم، صالح (۵).

[۴۶]

السید جمال الدین ابو غالب بن ابی ہاشم الحسینی المرعشی.  
صالح (۶).

[۴۷]

السید منتجب الدین ابو محمد (۷) بن المنتہی الحسینی  
المرعشی.

[۴۸ - ۴۹]

ابناء السیدان منتجب الدین احمد و جمال الدین ابو القاسم (۸).  
علماء، و صلحاء.

[۵۰]

السید تاج الدین ابو یعلیٰ بن ابی الہجاء العامری العمری.  
دین، صالح (۱۰).

- (۱) نسخہ اجازات: یسری.  
(۲) اہل الامل ۴۶۲، جامع الرواۃ ۱/۹۰، تنقیح المقال ۱/۳۰۰.  
(۳) نسخہ شیخ حر: جمال الدین.  
(۴) نسخہ اجازات: ابو یعلیٰ.  
(۵) اہل الامل ۵۱۵، جامع الرواۃ ۲/۴۲۶، تنقیح: ۳ قسمت کنی و القاب: ۳۰۰.  
(۶) اہل الامل ۵۱۵، جامع ۲/۴۰۹، تنقیح: ۳ قسمت کنی و القاب: ۳۰.  
(۷) اہل الامل ۵۱۵، جامع ۲/۴۱۵، تنقیح المقال: ۳ قسمت کنی و القاب: ۳۰.  
(۸) اہل الامل ۴۵۸، جامع ۲/۴۱۵، تنقیح المقال: ۳ قسمت کنی و القاب: ۳۰.  
(۹) اہل الامل ۵۱، جامع ۲/۴۲۶، تنقیح المقال: ۳ قسمت کنی و القاب: ۳۰.  
(۱۰) اہل الامل ۵۱۵، جامع ۱/۱۸۱، تنقیح المقال: ۳ قسمت کنی و القاب: ۳۰.

[۵۱]

الشیخ شمس الدین ابوالمفاخر بن محمد الرازی، مداح آل رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ.  
صالح، فاضل (۱).

[۵۲]

الشیخ شمس الدین ابو محمد احمد بن محمد (۲) بن حیدر الشعری.  
عالم، صالح.

[۵۳]

الأديب نجيب الدين ابوالقاسم بن ناصر بن ابي القاسم.  
صالح (۳).

حرف الباء

[۵۴]

«الشيخ ابوالخير بركة بن محمد بن بركة الاسدي.  
فقيه، دين، قرء على شيخنا ابي جعفر الطوسي، و له كتاب «حقايق  
الايمان» في الاصول و كتاب «الحجج» في الامامة و كتاب «عمل  
الاديان والابدان».  
اخبرنا بها السيد عماد الدين ابوالصمصام ذوالفقار بن معبدالحسنى  
المروزي عنه (۴).

[۵۵]

الشيخ بابويه (۵) بن سعيد بن محمد بن الحسن بن بابويه.  
فقيه، صالح، مقرئ، قرء على شيخنا الجده شمس الاسلام الحسن بن  
الحسين بن بابويه و له كتاب حسن في الاصول والفروع سماه «الصراط

- 
- (۱) امل الامل ۵۱۵، جامع ۱/۴۱۸، تنقيح المقال قسمت كنى و القاب ۳۵.  
(۲) نسخه شيخ حر: ابو محمد بن محمد و بهر صورت يافت نشد.  
(۳) جامع ۲/۴۱۱، تنقيح المقال : ۳ قسمت كنى و القاب ۳۱.  
(۴) امل الامل ۴۶۳، جامع الرواة ۱/۱۱۶، تنقيح المقال ۱/۱۶۴.  
(۵) نسخه اجازات: بن بابويه.

المستقيم» قرأته عليه (۱).

[۵۶]

السيد نجم الدين بدران بن الشريف بن ابي الفتح العلوي الحسيني  
الموسوي النسابة الاصبهاني.

فاضل، محدث، حافظ، له كتاب «المطالب في مناقب آل ابي  
طالب».

اخبرني به الاجل ثقة الدين (۲) ابوالمكارم هبة الله بن داود بن  
محمد الاصبهاني عنه (۳).

[۵۷]

السيد بدل كيا (۴) بن شرف شاه بن محمد الحسيني الرازي،  
فاضل، دين (۵).

[۵۸]

الشيخ بدر بن سيف بن بدر العربي، (۶)  
فقيه صالح، قرأ على الشيخ ابي علي بن الشيخ ابي جعفر الطوسي  
رحمهم الله و قرأت عليه (۷).

[۵۹]

السيد فخر الدين بابا بن محمد العلوي الحسيني الابي،  
صالح، دين (۸).

«حرف تاء»

[۶۰]

الشيخ التقي ابن نجم الحلبي.

- (۱) اهل الامل ۴۶۳، منتهى المقال ۶۲، جامع الامل ۱۱۵، تنقيح المقال ۱۶۱/۱، ۵۸۴، تنقيح المقال ۱۶۰/۱.  
(۲) نسخده شيخ حر: تقي الدين.  
(۳) اهل الامل ۴۶۳، منتهى ۶۲، جامع ۱۱۵، تنقيح المقال ۱۶۱/۱.  
(۴) اهل الامل: بدر كيا.  
(۵) اهل الامل ۴۶۳، جامع ۱۱۶/۱، تنقيح المقال ۱۶۱/۱.  
(۶) جامع الرواة: العربي.  
(۷) اهل الامل ۴۶۳، جامع ۱۱۵/۱، تنقيح المقال ۱۶۱/۱.  
(۸) اهل الامل ۴۶۳، جامع ۱۱۵/۱، تنقيح المقال ۱۶۰/۱.

فقیہ، عین، ثقة قرأ على الاجل المرتضى علم الهدى نصر الله وجهه  
و على الشيخ الموفق ابي جعفر، و له تصانيف منها «الكافي».  
اخبرنا به غير واحد من الثقات عن الشيخ المفيد عبدالرحمن  
بن احمد النيسابورى الخراعى عنه (۱).

[۶۱]

الشيخ التواب (۲) بن الحسن بن ابي ريعة الخشاب البصرى.  
فقيه، مقرئ، صالح قرء على الشيخ التقى الحلبي و على الشيخ  
ابى على رحمهم الله (۳).

[۶۲]

السيد التقى بن طاهر (۴) بن الهادى الحسنى النقيب الرازى.  
فاضل، ورع، قرء على الاجل المرتضى ذى الفخرين المطهر  
اعلى الله درجته (۵).

[۶۳]

السيد سراج الدين المسمى تاج الدين بن محمد بن الحسين  
الكيلى.  
صالح، محدث (۶).

«حرف ا ثاء»

[۶۴]

السيد الثائر بالله بن المهدي بن الثائر بالله الحسنى (۷) الجبلى.  
كان زيديا و ادعى امامة الزيدية و خرج بجيلان، ثم استبصر

(۱) امل ۴۶۴، منهج المقال ۷۳، جامع ۱۳۲/۱، منتهى ۹۶، روضات الجنات ۱۶۸،  
تتقيح المقال ۱۸۵/۱ الكنى واللقاب ۹۷/۱.  
(۲) نسخه اجازات: التراب.  
(۳) امل الامل ۴۶۴، جامع الرواة ۱۳۳/۱، تتقيح المقال ۱۸۷/۱.  
(۴) امل الامل : ابي طاهر.  
(۵) امل ۴۶۴، جامع ۱۳۲/۱، تتقيح المقال ۱۸۵/۱.  
(۶) النقض ۱۷۵، امل ۴۶۴، جامع ۱۳۲/۱.  
(۷) امل : الحسينى.

فصار امامياً، و له رواية الاحاديث و ادعى انه شاهد صاحب الامر (ع) و كان يروى عنه اشياء (۱).

[۶۵]

الشيخ الامام ابو الفضل ثابت بن عبدالله بن ثابت اليشكري، من اولاد ثابت البناني.

فاضل، عالم، ثقة، قرء على الاجل المرتضى علم الهدى رفع الله درجته و له كتاب «الحجة» في الامامة و كتاب «منهاج الرشاد» في الاصول والفروع (۲).

[۶۶]

الشيخ ثابت بن احمد بن عبدالوهاب الحلبي. فقيه، صالح قرأ على الشيخ التقى رحمهم الله تعالى (۳).  
«حرف الجيم»

[۶۷]

الشيخ الجليل ابو عبدالله جعفر بن محمد الدورستاني، ثقة، عين، عدل، قرء على شيخنا المفيد ابي عبدالله محمد بن محمد ابن نعمان الحارثي البغدادي المعروف بابن المعلم (۴) و على الاجل المرتضى علم الهدى ابوالقاسم على قدس الله ارواحهم و له تصانيف منها كتاب «الكفاية» في العبادات و كتاب «عمل يوم و ليلة» و كتاب «الاعتقاد».

اخبرنا به الشيخ الامام ابو الفتح الحسين بن علي الخزازي، عن الشيخ المفيد عبد الجبار المقرئ الرازي عند رحمهم الله (۵).

[۶۸]

السيد ابو ابراهيم جعفر بن علي بن جعفر الحسيني.

(۱) امل ۴۶۴، جامع ۱/۱۳۹، تنقيح المقال ۱/۱۸۸.  
(۲) امل الامل ۴۶۴، جامع الرواة ۱/۱۳۲، تنقيح المقال ۱/۱۸۸.

(۴) نسخة اجازات : بابن العلم.

(۵) النقص ۱۰۹ و ۱۸۱، امل الامل ۴۶۵، منبج المقال ۸۵، منبج المقال ۷۹،  
روضات الجنات ۱۴۴، جامع ۱/۱۵۸، تنقيح المقال ۱/۲۲۴، الكافي والالفاظ ۲/۲۱۱.



ثقة، محدث قرء علی شیخنا الموفق ابی جعفر رحمہما اللہ (۱)

[۶۹]

السید ابو ابراہیم جعفر بن محمد بن مظفر الحسینی (۲).  
الواعظ، ثقة، ورع (۳).

[۷۰]

السید عماد الدین ابوالقاسم جعفر بن علی بن عبداللہ بن احمد  
الجعفری الزینبی، تریل دہستان.  
فقیہ، فاضل، و کان یتحنف (۴) و یفتی علی مذهب ابی حنیفة  
نعمان بن ثابت الکوفی،  
فقیہ، ثقة (۵).

«حرف الحاء»

[۷۱]

الشیخ الجلیل ابو علی الحسن بن الشیخ الجلیل الموفق ابی جعفر  
محمد بن الحسن الطوسی.  
فقیہ، ثقة، عین، قرء علی والدہ جمیع تصانیفہ، اخبرنا الوالد عنہ  
رحمہم اللہ (۶).

[۷۲]

الشیخ الامام الجد (۷) شمس الاسلام الحسن بن الحسين بن بابويه  
القمی، تریل الری المدعو حسکا.  
فقیہ (۸)، ثقة، وجہ، قرء علی شیخنا الموفق ابی جعفر قدس اللہ  
روحہ جمیع تصانیفہ بالفری علی ساکنہ السلام و قرء علی الشیخین

(۱) امل ۴۶۵، جامع ۱/۱۵۴، روضات ۵۵۷، تنقیح المقال ۱/۲۱۹.

(۲) امل: الحسنی.

(۳) امل ۴۶۵، تنقیح المقال ۱/۲۲۶.

(۴) نسخہ اجازات : بتخفیف.

(۵) امل ۴۶۵، جامع ۱/۱۵۴، تنقیح ۱/۲۲۰.

(۶) امل الامل ۴۶۹، منتهی المقال ۱۰۲، تنقیح المقال ۱/۰۳۶.

(۷) نسخہ اجازات : امجد.

(۸) کلہ «فقیہ» در امل نیست.

سلار بن عبدالعزيز و ابن براج جميع تصانيفها، و له تصانيف في الفقه منها كتاب «العبادات» و كتاب «الأعمال الصالحة» و كتاب «سير-الانبياء و الأئمة (ع)» اخبرنا بها الوالد عنه رحمهم الله (۱)

## [۷۳]

الشيخ الإمام محيي الدين ابو عبدالله الحسين بن المظفر ابن علي الحمداني (۲)، تزيل قزوین.

ثقة، وجه كبير، قرء على شيخنا الموفق ابى جعفر الطوسى جميع تصانيفه مدة ثلاثين سنة بالغرى «على ساكنه السلام» و له تصانيف منها «هتك استار الباطنية» و كتاب «نصرة الحق» و كتاب «لولوة التفكير» (۳) فى المواعظ والزواج. اخبرنا بها السيد ابو البركات المشهدى عنه (۴).

## [۷۴]

الشيخ الموفق ابو محمد الحسن بن عبدالعزيز بن الحسن (۵) الجبهانى المعدل (۶) بالقاهرة.

فقيه، ثقة، قرء على الشيخ الموفق ابى جعفر الطوسى والشيخ ابن البراج (۷) «رحمهم الله» (۸).

## [۷۵ - ۷۶ - ۷۷]

الشيخ ابو عبدالله الحسين بن علي بن الحسين (موسى) بن بابويه (القمى) (۹).

- (۱) النقص ۵۱ و موارد ديكر اهل ۴۶۷، جامع ۱/۱۹۳، روفاات اجازات ۵۵۷، تنقيح المقال ۱/۲۷۳.
- (۲) نسخہ اجازات : الهمدانى.
- (۳) نسخہ شيخ حر : المتفكر.
- (۴) اهل ۴۷۳، جامع ۱/۲۵۵، تنقيح ۱/۳۴۹.
- (۵) نسخ شيخ حر : المحسن.
- (۶) اهل الامل : العدل.
- (۷) نسخہ اجازات : ابو البراج.
- (۸) اهل الامل ۴۶۷، جامع السرواة ۱/۲۰۶، روفاات اجازات ۵۵۷، تنقيح المقال ۱/۲۸۷.
- (۹) بين پرائنتر از اهل الامل است.

و ابنہ الشیخ ثقۃ الدین الحسن.  
و ابنہ الحسین.  
فقہاء صلحاء (۱).

## [۷۸]

الشیخ الامام ابو الفتوح الحسین بن علی بن محمد الخزاعی  
الرازی.

عالم، واعظ، مفسر، دین، له تصانیف منها التفسیر المسمی  
«بروض الجنان» (و روح الجنان) (۲) فی تفسیر القرآن عشرين  
مجلدا و «روح الاحباب» و «روح الالباب» فی شرح الشہاب قراتہما  
علیہ (۳).

## [۷۹]

الشیخ الامام موفق الدین الحسین بن التفتح الواعظ البکر آبادی  
الجرجانی.

فقیہ، صالح، ثقہ، قرء علی الشیخ ابی علی الطوسی و قرء الفقه  
علیہ الشیخ الامام السدید الدین محمود الحمصی «رحمہم اللہ» (۴).

## [۸۰]

الشیخ ابو عبداللہ الحسین بن احمد بن طحال المقدادی.  
فقیہ، صالح، قرء علی الشیخ ابی علی الطوسی (۵).

## [۸۱]

السید ابو عبداللہ الحسین بن الہادی بن الحسین الحسنی (۶)  
الشجری.

- 
- (۱) امل ۴۷۳، منہج المقال ۱۱۵، منہی المقال ۱۱۲ جامع ۲۴۸/۱ روضات  
۸۱۳، تنقیح ۱۴۱/۱.  
(۲) بین پرانتز از نسخہ شیخ حر.  
(۳) امل ۴۷۳، منہی ۱۱۳، جامع ۲۴۹/۱ روضات ۱۸۴، تنقیح ۲۳۵/۱ الکنی  
والالقباب ۱۳۷/۱.  
(۴) النقض ۱۸۹، امل ۴۷۳، جامع ۲۵۰/۱، تنقیح ۳۴/۱.  
(۵) امل الامل : الطبرسی. امل ۴۷۳، جامع ۲۳۲/۱، روضات ۱۴۶، تنقیح ۳۳۱.  
(۶) امل الامل : الحسینی.

فاضل، واعظ، محدث (۱)۔

[۸۲]

السید حمزہ بن علی بن محمد بن المحسن (۲) العلوی الحسینی۔  
صالح، محدث (۳)۔

[۸۳]

السید نجیب الدین ابو محمد الحسن بن محمد بن الحسن بن محمد  
بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن القاسم بن موسیٰ الکاظم بن  
جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علی زین العابدین بن الحسین سید  
الشہداء بن علی بن ابی طالب امیر المؤمنین «سلام اللہ علیہم»۔  
صالح، فقیہ، دین، مقری، قرء علی السید الاجل المرتضیٰ ذی۔  
الفخرین المطہر «رفع اللہ درجتہما» (۴)۔

[۸۴]

الشیخ موفق الدین حمزہ بن عبداللہ الطوسی۔  
فقیہ، ثقہ (۵)۔

[۸۵]

الشیخ ابو محمد الحسن بن احمد المعروف بالساکت، (۶)۔  
فقیہ، دین (۷)۔

[۸۶]

القاضی ابو محمد الحسن بن اسحاق بن عبید (۸) الرازی۔  
فقیہ، ثقہ، لد کتاب فی الفقہ۔

- 
- (۱) امل الادل ۴۷۴، جامع الرواة ۲۵۸/۱، تنقیح المقال ۱/۳۴۔  
(۲) نسخہ اجازات : بن الحسن۔  
(۳) امل ۴۷۴، جامع ۲۸۲/۱، تنقیح ۳۷۶/۱۔  
(۴) النقض ۱۸۲ و ۱۸۷، امل ۴۶۹، جامع الرواة ۲۳۴/۱، تنقیح ۳۰۶۔  
(۵) النقض ۱۸۴، امل ۴۷۴، جامع ۲۸۲/۱، تنقیح المقال ۳۷۶/۱۔  
(۶) نسخہ اجازات : المعروف بالساکت۔  
(۷) امل ۴۶۹، جامع ۱۹۰/۱، تنقیح ۲۶۹/۱۔  
(۸) امل الامل : عبید اللہ۔

روى لنا عنه الوالد «رحمهما الله» (۱).

[۸۷]

السيد الحسن كيا بن القسم بن محمد الحسنى.  
صالح، محدث، فقيه، قرء على الشيخ الجد شمس الاسلام  
«رحمهم الله» (۲).

[۸۸]

الشيخ ناصر الدين الحسين بن محمد بن حمدان الحمدانى  
القروينى.  
فقيه، ثقة (۳).

[۸۹]

الشيخ الامام نصره الدين (۴) ابو محمد الحسن بن على ابن  
زيرك القمى.  
وأعظ، صالح، فقيه (۵).

[۹۰]

الشيخ الحسين بن على بن الحاجى الشيعى (۶) الطبرى  
بهنوشيم، (۷).  
ثقة، صالح، فقيه (۸).

[۹۱]

الشيخ ابو محمد الحسن بن على بن الحسن السبزوارى.  
فقيه، صالح (۹).

- (۱) امل ۴۶۶، جامع ۱/۱۹۰، تنقيح ۱/۲۶۹.  
(۲) النقض ۹۷، امل الامل ۴۶۹، جامع الرواة ۱/۲۲۰، تنقيح المقال ۱/۳۰۳.  
(۳) امل ۴۷۳.  
(۴) نسخه شيخ حر: نصير الدين.  
(۵) النقض ۱۹۱، جامع ۱/۲۱۲.  
(۶) امل الامل: السبعى، نسخه شيخ حر: الشيعى.  
(۷) نسخه شيخ حر: بهوشم.  
(۸) امل ۴۷۲، جامع ۱/۲۴۸، تنقيح المقال ۱/۳۳۷.  
(۹) امل ۴۶۶، جامع ۱/۲۳۲، تنقيح ۱/۲۶۸.

## [۹۲]

القاضی خطیر الدین ابو منصور الحسین بن عبدالجبار الطوسی  
تریل قاشان.

فقیہ، ثقہ، صالح (۱).

## [۹۳]

الشیخ الامام افضل الدین الحسن بن علی بن احمد الماہادی.  
علم (۲) فی الادب، فقیہ، صالح، ثقہ، متبحر، له تصانیف منها  
«شرح النهج» «شرح الشہاب» «شرح اللمع» کتاب فی «رد التنجیم»  
کتاب فی «الاعراب» «دیوان» نظمه و «دیوان» نثره.  
اجازنی بجمیع تصانیفه و روایاتہ عنہ (۳).

## [۹۴]

الشیخ الادیب افضل الدین الحسن بن فادار القمی،  
امام اللغة (۴).

## [۹۵]

القاضی سدید الدین ابو محمد الحسن (۵) بن محمد القریب.  
فاضل عالم له «نظم» و «نثر» رایق و کان قاضی راوند (۶).

## [۹۶]

الشیخ سدید الدین ابو محمد الحسن بن الحسین بن علی الدوریستی  
تریل قاشان.

فقیہ، صالح، (۷).

- (۱) النقض ۱۷۰، امل ۴۷۲، جامع ۲۴۴/۱، تنقیح ۳۳۱  
(۲) نسخہ اجازات : عالم.  
(۳) النقض ۱۸۹، امل الامل ۴۶۷، جامع الرواۃ ۲۰۹/۱، روضات الجنات ۱۷۱  
تنقیح المقال ۲۹۲/۱.  
(۴) جامع ۳۱۹/۱، روضات ۱۷۱، تنقیح ۳۰۲/۱.  
(۵) امل الامل: الحسین.  
(۶) امل ۴۷۳، جامع ۲۵۳/۱، تنقیح ۳۴۳/۱.  
(۷) جامع ۱۹۳/۱.

[۹۷]

الشیخ صفی الدین ابو محمد الحسن بن ابراہیم بن بندار الجیروی، (۱).  
فقیہ، صالح (۲).

[۹۸]

الشیخ جمال الدین الحسین بن ہبۃ اللہ بن رطبۃ السوراوی.  
فقیہ، صالح، کان یروی عن الشیخ ابی علی الطوسی (۳).

[۹۹]

السید علاء الدین الحسین بن علی الحسینی بسزوار.  
صالح، دین، (۴).

[۱۰۰]

الشیخ الامام الحسین بن علی بن عبدالصمد التیمی السزواری،  
فقیہ، ثقہ (۵).

[۱۰۱]

الشیخ الحسین بن احمد بن الحسین جد السید الامام ضیاء الدین  
فضل اللہ بن علی الحسینی الراوندی من قبل الام.  
فقیہ، صالح، محدث (۶).

[۱۰۲]

الشیخ بدر الدین الحسن بن علی بن سلمان ابن ابی جعفر بن ابی  
الفضل بن الحسن بن ابی بکر بن سلمان (۷) بن عباد بن عمار بن احمد  
بن ابی بکر بن علی بن سلمان (۷) بن منبہ بن محمد بن عمارۃ بن ابراہیم  
بن سلمان بن محمد بن سلمان الفارسی «رضی اللہ عنہ» صاحب رسول اللہ

(۱) امل الامل : الخبروی.

(۲) امل ۴۶۶، جامع ۱/۱۸۸، تنقیح ۱/۲۶۵.

(۳) امل ۴۷۴، جامع ۱/۲۵۸، تنقیح ۱/۳۴۸.

(۴) امل ۴۷۳، جامع ۱/۲۴۸، تنقیح ۱/۳۳۸.

(۵) امل الامل ۴۷۳، جامع الرواۃ ۱/۳۴۹، تنقیح المقال ۱/۳۳۹.

(۶) امل ۴۷۱، جامع ۱/۲۳۴، روضات الجنات ۴۹۲، تنقیح ۱/۳۱۸.

(۷) امل الامل : سلیمان.

«صلی اللہ علیہ وآلہ» و رضی عنہ، تزیل اشنا باد (۱) السد من الری،  
واعظ، فصیح، صالح (۲).

[۱۰۳]

الشیخ موفق الدین الحسن بن محمد بن الحسن المدعو خواجہ  
الابی الساکن بقریة «اشدة شنت» (۳) من الری، و بها توفی و دفن،  
فقیہ، صالح، ثقة، قرء علی الفقیہ المفید امیر کا بن ابی  
اللجیم (۴).

[۱۰۴]

الشیخ الامام شرف الدین الحسن بن حیدر بن ابی الفتح الجرجانی  
متکلم، فقیہ، صالح (۵).

[۱۰۵]

الشیخ بہاء الدین الحسین بن علی بن امیر کا القوسینی،  
متکلم، فقیہ، دین (۶).

[۱۰۶]

الفقیہ سدید الدین الحسن بن انوشروان (۷) القوسینی،  
صالح (۸).

[۱۰۷]

الشیخ رشید الدین الحسین بن ابی الفضل بن محمد الراوندی  
المقیم یقوہدہ رأس الوادی (۹) من اعمال الری.

(۱) نسخہ اجازات : اسنا باد.

(۲) امل ۴۶۸، جامع ۲۱۲/۱، تنقیح ۲۹۶/۱.

(۳) نسخہ اجازات : راشدہ.

(۴) امل ۴۶۹، جامع ۲۲۵/۱، روضات ۵۸۴، تنقیح ۳۰۶/۱.

(۵) امل ۴۶۷، تنقیح ۲۷۵/۱.

(۶) امل ۴۷۲، جامع ۲۴۸/۱، تنقیح ۳۳/۱.

(۷) نسخہ اجازات : بن شروان.

(۸) امل الامل ۴۶۷.

(۹) نسخہ اجازات : مغشوش است.



صالح، مقری (۱)۔

[۱۰۸]

الشیخ رضی الدین الحسین بن ابی الرشید النیسابوری،  
صالح، ورع (۲)۔

[۱۰۹]

السید النقیب صدر الدین الحسن بن ابی العزیز امیر کا الحسنی  
میسرة الکلینی۔  
عالم، صالح (۳)۔

[۱۱۰]

السید شمس الدین ابو محمد الحسن بن علی الحسینی المرعشی  
المعروف بالہمدانی تریل بلدة خوارزم،  
صالح، ورع، خیر (۴)۔

[۱۱۱]

الشیخ نصیر الدین ابو عبداللہ الحسین بن الشیخ الامام قطب الدین  
ابی الحسین الراوندی۔  
عالم، صالح، شہید (۵)۔

[۱۱۲]

الشیخ الامام اوحدا الدین الحسین بن ابی الحسین بن ابی-  
الفضل (۶) القزوینی۔  
فقیہ، صالح، ثقہ، واعظ (۷)۔

[۱۱۳]

السید رضی الدین ابو عبداللہ الحسین بن علی بن ابی الرضا

- 
- (۱) امل ۴۷۱، جامع الرواة ۲۳۲/۱، تنقیح المقال ۳۱۸/۱۔  
(۲) امل ۴۷۱، جامع الرواة ۱۳۱، تنقیح المقال ۳۱۷/۱۔  
(۳) امل ۴۶۶، جامع ۱۸۹/۱، تنقیح ۲۶۸/۱۔  
(۴) امل ۴۶۸، جامع ۲۰۹/۱، تنقیح ۲۹۳/۱۔  
(۵) امل ۴۷۱، جامع ۲۴۴/۱، تنقیح ۳۱۶/۱۔  
(۶) تنقیح المقال : ابی المفضل۔  
(۷) امل ۴۷۱ جامع ۲۳۰/۱، تنقیح ۳۱۶/۱۔

الحسينى المرعى.  
صالح، دين.

[۱۱۴ - ۱۱۵]

انسيدان بدرالدين الحسن.  
و رضى الدين الحسين ابنا السيد ابى الرضا عبدالله بن الحسين  
بن على الحسينى المرعى،  
صالحان، ورعان (۱).

[۱۱۶]

السيد شمس الدين حيدر بن مرعى الحسينى.  
عالم، زاهد (۲).

[۱۱۷]

السيد عز الدين (۳) الحسين بن المنتهى بن الحسين بن على  
الحسينى المرعى.  
فقيه، صالح (۴).

[۱۱۸]

السيد شمس الدين الحسن بن على بن عبدالله الجعفرى،  
صالح، (۵).

[۱۱۹]

السيد ابو على الحسن بن سيد عماد الدين ابى القاسم احمد بن على  
الحسينى القمى.  
صالح، فاضل (۶).

- (۱) امل الامل ۴۷۳ و جامع الرواة ۱/۱۸۸ و ۲۳۱، تنقيح المقال ۱/۳۱۷.  
(۲) امل ۴۷۴، جامع ۱/۲۸۸، تنقيح ۱/۳۸۰.  
(۳) نسخده شيخ حر : السيد عماد.  
(۴) امل ۴۷۳، جامع ۱/۲۵۵، تنقيح ۱/۳۴۱.  
(۵) جامع ۱/۲۱۲، تنقيح ۱/۲۹۶.  
(۶) امل ۴۶۴، تنقيح ۱/۲۶۸.

## [۱۲۰-۱۲۱]

السید ناصر الدین الحسن بن تاج الدین بن محمد الحسینی  
الکیسکی.

سید، عالم.

وآبنہ تاج الدین الحسین بن الحسن،

واعظ، عالم (۱).

## [۱۲۲]

الشیخ ضیاء الدین الحسن بن علی بن الحسین بن علویہ الورامینی.  
عالم، واعظ، صالح (۲).

## [۱۲۳]

الشیخ اسد الدین الحسن بن ابی الحسن بن محمد (۳) الورامینی،  
المعروف بقهرمان،  
مناظر، عالم (۴).

## [۱۲۴]

ادیب رشید الدین الحسین بن ابی الحسین بن موسیٰ (۵)  
الورامینی.  
فاضل (۶).

## [۱۲۵]

الشیخ بدر الدین الحسن بن علی بن الحسن الدستجردی،  
صالح (۷).

- 
- (۱) امل ۴۶۷، جامع ۱۹۱/۱، تنقیح ۲۷۰/۱.  
(۲) امل ۴۶۸، جامع ۲۱۰/۱، تنقیح ۲۹۳/۱.  
(۳) نسخه اجازات : مجد، امل الامل : ابی محمد.  
(۴) امل الامل ۴۶۶، جامع الرواة ۱۸۸/۱، روضات الجنات ۱۷۸، تنقیح ۲۶۵/۱.  
(۵) نسخه اجازات : الحسین بن علی بن الحسین بن مہر سہ، امل الامل : موسیٰ.  
(۶) امل ۴۷۱، جامع ۲۳ / ۱، تنقیح ۳۱۶/۱.  
(۷) امل ۴۶۸، جامع ۲۰۹/۱، تنقیح ۲۹۲/۱.

[۱۲۶]

الشیخ ابوسعید (۱) الحسن بن عبدالعزیز بن الحسين القمی،  
فقیہ، صالح (۲).

[۱۲۷]

الشیخ شمس الدین ابو یعلی حمزة بن ابی عبداللہ الغفاری  
البغدادی.  
فاضل له کتاب «النهاية المرتضوية» فی التعبير (۳).

[۱۲۸]

الفقیہ الحسين بن محمد الريحانی (۴) المجاور بالحرمین.  
صالح (۵).

[۱۲۹]

الشیخ موفق الدین حیدر بن بختیار بن الحسن الشنشنی تریل  
الری.  
صالح، عالم، فقیہ (۶).

[۱۳۰]

الشیخ رشید الدین الحسن بن عبدالملک بن عبدالعزیز المسجدی  
المقیم بقریة رامزقها (۷) من اعمال الری.  
فقیہ، صالح (۸).

[۱۳۱]

الشیخ الحسين بن ابی موسی بن محمد مولى آل محمد.

- (۱) نسخہ اجازات : ابوسعید.
- (۲) امل ۴۶۷، جامع ۲۰۶/۱، تنقیح ۲۸۲/۱.
- (۳) امل ۴۶۷، جامع ۲۰۶/۱، تنقیح ۲۸۲/۱.
- (۴) نسخہ اجازات : الزنجانی.
- (۵) امل ۴۷۳، جامع ۲۵۲/۱، تنقیح ۳۴۱/۱.
- (۶) جامع ۲۸۸/۱.
- (۷) نسخہ شیخ حر: رامزق.
- (۸) امل ۴۶۷، جامع ۲۰۲/۱، تنقیح ۲۸۸/۱.

فقیہ، صالح (۱) .

[۱۳۲]

الادیب اوحداالدین حیدر بن محمد الحاستی (۲) .  
فاضل، صالح (۳) .

[۱۳۳]

السید الحسین بن علی بن عبداللہ الجعفری .  
صالح، فقیہ (۴) .

[۱۳۴]

السید ناصرالدین الحسن بن مہدی الحسنی الما مطیری،  
فاضل، (۵) .

[۱۳۵]

السید ابوطالب حمزہ بن محمد بن عبداللہ الجعفری .  
فقیہ، دین (۶) .

[۱۳۶]

الشیخ حیدر بن ابی نصر الحاجاتی (۷)  
فقیہ، مقری (۸) .

[۱۳۷]

الشیخ حیدر بن احمد بن الحسن المقری .  
صالح (۹) .

- 
- (۱) امل الامل ۴۷۱، تنقیح المقال ۳۱۸/۱ .  
(۲) النقض: جاسبی. جامع الرواة: الحماسی. نسخه اجازات: الجاسی.  
(۳) النقض ۱۸۸، امل ۴۷۴، جامع ۲۸۸/۱، تنقیح ۳۸۴ .  
(۴) امل ۴۷۳، جامع ۳۴۹/۱، تنقیح ۲۹۶/۱ .  
(۵) امل ۴۶۹، جامع ۳۲۹/۱، تنقیح ۳۱۲/۱ .  
(۶) امل ۴۷۴، جامع ۳۸۳/۱، تنقیح ۳۷۷/۱ .  
(۷) نسخه شیخ حر و اجازات: الجرجانی .  
(۸) النقض ۱۸۴، امل ۴۷۴، جامع ۲۸۸/۱، تنقیح ۳۸۴/۱ .  
(۹) امل ۴۷۴ جامع ۲۸۸، تنقیح ۳۸۴/۱ .

## [۱۳۸]

الشيخ نجم الدين ابو خليفه الحسن بن الحسين بن محمد بن حمدان  
الحمداني.  
صالح (۱).

## [۱۳۹]

القاضي سديد الدين الحسين بن حيدر بن ابراهيم،  
فاضل (۲).

## [۱۴۰]

الشيخ عفيف الدين ابراهيم بن الخليل بن شدة القوهدي،  
فاضل، له نظم و نثر رائع تزيل بلدة خوارزم.

## [۱۴۱]

الشيخ ضياء الدين ابو غانم بن ابي غانم بن علي الخوانة (۳)،  
صالح (۴).

## [۱۴۲]

صدر الحفاظ ابو العلاء الحسن بن احمد بن الحسن العطار الهمداني،  
العلامة في علم الحديث والقراءه.  
كان من اصحابنا، و له تصانيف في الاخبار والقراءة منها كتاب  
«الهادي في معرفه المقاطع والمبادئ» شاهدته و قرأت عليه (۵).

## [۱۴۳]

السيد الحسين بن يحيى بن الحسين بن مانكديم الحسيني (۶)،  
صالح، محدث (۷).

(۱) امل ۴۶۷، جامع ۱/۱۹۵، تنقيح ۱/۲۲۴

(۲) امل ۴۷۲، جامع ۱/۲۳۸، تنقيح ۱/۳۲۶

(۳) امل الامل : الجواند.

(۴) امل الامل : ۴۷۲.

(۵) امل الامل : ۴۷۲، جامع الرواة ۱/۱۸۹، تنقيح المقال : ۱/۲۶۸.

(۶) امل الامل مانكديم الحسيني، جامع الرواة : مانكريم.

(۷) امل الامل : ۴۷۲، جامع الرواة : ۱/۲۵۸، تنقيح المقال : ۱/۳۴۸.

[١٤٤]

الفقيه الحسين بن محمد الزينو آبادى (٦)،  
صالح، واعظ (٢).

[١٤٥]

القاضى فخرالدين ابو على الحسن بن محمد المسكوى (٣).  
فقيه، دين (٤).

[١٤٦]

الرئيس بهاء الدين الحسين بن محمد الورساهى (٥).  
صالح، خير (٦).

[١٤٧]

الشيخ الحسن بن محمد بن الفضل المسكنى، بانى الرباط  
والمساجد بها.  
صالح، خير (٧).

«حرف الخاء»

[١٤٨]

الشيخ الخليل بن ظفر بن خليل الاسدى.  
ثقة، ورع، له تصانيف منها كتاب «الاتصاف» كتاب «الدلائل»  
كتاب «النور» كتاب «البهاء» «جوابات الزيدية» «جوابات  
الاسماعيلية» «جوابات القرامطة».  
اخبرنا بها شيخنا الامام السعيد جمال الدين ابو الفتوح الحسين

(١) امل الامل : الزين آبادى.

(٢) امل الامل : ٤٧٢، جامع الرواة ٢٥٢/١، تنقيح المقال: ٣٤٢/١.

(٣) امل الامل : المسكونى.

(٤) امل الامل : ٤٧٢، جامع الرواة ٢٢٦/١.

(٥) امل الامل: الورساهى، جامع الرواة : الورساستى.

(٦) امل الامل: ٤٧٢، جامع الرواة ٢٥٣/١، تنقيح المقال: ٣٤٣/١.

(٧) امل الامل : ٤٧٢، جامع الرواة ٢٢٦/١، تنقيح المقال: ٣٠٩/١.

بن علی بن محمد الخزاعی، عن والده، عن جده، عنه (۱)۔

[۱۴۹]

الامیر خسرو بن فیروز (۲) بن شاہاور (۳) الدیلمی الطبری۔  
فاضل، عقیف، راویۃ (۴)۔

[۱۵۰]

السید صفی الدین خلیفۃ بن الحسن بن خلیفہ الجعفری الشرف۔  
شاہی۔

عالم، صالح، واعظ (۵)۔

[۱۵۱]

الشیخ خضر بن سعد بن محمد الخلیلی۔  
عالم، ورع (۶)۔

[۱۵۲]

الشیخ خلیفۃ بن ابی اللجیم القزوینی۔  
صالح، شہید (۷)۔

«حرف الدال»

[۱۵۳]

السید ابوالخیر داعی بن الرضا بن محمد العلوی الحسینی (۸)،  
فاضل، محدث، له کتاب «آثار الابرار» و «انوار الاخبار» فی  
الاحادیث۔

اخبرنا به السید الامیر (۹) المرتضی بن المجتبی بن محمد

(۱) امل الامل ۴۷۵، جامع الرواة ۲۹۸/۱، روضات الجنات ۲۶۵، تنقیح المقال ۴۰۳/۱۔

(۲) جامع الرواة : خسرو فیروز۔

(۳) امل الامل : شاہور۔

(۴) امل ۴۷۴، جامع ۲۹۵/۱، تنقیح ۳۹۸/۱۔

(۵) امل ۴۷۴، جامع ۲۹۸/۱، تنقیح ۴۰۲/۱۔

(۶) امل ۴۷۴، جامع ۲۹۵/۱، تنقیح ۳۹۸/۱۔

(۷) امل ۴۷۴، جامع ۲۹۹/۱، تنقیح ۴۰۲/۱۔

(۸) نسخہ شیخ حر: الحسنی۔

(۹) نسخہ شیخ حر: الاصل۔



العلوی العمری، عنہ «رحمہما اللہ» (۱).

[۱۵۴]

الشیخ ابو العلاء الداعی بن ظفر بن علی الحمدانی القزوینی.  
فاضل، فقیہ، ثقہ (۲).

[۱۵۵]

الشیخ ابو سلیمان (۳) داود بن محمد بن داود الحاسی.  
فقیہ ورع قرء علی الشیخ ابی علی بن الشیخ ابی جعفر  
رحمہم اللہ (۴).

[۱۵۶]

السید دولت شاہ (۵) بن امیر علی بن شرفشاہ الحسنی الابدہری.  
فاضل، صالح، له نظم و نثر رائق و خطب بلیغہ (۶).

«حرف الذال»

[۱۵۷]

السید عماد الدین ابوالصمصام ذوالفقار بن محمد بن معبد  
الحسنی المروزی.  
عالم دین یروی عن السید الاجل المرتضی علم الہدی ابی القاسم  
علی بن الحسن الموسوی و الشیخ الموفق ابی جعفر محمد بن الحسن  
«قدس اللہ روحہما»، و قد صادفتہ و کان ابن مائة سنة و خمس عشر  
سنة (۷).

(۱) امل الامل ۴۷۵، جامع الرواة ۳۰۱/۱، روضات الجنات ۵۷۴، تنقیح المقال  
۴۰۶/۱

(۲) امل ۴۷۵، جامع ۳۰۱/۱، تنقیح ۴۰۶/۱

(۳) نسخه شیخ حر: ابوسلمان.

(۴) امل ۴۷۵، جامع ۳۰۹/۱، تنقیح ۴۱۶/۱

(۵) نسخه شیخ حر: دوانشاہ.

(۶) امل ۴۷۵، جامع ۳۱۱/۱، تنقیح ۴۱۷/۱

(۷) امل الامل ۴۷۵، جامع الرواة ۳۱۴/۱، روضات الجنات ۷۲۷، تنقیح فصل

کنی و القاب ۶۳ الکنی واللقاب ۱۰۰/۱

## [۱۵۸]

السید ذو المناقب بن طاہر بن ابی المناقب الحسینی (۱) الرازی۔  
فاضل، صالح، له كتاب «التواریخ» و كتاب «المنہج» فی الحكمة  
و كتاب «الریاض» و كتاب «السیر» (۲)۔  
اخبرنا بها الوالد عنه «رحمہما اللہ» (۳)۔

## [۱۵۹]

السید عزالدین ذوالفقار بن ابی طاہر بن خلیفہ الجعفری  
الشرف شاہی۔

عالم، صالح، نقیب السادة بارم (۴)۔

## [۱۶۰]

السید ذوالفقار بن ابی الشرف بن طالب کیا (۵) الحسنی،  
عالم، واعظ، صالح (۶)۔

## [۱۶۱]

السید ذوالفقار بن کامروا الحسنی۔  
فقیہ (۷)۔

## حرف الراء

## [۱۶۲]

السید الرضا بن امیر کا الحسینی المرعشی۔  
عالم زاهد، قراء علی المفید امیر کابن ابی اللجیم والمفید  
عبدالجبّار الرازی رحمہم اللہ (۸)

- 
- (۱) جامع الرواة : بن ذی المناقب، نسخہ شیخ حر: الحسنی۔  
(۲) نسخہ شیخ حر : کتاب المسنن۔  
(۳) امل ۴۷۵، جامع ۱/۳۱۴، تنقیح فصل القاب ۶۴۔  
(۴) امل ۴۷۵، جامع ۱/۳۱۴، تنقیح فصل القاب ۶۴۔  
(۵) نسخہ اجازات : طالب بن کیا۔  
(۶) امل ۴۷۵، جامع ۱/۳۱۴، تنقیح فصل القاب ۶۴۔  
(۷) امل ۴۷۵، جامع ۱/۳۱۴، تنقیح فصل القاب ۶۴۔  
(۸) امل الامل : ۴۷۵، جامع الرواة: ۱/۳۲۰، تنقیح المقال : ۱/۴۳۲۔

## [۱۶۳]

السید ابوالفضائل الرضا بن ابی طاهر الحسنی.  
صالح، ورع، محدث (۱).

## [۱۶۴]

السید الرضا بن الداعی بن احمد الحسینی العقیقی المشہدی.  
عالم، صالح، قرأ علی شیخنا الجد الحسن بن الحسین ابن بابویہ،  
رحمہم اللہ اجمعین (۲).

## [۱۶۵]

الشیخ الموفق راشد بن محمد بن عبدالملک، من اولاد انس بن  
مالک.  
فقیہ، ورع (۳).

## [۱۶۶]

الشیخ ناصر الدین راشد بن [ابراہیم] (۴) البحرانی.  
فقیہ، دین قرأ ہاہنا علی مشایخ السراق و اقام مدة (۵).

## [۱۶۷]

السید کمال الدین الرضا بن ابی زید بن ہبة اللہ الحسنی الابہری  
نزل ورامین.  
صالح، عالم، واعظ (۶).

## [۱۶۸]

السید ابوالفضائل الرضا بن ابی طاهر بن الحسن بن مانکدیم  
الحسنی النقیب.

(۱) جامع الرواة : ۱/۳۲۰.

(۲) امل الامل : ۴۷۵، جامع الرواة ۱/۳۱۹، تنقیح المقال : ۱/۴۳۲، در جامع  
و تنقیح السید الرضا ابی الداعی ذکر شدہ.

(۳) امل الامل : ۴۷۵، جامع الرواة ۱/۳۱۵، تنقیح المقال ۱/۴۲۱.

(۴) امل الامل : ابراہیم بن اسحق.

(۵) امل الامل : ۴۷۵، جامع الرواة ۱/۳۱۵، تنقیح المقال : ۱/۴۲۱.

(۶) امل الامل : ۴۷۵، جامع الرواة ۱/۳۱۹، تنقیح المقال : ۴۳۲.

فاضل، متبحر، صاحب نظم و نثر، قراء علی الشیخ عماد الدین ابی القاسم الطبری و اربی علیہ. (۱)

[۱۶۹]

السید جمال الدین الرضا بن احمد خلیفہ الجعفری الارمی. عالم، متکلم، فقیہ، قرء ایضا علی الشیخ عماد الدین الطبری (۲).

[۱۷۰]

السید عماد الدین الرضا بن المرتضیٰ (۳) بن المنتہی الحسینی المرعشی. صالح (۴).

[۱۷۱]

السید الرضا (۵) بن عبداللہ بن علی الجعفری بقاشان، عالم، صالح (۶).

[۱۷۲]

السید رضی (۷) بن احمد بن الرضی الحسینی، بنیساپور. عالم، صالح (۸).

«حرف الزاء»

[۱۷۳]

السید ابو محمد زید بن علی بن الحسین الحسینی (۹). عالم، فقیہ، قرء علی الشیخ ابی جعفر الطوسی، و لہ کتاب «المذہب» و کتاب «الطالیبة» و کتاب «عام الطب عن اهل البیت»

- (۱) امل الامل : ۴۷۵، جامع الرواة ۱/۳۲۰، تنقیح المقال : ۴۳۲.
- (۲) امل : ۴۷۶، جامع الرواة ۱/۳۲۰، روضات الجنات ۵۶۴، تنقیح المقال ۱/۴۳۲.
- (۳) نسخہ اجازات : الرضی. نسخہ شیخ حر : بن الماضی.
- (۴) امل : ۴۷۶، جامع ۱/۳۲۰، تنقیح ۱/۴۳۲.
- (۵) نسخہ اجازات : الرضی.
- (۶) امل : ۴۷۶، جامع ۱/۳۲۰، تنقیح ۱/۴۳۲.
- (۷) جامع الرواة : الرضا.
- (۸) امل : ۴۷۶، جامع ۱/۳۲۰، روضات ۵۶۴، تنقیح ۱/۴۳۲.
- (۹) روضات الجنات : الحسینی.

اخبرنا بها الوالد عنه رحمهما الله (۱).

[۱۷۴]

السید ابوالقاسم زید بن اسحاق الجعفری.

عالم، محدث، قرء علی الشیخ الامام الجد شمس الاسلام الحسن بن  
الحسین بن بابویہ و له کتاب «الدعوات عن زین العابدین» و کتاب  
«المغازی والسير»، اخبرنا بها الوالد عنه رحمهما الله (۲).

[۱۷۵]

السید ابوالفضل زید بن شروان شاه بن مانکدیم العلوی العباسی.  
عالم، صالح (۳).

[۱۷۶]

الشیخ ابوالحسین زید بن الحسن بن محمد البیهقی.  
فقیہ، صالح (۴).

[۱۷۷]

السید ابوالحسین زید بن اسماعیل بن محمد الحسنی.  
عالم، فاضل (۵).

[۱۷۸]

السید زید بن مانکدیم بن ابی الفضل العلوی الحسنی.  
محدث، راویة (۶).

[۱۷۹]

الشیخ شمس الدین زنگی بن الرشید النیسابوری.  
صالح، دین (۷).

(۱) جامع ۱/۳۴۲، روضات ۵۵۷، تنقیح ۱/۴۶۷.

(۲) امل : ۴۷۶، جامع ۱/۳۴۰، تنقیح ۱/۴۶۱.

(۳) امل الامل ۴۷۶، جامع الرواة ۱/۳۴۲، تنقیح المقال ۱/۴۶۶.

(۴) امل ۴۷۶، جامع ۱/۳۴۱، تنقیح ۱/۴۶۲.

(۵) امل ۴۷۶، جامع ۱/۳۴۱، تنقیح ۱/۴۶۱.

(۶) امل ۴۷۶، جامع ۱/۳۴۳، تنقیح ۱/۴۷۱.

(۷) امل ۴۷۶، جامع ۱/۳۳۴، تنقیح ۱/۴۵۲.

[١٨٠]

الشيخ زاذان بن محمد بن زاذان (١).  
عالم، فقيه، قاضي، محدث (٢).

[١٨١]

الفقيه زرينكمر (٣) بن داود (٤) بن منوچهر.  
صالح، ورع (٥).

[١٨٢]

الشيخ نجيب الدين زيدان بي ابى دلف الكليني الساكن بخانقاه  
قوهده العليا.  
عالم، عارف (٦).

«حرف السين»

[١٨٣]

الشيخ ابو يعلى سالار بن عبدالعزيز الديلمي.  
فقيه، ثقة عين (٧) له كتاب «المراسم العلوية والاحكام النبوية»  
اخبرنا به الوالد عن ابيه عنده رحمهم الله (٨).

[١٨٤]

الشيخ الثقة ابو الحسن سايمان بن الحسن بن سامان العنبرشتي.  
فقيه، وجه، دين قرء على شيخنا الموفق ابى جعفر الطوسي، وجلس  
في مجلس درس سيدنا المرتضى عام الهدى رحمهم الله، وله تصانيف  
منها كتاب «النفيس» كتاب «التنبيد» كتاب «النوادير» و كتاب

(١) امل الامل: زاذان.

(٢) امل ٤٧٦، جامع ٣٢٤/١.

(٣) تنقيح المقال: زرين بن كمر و ظاهرا زرينكمر درست باشد.

(٤) جامع الرواة: بن ايزد.

(٥) امل ٤٧٦، جامع ٣٣٠/١، تنقيح ٤٤٦/١.

(٦) امل ٤٧٦، تنقيح ٤٧٢٧١.

(٧) امل الامل: ثقة دين.

(٨) النقض ٢٢، امل الامل ٤٧٦، منهج المقال ١٦٦، منتهى المقال ١٤٩.

الرواة ٣٦٩/١، روضات الجنات ٢٠١، تنقيح المقال ٤٢/٢.

«المتعة» اخبرنا بها الوالد عن والده عنه (١)

[١٨٥]

الشيخ معين الدين ابوالمكارم سعد بن ابى طالب بن عيسى المتكلم  
الرازى المعروف بالنجيب.

عالم، مناظر، له تصانيف منها «سفينه النجاة فى تخطيط الثقة» (٢)  
كتاب «علوم العقل»، «مسئلة الاحوال» «نقض مسئلة الرؤية» لابسى  
الفضائل المشاط «الموجز» (٣).

[١٨٦]

الشيخ الامام قطب الدين ابوالحسين سعد (٤) بن هبة الله بن الحسن  
الراوندى.

فقيه، عين، صالح، ثقة، له تصانيف منها «المغنى فى شرح النهاية»  
عشر مجلدات «خلاصة التفاسير» عشر مجلدات «منهاج البراعة فى  
شرح نهج البلاغه» مجلدتان «تفسير القرآن» مجلدان «الرايع فى  
الشرايع» مجلدان «المستقصى» (٥) فى شرح الذريعة» ثلاث مجلدات  
«ضياء الشهاب فى شرح الشهاب» مجلدان «حل لعقد من الجمل  
والعقود». «الايجاز فى شرح الايجاز» (٦) «النهاية» «غريب  
النهاية» «احكام الاحكام» «بيان الانفرادات» «شرح ما يجوز و ما لا  
يجوز» (٧) «التعريب فى التعريب» «الاعراب فى الاعراب» «زهرة  
المباحث و ثمر المناقشة». «تهافت الفلاسفة» «جواهر الكلام فى شرح  
مقدمة الكلام». كتاب «النيات فى جميع العبادات» «نفثة المصدور»  
وهى منظومه. «الخرائج والجرائج فى المعجزات». «شرح الايات» (٨)

(١) امل ٤٧٧، منتهى المقال ١٥٣، جامع ٣٧١/١، روضات ٣٠٢، تنقيح ٥٦/٢  
الكنى واللقاب ٤٠٠/٢.

(٢) بيشر مراجع النفاة.

(٣) النقض ٢٢، امل ٤٧٦، جامع ٣٥٢/١، تنقيح ١١/٢.

(٤) جامع الرواة: ابو الحسن سعيد.

(٥) جامع الرواة المستصغر.

(٦) نسخه اجازات: الانجاز فى شرح الانجاز و ظاهرا «الانجاز فى شرح الايجاز»

(٧) جامع الرواة: و ما لا يجوز من النهاية.

(٨) نسخه شيخ حر: شرح الايات.

المشكلة في التربة» «شرح الكلمات المائة لامير المؤمنين (ع)»  
«شرح العوامل المائة» «شجار العصاة في غسل الجنابة» المسألة  
الكافية في الغسلة الثانية» «مسألة في العقيقة» «مسألة في صلاة الايات»  
«مسألة في الخمس» «مسألة اخرى في الخمس» «مسألة في من حضره  
الاراء و عليه القضاء» «فقه القرآن (١)».

[١٨٧]

الشيخ ابو المعالي سعد بن الحسن بن الحسين بن بابويه.  
فقيه، صالح، ثقة (٢).

[١٨٨]

الحكيم جمال الدين ابو سعد (٣) بن الفرخان تزيل قاشان.  
فاضل، له كتاب منها «الشامل» و كتاب «القوافي» و كتاب  
«النحو» شاهدته ولى عنه رواية (٤).

[١٨٩]

السيد معين الدين سيف النبي بن المنتهي بن الحسين بن علي  
الحسيني المرعشي.  
صالح (٥).

[١٩٠]

السيد تاج الدين سيف النبي بن طالب كيا الحسيني.  
عالم، واعظ (٦).

- (١) النقض ٢٣ امل الامل ٤٧٦، انتهى المقال ٤٨، جامع ٣٦٤، روضة  
الجنات ٣٠٠، تنقيح المقال ٢/٢١، الكنى والالقب ٣/٦٢.  
(٢) امل ٤٧٦، جامع ١/٣٥٣، تنقيح ٢/١٢.  
(٣) كلمة «ابو» از نسخده شيخ حر است ولى در جامع الرواة و تنقيح المقال  
«سعد» آمده است.  
(٤) جامع ١/٣٥٦، تنقيح ١/٢٠.  
(٥) امل ٤٧٧، جامع ١/٣٩٧، تنقيح ٢/٧٩.  
(٦) جامع ١/٣٩٧، تنقيح ٢/١٩.



«حرف الشین»

[۱۹۱]

السید شمس الدین (۱) الشرف بن ابی الشجاع بن عقیل الحسینی  
السیلقی.

عالم، واعظ، محدث (۲).

[۱۹۲]

السید فخر الدین شمیلی (۳) بن محمد بن ابی ہاشم الحسینی  
امیر مکی (۴).

عالم، صالح، روی لنا کتاب «الشہاب» للقاضی ابی عبداللہ محمد  
بن سلامة بن جعفر القضاعی عنہ (۵).

[۱۹۳]

السید ابو علی شرفشاہ بن عبدالمطلب بن جعفر الحسینی الافطسی  
الاطبہانی.

عالم، فاضل، نسابہ (۶).

[۱۹۴]

السید عز الدین شرفشاہ بن محمد الحسینی الافطسی النیسابوری  
المعروف بہ زیارة المدفون بالغری علی ساکنہ السلام.

عالم، فاضل، له نظم رائق و نثر لطیف (۷).

[۱۹۵]

الشیخ شیرزاد (۸) بن محمد بن بابویہ.

(۱) امل الامر : الشیخ شمس الشرف.

(۲) امل : ۴۷۸.

(۳) امل الامر : شمیلہ.

(۴) امل الامر : امیر مکہ.

(۵) امل ۴۷۸، جامع ۴۰۲/۱، تنقیح المقال ۸۸/۲.

(۶) امل ۴۷۷، جامع ۳۹۹/۱، تنقیح ۸۳/۲.

(۷) امل ۴۷۷، جامع ۳۹۹/۱، تنقیح ۸۳/۲.

(۸) نسخہ اجازات: شیراز.

فقيه، صالح (۱).

[۱۹۶]

السيد جلال الدين شروانشاه (۲) بن الحسن بن تاج الدين الحسنى الكيسكى.

عالم، واعظ (۳).

[۱۹۷]

الشيخ شهاب الدين شاهاور بن محمد.

عالم، صالح (۴).

[۱۹۸]

الشيخ موفق الدين شروانشاه بن محمد الرازى الحافظ.

صالح، دين (۵).

«حرف الصاد»

[۱۹۹]

الشيخ صاعد بن ربيعة بن ابى غانم.

فقيه، ثقة، قرء على شيخنا الموفق ابى جعفر الطوسى رحمهما

الله (۶).

[۲۰۰]

الشيخ ابو الصلت بن عبدالقادر (۸) بن محمد.

فقيه، صالح، قرء ايضا على الشيخ ابى جعفر رحمهما الله (۸).

[۲۰۱]

الشيخ ابو صابر بن احمد بن محمد.

(۱) امل ۴۷۸، جامع ۴۰۳/۱، تنقيح ۹۰/۲.

(۲) جامع الرواة: شرفشاه.

(۳) امل ۴۷۷، جامع ۳۹۹/۱، تنقيح ۸۰/۲.

(۴) امل ۴۷۷، جامع ۳۹۸/۱، تنقيح ۸۰/۲.

(۵) امل ۴۷۸، جامع ۳۹۹/۱، تنقيح ۸۳/۲.

(۶) امل الامل ۴۷۸، جامع الرواة ۴۰۴/۱، تنقيح المقال ۹۰/۲.

(۷) نسخه شيخ حر: عبدالقاهر خ ل.

(۸) امل ۵۱۵ در قسمت كنى، جامع ۳۹۵/۲، تنقيح قسمت كنى، و القاد ۳۱ ۳.

فقیه صالح، قرء علی المفید عبدالجبار رحمہ اللہ (۱).

[۲۰۲]

القاضی اشرف الدین صاعد بن محمد بن صاعد البریدی الابی. فاضل، متبحر، له تصانیف منها «عین الحقایق» و «الاعراب فی الاعراب» «الحدود والحقایق» «بیان الشرایع» «نہج الصواب» «معیار المعانی» کتاب فی «الامامة» و «نقضه» و «نقض نقضه» (۲).

[۲۰۳]

الشیخ مجد الدین صاعد بن علی الابی. فقیه، فاضل، واعظ (۳).

[۲۰۴]

القاضی صاعد بن منصور بن صاعد المازندرانی. فقیه، دین (۴).

«حرف الضاد»

[۲۰۵]

السید ابوالنجم الضیاء بن ابراهیم بن الرضا العلوی الحسنی الشجری.

فقیه، صالح، قرء علی الشیخ ابی علی بن الشیخ ابی جعفر الطوسی رحمہم اللہ (۵).

[۲۰۶]

الشیخ ضمرة بن یحیی بن ضمرة الشعیبی.

صالح، فقیه، محدث، عاصر الشیخ ابا جعفر رحمہما اللہ (۶).

(۱) امل ۵۱۵، جامع ۳۹۳/۲، تنقیح قسمت کنی و القاب ۲۰/۳.

(۲) امل ۴۷۸، جامع ۴۰۴/۱، روضات الجنات ۳۳۰، تنقیح ۹۰/۲.

(۳) امل ۴۷۸، جامع ۴۰۴/۱، تنقیح ۹۰/۲.

(۴) امل ۴۷۸، جامع ۴۰۴/۱، تنقیح ۹۰/۲.

(۵) امل الامل ۴۷۸، جامع الرواة ۴۱۹/۱، تنقیح المقال ۱۰۶/۲.

(۶) امل ۴۷۸، جامع ۴۱۹/۱، تنقیح ۱۰۶/۲.

«حرف الطاء»

[۲۰۷]

السید طالب بن علی بن ابی طالب (۱) العلوی الحسینی الابہری۔  
فقیہ، صالح، واعظ، قرء علی الشیخ الجلیل محیی الدین الحسین  
بن مظفر الحمدانی رحمہم اللہ (۲)۔

[۲۰۸]

السید طیب بن ہادی بن زید الحسنی الشجری۔  
فقیہ، زاہد، قرء علی الشیخ الدفید عبدالجبار الرازی رحمہم  
اللہ (۳)۔

[۲۰۹]

الشیخ ابوبکر طاہر بن الحسین بن علی۔  
زاہد، واعظ (۴)۔

[۲۱۰]

الشیخ طاہر بن زید بن احمد۔  
ثقتہ، عالم، فقیہ، قرء علی الشیخ ابی علی بن الشیخ ابی جعفر  
الطوسی رحمہم اللہ (۵)۔

[۲۱۱ - ۲۱۲]

السید سراج الدین طالب کیا بن ابی طالب الحسینی۔  
و ابنہ السید عزالدین ابوالقاسم طالب۔  
عالمان، صالحان (۶)۔

[۲۱۳]

الشیخ طالب بن محسن بن محمد۔

- (۱) امل : علی بن طالب بن علی بن طالب۔  
(۲) امل ۴۷۸، جامع ۴۲۰/۱، روایات ۲۳۵، تنقیح ۲/۱۰۷۔  
(۳) امل ۴۷۸، جامع ۴۲۲/۱، تنقیح ۲/۱۱۱۔  
(۴) امل ۴۷۸، جامع ۴۲۰/۱، تنقیح ۲/۱۰۸۔  
(۵) امل ۴۷۸، جامع ۴۲۰/۱، روایات ۳۱۶، تنقیح ۲/۱۰۸۔  
(۶) امل ۴۷۸، جامع ۴۲۰/۱، روایات ۳۳۵، تنقیح ۲/۱۰۷۔

فقیہ، صالح (۱)۔

«حرف الظاء»

[۲۱۴]

السید ابوالفضل ظفر بن الداعی بن مهدی العلوی العمری  
الاسترآبادی۔

فقیہ، صالح، ثقہ، قرء علی الشیخ ابی الفتح الکرآجکی رحمہما  
اللہ (۲)۔

[۲۱۵]

الشیخ ابو سلیمان ظفر بن الداعی بن ظفر الحمدانی القزوینی۔  
فقیہ، صالح، قرء علی الشیخ ابی علی بن الشیخ ابی جعفر رحمہم  
اللہ و له نظم لطیف (۳)۔

[۲۱۶]

الشیخ ظفر بن الہمام بن سعد اردستانی۔  
امام اللغة (۴)۔

[۲۱۷]

السید ظاہر بن ابی المفاخر بن ابی العتائر الحسینی الافطسی۔  
عالم، دین (۵)۔

«حرف العين»

[۲۱۸]

القاضی سعدالدین عز المؤمنین ابوالقاسم عبدالعزیز بن نحریر  
بن عبدالعزیز بن البراج۔

وجه الاصحاب و فقیہہم، و کان قاضیا بطرابلس، و له مصنفات  
منها «المہذب» «المعتمد» «الروضة» «الجواهر» «المقرب»

(۱) امل الامل ۴۷۸، جامع الرواة ۱/۴۲۰، تنقیح المقال ۲/۱۰۷۔

(۲) امل الامل ۴۷۸، جامع ۲/۴۲۴، روضات ۳۳۷، تنقیح ۲/۱۱۲۔

(۳) امل الامل ۴۷۸، جامع ۲/۴۲۳، تنقیح ۲/۲۱۲۔

(۴) امل الامل ۴۷۸، جامع ۲/۴۲۴، روضات ۳۳۷، تنقیح ۲/۱۱۲۔

(۵) امل الامل ۴۷۸، جامع ۲/۴۲۳، تنقیح ۲/۱۱۲۔

«عماد المحتاج في مناسك الحاج» (و له «الكامل» في الفقه، و «الموجز» في الفقه و كتاب في «الكلام») (۱) اخبرنا بها الوالد عن والده عنه (۲).

## [۲۱۹]

الشيخ المفيد ابو محمد عبدالرحمن بن احمد بن الحسين النيسابوري الخزاعي.

شيخ الاصحاب بالري، حافظ بالري، واعظ، سافر في البلاد شرقا وغربا، وسمع الاحاديث عن المؤلف و المخالف، و له تصانيف منها «سفينة النجاة» في مناقب اهل البيت العلويات الرضويات «الامالي» «عيون الاخبار» «مختصرات» في المواعظ والزواج، اخبرنا بها جماعة منهم، السيدان المرتضى، والمجتبي ابنا الداعي الحسيني، وابن اخيه الشيخ الامام جمال الدين ابو الفتوح الخزاعي عند رحمهم الله، و هو قد قرأ (۳) على السيدين علم الهدى المرتضى، و اخيد الرضى، والشيخ ابى جعفر الطوسي، والمشايخ سلال و ابن البراج والكرجكي رحمهم الله جميعا (۴).

## [۲۲۰]

الشيخ المفيد عبدالجبار بن علي المقرئ، (۵) الرازي. فقيه، الاصحاب بالري، قرء عليه في زمانه قاطبة المتعلمين من السادة والعلماء، و هو قد قرأ على الشيخ ابى جعفر الطوسي جميع تصانيفه، و قرأ على الشيخين سلال و ابن البراج، و له تصانيف بالعربية والفارسية في الفقه، اخبرنا بها الشيخ الامام جمال الدين ابو الفتوح الخزاعي رحمهم الله (۶).

(۱) اين قسمت در امل نيست.

(۲) امل ۴۸۱، منتهى المقال ۱۱۹، جامع ۲/۲۶۰، روضات ۳۵۱، تنقيح ۲/۱۵۶.

(۳) امل الامل: و هو قرأ.

(۴) امل ۴۸۰، منتهى المقال ۱۷۳، جامع الرواة ۱/۴۴۶، روضات ۳۷۹، تنقيح

المقال ۲/۲۴۰.

(۵) نسخه شيخ حر: عبدالجبار بن عبدالله المقرئ.

(۶) امل ۴۷۹، جامع ۱/۴۳۸.

## [٢٢١]

ابنه الشيخ ابوالحسن على بن عبدالجبار.  
فقيه، صالح (١).

## [٢٢٢]

الشيخ على بن عبدالصمد التميمي السزواري.  
فقيه، دين، ثقة، قرأ على الشيخ ابي جعفر رحمهم الله (٢).

## [٢٢٣]

ابنه الشيخ ركن الدين على بن على.  
فقيه، قرأ على والده و على الشيخ ابي على بن الشيخ ابي جعفر  
رحمهم الله (٣).

## [٢٢٤]

الشيخ ابوالحسن على بن هبة الله بن عثمان بن احمد بن ابراهيم  
بن الرائقة الموصلي.  
كبير حافظ، ورع ثقة و له تصانيف منها، «التمسك بحبل آل  
الرسول» «الانوار في تاريخ الأئمة الأبرار» كتاب «اليقين في اصول  
الدين» اخبرنا بها السيد المرتضى ابن الداعي الحسيني (٤) عن  
المفيد عبدالرحمن النيسابوري عنه رحمهم الله «٥».

## [٢٢٥]

الشيخ ابو محمد عبدالباقي بن محمد بن عثمان الخطيب البصري.  
شيخ من وجوه اصحابنا، ثقة ورد الرى و قرأ عليه المفيد  
عبدالرحمن النيسابوري تصانيفه منها «الحجج والبراهين» في امامة  
امير المؤمنين (ع) و اولاده الاحد عشر ائمة الدين صلوات الله وسلامه  
عليهم اجمعين و «المذهب في المذهب» و «رسائل البصرة» و كتاب

(١) امل ٤٨٨.

(٢) امل ٤٨٨، جامع ٥٨٣/١، روضات ٥٥٧، تنقيح ٢٩٥/٢.

(٣) امل ٤٨٩، جامع ٥٨٩/١، تنقيح ٢٩٥/٢.

(٤) امل الامل : الحسنی.

(٥) امل ١٩١، جامع الرواة ٦٠٨/١، روضات الجنات ٣٧٩، تنقيح ٣١٤/٢.

«الدلائل» (۱).

[۲۲۶]

الشيخ المحقق رشيد الدين ابو سعيد عبدالجليل ابن ابى الفتح مسعود بن عيسى المتكلم الرازى.

استاد علماء العراق فى الاصولين، مناظر ماهر حاذق، له تصانيف منها «نقض التصفيح» لابي الحسن البصرى «الفصول» فى الاصول على مذهب آل الرسول «جوابات على بن القاسم الاسترآبادى» المعروف بـ«بلتقران» (۲) «جوابات شيخ مسعود الصوابى» «مسئله فى المعجز (۳)» «مسألة فى الإمامة» «مسألة فى المعدوم» و «مسألة فى الاعتقاد» «مسألة فى نفى الروية» شاهدته و قرأت بعضها عليه (۴).

[۲۲۷]

الشيخ العالم ابو سعيد عبدالجليل بن عيسى بن عبدالوهاب الرازى.

متكلم، فقيه متبحر، استاذ الأئمة فى عصره، و له مقامات ومناظرات مع المخالفين مشهورة و له تصانيف أصوليه (۵).

[۲۲۸]

الشيخ الوالد موفق الدين ابوالقاسم عبيدالله بن الحسين (۶) بن بابويه القمى تزيل الرى.

فقيه، ثقة من اصحابنا، قرأ على والده الشيخ الامام شمس الاسلام حسكا بن بابويه فقيه عصره جميع ما كان له من سماع و قراءة على مشايخه الشيخ ابى جعفر الطوسى، والشيخ سائر والشيخ ابن البراج والسيد حمزة رحمهم الله (۷)

(۱) امل ۴۷۹، جامع ۴۳۷/۱، تنقيح ۱۳۳/۲.

(۲) نسخة شيخ حر : بياققران و صحيح أن «بلاققران» مخفف بوالققران است.

(۳) امل الامل : فى المعجز.

(۴) امل ۴۷۹، جامع ۴۳۸/۱، روضات ۳۴۸، تنقيح ۱۳۴/۲.

(۵) امل الامل ۴۸۴، جامع الرواة ۴۳۹/۱، روضات الجنات ۳۴۸.

(۶) امل الامل : الحسن.

(۷) امل ۴۸۴، منتهى ۱۹۵، جامع ۵۲۷/۱، روضات ۵۵۷، تنقيح ۲۳۸/۲.



## [٢٢٩]

السيد العالم عبيدالله بن موسى بن احمد بن محمد بن احمد بن موسى بن محمد بن علي بن الحسين بن علي ابن ابي طالب (ع).

ثقة، ورع، فاضل، محدث، له كتاب «انساب آل الرسول و اولاد البنات» كتاب في «الحلال والحرام» كتاب «الاديان والملل (١)» اخبرنا بها جماعة من الثقات عن الشيخ المفيد عبدالرحمن بن احمد النيسابوري عنه (٢).

## [٢٣٠]

السيد الثقة ابو العباس عقيل بن الحسين بن محمد ابن علي بن اسحاق بن عبدالله بن جعفر بن محمد بن علي ابن ابي طالب. فقيه، محدث رواية، له كتاب «الصلاة» كتاب «مناسك الحج» «الامالي» و قرأ عليه المفيد عبدالرحمن النيسابوري (٣).

## [٢٣١]

السيد عين السادة ابو الحسن علي بن محمد بن علي ابن القاسم العلوي الشعراني.

عالم، صالح، شاهد الامام صاحب الامر (ع) و روى عنه احاديث عليه و على آبائه السلام (٤).

## [٢٣٢]

السيد جمال السادة ابو الحسن علي بن محمد بن اسماعيل المحمدي.

ثقة، فاضل، دين، سفير الامام (٥).

(١) نسخه اجازات : الملك.

(٢) امل ٤٨٤، منتهى ١٩٩، جامع ٥٣٠/١، روضات ١٣، تنقيح ٢٤١/٢.

(٣) امل ٤٨٤، جامع ٥٤٠/١، تنقيح ٢٥٥/٢.

(٤) امل ٤٩١، جامع ٦٠٠/١، تنقيح ٣٠٨/٢.

(٥) امل ٤٨٩، منتهى المقال ٢٢٢، جامع الرواة ٥٩٦/١، تنقيح المقال ٣٠٣/٢.

[۲۳۳]

الشيخ الصائغ (۱) ابوالقاسم عبدالعزيز بن محمد بن عبدالعزيز الامامي النيسابوري .

شيخ الاصحاب و فقيههم في عصره، و له تصانيف في الاصولين .  
اخبرنا بها الشيخ الامام جمال الدين ابوالفتوح الحسين بن علي الخزاعي عن والده عن جدة عنه رحمهم الله (۲) .

[۲۳۴]

الفقيه الدين ابو الحسن علي بن الحسين بن علي الحاستي .  
صالح، حافظ ثقة، رأى الشيخ ابا علي بن الشيخ ابي جعفر والشيخ  
الجد شمس الاسلام حسكا ابن بابويه و قرأ عليهما تصانيف الشيخ جعفر  
رحمهم الله (۳) .

[۲۳۵]

الشيخ زين الدين ابو الحسن علي بن محمد الرازي المتكلم .  
استاد علماء الطائفة في زمانه، و لهنظم رائق في مدايح آل الرسول  
(ص) و مناظرات مشهورة مع المخالفين، و له مسائل في «المعدوم  
والاحوال» و كتاب «الواضح» و «دقايق الحقايق»، شاهدته و قرأت  
عليه (۴) .

[۲۳۶]

الشيخ زين الدين علي بن عبدالجليل البياضي المتكلم تريبل دار-  
النقابة بالري .

ورع، مناظر، له تصانيف في الاصول منها «الاعتصام في علم  
الكلام» و «الحدود» و «مسائل في المعدوم والاحوال» شاهدته و  
قرأت بعضها عليه (۵) .

(۱) نسخه اجازات : الصابر .

(۲) امل ۴۸۱، جامع ۴۵۹/۱، تنقيح ۱۵۵/۲ .

(۳) امل ۴۶۸، جامع ۵۷۲/۱، تنقيح ۲۸۱/۲ .

(۴) امل ۴۸۹، جامع ۵۹۷/۱، روضات ۵۱۶، تنقيح ۲۰۴/۲ .

(۵) امل ۴۸۸، جامع ۵۸۸/۱، تنقيح ۲۹۴/۲ .

[۲۳۷]

السید الزاهد مجد السادة عبدالله بن احمد بن حمزة الجعفرى  
الزینبى (۱) القروینى.

شیخ الطالبية فى زمانه، متورع، فاضل، قرأ الاصولین علی الشیخ  
الجلیل ابى عبدالله الحسین بن مظفر الحمدانى (۲).

[۲۳۸]

ابنه السید الزاهد تاج الدین علی بن عبدالله.  
عالم، متعبد (۳).

[۲۳۹]

ابنه السید زین الدین عبدالله بن علی.  
عالم، صالح (۴).

[۲۴۰]

ابنه السید العالم تاج الدین ابوترابعلی بن عبدالله .  
فاضل، متبحر ، زاهد، له قدر عشرة الاف بیت فى مدايح آل  
الرسول (ع) وفى فنون شتى، وقرأ سنین علی السید الامام ضیاء الدین  
بن ابى الرضا فضل الله بن علی الحسینى الراوندى رحمهم الله (۵).

[۲۴۱]

اخوه السید صدر الدین ابو القاسم عبدالعظیم (۶) بن عبدالله.  
فاضل، فقیه (۷).

[۲۴۲]

ابن عمه السید تاج الدین علی بن جعفر بن علی بن عبدالله بن احمد

(۱) نسخه اجازات : الرندى.

(۲) امل ۴۸۲، جامع ۴۷۰/۱، تنقیح ۱۶۷/۲.

(۳) امل الامل ۴۸۸، جامع الرواة ۴۷۰/۱، تنقیح المقال ۱۶۷/۲.

(۴) امل ۴۸۳، جامع ۴۷۰/۱، تنقیح ۱۶۷/۲.

(۵) امل ۴۸۸، جامع ۴۷۰/۱، روضات الجنات ۳۷۹، تنقیح ۱۶۷/۲.

(۶) نسخه اجازات : عبدالعزیز.

(۷) امل ۴۸۱، جامع ۴۷۰/۱، تنقیح ۱۶۷/۲.

الجعفرى بدهستان.

فاضل، قرأ على علماء خوارزم انواع العلوم و قرأ ايضاً طرفاً من تصانيف الشيخ الامام فخر الدين محمد الرازى عليه، وفوض اليه منصب الفتوى بدهستان كما كان مفوضاً الى والده السيد عماد الدين جعفر و يتحنف تقيّة فيه (۱).

[۲۴۳-۲۴۴]

الشيخان الامامان وجيه الدين ابوطالب على (۲) و عز الدين عماد (۳) ابنا الامام ناصر الدين محمد بن حمدان الحمدانى. فقيهان، ورعان.

[۲۴۵]

الشيخ الامام امام الدين (۴) على بن ناصر بن ابى طالب الهمدانى. فاضل، فقيه (۵).

[۲۴۶]

السيد الزاهد عز الدين (۶) بن العراقى الحسينى. فاضل، فقيه، واعظ (۷).

[۲۴۷]

الشيخ الواعظ ابوالحسن على بن زيرك القمى (۸). فاضل، محدث، فقيه (۹)، قرأ على الفقيه امير كا بن ابى اللجيم بقروين (۱۰).

(۱) امل ۴۸۵، جامع ۴۷۰/۱، تنقيح ۱۶۷/۲.

(۲) امل ۴۸۹، جامع ۶۰۶/۱، تنقيح ۳۱۳/۲.

(۳) امل ۴۹۱، جامع ۶۱۱/۱، تنقيح ۳۱۷/۱.

(۴) امل الامل : امين الدين.

(۵) امل ۴۹۱، جامع ۶۰۶/۱، تنقيح ۳۱۳/۲.

(۶) امل الامل : عزيزى.

(۷) امل ۴۸۴، جامع الرواة ۵۳۸/۱، تنقيح المقال ۲۵۲/۲.

(۸) نسخة شيخ حر : المقرئ.

(۹) نسخة شيخ حر : راوية.

(۱۰) امل ۴۸۷، جامع ۵۸۱/۱، تنقيح ۲۹۰/۲.

[۲۴۸]

السید الزاهد ابوالرضا عبداللہ بن الحسین بن علی المرعشی  
الحسنی (۱).  
عالم، ورع (۲).

[۲۴۹]

السید الاجل ابوالفتح عبیداللہ بن موسی بن علی بن الرضا.  
فاضل، محدث (۳).

[۲۵۰]

السید ابوالقاسم علی بن احمد بن عبداللہ العلوی المحمدی (۴)  
المازندرانی.  
فقیہ، محدث (۵).

[۲۵۱]

السید الزاهد ابوالحسن علی بن القاسم بن الرضا الحسنی  
المحدث.  
فاضل، ثقة (۶).

[۲۵۲]

الشیخ ابوالحسن عبدالجبار بن احمد بن ابی مطیع.  
فاضل، فقیہ، له کتاب «الورع» کتاب «الاجتہاد» کتاب «القبلة»  
کتاب «الاثار الدینیة» (۷)، اخبرنا بها الشیخ وجیہ الدین عبدالملک  
بن احمد بن سعید الداودی الزیدی عنہ (۸).

[۳۵۳]

- 
- (۱) نسخه شیخ حر: الحسينى.  
(۲) امل ۴۸۲، جامع ۴۸۲/۱، تنقیح ۱۷۹/۲.  
(۳) امل ۴۸۴، جامع ۵۳۰/۱، تنقیح ۲۴۱/۲.  
(۴) نسخه اجازات: الحمدي.  
(۵) امل ۴۸۵، منتهی المقال ۲۰۵، جامع ۵۵۳/۱، روضات ۳۷۴، تنقیح ۲۵۶/۲.  
(۶) امل ۴۸۹، جامع ۵۹۵/۱، تنقیح ۳۰۲/۲.  
(۷) نسخه اجازات: الاشاد.  
(۸) امل ۴۷۹، جامع ۴۳۷/۱، تنقیح ۱۳۳/۲.

الشیخ ابو طاهر علی بن ابی سعد بن علی القاشانی.  
فاضل، فقیہ (۱).

[۲۵۴]

القاضی جمال الدین (۲) علی بن عبدالجبار بن محمد الطوسی.  
فقیہ، وجیہ، ثقہ، تریل قاشان (۳).

[۲۵۵]

ابن اخیہ القاضی زین الدین ابو علی عبدالجبار بن الحسین بن  
عبدالجبار الطوسی.  
فاضل، فقیہ، واعظ، ثقہ (۴).

[۲۵۶]

الشیخ ابو الحسن علی بن عبداللہ بن ابی منصور الرازی.  
فقیہ، محدث، صالح (۵).

[۲۵۷]

الفقیہ الصالح ابو الحسن علی بن ابی سعد بن ابی الفرج  
الخیاط (۶).  
عالم، ورع، واعظ، لد کتاب «الجامع فی الاخبار» اخبرنا بدالوالد  
عنه رحمہما اللہ (۷).

[۲۵۸]

الشیخ ابو الحسن علی بن عبداللہ (۸) بن علی الوکیل النهوشمی  
کان زیدياً فاستبصر، فقیہ، صالح، محدث (۹).

(۱) امل الامل ۴۸۴، جامع الرواة ۵۵۱/۱، تنقیح المقال ۲۶۳/۱

(۲) نسخہ شیخ حر: جلال الدین.

(۳) امل ۴۴۸، جامع ۵۸۸/۱، تنقیح ۲۹۴/۲.

(۴) امل ۴۷۹، جامع ۵۸۸/۱، روضات ۳۴۹، تنقیح ۲۹۴/۲.

(۵) امل ۴۸۸، جامع ۵۹۰/۱، تنقیح ۲۹۵/۲.

(۶) در بعض مراجع: الحناط.

(۷) امل ۴۸۴، جامع ۵۵۱/۱، روضات ۳۵۷، تنقیح ۲۶۳/۲.

(۸) امل الامل: ابی عبداللہ.

(۹) امل ۴۸۵، جامع ۵۹۰/۱، تنقیح ۲۹۶/۲.

[۲۵۹]

الشيخ ابوتراب على بن احمد بن سعد الواعظ.  
فقيه، صالح، محدث عين (۱).

[۲۶۰]

الشيخ ابو محمد عبدالرحمن بن محمد بن شجاع.  
فقيه، ثقة، واعظ (۲).

[۲۶۱]

السيد عمادالدين احمد بن ابى على الحسينى.  
فاضل، صالح (۳).

[۲۶۲]

السيد عمادالدين عبدالعظيم بن الحسين بن على ابوالشرف  
الحسينى نقيب السادات (۴) بقروين.  
و ادعى فيه اهل جيلان الامامة، و كان بها صاحب الجيش ففر  
منها، فاضل، فقيه، صالح (۵).

[۲۶۳]

القاضى تاج الدين ابوالحسين (۶) على بن هبة الله بن دعويدار  
قاضى قم.

[۲۶۴]

فقيه، وجه (۷).  
السيد شرف الدين على بن احمد بن محمد الصيداوى.  
فقيه، عالم (۸).

(۱) امل ۴۷۸، جامع ۵۵۳/۱، تنقيح ۲۶۵/۲.

(۲) امل ۴۸۰، جامع ۴۵۳/۱.

(۳) اين شماره از نسخه مرحوم ارموى سقط گرديده، چون در نسخه چاپى و  
اجازات و امل الاصل بود لذا نقل گرديد (مصحح).

(۴) نسخه شيخ حر: نقيب الساده.

(۵) امل ۴۸۱، جامع ۴۶۰/۱، تنقيح ۱۵۷/۲.

(۶) نسخه شيخ حر: ابوالحسن.

(۷) امل الاصل ۴۹۱، جامع الرواة ۶۰۸/۱، روضات الجنات ۳۷۹، تنقيح المقال

۲۱۴/۲.

(۸) امل ۴۸۵، جامع الرواة ۵۵۴/۱، روضات ۳۷۴، تنقيح ۲۶۷/۲.

[۲۶۵]

السید ابوالقاسم علی بن یوسف بن جعفر الكلینی .  
فقیہ، صالح (۱) .

[۲۶۶]

الشیخ ابوالخیر (۲) عاصم بن الحسین بن محمد بن احمد بن  
ابی حجر (۳) العجلی .  
فاضل، ثقة، له نظم رائق فی مدائح اهل البيت (ع) و کتاب  
« التمثیل » و « شجون الحکایات » اخبرنا بها الوالد عنه (۴) .

[۲۶۷]

الشیخ رشید الدین العباس بن علی بن علویہ الورامینی .  
واعظ، صالح (۵) .

[۲۶۸]

الشیخ مجدالدین (۶) علی بن الحسن بن علی الدستجردی .  
فقیہ، صالح (۷) .

[۲۶۹]

الشیخ صدرالدین علی بن الشیخ الامام جمال الدین ابی الفتوح  
الحسین (۸) بن علی رحمہم اللہ .  
فقیہ، دین .

[۲۷۰]

السید علاء الدین المرتضی بن محمد الحسنی (۹) الما مطیری  
فقیہ، فاضل (۱۰) .

(۱) امل ۴۹۱، جامع الرواة ۱/۶۰۱، تنقیح ۲/۳۱۷ .

(۲) نسخہ شیخ حر : ابوالخیر .

(۳) نسخہ اجازات : ابی بحر .

(۴) امل ۴۷۸، جامع الرواة ۱/۴۲۵، تنقیح ۲/۱۱۲ .

(۵) امل ۴۷۹، جامع ۱/۱۳۳، تنقیح ۲/۱۲۸ .

(۶) نسخہ اجازات : عبدالدین .

(۷) نسخہ شیخ حر : فقیہ فاضل، امل ۴۸۵، جامع ۱/۵۶۹، تنقیح ۲/۲۷۸ .

(۸) نسخہ شیخ حر : الحسن .

(۹) نسخہ شیخ حر : الحسینی .

(۱۰) امل ۵۱، جامع ۱/۵۴۱، روضات ۶۳۷ .



[۲۷۱]

السید بهاء الدین علی بن مهدی الحسینی المامطیری.  
فقیه، وجه (۱).

[۲۷۲]

الشیخ الامام نصیر الدین ابوطالب عبدالله بن حمزة بن عبدالله  
الطوسی الشارجی المشهدی.  
فقیه، ثقة، وجه (۲).

[۲۷۳]

الشیخ ابوالفضل عبدالمنعم بن غیره (۳) الحلبی.  
فقیه، ثقة (۴).

[۲۷۴]

الشیخ ابوالحسن علی بن محمد الوهقی قریب (۵) بن الولید.  
فقیه، ثقة، له کتاب «الاصول الخمس» و کتاب «النیات (۶)».

[۲۷۵]

الشیخ الامام عماد الدین علی بن الشیخ الامام قطب الدین ابی  
الحسین سعید بن هبة الله الراوندی.  
فقیه، ثقة (۷).

[۲۷۶]

الشیخ نجم الدین عبدالله بن جعفر (۸) الدوریستی.  
فقیه، صالح، له الروایة عن اسلافه مشایخ دوریست فقهاء  
الشیعة (۹).

- 
- (۱) نسخه شیخ حر: الحسنی. امل ۴۹۱، جامع ۶۰۴/۱، تنقیح ۳۲۰/۲.  
(۲) امل الامل ۴۸۲، جامع الرواة ۵۲۷/۱.  
(۳) امل و نسخه شیخ حر: عبدالملک بن القذة.  
(۴) امل ۴۸۳، جامع ۵۲۲/۱، تنقیح ۲۳۲/۲.  
(۵) امل الامل: الدهقی قهب نسخه شیخ حر: الرهقی.  
(۶) امل ۴۹۰، جامع ۵۹۷/۱، تنقیح ۲۰۴/۲.  
(۷) امل ۴۸۷، جامع ۵۲۷/۱، روضات ۳۰۱، تنقیح ۲۹۳/۲.  
(۸) امل الامل: جعفر بن محمد، نسخه شیخ حر: جعفر بن موسی.  
(۹) امل ۴۸۲، منهج المقال ۱۸۳، جامع ۴۷۹/۱، روضات ۱۴۶، تنقیح ۲۷۴/۲.

## [۲۷۷]

الشيخ الواعظ نصير الدين عبدالجليل بن ابى الحسين ابن ابى  
الفضل القزوينى.

عالم، فصيح، دين، له كتاب «بعض مثالب النواصب فى نقض بعض  
فضايح الروافض» كتاب «البراهين فى امامة امير المؤمنين» كتاب  
«السؤالات والجوابات» سبع مجلدات كتاب «مفتاح التذكير» كتاب  
«تنزيه عايشه» (۱).

## [۲۷۸]

السيد الامام عز الدين على بن السيد الامام ضياء الدين ابى الرضا  
فضل الله بن على الحسينى الراوندى.

فقيه، فاضل، ثقة، له كتاب «حسيب النسيب للحسيب النسيب»  
كتاب «غنية المغتنى ومنية المتمنى» كتاب «مزيد الحزن» كتاب  
«غمام الغموم» كتاب «نثر اللئالى لفخر المعالى» كتاب «مجمع  
اللطائف ومنبع الظرائف» كتاب «طراز المذهب فى ابراز المذهب»،  
«تفسير القرآن» لم يتمه (۲).

## [۲۷۹]

الاديب فخر الدين عبدالقاهر بن احمد بن على (۳) القمى  
الطبيعى.

فاضل (۴).

## [۲۸۰]

الاديب موفق الدين على بن ابى على الحسن بن على ابن زيادة (۵)  
الاحنفى تزيل قاشان.

(۱) امل ۴۷۹، روضات ۳۴۸، جامع ۴۳۸/۱، تنقيح ۱۳۴/۲.

(۲) جامع الرواة ۵۸۶/۱، تنقيح المقال ۲۹۳/۲.

(۳) نسخه شيخ حر: ابى على.

(۴) امل الامل ۴۸۲، جامع ۴۶۲/۱، تنقيح ۱۵۹/۲.

(۵) امل الامل: على بن عبدالله بن زيادة.

فاضل، صالح (۱)۔

[۲۸۱]

الشیخ نجم الدین ابوتراب علی بن ابراہیم بن ابی طالب الورامینی۔  
فاضل، فقیہ، واعظ (۲)۔

[۲۸۲]

السید علی بن ابی طالب الحسینی الاملی۔  
فقیہ، صالح (۳)۔

[۲۸۳]

السید علی بن الناصر بن الرضا الحسینی۔  
فقیہ، فاضل (۴)۔

[۲۸۴]

السید علی بن ابی المعالی بن حمزة العلوی الحسینی القمی۔  
فقیہ، فاضل (۵)۔

[۲۸۵]

الشیخ علی بن ابی القاسم بن ربیعۃ المسکینی۔  
فاضل، ثقة (۶)۔

[۲۸۶]

القاضی عبدالجبار بن منصور۔  
فاضل، فقیہ (۷)۔

[۲۸۷ - ۲۸۸]

القاضی عبدالجبار بن فضل اللہ، ابنہ علی بن عبدالجبار کلہم فی مسکن

- 
- (۱) امل ۴۸۵، جامع ۵۵۲/۱، تنقیح ۲۶۴/۲۔  
(۲) امل ۴۸۴، جامع ۵۴۵/۱، تنقیح ۲۵۹/۲۔  
(۳) امل ۴۸۵، جامع ۵۵۱/۱، تنقیح ۲۶۴/۲۔  
(۴) جامع ۶۰۶/۱، تنقیح ۳۱۳/۲۔  
(۵) امل ۴۸۵، جامع ۵۵۲/۱، تنقیح ۲۶۴/۲۔  
(۶) امل ۴۸۵، جامع ۵۵۲/۱، تنقیح ۲۶۴/۲۔  
(۷) امل ۴۷۹، روضات ۳۴۹، جامع ۴۳۸/۱، تنقیح ۱۳۴/۲۔

فقہاء، صلحاء (۱)۔

[۲۸۹]

الشیخ الصالح ابوطالب علی بن احمد النیروزی (۲) تریل الری۔  
فقیہ، ثقہ (۳)۔

[۲۹۰]

الشیخ الفضائل علی بن محمد الجوسقی القزوینی۔  
ثقہ (۴)۔

[۲۹۱]

الشیخ رشیدالدین علی بن ابی طالب الخبازی الرازی۔  
فقیہ، فاضل، له نظم لطیف (۵)۔

[۲۹۲]

الشیخ بہاءالدین ابوالحسن علی بن المحسن (۶) الشریحی  
من اولاد شریح القاضی۔  
صالح (۷)۔

[۲۹۳]

السید شرفالدین ابوالحسین علی بن تاج الدین بن محمد الحسنی  
الکیسکی۔  
ورع، دین (۸)۔

[۲۹۴]

الفقیہ سدید الدین عثمان بن محمد النہروی۔

- 
- (۱) امل الامل ۴۷۹، جامع الرواة ۴۳۸/۱، تنقیح المقال ۲ ۱۳۴۔  
(۲) امل الامل : و نسخہ شیخ حر : البزوفری۔  
(۳) امل ۴۸۵، جامع ۵۵۳/۱، تنقیح ۲۶۵/۲۔  
(۴) امل ۴۸۹، جامع ۵۹۷/۱، تنقیح ۳۰۴/۲۔  
(۵) امل ۴۸۵، جامع ۵۵۱/۱، تنقیح ۲۶۴/۲۔  
(۶) نسخہ اجازات: الحسن۔  
(۷) امل ۴۸۹، جامع ۵۶۸/۱، تنقیح ۲۷۸/۲۔  
(۸) امل ۴۸۵، جامع ۵۶۰/۱، تنقیح ۲۷۱/۲۔

صالح (۱)۔

[۲۹۵]

الشیخ (۲) رشید الدین علی بن عبدالمطلب القمی۔  
واعظ، فقیہ (۳)۔

[۲۹۶]

الشیخ عماد الدین علی بن محمد بن علی الطوسی۔  
فقیہ، واعظ (۴)۔

[۲۹۷]

القاضی تاج الدین علی بن زید الحسینی الابی۔  
فقیہ (۵)۔

[۲۹۸]

القاضی رکن الدین عبدالجبار بن علی بن عبدالجبار الطوسی  
تزیل قاشان۔  
فقیہ، وجہ (۶)۔

[۲۹۹]

الشیخ شہاب الدین علی بن ابی طالب الترمینی۔  
فقیہ (۷)۔

[۳۰۰]

السید عقیل بن محمد السمرقندی۔  
عالم، واعظ (۸)۔

- 
- (۱) امل ۴۸۴، جامع ۱/۵۳۶۔  
(۲) این نام در نسخه شیخ حر نیست۔  
(۳) امل ۴۸۸، جامع ۱/۵۹۱، تنقیح ۲/۲۷۹۔  
(۴) امل ۴۹۰، جامع ۱/۶۰۰، تنقیح ۲/۲۰۷۔  
(۵) امل ۴۸۷، جامع ۱/۵۸۱، تنقیح ۲/۲۹۰۔  
(۶) امل ۴۷۹، جامع ۱/۴۳۷، تنقیح المقال ۲/۱۲۳۔  
(۷) امل ۴۸۵، جامع ۱/۵۵۱، تنقیح ۲/۲۶۴۔  
(۸) امل ۴۸۴، جامع ۱/۵۴۰۔

[۳۰۱]

السيد نورالدين علي بن محمد الحسيني الخجندی تزيل اليرى .  
فقيه ، واعظ ، صالح (۱) .

[۳۰۲]

الشيخ نجم الدين ابوالحسن علي بن محمد بن الحسن بن الحسين  
بن بابويه القمي .  
فقيه ، فاضل (۲) .

[۳۰۳]

الشيخ معين الدين عبدلي (۳) بن الحسن الاسترآبادي .  
صالح ، عفيف مجاور مدينة الرسول (۴) .

[۳۰۴]

الشيخ عربي بن المسافر .  
فقيه ، صالح ، بحلة (۵) .

[۳۰۵]

الشيخ شمس الدين علي بن محمد الوشوي تزيل قاشان .  
عالم ، فاضل ، فقيه (۶) .

[۳۰۶]

الشيخ جمال الدين علي بن محمد المتطيب بقم .  
فاضل ، اديب ، طبيب (۷) .

[۳۰۷]

الفقيه علي بن عبدالعزيز بن محمد الامامي .

- (۱) امل ۴۸۹ ، جامع ۵۹۷/۱ ، تنقيح ۳۰۳/۲ .  
(۲) امل ۴۸۹ ، جامع ۵۹۷/۱ ، تنقيح ۳۰۳/۲ .  
(۳) تنقيح المقال : عبدك .  
(۴) امل ۴۸۳ ، جامع ۴۶۳/۱ ، تنقيح ۱۵۹/۲ .  
(۵) امل ۴۸۴ ، روضات ۴۶۴ ، جامع ۵۳۷/۱ ، تنقيح ۲۵۰/۲ .  
(۶) امل ۴۹۰ ، جامع ۶۰۳/۱ ، تنقيح ۳۰۹/۲ .  
(۷) امل ۴۹۰ ، جامع ۶۰۱/۱ ، تنقيح ۳۰۹/۲ .

صالح، محدث (۱).

[۳۰۸]

الشيخ على بن على بن ابى طالب.  
فقيه، صالح (۲).

[۳۰۹]

الشيخ نجم الدين ابوالقاسم على بن الحسين الحاستى.  
فقيه، واعظ، صالح (۳).

[۳۱۰]

الشيخ عبدالملك بن المعافا.  
فاضل، ثقة (۴).

[۳۱۱]

الشيخ رشيد الدين على بن محمد الحاستى.  
فقيه (۵).

[۳۱۲]

القاضى ابوالحسن على بن بندار بن محمد الهوشمى.  
فاضل، ثقة (۶).

[۳۱۳]

الشيخ عبدالملك بن محمد بن عبدالملك الوزامينى.  
خير، فقيه (۷)، صالح (۸).

[۳۱۴]

الشيخ رشيد الدين عبدالصمد بن محمد الرازى الدوعى.

(۱) امل ۴۸۸.

(۲) امل ۴۸۸، جامع ۵۹۴/۱، تنقيح ۳۰۰/۲.

(۳) امل ۴۸۶، جامع ۵۷۲/۱، تنقيح ۲۸۱/۲.

(۴) امل الامل ۴۸۳، جامع الرواة ۵۲۲/۱.

(۵) امل ۴۸۹، جامع ۵۹۷/۱، تنقيح ۳۰۳/۲.

(۶) امل ۴۸۵، جامع ۵۶۰، تنقيح ۲۷۱/۲.

(۷) امل الامل : فاضل.

(۸) امل ۴۸۳، جامع ۵۲۲/۱.

فقیہ (۱) .

[۳۱۵]

الشیخ عبدالسلام بن سرخاب (۲) .  
فقیہ، دین (۳) .

[۳۱۶]

الشیخ رشید الدین عبدالجلیل بن ابی المکارم بن ابی طالب .  
واعظ (۴) .

[۳۱۷]

ابنہ الشیخ نصیر الدین عالم شاہ .  
عالم، صالح (۵) .

[۳۱۸]

الشیخ العدل زین الدین علی بن احمد بن محمد .  
ثقة، فقیہ، و هو خال الشیخ فخر الدین بن ابی سعید الخزاعی (۶)

[۳۱۹]

الرئیس عبدالصمد بن فخر اور الہشتجردی .  
دین، فاضل (۷) .

[۳۲۰]

الرئیس بدر الدین علی بن زرینکم (۸) الزینوآبادی .  
صالح، دین (۹) .

(۱) امل ۴۸۰، جامع ۴۵۸/۱، تنقیح ۱۵۴/۲ .

(۲) امل الامل : شرحاب .

(۳) امل ۴۸۰، جامع ۴۵۶/۱ .

(۴) امل ۴۷۹، جامع ۴۳۹/۱، تنقیح ۱۳۴/۲ .

(۵) امل ۴۷۹، جامع ۴۳۹/۱، تنقیح ۱۳۴/۲ .

(۶) امل ۴۸۵، روضات الجنات ۴۶۳، جامع ۵۴/۱، تنقیح ۲۶۷/۲ .

(۷) امل ۴۸۰، جامع ۴۵۸/۱، تنقیح ۱۵۴/۲ .

(۸) ظاہرا زرین کمر درست باشد .

(۹) امل ۴۸۷، جامع ۵۸۱/۱، تنقیح ۲۸۹/۲ .



[۳۲۱]

الامیر الزاهد شرف الدین عمر (۱) بن اسکندر.  
فقیہ، متعبد (۲).

[۳۲۲]

الشیخ بہاء الرؤساء ابوالحسن علی بن عبدالصمد بن محمد  
الکردوجینی.  
فقیہ، صالح (۳).

[۳۲۳]

السید سراج الدین علی بن ابی الفضل بن مدینیج (۴) الحسینی  
الدیباچی.  
فقیہ، صالح (۵).

[۳۲۴]

السید کمال الدین عبدالعظیم بن محمد بن عبدالعظیم الحسینی  
الابھری تریل قوہدۃ العلیا.  
فقیہ، صالح (۶).

[۳۲۵]

الشیخ عزالدین علی بن ابی زید (۷) بن ابی یعلی.  
ورع (۸).

[۳۲۶]

الشیخ قوام الدین عبدالرحمن بن ابی الغنایم الماہدانی (۹)

- 
- (۱) امل الامل : عمرو.  
(۲) امل ۴۹۲، جامع ۶۳۲/۱، تنقیح المقال ۳۴۱/۲.  
(۳) امل ۴۸۸، جامع ۵۸۹/۱.  
(۴) امل الامل : بدینیج.  
(۵) امل ۴۸۵، جامع ۵۵۲/۱، تنقیح ۲۶۴/۲.  
(۶) امل ۴۸۱، جامع ۵۶۱/۱، تنقیح ۱۵۸/۲.  
(۷) نسخه شیخ حر : بن زید.  
(۸) امل ۴۸۴، جامع ۵۵۱/۱.  
(۹) امل الامل : الماہیانی.

الاسدی.

فقیہ، صالح (۱).

[۳۲۷]

السید قوام الدین علی بن سیف النبی بن المنتہی الحسینی

المرعشی.

صالح، دین (۲).

[۳۲۸]

السید فخر الدین علی بن محمد بن عز الشرف الحسینی.

فقیہ، صالح (۳).

[۳۲۹]

الشیخ ابو الحسن علی بن عبدالرحمن.

العالم، الصانع، مصنف کتاب «فضائل اهل البيت» (۴).

«حرف الغین»

[۳۳۰]

الشیخ سدید الدین ابو غانم بن علی بن ابی غانم الجوانی.

فقیہ، صالح (۵).

[۳۳۱]

الشیخ نجم الدین غنیمة بن ہبة اللہ بن غنیمة الدعوی

فقیہ، دین (۶).

[۳۳۲]

الامیر الفاضل غازی بن احمد بن ابی منصور السامانی.

- (۱) امل ۴۴۸، جامع ۴۴۳/۱.
- (۲) امل ۴۸۸، جامع ۵۸۶/۱، تنقیح ۲۶۳/۲.
- (۳) امل ۴۹۰، جامع ۶۰۰/۱، تنقیح ۳۰۷/۲.
- (۴) امل ۴۸۸، جامع ۵۸۷/۱، تنقیح ۲۹۴/۲.
- (۵) امل الامل ۵۱۵، جامع الرواة ۴۰۹/۱، تنقیح المقال ۳۰/۲ و ظاہرا این نام در اوایل کتاب گذشت.
- (۶) امل ۴۹۲، جامع ۶۵۸/۱، تنقیح ۳۶۶/۲.

زاهد، ورع، فقیہ، له تصانیف منها کتاب «النور» کتاب «المفاتیح»  
کتاب «البيان (۱)»، و قد قرأ علی شیخنا ابی جعفر و مات  
بالکوفة (۲).

### «حرف الفاء»

[۳۳۳]

السید فاشاہ بن محمد العلوی الراوندی.  
فقیہ، فاضل (۳).

[۳۳۴]

السید الامام ضیاء الدین ابوالرضا فضل اللہ بن علی بن عبید اللہ  
الحسنی الراوندی.

علامة زمانه، جمع مع علو النسب کمال الفضل والحسب، و كان  
استاد ائمة عصره، له تصانیف منها «ضوء الشهاب فی شرح الشهاب» و  
«مقاربة الطیة (۴) الی مقارنة النیة» «الاربعین فی الاحادیث نظم»  
العروض للقلب المروض» «الحماسة بذات الحواشی» «الموجز  
الکافی فی علم العروض والقوافی» «ترجمة العلوی للطب الرضوی»  
«التفسیر»، شاهده و قرأت بعضها علیه (۵).

[۳۳۵]

السید شمس السادة فخر اور بن محمد بن فخر آور القمی.  
فاضل، فقیہ، شاهده بخبرة وله کتاب فی «الکیمیا» و کتاب فی  
«المنطق» (۶).

[۳۳۶]

الشیخ الامام امین الدین ابو علی الفضل بن الحسن بن الفضل

- 
- (۱) نسخ شیخ حر : النیات.  
(۲) امل ۴۹۲، روضات ۵۵۷، جامع ۶۵۷/۱، تنقیح ۳۶۵/۲.  
(۳) امل ۴۹۲.  
(۴) قال الحر: الطیة المنزل.  
(۵) امل ۴۹۲، جامع ۹/۲، تنقیح ۱۳/۲.  
(۶) امل ۴۹۲، جامع ۲/۱، تنقیح ۳/۲.

الطبرسی.

ثقة، فاضل، دین، عین، له تصانیف منها «مجمع البیان فی تفسیر القرآن» عشر مجلدات «الوسیط فی التفسیر» اربع مجلدات «الوجیز» مجلدة «اعلام الوری باعلام الہدی» مجلدتان «تاج الموالد» «الاداب الدینیة للخزانة العینیة» «غنیہ العابد ومنیہ الزاهد»، شہدته و قرأت بعضها علیہ (۱).

[۳۳۷]

الشیخ الفتح بن محمد بن آزاد المسکنی.  
فاضل، فقیہ (۲).

[۳۳۸]

الشیخ ظہیر الدین ابوزید الفضل بن ابی یعلی الحسن القزوینی.  
فاضل (۳).

[۳۳۹]

السید ضیاء الدین ابو الرضا فضل اللہ بن الحسن بن ابی الرضا عبید اللہ بن الحسن بن علی الحسینی المرعشی.  
عالم، واعظ، فقیہ، صالح (۴).  
«حرف القاف»

[۳۴۰]

الاجل ابو الحارث قسورة بن علی بن الحسن بن محمد بن احمد بن ابی حجر العجلی.  
فاضل، له نظم رائق (۵).

[۳۴۱]

- (۱) امل الادل ۴۹۲، روذات ۴۸۹، جامع ۴۰۲، تنقیح المقال ۳/۷.  
(۲) امل ۴۹۲، جامع ۱/۲، تنقیح ۲/۳.  
(۳) جامع ۴/۲، تنقیح ۷/۲.  
(۴) امل ۴۹۲، روذات ۴۱۲، جامع ۹/۲، تنقیح ۱۳/۳.  
(۵) امل ۴۹۳، جامع ۲/۲۴، تنقیح ۳/۲۹.

کمال الدین ابو غالب قسورة بن علی بن قسورة.  
صالح، دین (۱).

[۳۴۲]

السید عز الدین قاسم بن عباد الحسنی النقیب.  
فاضل، ثقة، له نظم و نثر (۲).

[۳۴۳]

السید شمس الدین قاسم بن محمد بن قاسم الحسنی الشجرى.  
عالم، فقیه، صالح (۳).

«حرف الکاف»

[۳۴۴]

الشیخ کردی بن عکبر بن کردی الفارسی تریل حلب.  
فقیه، ثقة، صالح، قرأ علی شیخنا الموفق ابی جعفر محمد بن الحسن  
الطوسی و بینهما مکاتبات و سؤالات و جوابات (۴).

[۳۴۵]

الامیر الشہید کیکاوس بن دشمن زیار بن کیکاوس الدیلمی  
الطبری.

زاهد، فاضل، له کتاب فی «النجوم» و کتاب فی «اوقاة الصلاة  
الخمس»، لی عنه اجازة رحمه الله و اپانا (۵).

[۳۴۶]

الشیخ کثیر بن احمد بن عبداللہ بن احمد العربی.  
فقیه، صالح، دین، ثقة (۶).

(۱) جامع ۲/۲۴، تنقیح ۳/۲۹.

(۲) امل ۴۹۳.

(۳) امل ۴۹۳.

(۴) امل الامل ۴۹۳، جامع الرواة ۲/۲۹، روضات الجنات ۱۲۹، تنقیح المقال  
۳/۳۸.

(۵) امل ۴۹۳، جامع ۲/۳۹، تنقیح ۳/۴۲.

(۶) امل ۴۹۳، جامع ۲/۲۷.

[۳۴۷]

الشیخ نظام الدین کتائب بن فضل اللہ بن کتائب الحلبي.  
فقیہ، دین، ورع (۱).

«حرف اللام»

[۳۴۸]

الشیخ ابو المظفر لیث بن سعد بن لیث الاسدی تریل زنجان.  
فقیہ، صالح، ناظم، ناثر، له تصانیف منها کتاب «الطهارة» کتاب  
«الایمان» «الامالی» فی مناقب اهل البيت «روایات الاشج» اخبرنا  
بها الثقات الاثبات عن الشیخ المفید عبدالرحمن بن احمد النیسابوری  
عنه رحمهم الله (۲).

[۳۴۹]

السید لطف الله بن عطاء الله بن احمد الحسنی الشجری  
النیسابوری.

فاضل، متبحر، دیوانہ قدر عشرۃ الاف بیت، شہادتہ و قرأت علیہ  
کتاب بنیسا بور رحمہ اللہ، و کان یروی عن الشیخ ابی علی بن الشیخ  
ابی جعفر الطوسی رحمہم اللہ (۳).

[۳۵۰]

الشیخ الامام منیر الدین ابو اللطیف بن احمد (۴) بن احمد بن  
ابی اللطیف بن زرقوید الاصفہانی تریل خوارزم.  
مناظر (۵) فقیہ، دین، شہادتہ بخوارزم، و قرأت علیہ، و کان  
یروی عن القاضی بن قدامۃ عن السید الاجل المرتضی علم الہدی ابی  
القاسم علی بن الحسین الموسوی جمیع مولفاته (۶).

(۱) امل ۴۹۳، جامع ۲۷/۲، تنقیح ۳۵/۳.

(۲) امل ۴۹۳، جامع ۳۳/۲.

(۳) امل ۴۹۳، روضات ۴۹۷، جامع ۳۳/۲، تنقیح ۴۳/۳.

(۴) امل الامل : حمدان.

(۵) این کلمہ در نسخہ شیخ حر نیست.

(۶) امل ۵۱۵ جامع الرواة ۲/۳۳، تنقیح المقال ۳ قسمت ثنی و الاقاب ۳۶

[۳۵۱ - ۳۵۲]

الامیر الزاهد لنجر بن موچهر بن کرشاسف الدیلمی.  
و اخوه الامیر لیاکوش.  
فقیهان، صالحان (۱).

«حرف المیم»

[۳۵۳]

السید الاجل المرتضیٰ ذو الفخر بن ابوالحسن المطهر بن ابی القاسم علی بن ابی الفضل محمد الحسینی الدیاجی.  
من کبار سادات العراق و صدور الاشراف، و انتهى منصب النقابة والریاسة فی عصره الیه، و كان علما فی فنون العلم، و له خطب و رسائل لطيفة، و قرأ علی الشیخ الموفق ابی جعفر الطوسی فی سنن الحج (۲)، روى لنا عنه السید نجیب السادة ابو محمد الحسن الموسوی (۳).

[۳۵۴]

السید الاجل المرتضیٰ نقیب النقباء شرح الدین ابوالفضل محمد بن علی بن محمد بن المطهر.  
فاضل، ثقة، راویة، قرأت علیه کتبا جمعة فی الاحادیث (۴).

[۳۵۵]

الشیخ العالم الثقة ابوالفتح محمد بن علی الکرآجکی.  
فقیه الاصحاب، قرأ علی السید المرتضیٰ علم الهدی والشیخ الموفق ابی جعفر الطوسی رحمهم الله و له تصانیف منها: کتاب «التعجب» کتاب «النوادر»، اخبرنا الوالد عن والده عنه (۵).

[۳۵۶]

الشیخ ابو عبدالله محمد بن هبة اله بن جعفر الوراق الطرابلسی.

(۱) امل ۴۹۳، جامع ۳۳/۲، تنقیح ۴۳/۳.

(۲) نسخه شیخ حر: فی سفرة الحج.

(۳) امل ۵۱۰، جامع ۲۳۴/۲، تنقیح ۲۲۰/۲.

(۴) امل ۵۰۵، جامع ۱۵۸/۲ در اجازات و چاپی: سبطه السید الاجل...

(۵) امل ۵۰۴، جامع ۱۵۶/۲، روضات ۵۵۲، تنقیح ۱۵/۳.

فقيه، ثقة، قرأ على الشيخ ابي جعفر الطوسي كتبه و تصانيفه و له تصانيف منها كتاب «الزهد» كتاب «النيات» كتاب «الفرج»، اخبرنا بها الفقيه احمد بن محمد بن احمد القمي الشاهد العدل عنه (١).

[٣٥٧]

الشيخ ابو جعفر محمد بن علي بن الحسن (٢) الحلبي. فقيه، صالح، ادرك الشيخ ابا جعفر الطوسي رحمه الله و قرأ عليه السيد الامام ضياء الدين ابوالرضا والشيخ الامام قطب الدين ابوالحسين الراونديان رحمهما الله (٣).

[٣٥٨]

الشيخ الجليل محمد بن زيد بن علي الفارسي فقيه، ثقة، له كتاب «الوصايا» كتاب «الغيبة» قرأ عليه المفيد عبدالرحمن النيسابوري رحمه الله (٤).

[٣٥٩]

الشيخ الثقة ابوالفرج المظفر بن علي بن الحسين الحمداني. ثقة عين، و هو من سفراء الامام صاحب الزمان ادرك الشيخ المفيد ابا عبدالله محمد بن محمد بن النعمان الحارثي البغدادي رحمه الله و جلس مجلس درس السيد (٥) المرتضى والشيخ الموفق ابي جعفر بن الطوسي و قرأ على المفيد ولم يقرأ عليهما، اخبرنا الوالد عن والده عند رحمهم الله مؤلفاته منها كتاب «الغيبة» كتاب «السند» كتاب «الزاهر في الاخبار» كتاب «المنهاج» كتاب «الفرائض» (٦).

[٣٦٠]

الشيخ العدل المحسن بن الحسين بن احمد النيسابوري الخراساني

(١) جامع الرواة ٢/٢١٢، تنقيح المقال ٣/١٩٨.

(٢) نسخة شيخ حر: المحسن.

(٣) امل ٥٠٥.

(٤) امل ٥٠٢، جامع ٢/١١٥.

(٥) نسخة شيخ حر: مجلس السيد.

(٦) امل ٥١٠، جامع ٢/٣٣٤، تنقيح ٣/٢٢٠.



عم الشيخ المفيد عبدالرحمن النيسابورى رحمهما الله.  
ثقة، حافظ، واعظ، وكتبه «الامالى» فى الاحاديث كتاب «السير»  
كتاب «اعجاز القرآن» كتاب «بيان من كنت مولاه».  
اخبرنا بها شيخنا الامام السعيد جمال الدين ابو الفتوح الخزاعى  
عن والده عن جده عنه رحمهم الله جميعا (١)

[٣٦١]

الشيخ المفيد ابوسعيد محمد بن احمد بن الحسين النيسابورى  
ثقة، عين، حافظ، له تصانيف منها «الروضة الزهراء فى تفسير  
فاطمة الزهراء» «الفرق بين المقامين و تشبيهه على بذى القرنين» كتاب  
«الاربعين عن الاربعين فى فضائل امير المؤمنين (ع)» كتاب «منى  
الطالب فى ايمان ابى طالب» كتاب «المولى».  
اخبرنا بها شيخنا الامام جمال الدين ابو الفتوح الرازى الخزاعى  
سبطه عن والده عنه (٢).

[٣٦٢]

السيد الامام رضى الدين مانكديم بن اسماعيل بن عقيل بن عبدالله  
بن الحسن (٣) بن جعفر بن محمد بن عبدالله بن محمد بن الحسن  
بن الحسين بن على بن الحسين بن على بن ابى طالب (ع).  
فاضل، ثقة، فقيه (٤).

[٣٦٣]

الشيخ الامام قطب الدين ابوجعفر محمد بن على بن الحسن (٥)  
المقرى النيسابورى.

ثقة، عين، استاد السيد الامام ابى الرضا والشيخ الامام ابى الحسين  
رحمهما الله، له تصانيف منها «التعليق» و «الحدود» «الموجز» فى

(١) امل الامل ٢٩٤، جامع الرواة ٤٢/٢، تنقيح المقال ٥٤/٣.

(٢) امل ٤٩٦، منتهى ٢٥٦، جامع ٥٩/٢، تنقيح ٦٨/٣.

(٣) نسخة اجازات : الحسين.

(٤) امل ٤٩٤، جامع ٣٨/٢، تنقيح ٥١/٣.

(٥) نسخة اجازات : الحسين.

النحو، اخبرنا، بها السيد الامام ابى الرضا فضل الله بن على الحسنى عنه (۱).

[۳۶۴]

السيد مجد الدين ابو هاشم المجتبى بن حمزة بن زيد بن مهدى بن حمزة بن محمد بن عبدالله بن على بن الحسين بن الحسن بن على بن ابى طالب (ع).  
فاضل، محدث، ثقة (۲).

[۳۶۵]

السيد الرئيس تاج الدين محمد بن الحسين بن محمد الحسينى الكيسكى.  
وجه السادة فى الرى، فاضل، فقيه، له نظم حسن و خطب لطيفة، اخبرنا بها الوالد عنه رحمهم الله (۳).

[۳۶۶]

سبطه الامام شهاب الدين محمد بن تاج الدين بن محمد الحسينى الكيسكى.  
عالم، ورع، واعظ (۴).

[۳۶۷ - ۳۶۸]

ولداه السيد عماد الدين المرتضى و كمال الدين المنتهى.  
عالمان، واعظان (۵).

[۳۶۹]

سبطه السيد صدر الدين مهدى بن المرتضى.  
عالم، واعظ (۶).

(۱) امل ۵۰۳، جامع ۱۵۳/۲، تنقيح ۱۵۴/۳.

(۲) امل ۴۹۴.

(۳) امل الامل ۵۰۱، جامع الرواة ۱۰۱/۲، تنقيح المقال ۱۰۸/۳.

(۴) امل ۴۹۸، جامع ۱۰۱/۲، تنقيح ۱۰۸/۳.

(۵) امل الامل: ۴۹۸، جامع ۱۰۱/۲، تنقيح ۱۰۸/۳.

(۶) امل ۵۱۱.

[۳۷۰]

السید ابو شجاع محمد بن شمس الشرف بن ابی شجاع علی بن عبد اللہ  
الحسینی السیلقی.

عالم، زاہد، محدث (۱).

[۳۷۱]

السید الزاہد المنتہی بن الحسین بن علی الحسینی المرعشی.

عالم، ورع (۲).

[۳۷۲]

ابنہ السید کمال الدین المرتضیٰ.

عالم، مناظر، واعظ، و لہ «شرح کتاب الذریعة» «التعلیق»

شاہدتہ، ولی عنہ روایہ (۳).

[۳۷۳]

سبطہ السید تاج الدین المرتضیٰ.

فاضل مبرز، مناظر، و لہ «مسائل اصولیة» جرت بینہ و بین الشیخ

الامام سدید الدین محمود الحمصی رحمہما اللہ (۴).

[۳۷۴]

سبطہ السید ناصر الدین محمد بن الحسین بن المنتہی الحسینی.

صالح، عالم، واعظ، قاضی قم (۵).

[۳۷۵].

الفقیہ ابو النجم محمد بن عبد الوہاب بن عیسیٰ السمان.

ورع، فقیہ، حافظ، لہ کتب فی الفقہ (۶)

[۳۷۶]

- 
- (۱) امل ۵۰۲، جامع ۱۳۱/۲، تنقیح ۱۳۱/۳.  
 (۲) امل ۵۱۰، جامع ۲۶۳/۲، تنقیح ۲۴۷/۳.  
 (۳) امل ۵۱۰، جامع ۲۶۳/۲، روضات ۲۳۷، تنقیح ۲۴۷/۳.  
 (۴) امل ۵۱۰، جامع ۲۶۳/۲، تنقیح ۲۴۷/۲.  
 (۵) امل ۵۱۰، جامع ۲۶۳/۲، تنقیح ۲۴۷/۲.  
 (۶) امل ۵۰۳، جامع الرواة ۱۶۶/۲، تنقیح المقال ۱۴۸/۳.

الوزير السعيد ذوالمعالي زين الكفاة ابو سعد منصور بن الحسين  
الابى.

فاضل، عالم، فقيه، و له نظم حسن قرأ على شيخنا الموفق ابى جعفر  
الطوسى، و روى عنه الشيخ المفيد عبدالرحمن النيسابورى (۱).

[۳۷۷]

الشيخ الامام ناصر الدين ابو اسماعيل محمد بن حمدان بن محمد  
الحمدانى.

رئيس الاصحاب ومقدمهم بقروين، عالم، واعظ، له كتاب «الفصول»  
فى ذم الاعداء» و «مناظرات» جرت بينه وبين الملاحدة لعنهما اللد (۲)

[۳۷۸]

الشيخ الامام برهان الدين ابو الحارث محمد بن ابى الخير على  
بن ابى سليمان ظفر الحمدانى.

عالم، مفسر، صالح، واعظ، له كتاب «مفتاح التفسير» «دلائل  
القرآن» «عين الاصول» «شرح الشهاب» (۳).

[۳۷۹]

ابنه محمد بن محمد بن على الحمدانى.  
فقيه، فاضل (۴).

[۳۸۰]

الشيخ الامام ناصر الدين محمد بن الحسين بن محمد ابو المعالي  
الحمدانى (۵).

عالم، ورع (۶).

(۱) جامع ۲/۲۶۷، روضات الجنات ۵۵۷، تنقيح المقال ۳/۲۵۹.

(۲) امل ۵۰۲، جامع ۲/۱۰۴، تنقيح ۳/۱۱۰.

(۳) امل ۵۰۴، جامع ۲/۴۸، تنقيح ۲/۶۰.

(۴) امل ۵۰۴، جامع ۲/۴۸، تنقيح ۳/۶۰.

(۵) نسخ در كنيده و نسبت مغشوش اند.

(۶) امل ۵۰۱، جامع ۲/۱۰۱، تنقيح ۳/۳۰۸.

[۳۸۱]

الشيخ الامام عز الدين ابو فراس (۱) محمد بن عمار بن محمد  
الحمداني.  
عالم، صالح (۲).

[۳۸۲]

السيد المفضل بن الاشرف الجعفرى النسابة.  
فاضل، محدث (۳).

[۳۸۳]

ابنه السيد محمد.  
عالم، زاهد (۴).

[۳۸۴]

السيد محمد بن الحسين بن محمد الجعفرى المحدث.  
فاضل، ورع (۵).

[۳۸۵ و ۳۸۶]

السيدان الاصيلان مقدم السادة ابوتراب المرتضى (۶) و شيخ  
السادة ابوالحرب المجتبى (۷) ابنا الداعي بن القاسم الحسنى (۸).  
محدثان، عالمان، صالحان، شاهدتهما و قرأت عليهما و روي لى  
جميع مرويات الشيخ المفيد عبدالرحمن النيسابورى.

[۳۸۷].

السيد ابوالبركات محمد بن اسماعيل المشهدى.  
فقيه، محدث، ثقة، قرأ على الشيخ الامام محيى الدين الحسين بن

- 
- (۱) نسخه اجازات : ابوخراس.  
(۲) امل ۵۰۵، جامع ۱۶۱/۲، تنقيح ۱۶۳/۳.  
(۳) امل ۵۱۰، جامع ۲۵۵/۲، تنقيح ۲۳۷/۲.  
(۴) امل الامل ۴۹۵، جامع الرواة ۲۵۵/۲، تنقيح المقال ۲۳۷/۳.  
(۵) امل ۵۰۱، جامع ۱۰۱/۲، تنقيح ۱۰۸/۳.  
(۶) امل ۵۰۹، جامع ۲۲۴/۲، تنقيح ۲۰/۳.  
(۷) امل ۴۹۴، جامع ۲۲۴/۲، تنقيح ۲۰۸/۳.  
(۸) نسخه شيخ حر : الحسينى.

المظفر الحمداني (١).

[٣٨٨]

الشيخ الامام عماد الدين (٢) محمد بن ابى القاسم بن محمد بن على الطبرى الاملى الكجى.

فقيه، ثقة، قرأ على الشيخ ابى على بن الشيخ ابى جعفر الطوسى رحمهم الله، وله تصانيف منها كتاب «الفرج فى الاوقات» و «المخرج بالبينات» «شرح مسائل الذريعة» قرأ عليه الشيخ الامام قطب الدين ابوالحسين الراوندى وروى لنا عنه (٣).

[٣٨٩]

الشيخ الامام سديد الدين محمود بن على بن الحسن الحمصى الرازى.

علامة زمانه فى الاصولين، ورع، ثقة، له تصانيف منها «التعليق الكبير» «التعليق الصغير» «المنقذر من التقليد والمرشد الى التوحيد» المسمى بالتعليق العراقى «المصادر» فى اصول الفقه «التبيين والتنقيح فى التحسين والتقييح» «بداية الهدايد» «نقض الموجر» للنجيب ابن المكارم، حضرت مجلس درسه سنين و سمعت اكثر هذه الكتب بقراءة من قرأ عليه (٤).

[٣٩٠]

الشيخ الامام عماد الدين ابو جعفر محمد بن على بن حمزة الطوسى المشهدى.

فقيه، عالم، واعظ، له تصانيف منها «الوسيلة» «الواسط» «الرايع فى الشرايع» «المعجزات» «مسائل فى الفقه».

(١) امل ٤٩٧، جامع ٧٧/٢، تنقيح ٨٣/٣.

(٢) نسخه شيخ حر : جمال الدين .

(٣) امل ٤٩٥، جامع ٥٧/٢، تنقيح ٦٥/٣.

(٤) امل الامل ٥٠٩، جامع الرواة ٢٢٠/٢، روضات الجنات ٦٣٥، تنقيح المقال

[۳۹۱]

الشيخ العفيف ابو جعفر محمد بن الحسين الشوهاني تزيل مشهد  
الرضا عليه و على آباءه الطاهرين السلام.  
فقيه، صالح، ثقة (۱).

[۳۹۲]

الشيخ الفقيه محمد بن عبدالعزيز بن ابي طالب القمي.  
فقيه، ورع (۲).

[۳۹۳]

الشيخ محمد مؤمن (۳) الشيرازي.  
ثقة، عين، مصنف كتاب «تروالقرآن في شأن امير المؤمنين»،  
اخبرنا به السيد ابوالبركات المشهدي رحمه الله عنه (۴).

[۳۹۴]

الشيخ محمد بن الحسين المحتسب.  
ثقة، عين، مصنف كتاب «رامش افزاي آل محمد» صلوات الله و  
سلامه عليه و على اولاده الطيبين الطاهرين. عشر مجلدات شاهده و  
قرأت بعضها عليه (۵).

[۳۹۵]

الشيخ محمد بن علي الفتال النيسابوري صاحب التفسير.  
ثقة وای ثقہ، اخبرنا جماعة عن الثقات عنه بتفسيره (۶).

[۳۹۶]

الشيخ مسعود بن عمر (۷).

- 
- (۱) امل ۵۰۱، جامع ۱۰۰/۲، تنقيح ۱۰۷/۳.  
(۲) امل ۵۰۳، جامع ۱۳۹/۲، تنقيح ۱۳۹/۳.  
(۳) نسخه اجازات : محمد بن مؤمن.  
(۴) امل ۵۰۶، جامع ۱۸۶/۲، تنقيح ۱۲۸/۳.  
(۵) امل ۵۰۱، جامع ۱۰۱/۲، تنقيح ۱۰۸/۳.  
(۶) امل ۵۰۴، منهج المقال ۲۸، منتهى المقال ۲۵۸، جامع ۱۵۵/۲، تنقيح ۱۵۸/۳.  
(۷) نسخه شيخ حر و امل الامل : مسعود بن محمد.

المتكلم، عالم، ورع (۱).

[۳۹۷]

الشيخ مسعود بن احمد الضوابي.  
متكلم، متبحر (۲).

[۳۹۸]

الشيخ نصره الدين محمود بن اميرك الرازي.  
متكلم (۳).

[۳۹۹]

الشيخ سديد الدين محمود بن ابى المحاسن بن اميرك.  
عالم، فاضل (۴).

[۴۰۰]

الشيخ الفاضل ابو جعفر محمد بن محمد النيسابورى المعروف  
ببوجعفر ك (۵).  
اديب، عالم، ورع (۶).

[۴۰۱]

السيد المرتضى بن ابى الحسن بن الحسين (۷) بن زيد  
الحسينى (۸).  
عالم، محدث (۹).

[۴۰۲]

السيد ابو جعفر محمد بن اسماعيل بن محمد الحسنى المامطيرى.

- 
- (۱) امل ۵۱۰، جامع ۲/۲۲۹، تنقيح ۳/۲۱۳.  
(۲) امل الامل ۵۱۰، جامع الرواة ۲/۲۲۸، تنقيح المقال ۳/۲۱۳.  
(۳) جامع ۲/۲۲۰، تنقيح ۳/۲۰۳.  
(۴) امل ۵۰۹، جامع ۲/۲۲۰، تنقيح ۳/۲۰۳.  
(۵) امل الامل: بابن جعفر ك.  
(۶) امل ۵۰۷، جامع ۲/۱۸۹، تنقيح ۳/۱۸۱.  
(۷) نسخه اجازات: الحسن.  
(۸) نسخه شيخ حر: الحسنى.  
(۹) امل ۵۰۹، جامع ۲/۲۲۴، تنقيح ۳/۸۲.



فقيه، فاضل، ثقة، حفظ النهاية (۱).

[۴۰۳]

السيد محمد بن فخر آور بن خليفة.  
صالح، محدث (۲).

[۴۰۴]

السيد محسن بن محمد الديباجي.  
فقيه، صالح (۳).

[۴۰۵]

السيد عز الدين مجتبی بن محمد الحسيني (۴) الكليني.  
عالم، فاضل، له نظم رائق (۵).

[۴۰۶]

ابنه السيد شمس الدين محمد.  
فاضل (۶).

[۴۰۷]

الاجل عماد الدين محمد بن محمد بن الحسين بن مرزبان القمي  
فاضل، ثقة (۷).

[۴۰۸]

الأديب الفاضل مجمع بن محمد بن احمد المسكني.  
فاضل، تحرير، له «شرح الالفاظ» «شرح الفصيح» «ديوان-  
النظم» «ديوان النثر»، اخبرنا بها الشيخ بهاء الدين ابو محمد طاهر بن  
احمد القزويني النحوي عن جماعة من الثقات عنه (۸).

- 
- (۱) امل ۴۹۷، جامع ۷۷/۲، تنقيح ۸۳/۳.  
(۲) امل ۵۰۵، جامع ۱۷۲/۲، تنقيح ۱۷۰/۳.  
(۳) امل ۴۹۴، جامع ۴۲/۲، تنقيح ۵۴/۳.  
(۴) نسخه شيخ حر: الحسنی.  
(۵) امل ۴۹۴، جامع ۴۱/۲، تنقيح ۵۳/۳.  
(۶) امل ۴۹۵، جامع ۴۱/۲، تنقيح ۵۳/۳.  
(۷) امل آمل ۵۰۶، جامع الرواة ۱۸۸/۲، تنقيح المقال ۱۷۹/۳.  
(۸) امل ۴۹۴، جامع ۴۱/۲، تنقيح ۵۳/۳.

[۴۰۹]

الاديب المؤيد بن ابي على العنزي المسكنى.  
فاضل، صالح (۱).

[۴۱۰]

الاديب محمد بن الحسين الدينارى (۲) الابى.  
فاضل، له كتاب «المنتخب» كتاب «ندبة الوالد على المولود»  
شاهدته ولى عنه رواية (۳).

[۴۱۱]

السيد الزاهد المرتضى بن الحسين بن احمد العلوى الحسينى  
الشجرى.  
فاضل، عدل (۴).

[۴۱۲]

السيد الجليل محمد بن احمد بن محمد الحسينى صاحب كتاب  
الرضا.  
فاضل، ثقة (۵).

[۴۱۳]

الشيخ مظفر بن طاهر بن محمد الحلبي (۶).  
فقيه، صالح (۷).

[۴۱۴]

السيد مجد الدين ابوالفضل محمد بن اسعد بن الحسين الحسينى.  
فقيه، عالم (۸)

- 
- (۱) امل ۴۹۴، جامع ۳۸/۲، تنقيح ۵۱/۳.  
(۲) امل الامل: الديباجى.  
(۳) امل ۵۰۱، جامع ۹۹/۲، تنقيح ۱۰۷/۳.  
(۴) امل ۵۰۹، جامع ۲۲۴/۲، روضات ۶۳۷، تنقيح ۲۰۸/۳.  
(۵) امل ۴۹۶، جامع ۶۲/۲، تنقيح ۷۳/۳.  
(۶) نسخه اجازات: العلوى.  
(۷) امل ۵۲۰، جامع ۲۳۴/۲، تنقيح ۲۲۰/۳.  
(۸) امل ۴۹۷، جامع ۶۷/۲، تنقيح ۸۰/۳.

## [۴۱۵]

الشیخ محمد بن الحسین بن محمد الجعفری.  
فقیه، صالح (۱).

## [۴۱۶]

السید ابوجعفر محمد بن علی بن محمد بن الرضا (ع).  
ثقة، فاضل (۲).

## [۴۱۷]

الشیخ ابوجعفر محمد بن علی بن القاسم المركب.  
فقیه، ثقة، له تصانیف منها کتاب «المعتمد فی المعتقد» کتاب  
«العبادات الدینیة» کتاب «السنة والبدعة»، اخبرنا بها السید الصفی  
بن المرتضی الداعی الحسنی عنه رحمهم الله (۳).

## [۴۱۸]

الشیخ الامام ظهیر الدین ابوالفضل محمد بن الشیخ الامام قطب  
الدین ابی الحسین سعید بن هبة الله الراوندی.  
فقیه، ثقة، عدل عین (۴).

## [۴۱۹]

الشیخ برهان الدین محمد بن علی بن ابی الحسین ابوالفضائل  
الراوندی سبط الامام قطب الدین رحمهم الله.  
فاضل، عالم (۵).

## [۴۲۰]

الشیخ محمد بن احمد بن شهریار الخازن بمشهد الغری علی  
ساکنه السلام.

- 
- (۱) امل ۵۰۱، جامع ۱۰۱/۲، تنقیح ۸۰/۳.  
(۲) امل الامل ۵۰۵، جامع الرواة ۱۵۸/۲.  
(۳) امل ۵۰۴، جامع ۱۵۵/۲، تنقیح ۱۵۹/۳.  
(۴) امل ۵۰۲، جامع ۱۱۸/۲، روضات ۳۰۱، تنقیح ۱۲۱/۳.  
(۵) امل ۵۰۳، جامع ۱۵۱/۲، تنقیح ۲۵۲/۲.

فقیہ، صالح (۱)۔

[۴۲۱]

الشیخ محمد بن ادريس العجلی بحلة. له تصانیف، منها کتاب «السرائر» شاهده بحله و قال شیخنا سدید الدین محمود الحمصی رفع اللہ درجته هو مخلط لا یعتمد علی تصنیفه (۲)۔

[۴۲۲]

الشیخ الامام رکن الدین محمد بن الحسین بن علی بن عبدالصمد التمیمی. فقیہ، دین، ثقہ بسبزواری (۳)۔

[۴۲۳]

الشیخ الامام تاج الدین (۴) محمد بن محمد الکاظمی. فقیہ، عالم بسبزواری (۵)۔

[۴۲۴]

الشیخ الامام تاج الدین محمد بن الشیخ الامام جمال الدین ابی الفتوح الحسین بن علی الخزاعی. فاضل، ورع (۶)۔

[۴۲۵]

الشیخ بہاء الدین محمد بن احمد بن محمد الوزیری. عدل، ثقہ، صالح (۷)۔

- (۱) امل ۴۹۶، منتهی المقال ۲۵۷، جامع ۶۱/۲، تنقیح ۳/۷۱۔  
 (۲) امل ۴۹۷، منهج المقال ۲۸۲، منتزعی ۲۶۰، جامع ۲/۶۵، روضات ۵۷۰، تنقیح ۳/۷۷۔  
 (۳) امل ۵۰۱، جامع ۱۰۱/۲، تنقیح ۳/۱۰۸۔  
 (۴) نسخه شیخ حر: قطب الدین۔  
 (۵) امل ۵۰۷، جامع ۱۸۸/۲، تنقیح ۳/۱۷۹۔  
 (۶) امل الامل ۵۰۱، جامع الرواة ۱۰۱/۲، تنقیح المقال ۳/۱۰۸۔  
 (۷) امل ۴۹۷، جامع ۶۳/۲، تنقیح ۳/۷۴۔

[۴۲۶]

الشیخ محمد بن الحسن بن الحسين الرتمینی.  
فقیہ، صالح (۱)

[۴۲۷]

الشیخ مجدالدین محمد بن ناصر بن محمد بن ناصر بن محمد  
الراوی (۲).  
فاضل (۳).

[۴۲۸]

الشیخ محمد بن علی بن محمد النحوی.  
ثقة، قرأ علیه المفید عبدالرحمن النیسابوری رحمہما اللہ (۴).

[۴۲۹]

الشیخ افضل الدین محمد بن ابی الحسن بن مموسۃ الوریامینی.  
فاضل، فقیہ، واعظ (۵).

[۴۳۰]

الشیخ مسعود بن محمد بن الفضل.  
فقیہ، صالح (۶).

[۴۳۱]

القاضی تاج الدین محمد بن علی بن عبدالجبار الطوسی نزیل  
قاشان.  
فقیہ، صالح، ثقة (۷).

[۴۳۲]

السید الزاهد ابوطاهر مہدی بن علی بن امیرکا الحسنی

- (۱) امل ۴۹۹، جامع ۹۱/۲.
- (۲) امل الامل: الديوانی.
- (۳) امل ۵۰۸، جامع ۲۰۷/۲، تنقیح ۱۹۵/۲.
- (۴) امل ۵۰۵، جامع ۱۵۸/۲.
- (۵) امل ۴۹۵، جامع ۴۶/۲، تنقیح ۵۸/۳.
- (۶) امل ۵۱۰، جامع ۲۹۲/۲، تنقیح ۲۱۳/۳.
- (۷) امل ۵۰۴، جامع ۱۵۵/۲، تنقیح ۱۵۸/۳.

القزوينى.

صالح، محدث (۱)

[۴۳۳]

السيد ابو عقيل محمد بن على بن محمد العلوى العباسى.  
صالح، واعظ (۲).

[۴۳۴]

الشيخ محمد بن الحسين بن احمد بن طحال.  
فقيه، صالح (۳).

[۴۳۵]

القاضى شرف الدين ابو الفضل محمد بن الحسين بن عبد الجبار  
الطوسى تزيل قاشان.  
فقيه، صالح، ثقة (۴).

[۴۳۶]

ابنه خطير الدين محمود بن محمد.  
عالم، صالح (۵).

[۴۳۷]

الشيخ القاضى جمال الدين محمد بن الحسين بن محمد الغرى (۶)  
قاضى قاشان.

فاضل، فقيه، كان يكتب نهج البلاغة من حفظه و لدراسة « العبقة »  
فى شرح قول السيد الرضى فى خطبة النهج « عليه مسحة من العلم  
الالهى و فيد عبقة من الكلام النبوى » (۷).

(۱) امل ۵۱۱، جامع ۲/۲۸۲، تنقيح ۲/۲۶۱.

(۲) امل ۵۰۵، جامع ۲/۱۵۸.

(۳) امل الامل ۵۰۱، جامع الرواة ۲/۹۹، تنقيح المقال ۳/۱۰۷.

(۴) امل : ۵۰۱، جامع : ۲/۱۰۱، تنقيح : ۳/۱۰۸.

(۵) امل : ۵۰۹، جامع ۲/۲۲۰، روضات ۵۹۸، تنقيح ۳/۲۳۰.

(۶) امل الامل : بن محمد بن الغريب، نسخة شيخ حر: جمال الدين محمد بن

القريب.

(۷) امل ۵۰۱، جامع ۲/۱۰۱، تنقيح ۳/۱۰۸.

[۴۳۸]

الشیخ ابو جعفر محمد بن الحسن بن الحسين المرکب.  
فقیہ، دین (۱).

[۴۳۹]

الشیخ محمد بن الحسين المنیر.  
فقیہ، ثقہ، له کتاب «الادنی».

[۴۴۰]

الشیخ مہدی بن الہادی بن احمد العلوی  
فقیہ، دین.

[۴۴۱]

السید شرف الدین المنتجب بن الحسين السروی.  
فقیہ، فاضل، قرأ علی الشیخ المحقق رشید الدین عبدالجلیل  
الرازی رحمہما اللہ (۲).

[۴۴۲]

السید مہدی بن الفضل (۳) بن الاشراف الجعفری النسابة.  
فاضل (۴).

[۴۴۳]

السید مجد الدین محمد بن محمد بن مانکدیم الحسينی القمی  
النسابة.  
فاضل، ثقہ، له کتاب «الانساب» (۵).

[۴۴۴]

الشیخ زین الدین ابو جعفر محمد بن علی بن ابراہیم.

(۱) امل ۴۹۹، جامع ۹۱/۲.

(۲) امل ۵۱۰.

(۳) امل الامل: بن المفضل.

(۴) امل ۵۱۱، جامع ۲۸۲/۲، تنقیح ۲۶۱/۳.

(۵) امل ۵۰۷، جامع ۱۸۸/۲، تنقیح ۱۷۹/۳.

فقیہ، صالح (۱) .

[۴۴۵]

السید ابو الغیث محمد بن علی بن الحسین الحسینی (۲) .  
فقیہ، فاضل (۳) .

[۴۴۶]

السید ابوطاھر مهدی بن علی بن امیر کا الحسنی .  
فقیہ (۴) .

[۴۴۷]

السید محمد بن عبدالمطلب بن ابی طالب الحسینی .  
فقیہ، عدل (۵) .

[۴۴۸]

الشیخ ابو عبدالله محمد بن احمد الاردستانی صاحب کتاب  
«صناعة الشعر» .  
فاضل، متبحر (۶) .

[۴۴۹]

السید محمد بن الرضا ابی طاھر الحسینی (۷) .  
فاضل، ثقة (۸) .

[۴۵۰]

السید جمال الدین محمد بن ایران شاہ بن فخر العین (۹) بن ناصر  
الحسینی الدیباجی .

- (۱) امل الامل ۵۰۳، جامع الرواة ۱۵۰/۲، تنقیح المقال ۱۵۱/۳  
(۲) نسخہ شیخ حر : الحسنی .  
(۳) جامع ۱۵۲/۲، تنقیح ۱۵۴/۳ .  
(۴) امل ۵۱۱، جامع ۲۸۲/۲، تنقیح ۲۶۱/۳ و بشمارہ ۴۳۲ گذشت .  
(۵) امل ۵۰۳، جامع ۱۴۶/۲، تنقیح ۱۴۸/۳ .  
(۶) امل ۴۹۵، جامع ۵۸/۲، تنقیح ۶۶/۳ .  
(۷) نسخہ شیخ حر : الحسنی .  
(۸) امل ۵۰۲، جامع ۱۱۳/۲، تنقیح ۱۱۶/۲ .  
(۹) نسخہ اجازات : ایوان شاہ بن فخر امیر .



فقیہ (۱) .

[۴۵۱]

الشیخ شرف الدین محمد بن علی بن الحسن بن علی الدستجردی  
[المقیم بقریۃ زین آباد] (۲) .  
فقیہ، فاضل (۳) .

[۴۵۲]

السید فخر الدین ابو حرب محمد بن قاسم بن عباد النقیب  
الحسنی .  
فاضل (۴) .

[۴۵۳]

السید تاج الدین ابو الفضل محمد بن السید الامام ضیاء الدین ابی  
الرضا فضل اللہ بن علی الحسنی الراوندی .  
فقیہ، فاضل (۵) .

[۴۵۴]

السید علاء الدین محمد بن علی الحسنی الخجندی .  
فاضل، واعظ، له نظم و نثر (۶) .

[۴۵۵]

السید ناصر الدین محمد بن زین العرب الحسینی القمی .  
فاضل، صالح (۷) .

[۴۵۶]

السید بدر الدین المجتبی بن امیرۃ بن سیف النبی الجعفری  
الزینبی .

- (۱) امل ۴۹۷، جامع ۷۸/۲، تنقیح ۳/۸۵ .  
(۲) قسمت بین دو پرائنٹز را نسخه شیخ حر فاقد است .  
(۳) امل ۵۰۳، جامع ۱۵۳/۲، تنقیح ۲/۱۵۴ .  
(۴) امل ۵۰۵ .  
(۵) امل الامل ۵۰۵، جامع الرواۃ ۱۷۴/۲، تنقیح المقال ۳/۱۷۱ .  
(۶) امل ۵۰۳ .  
(۷) امل ۵۰۲، جامع ۱۵۳/۲، تنقیح ۳/۱۵۴ .

فقیہ، واعظ، شہید (۱).

[۴۵۷]

السید نجم الدین محمد بن امیر کا بن ابی الفضل (۲) الجعفری القوسی.

فاضل، له کتاب «مقتل الحسین» و نظم رائق (۳).

[۴۵۸]

السید جلال الدین محمد بن حیدر بن مرعش الحسینی المرعشی. عالم، صالح (۴).

[۴۵۹]

السید جمال الدین ابوغالب محمد بن ابی ہاشم الحسینی المرعشی.

صالح، دین (۵).

[۴۶۰]

السید مجد الدین محمد بن الحسن الحسینی المرعشی.

صالح، دین (۶).

[۴۶۱]

السید نظام الدین محمد بن سیف النبی بن المنتہی الحسینی المرعشی.

صالح، دین (۷).

[۴۶۲]

السید جمال الدین ابوالفتح محمد بن عبداللہ الرضوی القمی.

(۱) امل ۹۹۴، جامع ۴۱/۲، تنقیح ۵۳/۳.

(۲) کلمہ «ابی» در نسخہ شیخ حر نیست.

(۳) امل ۴۹۷، جامع ۷۸/۲.

(۴) امل ۵۰۲، جامع ۱۰۷/۲.

(۵) امل ۴۹۴، جامع ۵۷/۲، تنقیح ۶۵/۳.

(۶) نسخہ شیخ حر: الحسین الحسین المرعشی عالم صالح، امل ۴۹۹، جامع

۹۱/۳.

(۷) امل ۵۰۲.

فقیہ، صالح (۱)۔

[۴۶۳]

الشیخ زین الدین محمد بن ابی نصر (۲) القمی۔  
ادیب، فاضل، طیب (۳)۔

[۴۶۴]

الاجل مجد الدین محمد بن سعید بن محمد الاسدی۔  
فاضل، ورع (۴)۔

[۴۶۵]

الاجل نصیر الدین محمد بن علی الرازی ثریل ورامین۔  
فاضل (۵)۔

[۴۶۶]

الاجل تاج الدین المہذب بن الصالح۔  
فاضل (۶)۔

[۴۶۷]

اخوہ رضی الدین المؤید بن صالح۔  
فاضل (۷)۔

[۴۶۸]

القاضی نجم الدین مکی بن علی بن ابی زید الحمائی۔  
ورع، عدل (۸)۔

[۴۶۹]

الشیخ الصالح محمد بن حیدر الحداد۔

- 
- (۱) امل ۵۰۳، جامع ۴۱/۲، تنقیح ۱۴۳/۳۔  
(۲) امل الامل : ابوالمضر۔  
(۳) امل ۴۹۵، جامع الرواة ۵۷/۲، تنقیح المقال ۶۵/۳۔  
(۴) امل ۵۰۲، جامع ۱۱۷/۲، تنقیح ۱۲۰/۳۔  
(۵) امل ۵۰۴۔  
(۶) امل ۵۱۱، جامع ۲۸۲/۲، تنقیح ۲۶۱/۳۔  
(۷) امل ۴۹۴، جامع ۲۸۳/۲، تنقیح ۲۶۱/۳۔  
(۸) امل ۵۱۰، جامع ۲۶۴/۲، تنقیح ۲۶۴/۳۔

دین.

[۴۷۰]

الشیخ تاج الدین محمود بن الحسن بن علویۃ الوریامینی  
فقیہ، صالح (۱).

[۴۷۱]

القاضی ابوجعفر محمد بن علی الامامی بساریۃ.  
ورع، فقیہ (۲).

[۴۷۲]

القاضی مجد الدین محمد بن علی بساریۃ.  
فقیہ، صالح، واعظ (۳).

[۴۷۳]

السید زین الدین محمد بن ما کالیجار الحسینی (۴).  
فقیہ، متکلم (۵).

[۴۷۴]

السید زین الدین محمد بن ایرانشاہ بن ابی زید الحسینی.  
فقیہ، صالح (۶).

[۴۷۵]

السید بہاء الدین ابوالمکرم (۷) محمد بن حمزۃ الحسینی.  
حافظ، صالح (۸).

[۴۷۶]

الشیخ تاج الدین محمد بن محمد المدعو شوشو تریال قاشان.

(۱) امل ۵۰۳، جامع ۱۰۷/۲.

(۲) امل ۵۰۳، جامع ۱۵۲/۲، تنقیح ۱۵۳/۳.

(۳) امل ۵۰۳، جامع ۱۵۳/۲، تنقیح ۱۵۳/۳.

(۴) نسخہ شیخ حر: الحسنی.

(۵) تنقیح ۱۷۸/۲.

(۶) امل ۴۹۷، جامع ۷۸/۲، تنقیح ۸۵/۳.

(۷) نسخہ شیخ حر: ابوالکرم.

(۸) امل ۵۰۲، جامع الرواۃ ۱۰۶/۲، تنقیح المقال ۱۱۰/۳.

فاضل، فقیه (۱).

[۴۷۷]

القاضی علاء‌الدین محمد بن علی (۲) بن هبة‌الله بن دعویدار.  
وجیه، فاضل (۳).

[۴۷۸]

القاضی ظهیر‌الدین ابوالمنقب علی بن هبة‌الله بن دعویدار.  
فقیه، قاضی قم (۴).

[۴۷۹]

القاضی رکن‌الدین محمد بن سعد بن هبة‌الله بن دعویدار.  
فاضل، فقیه، دین، له نظم حسن (۵).

[۴۸۰]

الشیخ الادیب محمد بن محمد ایوب المفید القاشانی.  
فاضل (۶).

[۴۸۱]

السید محمد بن علی بن عبدالله الجعفری.  
صالح (۷).

[۴۸۲]

ابن اخیه السید کمال‌الدین المرتضی بن عبدالله بن علی الجعفری  
تریل قاشان.  
عالم، صالح (۸).

(۱) امل ۵۰۷، جامع ۱۸۹/۲، تنقیح ۱۷۹/۲.

(۲) نسخه شیخ حر: الشیخ علاء‌الدین اسعد بن علی.

(۳) امل ۴۹۱.

(۴) امل ۴۹۱، جامع ۶۰۸/۱، تنقیح ۳۱۴/۲ و این نام باید در حرف (ع)

ذکر شود.

(۵) امل ۵۰۲، جامع ۱۱۷/۲، تنقیح ۱۲۰/۳.

(۶) امل ۵۰۶، جامع ۱۸۷/۲، تنقیح ۱۷۹/۳.

(۷) امل ۵۰۴، جامع ۱۵۵/۲، تنقیح ۱۵۸/۳.

(۸) امل ۵۰۹، جامع ۱۵۵/۲، تنقیح ۱۵۸/۳.

[۴۸۳]

الشیخ محمد بن جعفر بن ربیع (۱) المسکنی.  
امام اللغة (۲).

[۴۸۴]

السید جمال الدین المرتضیٰ حمزة بن ابی صادق (۳) الحسینی  
الموسوی.  
عالم، واعظ (۴).

[۴۸۵]

ابنه فخر الدین محمد.  
واعظ (۵).

[۴۸۶]

السید عز الدین محمد شاه بن القاسم الحسینی الوریامینی.  
فاضل، له نظم و نثر (۶).

[۴۸۷]

الشیخ جمال الدین (۷) محمد بن عبدالکریم.  
فقیہ، واعظ (۸).

[۴۸۸]

الشیخ زین الدین محمد بن ابی جعفر بن الفقیہ امیر کا المعدری  
بنرجه من ولایة قزوین.  
فقیہ، صالح، شهید (۹).

- (۱) امل الامل : ربیعہ.  
(۲) امل ۴۹۸، جامع ۸۵/۲، تنقیح ۹۳/۳.  
(۳) نسخہ اجازات: طارق.  
(۴) امل ۵۰۹، جامع ۲۲۵/۲، تنقیح ۲۰۸/۳.  
(۵) امل الامل ۵۰۹، جامع الرواة ۲۲۵/۲، تنقیح المقال ۲۰۸/۳.  
(۶) امل ۵۰۲، جامع ۱۳۰/۲، تنقیح ۱۳۰/۳ و در نسخہ شیخ حر (الحسینی).  
(۷) نسخہ اجازات : جلال الدین.  
(۸) امل ۵۰۳، جامع ۱۳۹/۲، تنقیح ۱۳۹/۳.  
(۹) امل ۴۹۵، جامع ۴۵/۲، تنقیح ۵۸/۳.

[۴۸۹ - ۴۹۰ - ۴۹۱]

المشاہخ قطب الدین محمد  
و جلال الدین محمود  
و جمال الدین مسعود، اولاد الشیخ الامام اوحد الدین الحسین  
بن ابی الحسین القزوینی.  
کلہم فقہاء، صلحاء (۱).

[۴۹۲ - ۴۹۳ - ۴۹۴]

الامراء الزہاد تاج الدین محمود  
و بہاء الدین مسعود  
و شمس الدین محمد، اولاد الامیر الزاہد صارم الدین اسکندر  
بن دریس (۲).  
فقہاء صلحاء (۳).

[۴۹۵]

القاضی فخر الدین محمد بن علی بن محمد الاسترابادی.  
قاضی الری، فقیہ (۴).

[۴۹۶]

القاضی محمد بن عبدالکریم الوزیری.  
عدل، فقیہ (۵).

[۴۹۷]

القاضی صفی الدین محمود بن ابی احمد بن محمد الاسترابادی.  
عدل (۶).

(۱) امل ۵۰۱ و ۵۱۰، جامع ۹۶/۲، تنقیح ۱۰۷/۳.

(۲) در این نام بین نسخ اختلاف زیادہ است.

(۳) امل ۵۰۹.

(۴) امل ۵۰۵، منتهی المقال ۲۸۱، جامع ۱۵۸/۲، تنقیح ۱۵۳/۳.

(۵) نسخہ اجازات: عدل و ثقہ، امل ۵۰۲، جامع ۱۴۰/۲، تنقیح ۱۳۹/۳.

(۶) امل ۵۰۹، جامع ۲۲۰/۲، تنقیح ۲۰۳/۳.

[۴۹۸]

القاضی صفی الدین المؤید بن مسعود بن عبدالکریم.  
عدل (۱).

[۴۹۹]

القاضی بہاء الدین محمود بن محمد بن محمد الطالقانی.  
عدل (۲).

[۵۰۰]

الشیخ الصائن محمد بن مسعود التیمی.  
ادیب، صالح (۳).

[۵۰۱]

الشیخ الفقیہ المختار بن محمد بن مختار بن بابویہ (۴).  
زاهد، واعظ (۵).

[۵۰۲]

الشیخ محمد بن بھذیر ابو الورشیدی (۶).  
فقیہ، حافظ.

[۵۰۳]

السید شمس الدین محمد بن شرفشاہ (۷) بن محمد بن زیادة  
الحسینی النیسابوری المقیم بالجبل الکبیر.  
من الفقہاء، عالم، صالح (۸).

[۵۰۴]

الاجل شہاب الدین محمد بن الحسین بن اعرابی العجلی.

- (۱) جامع ۳۸/۲، تنقیح ۵۱/۳.  
(۲) امل الامل ۵۰۹، جامع الرواة ۲۲۰/۲، تنقیح المقال ۲۰۳/۳.  
(۳) امل ۵۰۷، جامع ۱۹۲/۲، تنقیح ۱۸۳/۳.  
(۴) نسخہ اجازات : الفقیہ المختار بن بابویہ.  
(۵) امل ۵۰۹، جامع ۲۲۲/۲.  
(۶) نسخہ شیخ حر : بھذیر الورشیدی.  
(۷) امل الامل : شہنشاہ.  
(۸) امل ۵۰۲، جامع ۱۳۰/۲، تنقیح ۱۳۱/۳.



فاضل، صالح (۱).

[۵۰۵]

اخوه الاجل زين الدين المسافر بن الحسين.  
فاضل، صالح (۲).

[۵۰۶]

الاجل مختص الدين محمد بن الحسن الرازي.  
فاضل، صالح (۳).

[۵۰۷]

الشيخ مظفر بن هبة الله بن حمدان الحمداني (۴).  
فقيه، دين (۵).

[۵۰۸]

ابنه الشيخ ناصح الدين ابو جعفر محمد بن المظفر.  
فقيه، صالح (۶).

[۵۰۹]

الشيخ الاديب سديد الدين محمود بن ابي منصور المسكني.  
فقيه، صالح (۷).

[۵۱۰]

الشيخ السعيد ابو الحسن محمد بن ابراهيم القائني (۸).  
مصنف كتاب «السابقين فني اعتقاد اهل البيت» عليه السلام

[۵۱۱]

الشيخ الشهيد محمد بن احمد الفارسي.

(۱) امل : ۵۰۱، جامع ۹۹/۲، تنقيح ۱۰۷/۳.

(۲) امل : ۵۰۱، جامع ۹۹/۲، تنقيح ۱۰۷/۳.

(۳) امل : ۵۰۰، جامع ۹۱/۲.

(۴) امل الامل : الحمدويه.

(۵) امل : ۵۱۰، جامع ۲۳۴/۲، تنقيح ۲۲۰/۳.

(۶) امل : ۵۰۷.

(۷) امل الامل ۵۰۹، جامع الرواة ۲۲۰/۲، تنقيح المقال ۲۰۳/۳.

(۸) امل الامل : القائني.

مصنف کتاب «روضۃ الواعظین» (۱).

حرف النون

[۵۱۲]

السید ابوابراہیم ناصر بن الرضا بن محمد بن عبد اللہ العلوی  
الحسینی.

ثقة، فقیہ، صالح، محدث قرأ علی الشیخ الموفق ابی جعفر الطوسی  
و له کتاب فی «مناقب آل الرسول» صلی اللہ علیہ و آلہ و کتاب فی  
«أدعیہ زین العابدین علی بن الحسین» علیہ السلام و کتاب فی «ما جرى  
بینہ و بین احد الفضلاء» من المکاتبات والمطایبات.

اخبرنی بها الادیب الصالح ابوالحسن بن سعد وید القمی عنہ (۲)

[۵۱۳]

الشیخ الادیب نصر بن ہبۃ اللہ بن نصر الزنجانی.  
فاضل، متبحر، من تصانیفہ «المقامات الطیبة» «المقامات الحکمیة»  
«الرسالة السعدیة» کتاب «الجواهر» فی النحو (۳).

[۵۱۴]

الوزیر شرف الدین نوشیروان (۴) بن خالد.  
فاضل (۵).

[۵۱۵]

الاجل ضیاء الدین ناصر بن الحسین بن اعرابی.  
فاضل، فقیہ، صالح (۶).

[۵۱۶]

القاضی ناصر الدین ناصر بن ابی جعفر الامامی.

(۱) امل : ۴۹۶، منتهی المقال ۲۵۸، جامع ۶۶/۲ تنقیح ۷۳/۳ و بشماره ۳۹۵  
گذشت.

(۲) امل : ۵۱۲، جامع ۲۸۸/۲، روضات ۷۷۶، تنقیح ۲۶۶/۳.

(۳) امل : ۵۱۲، جامع ۲۹۲/۲، روضات ۷۲۷، تنقیح ۲۷۰/۲.

(۴) نسخہ شیخ حر : انوشیروان.

(۵) جامع ۲۹۸/۲، تنقیح ۲۷۶/۳.

(۶) امل : ۵۱۲، جامع ۲۸۸/۲، تنقیح ۲۶۶/۳.

فقیہ، وجہ (۱)۔

[۵۱۷]

الشیخ الامام نظام الدین ابوالمعالی ناصر بن ابی طالب علی بن محمد (۲) بن حمدان الحمدانی۔  
فقیہ، ثقہ (۳)۔

[۵۱۸]

السید زین السادة ناصر بن الداعی بن ناصر بن شرفشاہ العلوی  
الحسنی الشجری۔  
فقیہ، صالح، واعظ (۴)۔

[۵۱۹]

السید نوح بن احمد بن الحسین العلوی الحسینی۔  
فاضل، دین (۵)۔

[۵۲۰]

الشیخ رضی الدین ابوالنعیم بن محمد بن محمد القاشانی۔  
فقیہ، صالح، فاضل (۶)۔

حرف الواو

[۵۲۱]

السید الواثق باللہ بن احمد بن الحسین الحسینی جبلی۔  
فقیہ، مناظر، صالح کان ویدیا قرأ علی الشیخ المحقق رشید الدین  
عبدالجلیل الرازی فاستبصر (۷)۔

[۵۲۲]

الامیر الزاهد ابوالحسین ورام بن ابی فراس بحلہ، من اولاد مالک

(۱) امل الامل : ۵۱۱، جامع الرواة ۲/۲۸۸، تنقیح المقال ۳/۲۶۶۔

(۲) امل الامل : علی بن احمد۔

(۳) امل : ۵۱۱، جامع ۲/۲۸۸۔

(۴) امل الامل : ۵۱۱، جامع الرواة ۲/۲۸۸، تنقیح المقال ۳/۲۶۶۔

(۵) امل : ۵۱۲، جامع ۲/۲۹۶، تنقیح ۳/۲۷۵۔

(۶) امل : ۵۱۵، جامع ۲/۴۲۰، تنقیح ۳ قسمت کنی و الالقاب . ۳۶۔

(۷) امل : ۵۱۲، جامع ۲/۲۹۹، تنقیح ۳/۲۷۷۔

بن الحارث الاشر النخعی صاحب امیر المؤمنین علی بن ابی طالب  
علیہ السلام.

عائم، فقیہ، صالح شہدۃ بحلہ و وافق الخبر الخبر قرأ علی  
شیخنا الامام سدید الدین محمود الحمصی [رحمہ اللہ] بحلہ و راعاہ (۱)

[۵۲۳]

الامیر الزاهد سیف الدولہ و ہسودان بن دشمن زیبا (۲) بن  
مردافکن الدیلمی.

صالح، فاضل لہ کتاب «التواریخ» کتاب «النجوم» (۳) کتاب  
«معرفة الجهات» (۴).

[۵۲۴]

الشیخ افضل الدین وزیر بن محمد بن مرداس المر داسی.  
فقیہ، صالح (۵).

[۵۲۵]

الشیخ وشاب بن سعید بن علی الحلبی.  
فقیہ، دین، ادیب (۶).

حرف الہاء

[۵۲۶]

السید ابوطالب ہادی بن الحسین بن الہادی الحسنی (۷)  
الشجری.

صالح، فقیہ، محدث (۸).

- (۱) امل : ۵۱۲، جامع ۲/۲۹۹، روایات ۷۳۵، تنقیح ۳/۲۷۸  
(۲) امل الامل : دشمن و نان نسخہ شیخ حر : دشمن زیبا  
(۳) امل الامل : کتاب فی «التواریخ» نسخہ شیخ حر کتب فی «النجوم»  
(۴) امل : ۵۱۲، جامع ۲/۳۰۳، تنقیح ۳/۲۸۲  
(۵) امل الامل : الرواسی، فقیہ، فاضل، امل : ۵۱۲، جامع ۲/۳۰۰، تنقیح  
۲۷۹/۳  
(۶) امل : ۵۱۲، جامع ۲/۲۹۹  
(۷) نسخہ اجازات : الحسینی  
(۸) امل : ۵۱۲ - ۵۱۳، جامع ۲/۳۰۴، تنقیح ۳/۲۸۳

[۵۲۷]

السید ناصر الدین ابوطالب ہادی بن الداعی الحسنی السروی.  
زاهد (۱).

[۵۲۸]

الشیخ ابوالمفاخر ہبہ اللہ بن الحسن بن الحسین بن بابویہ.  
فقیہ، صالح (۲).

[۵۲۹]

السید ہبہ اللہ بن علی بن محمد بن ہبہ اللہ حمزہ الحسنی  
ابوالسعادات.

فاضل، صالح، مصنف «الامالی» شہدت غیر واحد قرأها علیہ (۳).

[۵۳۰]

الشیخ ہبہ اللہ بن نافع الحلوی (۴).  
فقیہ، دین (۵).

[۵۳۱]

السید ابوطاھر ہادی (۶) بن ابی سلیمان بن زید الحسینی  
الموردی.

عالم، زاهد (۷).

[۵۳۲]

الشیخ فخر الدین ہبہ اللہ بن احمد بن ہبہ اللہ الاسدی الاصبہانی  
عالم، صالح (۸).

- 
- (۱) امل : ۵۱۲ - ۵۱۳، جامع ۳۰۴/۲، تنقیح ۲۸۳/۳.  
(۲) امل : ۵۱۳، جامع ۳۱۱/۲، تنقیح ۲۹۰/۳.  
(۳) امل : ۵۱۲، جامع ۳۱۱/۲، تنقیح ۲۹۰/۳.  
(۴) نسخه اجازات : الحلبی.  
(۵) امل : ۵۱۳، جامع ۳۱۱/۲، تنقیح ۲۹۱/۲.  
(۶) نسخه شیخ حر : ابوطاھر بن ہادی.  
(۷) امل الامل : ۵۱۲، جامع ۳۰۴/۲، تنقیح المقال ۲۸۳/۳.  
(۸) امل الامل : ۵۱۳، جامع ۳۱۱/۲، تنقیح ۲۹۰/۳.

[۵۳۳]

الشيخ هبة الله بن محمد بن هبة الله السوسى القزوينى .  
صالح .

[۵۳۴]

الشيخ هبة الله بن عثمان بن احمد بن الرائقه الموصلى .  
فقيه، صالح .

[۵۳۵]

الشيخ (۱) هبة الله بن حمدان بن محمد الحمدانى القزوينى .  
فقيه، صالح (۲) .

[۵۳۶]

الشيخ هلال بن سعد بن ابى البدر .  
فاضل، دين (۳) .

[۵۳۷]

السيد شجاع الدين هزا راسف (۴) بن محمد بن عزيزى .  
صالح (۵)

حرف الياء

[۵۳۸]

السيد الاجل المرتضى عز الدين يحيى بن محمد بن على بن المطهر  
ابوالقاسم نقيب الطالبيد بالعراق .  
عالم، علم، فاضل، كبير، عليه تدور رضى الشيعة متع الله الاسلام .  
والمسلمين بطول بقائه و حراسته حو بانه .  
له رواية الاحاديث عن والده المرتضى السعيد (۶) شرف الدين

(۱) نسخده شيخ حر : الشيخ الامام ابوالبركات بن

(۲) امل الامل : ۵۱۳، جامع ۳۱۱/۲، تنقيح ۳/ ۲۹۰ .

(۳) امل : ۵۱۳، جامع ۳۱۸/۲، تنقيح ۲/ ۳۰۴ .

(۴) امل الامل : هزارالسيف .

(۵) امل : ۵۱۳، جامع ۳۱۱/۲، تنقيح ۳/ ۲۹۱ .

(۶) نسخده اجازات : السيد .

محمد و عن مشایخہ قدس اللہ ارواحہم (۱) .

[۵۳۹]

السید ابو الحسن یحییٰ بن الحسین بن اسماعیل الحسنی النسابة الحافظ  
ثقة، له کتاب «انساب آل ابی طالب» (۲) .

[۵۴۰]

للشیخ نجیب الدین ابوطالب یحییٰ بن علی بن محمد المقرئ  
الاسترآبادی .

عالم، متبحر، حافظ، له کتاب «الافادة» کتاب «القراءة» (۳) .

[۵۴۱]

السید صدر الدین یوسف بن ابی الحسن الحسینی .  
عالم، (۴) واعظ (۵) .

[۵۴۲]

السید (۶) بہاء الدین یحییٰ بن محمد الحسینی القمی .  
واعظ، فاضل (۷) .

[۵۴۳]

السید ابو الحسن یحییٰ بن الحسین بن اسماعیل الحسنی .  
الحافظ، ثقة (۸) .

[۵۴۴]

الاجل نجم الدین یعقوب بن محمد بن محمد بن داود الہمدانی .  
فاضل، صالح (۹) .

- 
- (۱) امل : ۵۱۴، جامع ۲/۲۳۹، تنقیح ۳/۳۲۱ .  
(۲) امل : ۵۱۳، جامع ۲/۳۲۷، تنقیح ۳/۳۱۴ .  
(۳) امل الامل : ۵۱۴، جامع الرواة ۲/۳۳۳، تنقیح المقال ۳/۳۱۹ .  
(۴) امل الامل : الحسینی فاضل .  
(۵) امل ۵۱۴، جامع ۲/۳۵۱، تنقیح ۳/۲۳۴ .  
(۶) ابن نام از نسخه شیخ حر افتادہ است .  
(۷) امل : ۵۱۴، جامع ۲/۳۳۹، تنقیح ۳/۲۳۱ .  
(۸) امل : ۵۱۳، جامع ۲/۳۲۷، تنقیح ۳/۳۱۴ .  
(۹) امل : ۵۱۴، جامع ۲/۲۴۹، تنقیح ۲/۳۳۲ .





# التعليقات

## بسم الله الرحمن الرحيم

شماره ۳۷ - کمال الدین ابوالمحاسن

خاندان راوندی

عماد کاتب در کتاب خریدہ گفته است :

السید ضیاء الدین ابوالرضا فضل الله علی بن عبدالله الحسنی الراوندی من اهل قاشان، و راوند قریة من قراها، الشریف النسب المنیف الادب، الکریم الساف، القدیم الشرف، العالم، العامل، المفضل، الفاضل، قبلۃ القبول، و عقلة العقول، ذوالابنة والجمال، والبديهة والارتجال، الرائق اللفظ، الرائع الوعظ، متقن علوم الشرع فی الاصل والفرع، الحسن الخط والخط (۱)، السعید الجد، السدید الجد، له تصانیف کثیرة فی الفنون والعیون، واعظ قد رزق قبول الخلق، وفاضل اوتی سعة فی الرزق، مقالی الکتابہ (۲)، صاحبی الاصابة (۳)، عمیدی الاعتماد (۴) فی الرسائل، صاحبی العمیمة (۵) لاهل الفضائل، حصلنا ابان (۶) النکبة بقاشان، عند مقاساة الشدائد، و معاندة الاقارب والاباعد، سنة ثلاث و ثلاثین، و انا فی حجر الصغر بعید من الوطن

- (۱) کذا و لعله «الخط».
- (۲) ای کتابتہ کتابة ابن مقلد.
- (۳) ای اصابته کاصابه العصابی.
- (۴) ای اعتماده کاعتماد ابن العمید.
- (۵) ای عصمته کعصمة الصاحب بن عباد.
- (۶) ابان الشیء حینہ و اواند.

والوטר، و اخى معى و هو اصغر منى، و قد سلمنا والدنا الى صاحب له من أهل قاشان، و اقضا سنة تتردد الى المدرسة المجدية، الى المكتب و كنت ارى هذا السيد اعنى ابا الرضا و هو يعظ فى المدرسة، و الناس يقصدونه و يردون اليه، و يستفيدون منه، ثم عدنا الى اصفهان، و سافرنا الى بغداد، و بعد عودى الى اصفهان بسنتين اجتمعت بولدة السيد كمال الدين احمد، و حصلت بيننا مودة و طيدة، و صداقه و كيدة، و انسه بسبب افضل الجامع، و مجاورة لاجل الجواد الواقع، و رايت معه كتاباً صنفه ابوه السيد ابوالرضا، و قد سماه (١)، يشتمل على مجلدات كثيرة، و فوائد عزيزه، جميعها بخطه، و وجدنا معه ديوانه بخطه، فنقلت منه هذه القصيدة التى مدح بها عمى الصدر عزيز الدين احمد بن حامد (رضى الله عنه) و هى:

من لبرق على البراق انارا      ملاء الخافقين نوراً و ناراً  
(فساق القصيدة الى آخرها، و هى اربعون بيتاً، انظر الديوان :  
٢٤ - ٢٧)

فقال: و كان قد قصد اصفهان، فى سنة اثنتين و عشرين و خمسمائة، فى ايام عمى و انوشروان الوزير، ممدوح هذا الوزير (٢)، و لم ينجح مدحه، و لم ينجح (٣) لرفده قدحه، فوجدت بخطه مكتوباً فى ديوانه، فى انوشروان، فقلت فيه.

لما ايسر من عائدة نفعه، بعد ان لازمت بابه ثمانية اشهر، و خبطت الثلوج المتراكمه فى اصفهان، و كانت سنة ثلجه و حله، و من اصعب عاشق على فى معاملة، ما كنت اول به امد عشق الرجاء بسكانه، من سالف حقوق مولاي شيخ الساده (٤)، و قاه الله بنفسى الصروف عليه، فلم انصرف منه الا بالياس المتعب الغير المريح من الباس (٥)، مالا

(١) هنا بياض يسير فى الاصل.

(٢) كذا .

(٣) كذا ممن اراد ما مدح الناظم (ره) به انوشروان فليراجع الديوان: ١٩.

(٤) فى نسخه: السادات.

(٥) كان فيه تلميحاً الى قولهم «الياس احدى راحتين».

مطاوله معه، و كان الصدر يعدنى و يمينى فى آخريين اسوء حالا منى،  
كهبة الله الاسطرلابى (۱) الذى هو بكر الدنيا، و نادرة الفلك (۲)،  
والحكيم ابى اسحاق القاسم الاهوازى (۳)، طريف العالم (۴) و ابى  
القاسم بن افلح الشاعر المندر (۵)، و جماعه من اهل بغداد  
كانوا قد اكدوا عليه حقوقهم، فظنوا كما ظننا و بعض الظن كما  
علمت اثم، و كان هؤلاء الافاضل الظرفاء، قد لهجوا بهذه القطعة  
يسترجعونها و يتناشدونها، لانها وصف حال جميعهم و هى:

ابكلتا الراحتين	كلت احدى الراحتين
اي عجز فوق هذا	لا اقر الله عينى
يا وزير المشرقين	و عميد المغربين
لم انل منك منالا	غير ما ذل و شين
و لقد بعت عليكم	ضلة نقدى يدين
لم تزيدونى على ان	حلتم بينى و بينى
غير ان البستمونى	آخرا خفى حين

و لما صرف انوشروان، و استوزر غيره قال فيه (۶) :

ان الوزارة اصبحت اوزارها	مربوطة مند بليت عرين
زانتها لا وحياتد بل زانتها	و لربما ابتليت بغير مزين
قد عوقبت زما اشد عقوبة	باخس معطحب و شر قرين
و اعازها الجبار مند الى ذرى	حمن على مر الزمان حنين

(۱) المراد بـابو القاسم هبة الدين الحسين بن يوسف المعروف بالاسطرلابى،  
الذکور ترجمته فى وفيات الاعيان لابن خلكان، و قوام القاسم بن يوسف  
فى غيرهما من كتب التراجم.

(۲) يقال : هو نادره الزمان اى وحيد العصر.

(۳) لم اعرفه.

(۴) فى نسخة «العلم» .

(۵) فى قولهم : اندر ، اى اتى بنادر، والمراد به جمال الملك ابو القاسم على  
بن افلح العيسى الشاعر المشهور، المذكور ترجمته فى وفيات الاعيان لان خلكان.

(۶) هذه الابيات فى مدح قوام الدين ابى القاسم ناصر بن على الدر كزيبى، راجع  
الديوان، ۴۴.

رحم الاله ضياعها ولطالما نرعت اليه بعبرة و حنين  
و جميع ما اثبتته و اكتبه من شعره، نقلته من خطه في ديوانه و  
يروى فمن ذلك قوله و قد نقشه على دواة :

انا والدهر كلانا كاتب و كلانا ليس يعنى قلمه  
فسواد فى بياض رقمى و بياض فى سواد رقصه  
و قوله ايضا (۱) :

ما على مولاي لولا داعيات الانقباض  
لوشفى علة قلبى بسواد فى بياض  
و قوله و قد وجدت (۲) عينه :

يا ناظرى اليكما و استبقيا دمعيكما  
اما الشؤون فقد وهت والشأن فى شأنيكما  
اعزز على باننى بكما بكيت عليكما  
و قوله و قد عرب معنى فارسية من قصيدة، النحاس (۳) :

عبيدك اصبحوا يوم القتال كخياطين فى شبه المثال  
بذرعان القنا ذرعوا و قطوا بانصلهم و خاطوا بالنبال  
و قول فى المعنى :

عبيدك يوم الوفى خائلة و حاشاهم آنهم غير عدل  
اذا ذرعوا بالقنا فصلوا بحد السيوف و خاطوا بنبل  
و قوله فى المعنى ايضا :

ان غلمانك خياطون فى يوم الخصام  
لا بخيط و خياط بل برمح و حسام  
او ليسوا ذرعوا بالسمر ابدان الاعادى  
ليقطوا بسيوف و يخيطوا بسهام

(۱) انظر الديوان . ۶۵ .

(۲) كذا و المراد «رمدت» فعل «وجدت» مصحفة «رمدت» فتدبر.

(۳) هما ترجمة هذين البيتين

چاكران تو گه رزم چو خياطانند  
باگز نيزه قد خصم تو مى پيمايند  
گرچه خياط نيند اى ملك كشور گير  
تا ببرند بشمشير و بدوزند بتير

هذه في العربية اربعة ابيات و لكنه جعلها بيتين على وزن الفارسية، و هذه المعاني مترددة، و قد وقع لى المعنى من غير تكلف من قصيدة طائبة في بيت واحد :

و اذا حاولوا لبؤس لبوسا (۱)

فصلوا بالظبي و بالسمر خاطوا

وردت هذا المعنى في قصيدة اخرى طائبة طويلة فقلت واستوفيت حق الصنعة في التجنيس والمقابلة والترصيع والتطبيق.

بما طبعته الهند للبؤس فصلوا

لبوسا و خاطوه بما انبت الخط

و قوله ايضا :

قد ادر المخدم رسما علينا ثم لم يجده خلال الرسوم  
فدرت قناعتي ترك ذاك الرسم رسما على للمخدم  
و قوله و قد طلب من بعض الاكابر تبنا فتأخر وصوله.

لنا مولى اجل الناس قدرا و اطيب من مشي صيتا و ذكرا  
يصيب الناس من يمناه يمنا اذا شاوا و من يسراه يسرا  
ولكنى طلبت بماء وجهى اليه محقرا فاي مصرا  
هزرت نداء عن اوقارتين فصحفه فظن التبن تبرا  
و كنت اظنى لورمت تبرا لكان ينيلنى و قرا فوقرا  
و لولا ان ذات يديه ضاقت لما كنا لنقبل منه عذرا (۲)

و قوله ايضا :

اطلبوا بالدم او فذروا دم ارباب النهى حذر  
يالقومى قد اباح دهمى قمر ما منك قمر  
كل امرى معه عجب و حديئى معه سمر  
ان يكن بر فمحتسب او يكن ذنب فمختصر  
و لا دهى ما بليت به انه يجنى و اعتذر

(۳) اللبس (بالكسر) ما يلبس جهه لبوس.

(۲) ديوان ص ۱۳۷.

و قوله في الالغاز باسم ابنه (۱) احمد:

اقبل كالبدر في مدارعه  
اوله ربع عشر ثالته  
يشرق في السعد من مطالعه  
و ربع ثانيه جزر رابعه  
و قوله (۲) :

كنت في حال الصبي اعفجه  
فاذا ما ازداد الا قحة  
قلت يستشعر منى في الكبر  
والنيكيه فقصده صار هدر  
و قرأت من مجموعته بخطه :

رأيت فيما يرى النائم اني اجترت بباب دار صديق لي بقاشان  
ثم عرجت اليه و قلت في النوم.

اجتياز بباب دار الصديق  
من عقوق مبطن بجفاء  
و اقتصار على سلام الطريق  
و جفاء مظهر بعقوق

و قوله، و قد كتبه (۳) الى خطير الدين ابى المعالى الحسن بن  
احمد بن محمد الماهبازى، رئيس ماهاباذ قرية بين (۴) اصبهان و  
كاشان، و باذاما قرية تحتها، و طرق قرية تحتها و قد كرم مالا يكرم:

يا صاحبى اليوم ماهاباذ  
سلام خلى و دعا عنكما  
ان لا تملا بمها باذا  
نعاج طرق و مها باذا

فلما سمعها صديقى الفاضل فخر الدين ابوالمعالى بن القسام  
باصبهان عمل :

بالله يا نفحات انفاس الصبا  
واستخلفى تلعات طرق والقطعى

ارض يناصرى النيران رئيسها  
ما باذا المعطرى لها لكن من

و قال المهذب محمد بن احمد الدهدار الاصبهاني صديقنا فى

(۱) فى الاصل «باسمه» فيمكن كونه «بابنه» والبيتان فى آخر الديوان (انظر

ص ۱۹۸.

(۲) راجع الديوان ص ۹۳.

(۳) فى نسخة كتبت.

(۴) فى الاصل «من».

اسلوبه :

ريح الصبا رويت من راح الصبا

روحي بروحي نحو ماها باذا  
و ذكره السمعاني في ذيل تاريخ بغداد، و نقلت من خطه  
انشدني ابوالرضا العلوي بقاشان لنفسه.

خيلى ان القلب منى و اجف

و ان دموع العين منى ذوارف

مخافة دار لاعشية بعده

تماط لنا للعرض فيه المواقف

على الله هل من حيلة نعلمانها

تخلصنا منها فاني خائف

سپس عماد کاتب بشرح حال صاحب شماره پرداخته، و گفتداست:  
ولده السيد ابوالمحاسن احمد بن ابى الرضا الراوندى كان شابا  
يتوقد ذكاء، محبوب الشكل، عزيز المثل، عزيز الفضل، طالما أنسنا  
بفوائد، و اقتبسنا من فرائده، و تجاربنا فى حلبة الادب، و تجاذبنا اعنة  
الارب، و اجلنا قداح الاراء، و جلونا اقداح الالاء، وهو شريف الفطرة،  
كريم النشأة، لطيف العشرة، متقد الفطنة، حلو الفكاهة، خلو من السفاهة،  
و هو يتردد فى كل سنة الى اصبهان من قاشان مرة او مرتين، و يتحفنا  
من رؤيته و روايته بكل مرة للقلب و قرة للعين، و مضى شيخنا  
عبدالرحيم بن الاخوة فى بعض السنين الى قاشان فكتب اليه او الى  
والده.

قد جئت مرات الى جينا فقا سنا يوما بقاسانكم

و سافرت فى آخر سنة تسع و اربعين الى بغداد، و هو والده  
بقاشان فى بهرة القبول، و عرض الجاه والعلول، و روض الاقبال  
المطلول، و ربع الفكاهة المأهول، فسمعت بعد سنين (١) ان بدر الكمال

(١) يشبه ان يكون «بسنين».



نقص ثم استسر، و ان عيش والده من بعده مروان ذلك الغصن الرطيب  
ذوى، و ان ذلك النجم المنير هوى، و فى الترب ثوى، فهدت قوة متن  
الشيخ، و عاد موت الفرع يضعف قوة الاصل والسنخ، و خرجت من  
بغداد سنة اثنتين و ستين و اشامت و ما انست لبيانه ببارقة، و لا شمت  
و انا بالشام الان، لا ادرى أهو فى الاجياء ام لحق بالسعداء، و قد ذهب  
عنى ماء علقته من شعر ولده الكمال، و انما اذكر يوما و قد تناشدنا  
رباعية عجمية يتكلف كل منا الفكر فى تعريبها، و سبكها على ترتيبها،  
و ستعرف معناها بما نلمحه من الابيات فمن عربها السيد كمال الدين  
احمد بن فضل الله بقوله يصف المشط و حجر الرجل مع الحبيب :

انى لا حسد فيه المشط والنشقة

لذاك فاضت دموع العين مختلفه

هذا يعلق فى صدفيه انطه

و ذى تقبل رجليه بألف شفه

ثم اعاد المعنى فى مرة اخرى فقال:

فيه فمدا معى هو اذى

كم احسد نشفة و مدرى

تحت القدمين وجههاذى

فوق الصدغين كف هذا

و كان حبيب شمس الدين احمد شاد الغزنوى باصبهان فعمل:

انى اغار على مشط يعالجه

و نشفة حطيت من قربها زما

هذا يغازل صدغيه و احرمه

و ذى تقبل رجليه و ليت أنا

و قال احمد شاد الغزنوى ايضا فى المعنى :

المشط والنشفة المحسود شأنهما

كلاهما والهوى يا سعد ملحوظ

فتلك باللثم من رجليه فائزة

و ذالك بالمسك من صدغيه محظوظ

و عرب المعنى ايضا فخر الدين ابو المعالى محمد بن مسعود القسام

فقال :

أغار منه على مشط و منشغة  
حتى اغص بدمع منه منسجم  
فذا يمد يديه تحت طرته  
و ذى يقبل فوها صفحة القدم  
و انما ذكروا الدمع (۱) لان نظم الفارسية مرتب على هذه  
القاعدة، فدخلت في زمرتهم، و انتهجت في محجتهم، و عربت البتين  
وقلت و شعري حينئذ لا ارضاه غير أنى اورد نه فان الموضع اقتضاة:  
مشط و منشغة فيه حسدتهما  
دمعى لذاك هما فياض عارضة  
فتلك حاظية من مس اخمصه  
و ذاك مستغرق فى لمس عارضة  
و أنشدنى كمال الدين احمد لوالده السيد أبى الرضا فضل الله فى  
تعريب معنى بهلوى :

اييت اسلى القلب عن حبه      اقول قلب منه فرغنه  
حتى اذا واجهته مصبحا      عاد هباء كل ما قلته  
و قال: و قلت انا ايضا فى المعنى و أنشدنى لنفسه :

احدث طول الليل نفسى أننى  
افرع قلبى عن وداك ساليا  
فأغد و وقد أبصرت وجهك ضاحكا

فحينئذ يضحى هباء مقاليا  
و سمعانى در كتاب انساب : ۲۹۵ گفته است:

الراوندى، بفتح الراء والواو، بينهما الالف و سكون النون، و  
فى آخرها الدال، هذه النسبة الى راوند، و هي قرية من قرى قاشان  
بنواحي اصبهان، (الى أن قال فيمن نسب اليها) و صاحبنا ابو الرضا  
فضل الله بن على الحسينى العلوى يعرف بابن الراوندى، لعل اصله كان

من هذه القرية، كتبت عنه بقاشان و ذكرته في حرف القاف.

و در حرف ق ۴۳۳ از کتابش گفته است:

القاشانی، بفتح القاف والشین المعجمة، و فی آخرها نون، هذه النسبته الى قاشان، و هی بلدة عند قم علی ثلاثین فرسخا من اصبهان، دختلها فأقمت بها یومین، و اهلها من الشيعة، و كان بها جماعة من اهل العلم والفضل، فأدرکت منهم بها...

تا آنکه گفته است :

و ادرکت بها السيد الفاضل أبا الرضا فضل الله بن علی العلوی الحسنی القاشانی، و كتبت عنه احادیث، و اقطاعا عن شعره، ولما وصلت الى باب داره قرعت الحلقة، وقعدت علی الدكة انتظر خروجه، فنظرت الى الباب، فرأيت مكتوبا فوقه الجص «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهرکم تطهيرا».

أنشدنی ابوالرضا العلوی القاشانی لنفسه بقاشان، و كتب لی بخطه رحمه الله :

هل لك يا مغرور من زاجر      فترعوى عن جهلك الغامر  
أمس تقضى و غد لم يجيء      واليوم يمضى لمحة الباصر  
فذلك المعركذا ينقضى      ما اشبه الماضى بالغابر

و شيخ عبدالجلیل قزوینی رازی در کتاب «بعض مثال النواصب» ۱۶۹ گفته است :

و کاشان بحمدالله و منه منور و مشهور بوده همیشه و هست بزینت اسلام...

الی ان قال :

و مدرسین چون امام ضیاء‌الدین ابوالرضا فضل‌الله بن علی الحسنی عظیم‌النظیر در بلاد عالم بعلم و زهد.

و بهال‌الدین محمد بن الحسن بن اسفندیار در کتاب تاریخ طبرستان : ۱۱۹ گفته است :

و از کبار علما و سادات عراق کہ ادرارات داشتند، سید عزالدین یحیی و قضاة ری و شیخ الاسلام رکن الدین لاهیجانی ... تا آنکہ گفته است :

وخواجہ امام فقیہ آل محمد ابو الفضل الراوندی ... تا آخر آنچه گفته است و علامہ مجلسی اعلی اللہ مقامہ در کتاب «اجازات البحار» از جد شیخ بهائی و او از شہید ثانی نوشتہ است :

عبدالرحیم بن احمد بن محمد بن ابراہیم البغدادی الشیبانی تریل اصفہان، کتب الیہ السید العالم الاطہر ضیاء الدین فضل اللہ الراوندی من قاشان الی اصبہان:

شوقی الی مولای عبدالرحیم  
و اعجبا من جنة شوقها  
فاجابه بقصيدة منها:

عرض قلبی للعذاب الایم  
یوقد فی الاحشاء نار الجحیم

لکن ما کلفنی من آسی  
فان یغاب فدیہ عن ناظری  
فکاهة زینت بفضل فلا  
کل حمید و جمیل اذا  
سل عنه راوند فان انکرت  
و هل أنى فاسئل تجدنا طلقا  
ذلک فضل اللہ یؤتیه من

لبعد فضل اللہ ما ان یریم  
فهو علی النای بقلبی مقیم  
ینکل عنها الطبع بل لا یخیم  
قیس به یوما ذمیم ذمیم  
فاسأل به البطحاء ثم الحطیم  
عن سئعی المجد و بیت صمیم  
یشاء و الفضل لدید عظیم

و عماد کاتب در کتاب «خریده» در ترجمہ عبدالرحیم بن الاخوة تمام قصیدہای را کہ در جواب راوندی نوشتہ است آورده باین شرح:

کم بین آرام اللوی فالعزیم  
ذی قامتہ ظلت لها فی جوی  
حمی لماء لوحمی مهجتی  
و نام لکنی و حبیب لا  
و اعجبا من طرفه کیف لا

من مختلف یرتد بالحاضر یریم  
یتعدنی طورا و طورا یقیم  
سوط عذاب من هواء الیم  
انام مذمد کمالا انیم  
یرثی لما بی و کلانا سقیم

(۱) فی الاصل «یرتق».

ابكى ويبكى للفراق الحميم  
 دران دانش و هذا نظيم  
 يلام يا للناس غير المعلم  
 غرامة اضحى له كالغريم  
 وكيف يدري بالسليم السليم  
 بطائف من سلوة او عزيز  
 و قرا و شيطان هواه رجيم  
 الاغر من آمالنا كالبهيم  
 عن كل ما سرصدوف كضيم  
 منه لحبر عاد منها فطيم  
 معقرة يملك منها الشكيم  
 و قد يسيغ الاعتياد الوخيم  
 لبعده فضل الله ما ان يريم  
 عادت له ام اصطباري عقيم  
 فهو على النأي بقلبي مقيم  
 كان له منى مريح مسيم  
 ينكل عنها الطبع بل لا يخيم  
 بنات نفسى بعدها و هي هيم  
 قيس به فهو ذميم دميم  
 فأسال به البطحاء ثم الحطيم  
 عن صئى المجد و بيت صميم  
 يشاء والفضل لديه عظيم  
 لم ينسى و هو قريب مقيم  
 و من نداء بالجزيل العميم  
 ارسل بالمطوى فعل المقيم  
 من ثروة افضى اليها عديم  
 فلذ منه طعمه والشميم

لم انس ان اضحكه موقفى  
 فلاح من دمعى و من ثغره  
 ولائم مغرى بلومى و هل  
 أتيج لكن لاخى لسوعة  
 فسامه ما ليس فى وسع  
 ابلىغ لو ينجد من لامة  
 لكن دون اللوم من سمعه  
 بل من لدهر عاد من جوره  
 ذى خرق فى كل ماساء بل  
 يرام حتى ان حلت درة  
 هذا و كائن داف لى شربة  
 سوغنيها طول تردادها  
 لكن ما كلفنى من أسى  
 فقد دهانى نأيه بالذى  
 فان يغب افديه عن ناظرى  
 اهمل سرح اللهو منى و قد  
 فكاهة زينت بفضل فلا  
 وشاردات من معان غدت  
 كل حميد و جميل افا  
 سل عنه راوند فان انكرت  
 و هل اتى فأسال تجدنا طقا  
 ذلك فضل الله يؤتية من  
 لم ينسه البعد و دادى كما  
 فجاد بالاحسان من نظمه  
 لما انطوى قلبى على وده  
 فكان احلى موقعا اذا تى  
 كانما شيب باخلاقه

ینطق قبل اخبر مرآہ عن  
و ان یکن قلا فما قدره  
یا بی الرضا یا بالرضامنک لی  
ہذا و اغضاؤک عن ہفوة  
فاقنع بما استیسر من مخلص  
عجالة من خاطر برقه  
ولو لعمر اللہ اسطیعہ  
معتذرا بل ناقعا غلة  
فاعذر و قلدنی بہا منة

مخبر صدق بنعیم زعییم  
مقللا عندی و لا بالمذیم  
الا اصطناع الالمعی الکریم  
تعن منی منک سوس و خیم  
زئیرہ للہم اضحی نئیم  
بدا و لکن خلبا حین شیم  
شدت مراتحا الیک الحزیم  
بل راعیا عهد اخاء قدیم  
مقرونة منک بطول جسیم

و علامہ مجلسی پس از آنچہ نقل کردیم فرمودہ است:

و امتدح جمال الدین عبدالرحیم بن الأخوة السید ضیاء الدین  
و کتب بہا الی قاشان، ضمن کتاب لہ فید.

کتاب اطال اللہ بقاء المجلس الاسدی الاجلی السیدی الامیری  
الامامی الضیائی، و ادام علوہ فی سعادة متواصلة الا آماذ متلاحقة  
الامداد، و أنا ان صدقتنی العوائق عن النیرض، بواجب خدعتہ (۱)  
والاستقلال، بمفترضات سنتہ (۲) و کفت کفی، و لسانی عن ادیان  
المفارضات والاستمرار علی المألوف من امتراء المناسبات التي کنت  
احيانا امتریها، و بالمکاتبة اقتضیها، فانتی منابر عالی ادعیة لتناك  
الحضرة العالیة او الیها (۳)، و اثنية لزال عالی العالیات بعدھا و  
ابدیها، مدفوع مع ذلك الی تردد حیرتی (۴)، و تلدد بدلتی و دلل  
انی اذا استبنت التفسیر خجعت، و اذا اعترا بی الخجل قسوت، و تلك  
خطة لا یجد القام معها تکالکا، و لا الخاطر عندہ تماسکا، فاعدل  
الی معانبة المقدار، و أتجاوز فی تعریفه المقدار، واقف فی التفسیر

(۱) عبارت خریدہ «بواجب خدعتہ».

(۲) عبارت خریدہ «سنتہ».

(۳) عبارت خریدہ «ولیها».

(۴) عبارت بچار «حیرتی».

بین الباب والدار، هذا (۱).

اما انا فکما علمت

یضحی ادکارک مونسى

فکیف انت وکیف حالک

و یبیت فى عینى خیالک

بل لا کیف فان (۲) النیا (۳) بحمدالله ذائع، والخبر فى -

الاطراف شائع، بانتظام الامور لديه، و القاء المآرب مقالیدها  
لیدیه (۴).

عماد کاتب نیز همین نامه را در کتاب خریدہ آورده است و سپس

گفته :

فالحمد لله الذى رجعه الى مقر سيادته سالما، و يسر انقلابه الى  
مرکز سعادتہ غانما، و قد كنت احدث نفسى بالقاء اعباء التبرم بهذه  
الخطبة عن قلبى، و رحض ماران بها على لى بالنهضة على تلك الحضرة  
العالية، و لو لمعة، والتحرم بالخدمة، ولو جمعة، فتضا (۵) عزيمتى  
عوارض تردنى القهقرى، و تقف بى عند حد العجز منحسرا، فيتواصل  
الاسى، و يتوالى منى قول لعل و عسى، و أنا بعد ذلك فى التخيل  
أصام الدوافع، و أكافح، و اكنم ليغيات (۶) الصوادف، و أستتر  
بجناح المكر عن فلتات الصوادف، و قد كان اتفق فى هذه الايام انخراط  
فى سلك طائفة من فرسان القريض المجريين، فى ميدانه الطويل  
العريض، و انتهت المجاراة بنا الى اختيار، شأوالارتجال، و استبراء  
القرائح فى الاعجال، فنظمت قصيدة مخرسة، لم يد منها روية و لا  
سديسها (۷) فكرة سوية (موسومة كما اقترح على علاوة على الوزن  
والروى، بمدح أب و ابن، فاتفق طلوعها و غروبها، فى مقدار طلوع

(۱) عبارت خریدہ «هذا هدار شعر».

(۲) عبارت بچار «بان».

(۳) عبارت بچار و خریدہ «ثناء» و تصحيح بنظر خودم است.

(۴) عبارت بچار «اليه».

(۵) کذا.

(۶) عبارت خریدہ «لبعتاب» در لغت گفته شده است «لا آمن من بغتات العدوای

من فجآته».

(۷) کذا.

الہلال و غروبہ، فی ثالثۃ الاستہلال، و لم أجدلها کفواً اضمنها ما آثرہ،  
و أجعل ترصیفها (۱) مناقبہ سوی المجلسین.

و نیز عماد کاتب در ضمن ترجمہ ابن الاخوة گفته است:

و من منشوراتہ، کتاب کتبہ الی الامیر السید بقاشان الامام  
ضیاء الدین فضل اللہ الراوندی، الاشتیاق اطال اللہ بقاء، مجلس سیدنا  
و آدم علوہ، و کبت عدوہ، و ان استشرت (۲) لو اذعہ (۳)، و استطار  
شررہ، فانہ مع قرب الدار أشق، و عند تدانی المزار أشد، و سلطانہ مع  
التصاقب أشد تسلطاً، و شیطانہ حیث التقارب أعظم تمرداً، و انی و ان  
کان اشتیاقی الی حضرته معتدل الاطراف، مستمر الامام، متساوی  
الاحوال، لا یخونہ قرب، و لا یثلمہ بعد، و لا یحجز دونه عزم، فان  
الاتباع سنۃ، و الموافقة شریطۃ، و قد قیل :

و ابرح ما یكون الشوق یوما اذا دنت الدیار من الدیار

فلہذا سوغت لنفسی ان تدعی الزیادۃ فی ارتباح هولہا خلق  
و عادۃ، و لعمر مجلسہ انی الید اعلی فرقا من الناہل الی المناہل، و اعلی  
تراعا من الواحد الی الواحد (۴)، و حاشی کرمد ان یعد ذلک منی  
تملقاً، او یقدرہ تخلفاً، فلی من سویدائہ شاهد لا یکذب، و حاکم لا  
یحیف، و ما اقدر اللہ عز اسمہ علی تیسیر الاجتماع، فأبثہ حرس اللہ  
ظلہ دقیق امری و جلیلہ.

لقد طوفت فی الافاق حتی رضیت من الغنیمۃ بالایاب

و ان کنت فیما اسلفتہ من الخدم قد تعلقت من الشکایۃ بالایاب،  
و طرحت من مقدمۃ القوم ببعض، «و لو کنت اعلم الغیب لاستکثرت  
من الحیر».

وما مسنی السؤ مناظنہ، أید اللہ رفعتہ، یقوم أكذب ما یكونون اذا

(۱) کذا اقول ما بین القوسین مشوش جدا و لم اتمكن من تصحیحہ.

(۲) اصل این کلمہ از «شری» است.

(۳) در خریدہ «لوازعد».

(۴) کذا و شاید «من الواحد الی الواحد» درست باشد.



اکدوا الايمان، و حلفوا بطلاق النسوان، و ظاهرُوا الحلف، و جاهرُوا بالقسم، و آلوا بأيمان البيعة و أغرقوا في المعاهدة، و أجود ما يدون اذا أجاعوا الطارق، و ردوا لسائل، و انتهرُوا آلامل، و استخفوا بحرمة المستمیع (۱)، و زبرُوا (۲) الطالب، هذا اذا لم يزيداوا في الحرمان، و لم يشلوا (۳) الكلب على المضيف حالة الإلمام، فكم جوعة منيت بها لديهم أنستنى بالصيام، و كم أرق دفعت اليه بهم علمنى كيف القيام، فيالى بعدها من صائم لو ساعدت النية، و قائم لو صحت الطوية، و بالها غنيمة جلبت دينا، و أفادت تجربة، و منحت خبرة، و عرفت أثر العزلة، و أرت مقدار الانقباض، و علمت كيفية الاعراض، و أذقت حلاوة القناعة، و زمت النفس عن التضاع. الى الامائل، و كفت الامال عن الاستشراف الى كل نائل، و بادت العزيمة عن التعلق بكل سبب، و كبحت (۴) الهمة عن الجموح الى كل مطلب، ففي بعض هذه الفوائد نعمة لمن عرفها، و فائدة لمن تأملها، و عندي بعد ذلك اضراب عن الكافة (۵) يريح القلب، و يزيل الهم، و يفرغ البال، و يرم الحال، و انكفاف يقنع بالكفاف، و يمسك بالعفاف، و يرى اللئام تيما لكرام، و عجرفة (۶) ذوى الابهاء، و خترواته (۷) المتقدمين، و بزغ (۸) الصعاليك، و تكبر الاثنين ثم لهم بعد منى قوارض تنسيهم لسب العقارب، و مشاحنة الاقارب، و نكدا المعاند، و مراوغة الحاسد، و كيد الحاقد، و ان كانوا منساختين عن أهلية الذم، عارين عن مرتبة العتب، متقاصرين

(۱) در خریده: المستمیع.

(۲) زبر السائل: یعنی او را از خود راند.

(۳) أشلى الكلب على الصيد: یعنی او را وادار بحمله کرد.

(۴) در اقرب الموارد گفته است كبح الدابة باللجام: جذبها اليه باللجام، و ضرب فاها به لتقف و لا تجرى.

(۵) در اینکه کافه الف و لام میپذیرد یا نه خلاف است برای تفصیل این مطلب بکتاب لغت موسوعه و کتب ادبی مراجعه شود.

(۶) عجرفة: بتندی سخن گفتن و بنا روا عمل کردن.

(۷) کذا و شاید «بختره» یا «خسروانیه» صحیح باشد.

(۸) کذا و شاید «مرح» درست باشد.

عن منزلة الاضرار، متضائلين عن سمة الهجاء، واقفين لكل رذيلة بالعراء، لا يستحيون من منقصة و لا ينكبون عن غضاضة، و لا يتبغضون لتقريع و لا يستنكفون من توبيخ، كأنما تواصلوا بالوقاحة، و تراموا بالخصاسة: من تلق منهم ثقل لا قيت أرذلهم

مثل التيوس التي يسرى بها السارى (۱)

والكلام فيهم طويل الذيل.

و وصلت و اصل الله سعادات ذلك المجلس الى اصفهان، بجماعة خطوط على العامل بها لم يرج منها الا المدافعة، و لم يتحصل الا المماطلة، و هى ملقاة فى عرض المنزل، مضمونه الى ماعداها من- المسودات، لا يرجى لها نفاذ، و لا ينتظر عندها نجاح، و من عجيب الامر استدعاء و اختصاص، و معرفة و تقريب، و ابتهاج و ترحيب، و طليقة تتجاوز الحدود، و معزة (۲) نربى على الوصف، و تقريع فى التأخر، و توبيخ على التثاقل، و خاطبة بهل يحسن الانقباض، و انى اعتمدت هذا الاعراض، و الدولة تفتقر الى مثلك، و تحتاج الى نظيرك، و هلا اهديت لنا الكتاب الفلانى، و اختصمتنا من مكاتباتك بكذا فناضى (۳) بمواقع قلمك، و برتاح بمطالعة دستخطك، و نعتقد فيما يصدر عنك، و نعتد بذلك دنة لك، فان آل الامير الى الحسن، و رقت الحال عن صبوح الانعام اعدوا اذنا صماء، و عينا عمياء، و مجمجوا القول، و غاض الكلام، و عات الرحضاء، و ذببت الشفاء، و مات المرتجى، و خاب الرجاء، و اضمحل الامل، و وقعت الملاحنة (۴)، فاستعملت المرأطة (۵)، فبقيت مدة بالوطن فى خراب تلك الكوفة، و غمرة تلك المطاولة، طورا يدارى، و قارة بطنة، و حطاب نفسى

- (۱) در بيت دستبرده شده و امل آن از غرندس شعر است و در ذوق در کتاب «حماسة» باب اضياف و مديح باينصورت آورده است.  
من تلق منهم ثقل لا قيت أرذلهم مثل التيوس التي يسرى بها السارى  
(۲) كذا و شايد «ميرة» بوده.  
(۳) در خريده «الملاحنة».  
(۴) كذا.

بمارأت، و اعاودھا ما شاهدت، و أتفکر (۱) کان ما عانتہ و هل حقيقة ما عاینته، و هل أنا قطعت المراحل، و طویت المنازل، و تحملت الشدائد، و شاهدت العجائب، و خاطبت ملك الزمان شفاها، و رأیت وزیر العصر عيانا، و ملات سمعی ترحيبا، و اقتطعتن من الصدر مجلسا رحيبا، فعالی صفر العیاب، مع تراخی الاياب، و انی يتناسب تقريب و تجنیب!۔  
و امتد بی هذا الوسواس الی حد قطعنی یعلم الله عن المهمات، و صدنی عن المفترضات، و اجلها مكاتبة سيدنا حرس الله ظله، فانی توخیت لها درعا فسیحا، و رأیت الاقدام علیها مع تكدر القریحة قبیحا، و لما لم یصف الخاطر، و لم یساعد الافراق (۲)، و أنكرت الاخلال بالخدمة، أصدرت هذه الجملة، و ذلك المجلس، ولی تمهید العذر فیما یعن من اختلال، و وصلت رقعته الکریمة، فجددت من مباره (۳) ما لم ترل لدى سوائفه متأكدة، و لواحقه متناصرة، و قد كنت علی أن اخدم الاجل محمود، او اصحبه مكاتبة الی تلك الجهة المحروسة، فاقتطعتنی بعض العوائق، و كفنی عن المبادرة ما كنت فيه، و المقترح من معالیه. الاجراء علی المعهود من کرمه من تحسین الفلانی زاده الله رفعة، و انهاء الخدمة الی فلان، و ایصال رقعته الیه، فقد ضمنتها هذه الخدمة، و یعلم الله لقد توصلت بكل ما استطیعه الی ان اکتب علی ظهرها، ما ستقراه، و ارجوان یبلغ المقصود، و ما کلف الله نفسا فوق طاقتها، و هو أهل، لان یقبل عذری، و الاجل فلان العجمی زاده الله سؤددا (۴)، مخدوم بأوفر التحیات، و كذلك الصدور و الاکابر، و السادة المتصلون بتلك الحضرة، و لولا التصدیع لقد کان الخادم جعل قاسان قبلة عند العود من خراسان، و لكن قد تقدم من الابرام ما لا تحسن معه المعاودة، و الله تعالی الموفق بالشکر بمنه و کرمه.

(۱) در اینجا قسمتی افتاده است و شاید آن محذوف صحیح بوده است.

(۲) کذا و شاید مصحف «الفراغ» است.

(۳) در خریدہ «مبارة».

(۴) فی الاصل «سوادا».

الخادم يقترح من المكارم انفاذ كتاب «المعجم الصغير» فعليه سماع جماعة، لولاه لما اقترح اعادته، و لا يشك ان الاستغناء عنه حصل، و يستدعى تشریفه بما يعنى من خدمه، والله الحمد، و صلوته على سيدنا محمد نبيه و آله و سلامه.

شيخ جليل محمد بن على بن شهر آشوب مازندرانی در اول کتاب مناقب خود گفته است:

فأما اسانید کتب اصحابنا فأكثرها عن الشيخ ابى جعفر الطوسى حدثنا بذلك ابوالفضل الداعى بن على الحسينى السروى، و ابو الرضا فضل الله بن على الحسنى القاشانى، و عبد الجليل بن عيسى بن عبدالوهاب الرازى، و ابوالفتوح الحسين بن على بن محمد الرازى، و محمد، و على ابنا على بن عبدالصمد النيسابورى، و محمد بن الحسن الشوهانى، و ابوعلى الفضل بن الحسن بن الفضل الطبرسى، و ابو جعفر محمد بن على بن الحسن الحلى، و مسعود بن على الصوابى، و الحسين بن احمد بن طحال المقدادى، و على ابن شهر آشوب السروى، و الذى كلهم عن الشيخين المفيدین، ابى على الحسن الطوسى، و ابى الوفاء عبدالجبار بن على المقرئ الرازى عند.

و تعبیر می کند از فضل الله راوندی در ضمن کتاب مناقب به ابى الرضا الحسنى الراوندی، و نیازى بذکر تمام مواردی که نام او را در کتاب خود آورده است نمی بینیم، فقط به چند موضع که اشعار راوندی را ذکر کرده اشاره میکنیم.

در عنوان «فصل فى الاشعار فيهم» (چاپ ایران ۱۳۳۱) گفته است:

و انشد ابوالرضا الحسنى لنفسه:  
يا رب مالي شفيع يوم منقلبى  
الا الذين اليهم ينتهى نسبي  
المصطفى و هو جدى ثم فاطمة  
امى و شيخى على الخير و هو أبى

والمجتبى الحسن اليميمون غرته  
ثم الحسين أخوه سيد العرب  
ثم ابنه سيد العباد قاطبة  
و باقر العلم مكشوف عن الحجب  
والصادق البرقى شىء يفوه به  
والكاظم الغيظ فى مستوقد الغضب  
ثم الرضا المرتضى فى الحق سيرته  
ثم التقى نقياً غير ما كذب  
ثم النقى ابنه والعسكرى و ما  
لى فى شفاعة غير القوم من ارب  
ثم الذى يملا الدنيا باجمعها  
عدلا و قسطا باذن الله عن كتب  
و يشرق الارض من لاء غرته  
كالبدر يطلع من داج من السحب

وله رحمهم الله

محمد خير مبعوث و افضل من  
مشى على الارض من حاف و منتعل  
من دينه نسخ الاديان اجمعها  
و دور ملته عفا على الملل  
ثم الامامة مهداة مرتبة  
من بعده لامير المؤمنين على  
من بعده ابناء و ابنا بنت سيدنا  
محمد ثم زين العابدين يلى  
والباقر العلم عن اسرار حكيمته  
والصادق البر لم يكذب و لم يحل

والكاظم الغيظ لم ينقض مريرته (١)  
ثم الرضا سيد لم يؤت من زلل  
ثم التقى فتى عاف الاثام (٢)  
معا قولاً و فعلاً فلم يفعل و لم يقل

(١) كذا صريحا و فى المناقب «مريرته» و فى هامشه والظاهر انه «مروته».  
ففى القاموس والمريرة الحبل الشديد الفتل او الطويل الدقيق و عزة النفس  
ولعزيمة كالمرير.

و فى الاساس و من المجاز استدر مريوه و استمرت مريرته - استحکم و رجل  
ذو مرة للقوى و امر عمر و رجل و فرس عمر الخلق و فلان ذو نقض و امرار والدهر  
ذو نقض و امرار قال جرير:

لا يامنن قوى نقض مرتته  
و فى الصحاح: والمرير والمريرة = العزيمة قال الشاعر

ولا انثنى من طيرة مريرة  
و فى اللسان: والمرير والمريرة العزيمة قال الشاعر: و لا انثنى البيت، الى ان  
قال و فى حديث على فى ذكر الحياة «ان الله جعل الموت قاطعا لمرائر اقرانها» المرائر  
الحبائل المقتولة على اكثر من طلاق واحدها مرير و مريرة و فى حديث ابن الزبير ثم  
استمرت مريرتى يقال استمرت مريرتك على كذا اذا استحکم امره عليه و قويت شكيته  
فيه و الفد و اعتاده و اصله من فتل الحبل و فى حديث معاوية «سحلت مريرتك» اي جعل  
حبله المبرم سحيلة، يعنى رخوا ضعيفا، فعلم ان المراد انه (ع) صاحب عزيمة راسخا  
لم ينقض قط عزمته بشئ.

(٢) كذا صريحا و فى المناقب «عاف الاثام» و حيث ان المصحح لم يثبت الى  
فهم المعنى سيلا قال: كذا

اقول: الدعوى واضح ففى القاموس عاف الطعام والشراب، و قد يقال فى غيرهما  
يعافه و يعيفه عينا محركة، و عيافة و عيافا بكسرهما - كرهه قام بشره او ككتاب  
مصدر و ككتابه اسم

وفى الصحاح عافا ارجل الطعام والشراب، يعافه عافا اي كرهه فلهذا قد  
عائف قال انس بن مدرك الختمى:

انى و قتلى سليكا ثم اغتله  
و ذلك ان القمل اذا امتنع من شئ وعيا في الداء لا تشرب الا من شرب  
يضرب الثور لتفزع هي فتشرب فالبيت قريب المضمون من قوله

غبرى جنبى و اذا الدعاقب فيكم  
و ايضا فيه «والاثام» - جزء الاثم قال الله تعالى و اتقوا الاثم

و فى القاموس: والاثام كسحاب و اد فى جهنم والعقوبة و يكسر كالمائم  
و فى الاساس و تقول يفزعون من الاثم اشد ما يفزعون من الاثم و هو و بال  
الاثم قوال:

لقد فعات هذى النوى بي فعلة  
و فى مجمع البحرين: قوله تعالى و اتقوا الاثم - جزء الاثم

ثم النقی ابنه والعسکری و من  
 یطعم الارض من رجس و من دخل (۳)  
 القائم الحق و احاکى بطلعته  
 طلوع بدر الدجی فی دمس طفل (۴)

(دیوان . ۱۵۵ - ۱۵۷)

پاره‌ای از آنچه که غیر معاصرینش در حق او گفته‌اند:  
 احمد بن عنبة نسابه جلیل در کتاب عمدة الطالب گفته است:  
 و من ولد ابی الفضل عبیدالله بن الحسن بن علی بن محمد السیلق،  
 السید العالم الفاضل المحدث الادیب المصنف ضیاءالدین ابوالرضا  
 فضل الله بن علی بن عبیدالله بن محمد بن عبیدالله بن محمد بن ابی  
 الفضل عبیدالله المذكور، و هو المشهور بفضل الله الراوندی.  
 و نیز در کتاب تحفه جلالیه گفته است:

و نسل محمد السیلق منتهی میشود بعبیدالله بن الحسن بن علی بن  
 محمد السیلق، و نسل بسیار دارد و متفرقند در قزوین و مراغه و همدان  
 و راوند و کاشان، و از ایشان السید العالم الفاضل ضیاءالدین ابوالرضا  
 فضل الله الراوندی بن علی بن عبیدالله بن محمد بن عبیدالله المذكور.  
 و مانند همین را در کتابش بنام الفصول الفخریة گفته است.  
 و جماعتی از نسل راوندی در کتاب عمده آورده شده‌اند، و از

(۱) فی الاساس و فیه دخل و دخل = عیب  
 و فی القاموس و الدخل = الداء و العیب و الریبة و یحرك  
 و فی الصحاح و الدخل خلاف الخرج و الدخل = العیب و الریبة و من کلامهم تری  
 الفتیان کالنخل و ما یدریک بالدخل و كذلك الدخل بالتحریک یقال هذا الامر فیه  
 دخل و دغل بمعنی و قوله تعالی «و لا تتخذوا ایمانکم دخلاً بینکم» ای مکر و خدیعة  
 و هم دخل فی بنی فلان اذا تتسبوا معهم و لیسوا منهم  
 و فی مجمع البحرین قوله تعالی «و لا تتخذوا ایمانکم دخلاً بینکم» ای دغلاً و  
 خیانة و مکر و خدیعة  
 و فی التفسیر الدخل ان ینکون الباطن خلاف الظاهر فیکون داخل القلب علی  
 الکفار و الظاهر علی الوفاء.  
 (۴) قال مصحح مناقب ابن شهر آشوب فی هامش الكتاب «الطفل = اللیل و لیل  
 دمس ای مظلوم و هو صحیح و مصرح به فی القوامیس المعتمدة».

آنجا میتوان یافت.

قاضی نورالله شوشتری در کتاب مجالس المؤمنین گفته است:  
السید القانی ابو الرضا فضل‌الله بن علی العلوی الحسینی القاشانی  
از سادات عالی درجات کاشانه کاشان و از زمره اکابر و فضلا ایشان  
است.

سمعانی در کتاب الانساب گفته: که چون به کاشان رسیدم عازم  
زیارت ابوالرضای مذکور گردیدم، چون لحظه بر در خانه او جهت  
انتظار خروج او آرمیدم: بر کتابه در گاه او این آیه را که مبنی از  
طهارت و تقوای او بود نوشته دیدم «انما یریدالله لیذهب عنکم الرجس  
اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» آنگاه بخدمت او رسیدم و او را زیاده  
از آنچه شنیده بودم دیدم حدیث از او شنیدم و چند قطعه شعر از او  
نوشتم، و از جمله اشعار خود که بخط شریف جهت من نوشت این چند  
بیت است.

هل نك يا مغرور من زاجر (تا آخر ابیات سه گانه)  
مؤلف گوید تفصیل اجمال این قطعه لطافت آثار است، آنچه  
قطب محیی در مکتوب تخمین الأعمار در اثر جار از اغترار بدنیای  
بی اعتبار و مشتتهیات بی مدارا و گفته (تا آخر کلام او که طویل  
الذیل است).

ناقد بحیر سید علی خان در کتاب الدرجات الرفیعة گفته است:  
السید ابوالرضا فضل‌الله بن علی بن عبیدالله بن محمد بن عبیدالله  
بن محمد بن ابی الفضل عبیدالله بن الحسن بن علی بن محمد بن محمد  
بن الحسن بن جعفر بن ابراهیم بن جعفر بن الحسن المثنی بن الحسن  
بن علی بن ابی طالب صلوات‌الله علیهم الملقب «ضیاءالدین» الامام  
الراوندی، علامه زمانه، و عمید اقرانه، جمع الی علو النسب کمال  
افضل والحسب، و کان استاد ائمة عصره، و رئیس علما دهره، له تعانیف  
تشهد بفضله و ادبه و جمع بین موروث المجد و مکتسبه.

روی عن العلامة ابی علی الفضل بن الحسن الطبرسی، و ابی علی



الحداد، و الشيخ ابى جعفر النيسابورى، و ابى الفضل الاخشيد، و خلق آخرين من الشيعة و السنه. و روى عند اكثر اهل عصره من تصانيفه كتاب «الكافى فى التفسير» و «ضوء الشهاب» و «مقاربة الطية الى مقارنة النية» و «الاربعين فى الاحاديث» و «الكافى فى علم العروض والقوافى» و «نظم العروض» و «الطب الرضوى» و غير ذلك. و له مدرسة عظيمة بكاشان ليس لها نظير على وجه الارض يسكن بها من العلماء والفضلاء والزهاد والحجاج خلق كثير و فيها يقول ارتجالاً.

و مدرسة ارضها كالسما	تجلت (۱) علينا بافاقها
كواكبها غر اصحابها	و ابراجها غر (۲) اطباقها
و صاحبها الشمس ما بينهم	تضىء الظلام باشراقها
فلو ان بلقيس مرت بها	لا هوت لتكشف عن ساقها
و ظنته صرح سليمان ان	يمرد (۳) بالجن حذاقها

و صاحب ايجاز المقال گفته است: ء

الراوندى براء و الف و واو و نون و دال مهملة مكسورة، منسوب الى راوند، موضع بنواحي اصبهان، منه السيد فضل الله الراوندى والشيخ الامام قطب الدين ابوالحسين سعيد بن هبة الله، الثقة.

و بعد از اينكه ترجمه او را از فهرست منتجب‌الدین نقل کرده است و اشاره بنام «تفسير» نموده، گفته است:

و روى العلامة التفسير عن والده يوسف، عن السيد صفى الدين محمد بن معد الموسوى، عنه رحمه الله، واسم التفسير المذكور «الكافى» ذكره العلامة فى اجازته لبني زهره، و له كتاب «النوادر» و كتاب «ادعية السر» و غير ذلك، يروى عن الشيخ ابى على الطوسى.

(۱) در اقرب الموارد آمده است: مردالبناء = ملسه و سواه. ديوان: ۱۹۸.

(۲) كذا بالغين المعجمة.

(۳) در نسخه ديوان تحلت.

زییدی در تاج العروس گفته است:

قلت و منها (یعنی از راوند) الامام المحدث ضیاء‌الدین فضل‌الله علی بن عبیدالله الراوندی و ولده الشریف العلامة علی بن فضل‌الله صاحب کتاب «نثر اللئالی» و له عقب.

محدث النوری اعلی‌الله درجته در «خاتمه المستدرک» بعد از اینکه قسمتی از ترجمه او را از فهرست منتخب‌الدین والسمعانی نقل کرده گفته است:

و بالجملة هو من المشایخ العظام التي تنتهي كثير من اسانيد الاجازات اليه، و هو تلميذ الشيخ ابي علي بن شيخ الطائفة، و يروي عن جماعة كثيرة من سدنة الدين، و حملة الاخبار، و له تصانيف تشهد بفضله و ادبه، و جمعه بين موروث المجد و مكتسبه، و منه انتشرت الادعية الجليلة المعروفة بادعية السر، و هو صاحب «ضوء الشهاب في شرح الشهاب» الذي اكثر عنه النقل في البحار، و يظهر منه كثرة تبخره في اللغة و الادب، و علو مقامه في فهم معاني الاخبار، و طول باعه في استخراج ما أخذها، و شرح حاله و عد مؤلفاته و ذكر مشايخه و رواته يطالب من «رياض العلماء» و يأتي ان شاء الله تعالى في ترجمته في الفائدة الآتية و غيره.

قال الفاضل السيد عليخان في «الدرجات الرفيعة»: و قد وقفت على ديوان هذا السيد الشريف في آيت فيد ما هو ابهى من زهرات الربيع، و اشهى من نمرات (۱) الخريف، فاخترت منه ما يروق سماعة الاوای الالباب، و يدخل الى المحاسن من كل باب، فمن ذلك قوله في اول قصيدة...

پس از آن محدث نوری سخنانی درباره کتاب نوادر ذکر کرده است و نیز در «خاتمه مستدرک» در ذکر مشایخ ابن شهر آشوب چنین فرموده است.

(۱) در بعضی از نسخها ثمرات.

السابع والعشرون من مشايخ رشيد الدين ابن شهر آشوب الطود  
الاشم و البحر الخضم السيد الامام ضياء الدين ابوالرضا فضل الله بن  
على بن عبدالله (٢) الى آخر النسب المنتهى الى الامام السبط الزكى  
«عليه السلام» و قد ذكرنا في الفائدة السابقة في حال كتابه النوادر،  
و ذكرنا بعض مقاماته العالية، فانه كان علامة زمانه و عميد اقرانه، و  
استاد ائمة عصره، ولى تصانيف منها «ضوء الشهاب في شرح الشهاب».  
قال في «البحار» و كتاب «ضوء الشهاب» كتاب شريف مشتمل  
على فوائد جمّة، خلت عنها كتب الخاصة و العامة، و هذا ظاهر لمن  
نظر فيما نقله عنه في «البحار».

و مانند آنچه را که گفتیم محدث قمی در «کنی والقاب» و «هدية  
الاحباب» و «فوائد الرضويه» آورده است.  
صاحب «روضات الجنات» بعد از اینکه ترجمه مشايخ او را از  
«امل الامل» نقل کرده گفته است:

اقول هو من جملة اجلة السادات، و اعظم مشايخ الاجازات،  
و افاضل المتحملين للروايات، و له مشيخة عظيمة تزيد على عشرين  
رجلا كبرا من الشيعة الامامية، غير الشيخ ابى على بن شيخنا الطوسى.  
منهم السيد ان الجليلان المتقدمان المرتضى و المجتبى ابنا  
الداعى الحسينى الاتى الى ذكرهما الاشارة فى باب المحامدة ان-  
شاء الله.

و منهم السيد ذوالفقار المروزى.  
والشيخ عبدالجبار الرازى  
والسيد ابوالبركات الحسينى المشهدى.  
والسيد على بن ابى طالب السليقى  
والسيد ابو جعفر الحسينى النيسابورى  
والحسين بن المؤدب القمى

(١) كذا والصحيح «عبيدالله».

والشیخ هبة‌الله بن دعويدار الاخباری  
والامام ابوالمحاسن الرويانی  
والشیخ ابوالسعادات الشجری  
والشیخ علی بن علی بن عبدالصمد النيسابوری  
و اخوة الشیخ محمد بن علی  
والشیخ ابوالقاسم الحسن بن محمد الحدیقی، و غیر اولئک من  
اتباع شیخ الطائفة رحمة‌الله علیهم اجمعین.

### شاگردان او:

و یروی عنه ایضا جماعة اجلاء منهم  
الشیخ راشد بن ابراهیم البحرانی  
و والد الخواجة نصیر الدین الطوسی  
و برهان الدین محمد القزوینی  
و محمد بن شهر آشوب المازندرانی  
والشیخ عبدالله بن جعفر الدوریستی.  
محدث نوری در خاتمه مستدرک بر این سخن صاحب روضات  
اعتراض کرده است:

وعد الفاضل المعاصر فی الروضات من مشایخه الحسین بن مؤدب  
القمی، والشیخ هبة‌الله بن دعويدار، و ابا السعادات الشجری، و لم اعثر  
علی مأخذ کلامه، و ظنی انه اشتبه علیہ السید الراوندی بالقطب  
الراوندی، فان هؤلاء المشایخ القطب الراوندی كما تقدم.

سید جلیل حسین بن رضا حسینی در نخبة المقال گفته است:

فضل‌الله الجلیل راوندی      ذو الضوء، حبر سید حسینی

و در حاشیه چنین بیان نموده است:

هو السید الجلیل ضیاء‌الدین فضل‌الله بن علی الحسنی الراوندی  
القاسانی، روى عنه الشیخ منتجب‌الدین و غیره، له شرح علی شهاب  
الثاقب سماه «بضوء الشهاب» روى عنه المجلسی فی البحار کثیراً.  
عالم اوحد شیخ محمد علی نوری در جزء اول «عدة الخلف

فی عدة السلف» گفته است:

الفضل التاسع في ذكر الاكابر الاقدمين الافاخم الاعلمين المحيين  
للاثار الطامسة، فقهاء الدين في الطبقة الخامسة.

من فقهاء الامة المقتصد	الفرقة المهدية الموحدة
السيد العلامة الامام	ذوالشرفين المقتدىء المقدم
شيخ المحققين شمس الشرف	نجم العلى نجل على الصفى
البدر ذو «ضوء الشهاب الثاقب»	كنز المعالى صاحب المناقب
مفخر راوند الشريف السيلقى	مجد الكرام ذوالمكارم التقى
ضياء دين الله سامى الجاه	ابوالرضا المفضال فضل الله
عز الاعالى علم الافاق	محيى الهدى فى خامس الطباق

مى گويم ابيات دليذيرى سروده است رحمهم الله ولى در  
اينكه او را احياء كنده مذهب در طبقه پنجم شمرده اشتباه كرده است  
زيرا راوندى از علماء قرن ششم است.

ثقة الاسلام شيخ آقا بزرگ طهرانى هر كتاب «ذريعة» ۹ : ۳۵۲  
گفته است :

ديوان الراوندى للسيد الامام ضياء الدين ابى الرضا فضل الله بن  
على بن عبدالله «هبة الله» خ . ل الحسينى الراوندى القاسانى المتوفى  
(قبل ۵۴۷) ترجمه العماد الكاتب فى «خريدة القصر» و ذكر انه رآه  
فى كاشان فى سنة ۵۳۳ و هو يعظ الناس فى المدرسة المجديه ثم انه  
رجع الى اصفهان فى سنة ۵۴۷ فرأى ولده السيد كمال الدين ابا  
المحاسن احمد بن ابى الرضا فضل الله ورأى عنده تصانيف والده منها  
ديوانه الذى كان بخطه ثم اورد العماد فى الخريدة عن هذا الديوان  
تمام القصيدة التى انشاها ابوالرضا فضل الله فى مدح عم المؤلف العماد  
و هو الصدر الشهيد عز الدين احمد، و اورد السيد عليخان فى الدرجات  
الرفيعة جملة من اشعار هذا الديوان بعد اطرائه له ، و قد طبع هذا  
الديوان «السيد جلال الدين المحدث الارومى» بطهران فى ۱۳۷۴  
و للراوندى هذا ولد آخر اسمه ابوالحسن عز الدين على مؤلف

«التفسیر» و قد ترجم فی الامل و خاتمة المستدرک . ۳۲۴ و غیره .  
می‌گوییم : کسی که کلام صاحب خریده را دقت کند بر اشتباهاتی  
که در کلام این شیخ بزرگوار است پی‌می‌برد .

### وفات سید فضل‌الله راوندی و مدفنش

تاریخ وفات او را تا الان در جائی نیافتیم، و آنچه که سیدعلی  
خان در درجات الرفیعة گفته کذا، و تا سال ۵۴۸ زنده بوده است  
اشتباه عجیبی است، که از عدم تدبر در کلام صاحب خریده ناشی شده  
است، و تفصیل این مطلب را در مقدمه دیوان راوندی که چاپ شده  
است نوشته‌ام .

اما مدفنش کاشان است

عالم جلیل مولی احمد نراقی در اجازهای که برادرش محمد  
مهدی داده است نوشته:

فالشیخ سدیدالدین یروی، عن السید احمد العریض، عن برهان  
الدین الحمدانی القزوینی، عن الشیخ منتجب‌الدین علی بن عبیدالله،  
بن الحسن بن الحسین بن علی بن بابویه، عن السیدضیاءالدین ابی‌الرضا  
فضل‌الله بن علی بن عبیدالله الراوندی الکاشانی اصلاً و مدفناً، عن  
الشیخ ابی‌علی «تا آخر کلامش» .

و سپس در حاشیه گفته است:

دفن رحمه‌الله فی المزار المعروف به «بنجد شاه» قرب المسجد الجامع  
القدیم فی سمت شماله، و مزاره معروف .

دوست گرامیم حسین پرتو بیضائی در «تاریخ کاشان» بعد از  
ذکر سید فضل‌الله راوندی گفته است:

مدفن مطهری در زاویه جنوبی قبرستان محله «بنجد شاه» کاشان  
است که بمقبره سید ابوالرضا و بزبان عوام بمقبره سلطان سدهمی «که»  
البته غرض سلطان سیدامیر است «معروف، و آن مقبره واصل بعد ضحاک»  
و متوضای مسجد جمعه کاشان است، و بر قبر وی محجری حدیسی

نصب شده، و بر اطراف مقبره حصار و غرفی بنا نموده‌اند، اهالی آنجا به وی ارادت تمام دارند، چنانکه در تمام لیالی چراغی بر بالای قبرش روشن می‌کنند. و در این بقعه قبور دیگری نیز هست، سنگ قبرش سنگی است تمام قد که در ماه محرم ۱۲۲۹ (هجری قمری) از طرف حاج محمد باقر نام کاشی تهیه و وقف شده، نام و القاب و نسب آن حضرت را بدین نهج بر آن سنگ نقر نموده‌اند:

هذا مرقد السيد الامام الاعظم الاعلم الافضل الاكمل، رئيس العلماء افضل السادات والشرفاء، زبدة السادات والهوى (۱)، و حجة الحق على خلق، ضياء الدين تاج الاسلام ابوالرضا فضل الله بن علي بن عبيدالله بن محمد بن عبدالدين بن حسين (۲) بن علي بن محمد بن حسن بن جعفر بن حسن بن علي بن ابي طالب عليه السلام، وقف هذا الحجر حاج محمد باقر عمادی بن حاج محمد جعفر شهر محرم الحرام ۱۲۲۹. در اینجا مناسب می‌دانیم چند قطعه شعری را که سید فضل‌الله راوندی درباره فرزندش کمال‌الدین ابوالمحاسن احمد «که شرح حالش گذشت و صاحب این شماره است» سروده است ذکر نموده و سپس بترجمه بقیه خاندان راوندی پردازیم.

۱- قصیده‌ایکه برای او باصفهان نوشته است (دیوان : ۱۸۳).

البین فرق بین جفنی والکری  
والبین ابکانی نجیعا احمر  
دمعی دم مذ صعده حرقتی  
سلبته حمرته فسال مقطرا  
کالورد احمر ثم ان قطرته  
خلع الرداء وعاد ابيض ازهرا

(۱) کذا و شاید در اصل «الهداة» بوده.

(۲) کذا و صحیح «عبيدالله بن الحسن».

قالوا تصبر قلت لا تستعجلوا  
 او تصبر الايام ان اتصبرا (۱)  
 هذا حديث والنزاع يكاد ان  
 يقوى فينزع قلبي المتحسرا  
 قسا لو انى كنت اعلم اننى  
 ابقى كذا متلدا متحيرا  
 لعلقت ذيل ابى المحاسن عنرة  
 لما تهيأ للفراق مشمرا  
 حنت الى جى (۲) نوازع صدره  
 فاطاعها و لئن اطاع لبالحرا (۳)  
 ارض توارتها السعود وجادها  
 صوب السعادة و ابلا مشجرا  
 سقيا لها و لمائها و هوائها  
 و ترابها المعدود مسكا اذ فرا  
 و لئ نرود (۴) فاند الوادى الذى  
 حصباؤه عندى تساوى الجوهر

(۱) اى لان اتصبرا فكلمة ان ناصبة.

(۲) جى ناحية معروفة من اصفهان (عنيا سلطان الفارسي على قول النظر مشمرا  
 نفس الرحمن للمحدث النورى رضوان الله عليه).

(۳) قال الاعشى

ان من عضت الكلاب عمامه  
 ثم اشربنى لواء الحسنى  
 واللام فى «لبالحرى» لاء جواب القسم المحذوف. و عمل قلبه هو معروف من  
 قول النجاة «اذا توارد شرط و قسم فحذف جواب الشرط و اظن جواب القسم اول  
 (۴) يريد به زندرود، قال ياقوت فى معجم البلدان:

زند رود بفتح اوله و سكون ثابته و فتح الدال المهملة و راء هيماء مضمومة و او  
 ساكنة و آخره ذال معجمة نهر مشهور عند اصفهان عليه قرى و مزارع و هو نهر عظيم  
 اطيب مياه الارض و اعذبها و اغناها و يطلق عليه ايضا زندرود و زرین و ذكها يطلق  
 عليه زند رود و زنرود (انظر كتاب محاسن اصفهان لاما فروغى (ص ۵ - ۹ - ۱۰ -  
 ۱۶ - ۴۸ - ۵۳ - ۵۵ - ۵۶) و غير ذلك.



رضعت رواضعها النعيم فاصبحت  
 حا فاتها جنات عدن خضرا  
 و سقى مغانى (١) لهو ناصوب الحيا  
 و عهدونا فيهن نفعل ما نرى  
 جسر الحسين (٢) فقصر خارجه (٣) الذى  
 أو فى على شط المدينة مصحرا  
 فقصور ناحية المصلى (٤) انها  
 انودج الجنات حط لينظرا  
 سنياً لجامعها العتيق فقد غدا  
 للصالحين و للمصالح معمر  
 للفقه (فيه) و للحديث معالم  
 و قراءة القرآن ازهر انورا (٥)

- (١) در اصل معانى.  
 (٢) فى الاصل «جبر الحسين» و «جسر الحسين» من الاماكن المعروفة بصبهان (انظر ص ٥٦ من محاسن اصفهان للما فروخى) مما ذكره ابو سعيد الرستمي.  
 سقى قصر المغيرة كل دان الى جسر الحسين فشعب تيم و قال الما فروخى (ص ٦٣):  
 الى جسر الحسين فباغ بكر  
 فقصر مغيرة فغناء خندق  
 (الى ان قال)  
 فاكناف المصلى فالصحارى . بمارستان فالزهرا المغرق  
 (٣) كذا صريحا و يمكن ان يكون «خارجة» و يكون المراد من كان موسوما و مشهورا «بابن خارجة» و هو احدتنا اصفهان الوارد ذكره فى ثلاثة من محاسن اصفهان للما فروخى (انظر ص ٩٦).  
 (٤) المصلى - من الاماكن المعروفة باصفهان كما علم مما نقلناه من محاسن اصفهان عند ذكر «جسر الحسين».  
 (٥) فى القاموس «الانور = الحسن و يقال للحسن المشرق اللون انور و هو افعال من النور اذا فاعلم ان «ازهرا نورا» حالان من القرآن و فيهما شذوذ من جهتين الاولى انهما حالان ثابتان والغالب كون الحال منتقلا قال ابن مالك:  
 و كونه منتقلا مشتقا يغلب لكن ليس مستحقا  
 والجهة الثانية كونها حالان من المضاف اليه اعنى القرآن ولا يجيبى الحال منه الا اذا كان العامل فيه المضاف او كان المضاف جزء المضاف اليه او كالجزم منه قال ابن مالك.

سقيا لها اذ نحن في عرصاتها  
 نفرى الفرى (١) جرى عليه ماجرى  
 فقهاء مدرسة و فتية ملعب (٢)  
 يتقارضون (٣) العيش (٤) عيشا خضرا  
 ابني (٥) فاسكن اصفهان مكرما  
 حلف المسرة ضاحكا مستبشرا  
 و اترك اباك يقاس (٦) قاسان التي  
 اضحت بايدي الجورتيها مقفرا  
 قد اوحشت ساحاتها و عراسها  
 فلو اطلعت رأيت امرا منكرا  
 و رأيت فيها ضاحكا متعجبا  
 من اهلها او باكيا مستعبرا  
 او هاربا مترددا او كامنا  
 مترصدا او خائفا مستشعرا  
 والد جارك (٧) حيث كنت من الاذى  
 و بصير شأنك فادعه مستنعبرا

و لا تجز حالا عن المضاف له  
 او كان جزء ماله اضيفا  
 (١) في «الاساس»: و فلان يفرى الفرى اذا اتى بالعجب.  
 و في القاهوس: هو يفرى الفرى كغنى يأتي بالعجب في عماله.  
 و في الصحاح: و فلان يفرى الفرى اذا كان يأتي بالعجب في عماله.  
 (٢) مضمون المصراع مأخوذ عن نقده الناظم الا انه نسبت اليه في قوله نسيت قوله.  
 (٣) في «الاقرب»: تقارضا «انى اقرب كل واحد منهما الى واحد خيرا او شرا»  
 يقال «الراء تقارض الاء تقارض القران النظر» نظرا الى «وهو واحد شرا» و الشاعران  
 «قالا الشعر و تناداه تقارضا القاء» اثنى كل واحد على الآخر.  
 (٤) في الاصل «العيس».  
 (٥) التصغير يفيد الشفقة و النجدة و التعطف.  
 (٦) مجزوم على انه واقع في جواب الامر الغنى قوله «اترك».  
 (٧) في القاهوس: و «الجار» المجبر و المستجير «فعل من هذا» من الاذى  
 يتعلق به باعتبار معناه.

- ٢- و نیز خطاب باو گفته است: (ديوان ص ١٨٨).  
 اقرة عينى اننى لك ناصح  
 و ان سبيل الرشد دونك واضح  
 اقرة عينى لا تغرنك المنى  
 فماهن الاقامات (١) جوامع  
 و ليس المنى الا سرايا بقيعة  
 يرققه رادالنهار (٢) الصحاصح (٣)  
 و اياك و الدنيا الدنية انها  
 بوارح سوء ليس فيهن سانح (٤)  
 اذا ما استشفتها الحقيقة افصحت  
 بان المناديا غاديات روائح  
 و ان ليس نفس المرء الامنيحة  
 و لا بد يوما ان ترد المنائح (٥)  
 كفى حزنا ان الذنوب كثيرة  
 و ماهن الا المخزياب الفواضح

(١) المقاصات من «قمص الفرس و غيره = استن» فمعنا قريب من معنى الجوامع.

(٢) فى «الاقرب»: «رائد الضحى وقت ارتفاع الشمس و انبساط الضوء فى الخمس الاول و ذلك شهاب النهار و راد الضحى مثل رائده، قال الطغرائى «والشمس راد الضحى كالشمس فى الطفل»:

(٣) تحته «الصحاصح المكان المستوى».

ففى الاقرب «الصاصح جمع الصحصح و هو ما استوى من الارض وجود».  
 (٤) فى «الاقرب»: «البارح من الصيد ما جاء عن يمينك فولاك مياسره كالبروخ جمعه بوارح، و العرب تطير به لانه يمكنك ان ترميه حتى ينحرف» و فيه «الصانح= الذى يأتى من جانب اليمين و بقلبه البارح و هو الذى يأتى من جانب اليسار و الناطح ما استقبلك و القعيد ما استدبرك جمعه سوانح و العرب تتيمن بالصانح و تتشام بالبارح و منه المثل: من لى بالصانح بعد البارح اى من يتعجب لى بالمبارك بعد الشوم و هو يضرب فى توقع المحبوب بعد المكروه».

(٥) حام فيه حول قول من قال:

و ما النفس و الاهلون الاوديعة  
 و لا بد يوما ان ترد الودائع

كفى حزنا انا نسبنا عديدها  
و فدعدها مستأمن لا يسامح  
و يا صدق ما قد قال قبلى شاعر  
يعبر عما اضمرته الجوانح  
كفى حزنا الاحياة شهية

ولا عمل يرضى به الله صالح» (۱)

۳- و در جواب نامه‌ای که از ابو المحاسن دریافت داشتند بود باو نوشت (دیوان ص ۱۹۴):

وصل الكتاب و كان اكرم و اصل  
و قبلته فى الحال افرح قابل  
و حمدت ربى اذ قرأت كتابه  
غررا حوالى لم تكن بعواطل  
و سألته التوفيق و هو موفق  
لمصالح الولد الاغر (۲) الفاضل  
و قضاء ما قد كان (۳) من تقديره  
بالجد فيما بعد غير مماطل  
فليجتهد هيمان (۴) فى تحصيله

لا شىء احسن من قضاء عاجل

۴- و شاید این دو بیت را نیز درباره ابوالمحاسن احمد گفته

است:

(۱) فى «مفيد العلوم و مفيد الهوم» المنسوب الى جمال الدين ابو جعفر رزمي  
فى كتاب «نوادير العلماء» فى الباب الرابع الذى فى نوادر قول ابى حمزة (ص ۲۲۳)  
من النسخة المطبوعة بهمس سنة ۱۳۳۰ هجرية قمرية) عاتمز و لم يقل (ابى ابو حمزة)  
فى مدة عمره شعرا سوى هذا البيت.

كفى حزنا ان الاحياة لذيدة

(۲) فى الاصل «الاغر» فيمكن قرائته «الاغر» ايضا.

(۳) فى الاصل «حان».

(۴) فى «الاقرب» «الهيمان» العطشان و المصاب بداء الهيام و الهيام الحزن

من العشق و اشد العطش و رجل هيمان تعبت شديد الوجد و الهوم المتعبير

اقبل كالبدر فى مدارعه      يشرق فى السعد من مطالعه  
اوله ربع عشر ثالثه      و ربع ثانيه جذر رابعه (هـ)

عزالدین ابوالحسن علی الحسنی الراوندى

سید علیخان در کتاب الدرجات الرفیعة بعد از ترجمه امام فضل  
الله راوندى گفته است:

ابنه السيد الامام ابوالحسن على عزالدین بن السيد الامام ابى  
الرضا فضل الله ضياء الدين الحسنی الراوندى، هو شبل ذلك الاسد و  
سالك نهجه الاسد، و العلم بن العلم، و من يشابه ابه فما ظلم، كان سيداً،  
عالماً، فاضلاً، فقيهاً، ثقةً، ادبياً، شاعراً، ألف و صنف و قرط بفوائده  
الاسماع و شنف، و نظم و نثر، و حمد منه العين الاثر، فوائده فى فنون  
العلم صنوف، و فرائده فى آذان الدهر شنوف، و من تصانيفه «تفسير  
كلام الله المجيد» لم يتمه و «الطراز المذهب فى ابراز المذهب» و  
«مجمع اللطائف و منبع الظرائف» و كتاب «غمام الغموم» و كتاب  
«مزن الحزن» و كتاب «نثر اللثالى لفخر المعالى» و كتاب «الحسيب  
النسيب نلحسيب النسيب» و هو الف بيت فى الغزل والتشبيب و كتاب  
«غنية المتغنى و منية المتمنى».

و من نظمه الباهر المزرى بعقود الجواهر قوله فى الحسيب  
النسيب:

يقولون ان الركب بعد غدغاد  
فهل لىوادى ان غدا الركب من فاد  
يقولون لا قالوا و يحكون لا حكوا  
بان غدا يحد و بظعنهم الحادى

(•) و ذلك لان اول «احمد» ربع عشر ثالثه يعنى ان الالف ربع الاربعة و من  
عشر الميم و هو ثالث احمد اى عشر الاربعين الذى هو الميم ربع ثانيه و هو الاثنان لان  
الثانى هو الپاء، و هى عبارة عن ثمانية فربعها الاثنان والرابع هو الدال و هو الاربعة  
فاذا ضربت الاثنين فى نفسه يصير اربعا و هو المراد بالجذر.

فہذا و لما یخل منهم نديهم  
 فكيف باحوالى اذا ما خلا النادى (خ)  
 فيا نفس قيظى لات حين تبرد  
 و يا عين فيضى ليس ذا وقت ابلاد  
 فد يتك هل بعد الفراق تواصل  
 و هل يرتجى التباعد من بعد ابعاد  
 هدانى اليك الحب ثم اضلنى  
 فكيف احتيالى والمضل هو الهادى  
 دعانى الهوى سرا فليت جهرة  
 و ان كان اضلالى اليد و ارشادى  
 فقال الحجب مهلا فقلت له مه  
 فانى فى و ادوانك فى واد (۱)  
 الا ليت شعرى هل ارى قلة الحمى  
 و هل يروين سكانها غلة الصادى (۲)  
 و هل تسهلن للعاشقين بنى الغضا  
 موارد طلاب ممالس و راد

و قوله رحمه الله تعالى

ذكرتكم والشهب رزحى من السرى  
 و كف الثريا للغروب تشسر  
 و قد نشرت صدغ الظلام يد الدجى  
 فلم بين من صدغ الكلام صفير  
 فقلت لندمانى قوما فعالجا  
 فواداً يسير الوجد حيث يسير

(۱) من امثالهم «انا فى واد و انت فى واد».  
 (۲) هذا البيت و ما بعده لم يذكرهما السيد فى «انوار الربيع».

فقا ما الی صب له من جوی النوی  
 قرین و من فرط الفگرام عشیر  
 له رنه من بعدها الف رنه  
 الیکم و من بعد الزفیر زفیر  
 فقلا معافی السر : ناد فوادہ  
 فان لم یعد لاعاد فهو أسیر  
 فهل من فؤاد سالم نستعیرہ  
 فان فواد الهاشمی کسیر

و قوله رحمه الله تعالى :

سلا عذبات رامه بل رباها  
 سلاها لاعده متکما سلاها  
 أنازحه فراجعہ سلیمی ء  
 الیک ام استقر بها نواها  
 اما و منی و زمزم والمصلی  
 و ارکان العقیق و من بناها  
 لقد الف الفؤاد هوی سلیمی  
 و لم یخلص الیه هوی سواها  
 و ربة لیلہ زهراء بتنا  
 نروی من جوانحنا صداها  
 فلف الصبح اردیه الیدیاجی  
 و رف علی مطارفنا نداها  
 فقامت تعقد الأزرار عجلی  
 و قد حلت مدامعنا جباها  
 فتبکی تاره و تنوح اخری  
 اسی فلها بکای ولی بکاها

و قوله ايضا رحمه الله تعالى :

و قالوا سقيم اى و رب محمد  
 و رب على انسى لسقيم  
 سقيم جفاء الاقربون فقلبه  
 به من ندوب الحادثات كلوم  
 و قالوا لها : هلا و انت كريمه  
 وصلت الفتى العذرى و هو كريم  
 و مالك قد اصبحت لا ترحمينه  
 و قلبك فيما يزعمون رحيم  
 فقالت لهم حى سليم من الهوى  
 بلى انى من حبه لسليم

و قوله ايضا رحمه الله :

سرى طيفها والشهب صاح و نشوان  
 و جنح الدجى فى عرصة الجوحيران  
 و كف الثريا بالدعاء مليحة  
 و صحن الثرى من عسكر الزنج ملان  
 فارقنى بالوجد والركب جنح  
 و اكثرهم من قهوة النوم سكران  
 الا ايها الوجد الذى هو قاتلى  
 ترفق قليلا انما انا انسان  
 فلواند ما بى بشهلان بعض  
 لا صبح رجراج الثرى مند شهلان  
 و شعره كاد على هذا الاسلوب الذى يملك السامع و يسترق  
 القلوب.



صاحب «عدة الخلف في عدة السلف» در ضمن ذكر علماء قرن ششم گفته است:

واتسيلي ذو الطراز الزاهي

على العز بن فضل الله

محدث نوري در خاتمه مستدرک : (۳/۴۹۴) ضمن ترجمه فضل الله راوندي گفته است:

وله اولاد و احفاد و اسباط، علماء اتقياء مذکورون في تراجم الاصحاب.

منهم السيد الامام ابو الحسن عز الدين على بن السيد الامام ضياء الدين ابى الرضا فضل الله، قال السيد عليخان في «الدرجات الرفيعة» :

هو شبل ذلك الاسد و سالك نهجه الاسد... تا آخر كلامش

ابو الفضل محمد بن ضياء الدين فضيل الله راوندي

شيخ محمد على سهوري در «عدة الخلف» از او باين بيت نام برده است :

و نجل فضل الله ذو الفضل التقى

محمد مجد الكرام السيلقى

### استدراك

ابن فوطى در كتاب كاف از «تلخيص مجمع الاداب في معجم الالقاب» صفحه ۱۲۸ چنين گفته است:

كمال الدين ابوالمحاسن احمد بن ضياء الدين فضل الله بن على بن عبيدالله الراوندي العلوى، السيد الاديب - ذكره عماد الدين الكاتب في كتاب «الخريدة» و قال: كان شابا يتوقد ذكاء محبوب الشكل عزيز المثل و هو شريف الفطرة كريم النشأة لطيف العشرة منقد الفكرة و من شعره في تعريب فارسية يحف فيها المشط و حجر الرجل.

انی لا حسد فیہ المشط والنشفة  
لذاک صارت دموع العین مختلفة  
هذا یعلق فی صدغیه انمله  
و ذا یقبل رجلیه بالف شفة  
و سید علیخان در کتاب «الدرجات الرفیعة» گفته است:  
السید ابوالمحاسن احمد بن السید الامام فضل‌الله بن علی‌الحسنی  
الراوندی الملقب کمال‌الدین - تقدم ذکر ایبه و اخیه، و کان عالماً  
فاضلاً، ولی القضاء بقاسان فحمدت سیرته، ذکره الشیخ ابوالحسن علی  
بن بابویه فی «فهرس اسامی علماء الامامیه» و وصفه بالعلم والفضل،  
و لایبه اشعار كثيرة یخاطبه بها فمن ذلك قوله یخاطبه.

اقرة عینی اننی لك ناصح و ان سبیل‌الرشد دونک واضح  
تا آخر ایات که پیش از این گذشت.  
بطور خلاصه می‌گوئیم از خاندان سید فضل‌الله راوندی چهار  
نفر را منتجب‌الدین در فهرست نام برده است.

- ۱- سید فضل‌الله راوندی شماره ۳۳۴
- ۲- کمال‌الدین ابوالمحاسن احمد بشماره ۳۷.
- ۳- عزالدین علی بشماره ۲۷۸.
- ۴- تاج‌الدین محمد بشماره ۴۵۳.

## شماره ۱۵ - خاندان عجلی

رافعی در کتاب تدوین دربارهٔ امیر کا چنین گفته:  
امیر کا بن ابی اللجیم بن امیرة القزوینی ابوالحسن العجلی،  
روی «الاشجیات الموضوعات» عن الحسین بن المظفر الحمدانی، عن  
ابی عبدالله القادسی، عن ابی بکر المفید، عن الاشج توفی ابن ابی  
اللجیم سنة اربع عشر و خمس مائة.  
و آقا رضی بعد از نقل خلاصه عبارت مذکور در کتاب «ضیافة  
الاخوان» در ترجمه اش گفته است.  
والمراد بالاشجیات الاحادیث المروية عن ابی سعید الاشج و هو  
شیخ بالكوفة قبل الثلاثمائة.  
میرزا عبدالله افندی در خاتمه ریاض العلماء گفته:  
امیر کا عدہ الشیخ عبدالجلیل القزوینی المعاصر لولد الشیخ  
الطوسی فی کتاب «مثالب النواصب» بالفارسیة من جملة اکابر علماء  
الشیعة، و لعله مخفف «امیر کیا».  
اقول: و هذا لقب له واسمه مذکور فی مطاوی کتابنا هذا فلیراجع  
ان شاء الله، و ظنی انه کان من مشایخ الراوندی و ابن شهر آشوب، وقد  
ذکر عبدالجلیل المذكور فی ذلك الكتاب فی طی تعداد علماء الشیعة  
فی موضع آخر من ذلك امیر کا القزوینی فتأمل.  
نگارنده گوید:  
این کلام مشتمل بر اشتباهاتی است، از آن جمله معاصر دانستن

صاحب کلام است مصنف این کتاب را بابوعلی طوسی پسر شیخ الطائفة، و از آن جمله ذکر نام دیگری برای امیر کای فوق‌الذکر است که بظن متاخم بعلم اشتباه است، و اینجا گنجایش بیان این مدعا را ندارد سید محسن عاملی در «اعیان الشیعة» ۱۳۱/۴۱ در ترجمه سید امیر کیای گیلانی گفته:

و كانوا یلقبون الکبار «کیا» تعظیما و هی لفظة فارسیة معناها العظیم. و شاید اصل این عبارت نیز از صاحب ریاض العلماء ماخوذ باشد.

### خاندان عجلی

خاندان عجلی یکی از خاندانهای شیعه قزوین بشمار می‌رفته است، و در میان آنها معاریف بسیاری بوده‌اند که از جمله آنها امیر کیای فوق‌الذکر است و ما بذکر چند نفر دیگر از این خاندان می‌پردازیم.

۱- رافعی در کتاب «تدوین» «صفحه ۱۸۱ سطر ۱۳» گفته:

محمد بن سنان بن حلیس بن حنظلة بن مالک العجلی صاحب رأی سدید، و علم و اناة، و حسن تدبیر، و کان قد ولی امر قزوین فغزا الدیلم و اغار، و سبی و غزم علی المعاودة فاخبر ان ملک الدیلم رغب فی الاسلام، فتوقف و کتب بذلك الی امیر المؤمنین الرشید فاسلم ملکهم، و لما قصد الرشید خراسان استقباه محمد، و سأل النظر الیهم قزوین فرفع خراج السنة، و استدعی ان یدخلها و یشاهد حال اهلیها فی مجاهدة الدیلم، فاجابه الیه، و مات محمد فی ایام المأمون، و قد سبق ذکر سبطه محمد بن الفضل، و یأتی ذکر جماعة من اهل بینه.

۲- در «صفحه ۱۴۸ سطر ۱۳» محمد بن فضل مذکور را چنین

ترجمه کرده است:

محمد بن الفضل بن محمد بن سنان العجلی، من بنی عجل بن اجیم بن صعب علی بن وائل، کان فی بیتهم السیادة والریاسة والایالة

بقزوین، و كانوا اصحاب جاه و ثروة و مروءة، و محمد بن الفضل كان واليا بقزوین، محمود الاثر فی الرعية، و فی تسکین الدیلم، و دفع غائلتهم، و غدر به حتی وقع فی اسر کوتکین بن ساتکین التركی فصادره و عقد علیه العقود بجميع دوره و بساتینه و ضیاعه بقزوین و ابهر، و كانت كثيرة، و احضر القاضي و العدول و الاشراف ليشهدهم عليها، فلما قربت عليه قال، اشهدکم ان کذا و کذا وقف علی اولادی و اولاد اولادی ما تناسلوا، و کذا و کذا وقف علی مساکین قزوین، فغضب التركی من ذلك و حمله معه، و قتله فی بعض نواحي ساوة.

۳- و نیز رافعی در «صفحة ۱۷۰ سطر ۱۸» گفته است:

محمد بن الفضل بن معقل بن احمد بن محمد بن الفضل بن محمد بن سنان بن حلیس ابو الحسن العجلی، من اولاد الذی سبق ذکره، یوصف الکرم و الجود، لکنه کان یستهین بالریاسة، و یسرف فی البذل، و تغیرت بالآخرة احوال ضیاعه، و بقیت طعمة فی ایدی غلمانہ و حشمہ حتی خربوها، ولد سنة اثنتین و ثلاثین و ثلاث مائة و توفی سنة خمس و عشرين و اربع مائة.

۴- و نیز رافعی در «صفحة ۴۶۰ سطر ۱۶» گفته:

علی بن محمد بن الحسین بن محمد بن الحسین بن العباس بن محمد بن سنان العجلی ابو القاسم القزوینی، من بیت الریاسة و السیادة و کان له معرفة بالعربية و الشعر، و تبیع للخطب و الرسائل، یخطها و یجمعها، و رأیت بخطه لبعضهم.

و قالوا یعود الماء فی النهر بعد ما

عفت منه آثار و سدت مشارع

فقلت الی ان یرجع الماء عائدا

و یعشب شطاه تموت الضفادع

و نیز رافعی در «صفحة ۲۱۹ سطر ۳۰» گفته:

احمد بن محمد بن الفضل بن محمد بن سنان العجلی نسیب کبیر،

صاحب جاه و ثروة، و لاه اسماعیل بن احمد السامانی قزوین و ابهر و

زنجان سنۃ احدى و تسعين و مائتين، و هو والد معقل بن احمد الرئيس المشهور، و له يقول ابن المنادى القزوينى:

اذا ما جئت احمد مستميحا      فلا يغررك منظره الا نيق  
له عرف وليس لديه عرف      كبارقة تروق و لا تريق  
فلا يخشى العدو له و عيد      كما بالوعد لا يثق الصديق  
والرجل مذکور بالسماح والمرؤة، ولكن للشعراء تارات، و  
توفى احمد سنۃ ثلاث و ثلاث مائة.

نيز رافعى در بيان نواحى قزوین «صفحة ۹ سطر ۹» گفته است:  
و فى كتاب ابى عبدالله القاضى و غيره ان «دشتبى» كانت  
مقسومة بين همدان و الرى فقسم تدعى «دشتبى الهمدانى» كان عامل  
همدان ينفذ خليفة له فيقيم فى قرية «اسفقتان» حتى يجبى خراج و  
ينقله الى همدان و قسم تدعى «دشتبى الرى» و قد حازده السلطان لنفسه  
مدة حين تغلب «كوتكين التركى» على قزوین سنة ست و ستين و  
مائتين، و قبض على محمد بن الفضل بن محمد بن سنان العجلى رئيس  
«قزوین»، و استولى على ضياعه:

۶- و نیز رافعى در «صفحة ۵۰۴» گفته است:

معقل بن احمد بن محمد بن الفضل بن محمد بن سنان بن حليس  
العجلى، ابوالقاسم، قد سبق ذكر آباءه و شرف بيته و سلفه، و كان معقل  
رئيسا مطاعا و جيبها عند الخلفاء و الوزراء، ادبها جوادا كافيا، و يقال  
ان والده احمد بن محمد كان قد خاف ضياعا كثيرة، و مات عن عشرين  
الف اكار فى نواحى زنجان و ابهر و حدود الديلم الى باب الرى و  
اقتنى معقل ضياعا كثيرة غيرها، و ضمها الى ما ورثه، و لما ولى  
المعتضد رافع ابن هرثمة اعمال الرى و قزوین و امد به جيش كثيف  
حتى بلغه استيلاء محمد بن زيد العلوى على الرى و مدن طبرستان  
انضم اليه و والد احمد بن محمد فى عسكره و سام رافع احمد حين فرغا  
من امر محمد بن زيدان يبعث ابنه معقلا الى «مدينة السلام» رهنافاجابه  
اليه، و اخرج معقلا معه فى سنة ثمان و ثمانين و مائتين، فبقى هناك

مدت مکرما عند المعتضد يد نيه في المجالسة والمواكلة، و اجتمع عنده من الحجاب من خواص الخليفة، فاضافهم و فرق فيهم من الثياب والهدايا ما بلغ مائة الف درهم، فلما دخل على المعتضد من الغد قال له: يا ابا القاسم اسرفت في البر، فهناه الناس بان امير المؤمنين كناه، و كان يختلف بعد ما توفي والده الى «مدينة السلام» فترأس و نال جاهها عريضا و مات «بالري» سنة احدى و ثلاثين و ثلاث مائة و حمل الى «قزوین» و يقال انه اصابه القولنج فكان ندماءؤه يقولون: ریح تسکن، فقال: لا بل هي دعوة الضعفاء ما تذر من شيء اتته الا جعلته كالرميم، و مات من تلك العلة رحم الله المنصفين.

۷- و نیز در «صفحه ۴۶۶ سطر ۱۶» گفته است:

الفضل بن معقل بن احمد بن محمد بن سنان ابوالعباس العجلي، كان من الرؤساء والفضلاء، و كانت له قبة على رأس سكة الليث على طريق المدينتين بقزوین كتب على بابها.

ای دنیا تجهم لانطلاق مشرعة على قدم وساق  
و ما الدنيا بباقيّة لحي و لاحی على الدنيا بياق  
كان بنی امیه لم یكونوا ملوکا للمدينة و العراق  
توفی علی ما ذکره القاضي محمد بن ابراهیم فی التاريخ سنة  
اثنین و خمسين.

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب نقض صفحه ۲۰۵ گفته است:  
بعد از ان فضل بن معقل پادشاه بزرگ صاحب خدم و حشم بسیار  
که نوبت و علم داشته، و سکه و خطبه بنام او بوده است، تا در آثار  
هست که بیک موقوف بنام او هزار حاجی احرام بسته لبیک زدند و او  
شیعی و معتقد بوده و بلا شبهة.

نگارنده گوید: قضیه نیابت هزار حاجی از او در یک موقوف در  
بارة یکی دیگر از همین سلسله است که موسوم بعباس بوده، چنانکه  
رافعی در کتاب تدوین «صفحه ۳۹۲ سطر ۳۳» گفته:

العباس بن محمد بن سنان العجلي من بنی عجل الذین تراسوا

بقزوین و کان و ایها و حمدت ایالته و ریاسته و یقال انه اوصی بالحج عنه الف حجة فی سنة واحدة ففعل، و ما سبقه الیه احد فی الاسلام، و ذکر ابو عبیدالله محمد بن عمران المرزبانی فی «معجم الشعراء» من تألیفه ان ابراهیم بن نصر الغنوی قدم ایام الرشید (کذا و ظاهراً: الیه ایام ریاسته درست باشد) بار جوزة منها قوله:

قزوین و هی البلد المأمون

بلاد من امثلها الحجون

یحمی حماها الملك المأمون

اکرم من کان و من یكون

الا النبی المصطفی الامین

والمهتدی بهدیه هارون

عباس دنیا جمه و دین

والجود مملوک له یدین

کلنا یدیه فی الندی یمین

و فی الجیم بیته مکین

بیت له اهل العلی قطین

توفی سنة احدى و خمسين و مائتين.

ناظر در این عبارات را شبهه نخواهد ماند که نظر محنف نقض باین قضیه بوده است، منتهی اسم صاحب قضیه در نظرش نبوده و اشتباه آن را باین شخص نسبت داده است، و سب قوی اشتباه آن بوده که فضل و عباس هر دو از یک خاندان بوده‌اند.

از قرائن جلید که بر این مدعی یعنی تشیع اشخاص نامبرده دلالت می‌کند، آن است که در ترجمه چند نفر از افراد این خاندان باین مطلب تصریح کرده‌اند، از آن جمله عامر ابن الحسین عجمی است، که منتجب‌الدین در «فهرست» خود او را از علمای امامیه شمرده و در ترجمه او چنان که گذشت چنین گفته:



الشیخ ابوالخیر عاصم بن الحسین بن محمد بن احمد بن ابی حجر العجلی فاضل ثقة له نظم رائع فی مدائح اهل البيت علیهم السلام... تا آخر.

و این عالم یکی از خاندان بنی عجل است، که مانند اشخاص سابق الذکر از رؤسای قزوین و بزرگان نامی خانواده خود در شمار بوده است، چنانکه رافعی در تدوین «صفحه ۳۹۶» گفته:

عاصم بن الحسین بن محمد بن احمد بن ابی حجر العجلی ابو الخیر بن الاستاد، الکافی ابوالقاسم من کبار بنی العجل، الذین ترأسوا بقزوین ثروة و سیادة، و شجاعة و فضلا وله يقول هبة الله بن الحسن الکاتب الوکیلی:

یا ابا الخیر یاخذین المعالی

یا کریم الاعمام و الاخوال

تا آنکه گفته:

و قد اجاز لعاصم هذا ابوالحسن عمران بن موسی بن الحسن بن الحسین المقرئ بمسموعاته و املاءاته و مصنفااته.

و از جمله این خانواده است قسوره که رافعی در تدوین درباره او گفته:

قسورة بن علی بن الحسین بن محمد بن ابی حجر ابوالحارث العجلی کان وزیرا لجمال الملک عمر بن نظام الملک، و کان له فضل، و فیه محبة لاهل الفضل، و کانت بینه و بین القاضی عبدالملک بن المعافا مکاتبات، و مدحه هبة الله بن الحسن الکاتب بمدائح منها قوله:

یهنینی بقسورة رجال و ان الامر منه کما ارید

آقا رضی قزوینی خلاصه ترجمه سه نفر از رجال این خاندان یعنی عاصم و عباس و معقل را در کتاب «ضیافة الاخوان و هدیة الخلان» در ضمن ترجمه عبدالعظیم بن عبدالله جعفری قزوینی بعد از ذکر سلسله جعفریه بعنوان معرفی معارف طائفة عجلیه که از ولایة

قدیم قزوین بوده اند از کتاب تدوین نقل کرده است.  
بطور خلاصہ منتخب الدین چہار نفر از خاندان عجللی را در  
فہرست باین شرح نام بردہ:

- ۱- امیر کا بشمارہ ۱۵.
- ۲- ابو جعفر فرزندش بشمارہ ۳۲.
- ۳- عاصم بشمارہ ۳۶۶.
- ۴- قسورہ بشمارہ ۳۴۰.

## شماره ۱۷ زین الدین امیره

شیخ عبدالجلیل رازی در صفحه ۱۶۴ از کتاب ممتع خود «نقض» از مدرسه او نام برده است و در صفحه ۴۹۶ از همان کتاب گفته:

اکنون بیست سال است که سید زین الدین امیر شرف شاه حاکم و مفتی است.

ابن حجر در لسان المیزان: ۱/۴۶۶ گفته:

امیر بن شرف شاه الشریف الحسینی القمی، قال ابن بابویه: کان قاضی قم و کان یناظر بمذهبه فی المجالس ولا یتوقی و له تصانیف، و کرم و ورع و صدقة فی السر و حسن السمیت.

## شماره ۲۹ خاندان حمدانی

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب شریف «نقض» (صفحه ۱۸۱) گفته است:

و احمد حمدانی و سفیر امام (ع) ابو الفرج مظفر حمدانی، و ابنه الشیخ الحسین ابی الفرج الحمدانی، که عالم و زاهد بوده است. رافعی در کتاب تدوین «صفحه ۴۹۰» گفته است:

المظفر بن علی بن حسین الحمدانی، ابو الفرج القزوینی، من شیوخ الامامیة، سمع الشیخ المفید ابا عبدالله محمد بن محمد بن النعمان و قرأ علیه کتاب «الایضاح فی الامامة» و سمع الشیخ «الغیبة» من جمعه و اجاز له روایة مصنفاته و روایاته سنة ثمان و اربعمائة. و سمع القاضی عبدالجبار بن احمد کثیراً من «امالید» و فیها سمع حدثنا سهل بن عبدالله بن حفص الخیاط التستری، حدثنا الحسین بن اسحاق الدقیقی، حدثنا محمد بن العباس، حدثنا عمار بن محمد بن عبدالرحمن بن صهبان، عن عطیة العوفی، عن ابی سعید الخدری رضی الله عنه، قال: قال رسول الله صلی الله علیه و سلم.

لا یدخل الجنة منان و لا مدهن الخمر و لا مؤمن یسحر و لا قتات. آقا رضی در ضیافة الاخوان نیز بنهین طور از رافعی ترجمه او را نقل کرده است:

و نیز رافعی در کتاب «تدوین» (صفحه ۲۸۷ سطر ۱۴) گفته است:

الحسين بن مظفر بن علي بن حمدان الحمداني ابو عبدالله  
 القزويني، قال تاج الاسلام ابو سعد.  
 كان اماما فاضلا سافر الى العراق و سمع القاضي ابا الطيب و ابا  
 محمد الجوهرى، و حدث عنهما فى وطنه و توفى سنة ثمان و تسعين  
 و اربعمائة فاكثر و ا فيه المراثى فقال هبة الله بن الحسين بن عبدالملك  
 الكاتب.

فجعنا من الشيخ الحسين بعالم  
 فلا تحسبوا انا فجعنا بعالم  
 و لا تجعلوا يا معشر الدين رزئه  
 كرزى مضى فى عصرنا المتقادم  
 و لا تعذلوا غير امرأة فيه صابر  
 و لا تعذلوا غير امرء واجم

الى ان قال :

اظن امير المؤمنين وخبرا  
 بانبائه فى بعض تلك الملاحم  
 شعار الاماميين بعد وفاته  
 شعار بنى العباس ضربة لازم  
 فصار بغيضا كل ابيض ناصح  
 اليهم حبيبا كل اسود فاحم  
 تساوى المنافى والموافق فى الاسى  
 عليه و للغربان نوح الحمام  
 و آقا رضى قزوينى در «ضيافة الاخوان» بعد از نقل عبارت  
 «تدوين» گفته:

و هبة الله بن عبدالملك هذا هو المعروف بابى المعالى القزوينى  
 الذى وصفه طاهر بن احمد الاثنى ذكره فى محله المعروف بابى محمد

النجار القزوينی، فقال : هو شاعر فاخر بديع الشعر صحيح الفكر  
 بليغ العبارة كثيرا الاستعارة، الى ان قال : و من قرأ ديوانه في معانيه  
 علم انه محقق فيما يدعيه حيث يقول:  
 فحلان للشعر انى ثالث لهما

الموسوى و تاج الفرس مهيار  
 بطور خلاصه منتجب‌الدین در فهرست از این خاندان چهار نفر  
 را نام برده است:

- ۱- احمد بن حسين بشماره ۲۹.
- ۲- پدرش حسين بشماره ۹۰.
- ۳- مظفر بشماره ۳۵۹.
- ۴- فرزندش حسين بشماره ۷۳.

### شماره ۷ خاندان دعویدار

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب «نقض» (صفحه ۱۹۱) گفته است:

و خاندان دعویدار بقم خلفا عن سلف همه زهاد و علماء و اهل فتوی و تقوی بوده اند.

منتجب الدین در فهرست چند نفر از این خاندان را معرفی کرده است:

۱- قاضی احمد بن حسین بن احمد بن محمد بن دعویدار بشماره ۷.  
۲- قاضی رکن الدین محمد بن سعد بن هبة الله بن دعویدار بشماره ۴۷۹.

۳- قاضی ظهیر الدین ابوالمنائب علی بن هبة الله بن دعویدار بشماره ۴۷۸.

۴- قاضی علاء الدین محمد بن اسعد بن علی بن هبة الله بن دعویدار بشماره ۴۷۷.

و گویا از این خاندان است آنکه درباره آن گفته:

الشیخ نجم الدین غنیمه بن هبة الله بن غنیمه الدعوی فقیه دین.  
بنابر آنکه ظاهر آن است که کلمه دار از آخر دعوی افتاده است و الف لام هم اشتباهاً بر سرش آورده اند.

۵- قاضی تاج الدین ابوالحسن علی بن هبة الله بن دعویدار شماره ۲۶۳.

## شماره ۶۷ خاندان دوریستی

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب نقض: ۱۰۸ گفته است:  
اما خواجه ابوتراب دوریستی رحمه الله پسر خواجه حسن بوده،  
و خواجه حسن پسر شیخ جعفر دوریستی معروف و مشهور در فنون  
علوم، مصنف کتب و راوی اخبار بسیار، و از بزرگان این طائفه و  
علمای بزرگ بود، در هر هفته نظام الملك از شهر ری به دوریست  
رفتی، و از خواجه جعفر استماع کردی و بازگشتی، از غایت فضل و  
بزرگی او و آن خاندانی است بعلم و عفت و ورع و امانت مذکور،  
خلفا عن سلف، و این خواجه حسن که پدر ابوتراب است با نظام الملك  
حق خدمت و صحبت و الفت داشتند، و در حق او مدائح گفته، و شتاهی  
و لعانی نکرده است، و بشتاهی و لعانی چون مرسوم باشد، آنرا که  
قصیده‌ها باشد در فضائل صحابه کبار، و از آن یکی این است که تخلص  
کرده بمدح خواجه نظام الملك رحمه الله علیه.

من قال فيك ابا بكر خني فانا

منه بري، و القاه من اللعنا

صهر النبي و ثانیه و صاحب

والمستعان به في كل ما امتحنا

تا آخر اشعارش

قاضی شوشتری در کتاب مجالس المؤمنین در مجالس بنجم که  
برای معرفی اعیان فقهاء و مجتهدین و متکلمین و مفسرین و محدثین



وضع کرده است «صفحه ۱۹۸» گفته:

الشیخ المعظم المدعو بخواجه جعفر بن محمد بن موسی بن جعفر، ابو محمد الدوریستی الرازی رحمهم الله، نسب شریفش بحذیفة بن الیمان که از اکابر و اخبار صحابه حضرت رسول است منتهی می‌شود. شیخ اجل عبدالجلیل رازی در کتاب نقض الفضائح آورده، که خواجه جعفر مذکور در فنون علوم مشهور بوده (تا آخر آنچه گذشت).

خونساری در روضات الجنات در ضمن ترجمه همین عالم یعنی شیخ جعفر گفته:

و فی کتاب «مثالب النواصب» الذی کتبه الشیخ العالم العارف المتبحر الجلیل عبدالجلیل بن محمد القزوینی فی تنقیح مسألة الامامة ورد اباطیل العامة بالفارسیة ینقل صاحب المجالس عنه انه قال فی صفة: الشیخ ابی عبدالله المذکور انه کان مشهوراً فی جمیع الفنون، آنگاه ترجمه عبارت قاضی را تا آخر نقل کرده است. و نیز قاضی مذکور در مجالس گفته:

الخواجه حسن بن جعفر الدوریستی خلف صدق شیخ جعفر مذکور و در تحلی بفنون فضل و کمال مشهور است (تا آخر سخن او).

باید دانست که این شیخ جعفر از مفاخر فرقه حقه شیعه، واعاظم علمای امامیه اثنی عشریه است، طالب ترجمه او و سائر معاریف این خاندان به «روضات الجنات صفحه ۱۴۴» و «ریاض العلماء» و سائر کتب تراجم مراجعه کند، زیرا که اکابر دیگری نیز از این خاندان بغایت درجه معروف بوده‌اند، بطوریکه غالب ارباب تراجم بذکر ترجمه ایشان پرداخته‌اند، از آن جمله سرسلسله این خاندان شیخ ابو عبدالله جعفر بن محمد بن احمد بن عباس بن فاخر عیسی دوریستی است، و از آن جمله عبدالله بن محمد بن جعفر دوریستی است، که در «معجم البلدان» تحت عنوان دوریست و هکذا در «مجالس المؤمنین»

تحت همین عنوان و در غیر این دو کتاب نیز ترجمه او مذکور است  
هر که خواهد به آن موارد مراجعه کند.

و نیز شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب «نقض صفحه ۲۵۱»  
گفته است:

خواجہ حسن بن جعفر الدوریستی عالم و شاعر بوده، و او را  
در مناقب و مرآئی قصائد بسیار است، کہ بشرح همه نتوان رسیدن  
بہری بیان کردہ شد.

این قطعہ لطیفہ در حق امام رضا (ع) او را است:

یا معشر الزوار طاب مزارکم

قبرا بطوس معالمًا و رسوما

و اذا رأیتم قبر مولای الرضا

صلوا علیہ و سلموا تسلیما

و گمان می کنم نیز اشارہ بترجمہ حال این عالم باشد آنچه

باخزری در «دمیة القصر» در باب چهارم کہ در ذکر شعرای ری و  
جبال و اصفهان و فارس و کرمان است گفته باین عبارت:

الحسن بن جعفر بن محمد الفارسی مدح الصاحب نظام الملک

بقصیدة اخترت منها قوله فیہا.

احبی البلاد بعدک و اسامہم

من ضلہ فی الروح و الريحان

و بنی القباب بارض فارس مغرما

بحمایة اللاجی، و فك العانی

فالناس فی امن بعز ظلال.

والشاة فی ورد مع السرحان

و لحب دین اللہ یکرم اہلہ

و یخصنہم بالعدل والاحسان

شماره ۷۲ حسکا:

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب «نقض صفحه ۱۰۸» گفته است: اما آنچه از اسامی علمای این طائفه یاد کرده است که خواجه نظام‌الملک ایشان را بیحرمتی کرده بخلاف راست است، که هر یکی از این جماعت از نظام‌الملک عطایای بسیار و صلتهای عظیم ستده‌اند، و علم و امانت و زهد و ورع شمس‌الاسلام حسکا بابویه همه طوائف اسلام را معلوم است.

میرزا عبدالله افندی در خاتمه ریاض العلماء گفته:  
حسکه و حسکا مخفف حسن کیا است.

و نیز شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب «نقض صفحه ۳۱۸» گفته است:

آنکه گفته که حسکا بابویه گفت که من هیچ شب نخسبم تا معاذ جبل را صدبار لعنت نکنم، و معاذ رضی الله عنه امین و کاردار رسول بوده بر اعمال یمن. و تعلیم شرعیات، و رسول خدای در حق او گفته:

اعلمکم بالحلال والحرام معاذ بن جبل.

نمیشاید که دانشمند رافضی يك شب بسر نبرد تا او را چندبار لعنت نکند، فکیف بر آنها که خلافت و امامت کردند.  
جواب این کلمات همان است که در مواضع گفته آمد که دروغ

و بهتان است و وزر و وبال آن بگردن آن کس باشد که می‌گوید و روا می‌دارد، دروغ بر پیر عالم زاهد مقدم نهادن که سیرت و طریقت شمس‌الاسلام حسکا بابویه رحمة الله علمای فریقین را معلوم است که چگونه بوده. از عفت و کوتاه‌زبانی و پاک‌نفسی، نمی‌دانم که این لفظ خود آن مصنف شنیده است یا از کسی نقل می‌کند، اگر خود شنیده است بر آن معتمدی نیست، که قول او در مثل این دعوی مسموع نباشد، و مانند آن دروغ است که بر خواجده بوالفتوح نهاده در تفسیر آیه و انا وقع القول علیهم اخرجنا لهم دابة من الارض تکلمهم والبتة او را خبر نیست، و در تفسیر او نه چنان است، و اگر حوالت باصحاب جبر می‌کند همه اعدای حسکای بابوید باشند هم مسموع نباشد، و شیعه خود آن حوالت نکنند، و اگر ما نیز خواهیم که دروغ بعلمای او حوالت کنیم توانیم، اما آن کس را که بقیامت و بعث و نشور ایمان درست باشد همانا روا ندارد که دروغ بعلمای مرده و زنده حوالت کند.

اما آنچه در آخر این فصل گفته است که رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت:

اعلمکم بالحلال والحرام معاذ بن جبل

دانم که این خبر صحابه را گفته باشد، و حوالت کاف و میم خطاب بایشان باشد، پس معاذ جبل عالمتر باشد از قول رسول بلفظ خبر بحلال و حرام، هم از ابوبکر، و هم از عمر، که سید عالم (صلی الله علیه و آله و سلم) دروغ نگوید، و تقدیم مفضول در عقل بر فاضلتر قبیح است، و بمذهب خواجده امام را بیان حلال و حرام باید، پس معاذ اولیتر باشد. بقول رسول خدای بامامت از ابوبکر و عمر، و اجماع مهاجر و انصار با ثبوت این خبر بر امامت ابوبکر نه بعصیرت باشد، که چون رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) بالف مبالغه گوید بکاف و میم جمع مخاطب معاذ اولیتر باشد، و ترک اولی در امامت روا نباشد،

و اگر نه پنداری که این خبر بمهاجر و انصار نرسیده باشد و بخواجه  
نوسنی رسیده باشد تا لازم آید، که او عالمتر و عارف‌تر باشد از همه  
مهاجر و انصار، و چون بانصاف درین فصل تأمل رود فائده حاصل  
آید، و شبهه زائل شود.

## شماره ۷۸ ابوالفتوح رازی:

شیخ عبدالجلیل رازی، از خاندان خزاعی، و بخصوص شیخ ابوالفتوح بسیار یاد کرده است، و ما بذکر صفحات نقض که در این باره آمده نمی‌پردازیم، و بکلید نقض و مقدمه آن حوالتمی‌دهیم. شیخ منتجب‌الدین در فهرست عددای از این خاندان را نام‌برده از جمله:

احمد بن حسین بشماره ۱  
و احمد بن محمد بشماره ۲۴.

شماره ۸۴ حمزه طوسی :

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب نقض «صفحه ۱۸۴» از او بعنوان  
فقیه حمزة المشهدی نام برده.

شماره ۹۲ خاندان عبدالجبار طوسی :

یکی از ممدوحین سید فضل الله راوندی امام سعید زین الدین قاضی ابوعلی عبدالجبار بن محمد بن الحسین طوسی است که بقاضی عبدالجبار طوسی معروف است، و سید شاگرد او بوده است، و چون در شوال سال پانصد و بیست و نه هجری قمری در شهر کاشان بدرود زندگانی گفته است، سید فضل الله مرثیتی در حق او مشتمل بر ۴۲ بیت سروده است که در صفحه ۴۳ - ۴۷ دیوان باین شرح آمده است:

أرأيت من حملوه للتدفين (۱)

و نحوه للتحنيط والتكفين

أرأيت أي سراج اسلام خبا

دجت الدني (۲) لخبوه في الحين

أرأيت كيد الدهر يسلك عنوة

شمس الهدى في عقدة التبين

أرأيت ما فعل الزمان و ريبه

بوفاة هذا الماجد المدفون

(۱) بیت اول و دوم قصیده از گفتار شریف رضی گفته شده اند.  
اعلمت من حملوا على الاعواد  
و این قصیده ایست که ابراهیم تمایب کتاب را به این ترتیب گفته است.  
(۲) الدنی جمع دنیا.



ارأیت زین الدین صار لمقصد  
 نائی النوی قاضی المزار شطون  
 ارأیت کیف تزرعت لوفاته  
 عصم العلاء و اذعت للہون  
 ركب المنابر واعظا و ملقنا  
 طرق الديانة ايما تلقين  
 و لطالما نثرت شوارد لفظه  
 افراد در تستفاد ثمين  
 و لطالما حلب العيون دموعها  
 بمواعظ ملء الفؤاد عيون  
 حتى ارتقى من بعد ذلك منبراً  
 برقيه قد كان غير قمين  
 نعنا و لكن الرجال بناته  
 تبعوه بالدعوات والتأمين  
 هو منبر لكن قوائم اصله  
 ايدى الورى عن شامة و يمين  
 وعظ الورى من فوقه بسكوته  
 . من غير ما فسر (۱) و لا تبين  
 فجرى من الاماق سيل خلته  
 من متن منبعق اجش هتون  
 والله لو انى عذرت (۲) و جاز لى  
 لغسلته غسلًا بماء جفونى  
 اولو اردت حفرت فى قلبى له  
 ملحود قبر بالوفاء ضمين

(۱) ما زائدة والفسر والتفسير بمعنى واحد.

لكن خشيت عليه من لوعاته  
 و كذا يكون فواد كل حزين  
 قلبى حريق ليس من مثواه اذ  
 فخر الأئمة اهل عليين  
 فلذاك لم احفر له فيه و لى  
 بعد (۱) ادكار مردف بحنين  
 من مبلغ عنى الامام تحية  
 مشفوعة بزوافر و رنين  
 بل كيف يبلغه السلام و دونه  
 زوراء (۲) من صلب القرار حصين  
 لهفى على اوراده فى ليلة  
 معمورة بتضرع و سكون (۳)  
 لهفى على تسبيحه و قنوته  
 جنح الظلام يشوبه بانين  
 لهفى على دعواته تلك التى  
 روح الامين يمدّها بامين (۴)  
 لهفى على ذكرى مجالس عطلت  
 كانت بساط اللؤلؤ المكنون

(۲) فى الاصل « اردت » و فى الهامش « و الله لولا ان عذرت ».

(۱) اى بعد ذلك فهو مبنى على الضم.

(۲) فى الاصل « زوراي » فهى صفة لمحدوف اى بقعة « زوراء » اى منحرفة و  
 مضمون البيت يشبه مضمون الابيات المنسوبة الى امير المؤمنين عليه السلام (هى مرشدة  
 فاطمة الزهراء ع)

فبر الحبيب قاسم يرد حوبى  
 انسى بعدى خلة الاحباب  
 و انار هين جنادل و شراب  
 الى آخر الايات.

يا نى زفت على القبور مسلما  
 احبيب مالك لا ترد جواننا  
 ذال الحبيب و كيفالى بجوابكم

(۳) هو نظير ما فى دعاء اكميل من قول المعصوم « و مالك يا رب ارحم  
 اوقانى فى الليل والنهار بذكرك معمورة و بخدتك عموال »  
 (۴) اى بامين.

- لهفى على كرسيه و الوعظ  
 والمحراب والتجميع والتأذين (۱)  
 لهفى على فتياه و المدرس الذى  
 قد كان يحفظه على التبيين (۲)  
 فخر الأئمة من لمستمعين قد  
 خليتهم فوضى (۳) سدى بصحون (۴)  
 ابكيتهم وعظا و لا مثل الذى  
 تبكى بلا وعظ رهين منون  
 اعجب بذاك وعظتهم او لم تعظ  
 تبكيهم درر السحاب الجون  
 يا قبره رفقا به و بجسمه  
 لا تبله و أراك غير امين  
 يا قبره انى وسعت علومه ،  
 اتخال ان قد حزتها بيقين (۵)  
 لابل فأن علومه مبثوثة  
 من قيروان الى حدود الصين (۶)

(۱) جمع المسلم = شهد الجمعة و اذن بالصلاة = اعلم بها و دعا اليها.

(۲) فى هامش الديوان « بدن الرجل = اذا غلب سنه »

و فى القاموس: بدن تبدينا = اسن و ضعف يريدانه صار ذاسن و كبر فى العمر.

(۳) فى القاموس: و قوم فوضى كسكرى متساوون لا رئيس لهم او متفرقون او

مختلط بعضهم ببعض و امرهم فوضى بينهم اذا كانوا مختلطين يتصرف كل منهم فيما للاخر.

(۴) الصحون: جمع الصحن و صحن الدار = ساحتها و وسطها و ما اسوى

من الارض.

(۵) و (۶) نظير البيتين قول الحسين بن مطيرين الاشيم الاسدى فى رثائه

معن بن زائدة (انظر شرح ديوان الحماسة للخطيب التبريزى: ۳/۳ من النسخة المطبوعة

ببولاق سنة ۱۲۹۶)

و يا قبر معن كيف و اريت جوده و قد كان منه البر والبحر مترعا

بلى قد وسعت الجود والجودميت و لو كان حيا ضقت حتى تصدعا

فترى طلاع الارض (۱) تذكرة له  
 لافى سهول مرة و حزون  
 او طور علم غاض فى كتم البلى  
 او بحر علم فى قرارة طين  
 فى تسع عشرة مات تاج الدين (۲)  
 و اما منافى التسع و العشرين  
 بدراجى بدر الخسوف اليهما (۳)  
 ليثاشرى (۴) صرعا خلال عرين  
 خربت بتاج الدين راوندوها  
 قاسان تخرب بعد زين الدين  
 فعليهما من ذى المعارج رحمة  
 تغنيهما عن جودة التامين  
 و اطال عمر بنيده انهم له  
 فى خير اصل فات خير (۵) غصون  
 ابقى شهاب الدين ثم جماله  
 و خطيره فى العز و التمكين (۶)  
 عاشوا معافى نعمة و سعاده  
 و علوجد للدوام قرين

(۱) قال فى تاج العروس و من المجاز اوان لى طلاع الارض ذمها الارضى  
 قاله عمر رضى الله عنه عند هوته (طلاع الشىء ككتبات نأهه) حتى يطلع في سماءه  
 ابو عبيد، و قال الميث: طلاع الارض ما طلعت عليه الشمس زانها في الارض، قال  
 اوس بن حجر يصف فرساً

كنتوم طلاع الكف لادون مائها و لا عجبها من موضع الكف الطمان

(۲) فى هامش البيت تاج الدين هو السيد فادشاه براوند رضى الله عنه

(۳) بدر الى الشىء (كنصر) يدورا و يادر اليد اسرع

(۴) فى الاصل ثرى

(۵) فى الاصل فاسخير

(۶) شهاب الدين و جمال الدين و خطير الدين القائل ابتاه كما سيقرب سمعان

ذكرها

زین‌الدین ابوعلی قاضی عبدالجبار طوسی که سرسلسله علمای خاندان خود بوده، و این خاندان را بنام او معرفی می‌کنند از اکابر علمای شیعه بشمار رفته است.

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب نقض ضمن ذکر اعظم علمای شیعه در صفحه ۵۱ گفته:

و قاضی ابوعلی طوسی تریل کاشان.

و نیز در ضمن ذکر مفاخر کاشان صفحه ۱۷۰ گفته:

و تربیت علماء سلف چون قاضی ابوعلی طوسی و اولادش چون قاضی جمال ابوالفتح و قاضی خطیر ابومنصور حرس‌الله ظلهمما.

و نیز در صفحه ۱۸۷ گفته:

والقاضی ابوعلی الطوسی بکاشان عالم بزرگ و خاندان وی.

قاضی عبدالجبار مذکور در عنوان قصیده تصریح شده است در

شوال ۵۲۹ وفات یافته، و از متن قصیده نیز سال وفاتش از این بیت برمی‌آید.

فی تسع عشرة مات تاج‌الدین

و امامنا فی التسع والعشرين

سید تاج‌الدین پادشاه - مراد از تاج‌الدین بنابر آنچه در حاشیه

دیوان نوشته شده سید پادشاه راوندی است، که او نیز از علمای شیعه

بوده است، و منتخب‌الدین از او در «فهرست» نام برده، و فاضل

اوحد شیخ محمد علی سهوری در «عدة الخلف فی عدة السلف» ضمن

ذکر علمای شیعه در قرن سادس او را چنین معرفی کرده است:

و سید الراوند ذوالمقام ابوالمعالی فادشاه السامی

و از این بیت قصیده مذکور:

خربت بتاج‌الدین راوندوها

قاسان تخرب بعد زین‌الدین

برمی‌آید که قاضی عبدالجبار در کاشان اقامت داشته، و سید

پادشاه در راوند مقیم بوده است.

در دیوان ایبوردی «صفحه ۳۱۸ - ۳۱۹» قصیده هست مشتمل بر سی و هفت بیت و معنون باین عنوان و کتب الیه بعض رؤساء العلویین فرثاه بهذه رعاية لما کان بینهما فی الاوصر (کذا) و از جمله ابیاتش بیت‌های ذیل است:

و لقلتی ارونند رنة تاكل

حران حین ثوی ابوالایتام

فجعوا بتاج الدین حتی عضهم

زمن الح بشرة و عرام

لما نعتہ المکررات الی العلی

لیس الحداد شریعة الاسلام

فمضی و قد اصحبتہ ستارة

کالروض یضحک من بکاء غمام

غراء من کلمی اذا هی سطرت

ظهرت به النخوات فی الاقلام

لیست لعارفة اجازیه بها

لکنها بوشائج الارحام

و احق مفتد بها ذو سؤدر

آباؤ من هاشم اعدامی

ولو استطعت کففت عندید الردی

بشباة رمح اوجراز حسام

چنانکه ملاحظه می‌شود از مضامین این ابیات ظن متسخ بهام

حاصل می‌شود که قصیده برای مرثیت سید تاج‌الدین پادشاه ساخته

شده است و تدبر در باقی ابیات قصیده این گمان را قویتر می‌کند.

### تحقیق نفیس

مطلب قابل توجه آنکه اگر مراد از «تاج‌الدین» مذکور در

میمیه مذکورہ سید پادشاہ راوندی باشد چنانکہ ما بگمان قوی حکم بہ آن کردیم نمی‌تواند قائل قصیدہ اییوردی باشد، زیرا او در سال پانصد و ہفت در اصفہان مسموماً بدرود زندگانی گفتہ است، در صورتیکہ سید پادشاہ مذکور بسال پانصد و نوزدہ مردہ است پس قویا محتمل است کہ این میمید از ابو اسحاق ابراہیم بن یحیی بن عثمان بن محمد کلبی شاعر مشہور معروف بہ «غزی» باشد کہ بسال پانصد و بیست و چہار مردہ است و محقق است کہ خلط و مزج در میان اشعار این دو شاعر در نتیجہ اشتباہ و عدم دقت بعضی نویسندگان اشعار این دو شاعر پدید آمدہ است حال دو قصیدہ منسوب بہ اییوردی در مدح مجدالدین کاشانی، یعنی صحیح و قابل قبول آن است کہ آن دو قصیدہ نیز از غزی است، نہ از اییوردی، زیرا مسلم است کہ قبل از سال پانصد و ہفت ہجری مجدالدین مذکور متوفی در سال پانصد و سی و پنج آن معروفیت و شہرت را نداشتہ است کہ مثل اییوردی بمدح او پردازد، علاوہ بر این او آخر زمان اییوردی مصادف با زمان سلطان محمد بن ملکشاہ متوفی بسال ۵۱۱ می‌باشد، کہ در زمان او ترشک نصرانی بر کاشان استیلا یافتہ، و آن شہر را از ناصح الملوک عزیز الحضرة صفی‌الدین ابوطاہر اسماعیل کاشی خالوی مجدالدین انتزاع کردہ، و بالاخرہ او را نیز کشتہ است، چنانکہ در اوائل ترجمہ معین‌الدین در ص ۲۲۲ دیوان راوندی یادآور شدہ‌ایم، پس باید عادتاً مجدالدین مذکور نیز کہ نائب او بودہ است، منکوب و حامل الاسم زندگی کردہ باشد، در صورتیکہ مضمون قصیدہ برخلاف این دلالت می‌کند.

### پسران قاضی عبدالجبار طوسی

قاضی عبدالجبار سہ پسر عالم داشتہ است، شہاب‌الدین ابوالحسن محمد، و جمال‌الدین ابو الفتح علی، و خطیرالدین ابو منصور حسین، کہ ہر سہ نفر بسال ۵۲۹ کہ سال وفات پدرشان باشد زندہ بودہ‌اند،

چنانکه از سه بیت آخر مرثیه سید فضل‌الله راوندی که ذکر کردیم برمی‌آید.

۱- شهاب‌الدین ابوالحسن محمد بن القاضی عبدالجبار الطوسی. سید فضل‌الله راوندی بسال ۵۲۰ هجری از ری بکاشان برای شهاب‌الدین مذکور قطعه‌ای مشتمل بر نه بیت فرستاده و او را بدو عنوان بزرگ القاضی الامام موصوف داشته است و از مضمون ابیات قطعه مذکوره برمی‌آید که روابط الفت و محبت میان این دو نفر مستحکم بوده است و قطعه این است دیوان صفحه ۱۹۳.

آه للمکرمات والاداب	فمصابی بها اشد المصاب
و تلهفت لهفتین علی العلب	م واخری علی حضور الشهاب
کدت والله ان یدار براسی	وبکی القوم اذ راونی لمابی
قلت من لی بذی فقار شهاب	الدین ذاک (۱) المهند القصاب
لیت شعری ماذا یرید بقاسا	ن ومن ذلک المحل الخراب
لزم الست و استکن حلیف	الدار مستحلسا بخلف الباب
حاطه الله حیث کان و ان کا	ن الذی قد اتاه غیر العوَاب
وسلام علیه کل صباح	عدا القطر والحصی والتراب
و سلام علی الامام ائمه	القرم فخر الائمة المنجاب (۲)

شهاب‌الدین نامبرده، پسر ارشد قاضی عبدالجبار بوده، و قاضی عبدالجبار وی را وصی خود کرده، لیکن از قضای آسمانی، این پسر نیز اندکی بعد از پدر در ریعان شیب و بحبوحه جوانی بدرود زندگانی گفت، و از جهان فانی بسرای جاودانی رخت برپنداشت، و سید فضل‌الله راوندی قعیده غرائی در مرثیه او گفته و تأسف و تحسر زیاد بر فوت او خورده است، از ملاحظه این قعیده معلوم می‌شود

(۱) فی الاصل «دال». و لعل مافی المتن هو الصحیح.

(۲) فی الاقرب «المنجاب (بالکسر) : الضعیف والسهم المبرق بالزیش و المبرق والحیدیه تحرك بها النار و رجل و امرأه منجاب این ولد الدیوانی ج و بیست و پنج ساله مناجیب و المنجب : الذی ولد النجباء، یقال رجل منجب و امرأه منجبه و منجاب منجابه



که شهاب‌الدین مزبور مقامی شامخ و قدمی راسخ در علم و عمل و زهد و تقوی داشته، و صاحب مجلس و موعظه و مسجد و محراب بوده است و بتمام معنی خلف صدق و جانشین بالاستحقاق پدرش بشمار می‌آمده، برای ملاحظه دقائق ترجمه او تمام قصیده را ذکر می‌نمائیم:

رقدت و دهرك لايزقه  
 و قد فأت من عمرك الارغد  
 - و جلت مع الدهر هر طوع العنان  
 يجول بر بقتك المروء (۱)  
 عذريك من امل كاذب  
 محال له الدهر مستعبد  
 الم تر ان المنى ضلّة  
 يعيش بها الخامل المرمء  
 تنبه لشانك و اجهد له  
 فان الخلاص لمن يجهد  
 تولى الشباب و جاء المشيب  
 و هم لداتك ان ينهدوا (۲)  
 فان لم تصدق فهذا الشهاب  
 ابو الحسن الماجد الاوحد  
 ترحل منتحيا طية (۳)  
 يباعدها السفر الابعء

(۱) کتب تحتہ «حدیة تدور فی اللجام».

(۲) کتب تحتہ «ای ینهضوا».

(۳) فی الاقرب : الطیة الجهة التي اليها تطوى البلاد تقول له طيات شتى لقيته بطيات العراق اي في نواحيه و جهاته قال الخليل الطية تكون منزلا و منتاي تقول منه مضى لطيته اي لنيته التي انتواها و بعدت عنا طيته و هو المنزل الذي انتواه و سمي المنزل طية لان الرجل يقصد و يطوى نفسه ليه.

و كان شهاب الدين الاله  
 من العلم انواره ترصد  
 فهبت له زعزع عاصف  
 فاخمده عصفها الانكد  
 فبالله (۱) كيف خبانوره  
 الم تكن الشهب لا تخصصد  
 و لكنه الدهر يردى الطريف  
 و يثوى لمصرفه المتلد  
 توحش مجلسه بعده  
 و محرابه الطهر والمسجد  
 و عطل نظم تلاميذه  
 و منبره الارفع الامجد  
 الهفى على لفظه انه  
 هو الدر لکنه اجود (۲)  
 و لهفى على وعظه انه  
 علاج الفؤاد الذى يفسد  
 و لهفى على علمه انه  
 هو البحر تياره مزيد  
 و لهفى على حلمه انه  
 هو الجبل الراسخ الاصيد (۳)  
 و لهفى على غمسه ريعانه  
 فقد جف و هوند اغيد  
 و لهفى على نظر فى العلوم  
 له فيد من فوق الايدى يد

(۱) كذا و اظنه فتالده نظير قول مجنون العامري.  
 تالده يا ظبيات القاع قلن لنا ليلاى منكن ام ليلى من البشر  
 (۲) كتب فى الهامش - (اى فى نسخة) او انه اجود.  
 (۳) فى الهامش الاصيد الذى رفع راسه كبرا و عمدته الاصيد بالجريرك

و لهفى على طول تدريسه  
 صباح مساء (١) له يحفد (٢)  
 و لهفى على قرب ما بينه  
 و بين ابيه و ذا اكمد  
 لسرعان ما زاره مسعبدا  
 أ أوحشه انه مفسرد  
 عدا الدهر ادعا مستحقا  
 لعمرى ما «عوده احمد» (٣)  
 فطوباك يا زين دين الا له  
 لقد زارك الوالد الارشد  
 وانكما فى نعيم الجنان  
 و لكننا فى لظى توقد  
 تعارفتما و تجاريتما  
 و كل بعكلى سيستعد  
 ايحسن ان تستريحا معا  
 و خلفكما اكبد (٤) و قد  
 لئن كنتما لم تسوما اذى  
 و ذا لبكما عادة سرمد

(١) صباح مساء بيناء الجزئين كخمسة عشر و وجه بنائه يطلب من كتب اللغة والنحو.

(٢) تحته اى يسرع.

(٣) فيد تلميح الى المثل المعروف والعود احمد.

(٤) الاكبد جمع الكبد و لم اجده فيما عندى من القواميس المعروفة لكن الميدانى صرح به فى الفصل الاول من «السامى فى الاسامى» (انظر صفحه ٦ من النسخة المطبوعة به ايران سنة ١٣١٠) و نص عبارته هكذا.

و اذا كان على فعل فربما يقتصر على جمع واحد نحو فخذ و افخاذ و فحث و افحات و ربما يكون له ثلاثة جموع نحو كبد و اكبد و اكباد و اكثر ما يكون هذا البناء للصفة نحو عجل و فطن و حذر و يشاركه فى هذا الوجه فعل نحو ندس و فطن و حدث و اظن انه مصرح به ايضا فى بعض كتب النحو.

فقد سمتما كبدى لوعة  
 صداها الى الحشر لا يبرد  
 سلام على خط قبريكما  
 فثم التقى الغض والسود  
 سلام على طيب ذكرا كما  
 اذا ماثا (۱) ريحها المشهد  
 و ثويتما فى جنان الخلو  
 د منزلة عيشها يخلد  
 وعاش الجمال وعاش الخطير (۲)  
 يحفهما الطائر الاسعد  
 فتذكرتان (۳) هما عنكما  
 بعزهما يكبت الحسد

۲- جمال الدين ابو الفتح على ابن القاضى عبد الجبار طوسى.  
 شيخ عبد الجليل رازى ضمن ذكر مفاخر كاشان و علمای نامى  
 آن نام او را برده و كنيده او را «ابو الفتح» معرفى کرده است و نص  
 كلام او را در ترجمه قاضى عبد الجبار نقل کرده ایم، و منتخب الدین  
 نیز او را ترجمه کرده است.

۳- خطير الدين ابو منصور حسين بن القاضى عبد الجبار الطوسى  
 صاحب شماره ۹۲.

شيخ عبد الجليل در كتاب نقض ضمن ذكر مفاخر كاشان نام او

- (۱) فى اقرب الموارد : ثنا الحديث (كنصر) ينشوه نوا حدث به و اشاعه و الشىء  
 فرقه و اذاعه و قال بعيد ذلك نثى الخبر (كضرب) ينشيه نيا حدث به و اشاعه.  
 (۲) جمال الدين و خطير الدين اخوا شهاب الدين المرعشى.  
 (۳) فى «القاموس» والتذكرة - ما يستذكر به الحاجد فالمراد هنا الخلف الذى  
 يقوم مقام الشخص و يكون مذكرا له بافعاله و اقواله و حركاته و سكناته.

را برده و او را از علمای شیعه شمرده است، چنانکه کلامش را سابقاً یاد کردیم.

### فائدة

در آخر قصیده‌ای که سید فضل‌الله راوندی در مرثیه شهاب‌الدین ابوالحسن محمد ساخته جمال‌الدین و خطیرالدین را چنین دعا کرده است:

وعاش الجمال وعاش الخطير

يحفهما الطائر الاسعد

تاریخ وفات این دو نفر را بدست نیاورده‌ام، لیکن از جمله دعائیه «حرس‌الله ظلهم» که شیخ عبدالجلیل در حق این دو نفر بعد از ذکر نام ایشان در کلام سابق‌الذکر خود کرده است صریحاً برمی‌آید که در زمان تألیف کتاب «النقض» که بعد از سال ۵۵۶ هجری قمری بوده است این دو نفر زنده بوده‌اند.

### بقیه معاریف خاندان قاضی ابوعلی طوسی

منتجب‌الدین چند نفر از رجال این خاندان را معرفی کرده است:

۱- رکن‌الدین عبدالجبار بن علی

۲- القاضی تاج‌الدین محمد بن علی.

۳- القاضی شرف‌الدین ابوالفضل محمد بن الحسین.

۴- فرزندش خطیرالدین محمود بن محمد.

۵- القاضی زین‌الدین ابوعلی ابن عبدالجبار.

نگارنده گوید: از عجائب امور اینکه منتجب‌الدین بترجمه

حال زین‌الدین ابوعلی قاضی عبدالجبار طوسی سرسلسله این خاندان  
نپرداخته است، و ضعیفاً محتمل است که دو کلمه «ابن اخیه» قبل از  
ترجمه زین‌الدین ابوعلی و همچنین کلمه «ابن» قبل از نام عبدالجبار  
از اضافات باشد پس ترجمهٔ اخیر منطبق با او تواند بود.

## شماره ۲۸ - خاندان مرعشی

المرعشی نسبة الى (مرعش) في «معجم البلدان» مدينه في الثغور بين الشام و بلاد الروم، لها سوران و خندق، و في وسطها حصن عليه سور يعرف بالمرواني، بناه مروان بن محمد الشهير بمروان الحمار، ثم أحدث الرشيد بعده سائر المدينه و بها ربض يعرف بالهارونيه. و أنكه گفته است:

و بلغني عنها في عصرنا هذا شيء استحسنته فأثبتته، و ذلك ان السلطان قلع الارسلان بن سلجوق الرومي كان له طباخ اسمه ابراهيم، و كان قد خدمه منذ صباه سنين كثيره، و كان حركا و له منزل عنده فرآه يوماً واقفا بين يديه يرتب السباط، و عليه البسه حسنه، و وسطه مشدود، فقال له:

يا ابراهيم انت طباخ حتى تصل الى القبر.  
فقال له:

هذا بيدك ايها السلطان، فالتفت الى وزيره و قال له:

وقع له بمرعش و احضر القاضي والشهود لا شهدهم على نفسي بأني قد ملكته اياها و لعقبه بعده، ففعل ذلك و ذهب فتسلمها و أقام بها مده، ثم مرض مرضا صعبا، فرحل الى حلب ليتداوى فمات بها فصارت الى ولده من بعده فهي في يدهم الى يومنا هذا.

قد يقال المرعشي في النسبه الى البلد المذكوره الشاميه، و قد يقال نسبة الى السيد على الملقب بالمرعش، حفيد الامام زين العابدين

علیہ السلام و کل من انتسب بهذه النسبه علوی شریف و بها يعرف المترجم بالمرعشی، و قد یشتبه الحال، و لا یعلم ان النسبه الی ایہما. و ابناء هذه الاسره الکریمه المنتمیه الی علی المرعش اربع فرق:

۱- مرعشیہ مازندران.

۲- مرعشیہ تستر.

۳- مرعشیہ اصبہان.

۴- مرعشیہ قزوین.

و منهم السيد شریف والد القاضي نور الله التستري، كان من اكابر علمائنا، له كتب و تألیف ینقل فیها من تألیفات والده القاضي المذكور. والسید ابو محمد الحسن بن حمزه بن علی المرعش، كان من اكابر علماء الامامیه فی القرن الرابع، توفی سنة ۳۵۸، و له كتاب «الغیبة» ..

والسید الحبر الورع محمد بن حمزة الحسينی، یروی عن ابی عبدالله الحسین بن بابویہ اخی شیخنا الامام الصدوق، و یروی عنه الشیخ الجلیل ابراهیم بن ابی نصر الجرجانی...

والسید العلامة الخلیفة سلطان حسین بن محمد بن محمود الحسینی الاملی الاصبهانی الشهیر بسطان العاماء، توفی سنة ۱۰۶۵ فی مازندران، و حمل الی النجف، له تألیف کثیرة ممتعة...

والسید بدرالدین الحسن بن ابی الرضا عبدالله بن الحسین بن علی ...

والسید الفقیہ میر محمد حسین الشهرستانی الحائری ...

والسید رضی الدین ابو عبدالله الحسین بن ابی الرضا الحسینی، فقیہ، صالح.

والسید شمس الدین ابو محمد الحسن بن علی الحسینی المعروف بالهمدانی تزیل «خوارزم» ...

والسید ضیاء الدین ابو الرضا فضل بن الحسین بن ابی الرضا عبدالله بن الحسین، فقیہ، واعظ، صالح ...



والسید العلامہ منتهی بن الحسین بن علی الحسینی عالم، ورع...  
والسید عز الدین الحسین بن المنتہی المذكور بن الحسین فقیہ،  
صالح...

والسید کمال الدین المرتضی بن المنتہی المذكور، عالم، مناظر  
و خطیب مفوہ، صاحب شرح کتاب «الذریعة»...  
والسید عماد الدین الرضی بن المرتضی المذكور بن المنتہی.  
و منهم السید ابوالرضا عبداللہ بن الحسین بن علی الحسینی،  
عالم، ورع، ذکرہ صاحب ایجاز المقال بالشہادۃ، و لم یذکرہ بہا  
احد من المترجمین و غیرہ.

والسید تاج الدین المنتہی بن المرتضی المذكور، من افاضل  
العلماء، له مناظرات اصولیۃ جرت بینہ و بین الامام سدید الدین  
الشیخ محمود العمصی...

والسید احمد بن ابی محمد بن المنتہی الحسینی، عالم، صالح...  
والسید رضا بن امیر کا الحسینی، عالم، زاہد، تخرج علی الفقیہ  
الشیخ امیر کا بن اللجیم، والعلامة الشیخ عبدالجبار الرازی...  
والسید قوام الدین علی بن سیف النبی بن المنتہی، من العماء  
الصالحین...

والسید نظام الدین محمد بن سیف النبی بن المنتہی، صالح،  
دین...

والسید مجد الدین محمد بن الحسن الحسینی، عالم، صالح...  
والسید احمد بن الحسن الحسینی تریل الجبل...  
والسید جلال الدین محمد بن حیدر بن مرعش الحسینی، عالم،  
بارع...

والسید علاء الملک بن عبدالقادر الحسینی، من علماء عهد السلطان  
الشاہ طہماسب الصفوی.

تمام اینہا کہ بر شمر دیم در فہرست منتجب الدین ترجمہ آنہا  
ذکر شدہ است. بہ باب ہای مربوطہ مراجعہ فرمائید.

شماره ۹۴ - حسن بن فادار قمی

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب نقض صفحہ ۱۹۸ ضمن شمردن  
ائمہ لغت گفته است:  
و ادیب بو عبدالله افضل الدین الحسن فادار القمی عدیم النظیر.

### شماره ۹۵ - قاضی سدیدالدین ابن قریب.

عماد کاتب در «خریده» ضمن ذکر محاسن فضلاء قاشان تحت عنوان «جماعة من علماء قاشان» ذکرهم لی فی اصفهان السید کمال الدین بن السید ابی الرضا الراوندی و انشدنی گفته است:  
و منهم القاضی ابو محمد الحسین بن محمد بن الحسین القریب  
انشدنی له من قصیده:

ازربت ناظرة بحور عین و فضحت سائرة ظیایرین  
و له ایضا

سری واللیل مسودالاهاب سنا برق کتلماع السحاب  
این قاضی پسری داشته است محمد نام، منتجب الدین در  
فهرست او را چنین معرف کرده است.

القاضی جمال الدین محمد بن الحسین بن محمد بن القریب قاضی  
قاسان تا آخر ...

و سید فضل الله راوندی در صدرنامه‌ای که باو نوشته دو بیت  
قرار داده است و در دیوان او «صفحه ۱۲۸» چنین آمده است:

احبة قلبی حن قلبی الیکم  
و یا عجباً من ذاک و هو لدیکم  
فان یک ما ارجوه حقاً فحبذا  
و ان حان حین فالسلام علیکم

## شماره ۱۱۲ - اوحدالدین قزوینی:

این عالم برادر شیخ عبدالجلیل رازی صاحب کتاب «نقض» است و در صفحه اول از آن کتاب گفته است:  
اما بعد بدانند منصفاتی که این مجموعه بر خوانند، که در ماه ربیع الاول پانصد و پنجاه و شش سال از هجرت صاحب شریعت علیہ الصلاة والسلام بما نقل افتاد، که کتابی بهم آورده اند، و آنرا «بعض فضائح الروافض» نام نهاده اند، در محافل کبار و حضور صفار بر طریق تشیع می خوانند، و مردم غافل از استماع آن دعاوی بی بینت و معانی متحیر می مانند، مگر دوستی مخلص نسختی از آن با میرسید رئیس کبیر جمال الدین علی بن شمس الدین الحسینی ادام الله علوه و سیادتہ که رئیس شیعه است برده است، و او آنرا مطالعه باستقصاء تمام کرده، و آنرا برادر محترم اوحد بن الحسین که مفتی و بیر طائفه است مدالله عمره و انفاسه فرستاده، او نیز از سر کمال و نقض مطالعه کرده، و از من پوشیده داشت از خوف آنکه مبادا من در جواب نقض تعجیلی بکنم، مدتی دراز در بند و طلب آن نسخت بوده و میسر نمی شد ...

و در صفحه ۱۸۵ گفته است:

.... والامام اوحدالدین حسین القزوینی همه علماء و فضلاء، و

متبحران ...

و چنانکه از صفحه ۵۲۹ در جواب فضیحت پنجم از فضائح مذکورہ

در خاتمه کتاب فهمیده می‌شود، شیخ روایت مصنف نیز بوده، و نص کلام او این است:

حدثنا الاخ الامام اوحدالدين ابو عبدالله الحسين بن ابى الفضل القزوينى سماعا و قرأة، قال: حدثنا الشيخ الفقيه ابوالحسن على بن الحسين الجاسبى....

## شماره ۱۲۸ - حیدر جاسبی

در ضبط کلمه «جاسب» در نسخ اختلاف بسیار است و صحیح همان است که صاحب «ریاض العلماء» در خاتمه کتاب خود در قسم نسبت در باب جیم گفته:

الجاسبی، هو بفتح الجیم ثم الف ساکنه ثم سین مهملة ثم باء موحدة نسبة الى جاسب، و هی قریة من قرى بلدة قم، و اليها تنسب جماعة من اصحابنا و غلط من صححه بالحاء المهملة.

و این اسم بهمین ضبط تا کنون باقی است. در اسامی دهات کشور که وزارت کشور چاپ کرده در ضمن معرفی دهستانهای قم (صفحه ۱۰۴) گفته:

دهستان جاسب مشتمل بر هفت دید بیجکان، زرگروگان، واران، و سفونقان، و شتکان و هرازجان.

مامغانی در تنقیح المقال در ترجمه حیدر بن محمد الجاسبی و علی بن محمد الجاسبی و ابوالحسن علی الجاسبی در ضبط این نسبت اشتباهاتی را دچار شده است.

شماره ۱۴۲ - صدر حفاظ همدانی:

اخطب خوارزم در ذکر فضائل امیر المؤمنین علیه السلام گفته است:

... يدل لك على صدق ما ذكرت ما اخبرني به السيد الامام الاجل  
المرتضى شرف الدين عز الاسلام علم الهدى نقيب نقباء الشرق والغرب  
ابوالفضل محمد بن علي بن محمد المطهر بن المرتضى الحسيني.  
في كتابه الى من مدينة الري جزاء الله عنى خيرا...  
تا آنکه گفته:

قال: انبأني الامام الحافظ صدر الحفاظ ابوالعلاء الحسن بن احمد  
العطار الهمداني...

شماره ۱۵۷ - ابوالصمصام ذوالفقار المروزی:

این عالم از مشایخ سید فضل‌الله راوندی است (مقدمه دیوان  
راوندی صفحه ۲۵).



شماره ۱۶۲ - السيد رضا بن امير كا المرعشى:

شيخ عبدالجليل رازى در كتاب نقض (ص ۱۸۷) او را از مفاخر  
شيعه شمرده است.

شماره ۱۶۶ - الشيخ راشد البحراني:

این عالم از شاگردان سید فضل‌الله راوندی است (مقدمه دیوان  
راوندی صفحه ۲۶ ملاحظه گردد).

شماره ۱۸۳ - سالار:

شیخ عبدالجلیل رازی، این عالم جلیل را در کتاب نقض (صفحه ۵۱) از مفاخر شیعه شمرده است، و در صفحه ۱۸۰ ضمن شاگردان سید مرتضی گفته:

... بعد از آن شیخ ابوجعفر طوسی فقیه و عالم و مفسر و مقرئ و متکلم که زیاده از دو بیست مجلد در فنون علوم تصنیف ساخته است، و ابویعلی الجعفری، و ابو یعلی سالار مصنف کتب بسیار همه شاگردان مرتضی بزرگ رحمة الله علیهم.  
و علامه حلی در خلاصه گفته است:

سالار بن عبدالعزیز الدیلمی، ابو یعلی قدس الله روحه، شیخنا المقدم فی الفقه والادب و غیرهما.  
کان ثقة وجها له «المقنع فی المذهب» و «التقریب» فی اصول الفقه و «المراسم» فی الفقه و «الرد علی ابی الحسن البصری فی نقض الشافعی» و «التذکرة» فی حقیقة الجوهر قرأ علی المفید و علی السید المرتضی.

## شماره ۱۸۵ - سعد بن ابی طالب نجیب رازی:

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۱۸۹) ضمن ذکر علماء شیعه گفته است:

و نجیب ابوالمکارم المتکلم الرازی، و در صفحه ۴۸۷ گفته است: ... و بروزگار امیر عباس غازی علوی از بلخ بری آمد، جلال الدین نقیب که عزم سفر حجاز داشت محترم و از اهل فضل روزی که مرا بسرای سید فخرالدین رحمه الله نوبت مجلس بود، امیر حاجبی از آن امیر عباس پیامد با جماعتی ترکان، و رضی الدین بسو سعید ورامینی و مکین الدین بلفخر قمی در مجلس بودند، سید فخرالدین را گفتند امیر می فرماید که علماء و متکلمان مذهب خود را بیاورید که سید جلال الدین خراسانی با امام اهل سنت بلفضائل مشاط در وجوب معرفت سخن خواهد گفت، ما مجلس به آخر آوردیم، و علماء در خدمت سید فخرالدین بسرای ایالت رفتند، و قاضی ظهیرالدین و خواجه بونصر هسنجانی و نجیب الدین بلمکارم (۱) را که متبحر بودند در علم احمدی اصولین (کذا) بناظری اختیار کردند، و علوی سخن گفت تا بعدی که امراء و همه ترکان بدانستند که حق این است که معرفت باری تعالی بعقل و نظر دانند نه بتعلیم و خبر، دگر باره خطها تازه کردند، و امیر بدرالدین قشقاغ ایشان را بتیماری می داشت از طریق حمایت، نه از طریق مذهب، چون مسأله به آخر رسید برخواست

(۱) مخفف ابوالمکارم است و همچنین است بوالفضائل و ابوالحسین.

و گفت بر باطلی بیشتر ازین یاوری نتوان کرد، و بلحسن و نکی مقری  
حاضر بود در حال این آیه بر خوانند:  
وقل جاء الحق وزهق الباطل...

شماره ۱۸۸ - جمال الدین ابوسعید علی بن مسعود بن محمد بن  
الفرخان:

از اینکه منتجب الدین بذکر کنیه او اکتفا کرده و نام وی را در  
حرف سین آورده است معلوم می شود که نام اصلی وی را چنانکه  
صریحاً از گفتار عماد کاتب و دیوان راوندی برمی آید ندانسته  
است.

عماد کاتب در کتاب خریده ضمن شمردن فضلاء کاشان گفته  
است:

الحکیم جمال الدین ابوسعید علی بن مسعود بن محمد بن الفرخان  
وصفه لی باصبهان سنة تسع و اربعین و خمسمائة السيد الشريف کمال  
الدین ابوالمحاسن احمد بن السيد الامام ضياء الدين ابى الرضا  
الحسنى الراوندى، و قال: هوشاب السن شيخ العالم و انشدنى له قصيدة  
مهموزة مدح بها بهاء الدين ابن اخى المعين المختص بقاشان، و كان  
واليها و كتبت القصيدة على تمامها لأنها غريبة الروى و هي:

دنا الحبيب فياليت الرقيب ناي

و قال واش فهل احسستم نبا

و اسعف اليوم بالمرجو في غده

والدهر اصوب مايقضى اذاخطا

هذا المعذول راى وجدى ولم اره  
 من الضلال لحاه الله كيف راى  
 قلب جريح و عين جد باكية  
 هيهات اصحب عينا دمعها رقا  
 كيف السلو ولى فى داركم رشا  
 معشق الدل افدى ذلك الرضا  
 سقى الصبا وجهه ربا و بى ظما  
 الى ثناياه برح ياله ظما  
 مهفهف الخصر فى اجفانه سقم  
 لم يذق الشوق ذوقا قط مذنشا  
 سبى العقول و لا حرب بمقلته  
 فالطرب اصبح سكرانا وما انتشا  
 و قام كالغصن يستدنى الخطامرحا ،  
 فقالت الارض يا طوبى اذوطا  
 كم راعنى بصنوف الهجر مبتدئا  
 وعاد يظلمنى من بعد ما ابتدا  
 وكم بليت يضر منه ايا سنى  
 وليس يطمعنى فى الوصل حين وا  
 لا اعذل العين ان القلب اوقعنى  
 فى الداء اذ علق الاحباب لا برا  
 ولا اذم الليالى فهى قد جعلت  
 شعرى لنائل ذاك المرتجى كفوا  
 اغر يسرع فى الجلى اذا حدثت  
 ولا يرى ابدا فى سبيه (۱) بطوا  
 جارى السحاب فلم يشا السحاب ولا  
 فوق العذارو لوشاء الهمام شا

(۱) فى الاصل «سبيه».

ما جوع الله من اعدائه احدا  
 الا لان يشبع الغربان والحداء  
 ولا اتاه فقير يوم مسئلة  
 الا وقد اظهر الخب الذي خبا  
 لو خالف السيف امرا كان يرسمه  
 لما جلا صيقل من متنه صدا  
 و لو عصاء ردينى غداة و غى  
 لعاد حسن شطاط زانه جنا (۱)  
 ولواتى العصم ما لم يرض لا فتقدت  
 و هن فوق الجبال الشم ملتجا  
 يا ايها الماجد المرضى سيرته  
 ومن اذا حك (۲) قرحافى العدى نكا  
 انت الجواد الذى بالجد جادلنا  
 و من عداك ارى معروفه هزوا  
 يفديك كل قليل الخير ذى صلف  
 يروعه المعتفى كالموت اين فجا  
 ضنك المعيشة لا ترجى فواضله  
 كانه مطرقا فى صدره و جا  
 فيه شمائل من سلمى مؤنثة  
 و ان ترى النقل (۳) فيدخلت اجا  
 و افاك بالسعد عيد النحر فاحظ به  
 وانحصر اعاديك واستبق الذى برا  
 و اقعد حميدا اذا لم تخش نائبة  
 و قم سعيدا اذا ما حادث طرا

(۱) فى الاصل «جنا».

(۲) فى الاصل «جد» و فى نسخة «جل» و هو ما خرج من قلوبهم (و هو مثل) «اذا حككت قرحة دسيتها» اى اذا دعت غايبة ثقديتها و باقتها.

(۳) كذا.



وعش مدى الدهر فى نعى وعافية  
 و اسكن على كنف العيوق مرتبا  
 ملاح برق على وجه السحاب وما  
 رعى النصى (۱) على ظهر الفلاة لا  
 اخوه الخطير ابو الفضل بن الفرخان رأيتته حين ورد اصبهان و  
 مدح صدر الدين بن اخجندی و انشدنى السيد كمال الدين له قصيدة  
 اولها:

ايا عاذلى ان الملامة كالعذر  
 لمن خصه الاحباب بالبين والهجر  
 پايان كلام خريده

و سيد فضل الله راوندى مكرراً از او در ديوانش نام برده از  
 جمله در صفحه ۱۳۸ چنين آمده:  
 و كتب اليه الحكيم جمال الدين ابوسعدي على بن مسعود بن الفرخان  
 فى صحبة دواة بعثها اليه لتسود:  
 دعوتك سيدى لدواة صدق

تعاورها الخطوب لدى قهرا  
 و كان الليل يكمن فى حشاها  
 فاطلعت الليالى فيه فجرا  
 غدت رومية تجلى و كانت  
 تعدد فى بنات الزنج دهرا  
 فسود وجهها تبيض منى  
 امانى يظفن عليك حسرى  
 و قد و افتك جائعة فعجل  
 قراها و استفد حمدا و شكرا

(۱) فى الاقرب النصى = نبت سبط من افضل المراعى مادام رطبا فاذا ابيض فهو  
 الضريفة فاذا ضخم و يبس فهو الحلى الواحدة نصيبه و فيه ايضا الا محركة = الثور  
 الرحشى او البقرة مؤنثة لاهج الاء كجبل و اجبال.

- و كان ابوك يقرى الضيف حتى  
 تسمى هاشما ان كان عمرا (۱)  
 ابحتك قبل ذاك سواد قلبى  
 فمرلى من سواد النفس قدرا  
 ولا تقعد (۲) عن الاشراق بدرا  
 ولا تبخل على الراجين بحرا  
 و سيد فضل الله در جواب او گفته است:  
 فديتك يا اعز الناس قدرا  
 واطيب من مشى خبرا و خبرا (۳)  
 سألت الحبر خادمك الموالى  
 وما عجب سؤال الحبر حبرا (۴)  
 دواة الصدق داوينا خواها (۵)  
 و امجدنا قراها (۶) المستدرا  
 اتت شمطاء ناصلة فعادت  
 تعد سنيها خمسا و عشرا  
 و خضبنا (۷) حواجبها بمسك  
 سيملا نشره الثقيلين عطرا

- (۱) فالمراد بالاب جده الاعلى اى هاشم بن عبد مناف و اسمه عمرو  
 ففى الصحاح الهشم كسر الشىء اليابس يقال هشم الثريد و منه سمي هاشم بن  
 عبد مناف و اسمه عمر و قال فيد الشاعر:  
 عمرو العلى هشم الثريد لقومه  
 و رجال نكده مستنون عذوف  
 (۲) فى الاصل «لا تقعد» فيجتمل ضعيفا كونه لا تقعد  
 (۳) استعمال الخبر معا كثير فمعه قول المتنبى  
 و استكبر الاخبار قبل لقاء فلما التقينا بغير الخبر الخبر  
 (۴) فى الصحاح الحبر الذى يكتب به و الحبر واحد احبار اليهود و الكسر  
 افصح لانه يجمع على افعال دون فاعول فقال الغزالي هو حبر سالكس  
 يقال ذلك للعالم و انما قيل كتب الحبر لكان هذا الحبر الذى يكتب قال و ذاك انه  
 كان صاحب كتب  
 (۵) فى الاقرب الخونى خاو الجوف من الطعام  
 (۶) فى الاقرب امجدنا فلان قرى اتى ما كفى و فضل  
 (۷) خضبه خضبا و خضبه تخصيصا به معنى

اذا استملى جمال الدين منها  
 و صور سحره سطرًا فسطرا  
 بشر يملأ الابصار حسنا  
 و نظم يملأ الاسماع سحرا  
 و قاه الله احداث الليالى  
 و بقاء لاهل الدهر ذخرا  
 و در صفحه ۱۴۸ آمده است:

و كتب اليه الحكيم جمال الدين ابو سعد الفرخان من همدان  
 فى صدر كتاب:

سلم على الميدان فالمسجد  
 فالنهر فالظل به الابر  
 فالدوح قد احسن ترصيفها  
 ماء يرى اعلاه كالمبرد  
 بجانب الدار التى ربها  
 يحنو على الاحمر والاسود  
 حيث الندى سكب و وجه العلى  
 طلق و غصن المجد غض ند  
 و روضة الاداب قد ازهرت  
 نورا يراه العقل بادي بدى (۱)  
 ما شئت من علم و من مفخر  
 سام و من عز و من محتد (۲)

(۱) فى القاموس و فعله بادي بدى و بادي بد و بادي بدا اصلها الهمز.  
 و فى الصحاح، افعل ذلك بادي بد و بادي بدى اى اولاً.  
 (۲) فى الصحاح والمحتد = الاصل يقال فلان من محتد صدق و محفد صدق.  
 و فى القاموس والمحتد كمجلس = الاصل والطبع.

و موقف یزری مقاماتہ

بموقف الاعراب فی المرید (۱)

یکفیک ذا الوصف فان لم یکن

فکل ما قد قلت للسید

فاجابہ

ریح الصبا هل لك ان تسعدی

فتی قلیل العون والمسعد

و ان تهبی بجنوب الحمی

فی صبح لیل عطر مبرد

و تفحصی فی عذبات الربی

عن کل ریحان لطیف ند

حتی اذا الصبح ذکا نوره

و التفت النسر الی الفرقد

مددت کف اللطف عمدا الی

ذوائب الجثجات والارثد (۲)

(۱) فی الاصل المرید بلا نقطۃ فی القاموس و مرید النعم کثیر موضع قرب

المدينة

و فی الاساس و قیل مرید البصرة و مرید المدينة و هو متسع کاتب الابل فی

فید للبیع و هو مجتمع العرب و متحدتهم.

و فی معجم البلدان و مرید النعم موضع علی عیالین عن المدینة و مرید البصرة

من اشهر محالها، و کان یكون سوق الابل فید قديما ثم صار من بلاد عظيمه سخطه الناس

و به كانت مفاخرات الشعراء.

(۲) تحتہ فنجنکشت و فنجنکشت معرب یجنکشت (و هو مخفف پنج انگشت).

قال ابن خلف التبریزی فی البرهان القاطع مانعہ:

ارتد باثاق مثلثہ بر وزن ابجد، نام بیخی است کہ تخم آن را فاضل بری و حب

الفقد خوانند، و نبات آن را پنج انگشت و ذو خمسة اوراق خوانند.

و فید ایضا پنج انگشت معروف است و نام نباتی هم هست کہ آن را دلاشوب

و كل نور عبق طيب  
 في رأس نيق عسر المصعد  
 لم يتعاوره اكف الوري  
 و لم تنازعه يد عن يد  
 تجشمي ذلك ثم احملي  
 تعض تحياتي الى سیدی  
 اعني ابا سعد حليف الندي  
 ذاك الذي من يلقه يسعد  
 و كيف لا والسعد نجل له (۱)  
 يطبعه في الغيب و المشهد  
 اهدي سلامي فائقا و اثقيا  
 يقطر (۲) منه الشوق ان يجهد  
 و امجدی (۳) من فيض اخلاصه  
 حضرة ذاك السيد الامجد

و در صفحه ۱۵۰ آمده است:

و كتب الحكيم اليه  
 كتبت و لو خليت والشوق ساعة  
 لطرت الي من وصله منية القلب

خوانند و بوته و درخت آن در کنار رودخانه هاروید، و برگ آن مانند برگ شاهدانه باشد،  
 و آن را بعربی ذو خمسة اوراق و ذو خمسة اصابع خوانند، و تخم آن را حب الفقد  
 گویند (تا آنکه گفته) و بحذف هزه هم بنظر آمده است که (بنجنگشت) باشد و معرب  
 آن فنجنگشت است.

وقال ابن البيطار في كتاب الجاهع لهفردات الاودية:  
 فنجنگشت تاويله ذو الخمسة اصابع و يقال بنجنگشت ايضا و قد ذكرته في الباء.  
 و قال في الباء بنجنگشت تاويله بالفارسية ذو الخمسة اصابع و غلظته بنطافان  
 و قال في بنطافان و معناه ذو الخمسة اوراق والجتجات من امرار الشجر.

(۱) يشير به الى ان كنيته ابو سعد.

(۲) في الاصل نظر.

(۳) في الاصل و ارمجدي.

دنت بکم دار فلم یک سلوة  
و فارقتکم فازددت حبا الی حب

### فاجابہ

فد یتک هل طالعت اجنحة الصبا  
فتنفضها عما سلام فتی صب  
فان انت لم تفعل فخذها و ہزها  
تساقط سلاما كالغریض من الحب  
و در صفحه ۱۶۰ آمدہ است:

کتب الحکیم الید و یعتذر عن التخلف عن موعد واعدہ ایاہ.  
بنفسی من ان یفد یوما بمہجتی  
فمن مالہ یفدی و فی مالہ سعۃ  
هو المشرب العذب الكثير زحامہ  
ولکنہ قد صیر الفضل (۱) مشرعۃ  
و لما رأیت العفو منه تبرعا  
تعمدت ذنبا کئی انال تبرعا  
علی انه قد کان مما یعوقنی  
صداع براسی خفت منه تصدعا  
تأخرت اذ قد قلت یا نفس لا تری  
معدعة فی حالة و لا معدعة  
الیک ضیاء الدین مولای التجی  
من الدهر اذ قد ساءنی خبری معہ

(۱) لعل التعبير تلمیحا الی اسم من کتب الید الایبات العلی بعد اللہ.

ارى الشعراء خلتنى اليوم منهم  
فمن ذاك ما ضحووا يعدون اربعة (١)

### فاجابه

بقيت جمال الدين فى الخفص والدعه  
ولا زلت من عذر العيادة فى سعه  
ولا نابك الدهر الخؤون بعارض  
فيحوجبا يوما الى ان نقرعه  
شكوت صدا عاق عن ان تزورنا  
فياليتنى ادرى بذاك (٢) فاردعه  
ولكنه عذر على البحث واضح  
اذا اختار عمدا خير رأس وارفعه  
و ما كان بالنفس العزيزة لو غدت  
مصدعة فى حالة و مصدعه (٣)  
الم ترها منصوبة بجلالها  
ومرفوعة فى الخلق من غير ماضعه (٤)  
و وقيت بي سؤ الصروف و حق ان  
اوقى مولاي الصروف و امنعه  
و در صفحه ١٨٦ آمده است:

(١) فى حاشية الكتاب يقولون الشعراء اربعة شاعر و شويعر و شعورور.  
اقول قد سقط من العبارة متشاعر فى القاوس: شعر كنصرو كرم شعرا و شعرا =  
قاله او شعر (اي كنصر) = قال و شعر (ككرم) = اجاده و هو شاعر من شعراء والشاعر  
المفلق خنديذ و من دونه شاعر ثم شويعر ثم شعورور ثم متشاعر.  
(٢) فى الاصل نذاك.  
(٣) فى هامش الكتاب فى البيت لغز بالرفع والنصب (المحليين) المعنى انه كان  
يجوز ان تكون فى حالة واحدة مصدعة و مصدعة.  
(٤) ما زائدة و فى الاقرب الضعة (بفتح الضاد) والضعة (بالكسر) مصدران وفى  
حسبه ضعة اى انحطاط.

و كتب الحكيم جمال الدين ابو سعد الفرخان في صدر كتاب  
من خرقان:

كتبت و في قلبي من الشوق لاعج  
وفي الصدر منى لوقضين حوائج  
و بين التلاقي و التهاجر معول  
و بين التداني والتباعد ناشج  
اكابد بعد البين و جدا مبرحا  
فله قلبي أي داء يعالج  
فسفتجت بالشوق الذي اورث الجوى  
الى سيدى لو كان يغنى السفاتج  
الا قاتل الله الغراب فانتى  
بصرت بديوم النوى وهو شاحج  
و يا رحم الرحمن قمرى دوحه  
غداها جنى مند لدى النوح هائج  
نقيت من الترحال كل عظيمه  
يعالج . . . بعد الفراق معالج  
وها انا اضحت خرقان محلتي  
فياليت شعري ما الذى البين خالج  
سلام على من حبه خامر الحشا  
و للحب من قلب الكريم معالج  
سلام على من سن فى الفضل سنة  
تبين منها للكرام المناهج  
سلام على من قد سما نحو غايه  
من المجد لاير فى اليها المعارج  
سلام مريض القاب فارق الفه  
فضاقت عليه فى الامور المخارج  
فاجاب



نوافج مسك فتقت ام نوافج (١)  
 وادراج (٢) عطر فتحت ام دوارج (٣)  
 سرت من نواحي خرقان فخرقت (٤)  
 ستور هوى (٥) قدلوحتها اللواعج  
 سرت فمرت دمعا من الدم ماشج  
 له و من الاعوال والنوح ناشج  
 و اهدت سلاما كالسلامة اهديت  
 الى نفس مكروب حماه المعالج  
 و لله برق لاح من ايمن الحمى  
 فهاج له من كا من الشوق هائج  
 فقلت له يا برق هل انت موصل  
 سلام فتى ضاقت عليه المناهج

(١) فى الاصل توافج  
 فى القاموس : والنافجة = وعاء المسك والريح تبدا بشدة  
 و فى الصحاح والنافجة اول كل شىء يبدا بشدة تقول نفجت الريح اذا جاءت  
 الريح بقوة قال ذو الرمة يصف ظليما:  
 يرتد فى ظل عراض و يطرده  
 و قد تسمى السحابة الكثيرة المطر بذلك كما يسمى الشىء باسم غيره لكونه منه  
 بسبب (الى ان قال) و اما نوافج المسك فمعربة و يمكن ان يقرا «حوافج» الاول بالحاء  
 المهملة.  
 فى الاساس: نفح الطيب نفحا و له نفحة و نفحات طيبة و نافجة نافحة ونوافج  
 نوافج.  
 و فى القاموس نفح الطيب كمنع فاح نفحا و نفاحا بالضم و نفحانا والريح = هبت.  
 (٢) ادراج جمع الدرج بالضم.  
 فى القاموس: والدرج بالضم حفش النساء الواحدة بهاء ج كمنبة و اتراس وفسره  
 فى تاج العروس بقوله: و هو سفظ صغير تدخر فيه المرأة طيبها و اداتها و نظير الكلام  
 فى النهاية لابن الاثير فمن اراده فليرجع اليه.  
 (٣) تحته الدوارج = الرياح السراع  
 فى القاموس درجت الريح بالحصى الى جرت عليه جريا شديدا و فيه و فى  
 الصحاح والدروج = الريح السريعة المر.  
 (٤) فى الاصل تخرفت.  
 (٥) فى الاصل هرى.

الى غرة الدنيا و ان كان قد جنى  
 على هموما مالها اليوم فارح  
 حريجة (۱) هجر ليس ينسى مصيبتها  
 لعمر ابيها يوم تنسى الحرائج (۲)  
 و سفتج بالاحزان نحوى ان نوى  
 بعبادا و بالاحزان ايضا سفاتج

(۱) فى الاصل جريجة صريجا والمقاء يقضى كونها حريجة.  
 (۲) كذا صريجا اى بالحاء المهملة فى اول الكلمة والجيم فى آخرها و اذن ان  
 الكلمة الثانية من الخرائج والجرائح ( و هو اسم كتاب المقطع الراوندى اعلم الله  
 درجته) ايضا كذلك اى بالحاء المهملة فى اولها والجيم فى آخرها و ان كان ذلك  
 مخالفا لما اشتهر من انها بالجيم فى اولها و الحاء المهملة فى آخرها فانفس.

شماره ۲۱۸ - ابن البراج :

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب «نقض» (صفحه ۵۰) از کتاب  
«مہذب» او نام برده و در صفحه ۵۱ ضمن مفاخر شیعه او را ذکر  
کرده است.

## شماره ۲۱۵ - مفید عبدالرحمن خزاعی:

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۱۰۸) گفتند است: و خواجه علی عالم (۱) رحمه الله علیه را پدرانی معروف و اعمالی مشهور بوده اند در این طائفة چون خواجه ابوسعید که مفسر و راوی اخبار بوده است و متدین و عالم، و خواجه مفید عبدالرحمن نیشابوری که بگفت و قلم و تصانیف او التفات بسیار است طوائف اسلام را.

و در صفحه ۵۲۹ گفته است:

حدثنا الاخ الامام اوحدالدين ابو عبدالله الحسين بن ابي الفضل القزويني سماعا و قراءة، قال: حدثنا الشيخ الفقيه ابو الحسن علي بن الحسين الجاسبي تزيل الري قال: حدثنا الشيخ المفيد ابو محمد عبدالرحمن بن احمد بن الحسين النيسابوري رحمه الله عليه، امارا من لفظه بالري في مسجده سنة ست و سبعين و اربع مائة قال: اخبرنا السيد ابو طاهر محمد بن احمد الجعفري بقرائتي عليه في داره بقروين قال: حدثنا ابو طلحة القاسم بن محمد الخطيب قراءة عليه قال: حدثنا ابو الحسن علي بن ابراهيم القطان قال: حدثنا ابو عبدالله محمد بن مخلد السعدي قال: حدثنا عمرو و وهب الطائي قال: حدثنا عمرو بن عبدالله قال: حدثنا محمد بن جابر عن ابي اسحاق قال:

(۱) ظاهرا مراد از عالم والده شيخ ابو الفتوح رازی باشد.

غزاً رجل من اهل الشام غزاة صفيين مع علي بن ابي طالب، فلما انصرف قال له يا امير المؤمنين اخبرنا عن مسيرنا هذا الى الشام اكان بقضاء من الله و بقدره؟

قال له نعم يا اخا اهل الشام، والذي فلق الحبة و برا النسمة ما و طئنا موطناً ولا هبطنا و اديا ولا علونا تلة الا بقضاء من الله و قدره. فقال الشامي اعند الله احتسب عناي يا امير المؤمنين؟، و ما اظن ان لي اجراً في سعيي اذ كان قضاء الله علي و قدره.

فقال علي (ع): بلى لقد عظم الله لكم الاجر في مسيركم و انتم ذاهبون، و في مقامكم و انتم مقيمون، و علي منصرفكم و انتم منقلبون، و لم تكونوا في شيء من حالاتكم مكرهين، ولا اليها مضطرين، ولا عليها مجبرين.

فقال الرجل: و كيف لا نكون مضطرين والقضاء والقدر ساقانا و عنهما كان مسيرنا؟

فقال له امير المؤمنين (ع): يا اخا اهل الشام، لعلك ظننت قضاء الازما، و قدراً حتماً، فلو كان ذلك كذلك لبطل الثواب والعقاب، و سقط الوعد والوعيد، والامر من الله والنهي عنه، و ما كانت تأتي من الله لائمة لمذنب، و لا محمداً لمحسن، و ما كان المحسن اولى بثواب الاحسان من المسي، و لا المسي اولى يعقوبة الذنب من المحسن، تلك مقالة عبدة الاوثان، و حزب الشيطان، و خصماء الرحمن، و شهداء الزور، و قدرية هذه الامة، و مجوسها، ان الله تعالى امر عباده تخييراً، و نهاهم تحذيراً، و كلف يسيراً، و لم يكلف عسيراً، و لم يطع مكرهاً، و لم يعص مغلوباً، و لم يرسل الانبياء لعباء، و لم ينزل الكتب الى عباده عبثاً، و لم يخلق السموات والارض و ما بينهما باطلاً، ذلك ظن الذين كفروا، فويل للذين كفروا من النار.

چون امير المؤمنين تقرير اين تحرير بکرد مرد شامی گفت:

فما القضاء والقدر اللذان كان مسيرنا بهما و عنهما؟

فقال: الامر من الله بذلك، والحكم فيه، ثم تلا و كان امر الله

قدرا مقدورا

قال: فقام الشامي فرحا مسرورا لما سمع مقالة امير المؤمنين،  
و قبل يديه، و قال: فرجت عنى فرج الله عنك يا امير المؤمنين و انشا  
يقول:

انت الامام الذى نرجو بطاعته

يوم المآب من الرحمن رضوانا

تا آخر ابيات

## شماره ۲۲۰ - مفید عبدالجبار رازی:

شیخ عبدالجلیل رازی او را در صفحه ۵۱ «نقض» جزء مفاخر شیعه شمرده است، و در صفحه ۴۷ ضمن شمردن مدارس شیعه گفته است:

و مدرسه خواجه عبدالجبار مفید که چهارصد مرد فقیه و متعلم و متکلم از بلاد عالم در آن مدرسه درس شریعت آموختند، نه در عهد مبارک سلطان ملکشاهی و روزگار بر کیارقی رحمة الله علیهما کردند؟ و این ساعت معمور و مشهور است و جایگاه درس علوم و نماز بجماعت، و ختم قرآن و نزول اهل صلاح و فقهاء باشد، همه بیرکات همت شرف الدین مرتضی است، که مقدم سادات و شیعه است.

و در صفحه ۱۸۲ ضمن ذکر علماء شیعه گفته است:  
والمفید عبدالجبار الرازنی که چهارصد شاگرد بزرگ داشت.

شماره ۲۲۶ - رشیدالدین عبدالجلیل رازی المتکلم:

شیخ عبدالجلیل رازی در صفحه ۱۸۶ نقض ضمن علمای شیعه گفته است:

والامام الرشید عبدالجلیل بن مسعود المتکلم که عدیم النظیر بود در عهد خویش، و شاگردان وی از سادات و علماء همه عالم و متبحر که بذکر همه کتاب بیفزاید. و در صفحه ۲۷۲ گفته است:

آنکه گفته است در جواب مسائل علی بن القمران الاسترآبادی معتزلی، رشید عبدالجلیل رازی رافضی گفته است که معتزله را با روافض خلاف است در اثبات امامت، معتزله را با ما موافقت باشد، و با رافضی خلاف و علی بن القمران خبری بیاورده است باسناد، چنانکه رافضی آنرا انکار نتواند کردن، که جعفر صادق (ع) را پرسیدند، که چه گوئی در حق بوبکر و عمر گفت:

کانا واللہ امامین سیدین کبیرین انار اللہ برهانہما و غیرہما گویند: این قول جعفر صادق است، اما تأویس این است، که از امامین آن امامان را خواست که خدای تعالی در حق ایشان گفته:

قاتلوا ائمة الکفر  
و دیگر جای گفته:  
و جعلناهم ائمة یدعون الی النار



و از سیدین کبیرین آنجماعت را که، انا اطعنا سادتنا و کبرائنا  
و انار الله برهانها و قبرهما، ازین نور نار خواسته است.  
جواب این فصل بی اصل و سخن نادرست و بهتان بی برهان.  
اولا آن است که حکایتی خوش است، که عجوزی روستائی را  
دخترک بنالید، او را گفتند آب دخترک را بطیب شهر باید برد، و  
حال باز نمود، عجوز از جهل و خرافت دبه از پوست خر برداشت و  
از غایط دختر پاره درو کرد و بشهر آمد و بجامع برد، و بر پیر امام  
مقری عرض کرد، امام بفرست دریافت که چه افتاده است: گفت:  
خاله را چهار گونه سهو افتاده است.

اول آنکه به بیمارستان می‌بایست رفت بجامع آمده است  
دوم آنکه بطیب یهودی می‌بایست نمود، بمقری شافی نموده  
سوم آنکه بول عادت باشد نه غایط  
چهارم آنکه در شیشه کنند نه در دبه

پس مصنف نوشتی را نیز چند سهو افتاده است درین دعوی  
اول آنکه علی بو القمران زیدی بود نه معتزلی، و از معتزلی تا  
زیدی مسافتی دور است.

دوم آنکه گفته است که مجبره را با معتزله در امامت موافقت  
است، نیست که مخالفتی تمام است، اگرچه باول مقر باشند، اما به آخر  
مجبره خلاف کنند، و خلاف در آخر خلاف باشد در اول، خاصه در  
امامت، و همه شیوخ معتزله علی را بر بوبکر و عمر تفضیل نهند در  
علم، و سبقت بخلاف مذهب خواجه.

و دیگر آنکه خواجه امام سعید رشید قدس الله روحه در آن  
کتاب این خبر رد می‌کند بو علی بو القمران در فصلی که او تشنیع  
زده است، که امامیه بوبکر و عمر را دوست ندارند، و بد گویند، و  
خواجه امام رشید رحمة الله علیه می‌گوید زیدیه ایشان را بد گویند  
بدان حجت که در فلان کتاب بفلان اسناد زیدیه روایت کرده‌اند، آن  
خبر از صادق (ع) برین وجه و این تأویل که بیان کرده است، و هر

کس که نقض علی بوالقمران بخواند بداند که خواجه امام رشید در آن نقل نه بادی است، و نه حاکی، و نه معتقد آن، بلکه رد کرده است بر شیخ علی بوالقمران، و هر کس که بانصاف بخواند نامنصفی این مصنف بداند، که هر چه گفته است همه دروغ و بهتان و کذب است، و الحمد لله رب العالمین.

و در صفحه ۴۷۱ گفته است:

اما جواب آنچه گفته است که شریعت را ظاهری و باطنی هست، این مذهب باطنیان و صباحیان است، نه مذهب مسلمانان، و ایشان را از این جا باطنی گویند، و بیان این مسأله و دیگر مسائل که رد است بر ملاحده، و بواطنه، و دهرید، و غلاة، و غیر ایشان از اصناف مبطلان، خواجه امام سعید رشید رازی قدس الله روحه در کتاب «فصول» بیان کرده است، بوجهی روشن بر باید گرفتن و بر خواندن، تا این شبهت زائل شود، و بحمد الله مذهب شیعه از آن روشن تر است که بچنین تهمت متهم شود.

شماره ۲۲۷ - عبدالجلیل بن عیسی:

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب نقض صفحه ۵۱ او را جزء مفاخر شیعه شمرده است

و در صفحه ۱۸۶ گفته:

والفقیه عبدالجلیل بن عیسی العالم.

و ابن شهر آشوب در معالم العلماء (صفحه ۱۳۲) گفته:

العلماء (صفحه ۱۳۲) گفته:

شیخی الرشید عبدالجلیل بن عیسی بن عبدالوهاب الرازی، له کتاب «مراتب الافعال» نقض کتاب «التصفح» عن ابی الحسین و لم یتمه.

و در مقدمه مناقب ضمن مشایخ روایت خود نیز نام او را بهمین عنوان برده است.

و شیخ حر عاملی کلامی در اتحاد این عالم و رشید عبدالجلیل رازی (که ذکر آن گذشت) دارد، طالب آن بترجمه همین عالم در امل الامل یا روضات الجنات مراجعه کند.

شماره ۲۳۲ - السيد علی بن محمد المحمدی:

شاید این عالم همانست که عبدالجلیل رازی در کتاب «نقض»  
(صفحه ۲۳۱) درباره او گفته است:  
و سيد علی محمدی با حرمت و رفعت بسیار و اعتقاد نیکو.

شماره ۲۳۴ - علی الجاسبی:

شیخ عبدالجلیل رازی در صفحه ۴۷ از کتاب «نقض» گفته است:  
و مدرسه فقیه علی جاسبی بکوی اصفهانیان که خواجه میرک  
فرموده است که بدان تکلف مدرسه در هیچ طائفه نیست، و سادات  
دارند، و در آنجا مجلس وعظ و ختم قرآن و نماز بجماعت باشد، نه  
در عهد سلطان سعید ملک شاه فرمودند؟ در آن تاریخ که سرهنگ  
ساوتکین جامع جدید می کرد برای اصحاب حدیث که ایشان را در  
ری مسجد آدینه نبود.

و در صفحه ۱۸۸ ضمن علماء شیعه گفته:

والفقیه المتدین ابوالحسن علی الجاسبی.

و پیش از این ضبط کلمه جاسب گذشت.

و نیز در کتاب «نقض» نام این عالم را در سند روایتی که ضمن  
تعلیقات درباره مفید عبدالرحمن خزاعی (شماره ۲۱۹) ذکر کردیم  
آورده است.

شماره ۲۴۷ - علی بن زيرك القمی:

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب «نقض» صفحه ۵۱ او را جزو  
مفاخر شیعه شمرده و در صفحه ۱۹۱ گفته است:  
والفقیه الامام علی بن زيرك القمی.  
و او پسری دارد که منتجب‌الدین در باره او گفته:  
الشیخ الامام نصره الدین ابو محمد الحسن بن علی بن زيرك  
القمی واعظ، صالح، فقیه.

شماره ۲۵۸ - السيد عماد الدين عبدالعظيم نقيب:

شيخ عبدالجليل رازی در صفحه ۲۳۱ جزء متأخران رؤساء و سادات ری و قزوین گفته است.

و خاندان سيد كامل نقيب و برادرش سيد ابوالعباس و درجه و مرتبه سيد كبير شمس الدين الحسيني خود پوشيده نماند از عقل و تواضع و رأی رزين، و قبول او پيش امراء و سلاطين، و پسرش امير سيد جمال الدين على عديم النظير بافضل و فتوت و كمال و مروت، و سيد عماد الدين نقيب رئيس محترم و مقبول، و برادرانش عز الدين پادشاه، و امير على، هر دو معروف و معتبر، و سيد عماد الدين عبدالعظيم الحسيني القزويني، امام جيلان و ديلمان، و نقيب حضرت سلطان، و جهاد او با ملحدان همه طوائف را معلوم است، و جاه و تمكين او پيش سلاطين و حمايت كردن علماء اهل سنت و جماعت در وقايع و حوادث كه بقزوین افتادند پوشيده نيست.

شماره ۴۷۵ - عماد الدین علی بن قطب راوندی:

محدث نوری در خاتمه مستدرک ضمن شمردن مشایخ قطب  
راوندی گفته است:  
... و یروی جمیع کتب المرتضی ایضا عن والده عن الشیخ علی  
بن قطب راوندی ...



شماره ۲۷۶ - عبدالله بن جعفر دوریستی:

این عالم شاگرد سید فضل‌الله راوندی است (مقدمه دیوان  
راوندی صفحه ۲۶).

شماره ۲۷۷ - نصیر الدین عبدالجلیل رازی [قزوینی] و تفصیل  
ترجمه و شرح حال او:

رافعی متوفی سال ۶۲۳ که تلمیذ منتجب الدین بوده تاریخ ولادت  
و وفات وی را در تدوین ضمن ترجمه حال وی چنین ضبط کرده  
است (صفحه ۴۱۶).

و کانت ولادته سنة اربع و خمسمائة و توفی بعد سنة خمس و ثمانین  
و خمس مائة.

و چون شیخ عبدالجلیل و منتجب الدین هر دو هم‌مذهب و  
هم‌شهری و عالم و صاحب تالیف و تصنیف بوده، و جنات جامع دیگر  
نیز داشته‌اند، بظن متأخر بعلم (بلکه بطور قطع و یقین) با هم معاشر  
و مصاحب بوده، و آمد و رفت و نشست و برخاست داشته‌اند، و بلکه  
از ملاحظه مطالب «تدوین» رافعی و «فهرست» منتجب الدین بر می‌آید  
که منتجب الدین از نوشتجات شیخ مذکور استفاده می‌کرده، و از  
خصوصیات احوال و آثار او بخوبی اطلاع داشته است، از این روی  
می‌توان گفت این چند سطر که منتجب الدین در ترجمه او نوشته  
آینه تمام‌نمای حال او و یگانه‌حاکمی و معرف واقعی از مراتب علمی و  
تصانیف اوست، و از اینجا است که معاریف‌عامانی ما که بترجمه احوال  
علماء پرداخته‌اند، مانند علامه مجلسی در «بحار» و شیخ حر عاملی  
در «امل‌الامل» و محمد بن علی اردبیلی در «جامع‌الره‌اق» و شیخ  
فرج‌الله حویزی در «ایجاز‌المقال» و آقا رفیعی قزوینی در «شیفاة

الاخوان» و میرزا عبدالله افندی در «ریاض العلماء» و سید محمد باقر خوانساری در «روضات الجنات» (الی غیر هؤلاء) در ترجمه حال این عالم آنرا مستند خود قرار داده‌اند، و احیاناً اگر مطلبی هم از خارج بدست آورده باشند آنرا بعد از نقل این ترجمه حال ذکر می‌کنند، و چون اهمیت این ترجمه معلوم شد و زمینه شروع مطلب فراهم گردید بچند امر مهم در این مورد اشاره می‌کنیم.

۱- اینکه منتخب‌الدین را بلفظ «الواعظ» موصوف داشته است برای آن است که این عالم از وعاظ بسیار معروف زمان خود بوده است و این مطلب از ملاحظه دو مورد از کتاب «نقض» بخوبی ثابت می‌شود در جایی گفته است (صفحه ۱۰۲)

مرا در شهر سنه خمسین و خمسمائة بروز آدینه بعد از نماز بمدرسه بزرگ خود نوبت مجلس بود، و در آن بمذهب اباحتیان طعن می‌رفت.

و در جای دیگر (صفحه ۴۸۸) گفته:

روزی که مرا بسرای سید فخرالدین رحمه‌الله نوبت مجلس بود (تا آنکه گفته) ما مجلس به آخر آوردیم.

از این نقطه نظر است که در پشت جلد بعضی نسخ کتاب «نقض» که بتصریح افندی در «ریاض العلماء» بسیار قدیم بوده، بلکه بعد از تأمل در سبک عبارت پشت جلد مذکور بظن قوی برمی‌آید که آن نسخه در زمان حیات مؤلف کتابت شده بوده است، او را بوصف «ملك الوعاظ» وصف کرده‌اند (و کلام افندی عنقریب نقل خواهد شد) و در ترجمه حالی که از رافعی نقل خواهد شد نیز تصریح باین شده است که این عالم بصف و عظم متصف بوده است.

لیکن ناگفته نماند که وعظ و تذکیر در آن زمان یکی از وظائف مهمه علمای بزرگ و دانشمندان نامی و معروف بعلم و فضل و زهد و تقوی بوده است، چنانکه از ملاحظه تراجم علمای آن زمان بخوبی بدست می‌آید مثلاً عالم معروف ابوالفتوح اسفرائینی، و مجدالدین

محمد معروف بمذکر همدانی، و برهان‌الدین علی غزنوی، و نظائر ایشان بمنبر می‌رفته‌اند و موعظه می‌کرده‌اند، و اگر احیاناً يك نفر از علماء نامی معروف بوعظ يك صفتی بر خلاف اوصاف لازمه معهوده در علماء می‌داشت بایستی بطور حتم در ترجمه حال او بگویند که این واعظ فاقد فلان صفت لازمه است، و بزرگترین شاهد این مطلب ترجمه امیر عبادی معروف بوعظ می‌باشد، که سمعانی و دیگران در ترجمه حال او تصریح کرده‌اند، کما و فاقد بعضی از صفات مترقبه از عالم حقیقی بوده است، پس از شهرت مصنف بواعظ و موصوف بودن او بوصف «ملك الوعاظ» می‌توان استکشاف نمود که او واجد سائر صفات معهوده در يك عالم بزرگ بوده است، و اگر نه می‌بایستی بعد از تقیید نام او بوصف مذکور باین معنی نیز اشاره کنند، و علو قدر و عظمت مقام این عالم در مراتب علمی علاوه بر آنچه گفته شد از عبارت اول منقوله از همین کتاب معلوم می‌شود، زیرا کلام وی صریح است که او مدرسه داشته است، و تدریس می‌کرده است، و بلکه بیشتر از یک مدرسه داشته است، چنانکه تقیید «مدرسه» بوصف «بزرگ» دل بر این مطلب است، و بالاتر از همه اینها در دلالت بر این مقصود کلام «الشیخ» در صدر ترجمه است زیرا مطابق مثل «کل الصید فی جوف الفراء» این لفظ کلام جامع‌الایست که کشف از تضاع او در کمالات و علوم می‌کند، و این معنی در نظر اهل فن روشنتر از آفتاب است.

- ۲- تقدیم منتخب‌الدین کتاب «بعض منال النواصب» را بر سائر آثار مصنف در ذکر اشعار باین دارد که آن کتاب معروفترین اثر او بوده است، و سائر تصانیف او باین درجه شهرت نرسیده است.
- ۳- چنانکه در مقدمه و تعلیقات «نقض» بیان کرده‌ایم شیخ عبدالجلیل کتاب خود را بنام «بعض منال النواصب» موسوم نداشته است و از طرفی هم می‌بینیم که منتخب‌الدین که او ثقف و اصیل و اعیان اهل زمان خود باین قبیل امور بوده است آن را باین اسم معروف می‌کند، و از ضم این دو مقدمه غایب بیهوده‌ای می‌توان نتیجه گرفت

که این اسم وضع تعینی نداشته است، پس بحسب وضع تعینی این اسم برای آن کتاب پدید آمده است، و با تأمل در وضع مردم آن زمان و اهالی محیط مصنف این مطلب مسلم می‌شود.

بیان آن اینکه مردم آن زمان علاقه مفرطی بدین و مذهب خود داشتند، چنانکه وظیفه دینی و مذهبی هر فرد همان است، و نظر بر قایت سنی و شیعی با همدیگر این علاقه بیشتر ظهور بلکه تظاهر پیدا می‌کرده، پس چون کتاب «بعض فضائح الروافض» تألیف و منتشر شده است در واقع بمثابة يك نوع تعدی و تخطی فاحش بحریم ناموس مذهب شیعه تلقی شده است، و چون کتاب «نقض» تصنیف و منتشر شده است بطور حقیقت سوز دل شیعیان بر طرف شده، و با کمال میل آن را می‌خوانده و نشر می‌کرده، و با شوق و شغف زیاد نسخه آن را دست بدست می‌گردانیده، و از محله به محله دیگر و از دیهه بدیهه دیگر بنکه از شهری بشهر دیگر هدیه و تحفه می‌فرستاده‌اند، پس ظرفاء جماعت شیعه بمنظور معارضه بمثل از عمل مؤلف «بعض فضائح الروافض» آن را «بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض» نامیده‌اند و این اطلاق در زبانها دائر شده، و در میان مردم معروف گردیده است، و در این تسمیه غایت مهارت را بکار برده‌اند، زیرا از آن سه مطلب زیرین مستفاد می‌شود.

الف- اینکه در این کتاب پاره‌ای از مطاعن ناصبیان مندرج است. ب- این که این کتاب در جواب کتابی نوشته شده است پس مصنف آن امر خلاف ادب و خارج از صواب را مرتکب نشده است، بلکه طبق مثل و حدیث معروف «ردوا الحجر من حیث اتی» چنانکه بفارسی نیز گویند:

«کلوخ انداز را پاداش سنگ است» از حریم خود دفاع کرده است، لکن نگارنده اصل که ابتدا بذکر فضائح رافضیان بگمان خود کرده مطابق مثل معروف «والبادی اظلم» مرتکب عمل زشت گردیده است.

ج- کلمه «نقض» را که نام تعیینی کتاب بر حسب وضع مصنف بوده است در میان اسم این دو کتاب آورده‌اند، تا هم دلالت بر این کند.

که کتاب اول اساس، کتاب دوم را ریشه‌کن و خراب و نابود و ویران می‌کند، چنانکه معنی لغوی «نقض» همان است و هم ایماء و اشاره بنام اصلی کتاب که مصنف اختیار کرده بوده است باشد.

۴- اینکه کتاب «البراهین فی امامة امیر المؤمنین» اگرچه از نامش بنظر می‌آید که باید فقط مشتمل بر ذکر دلائل امامت آن حضرت باشد، لکن از این عبارت که مصنف در کتاب نقض (صفحه ۴۵۹) گفته و مشتمل بر تاریخ تصنیف آن نیز می‌باشد.

و ما اسامی والقباب همء خلفاء و عددایشان را در کتاب «البراهین فی امامة امیر المؤمنین» بیان کرده‌ایم بتاریخ سنه سبع و ثلاثین و خمس مائة، بر می‌آید که تا حدی اعم بوده است.

و نیز در اواخر کتاب «نقض» گفته است (صفحه ۱۳۱)

و چون کتاب (یعنی کتاب نقض) نه در امامت است آنچه در مواضع برفت ازین معنی کفایت است و در کتاب البراهین فی امامة امیر المؤمنین (ع) بیان آید و وجد خبر و دلالت بر امامت مشبع گفته‌ایم.

ازین عبارت بخوبی معلوم می‌شود که کتاب «نقض» مربوط به مذهب شیون مذهبی شیعه اثنی عشریه است، نه تنها بموضوع امامت پس آنچه که صاحب «ریاض العلماء» ضمن ترجمه مؤلف در معرفی آن کتاب گفته:

ثم ان کتابه المذكور کتاب اعلیف فی الإمامة، منی برقات تتبع بوده است.

و همچنین است آنچه صاحب «روضات الجنات» در ترجمه حال عالم بزرگ ابو عبدالله جعفر دوریستی گفته (ص ۶۶۴ چاپ اول) و فی کتاب «مثالب النواصب» الذی کتبه الشیخ العالم العارف

المتبحر الجلیل عبدالجلیل بن محمد القزوینی فی تنقیح مسئلة الامامة و رد اباطیل العامة بالفارسیة ینقل صاحب المجالس عنه انه قال (الی آخر کلامه).

و در این کلام علاوه بر اشتباه مذکور دو اشتباه دیگر است:  
اول- آنکه نام کتاب را «مثالب النواصب» گفته است و حال آنکه «بعض مثالب النواصب» است.

دوم- آنکه نام پدر مصنف را محمد نوشته است در صورتیکه این اسم برای او در هیچ مأخذی تا کنون دیده نشده است.  
۵- اینکه مراد از «سؤالات و الجوابات» چنانکه قدیما و حدیثا معهود است مجموعه سؤالاتی است که از مصنف کتبا پرسشی کرده‌اند، و او آنها را جواب داده است، و این نوع کتب را در قرون اخیره غالباً «اسئله و اجوبه» گویند ذکر این کتاب بعنوان هفت مجلد در ترجمه مصنف دلیل روشنی است که او در زمان خود از معاریف و مشاهیر علماء بوده است، و از مراجع حل مشکلات بشمار می‌رفته است، اگرچه در نظر ندارم که مصنف از این اثر خود در کتاب «نقض» اسم برده باشد لیکن اینکه در موردی از آن گفته (صفحه ۵۰۹).

و ما در مختصری که پارسال در جواب ملاحظه و رد شبه ایشان کرده‌ایم که از «قزوین» بما فرستادند شرح اسامی و القاب و انساب این مطعونان و مدعیان را داده‌ایم، چون بخوانند بدانند، قرینه مؤکده بر وجود چنین اثر از وی تواند بود.

۶- اینکه گویا مراد بکتاب «مفتاح التذکیر» همان است که مصنف خود از آن بکتاب «مفتاح الراحات فی فنون الحکایات» تعبیر کرده است، چنانکه در جایی از کتاب «نقض» گفته (صفحه ۱۴۵).

و من در کتاب «مفتاح الراحات فی فنون الحکایات» شرح ایمان عمر بنوعی لطیف بیان کرده‌ام، و بعضی از معروفان فریقین آن را نسخه کرده‌اند، و دیده و خوانده.

و نیز در جای دیگر گفته (صفحه ۲۴۹)

و اعتقاد شیعه در حق زهاد و عباد و مفسران چنین بغایت نیکو باشد، و چون مفصل خواهد بداند کتاب «مفتاح الراحات» که ما جمع کرده‌ایم در فنون حکایات بر باید گرفتن و مطالعه کردن. و از عبارت اول برمی‌آید که این کتاب مورد توجه عدّه از معاریف شیعه و اهل سنت بوده است، و شاید سر اختلاف تعبیر از نام کتاب همان باشد که درباره کتاب «نقض» گفتیم، یعنی چون کتاب مذکور نظر بتنوع موضوعش مطلوب فضلالی آن دوره بوده، و غالباً بدرد مذکرات و واعظان می‌خورده، و رفع حاجت‌شان می‌نموده است، بنابراین در نتیجه کثرت اطلاق این اسم یعنی «مفتاح التذکیر» بر آن کتاب نام اصلی آن یعنی «مفتاح الراحات فی فنون الحکایات» دهجور شده، و نام دوم که بجهت اختصار مطلوب‌تر بوده، وضع تعینی پیدا کرده است والله اعلم.

۷- اینکه کتاب «تنزیه عائشه» چنانکه از نامش برمی‌آید در بیان تراحت عائشه از نسبت ناشایست و در اثبات پاکدامنی او است، و این معنی از این عبارت مصنف نیز برمی‌آید که در کتاب «نقض» گفته (صفحه ۸۳).

و من در شهر سنه ثلاث و ثلاثین و خمس مائه کتابی مفسر و ساختم در «تنزیه عائشه» در دولت امیر غازی عباس رحمه الله علیه، باشاره رئیس و مقتدای سادات و شیعه سید سعید فخرالدین بن سعید الدین الحسینی قدس الله ارواحهما، و قاضی القضاة سعید بن محمد بن حسن استرآبادی نورالله قبره باستقصا، بر خوانده اند، و بر حسب این فعلی مشبع نوشتند، و نسخه اصل بخزانده امیر غازی عباس رحمه الله علیه بردند، و نسخه‌های دیگر دارند اگر خواهد طلب کند و بداند. از این عبارت برمی‌آید که مثل عماد الدین حسن استرآبادی که معروفترین قاضی معروف بعلم و فضل در میان شیعه و سنی بوده است، و با آنکه حنفی بوده است جماعتی از علماء شیعه از او نقل روایت



کرده‌اند، برای این کتاب تقریظ نوشته است، و مثل امیرعباس‌غازی ملحدکش معروف که از سرهای اباحتیان مناره‌ها ساخت در زمان حکومت خود در ری این نسخه را طالب شده است، بنابراین بخزانۀ او برده‌اند، و هر دو مطلب از معروفیت و عظمت مصنف کشف می‌کند. و نظیر عبارت گذشته است این عبارت دیگر مصنف (صفحه ۳۱۴) و هر کس از فریقین خواهد که اعتقاد شیعه در حق عائشه و ام سلمه و دیگر زنان رسول‌الله (ص) بدانند باید که کتاب فی «تنزیه عائشه» که ما در دولت امیر غازی عباس و عهد قاضی القضاة سعیدحسن استرآبادی باشارت امیر سید شمس‌الدین الحسینی رحمة‌الله علیهم ساخته‌ایم برگیرد و بخواند، تا بدانند که چنین تهمت بر شیعه اصولیه راه نیابد.

۸- از اینکه مصنف در مقدمه کتاب نقض گفته:

این کتاب بر وجهی مرتب شد که خواص را دافع شبهات باشد، و عوام را متمر دلالات بعبارتی سهل و آسان، نه بر قاعده دیگر مصنفات ما که دقتی و رقتی دارد که قبول چنین کتاب نه از رقت عبارت باشد، بلکه از شرف حوالت و دلالت باشد، تا هر خواننده و شنونده و نویسنده که بخواند و بشنود و بنویسد از آن بهره تمام برگیرد، و فائده بسیار حاصل گرداند.

بخوبی واضح می‌شود که مصنف در این کتاب همت گماشته که تا بتواند آن را بقلم ساده و عبارت عوام فهم بنویسد، و مطالب عالیه و مضامین بلند و معانی لطیفه را بیان سهل ادا کند، تا هر عامی و عارف اعم از مبتدی و متوسط و منتهی هر یک از آن بفراخور فهم و طبق استعداد خود استفاده کند، و بعقیده نگارنده این امر که شرط عمده و غرض اصلی از تألیف این قبیل کتب است در این کتاب بدرجه عالیه و مرتبه قصوی رعایت شده است، و چندان واضح و عیان است که حاجت بهیچگونه شرح و بیان ندارد و واضحترین دلیل و اجلی شاهد بر این امر مقایسه تفسیر ابوالفتوح رازی و کتاب نامبرده و «نقض»

با همدیگر است، زیرا این دو اثر هر دو نمونه نثر فارسی يك قرن و تألیف دو عالم متعاصر است (بدلیل اینکه شیخ ابوالفتوح نیز مانند مصنف از قاضی ابو محمد حسن استرآبادی نقل روایت می‌کند، و تفصیل مطلب بکتاب تراجم محول است) و تبصرة العوام نیز از آثار این زمان است، و از مقایسه کتاب «نقض» با آن نیز همین نتیجه مذکوره بدست می‌آید، پس از عبارت مذکوره مصنف دو مطلب اساسی فهمیده شد.

۱- اینکه مصنف تعمد داشته است که این کتاب (یعنی نقض) ساده‌تر و روان‌تر باشد، و هیچگونه تقید به آراستن عبارت نداشته است بلکه مقصود او ادای مطالب بوده است بطور وضوح.

۲- کتب دیگر مصنف چنین نبوده است، بلکه باسان علمی و بیان خاص عالم فهم بوده است، بعبارت دیگر در آن تصانیف نظر به يك دسته خاص که علماء و فضلاء باشند بوده است، بخلاف کتاب نقض که هدف آن استفاده خواص و عوام بوده است، پس در عین حال که مشتمل بر مطالب عالی علمی است باسان عوام فهم گفته شده، و بتمام ساده تألیف یافته است، و این حسنی است که بالادست ندارد، و شاید سبب اشتهار کتاب و بلکه بقای آن تا کنون در نتیجه رعایت این حسن بوده است، واللہ اعلم.

۹- اینکه منتجب‌الدین مصنف را بقزوین منسوب نموده، برای آن است که اصلاً قزوینی بوده است، لیکن در ری توطن داشته است چنانکه از ملاحظه عبارات چند مورد از کتاب بر می‌آید، از آن جمله عبارت منقوله در سابق است که دلالت داشت که مصنف در ری مدرسه داشته است، و عنقریب از رافعی نیز تصریح بتوطن مصنف در ری نقل خواهد شد.

۱۰- باید دانست که چون کتاب «نقض» بمنظور نقل روایت با بیان ترجمه حال و ذکر طرق روایات وضع و تصنیف شده است، تا مشایخ مصنف از آن فهمیده شود، بنابراین اساتید و مشایخ او بر ما

مجهول است، در صورتیکه قرائنی بنظر می‌رسد که عدّه از آن علماء که مصنف ادراک زمان ایشان کرده و نام ایشان را در آن کتاب برده است، و مخصوصاً علماء شهر «ری» از مشایخ او بوده باشند، بلی آنچه صریحاً از این کتاب فهمیده می‌شود آن است که برادر بزرگتر مصنف اوحد‌الدین شیخ روایت اوست، (چنانکه گذشت) زیرا در اواسط کتاب بروایت خود از وی تصریح کرده است، و نص عبارت او این است (صفحه ۵۲۹).

حدثنا الاخ الامام اوحدالدین ابو عبدالله الحسین بن ابی الفضل القزوينی سماعاً و قرأة....

و مصنف در این کتاب در دو مورد دیگر نیز نام این برادر و شیخ خود را با تجلیل و احترام بسیار برده است فراجع ان شئت (صفحه ۱ و ۱۸۵)

منتخب‌الدین در حق این عالم چنین گفته است:

الشیخ الامام اوحدالدین الحسین بن ابی الحسین بن ابی الفضل القزوينی، فقیه، صالح، ثقة، واعظ.

و در حق سه فرزند او چنین گفته:

المشایخ قطب‌الدین محمد، و جلال‌الدین محمود، و جمال‌الدین مسعود، اولاد الشیخ الامام اوحدالدین الحسین بن ابی الحسین بن ابی الفضل القزوينی کلهم فقهاء، صلحاء.

اما آنچه مصنف گفته است:

اخبرنا الامیر الامام ابو منصور المظفر العبادی، نقل قول است بهمین عبارت از کتاب «مراسم‌الدین» امیر عبادی و تعبیرکننده شاگردان امیر عبادی هستند، از قبیل، قال: محمد بن یعقوب الكلینی در اول کافی چنانکه صدر عبارت مذکور دلالت بر آن دارد (رجوع شود به صفحه ۵۶۱ نقض).

رافعی متوفی بسال ۶۲۳ در کتاب «التدوین فی ذکر اخبار قزوین» نظر بقزوينی بودن این عالم بترجمه حال او پرداخته است

## باین عبارت.

عبدالجلیل بن ابی‌الحسین بن (ابی) الفضل ابوالرشید القزوینی  
 يعرف بالنصیر، واعظ اصولی له کلام عذب فی الوعظ و مصنفات فی  
 الاصول توطن الری و کان من الشیعة.

لیکن از برادرش اوحدالدین حسین و فرزندان او قطب‌الدین  
 محمد، و جلال‌الدین محمود، و جمال‌الدین مسعود، نامی نبرده است،  
 با آنکه ایشان نیز قزوینی و از علماء بوده‌اند، و شاید سبب آن کثرت  
 اشتها مصنف بوده است، و این احتمال را تأیید می‌کند اینکه هیچ‌یک  
 از این چهار نفر صاحب تصنیف و تألیف نبوده‌اند، و اگر هم تألیفی  
 یا تالیفاتی داشته‌اند معروف نبوده است، و از این روی بوده است که  
 منتخب‌اندین فقط بترجمه حال شخصی ایشان پرداخته است هذا ما  
 عندی و اللہ هو العالم بحقیقة الحال.

## تبصرة -

چنانکه ملاحظه می‌شود در هیچ‌یک از این دو ترجمه حال که  
 منتخب‌اندین، و رافعی برای این عالم نوشته‌اند، هیچ‌گونه تصریح و  
 اشارتی بتاریخ وفات وی نشده است، و از جای دیگر نیز هیچ‌گونه  
 اطلاعی در این باب بدست نیاورده‌ایم، لعل اللہ یحدث بعد ذلک امر،  
 باید دانست که اینها که تا اینجا گفته شد باره مطالب مهمه و نقاط  
 حساس ترجمه حال مؤلف، و معرفی کتاب «نقض» بود که ذکر آنها  
 را در اینجا لازم دانستم، و چون هر چه از این قبیل مطالب در اینجا  
 بنویسیم باید از خود آن کتاب یا کتب تراجم احوال بیرون آوریم، و  
 نظر به آنکه کتاب مذکور در دسترس قرار گرفته است استخراج  
 مطالب مندرجه مربوط باین موضوع را بر عهده خود دانستند و  
 صاحب نظران می‌گذارم، اما عبارات سائر مترجمین احوال را که  
 اهمیت دارد می‌نگارم.

سید سند و محقق مدقق معتمد قاضی نور اللہ سوسری در

«مجالس المؤمنین» در اواسط مجلس پنجم که در ذکر بعضی از اکابر متکلمین و افاضل مفسرین، و محدثین، و اعظم و اشراف فقهاء، و مجتهدین، و اعیان قرأ، و نجاه، و لغویین، از تبع تابعین رضی الله عنهم اجمعین نسبت باین عالم جلیل و معرفی کتاب «نقض» چنین اظهار عقیده کرده است:

الشیخ الاجل عبدالجلیل القزوینی الرازی - از اذکیای علمای اعلام، و اتقیای مشایخ کرام بوده، و در زمان خود بعلو فطرت و جودت طبع از سائر اقران امتیاز داشته است، تا آنکه چون بعضی معاصران او از غلاة سنیان شهرری و ناصبیان و ادی ضلالت و غی مجموعه در رد مذهب شیعه تألیف نمود، علمای شیعه که در ری و آن نواحی بودند، باتفاق قرار دادند که شیخ عبدالجلیل اولی و احق است به آنه متصدی دفع و نقض آن شود، و آخر او تألیف کتابی شریف در نقض آن مجموعه ساخت و عنوان آنرا بنام نامی و اسم سامی حضرت صاحب الزمان محمد بن الحسن المهدی صاحب الامر مزین ساخت، و عبارت او در خطبه کتاب مذکور این است.

اگرچه در مجموعه نام مصنف نبود، لیکن فقرات کلام او از نام و لقب و فعل و نسب او اعلام کند، که کیست و غرضش از جمع کتاب چیست، آنگاه عبارت مصنف را تا قول او و صلی الله علی خاتم النبیین محمد و آله الطاهرین اجمعین (رجوع شود صفحه ۳ - ۴) با اندک تغییری در بعضی موارد (که سبب آن عن قریب ذکر خواهد شد) نقل کرده، و در خاتمه کتاب گفته:

الحمد لله رب العالمین که ما را توفیق و عمر و تمکین بخشید، پس قول مصنف را تا عبارت (برحمتک یا ارحم الراحمین) که آخرین تعبیر مصنف است نقل کرده و گفته است.

و مخفی نماند که لطائف فوائد و اخبار و نقائص فوائد و اسرار در کتاب مذکور بسیار است، و ما در مواضع متعدده از این مجالس از لطائف کلمات او باستشهاد مذکور ساخته‌ایم، و آن را زینت کتاب

خود شناخته‌ایم، و چون وجود آن نسخه بغایت نادر است و مع هذا آنچه از نسخ آن بنظر این قاصر رسیده بغایت سقیم است لاجرم ذکر شهری از لطائف او را که بعد از تأمل و فکر بسیار تصحیح نموده، یا محصلی از آن فهمیده مغتنم دانسته به آن اشتغال می‌نماید:

آنگاه بذکر لطائف مستخرجه که اشاره کرده پرداخته است.

نگارنده گوید: اشاره بچند امر در اینجا ضرور است:

پرواضح است که قاضی شوشتری یکی از اجلای علمای اعلام و مشاهیر عالم اسلام است، و مقام او در جامعیت علوم اسلامی و احاطه بمعارف حقه، و کمالات دینی از آفتاب معروفتر و دو اثر بزرگ او «احقاق الحق» و «مجالس المؤمنین» که دو آیت و برهان مقام تحقیق و تتبع او هستند در معرفی قدر و مرتبه او کافی می‌باشند، پس بدون شك او از مهره این فن و از اهل خبره این صناعت و از اصحاب بصیرت در این امر است، از این روی اظهار نظر او طبق مضمون «کلام صدر من اهل و وقع فی محله» مورد اعتنا و مناط اعتبار خواهد بود، و چون این زمیند فراهم شد می‌گوئیم.

۱- اینکه فرموده است «لطائف فوائد و اخبار و نقائص فوائد و اسرار در کتاب مذکور بسیار است» بیان واقع و عین حقیقت و صدق محض است، زیرا جامعیتی در این کتاب نیست به مطالب مختلفه متنوعه دیده می‌شود که سائر کتب که در این زمیند نوشته شده است، آن جامعیت را فاقد است، و سر آن يك امر مهم قابل توجهی است که بعد از اجمال ذکر می‌شود.

سبب جامعیت کتاب نسبت بمطالب متعدد متنوعه مختلفه مذکور بحث در کتاب «بعض فضائل الرافضی» مانند موضوعات سائر کتب کلامی امر خاص محدود محدود معین و معهود بعناوین معادله مشخصه نبوده است تا از يك رشته واحد بالخدمه من بحث شود، بلکه «مضمون آن يك امر عام بی‌سر و ته و يك کلی منطبق بر موضوعات متفرقه مختلفه بوده است که می‌توان از آنها بيك سلسله شعائر و شئون و

قواعد و رسوم و مراکز و مواظن و مآثر و مفاخر محققه یا منسوبه بشیعه (اعم از معارف و عقائد و شرایع و احکام و آراء و افکار و آداب و اخلاق و اماکن و رجال و غیر اینها، از مقومات مذهب یا مظاهر اجلی و مفاخر برجسته و نقاط حساس آن) تعبیر نمود، و چون شیخ عبدالجلیل نیز نظر به آنکه هدفش نقض این کتاب (یعنی بعض فضائح الروافض) بوده است ناچار ممشای خود را در سراسر این تألیف و تصنیف «نقض» معروف به «بعضی مثالب النواصب» بر روی خطسیر مؤلف کتاب «بعض فضائح الروافض» قرار داده، و قدم بقدم و جمله بجمله بنقض یا ابرام به رد یا قبول آن مطالب مختلفه پرداخته است، لاجرم در نتیجه این رد و قبول و در اثر این نقض و ابرام مطالب بسیار سودمند علمی و ادبی و تتبعی و تحقیقی مربوط به تفسیر و کلام و حدیث و رجال و تاریخ و جغرافیا و غیر ذلك تنقیح شده است، در صورتی که پاره‌ای از این امور در هیچ کتابی مورد بحث قرار نگرفته است، تا چه رسد بتنقیح مبحث و سر جامعیت کتاب مذکور (یعنی نقض) که سبب مزید نفاست و موجب کثرت عنایت به آن شده است این امر بوده است و بس.

۲- اینکه فرموده است:

و ما در مواضع متعدده از این مجالس از لطائف کلمات او باستشهاد مذکور ساخته‌ایم و آنرا زینت کتاب خود شناخته‌ایم. نگارنده اگر چه به پاره‌ای از آن موارد در ذیل صفحات کتاب اشاره کرده است، لیکن چون بهمه آن موارد اشاره نکرده است اینک تتمیما للفائدة، و تعمیما للعائده، فهرست مواردی را که قاضی از این کتاب در «مجالس المؤمنین» نقل کرده است در اینجا درج می‌کند، تا اگر کسی بخواهد بموارد نقل قاضی رجوع کند بدون زحمت مطالعه سراسر آن کتاب بتواند این امر را انجام بدهد.

(صفحات معرفی شده مطابق نسخه مطبوعه بسال ۱۲۶۸ قمری هجری است که چاپ اول می‌باشد).

فهرست موارد نقل و استفادۀ قاضی شوشتری در مجالس المؤمنین  
از کتاب نقض

- ۱- مجلس اول تحت عنوان اعراف صفحه ۱۴.  
بعضی از علمای ایشان در کتابی که آنرا «فضائح الروافض» نام کرده گفته- شیخ اجل عبدالجلیل رازی در جواب گفته.
- ۲- مجلس اول تحت عنوان غدیر خم صفحه ۱۹.  
یکی از غلاة اهل سنت و جماعت در بعضی از رسائل خود...  
جواب آن را شیخ اجل عبدالجلیل رازی رحمه‌الله.
- ۳- مجلس اول تحت عنوان تبریز صفحه ۳۵.  
زبیده شیعه فدائیه بوده چنانکه شیخ اجل عبدالجلیل رازی در کتاب «نقض» آورده.
- ۴- مجلس اول تحت عنوان بلدة قم صفحه ۳۶.  
و شیخ اجل عبدالجلیل رازی در کتاب «نقض» آورده که اصفهانی از قمی پرسید.
- ۵- مجلس اول تحت عنوان کاشان صفحه ۳۷.  
و شیخ اجل عبدالجلیل رازی در کتاب «نقض» نوشته که کاشان.
- ۶- مجلس اول تحت عنوان آبه صفحه ۳۸.  
و شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب «نقض» گفته که شهر آبه اگر چه.
- ۷- مجلس اول تحت عنوان ری صفحه ۳۹ - ۴۰.  
والا بر وجهیکه از کتاب «نقض» استفاد می‌شود و در کتاب «نقض» شرح شوکت شیعه ری و بیان مواضع و احکام متعلقه بایمان نموده و گفته... و در کتاب «فضائح الروافض» و «نقض» آن تصریح است - چه صاحب فضائح - گفته - و صاحب نقض در جواب گفته.
- ۸- مجلس اول تحت عنوان ورامین صفحه ۴۱.  
و شیخ اجل عبدالجلیل رازی در مقام تعداد بعضی از بلاد گفته.



- ۹- مجلس اول تحت عنوان ارم صفحه ۴۲.
- و در کتاب «نقض» شیخ عبدالجلیل رازی شطری از مآثر تشیع اهالی ارم و ساری مذکور است، اگر خواهند به آنجا رجوع نمایند.
- ۱۰- مجلس دوم تحت عنوان بنوحنیف صفحه ۵۴.
- و چه خوب گفته شیخ اجل عبدالجلیل رازی رحمه الله.
- ۱۱- مجلس سوم تحت عنوان ابوطالب صفحه ۷۳-۸۳.
- صاحب کتاب «فضایح الشیعه» گفته- و شیخ اجل عبدالجلیل رازی در «نقض» آن گفته (مفصلست).
- ۱۲- مجلس پنجم تحت عنوان معلی بن خنیس صفحه ۱۵۲.
- و بعضی از نواصب آن را مستبعد شمرده و شیخ اجل عبدالجلیل رازی در جواب گفته.
- ۱۳- مجلس پنجم تحت عنوان خواجه جعفر بن دوریستی صفحه ۱۹۸.
- شیخ اجل عبدالجلیل رازی در کتاب «نقض الفضائح» آورده.
- ۱۴- مجلس پنجم تحت عنوان الشیخ الاجل عبدالجلیل القزوینی الرازی صفحه ۱۹۸ - ۲۰۱ (مفصل است).
- ۱۵- مجلس پنجم تحت عنوان ابوالفتوح الرازی صفحه ۲۰۲.
- و شیخ عبدالجلیل رازی در بعضی از مصنفات خود ذکر شیخ ابوالفتوح نموده و گفته و در موضع دیگر گفته.
- ۱۶- مجلس پنجم تحت عنوان قاضی ابوتراب بن روبه قزوینی صفحه ۲۲۴.
- شیخ عبدالجلیل قزوینی رازی در کتاب «نقض» آورده.
- ۱۷- مجلس پنجم تحت عنوان رئیس القراء عاصم کوفی صفحه ۱۱۳.
- و شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب «نقض الفضایح» گفته.
- ۱۸- مجلس ششم تحت عنوان طاوس یمانی صفحه ۲۵۳.
- و شیخ اجل عبدالجلیل رازی او را در سلك صوفیه شیعه نام برده.

۱۹- مجلس ششم تحت عنوان جلال‌الدین محمد بلخی رومی  
صفحه ۲۸۷.

و مع هذا بعضی از غلاة اهل سنت انکار آن نموده و در یکی از  
تألیفات خود گفته - و شیخ اجل عبدالجلیل رازی رحمه الله بر وجه  
لطیف ابطال آن نموده.

۲۰- مجلس هفتم تحت عنوان مختار بن ابی عبیده ثقفی  
صفحه ۳۴۳.

و شیخ اجل عبدالجلیل رازی در کتاب «نقض الفضائح» فرموده.

۲۱- مجلس هفتم تحت عنوان مجد الدوله ابوطالب رستم بن  
فخر الدوله صفحه ۳۷۶.

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب خود ذکر نموده.

۲۲- مجلس هفتم تحت عنوان شاه‌غازی رستم بن علی صفحه ۳۹۸.

شیخ عبدالجلیل رازی معاصر او بوده و در کتاب «نقض» تعبیر  
از او بشاه شاهان نموده و گفته.

۲۳- مجلس دهم تحت عنوان ابوالحسن علی بن محمد بن الفرات  
صفحه ۴۱۸.

و صاحب کتاب «فضائح الروافض» گفته - و شیخ عبدالجلیل  
رازی در دفع آن فرموده.

۲۴- مجلس دهم تحت عنوان ابوالعلاء بن بطة صفحه ۴۲۵.

شیخ عبدالجلیل رازی گفته که او.

۲۵- مجلس دهم تحت عنوان سعد المملک رازی صفحه ۴۲۶.

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب «نقض» آورده - و از این سخنان  
که شیخ عبدالجلیل مذکور ساخته ظاهر می‌شود.

۲۶- مجلس دهم تحت عنوان مجد المملک ابوالفضل السعد

بر اوستایی صفحه ۴۲۶ - ۴۲۷.

شیخ عبدالجلیل رازی آورده و از اینجا ظاهر شد فساد آنجا.

صاحب کتاب «فضائح الروافض» گفته.

۲۷- مجلس دهم تحت عنوان استاد ابو منصور آوی صفحه

۴۲۷.

شیخ عبدالجلیل رازی گوید که استاد ابو منصور.

۲۸- مجلس دهم تحت عنوان معین الدین ابو نصر احمد الکاشانی

صفحه ۴۲۸.

شیخ اجل عبدالجلیل رازی در کتاب «نقض الفضائح».

۲۹- مجلس یازدهم تحت عنوان ابوالطیب احمد متنبی صفحه

۳۵۱.

شیخ اجل عبدالجلیل رازی در کتاب «نقض الفضائح».

۳۰- مجلس یازدهم تحت عنوان المطرق العبدی صفحه ۴۵۳.

و مع هذا بعضی از غلاة اهل سنت در بعضی از مؤلفات خود آنرا

بدعت شمرده و شیخ عبدالجلیل رازی در نقض آن فرموده.

۳۱- مجلس دوازدهم تحت عنوان بندار رازی صفحه ۴۸۳.

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب «نقض الفضائح» آورده.

۳۲- مجلس دوازدهم تحت عنوان امیر قوامی رازی صفحه ۴۸۴.

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب «نقض» مذکور ساخته.

علاوه بر این ۳۲ مورد که تصریح بنام مصنف و کتاب «نقض»

در آنها شده است موارد دیگری نیز هست که از کتاب «نقض» استفاده

شده است لیکن تصریح بنام کتاب و مصنف آن نشده است و آن موارد

نیز بدین ترتیب:

۱- مجلس دوم تحت عنوان بنوحنیف صفحه ۵۳.

هده نپذیری چون ز آل علی باشد مرد الی آخر البیتین (صفحه

۳۴).

۲- مجلس سوم تحت عنوان مقدمه ثانیه صفحه ۶۵.

و اگر عجب دانند - و ببهشت روند (صفحه ۲۶ - ۲۹).

۳- مجلس سوم تحت عنوان مقدمه ثانیه صفحه ۶۵ - ۶۶.

پسر نوح اگر چه پیغمبرزاده باشد ذرذیل نباشد (سطر ۳۴

صفحه ۶۵ - سطر ۶ صفحه ۶۶).

۴- مجلس سوم تحت عنوان تنبیه (در اوائل مقدمهٔ ثالثه) صفحه ۶۸.

و بیچاره سنی که هرگز بر نخیزد (سطر ۱۴ - ۱۵).

۵- مجلس چهارم تحت عنوان محمد بن ابی بکر صفحه ۱۱۲.

آنکه گویند که شیعیان و اوشاب نائب باشد (سطر ۷ - ۹).

۶- مجلس ششم تحت عنوان حکیم سنائی غزنوی صفحه ۲۸۲.

که باری تعالی در قرآن تم کفروا (سطر ۲ - ۳).

۷- مجلس هشتم تحت عنوان مأمون بن هارون الرشید صفحه

۲۵۶ - ۲۵۷.

یکی از ناصبیان کج‌فهم در بعضی از مؤلفات بی‌مغز خود ایراد نموده و بعضی از اهل‌فهم واجله صائب‌سهم در ازاله آن و هم فرموده‌اند از عنوان ازاحت و هم و انارة فهم (که در سطر ۱۷ صفحه ۳۵۷ است) تا عبارت والحمد لله رب العالمین (که در سطر ۲۵ صفحه ۳۵۸ است).  
۸- مجلس یازدهم تحت عنوان منصور بن سلمه بن الزبرقان النمری صفحه ۴۵۹.

و مذهب شیعهٔ امامیه - قبول نکنند (سطر ۳۱ - ۳۴).

بیان این اجمال آنکه دلیل مورد اول ضمن اشاره بی‌معنی موارد استفادهٔ قاضی از عبارت کتاب و ذکر آن در کتاب «احتقاق الحق» خواهد آمد، و دلیل مورد دوم نیز در صفحه ۶۵۰ کتاب نقض ذکر شده است.

اما مورد سوم عبارت کتاب «نقض» همانست که در صفحه ۲۲۲ و صفحه ۴۸۲ ملاحظه می‌شود و عبارت قاضی نیز این است.

پسر نوح اگر چه پیغمبر زاده باشد هالکست و مؤمن آل فرعون اگر چه پیغمبر را ندیده باشد مساک نجات را سالکست، و لهذا اهل سنت نیز می‌گویند: که بلال حبشی بهتر است از ابوطالب قرشی، با آنکه معاصرت و قرابت ابوطالب بیشتر است و بر این قیاس باید که

آیه «اذ قال لصاحبه» دلالت بر ایمان یارگار نکند، همچنانکه آیه «یا صاحبی السجن» دلالت بر ایمان یار زندان نکند و گفتن «اخواننا بغوا علینا» دلالت بر نجات یاعیان نداشته باشد، همچنانکه خواندن کافرانرا برادر پیغمبران در «الی عادا خاهم هودا، و الی ثمود اناهم صالحا، و اذکر اخاعاد» و مانند آن دلالت بر سلامت عادیان ندارد، بلکه کافر بدوزخ رود، هر چند خدایش برادر هود و صالح (خواند)، و پیغمبرش صاحب و مصاحب گوید، و خارجی بدوزخ رود، اگر چه علی او را برادر خواند، و «ان الذین آمنوا» گاهی مشعر بتعظیم و اجلال باشد که اهانت و اذلال «ثم کفروا» از دنبال نباشد، و «رضی الله عنهم» گاهی موجب رضای ابدی بود که «و من نکث فانما ینکث» در عقبش مشعر بیدی نباشد، و قول «اخواننا» آنگاه دلالت بر محبت و میل کند، که هول «بغوا علینا» در ذیل نباشد، و قول «اخواننا» آنگاه دلالت بر محبت و میل کند که هول «بغوا علینا» در ذیل نباشد. و عبارت قاضی در مورد چهارم در ذیل عبارت متن در صفحه ۴۲۰ کتاب «نقض» ذکر شده است فراجع ان شئت.

و عبارت قاضی در مورد پنجم این است.

تنبیه - اهل سنت و جماعت معاویة طاغی را بسبب ام المؤمنین خال المؤمنین خوانند، برای آنکه خصم امیر المؤمنین علی است، و محمد بن ابوبکر را هرگز خال المؤمنین نخوانند، اگر چه برادر عایشه اما شاگرد با اخلاص امیر المؤمنین است، و حضرت شیخ سنائی در این باب فرماید:

آنکه مردها و تلبیس است

آن نه خال و نه عم که ابلیس است

هر که را خال ازین شمار بود

مرو را با علی چه کار بود

گر همی خال بایدت ناچار

پور بوبکر را بخال انگار

عایشه بهتر است خواهر او  
خال مایه بود برادر او  
چون فتادی بدخت بوسفیان

که ازو گشت خاندان ویران  
و از قبیل این قول علیل است، آنکه گویند که شیعیان کافر و  
رافضی باشند که انکار امامت ابوبکر و عمر کنند، اما معاویه مسلمان  
باشد، با آنکه انکار امامت امیر المؤمنین علی (ع) کند، و تیغ در  
روی او کشد، و رافضیان که ابوبکر و عمر را دوست ندارند توبه  
ایشان قبول نباشد، اما یزید که فرماید: که حسین بن علی را سر از تن  
جدا کنند، توبه‌اش مقبول باشد، و او شاپ ثائب باشد شعر:  
سنئی را که مذهبش اینست

نیست سنی مخرب دینست

(انتهی کلامه رفع مقامه)

این عبارت بغیر از اشعار همان عبارت است که مصنف در کتاب  
«نقض» گفته است، رجوع شود به صفحه ۱۰۵ بلی اندک تغییری داده  
شده است، و حتی خود قاضی در ترجمه حال مجدالدوله دیلمی بعین  
عبارت مصنف و تصریح باینکه عبارت از کتاب او است نقل کرده است  
(رجوع شود به صفحه ۳۷۷).

در مورد ششم عبارت قاضی این است:

تنبیه - مخفی نماید که آنکه اهل سنت در مقام اصلاح جاهل  
اهل جمل و صفین از حضرت امیر المؤمنین (ع) روایت می‌کنند، که  
فرمود که «اخواننا بغوا علینا» بر تقدیر تسلیم صحت روایت دلالت  
بر نجات ایشان نمی‌کند زیرا که باری تعالی در قرآن بسیاری از  
کافران را برادر پیغمبران خوانده است، آنجا که گفته «والی عباد  
اِخاهم هودا، والی ثمود اِخاهم صالحا، و انکر اِخاعاد» و مانند این و  
ظاهر است که کافر بدوزخ رود، اگر چه خدایش برادر خواند، و  
«ان الذین آمنوا» را چندان منزلی باشد، که «ثم کفروا» از دنبال

نباشد، و همچنین «اخواننا» نیز مشعر بتعظیم و اجلال بودی اگر «بغوا علینا» در دنبال نبودی، پس بمنزله آن آمد که خدای تعالی گفت «ان‌الذین آمنوا ثم کفروا».

و این همان عبارت است که مصنف در کتاب نقض گفته است (رجوع شود بصفحه ۴۸۲) چنانکه در مورد سوم نیز نظیر این تطبیق بعمل آمد.

در مورد هفتم قاضی تصریح کرده است باینکه کلام از دیگری است اما تصریح با اسم قائل نکرده است، و با مراجعه بصفحات ۳۵۸ و ۳۶۳ کتاب «نقض» معین می‌شود که مراد از «ناصری کهج‌فهم» صاحب «بعض فضایح الروافض» و مراد از «بعضی از مؤلفات بیمغز خود» کتاب نامبرده اوست، و همچنین مراد از این عبارت «و بعضی از اهل فهم و اجله صاحب سهم در ازاله آن وهم فرموده‌اند» شیخ عبدالجلیل و کتاب نقض وی است، و چون عبارت بسیار مفصل است هر که بخواهد بصفحات معرفی شده از هر دو کتاب مراجعه کند، تاصحت این مطلب را دریابد و عبارت قاضی در مورد هشتم این است.

و مذهب شیعه امامیه آن است که امامت و خلافت بعلم و عصمت و نص است، دون نسب و میراث، که اگر شیعه در امامت بنسب قائل بودندی، پس در اولاد امام حسن که پسر بزرگتر امیرالمؤمنین علی و فاطمه است علیهما السلام قائل بامامت شدندی، و ظاهر است که هیچکس دعوی امامت در ایشان نکرده، و از فرزندان امام زین‌العابدین در غیر امام محمد باقر دعوی امامت نکنند، و زید پسر امام زین‌العابدین را بواسطه فقد نص و عصمت امامتش قبول نکنند.

اگر به صفحه ۲۱ کتاب «نقض» مراجعه شود معلوم خواهد شد که همین عبارت در آنجاست (با مختصر تفاوتی).

نگارنده گوید می‌تواند بود که موارد دیگری نیز از این قبیل باشد، لیکن آنچه بر حسب مراجعه تاحدی دقیق من توانستم استخراج کنم همین چهل مورد است.

و در کتاب «احقاق الحق» هم آنچه فعلاً در نظر دارم در دو مورد عبارت این کتاب را نقل کرده است.

۱- همان مورد است که در ذیل صفحه ۵۶۹ کتاب «نقض» عبارت آن را نقل کرده و معرفی صفحه «احقاق الحق» را نیز که صفحه ۳۸۰ باشد نموده‌ایم.

۲- در مسئله خامسه که در امامت و مشتمل بر چند مبحث است، در بحث رابع که در تعیین امام است، ضمن ذکر آیات داله بر آن چنین گفته (صفحه ۱۶۶ نسخه چاپی).

و قال المصنف رفع الله درجاته: الثاني والخمسون قوله تعالى «و اجعل لی لسان صدق فی الاخرین» هو علی عرضت و لایتد عالی ابراهیم فقال «الهم اجعله من ذریتی» ففعل الله ذلك (انتهی).  
و بعد از آنکه قول فاضل روزبهمان را نقل کرده و به رد آن پرداخته چنین گفته است:

لكن الناصب متى يسمع فضيلة من فضائل علي اختل من الغيظ عقله، و اختال في دفعه بظفره و انيابه، و شنع علي الشيعة في روايتها و لو من كتب اصحابه و لنعم ما قيل:

اذا ذكرت الغر من هاشم      تنافرت عنك الكلاب الشاردة  
فقل لمن لا مك في حبه      خانتك في موالدك الوالدة

### نظم

هیچ نپذیری چون زال نبی باشد مرد  
زود بخروشی و گوئی ندو ایست و خطاست  
بیگمان گفتن تو باز نماید که ترا  
بدل اندر غضب دشمنی آل عباس  
ولا يستبعد من قاب تمکن فیه بغض علی بن ابی طالب (ع) ان یمیر  
محروماً مهجوراً عن توفیق الهدایة و السعادة، و کمال البعیرة و ضیاء



الانصاف، حتی یکون تائرا قواله و افعاله خطاء و رباء «خسر الدنيا والاخرة ذلك هو الخسران المبين».

اگرچه در این عبارت تصریح نشده است که در این مورد از کتاب «نقض» استفاده شده است، لیکن از کلمه «نظم» ببعدها همه از آن کتاب مستفاد و مأخوذ است، هر که طالب باشد مراجعه کند (دوبیت در صفحه ۲۸۵ نقض و عبارت فارسی نثر مذکور در بعد هم در صفحه ۱۳ آن مندرج است).

حتی خود قاضی عین همین مضمون را در «مجالس» نیز آورده است، و نص عبارت «مجالس» (در اوائل مجلس دوم تحت عنوان بنوحنیف ضمن بیان حال مالک بن نویره و سوء معامله خالد با او صفحه ۵۳ - ۵۴) این است:

وبر اهل انصاف پوشیده نیست که باعث فضیلتی اهل سنت در ارتکاب امثال این تمحلات و کلمات چیست؟... این همه از آنست که مالک دوستدار خاندان بود، و خالد دشمن علیست، چنانکه شاعر گفته

شعر

هیچ نپذیری... (الی آخر البیتین)

و چه خوب گفته شیخ اجل عبدالجلیل رازی رحمه الله که در سینه‌ای که بغض پسر ابوطالب قرار گرفت، طرفه نباید داشتن، که توفیق و هدایت و سعادت و اقبال و شریعت و کمال بصیرت و ضیای انصاف از آنجا مهجور گردد، تا هر چه گوید و کند همه خطا و ریا باشد «خسر الدنيا والاخرة ذلك هو الخسران المبين».

و در ترجمه حال مجدالدوله دیلمی نیز این عبارت نثر را بانسبت به شیخ عبدالجلیل نقل کرده است (رجوع شود بمجلس هشتم چند هفتم صفحه ۳۷۷).

پس بخوبی روشن شد که در این مورد نیز استفاده از «نقض» شده است و ترجمه عین عبارت بدون تصرف دیگری نقل گردیده است ۳- اینکه قاضی فرموده:

چون بعضی از معاصران او از غلاة سنیان شهر ری و ناصبیان وادی ضلالت و غی مجموعه در رد مذهب شیعه تألیف نمود، علمای شیعه که در ری و آن نواحی بودند، باتفاق قرار دادند که شیخ عبدالجلیل اولی و احق به آنکه متصدی دفع و نقض آن شود.

مستنبط و مستخرج از این عبارت صاحب کتاب «نقض» است که گفته (صفحه ۳):

و پیش از وصول این کتاب بما مگر زمره از خواص علماء شیعه که آن کتاب را مطالعه کرده بودند، در حضرت مقدس مرتضی شرف‌الدین ملک النقباء سلطان العترة الطاهرة ابوالفضل محمد بن علی المرتضی ضاعف الله جلاله گفته بودند، و بر لفظ گهربار سیدالسادات رفته که عبدالجلیل قزوینی می‌باید که در جواب این کتاب بر وجه حق شروعی کند، چنانکه کسی انکار نتواند کرد.

پس گویا تسامحی در بیان کلام بکار رفته، و یا اشتباهی روی داده است، فتظن.

۴- اینکه فرموده است:

و چون وجود آن نسخه بغایت نادر است

سخنی بسیار درست و کلامی بتمام معنی عین حقیقت و مطابق واقع است، مؤید این مدعا و مصدق این بیان آنکه نگارنده با نهایت فحوصی که در این باب کرده است بغیر از پنج نفر از علمای اعلام مطلع نشده است، که از این کتاب نقلی کرده و نامی برده باشند، (المتذکرین پنج نفر باستثنای علمای تراجم احوال است مانند، قاضی محمد مقرئ و افندی، و صاحب «کشف الحجب والایستار» و صاحب «روضات» و امثال ایشان که وظیفه ایشان ذکر نام مؤلف و آثار او در کتب خودشان است) و این خود دلیلی واضح بر مدعای مذکور است، و اینک بنام آن پنج نفر ذیلاً تصریح می‌کنیم تا قضیه واضح شود.

۱- محقق اردبیلی اعلی‌الله درجته در کتاب «حدیقة الشیعة»

ضمن بحث از حدیث غدیر تحت عنوان آیه «یا ایها الرسول بلغ ما

انزل اليك من ربك و ان لم تفعل فما بلغت رسالتة» گفته (صفحه ۴۱ نسخه مطبوعه در ايران بسال ۱۳۲۸ و صفحه ۵۰ نسخه مطبوعه در ايران بسال ۱۲۶۰ و صفحه ۳۹ نسخه مطبوعه در ايران بسال ۱۲۶۵). و از جمله حکایات شنیدنی آنکه یکی از معاندین در رساله بر حدیث غدیر اعتراض کرده، که هر گاه حضرت رسالت (ص) بر خلافت علی (ع) نص می کرد، چرا بطریق دیگر احکام در شهر در میان مردم نمی کرد، تا پوشیده نماند و کسی انکار نکند، و چرا در سفر بایستی کرد و بر پالان شتر، چنانکه کسی دزدیده کاری کند، «مدینه» کجا بود و مسجد و منبر کجا، و چون اینکار نزد شیعیان با نبوت برابر است پنهان و بی قبالة و گواه نبایست کرد، تا یکی گوید نشنیدم و یکی گوید حاضر نبودم، بایستی تصریح نمودن و توضیح فرمودن، تا بر کسی مخفی نماند، چنانکه گفته اند «انه محمد رسول الله» و «ما محمد الا رسول الله» و با داود «انا جعلناك خليفة» و یا هارون «اخلفني في قومي» و چون واقعه غدیر که در شأن علی روایت می کنند بر این وجه نیست ظاهر شد، که قول شیعه باطل است و شیخ عبدالجلیل رازی در جواب فرموده.

که آن ناصبی بایستی، (آنگاه عبارت او را تا این جزء اگر نام علی بتصریح نباشد نقصانی پیدا نمی آید: نقل کرده است). و نیز محقق اردبیلی در «حدیقة الشیعه» گفته:

(صفحه ۷۱ نسخه مطبوعه در ايران بسال ۱۳۲۸ هجری قمری)  
 (صفحه ۸۶ نسخه مطبوعه در ايران بسال ۱۲۶۰ هجری قمری)  
 (و صفحه ۷۳ نسخه مطبوعه در ايران بسال ۱۲۶۵ هجری قمری)  
 یکی از معاندین اهل سنت انکار آمدن ذوالفقار از آسمان نموده، و گفته مقصود رافضیان آن است دروغی بر علی بیندند، تا فضیلت او را زیادت کنند، و یکی از شیعیان متوجه جواب شده و گفته آمدن ذوالفقار از آسمان در اخبار صحیحه واقع شده، و این راعجب نباید داشت که از آسمان تیغ آید، زیرا که بهتر از تیغ از آسمان چیزها

آورده‌اند، مثل قرآن و مرغ‌بریان و میوه بهشت و طعام جنت، تیغ را همان حکم است و تو میدانی که حامل آن تیغ علی بود نه غیر او، و شیخ عبدالجلیل رازی در جواب گفته:

که دروغ‌زن طائفه باشند (آنگاه عبارت او را تا این مورد یا دست از آن بپاید داشت، یا انکار این نباید کرد، نقل کرده است).

۲- علامه مجلسی در «بحار الأنوار» مجلد «السماء والعالم» در باب والممدوح من البلدان والمذموم منها (صفحه ۲۴۳ چاپ امین‌الضرب) بعد از نقل چهار حدیث از «مجالس المؤمنین» قاضی شوشتری گفته:

و أقول روی الشيخ الاجل عبدالجلیل رازی فی کتاب النقض باسناده عن النبی (ص) قال:

لما عرج بی الی السماء مررت بارض بیضاء کافوریة، شممت بها رائحة طیبة، فقلت یا جبرئیل ما هذه البقعة؟ قال یقال لیا آية عرضت علیها رسالتک و ولایت ذریتک فقبلت، و ان الله یخلق منها رجالاته و یتولون ذریتک، فبارک الله فیها و علی اهلها.

۳- تاج العلماء المتبحرین و فخر الفقهاء المتأخرین شیخ محمد حسن صاحب «جواهر الکلام» در جلد «صلاة» در اواخر بیانات خود تحت عنوان المستحب الخامس «التعقیب» گفته:

بل یشهد له فی الجملة ما عن الشيخ عبدالجلیل القزوینی و فریعا فی کتاب «بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض» (ص) صلی الظنیر یوما فرأی جبرئیل (ع)، فقال الله اکبر و خیر و جبرئیل بر جوع جعفر (ع) من ارض الحبشة فکبر و اذ فی حیات السارة بولادة الحسین (ع)، فکبر ثالثا.

۴- ملا حشری در روضه الاطهار در اوائل باب چهارم گفته:

صفحه ۲۸ ورق ۱۴.

و محقق است که زبیده خاتون شیعه بود و نه ائمه بود، چنانکه

شیخ اجل عبدالجلیل رازی در کتاب نقض آورده، که چون ماروان

الرشید غلو زبیده را در تشیع اهل بیت تحقیق نمود، سوگند خورد که او را بدو کلمه طلاق دهد که بیش از دو کلمه نباشد، پس بر کاغذی نوشت که، کنت نبت یعنی بودی و بریده شدی، و او را بزبیده فرستاد، و زبیده از مال صحبت مرتضی و فاطمه در پشت همان کاغذ نوشت، که کنا فحمدنا و بنا و ماندنا، یعنی بودیم و بدان حمد و شکر کردیم، و بریده شدیم و در آن پشیمانی نداریم.

۵- واعظ شهیر نامی مرحوم حاجی ملا محمد باقر واعظ طهرانی است که در کتاب (جنة النعیم والعیش السلیم فی احوال مولانا عبدالعظیم) از شیخ عبدالجلیل و کتاب نقض او مکرر در مکرر نام برده، و مطالبی نیز نقل کرده است از آن جمله صفحه ۴۴۸ کتاب نامبرده است و نگارنده در آینده ببعضی از این مطالب اشاره خواهد کرد، ان شاء الله تعالی.

ناگفته نماند اگرچه ظاهر کلمات و عبارت این پنج عالم سابق- الذکر می‌رساند که ایشان بلا واسطه از کتاب «نقض» مطالب مذکوره را نقل و استخراج کرده‌اند، لیکن قرائن قویه و امارات جلیله بنظر ارباب تدبر می‌رسد که اکثر ایشان خود کتاب «النقض» ران دیده‌اند بلکه بنقل قول دیگری (یعنی قاضی شوشتری) اکتفا کرده، و بواسطه نقل او مطالب را از «نقض» نقل نموده، و بشیخ عبدالجلیل نسبت داده‌اند.

### تبصره:

بعضی مطالب مهمه دیگر که مربوط بسائر بیانات قاضی شوشتری رضوان الله علیه است ضمن توضیح عبارات افندی و قزوینی رحمة الله علیهما خواهد آمد، ان شاء الله تعالی.

افندی در «ریاض العلماء» فی باب العین المهملة گفته:  
الشیخ الواعظ نصیرالدین عبدالجلیل بن ابی الحسین بن الفضل القزوینی، عالم، فصیح، دین، له کتاب:

« بعض مثالب النواصب في نقض بعض فضائح الروافض ».

كتاب « البراهين في امامة امير المؤمنين عليه السلام »

كتاب « السؤالات والجوابات سبع مجلدات »

كتاب « مفتاح التذكير ».

كتاب « تنزيه عائشة » قاله الشيخ منتجب الدين في « الفهرس »

و اقول: قد يظهر من بعض المواضع نسبة على نحو آخر، فاني قد رأيت على ظهر كتاب المثالب المشار اليه في وصفه هكذا: الفقه  
الصدر الامام نصير الدين ركن الاسلام العلماء ملك الوعاظ الجليل بن  
الحسين بن ابي الفضل القزويني.

ثم قد كان هذا الشيخ واعظا ايضا كما يظهر من كتاب « نقض

الفضائح » له

ثم اعلم ان له رسالة مختصرة في « جواب الملاحدة » و شبههم قد

الفها قبل تأليف كتاب المثالب بسنة كما يظهر من كتابه المثالب.

و لا يخفى ان مراده بتنزيه عائشة تنزيهها عن الزناء لا عن المعاصي

لان عند الشيعة هي مبراة عن الزناء البته، و كذلك جميع ازواج

عليه السلام وازواج سائر الانبياء ايضا، و اخبارهم ناطقة بذلك، و العجب

ان العامة المتعصبين لها القائلين بانها ام المؤمنين يعتقدون ان الخاصة

ينسبون اليها الزناء، مع انهم بانفسهم قد نقلوا في بعض تفاسيرهم قصة

زناها، و الخاصة قد انكروا ذلك غاية الإنكار.

نعم هم ينسبونها بالفكر و النفاق و امثال ذلك، و لعل كتاب « بعض

مثالب النواصب » هذا هو بعينه ما سيجي بعنوان كتاب « نقض » و مجموعة

من العامة من المعاصرين له في رد مذهب الشيعة و كان تاريخ بعض

الحكايات في سنة خمسين و خمس مائة.

و اعلم ان مؤلف اصل كتاب « بعض فضائح الروافض » لم يظهر

من مطاوي ذلك الكتاب بل اخفى اسمه و حاله، و مذهب عمدا، و لكن

قد علم من الخارج على ما صرح به بعض علمائنا ان مؤلفه شهاب الدين

التواريخي الرازي من بني مشاط و هم كانوا من علماء الشافعية و مشاط

الملعون هذا ابوالفضائل مشاط الذي الف كتاب «زلة الانبياء» كما الف السيد المرتضى كتاب «تنزيه الانبياء» على ما صرح بذلك الشيخ عبدالجليل المذكور هذا في اوائل كتاب «المثالب» المشار اليه. ثم اعلم ان الشيخ عبدالجليل نفسه قد نسب في كتاب «المثالب» الى نفسه كتاب «مفتاح الراحات في فنون الحكايات» و هو عمل في فنون الحكايات و هو عمل في هذا الكتاب بالتقية مما شاة مع العامة لوجوه ان صح.

وقال القاضي نورالله في مجالس المؤمنين ما معناه:

الشيخ الاجل عبدالجليل القزويني الرازي صاحب كتاب «نقض الفضائح» و قد كان بالفارسية و كان من اذكياء العلماء الاعلام و من اتقياء المشايخ الكرام، و كان في عصره مشهورا بعلو الفطرة وجودة الطبع و ممتازا من بين اقرانه، و قد الف بعض معاصريه من غلاة اهل السنة من بلدة الري و نواصب تلك الناحية مجموعة في رد مذهب الشيعة، و قد اذعن علماء الشيعة الذين كانوا بالري و تلك النواحي بالاتفاق على ان الاولى و الاحق بالتصدي لدفع ذلك و نقضه هو الشيخ عبدالجليل هذا، و قد وفقه الله لتأليف كتاب شريف في نقض تلك المجموعة، و جعل عنوانه باسم صاحب الزمان عليه السلام

ثم ذكر قدس سره عبارة اول كتابه و خطبته فلاحظ، ثم اورد بعض الفوائد واللطائف من كتبه هذا في ترجمته و شطرا آخر منها اورد متفرقا في مطاوي كتاب مجالس المؤمنين المذكور، و قال: ان نسخة ذلك الكتاب درة عزيزة جدا و قال: النسخ التي وصلت الي كانت ايضا سقيمة في الغاية، لكني قد صححتها بقدر الامكان والطاقة بعد التفكير والسعي والتأمل التام، حتى اوردت فيها بعضها بلفظه و بعضها بالمعنى، و يظهر من بعض حكاياته في مجلس وعظه ان في شهر سنة خمسين و خمس مائة قد كان موجودا ايضا، و كان يعظ الناس يوم الجمعة في مدرس الكبير، و نحن نقلنا تلك الفوائد في كتاب «وثيقة النجاة» في القسم الثالث في الاماميات.

ثم ان كتابه المذكور كتاب لطيف في الامامة كثير الفوائد و الان عندنا نسخة عتيقة منه و رأيت عدة نسخ، منها. نسخة اخرى عتيقه عند المولى ذوالفقار.

ثم انه يظهر من اوائل هذا الكتاب انه الفه بعد سنة ست وخمسين و خمس مائة بامر النقيب شرف الدين ملك النقباء سلطان العترة الطاهرة ابى الفصل محمد بن على المرتضى بقروين.

و نيز افندى در «رياض العلماء» در باب العين المهملة گفتند: الشيخ المحقق رشيد الدين ابو سعيد عبدالجليل بن ابى الفتح بن مسعود بن عيسى المتكلم الرازى استاد علماء العراق فى الاصولين. مناظر ماهر حاذق، له تصانيف منها

«نقض التصفيح» لابي الحسين البصرى

«الفصول فى الاصول على مذهب آل الرسول»

«جوابات على بن ابى القاسم الاسترآبادى المعروف بياقوران»

«جوابات الشيخ مسعود الصوابى»

«مسئلة فى المعجز»

«مسئلة فى الامامة»

«مسئلة فى المعدوم»

«مسئلة فى الاعتقاد»

«مسئلة فى نفى الرؤية»

شاهدته و قرأت بعضها عليه، قاله الشيخ منتجب الدين.

و اقول، قد مر فى ترجمة الشيخ الفقيه الثقة معين الدين اميركا

بن ابى اللجيم بن اميرة المعدرى العجائى، انه استاد الشيخ الامام

رشيد الدين عبدالجليل الرازى المحقق، و الظاهر ان المراد به هو

هذا الشيخ.

ثم انه سيجى، فى ترجمة الشيخ العالم ابن سعيد عبدالجليل بن

عيسى بن عبدالوهاب الرازى احتمال اتحادهم مع هذا الشيخ، بل الظاهر

عندى اتحادهما مع الشيخ معين الدين بن ابى الحسين بن الفضل



القزوينی السابق ایضا كما لا يخفى فلاحظ.

و نیز گفته :

الشیخ رشید الدین عبدالجلیل بن ابی المکارم بن ابی طالب واعظ،  
قاله الشیخ منتخب الدین فی الفهرس  
اقول فلا تظن اتحادہ مع سابقہ، و ان کان سابقہ ایضا واعظا  
فتأمل.

نعم لا یبعد ان یکون هذا بعینه هو عبدالجلیل الذی کان صاحب  
کتاب «نقض الفضائح» الذی قد ذکره القاضی نورالله فی المجالس.  
آنگاہ بعد از ذکر دو نفر دیگر بنام عبدالجلیل از علمای معاصر  
و قریب بزمان خود گفته (و آندو نفر بھیچوجہ مورد احتیاج ما در  
این رسالہ نیستند).

و نیز بعد از ذکر دو نفر بنام عبدالجلیل از معاصرین خودشان  
گفته:

الشیخ العالم رشید الدین ابو سعید عبدالجلیل بن عیسی بن  
عبدالوہاب الرازی، متکلم، فقیہ، متبحر، استاد الائمة فی عصرہ، و له  
مقامات و مناظرات مع المخالفین مشہورہ، و له تصانیف اصولیہ، قالہ  
الشیخ منتخب الدین فی «الفهرس».

و قال الشیخ المعاصر فی «امل الامل» بعد نقل الکلام المذكور:  
و هذا الشیخ الجلیل من مشایخ ابن شهر آشوب یروی عن ابی علی  
الطوسی، و قد ذکرہ فی «معالم العلماء» فقال شیخی الرشید عبدالجلیل  
بن عیسی بن عبدالوہاب الرازی له مراتب الافعال «نقض کتاب  
التصفح» عن ابی الحسین و لم یتمه انتهى.

و قد اورده ابن شهر آشوب فی باب الالقاب من «المعالم» بناء  
على ان الرشید من القابہ المشہورہ.

ثم قد تقدم «نقض کتاب التصفح» لابی الحسین فی مؤلفات  
عبدالجلیل بن ابی الفتح، و لا منافاة فی کون کل منهما صنف له نقضا،  
اذ لا يخفى على مثل ابن شهر آشوب مؤلفات شیخه و لا على مثل

منتجب الدین ذلك، و يقرب اتحاد الرجلين بان (ظ ان) يكون نسب هنا الى جده و هناك الى ابيه، و حينئذ منتجب الدین له مرتين، لا وجه له مع عدم وجود فاصلة هناك اصلا، و يقرب ما قلناه اتحاد الكنيتين والنسبتين والكتابين و غير ذلك انتهى ما في امل الامل.

اقول قد صرح ابن شهر آشوب المذكور في كتاب «المناقب» ايضا بانه من مشايخه، و قال انه يروى عن الشيخ ابي الوفاء عبد الجبار بن علي المقرئ الرازي ايضا.

ثم اقول والحق عندي ايضا اتحادهما، و من العجب ان ابن شهر آشوب اورد هذا الشيخ في باب الالقاب من «معالم العلماء» مع تصريحه فيه باسمه كما مر، و لقبه قدس سره هو الرشيد. و اعلم انه يروى عن هذا الشيخ ايضا كما سيجيء في باب الميم السيد الامام شهاب الدين محمد بن تاج الدين بن محمد بن الحسيني الكيسكي.

ثم اقول ان هذا الشيخ القزويني السابق بل مع الشيخ عبد الجليل القزويني الرازي الذي ينقل عن كتابه السيد القاضي نور الله التستري كثيرا في «مجالس المؤمنين» فلاحظ كما مر آنفا.

۲- علامه فقيد ميرزا محمد خان قزويني، در نامد جواييد خود كه بشخص دانش پرور جناب آقاي علي اصغر حكمت فرستاده است در باره كتاب حاضر و مؤلف آن چنين اظهار عقیده کرده است.

پاریس ۲۶ بهمن ۱۳۱۷

دوست عزيز معظم محترم

مرقومه شريفه مورخه ۲۶ آذر چندی قبل زیارت کردید، از مرده سلامتی مزاج مبارك و مخصوصاً از سکون خاطر و فراغت بال و آرامی احوال که از وجنات رقیمه کریمه مستفاد می شد فوق العاده خوشوقت شدم، و البته از شخص باهوش دانای حکیمی مانند حضرت مستطاب عالی جز همین روید مرصیده چیز دیگری متوقع نبود، و از تجدید اشتغال باتمام مقاله راجع بتاریخ و اصول عقاید شیعه که در

سوابق ایام در اوقات اقامت در پاریس شروع بدان فرموده بودید حضرت مستطاب‌عالی را از صمیم قلب تهنیت گفته، توفیق اتمام این عمل خیر را برای آن وجود محترم از خداوند متعال خواهانم.

پس از مژده سلامتی وجود مبارک چیزی که در رقیمه کریمه این جانب را از هر چیز بیشتر خوشوقت و سراپای وجود مرا غرق فرح و شادی و شغف نمود خبر خیریت اثر وجود کتاب بسیار بسیار نفیس مهم مفید ممتع دلکش ضاله منشوده چندین ساله این حقیر یعنی کتاب مستطاب جلیل‌القدر عظیم‌الشان نادرالوجود اعز از کبریت احمر «بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض» تألیف شیخ جلیل عبدالجلیل بن ابی‌الحسین بن ابی‌الفضل قزوینی، در شیراز در کتابخانه آقای محمد حسین شعاع حفظ‌الله من شر کل همج رعاع و متعنا الله بطول بقاء وجوده النفاع، که از قرار تقریر بعضی دوستان کتابخانه حضرت معظم له دارای بسیاری از نفایس کتب نادره فارسی و عربی است، خداوند امثال این اشخاص فاضل محب فضل و ادب و عشاق کتب و آثار قدماء را که از برکات وجود آنان ثمره زحمات اسلاف باعقاب و اخلاف منتقل می‌گردد و از تلف شدن بالکلی نجات می‌یابد زیاد کند، و عمر و سعادت و مکنت این گونه افراد خیر نیک‌خواه نوع و حفاظ و خزان ثروت معنوی جامعه را باقصی درجات ممکنه امتداد دهد، بمنه و جوده.

کتاب مزبور یعنی «بعض مثالب النواصب فی نقض بعضی فضائح الروافض» که از این بعد حبالاختصار در طی این عریضه همیشه از آن کتاب «نقض الفضائح» تعبیر خواهم نمود، از جمله کتب بسیار مهمه شیعه است که اینجانب سالهای دراز است از وجود آن در سوابق ایام الی قرن یازدهم هجری بتوسط قاضی نورالله شوشتری صاحب «مجالس المؤمنین» و میرزا عبدالله اصفهانی معروف بافندی صاحب «ریاض العلماء» باخبر بودم صاحب «مجالس المؤمنین» فصول مطول در تصانیف کتاب خود بعین عبارت از کتاب «نقض الفضائح» نقل

کرده است و تا آنجا که این جانب تتبع نموده‌ام ۲۴ یا ۲۵ مرتبه از آن مطالبی اقتباس نموده، گاه بسیار مطول قریب شش هفت صفحه بزرگ، و گاه یکی دو صفحه، و گاه یکی دو سه جمله، و شرح حال خود مؤلف آن را نیز در اواسط مجلس پنجم از کتاب خود مشروحاً مفصلاً با نقل مبلغ عظیمی از متن خود کتاب «نقض الفضائح» ذکر کرده است، و اینجانب از مطالعه این فوائد بسیار مفید تاریخی و جغرافیائی و ملل و نحلی یعنی راجع بمناقضات بین شیعه و اهل سنت و جماعت که هر دو فرقه از اهالی خاک پاک ایران و عموماً از سکنه ری و قزوین و قم و کاشان و آوه و ساوه و طبرستان و آن صفحات بوده‌اند، یعنی از همان نقاط و بلادی که امروزه (اقلاً از حیث دین و مذهب) همه باهم برادر و برابر ولی در آن اعصار به آن درجه با هم ضد و نقیض و بخون یکدیگر تشنه بوده‌اند، که این همه کتب نفیسه از قبیل همین کتاب «نقض الفضائح» عبدالجلیل قزوینی و «نهج الحق» علامه حلّی و «ابطال الباطل» فضل‌الله بن روزبهان خنجی شیرازی و «احقاق الحق» قاضی نورالله شوشتری و «مجالس المؤمنین» همان مؤلف و صدها کتب دیگر از همین جنس از تصادم افکار آنها و از ردود و ابطالات و معارضات و مناقضات آنها بایکدیگر بعمل آمده است.

باری این جانب از مطالعه این همه فوائد لا تعد و لا تحصای تاریخی و جغرافیائی و ملل و نحلی منقول از این کتاب «نقض الفضائح» چنانکه عرض شده مدتهای متمادی است که از دل و جان از عشاق دل‌باخته شهدای مفتون این کتاب از جان عزیزتر بودم، ولی در عرض این مدت طویل از هر جا و هر کس که می‌پرسیدم و جو یا می‌شدم و در جمیع فهارس کتابخانه‌های عمومی و خصوصی مشهوره که تفحص می‌کردم مطلقاً و اصلاً و بوجه من الوجوه اثری و نشانی و خبری از این در یتیم بحر فضائل نمی‌یافتم، و دائماً با خود می‌گفتم.

با هیچ کس نشانی زان دلستان ندیدم

یا من خبر ندارم یا او نشان ندارد

و سپس در چند سال قبل که بفرمان لازم الاذعان حضرت مستطاب‌عالی مشغول ترتیب مقدمه برای تفسیر ابوالفتوح رازی شدم، چون می‌دانستم که مؤلف کتاب «نقض الفضائح» ما نحن فیه با ابوالفتوح رازی معاصر و بظن قوی نیز با او معاشر و از دوستان او بوده است مجدداً با احتمال بدست آوردن بعضی معلومات در خصوص احوال ابوالفتوح رازی تمام فصول و فقراتی را که صاحب «مجالس المؤمنین» از «نقض الفضائح» نقل کرده از اول تا به آخر بدقت تمام مطالعه کردم، و بیشتر بمندرجات این کتاب دلکش آشنا شدم، و یک بر هزار آتش شوق و حرص من بر اطلاع از وجود این گوهر شبچراغ در کتابخانه از کتابخانه‌های دنیا افروخته‌تر میشد، ولی باز کما فی السابق هر چه بیشتر جست‌وجو می‌یافتم، و در هیچ نقطه از دنیا اثری و نشانی از آن نیافتم، لکن مع ذلك کله با احتمال اینکه شاید در گوشه یکی از کتابخانه‌های ایران یا عتبات عالیات یا هندوستان و نحو ذلك نسخه از این کتاب موجود باشد که ما از وجود آن خبر نداشته باشیم، در صفحه ۶۲۶ از خاتمة الطبع «تفسیر» ابوالفتوح رازی حاشیه ذیل را نوشتم که ذیلاً محض استحضار خاطر مبارك با احتیاط اینکه شاید فعلاً در شیراز بتفسیر مذکور دسترسی نداشته باشید عیناً تکرار می‌کنم و هی هذا:

(۳) مابین علمای شیعه عده بوده‌اند موسوم باین اسم و نسبت، یعنی عبدالجلیل رازی، ولی مقصود بذکر در اینجا در کلام «صاحب مجالس المؤمنین» بدون شك نصیرالدین عبدالجلیل بن ابی‌الحسین بن ابی‌الفضل قزوینی رازی صاحب کتاب «بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض» است که صاحب «مجالس المؤمنین» بسیار مکرر در تصانیف کتاب‌خود از آن نقل کرده است و غالباً محض اختصار از آن بکتاب «النقض» تعبیر می‌نماید، و شرح احوال مؤلف آن را نیز بعنوان عبدالجلیل قزوینی رازی در مجلس پنجم از همان کتاب یعنی «مجالس المؤمنین» مشروحاً ذکر کرده است، و از آنجا

برمی‌آید که عبدالجلیل مذکور در سینه پانصد و پنجاه در حیات بوده، و بنا بر این بکلی معاصر با ابوالفتوح رازی بوده است، و شرح احوال این عبدالجلیل قزوینی بعلاوه مجالس المؤمنین در «فهرست» منتخب‌الدین مطبوع در اول جلد ۲۵ «بحار الانوار» صفحه ۹ و «امل الامل» شیخ حر عملی مطبوع در آخر «منهج المقال» صفحه ۳۷۹ و «روضات الجنات» صفحه ۳۵۰ - ۳۵۱ نیز مسطور است، و در کتاب «التدوین فی ذکر اخبار قزوین» رافعی قزوینی (نسخه اسکندریه صفحه ۳۴۲) نیز شرح حال مختصری از او مذکور است، که عین عبارت او این است.

عبدالجلیل بن ابی‌الحسین بن (ابی) الفضل ابوالرشید القزوینی يعرف بالنصیر واعظ اصولی، له کلام عذب الوعظ و محنفات فی الاحوال توطن الری و کان من الشیعة (انتهی).

و مخفی نماند که کتاب «نقض الفضائح» ما نحن فیه چنانکه صریح «روضات الجنات» است صفحه ۱۴۴ بزبان فارسی بوده، و از فقراتی که صاحب «مجالس المؤمنین» در مواضع عدیده کتاب خود از آن کتاب نقل کرده معلوم می‌شود که بفارسی بسیار شیرین سلیس دلکشی بوده است، و علاوه بر موضوع اصلی آن که رد بر کتابی بوده موسوم به «بعض فضائح الروافض» تألیف یکی از علماء عامه حاوی اطلاعات بسیار نفیس دینی راجع بتاریخ و جغرافیای ری و فقه احناف آن بوده است، و این کتاب تا عهد صاحب «ریاض العلماء» در عهد عبدالله اصفهانی معروف بافندی یعنی تا اوائل قرن دهم از دسترس موجود بوده است (روضات الجنات صفحه ۳۵۱) و هیچ بعید نیست که هنوز نیز در یکی از کتابخانه‌های ایران یا عقیبات عالیات موجود باشد.

حضرت مستطاب‌عالی در رقیمة کریمه اشاره فرموده‌اید که اطلاع حضرت مستطاب‌عالی بطور اتفاق بر شرح احوال مؤلف این کتاب در «روضات الجنات» یکی از تعادفات عجیب بوده و آنرا از راه اداف

حمل بر صفای باطن اینجانب فرموده‌اید، حالا پس از ملاحظه جمله اخیراً این حاشیه که روی آنها بامر کب‌سرخ خط کشیده‌ام اذعان خواهید فرمود، که فی القواقع این تصادفات عجیب قبل از همه چیز از کرامات و صفای باطن خود حضرت مستطاب‌عالی بوده، زیرا که مثل این می‌ماند که این رقیمه کریمه حضرت مستطاب‌عالی جواب از سؤال مقدر این جانب بوده است در خصوص تفتیش از وجود این کتاب بدون اینکه از این حاشیه‌مقدمه ابوالفتوح خبری داشته باشید، و بعبارة آخری چون ترتیب این مقدمه «تفسیر» ابوالفتوح رازی بخواهش و نقضای حضرت مستطاب‌عالی بوده و من در آن مقدمه با وجود یأس ظاهری از وجود این کتاب احتمال وجود آن را در یکی از کتابخانه‌های ایران یا عتبات داده‌ام خداوند بلطف و عنایت خود اولاً حضرت مستطاب‌عالی را موفق با کتشاف چنین کتابی محض بطور صدقه و اتفاق و بدون اینکه در صدد اکتشاف آن باشید فرموده است.

و ثانیاً حضرت مستطاب‌عالی را ملهم نموده است که این مسئله را باینجانب مرقوم دارید، و مرا از وجود آن بدون اینکه بدانید (من تشنه چندین ساله این آب زلال روحانی بوده و هستم) مستحضر فرمائید، آیا کرامت و صفای باطن غیر از این چیز دیگری می‌تواند باشد...؟

بدون هیچ‌شک و شبهه این تصادف فوق‌العاده عجیب یا فی القوارع از کرامات یکی از ما دو نفر یا هر دو بوده است یا از آن تواردات بسیار غریب نادری است که انسان را مدت‌ها غرق دریای بهت و حیرت می‌نماید.

در هر صورت اینجانب از صمیم قلب حضرت مستطاب‌عالی را بر اکتشاف این کتاب عزیز الوجود نفیس دلکش که در کمال سکونت خاطر و آرامی حال در منزل امن و امان خود در شیراز جنت طراز از اقتطاف ثمرات این «جنات عدن تجری من تحتها الأنهار» مستفید و مستفیض می‌گردید تهنیت می‌گوییم، و این بیت مجنون عامری را بر حسب حال خود عرض می‌کنم.

## هنيئاً لارباب النعيم نعيمهم

و للعاشق المسكين ما يتجرع

این را هم عرض کنم، که پس از طبع و انتشار خاتمه الطبع «تفسیر» ابوالفتوح رازی ملتفت شدم که این کتاب «نقض الفضائح» تا اواخر قرن سیزدهم هجری در هند موجود بوده است، زیرا که در کتاب «کشف الحجب والاستار عن اسماء الکتب والاسفار» که «کشف الظنون» مانندی است از کتب شیعه فقط، و تألیف یکی از علماء شیعه هندوستان موسوم بسید اعجاز حسین کنتوری متوفی در سنه ۱۲۸۶ و در سنه ۱۳۳۰ هجری قمری در کلکته چاپ شده است در باب نون گوید (صفحه ۵۸۶).

«نقض الفضائح» للشيخ الجليل الواعظ نثر (ظ نصیر) الدین عبدالجلیل بن ابی‌الحسین بن ابی‌الفضل القزوينی الرازی و قد سماه منتخب‌الدین «بمثالب النواصب فی نقض فضائح الروافض»

نقض فیه هفوات بعض شیطین الری با حسن نقض، و رد کلامه باتم رد، و عباراته انیقة شریفه، و مقالاته لطیفه نظیفه...

اوله، هر جواهر محامد که غوامان دریای دین بصحت دلیل از قعر بحر دل بساحل زبان از لائنائی (ظ آرند نثار) حضرت واجب الوجودی...

پس چنانکه ملاحظه می‌فرمائید، از اینکه عبارت اول این کتاب را عیناً مطابق است با آنچه حضرت مستطاب عالی برای اینجانب فرموده داشتید بدست می‌دهد واضح می‌شود که این کتاب را خود او شخصاً معاینه کرده بوده است، نه آنکه اسم آن کتاب را از متقدمین نقل کرده بوده، پس معلوم می‌شود که نسخه از این کتاب الی حدود سنه ۱۲۸۰ کمابیش در هندوستان وجود داشته، و شاید هم اصلاً این نسخه آقای محمد حسین شعاع عین همان نسخه سید اعجاز حسین بوده که از هندوستان بایران رسیده، و ایشان یا خانواده ایشان ابتیاع کرده بوده‌اند.



حضرت مستطاب‌عالی در اواخر مرقومه شریفه اظهار تأسف فرموده بودید، که این نسخه بسیار مغلوط و حذف و اسقاط بسیار دارد و عبارات و آیات و اشعار عربی تماماً مغلوط و آمیخته بسهو و اشتباه کاتب است.

و مرقوم داشته بودید که اگر نسخه دیگری از این کتاب بدست آید جا دارد که با تحقیق و تصفح و مطالعه در اسامی رجال و اعلام و اماکن و بلاد و کتب که در آن بحد و فور ذکر شده بطبع رسد. حقیر عرض می‌کند که در خصوص این نوع نسخ نادره بلکه منحصر بفرد اگر کسی بخواهد منتظر پیدا کردن نسخه دیگری برای بطبع رسانیدن آن بشود ممکن است هیچوقت این خیال از حیز قوه بفعل نیاید، و صورت خارجی پیدا نکند، زیرا چنانکه عرض کردم در هیچ‌یک از کتابخانه‌های دنیا که فهرس مطبوعه دارند اثری و نشانی از این کتاب مطلقاً و اصلاً نیست، و این نسخه آقای محمدحسین شعاع یا بکلی منحصر بفرد است و همان نسخه سید اعجاز حسین است که هشتاد سال قبل در هندوستان بوده و بعدها بایران آورده شده، یا دومین نسخه‌ایست که از آن کتاب ظاهراً در تمام دنیا موجود است، پس خیال بدست آوردن نسخه دیگری را برای طبع این کتاب باید فعلاً بکلی کنار گذارد، و فقط درصدد پیدا کردن بانی برای تکفل مخارج طبع آن باید برآمد، و اگر فی‌الواقع وقتی بانی برای طبع آن پیدا شد باید فوری و بدون تأمل و تردید از روی همین نسخه یگانه بدون تفویض وقت مشغول طبع آن شد، و تصحیح آن را بعهدۀ بعضی از فضلاء ایران که عربی هم خوب بدانند و از اخبار و احادیث و آراء و مقالات ارباب ملل و نحل هم بخوبی آگاه باشند واگذارند، و این نوع البته در ایران کمیاب نیستند، و الا بیم آن است که خدای نخواستہ این نسخه در اثر بعضی حوادث زمانه و آفات ارضی و سماوی از غرق و حرق و برق و سرقت و تلف و ضیاع بانحاء دیگر که همیشه نسخ

منحصر بفرد در معرض آئند بکلی از میان برود، و در آن صورت تا قیامت حسرت و ندامت بر آن سودی نخواهد داشت، خواجہ می فرماید:

کہ آفتہاست در تأخیر و طالب را زیان دارد  
زیادہ دوام سلامتی مزاج و ہاج کثیرالابتہاج آن دوست عزیز  
محترم معظم را از صمیم قلب از خداوند متعال خواہان است.

مخالص حقیقی صمیمی محمد قزوینی

## مطالب مربوط به بیانات افندی

۱- اینکه فرموده:

و لا يخفى ان مراده بتنزيه عائشة تنزيهها عن الزناء لاعن المعاصي.  
صحيح است، و خود مصنف نیز در کتاب «نقض» باین مطلب  
تصریح کرده است (رجوع شود به صفحه ۸۲ - ۸۴ و ۳۱۴) و در  
همین مقدمه نیز باین مطلب فی الجملة اشارتی شد

۲- اینکه فرموده:

و لعل كتاب «بعض مثالب النواصب» هذا هو بعينه ما سيجي  
بعنوان كتاب «نقض» مجموعة من العامة من المعاصرين له في رد مذهب  
الشيعة.

مراد از ما سیجیء تا آخر آن است که در ترجمه کلام قاضی  
ذکر کرده است، و چون در سابق این مطلب بدلائل روشن محقق شد  
که مراد از «نقض» و «بعض مثالب النواصب» يك كتاب است (رجوع  
شود به همین مقدمه)

پس اشاره باین مطلب بطور تردد و احتمال که مفهوم از «لعل»  
است بی مورد است.

۳- اینکه فرموده:

و كان تاريخ بعض الحكايات في سنة خمسين و خمس مائة  
و همچنین قول دیگر او  
و يظهر من بعض حکایاتہ فی مجلس وعظ انه فی شهور سنة خمسين

و خمس مائة قد كان موجودا ايضا، و كان في مدرسه الكبير، و كان يعظ الناس يوم الجمعة اشاره بكلامی از مصنف است (رجوع شود بنقض صفحه ۱۰۲ و همچنین همین مقدمه)

و قاضی شوشتری نیز عبارت کتاب نقض راضمن لطائف مستخرجه از آن در «مجالس المؤمنین» (مجلس پنجم) بعد از ترجمه حال مصنف چنین نقل کرده است.

و از جمله لطائف سخنان او در کتاب مذکور آن است که گفته: در شهر (سنه) خمسين خمسمائة مرا روز آدینه بمدرسه بزرگ خود مجلس وعظ بود.

۴- اینکه فرموده:

و مشاط هذا ابوالفضائل مشاط الذي الف كتاب «زلة الانبياء» كما الف السيد المرتضى كتاب «تنزيه الانبياء» على ما صرح بذلك الشيخ عبدالجليل المذكور هذا في اوائل كتاب «المثالب» المشار اليه اشاره به آن است که مصنف در اوائل کتاب نقض (صفحه ۷) گفته: و اگر در این دعاوی تقیه و انکار کند از خوف شمشیر سلطان بود، که کتابی بزرگ که آن را «زلة الانبياء» خوانند ابوالفضائل مشاط کرده است، رد بر کتاب «تنزيه الانبياء» که سيد علم الهدی مرتضى رضى الله عنه کرده است.

۵- اینکه فرموده:

ثم أورد بعض الفوائد واللطائف من كتابه هذا في ترجمته، و شطرا آخر منها، آورده متفرقا في كتاب مجالس المؤمنین المذكور (الی قوله، و بعضها بالمعنى).

اشاره بمواردیست که ضمن مطالب مربوط به بیانات قاضی شوشتری مفصلا شرح داده شد، لیکن تنمیما للفائدة در اینجا به بیان واضحتری مطلب را تقریر می‌کنیم و آن اینکه:

«مجالس المؤمنین» بتبع و تقلید کتاب «نقض» تألیف شده است. توضیح این مطلب آنکه موضوع بحث در «مجالس المؤمنین» آن

است که قاضی در مقدمه آن عبارت ذیل از آن تعبیر نموده است.  
و بذکر احوال بعضی از مشاهیر شیعه علیه از صحابه مرضیه، و  
تابعان طریقه مرتضویه، از مجتهدان احکام، و راویان احادیث، سید  
انام، و حکمای اسلام، و عظامی ائمه کلام، و سائر علمای اعلام، و  
صوفیه کرامت مقام، و سلاطین صاحب اقتدار، و وزرای کرامت‌مدار،  
و امرای عظام، و شعرای فصیح‌الکلام، اهتمام نمود.

پس چنانکه ملاحظه می‌شود، موضوع بحث در کتاب «مجالس»  
مذکور تراجم احوال اشخاصی است که مشمول یکی از عناوین کلیه  
مندرجه در عبارت سابق‌الذکر هستند، و علاوه می‌شود بر این منظور  
مطالب مجلس اول که در ذکر اماکن شیعه است، و مجلس دوم که در  
ذکر طوائف شیعه است، و فاتحه کتاب که در تعریف شیعه است، و چون  
همه این امور که گزارش یافت، قسمتی از موضوع بحث کتاب شریف  
«النقض» تألیف شیخ عبدالجلیل قزوینی رازی را تشکیل می‌دهد،  
چنانکه در سابق بطور مبسوط ذکر شد (رجوع شود بصفحه ۲۷۰ در  
همین مقدمه) و نسخی از کتاب مزبور نیز در دسترس قاضی شوشتری  
بوده، و مورد استفاده او قرار گرفته است، بنابراین قاضی مزبور  
استفاده شایانی از این کتاب نموده است، عبارت واضحتر قاضی  
نورالله علاوه بر استفاده مطالب علمی و بیانات تحقیقی از کتاب  
«نقض» در روش تألیف، و اسلوب نظم، و ترتیب «مجالس المؤمنین»  
نیز تقلید و تبعیت بشیخ عبدالجلیل و کتاب «نقض» او نموده است، و  
کسی که در مطالب این دو کتاب بلکه در بیانات مذکوره در این مورد  
تدبر کند، شبهتی برای او در صدق مدعای مزبور نمی‌ماند، حتی از  
کلمه ابتدای کتاب در «مجالس» باقطع نظر از تصریحات سابق‌الذکر  
بطور وضوح برمی‌آید که در تألیف این کتاب تقلید و تبعیت بتألیف  
کتاب «نقض» شده است.

توضیح این اجمال آنکه نص عبارت قاضی در مفتتح «مجالس»  
نسبت باهدای کتاب خود بساخت مقدسه صاحب ناحیه کبری حضرت

ولی عصر عجل‌الله تعالی فرجه این است (صفحه ۲ مجالس).  
 بعد از استخاره و استعداد و استفاضه از باطن فیض موطن  
 حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام بترتیب این بزم عزم جزم کرد، و آن  
 را «بمجالس المؤمنین» موسوم نمود، و جهت اعتلای قدر و مزید  
 اعتنای ناظران منشرح الصدر صدر مجلس بزم را مزین ساخت بنام  
 نامی حجت پروردگار و امام روزگار قطب عوالم هدایت خاتم مقیده  
 ولایت خلیفه الرحمن محمد بن الحسن المهدی صلی‌الله علیه و علی  
 آباءه المبشرین بخروجه و ظهوره، و ملا المشارق والمغرب من نور  
 عدله و تجلی حضوره.

و نص عبارت شیخ عبدالجلیل در نقض نسبت باین مطالب این  
 است (صفحه ۳).

دیباچه کتاب باید که باسم امام روزگار خاتم الأبرار مهدی بن  
 الحسن العسکری علیه و علی آباءه السلام باشد، که وجود عالم را  
 حوالت ببقای اوست، و نقل و شرح منتظر حضور و انقای او و آیه  
 «وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات» و خبر «لولم یبق  
 من الدنیا» بر صحت عصمت و اثبات امامت او گواه، زین‌الله الدین  
 والاسلام بخروجه و ظهوره و ملا المشارق والمغرب من نوره.

بر متأمل در این دو عبارت پوشیده نیست، که کلام قاضی مأخوذ  
 از کلام صاحب نقض است، علاوه بر تبعیت و تقلید در اصل مطالب از  
 کلمات و الفاظ نیز استفاده و اقتباس شده است، و نظیر این امر در  
 سائر تألیفات قاضی نیز از قبیل «احقاق الحق» و «مصائب الذی حجب»  
 قلیلاً واقع شده است، فراجع ان شئت.

لیکن پوشیده نماند که قاضی رضوان‌الله علیه حق شیخ عبدالجلیل  
 را چنانکه شاید و باید ادا کرده است، و استفاده خود از این کتاب  
 وی صریحاً اعتراف کرده، و بحق سبقت او و نفیست تحقیقات وی  
 مکرر در مکرر تصریح نموده است، پس اگر در کتاب شریف و اثر  
 تاریخی منیف خود مجالس المؤمنین که آثار بسیار گرانبها، و تحقیقات

و تراجم احوال و مطالب بسیار بسیار نفیس دیگر استطراداد در تضاعیف آن کتاب پر قیمت و عظیم‌الشأن و دیعه گذارده است، احیاناً تبعیت و تقلیدی بشیخ عظیم‌الشأن دیگری مثل شیخ عبدالجلیل در روش تألیف کرده، و استفاده از کتاب «نقض» او نموده باشد دلیل بر حط قدر او نخواهد بود، بلکه کاشف از حسن نیت و غایت انصاف و نهایت جلالت او خواهد بود، فجزاهما الله عن الاسلام و اهله خیراً. این از جمله مطالبی بود که در اواخر مطالب مربوط به بیانات قاضی بذکر آن در آینده اشارت کرده بودیم (صفحه ۲۸۲ همین مقدمه تحت عنوان تبصره).

۶- اینکه فرموده:

و نحن نقلنا تلك الفوائد في كتاب «وثيقة النجاة» في القسم الثالث في الاماميات.

صریح است در اینکه وی کتابی بنام «وثيقة النجاة» داشته و در قسم سوم آن کتاب ضمن مطالب مربوطه بمبحث امامت فوایدی از «نقض» نقل کرده است، لیکن نگارنده تاکنون آن کتاب را ندیده است رزقنا الله زیارته.

۷- اینکه فرموده:

کتابه المذكور کتاب لطیف فی الامامة کثیر الفوائد. اعتراف صریح است از آن فاقد بصیر بنفاست این اثر شریف، و در سابق بتسامحی که در این کلام است اشارت شده است (رجوع شود به صفحه ۹).

۸- اینکه فرموده:

و الان عندنا نسخة اخرى عتیقة عند المولى ذوالفقار. تصریح است باینکه صاحب «ریاض» نسخه‌هایی از این کتاب دیده بوده است، که از آن جمله نسخه کهنه قدیمی خودش داشته و نسخه کهنه دیگری را نیز پیش مولى ذوالفقار سراغ داشته است، و معلوم می‌شود که این دو نسخه قدیمی دارای اهمیت قابل ذکر بوده است،

پس اگر این نسخه‌ها در دست می‌بود مشکلات بسیاری حل و اغلاط بسیاری تصحیح می‌شد، لیکن متأسفانه بغیر از چند نسخه مغلوط ناقص و دست‌خورده بدست نگارنده نرسیده است، و تفصیل آنها در جای دیگری ذکر می‌شود ان‌شاء الله تعالی.

۹- اینکه فرموده:

ثم انه يظهر من اوائل هذا الكتاب انه الفه بعد سنة ست وخمسين وخمس مائة بامر النقيب شرف الدين ملك النقباء سلطان العترة الطاهرة ابي الفضل محمد بن علي المرتضى بقزوین.

کلام درستی است بخلاف کلمه «بقزوین» زیرا بطور حتم این کتاب در «ری» نوشته شده است و مصنف و سید شرف‌الدین رضوان الله علیهما هر دو مقیم ری بوده‌اند بلی سید شرف‌الدین مذکور بسال ۵۵۹ مسافرتی «بقزوین» نموده است چنانکه رافعی در «تدوین» تصریح کرده است باین عبارت.

ورد قزوین سنة تسع و خمسين و خمس مائة.

و شواهد این مقدمه برای کسی که کتاب «نقض» را خوانده باشد یا این مقدمه را دیده باشد، یا بترجمه سید شرف‌الدین مذکور اطلاع داشته باشد ظاهر است، و برای دفع این توهم ملاحظه این عبارت مصنف

و ما در مختصری که پارسال در جواب ملاحظه و رد شبه ایشان کرده‌ایم که از قزوین بما فرستادند، کافی است و طالب تمام عبارت بکتاب «نقض» رجوع کند (صفحه ۵۰۹).



## استدراك

نگارنده در تعلیقات دیوان قوامی ضمن ترجمه سید شرف‌الدین ابوالفضل محمد بن علی حسینی نقیب رازی حدیثی از «طرائف» سید ابن طاوس نقلا عن المطرزی صاحب «شرح المقامات» نقل کرده است (صفحه ۲۰۵) چون بعد از آن مطاع شدم که امیر حامد حسین هندی رضوان‌الله علیه همان حدیث را بعینه از «ایضاح» مطرزی نقل کرده است اینک در اینجا بنقل عبارت او میپردازم و نص عبارت او در مجلد حدیث تشبیه که مجلد ششم از مجلدات منهج ثانی کتاب «عبقات الانوار فی امامة الائمة الاطهار» (علیهم السلام) است این است (صفحه ۲۷۹ نسخه مطبوعه در لکهنو بسال ۱۳۰۱ هجری قمری)

اما مدح و ثناء ابوالفتح ناصر بن عبدالسید مطرزی حنفی اخطب خوارزم را پس بر متتبع «ایضاح» شرح مقامات حریری تصنیف مطرزی مخفی نیست، که گاهی او را بامام اجل علامه وصف می‌نماید، و گاهی بمولای الصدر السعید الشهید صدر الصدور، و گاهی بصدر الائمة و اخطب خطباء خوارزم ملقب می‌نماید، و گاهی مولای الصدر العلامة، و گاهی مولای الصدر الکبیر در حق او اطلاق می‌کند، و جایجا استناد و استدلال و احتجاج بروایات و امارات او می‌نماید، در «ایضاح» گفته (آنگاه مطالبی نقل کرده تا آنکه گفته در صفحه ۲۸۰ - ۲۸۱).

و نیز در «ایضاح» گفته حدثنا صدر الائمة اخطب خطباء خوارزم

موفق بن احمد المکی ثم الخوارزمی، قال اخبرنی السید الامام المرتضی ابوالفضل الحسینی فی کتابه الی من مدینه الری جزاه الله عنی خیرا، اخبرنا السید ابوالحسن علی بن ابی طالب الحسینی الشیبانی بقرائتی علیه، (آنگاه سند و حدیث را تا آخر چنانکه در تعلیقات دیوان قوامی ذکر شده نقل کرده است فراجع ان شئت).

۱۰- اینکه بعد از ذکر دو شیخ بزرگوار دیگر مسمی بعبدالجلیل (عبدالجلیل بن ابی الفتح و عبدالجلیل بن عیسی) فرموده:

بل الظاهر عندی اتحادهما مع الشیخ نصیرالدین عبدالجلیل بن ابی الحسین بن الفضل القزوینی السابق ایضا، کمالا یخفی فلاحظ. از غرائب است زیرا آثار و امارات تغایر و تعدد بیشتر از آن است که جای احتمال اتحاد برای اهل نظر بگذارد، و اگر از این کلام دیگر وی است که در آخر بیانات خود گفته.

ثم اقول ان هذا الشیخ یحتمل اتحادہ مع الشیخ الواعظ نصیر الدین عبدالجلیل بن ابی الحسین بن الفضل القزوینی السابق، بل مع الشیخ عبدالجلیل القزوینی الرازی الذی ینقل عن کتابه السید قاضی نورالله التستری کثیرا فی مجالس المؤمنین، فلاحظ کما مر آنفا. و وجه شدت استغراب آن است که علاوه بر بطلان حکم باتحاد دو نفر حکم بتعدد یک نفر نیز (نظر باطلاق دو عنوان بروی) نموده است، زیرا نصیرالدین عبدالجلیل و اعظ همان است که عبدالجلیل قزوینی رازی نیز بر او اطلاق می‌شود، و قاضی شوشتری نیز از کتاب او بسیار نقل می‌کند، در هر صورت معلوم می‌شود که مجلدات «ریاض العلماء» چنانکه شاید و باید تنقیح نشده است، کویا عبارت «فلاحظ» در آخر هر یک از دو کلام گذشته ناظر باین مطلب است ففتن.

## مطالب مربوط به بیانات علامه قزوینی

۱- اینکه فرموده:

صاحب مجالس المؤمنین فصول مطول در تصانیف کتاب خود بعین عبارت کتاب «نقض الفضائح» نقل کرده است، و تا آنجا که اینجانب تتبع نموده‌ام ۲۴ یا ۲۵ مرتبه از آن مطالبی اقتباس نموده (تا آخر).

مبنی بر احصاء غیر دقیق است زیرا طبق بیانات نگارنده در سابق معلوم شد که مورد استفاده قاضی در مجالس از کتاب «نقض» چهل مورد است (چنانچه قبلاً ذکر شد).

۲- اینکه فرموده:

صاحب کتاب مجالس المؤمنین غالباً محض اختصار از آن بکتاب «النقض» تعبیر می‌نماید.

مبنی بر توهم این است که این اطلاق از طرف قاضی جبار للاختصار پدید آمده است، در صورتیکه در سابق روشن شد که «نقض» نامی است که مصنف خودش برای این کتاب خود نهاده است (رجوع شود به مطالب قبل)

۳- اینکه فرموده:

نادرالوجود اعزاز کبریت احمر.  
درست است و توضیح آن در سابق داده شد فراجع ان شئت  
(صفحه ۳۰۰ - ۳۰۱).

۴- اینکه فرموده (نقلاً از جناب آقای حکمت) که این نسخه بسیار مغلوط و حذف و اسقاط بسیار دارد، و عبارات و آیات و اشعار عربی تماماً مغلوط و آمیخته بسهو و اشتباه کاتب است.

صحیح و درست است و نظیر این است آنچه قاضی شوشتری در بیانات خود گفت:

مع هذا آنچه از نسخ آن بنظر این قاصر رسیده بغایت سقیم است (تا آخر آنچه گذشت).

۵- اینکه فرموده:

و این جانب از مطالعه این همه فوائد بسیار مفید تاریخی و جغرافیائی و ملل و نحلی...

و همچنین این قول او:

باری این جانب از مطالعه این همه فوائد لا تعدد و لا تحصى تاریخی و جغرافیائی و ملل و نحلی، الی آخر العبارة.

اشارت بجامعیت کتابست که در سابق مبسوطاً ذکر شد.

۶- اینکه فرموده:

علاوه بر موضوع اصلی آن حاوی اطلاعات بسیار نفیس مهمی

راجع بتاریخ و جغرافیای ری و نواحی آن بوده است.

چون این نکته بسیار دقیق و کتاب از این جهت اهمیت بسزائی

دارد لازم می‌دانم این مطلب را بطریق بسط در اینجا شرح دهم تا امر چنانکه شاید و باید روشن شود.

## اهمیت تاریخی کتاب نقض

تحقیق این مطلب مبتنی بر تمهید مقدمه ایست و آن اینست:

## اهمیت شهر ری در قدیم الایام

پرواضح است که شهر ری قبل از ظهور اسلام و بعد از انتشار آن تا زمان حمله مغول اهمیت بسزائی داشته، هم از امهات بلاد عالم بشمار می رفته است.

یاقوت در «معجم البلدان» در حق آن گفته:  
و هی مدینة مشهورة من امهات البلاد و اعلان المدن  
و نیز گفته:

و قد حکى الاصطخرى انها كانت اكبر من اصبهان لانه قال: و  
ليس بالجنال بعد الرى اكبر من اصبهان، ثم قال: والرى مدينة ليس  
بعد بغداد فى المشرق اعمر منها، و ان كانت نيسابور اكبر عرصة منها،  
و اما اشتباك البناء واليسار والخصب والعمارة فهى اعمر، و هى مدينة  
مقدارها فرسخ و نصف فى مثله...

و للرى قرى كبار، كل واحدة اكبر من مدينة  
و نیز گفته:

حكى ابن القبه عن بعض العلماء، قال فى التوراة مكتوب: الرى  
باب من ابواب الارض، و اليها متجر الخلق، و قال الاصمعى: الرى

عروس دنیا و الیه متجر الناس و هو احد بلدان الارض.  
 زکریا بن محمد قزوینی در «آثار البلاد» تحت عنوان (بلاد  
 الاقلیم الرابع): گفته:

الری مدینة مشهورة من امهات البلاد، و اعلام المدن، کثیرة  
 الخیرات، و افره الغلات و الثمرات، قدیم البناء، قال الکلبی بناها  
 شیخ بعد کیومرث (الی آخر ما قال).  
 حمدالله مستوفی در «نزهة القلوب» گفته (صفحه ۵۲ چاپ  
 لندن).

ری از اقلیم چهارم است و ام البلاد ایران و بجهت قدمت آن  
 شیخ البلاد خوانند تا آنکه گفته:

شهری را شبث بن آدم پیغمبر (علیه السلام) ساخت هوشنگ  
 پیشدادی عمارت آن افزود، و شهری بزرگ شد بعد از خرابی منوچهر  
 بن ایرج بن فریدون تجدید عمارتش کرد، باز خراب یافت امیر المؤمنین  
 المهدی بالله محمد بن ابو دوانیق عباسی احیای عمارت آن کرد، و  
 شهر عظیم شد، چنانکه گویند: سی هزار مسجد و دو هزار و هفتصد  
 و پنجاه مناره در آن بود، دور با روش دوازده هزار گام است، طالع  
 عمارتش برج عقرب، اهل شهر را بر سر سنگی با هم مخاصمت افتاد،  
 زیادت از صد هزار آدمی بقتل آمدند، و خرابی تمام بحال اهل شهر  
 راه یافت، و در فتنه مغول بکلی خراب شد، و در عهد غازان خان ملک  
 فخرالدین رئی بحکم برلیغ درو اندک عمارتی افزود، و جمعی را ساکن  
 گردانید.

امین احمد رازی در «هفت اقلیم» ضمن بیانات خود تحت عنوان  
 «ری» چنین گفته:

در زمان المهدی بالله عباسی عمارت شهر ری بدین منوال بود،  
 مدارس و خواتق شش هزار و چهارصد، حمام سیصد و شصت، مساجد  
 چهل و شش هزار و چهارصد، طاحونه هزار و دویست، کاروانسرا  
 دوازده هزار و هفتصد، مناره پانزده هزار و سی و پنج، یخچال

چهارصد و پنجاه، عصارخانه هزار و هفتصد، قنات جاریه هژده هزار و نود و یک، رودخانه نیز بسیار بوده، و محلات نود و شش هزار، و هر محله شش کوچه دارد، هر کوچه چهل هزار خانه و هزار مسجد، و در هر مسجدی هزار چراغدان از طلا و نقره و غیره بود، که هر شب روشن می‌کرده‌اند، و مجموع خانه‌ها هشت‌بار هزار هزار و سیصد و نود و شش بوده، که مردم می‌نشسته‌اند «لا يعلم الغیب الا هو».

قزوینی استرآبادی در آخر «بحیره» تحت عنوان خاتمه در اظهار معموری بلدان گفته (صفحه ۶۲۶).

آبادانی ری در زمان ملك الشعراء خواجه بندار رازی در آن مرتبه بوده که مدارس و خوانق شش هزار و هفتصد و هشتاد عدد، مساجد چهار هزار و هفتصد و شصت و شش، قنات‌خانه نهصد و بیست و هشت، یخ‌چاه هزار و هفتصد و بیست و پنج، محلات نود و شش محله، در هر محله چهل و شش کوچه، و دو هر کوچه چهل هزار خانه، و هزار مسجد، و در هر مسجدی هزار چراغدان از طلا و نقره و غیره، «العهدۃ علی الراوی».

نگارنده گوید: اگر بیانات این دو نفر یعنی امین احمد رازی و قزوینی استرآبادی مبالغه آمیز و افسانه مانند بنظر بیاید، خوانندگان محترم آنها را بحساب نیارند، زیرا مابقی برای دلالت بر مدعای مذکور کافی است.

طبری و ابن اثیر درباره کثرت غنائم مسلمین هنگام فتح ری چنین گفته‌اند (رجوع شود بوقایع سال ۲۲ هجری)

و افاء الله علی المسلمین بالری نحو من فی «المدائن»  
و قصه اقدام ابن سعد بطمع ملك ری بر قتل حضرت سیدالشهداء حسین بن علی علیهما السلام و اشعار او که از آن جمله این مصراع است:

أترك ملك الری والری منیتی...

خود معروف و مشهور و بی‌نیاز از شرح و بیان است.

نجم‌الدین رازی در مقدمه «مرصاد العباد» گفته:  
 در تاریخ شهر سبع عشر و ستمائة لشکر مخدول کفار تتر «خذ  
 لهم الله و دمرهم» استیلا یافت بر آن دیار، و آن فتنه و قتل و فساد و  
 اسر و هدم و حرق که از آن ملاعین ظاهر شد در هیچ عصر در بلاد  
 کفر و اسلام کس نشان نداده است، و در هیچ تاریخ نیامده...  
 تا آنکه گفته:

قتل ازین بیشتر چگونه بود که از در ترکستان تا در شام و روم  
 چندین شهر و ولایت قتل و خرابی کردند، تا از یک شهر ری که مولد  
 و منشأ این ضعیف است قیاس کرده‌اند، که کما بیش هفتصد هزار  
 آدمی بقتل آمده است و اسیر گشته از شهر و ولایت.

و بنابر تصریح یاقوت در این تاریخ (۶۱۷) نظر بتعدی شافعیان  
 محلات حنفیان و شیعیان خراب و خالی از سکنه بوده است، چنانکه  
 کلام او عنقریب نقل خواهد شد، و با وجود این عده مقتولین و اسراء  
 را هفتصد هزار تخمین می‌کنند، پس اگر این حمله قبل از تفرق  
 شیعیان و حنفیان ری واقع می‌شد قطعاً شماره کشته‌شدگان و اسیران  
 بیشتر از این می‌شده است.

از تأمل در این بیانات بخوبی می‌توان نتیجه گرفت که شهر ری  
 در اوائل اسلام و زمان حمله مغول و مابین این دو تاریخ دارای چه  
 اهمیت بوده است، و اگر خوف اطاله و اطناب نمی‌بود بذكر قرائن  
 و شواهد بسیار که همه دلالت بر این مطلب دارد می‌پرداختم، لیکن در  
 این جا این مختصر کفایت است.

تو خود حدیث مفصل بخوان ازین مجمل.

حالا که این مقدمه روشن شد می‌گوئیم.

این شهر بزرگ تاریخی سالهای متمادی پایتخت دیالمه بوده،  
 و قبل از ایشان ابومسلم مروزی مرکز قوای خود قرار داده بوده،  
 و محل قضایای مهم سیاسی دیگری نیز که در تاریخ اهمیت زیاد دارد  
 بوده است، با وجود این تاریخی برای این شهر فعلاً در دست نیست.



در صورتیکه برای بلاد دیگر مانند «بغداد» و «نیشابور» و غیر آنها تواریخ متعدده نوشته‌اند، که غالب آنها موجود است و این امر سری دارد که از بیان آن ناگزیریم و آن این است:

### سر عدم بقای تاریخ برای ری

یکی از قضایای مسلمة تاریخ این است که ری از اوائل اسلام کشف شیعه بوده، و مخصوصاً از قرن سوم بعد کاملاً مهد تشیع بوده است، و پیوسته امراء و علماء شیعه در آنجا بتشید بنیان مذهب ائمه معصومین و ترویج طریقه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام می‌پرداخته‌اند، و ذکر آن شواهد خود نیز رساله مستغنی را لازم دارد، و چون واضح و مسلم است از خوض در آن صرف نظر کرده (قسمتی از مطالب داله بر این موضوع در مقدمه محاسن برقی که بقلم نگارنده است ذکر شده است، هر که طالب باشد به آنجا رجوع کند صفحه ۴۱) فقط بنقل عبارتی در اینجا اکتفا می‌کنیم و آن اینک:

یاقوت در معجم البلدان تحت عنوان الری (۲/۹۰۱ چاپ لیبزیک)

گفته:

و کان اهل الری اهل سنة و جماعة الی ان تغلب احمد بن الحسین الماذرانی علیها، فظهر التشیع و اکرم اهله، و قربهم فتقرب الیه الناس بتصنیف الکتب فی ذلك، فصنف له عبدالرحمن بن ابی حاتم کتاباً فی فضائل اهل البیت و غیره، و کان ذلك فی ایام المعتمد و تغلبه علیها فی سنة ۲۷۵ و کان قبل ذلك فی خدمة کوتکین بن ساتکین الترکی و تغلب علی الری و اظهر التشیع بها و استمر الی الان و قاضی نورالله مرحوم ترجمه این عبارت را در مجالس المؤمنین درج کرده است، و عن قریب نقل خواهد شد «ان شاء الله تعالی».

بنابر این غالب سکنه آن شیعه بوده‌اند از این روی علمای عامه بفکر تألیف و تصنیف تاریخی برای «ری» نیفتاده‌اند، زیرا اقدام بتاریخ ری مستلزم ذکر قضایای مهمه و امور برجسته تاریخ مربوط

بشیعه بوده است، و این عمل مخالف مذاق نوع علمای عامه بشمار می‌رفته است، بلکه هدف بعضی از ایشان در اثر تعصب بی‌مورد محو آثار علمای شیعه بوده است، چنانکه ابن‌شهر آشوب در مقدمه «مناقب» بعد از ذکر شمه از مظالم و حق‌پوشیهای ایشان گفته:

و نعمری ان هذا الامر عظیم، و خطب فی الاسلام جسیم، بل هو كما قال الله تعالى «ان هذا لهو الضلال المبين» فصارت الغوغاء یرعقون علی المحدثین والمذکرین فی ذکرهم علیا علیه السلام حتی قال الشاعر:

اذا ما ذکرنا من علی فضیلة  
رمینا بزندیق و بغض ابو بکر

### و قال الاخر

و ان قلت عینا من علی تغامزوا  
علی و قالوا قد سببت معاویة  
افرأیت من اتخذ الهه هوا و اضله الله علی عام  
و بقیة علماء الشیعة فی امورهم تائبین و علی انفسهم خائفین و فی  
الزوايا منحجزین بل حالهم کحال الانبیاء والمرسلین كما حکى الله  
تعالى عن الکافرین.

«لئن لم تنته یا لوط لتکونن من المخرجین لئن لم تنته یا نوح  
لتکونن من المرجومین. لنخرجنک یا شعیب والذین آمنوا معک من  
قربتنا او لتعودن فی ملتنا. و قال الذین کفروا لرسولهم لنخرجکم من  
ارضنا او لتعودن فی ملتنا.  
الی آخر ما قال.

بعضی از بی‌انصافان عامه عناد و تعصب بی‌مورد را بجائی رساندند که با فناء علماء شیعه و از بین بردن خود ایشان قناعت نمی‌کردند بلکه آثار علمی ایشان را نیز نابود می‌کردند و از میان می‌بردند.

یاقوت در معجم البلدان ضمن ترجمهٔ حال صاحب عباد گفته  
(۲/ ۳۱۵ چاپ ۲).

و كان صاحب خراسان الملك نوح بن منصور الساماني، قد ارسل  
الى صاحب في السر يستدعيه الى حضرته و يرغبه في خدمته و بذل  
البذول السنية، فكان في جملة اعتذاره ان قال كيف يحسن لي مفارقة  
قوم بهم ارتفع قدرى، و شاع بين الانام ذكرى، ثم كيف لى يحمل  
اموالى مع كثيرة اثقالى، و عندى من كتب العلم خاصة ما يحمل على  
اربعمائة جمل او اكثر.

قال ابو الحسن البيهقى:

و انا اقول بيت الكتب الذى بالرى على ذلك دليل بعد ما احرقه  
السلطان محمود بن سبكتكين فانى طالعت هذا البيت فوجدت فهرست  
تلك الكتب عشر مجلدات، فان سلطان محمود لما ورد الى الرى قيل  
له ان هذه الكتب الروافض و اهل البدع، فاستخرج منها كلما كان  
فى علم الكلام و امر بحرقه.

این همان کتابخانه است که یاقوت در کتاب دیگر خود «معجم  
الادباء» تحت عنوان طالقان نیز از آن اسم می‌برد، و نص عبارت او  
این است.

طالقان. بعد الالف لام مفتوحة و قاف و آخره نون بلدتان احدهما  
بخراسان...

(الى ان قال)

والاخرى بلدة و كورة بين قزوین و ابهر، و بها عدة قرى يقع  
عليها هذا الاسم، و اليها ينسب صاحب بن عباد و ابوه عباد بن العباس  
بن عباد ابو الحسن الطالقانى، سمع عباد ابا خليفة الفضل بن الحباب  
والبغداد بين فى طبقته...

قال ابو الفضل: و رأيت له في دار كتب ابنه ابي القاسم بن عباد بالري كتابا في «احكام القرآن» ينصر فيه مذهب الاعتزال استحسنة كل من رأه.

صاحب «مجملة التواريخ» بعد از بيان اوضاع و احوال اواخر دولت ديالمه (آل بويه) گفته (صفحه ۴۰۳ - ۴۰۴).

تا خدای تعالی سلطان محمد بن سبکتکین را رحمه الله بر ایشان گماشت، و بری آمد با سپاه و روز دوشنبه ناسع جمادی الاولی سنه عشرين و اربعمائه ایشان را جمله قبض کرد، و چندان خواسته از هر نوع بجای آمد، که آن را حد و کرانه نبود، و تفصیل آن در فتح‌نامه نوشتست، که سلطان محمود بخليفة القادر بالله فرستاد، و بسیار دارها بفرمود زدن، و بزرگان دیلم را بر درخت کشیدند، و بهری را در پوست گاو دوخت و بغزنین فرستاد، و مقدار پنجاه خروار دفتر روافض و باطنیان و فلاسفه از سراهای ایشان بیرون آورد، و زیر درختها آویختگان بفرمود سوختن الی آخر ما قال.

ابن اثیر در «کامل» ضمن بیان حوادث سال چهارصد و بیست هجری تحت عنوان «ملك یمین الدولة (محمود بن سبکتکین) الری و بلد الجبل» در طی ذکر کارهایی که سلطان محمود انجام داده گفته است:

و صلب من اصحابه الباطنية خلقا کثیرا، و نفی المعتزلة الی خراسان، و احرق كتب الفلسفة و مذاهب الاعتزال و النجوم، و اخذ من الكتب ما سوی ذلك مائة حمل.

خواندمیر در روضة الصفا تحت عنوان ذکر حکمات مجدالدولة بن فخرالدوله ابن بويه بعد از ذکر وقایعی که موقع ورود سلطان محمود بری روی داده است گفته (۵۳/۴ نسخه مطبوعه سال ۱۲۶۶) گویند که در کتب خانة مجدالدوله کتب بسیار بود آنچه مشتمل بود بر سخنان حکما و اهل اعتزال بموجب فرمان سوخته گشت، و باقی را بخراسان بردند.

خواندمیر در دستور الوزراء در اواخر ترجمهٔ حال صاحب گفته (صفحه ۱۲۱).

صاحب مدت هژده سال بامر خطیر وزارت قیام نمود، و آن مقدار از نفایس کتب که او جمع کرد هرگز هیچ وزیر بلکه صاحب تاج و سریر جمع نکرده بود، چنانکه در سفری از اسفار چهارصد شتر بار بردار کتب او را می کشیدند «والعهدة علی الراوی».

و لیس هذا اول قارورة کسرت فی الاسلام، زیرا این امر نظائر بسیار دارد، از آن جمله سوزاندن کتابخانهٔ شیخ الطائفة ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسی رضوان الله علیه است.

ابن کثیر در «البدایة والنهاية» ضمن ذکر حوادث سال چهارصد و شصت گفته (۹۷/۱۲).

و فیها توفی من الاعیان ابو جعفر محمد بن الحسن فقیه الشیعة و دفن فی مشهد علی، و کان مجاوراً به من حین احرقت داره بالکرخ و کتبه، سنة ثمان و اربعین، الی محرم هذی السنة فتوفی و دفن هناك. و از عبارت سبکی صریحاً برمی آید که این امر مکرر واقع شده، و در مرئی و منظر مردم صورت عمل بخود می گرفته است، و نص عبارت او در ترجمهٔ حال شیخ این است (۵۲/۳).

و قد احرقت کتبه عدة نوب بمحضر من الناس.

و هر که طالب تفصیل این قصه باشد بتواریخ و تراجم احوال مفصله مراجعه کند، زیرا مناسب نمی دانم که بیشتر از این باین قضیه جگر سوز و دلخراش اشاره کنم، و این هم بطریق استطراد ذکر شد «تلك شقشقة هدرت ثم قرت».

مرا دردیست اندر دل اگر گویم زبان سوزد

اگر پنهان کنم ترسم که مغز استخوان سوزد

بر گردیم باصل مقصود

پس بایستی فقط از شیعیان باین امر (تألیف تاریخ ری) بپردازد، زیرا چنانکه مشروحاً معلوم شد «تاریخ ری» مستلزم ذکر

مفاخر و مآثر شیعه است، و آن نیز مخالف مذاق و عقیده علمای اهل سنت و جماعت بوده است، و بنابر آنچه من تا کنون بعد از فحص و تتبع و استقضای وسیع اطلاع یافته‌ام دو تاریخ برای شهر ری بهمت وسیعی دو نفر عالم بزرگ شیعی نوشته شده است.

اول ایشان عالم جلیل‌القدر عظیم‌الشان ابوسعید منصور بن الحسین آبی رضوان الله علیه است، که ذیلاً بنقل عبارات علماء در حق او می‌پردازیم.

ثعالبی در تتمة الیتیمه (در تتمة قسم ثالث که در محاسن اهل ری و همدان و اصفهان و سائر بلاد جبل و مجاورات آن است از قبیل جرجان و طبرستان) گفته (صفحه ۱۰۰ نسخه چاپی بطهران بسال ۱۳۵۳ بتصحیح دانشمند فقید آقای عباس اقبال آشتیانی).

استاذ ابوسعید منصور بن الحسین الابی هو الذی یقول فیہ  
الصاحب

قال لابی سعد فتی الابی

انت لانواع الخنی آبی

الناس من کانون اخلاقهم

و خلقك المعسول من آب

و تقلد الوزارة بالری، و کان یلقب بالوزیر الکبیر ذی المعالی زین الکفاه، و هو الان فی ولایة فضله و سروه، و هناك من شرف النفس و کرم الطبع، و علو النہمة، و عظیم العشمة، ما الاخبار به سائرة، و الدلائل علیہ ظاهرة، ثم هو من اجمع اهل زمانه امحاسن الاداب، و اغوصهم علی خبايا العلوم، و له من المعنفات کتاب «التاریخ» الذی لم یسبق الی تصنیف مثله، و کتاب «ثر الدر» و له بلاغة بالغة و شعر بارع کقوله علی طریقة اهل الحجاز (آنکاه بنقل قسمتی از اشعار او پرداخته است هر که طالب باشد بکتاب مزبور مراجعه کند).

صاحب مجمل التواریخ تحت عنوان ذکر تواریخ الیویه و بعضی اخبارشان (صفحه ۳۸۸ و ۴۵۴) بعد از ذکر ورود ساداتان محدود

بری و انقراض دولت آل بویہ گفته (صفحہ ۴۰۴ نسخہ چاپی)  
و من این تاریخ از مجموعہ بوسعد آبی بیرون آوردم، کہ شاہنشاہ  
او را بہ آخر عہد وزارت دادہ بود، مردی عظیم فاضل و متبحر اندر  
علوم بودہ است (و دیگر کتب و احوالہا).

رافعی در تدوین ضمن ترجمہ حال صاحب بن عباد گفته (صفحہ  
۲۳۳ نسخہ اسکندریہ)

و ذکرہ ابو سعد الابی فی کتابہ فی اخبار الری فقال قد انقرض  
بموتہ (الی آخر کلامہ).

یاقوت در معجم البلدان تحت عنوان «آبہ» گفته:

و الیہا فیما احسب ینسب الوزير ابو سعد منصور بن الحسین  
الابی ولی اعمالا جلیلة، و صحب الصاحب بن عباد، ثم وزر لمجدالدولة  
رستم بن فخرالدولة بن رکن الدولة بن بویہ، و کان ادیباً شاعراً مصنفاً  
و هو مؤلف کتاب «نثر الدر» و «تاریخ الری» و غیر ذلك و اخوه  
ابو منصور محمد کان من عظماء الکتاب و جلة الوزراء و زر لملک  
طبرستان.

و نیز تحت عنوان ارز (بالفتح ثم السکون و زاء) گفته:

قال ابو سعد منصور بن الحسین الابی فی تاریخہ.

الارز قلعة بطبرستان لایوصف فی الارض حصن یشبہها او یقاربها  
حصانة و امتناعا و انفساحا و اتساعا و بہا بساتین و ارحیة دائرة و ماء  
یزید علی الحاجة ینصب الفضل منه الی اودیة.

و نیز تحت عنوان جناشک (بالفتح و الالف والشین المعجمة)

گفته:

قال الوزير ابو سعد الابی:

و هی مستغنیة بشہرتها عن الوصف و هی من القلاع التي یقف  
الغمام دونها، و تمطر افنیتها، و لا تمطر ذروتها لفوتها شام الغمام، و  
علوها عن مرتقی السحاب.

و نیز تحت عنوان «الجوسق» گفته:

«والجوسق من قرى الرى، عن الابى أبى سعد منصور الوزير،  
والجوسق ايضاً قلعة الفرخان بناحية الرى الى آخر ما قال».

و نیز تحت عنوان «روز بار» گفته:

و قال ابو سعيد الابى فى تاريخه «روزبار قصبه بلاد الديلم».

و نیز تحت عنوان «المحمدية» گفته:

و قرأت فى تاريخ ابى سعد الابى ان المهدي لما قدم الرى، بنى  
بها المسجد الجامع فذكر انه لما اخذ فى حفر الاساس اى الى اساس  
قديم...

و نیز ياقوت گفته (ليكن در معجم الادباء در ترجمه حال صاحب  
بن عباد بن العباس بن عباد الوزير ۲ / ۳۰۴).

«و ذكر الوزير ابو سعد منصور بن الحسين الابى فى تاريخه، من  
جلالة قدر صاحب، و عظم قدره فى النفوس و حشمته ما لم يذكر  
بوزير قبله و لابعده مثله، و أنا ذاكر ما ذكر على ما نسهه. قال: توفيت  
ام كافى الكفاة باصبهان....»

آنگاه ترجمه مبسوطى از آن كتاب نقل کرده است.

و نیز در معجم الادباء در ترجمه حال ابن العميد (ابى الفتح على  
بن محمد ۵ / ۳۵۵ چاپ دوم) گفته:

و قرأت فى تاريخ ذى المعالى زين الكفاة الوزير ابى سعد منصور  
بن الحسين الابى، قال كان عضدالدولة ينقم على ابى الفتح بن العميد  
اشياء...

آنگاه كلام مبسوطى ايراد کرده است.

نیز در معجم الادباء در ترجمه حال قابوس بن وشمگیر گفته  
(جلد ۶ صفحه ۱۵۰ چاپ دوم).

قال ابو سعد الابى فى تاريخه فى شهر ربيع الاخر سنة ۴۰۳ كانت  
الاخبار تواترت بموت قابوس بن وشمگیر ثم ورد الخبر بانه لم يموت  
و لكنه نكب و ازيل عن الملك و ذلك الى آخر كلامه (آنگاه بذكر



قضیه مبسوطا نقلا از آن کتاب پرداخته است).

کمال‌الدین عبدالرزاق بن احمد شیبانی معروف بابن الفوطی در کتاب الکاف از «تلخیص الاداب فی مجمع الالقاب» گفته (صفحه ۱۹ نسخه مطبوعه سال ۱۳۵۸).

الکافی ابوالمعالی سعد بن احمد بن عبدالعزیز الرازی الادیب ذکره الوزير ابو سعد الابی فی «تاریخ الری» الذی صنفه و قال کان من بیت ریاسة و انشد له:

وافی قریض ممجد	بادی العلی عین الانام
فرتعت منه فی محاسن	سن البست ثوب التصام
و جلوته عذراء وا	ضعة القناع او اللثام
و دعوت لا لقما لهم	سديه بخیر مستدام

حافظ ابرو در اوائل جزء سوم از تاریخ موسوم «بمجمع التواریح» خود گفته:

تحت عنوان ذکر ابی نصر احمد بن اسماعیل بن احمد بن اسد بن سامان، و هو الثانی من الملوك السامنیة، ضمن بیان وقایع تاریخی در زمان او گفته:

و ابو سعد آبی در «تاریخ ری» آورده است که احمد بن اسماعیل در سنه ست و تسعین و مائتین بری آمد، و سه ماه و بیست و پنج روز در ری بود، و بعد از آن ابو عبدالله بن مسلم را خلیفه خود ساخت و از آنجا برفت، ابن مسلم سه ماه حکومت کرد، بعد از آن محمد بن علی بن الحسین المرورودی از قبل احمد بن اسماعیل بری آمد، و او را صعلوك می گفتند، و او حکومت ری کرد تا زمانی که احمد بن اسماعیل را بکشتند، و صعلوك از حکومت ری معزول شد، بعد از آن دیگر بار با حاجبان بیامد، و اتباع بسیار برو جمع شده بود، عرضه داشتی بخلیفه المقتدر بالله کرد، و التماس نمود که حکومت ری بوی دهد، و مالی سنگین قبول کرد، و نصر حاجب معاونت او می کرد، اگرچه خلیفه راضی نبود، القصه حکومت بستد و چون بری آمد آن

مال که تقبل کرده بود حاصل نمی‌شد، بنیاد ظلم نهاد، و مصادرهٔ خلق می‌کرد، تا مال چند حاصل کرد و بفرستاد، چون یوسف بن ابی الساج بابرادر صعلوک بری آمد، صعلوک بخراسان رفت (و تمام اخبار صعلوک گفته شود ان شاء الله تعالی).

اما کتاب «نثر الدر» این عالم بزرگ که ثعالبی نام آن را نیز ضمن ترجمهٔ وی از تصانیف او شمرده گویا نسخهٔ کامل و تمام آن تا زمان حاجی خلیفه مؤلف «کشف الظنون» موجود بوده است، زیرا نص عبارت او در باب النون از کتاب نامبرده این است (۲/۱۹۲۷ از نسخه مطبوعه سال ۱۳۶۲).

«نثر الدر» فی المحاضرات لابی سعد منصور بن الحسین الابی الوزير المتوفی سنة ۴۲۲ فی سبع مجلدات کلها بخط بلیغة علی عدة ابواب لم یجمع مثله اوله.

بحمدالله نستفتح اقوالنا و اعمالنا...

اختصره من کتابه «نزهة الادب» و رتبه علی اربعة فصول.

الاول فيه خمسة ابواب

الاول یشتمل علی آیات من کتاب الله تعالی متشابهة متشاکلة،

یحتاج الکاتب الیها.

الثانی - یشتمل علی الفاظ رسول الله صلی الله علیه وسلم (وهی

موجزة فصیحة.

الثالث - یشتمل علی نکت من کلام علی کرم الله وجهه.

الرابع - یشتمل علی نکت من کلام اولاده رضی الله عنهم.

الخامس - یشتمل علی نکت من کلام سادة بنی هاشم.

والفصل الثانی علی عشرة ابواب من الجد والنهزل

والثالث علی ثلاثة عشر بابا.

والرابع علی احد عشر بابا.

از این عبارت بخوبی برمی‌آید که کتاب در دسترس چلبی بوده

است، و حتی تصریح وی در «کشف الظنون» بنام «نزهة الادب»

چنانکه اندکی بعد از این گفته است (صفحه ۳۹۱۹).

«ترهة الادب» لابی سعید منصور بن الحسین الابی الوزير المتوفی سنة الثنّین و عشرين و اربعمئة (۴۲۲).

مبتنی بر مطالعه مقدمه کتاب نثر الدر بوده است زیرا در جای دیگر از کتبی که بنظر من رسیده است از موارد دسترس تصریحی بنام آن نه در ترجمه حال آبی، و نه در فهرس کتب نشده است «والله اعلم».

اربلی در کشف الغمة ضمن ترجمه حال امام محمد باقر علیه السلام گفته (صفحه ۲۲۰ نسخه چاپی).

و قال الابی رحمه الله فی کتابه «نثر الدر».

محمد بن علی الباقر علیه السلام قال یوما لا صحابه.

ایدخل احدکم یدہ فی کم صاحبه فیأخذ حاجته من الدنانیر؟  
قال: فلستم اذا باخوان.

و قال لابنه جعفر علیه السلام

ان الله خبا ثلاثة اشياء خبا رضاه فی طاعته، فلا تحقرن من الطاعة شیئا ففعل رضاه فیه، و خبا سخطه فی معصيته فلا تحقرن من المعصيته شیئا، ففعل سخطه فیه، و خبا اولیاءه فی خلفه فلا تحقرن احدا ففعله ذلك انولى (الی آخر ما نقله).

ابن صباغ نیز در «الفصول المهمة» در ترجمه حضرت باقر (ع) گفته (صفحه ۲۲۹ نسخه مطبوعه در ایران بسال ۱۳۰۲).

و روی ابو سعد منصور بن الحسین الابی ان محمد بن علی الباقر علیه السلام قال لابنه جعفر الصادق:

یا بنی ان الله خبا ثلاثة اشياء (آنگاه حدیث مذکور را تا آخر مطابق آنچه از «کشف الغمة» نقل شده نقل کرده است).

علامه مجلسی در مقدمه «بحار» در فصل دوم که در بیان وثوق بر کتبی است که ماخذ «بحار» بوده است (۱/۱۶ - ۱۷ چاپ کمپانی) گفته:

والنرسی من اصحاب الاصول روى عن الصادق والكاظم عليهما السلام، و ذكر النجاشى سنده الى ابن ابى عمير عنه.  
الشيخ فى التهذيب وغيره يروى من كتابه، و روى الكلينى ايضا من كتابه فى مواضع منها، فى باب التقييل عن على بن ابراهيم عن ابن ابى عمير عنه

و منها فى كتاب الصوم بسند آخر عن ابن ابى عمير عنه.  
و كذا كتاب زيد الزراد اخذ عنه اولوا العلم والرشاد، و ذكر النجاشى ايضا سنده الى ابن ابى عمير عنه.

و قال الشيخ فى الفهرست والرجال لهما اصلان، لم يروهما ابن بابويه و ابن الوليد، و كان ابن الوليد يقول هما موضوعان، و قال ابن الغضائرى غلط ابو جعفر فى هذا القول فانى رأيت كتبهما مسموعة من محمد بن ابى عمير (انتهى).

و اقول و ان لم يوثقها ارباب الرجال لكن اخذ اكابر المحدثين من كتابيهما، و اعتمادهم عليهما حتى الصدوق فى «معانى الاخبار» و غيره، و رواية ابن ابى عمير عنهما وعد الشيخ كتابيهما لعليها تكفى لجواز الاعتماد عليهما، مع انا اخذنا هما من نسخة قديمة مصححة بخط الشيخ منصور بن الحسين الابى، وهو نقله من خط الشيخ الجليل محمد بن الحسن القمى، و كان تاريخ كتابتها سنة اربع و سبعين و ثلاثمائة، و ذكر انه اخذهما و سائر الاصول المذكورة بعد ذلك من خط الشيخ الاجل هارون بن موسى التلعكبرى رحمه الله (الى آخر ما ذكره).  
خاتم المحدثين ثقة الاسلام نورى در خاتمه مستدرک در فائده ثابته که در شرح کسبى است که ماخذ «مستدرک» برده است گفته.  
(۲۹۶/۳).

و كتاب درست و اخواته الى جزء، من نوادر على بن اسباط وجدناها مجموعة منقولة كلها من نسخة عتيقة صحيحة بخط الشيخ منصور بن الحسن الابى، و هو نقلها من خط الشيخ الجليل محمد بن الحسن القمى، و كان تاريخ كتابتها سنة اربع و سبعين و ثلاثمائة، و ذكر انه اخذ

الاصول المذكورة من خط الشيخ الاجل هارون بن موسى التلعكبري، وهذه النسخة كانت عند العلامة المجلسي كما صرح به في اول «البحار» و منها انتشرت النسخ و في اول جملة منها و آخرها يذكر صورة النقل المذكور.

و این مجموعه مشتمل بر چهارده اصل از اصول شیعه بوده، که همه آنها بنص این عبارت و عبارت مجلسی بخط ابی سعد منصور بن الحسین آبی بوده است، و طالب اسامی اصول مذکور به نسخه مطبوعه آنها یا به «بحار» یا «مستدرک» رجوع شود.

و منتخب‌الدین نام این بزرگوار را در حرف میم چنین یاد کرده است:

الوزير السعيد ذوالمعالي زين الكفاة ابو سعد منصور بن الحسين الابي، فاضل، عالم، فقيه، و له نظم حسن.  
قرأ على شيخنا الموفق ابى جعفر الطوسي و روى عنه الشيخ المفيد عبدالرحمن النيسابوري.

باخرزی در «دمية القصر» تحت عنوان القسم الرابع في شعراء الري و انجبال و اصفهان و فارس و کرمان گفته (صفحه ۹۵ نسخه چاپی).

الوزير ابوسعد الابي كان انواع الفضل كانت غائبة عن الدنيا، فأنت به الى آبة، و ناهيك به من ليث سكن تلك الغابة، و له في رسائله قلائد نثر جلاها الصيقلون. فاخلصوها خفافا كلها تبقى بأثر، و في قصائده شعر تسيير بارحاء السرحان، و تقريب التتفل، و كانها نسيم الصباء جلت برياً القرنفل، و هو في جاهه بدرجة يهيم بالازراء على من كان في عصره من الوزراء، انشدني الاديب سليمان له.

(آنگاه هفت بیت نقل کرده و ترجمه را بپایان رسانیده است).  
نگارنده گوید: چنانکه ملاحظه می‌شود، بطور وضوح از این کلام برمی‌آید که این ترجمه حال در زمان حیات ابوسعد مزبور نوشته شده است. و بدین جهت تاریخ وفات در آن ذکر نشده است.

چنانکه ترجمه مذکور در «تتمة الیتیمه» ثعالبی نیز در حال حیات صاحب ترجمه نوشته شده است و بهمین جهت تاریخ وفات ندارد. تنبیه بر سه امر در اینجا ضرور است و آن این است.

۱- آنکه حاجی خلیفه در «کشف‌الظنون» نسبت به ابوسعید آبی گفته المتوفی سنة اثنتین و عشرين و اربعمائه.

البته درست نیست زیرا مفید نیسابوری بسال چهارصد و سی و دو از ابوسعید مذکور نقل روایت کرده است اینک نص عبارتی را که دال بر این است نقل می‌کنم.

محدث نوری در فائده سوم از خاتمة مستدرک ضمن ذکر مشایخ شیخ بزرگوار محمد بن احمد بن الحسین النیسابوری ملقب بمفید گفته (صفحه ۴۸۸ - ۴۸۹).

منهم الوزير السعيد ذوالمعالي زين الكفاة ابو سعد منصور بن الحسين الابي، فاضل، عالم، فقيه، وله نظم حسن.

قرأ علی شیخنا الموفق ابی جعفر الطوسی وروی عنه الشیخ المفید عبدالرحمن النیسابوری کذا فی المنتجب و فی الاربعین

الثانی والعشرون - اخبرنا الوزير ابو سعد منصور بن الحسين الابي رحمه الله رحمة واسعة بقراءة علي عليه في مسجد في سنة اثنتين و ثلاثين و اربعمائه قال: حدثنا الشيخ ابو جعفر محمد بن علي بن بابويه رحمه الله املاء يوم الجمعة لتسع خلون من ربيع الاخر سنة ثمان و سبعين، قال: حدثنا ابی، الخ، و هذا السند مما يغتم فيما بين المارق من جهة العلو، و ربما يستغرب في بادي النظر بان الذي كان يقرأ علی ابی جعفر الطوسی كيف يروي عن الحدوق المتقدم عليه بطبقتين؟ و يرفع بان بين التاريخين اربع و خمسة من سنة، فاه كان عمر الوزير في تاريخ التحمل الذي هو قبل وفاة الحدوق ثلاث سنين، عشرون سنة مثلا، كان عمره في سنة السماع اربع و سبعين و هو عمر متعارف شایع. چنانکه ملاحظه می‌شود صریحاً از عبارت حاضر بر می‌آید که نقل روایت مشارالیهها بسال چهارصد و سی و دو بوده است، پس قدر

مسلم این است که ابوسعید مذکور در تاریخ مزبور زنده بوده است، اما اینکه در چه تاریخ وفات نموده است نصی در این باب در نظر ندارم. بلی ثقة‌الاسلام شیخ آق‌بزرگ تهرانی مدظله‌العالی در «الذریعة» تحت عنوان (تاریخ الری) تصریح کرده که وفات او بسال ۴۳۲ بوده است فراجع ان شئت.

۲- باید دانست که این ابو سعید منصور بن الحسین آبی غیر از زین‌الملک ابو سعید آبی، برادر سعد‌الملک است، که هر دو برادر بدستور محمد شاه سلجوقی بسال پانصد هجری مصلوب شده‌اند، و ترجمه ایشان در کتاب «النقض» چنین است (صفحه ۸۶-۸۷).

اما سعد‌الملک رازی رحمة‌الله علیه شیعی امامی اصولی بود، چون خوابگاه دولت سلطان سعید محمد نورالله مرقده بر او حسد بردند، بر وی بدر آمدند، و تعرضش کردند، و سلطان را بر وی متغیر ساختند، تا وی را بر آویخت و همان روز بر آن پشیمان شد، و سه روز بار نداد و روز چهارم که بر تخت نشست همه قاصدان سعد‌الملک خائف بودند، و شمس رازی شاعر در حضرت سلطان شد و به آواز بلند این قطعه بر سلطان خواند:

ترا سعد و بوسعید بودند یار

چو تاج از بر سر بر آویختی

در آویخت بایست بد خواهشان

تو آن هر دوان را بر آویختی

از سعد، سعد‌الملک را خواسته، و از بوسعید زین‌الملک را، سلطان بگریست شاعر را سیم و خلعت داد و بفرمود تا سعد‌الملک را با حرمتی تمام دفن کردند.

و نیز شیخ عبدالجلیل در کتاب «النقض» ضمن ذکر معاریف وزراء و ارباب قلم از گروه شیعه گفته (صفحه ۲۱۸ - ۲۲۰).

و استاد ابومنصور و برادرش ابوسعید وزیران محترم بودند از آبه، و جاه و تمکین و رفعت ایشان از آفتاب ظاهرتر است، و اعتقاد

اهل آبه معلوم است که الاشیعی و معتقد نباشند، و گفته‌اند ساوی باشد که شیعی نباشد، و آبی الا خود شیعی نباشد، و بندار رازی در مدح این دو برادر وزیر بیست و هفت قصیده غراء گفته، و این ابیات مسمی اوراست در حق ایشان:

جلیل مملکت دارای گیتی

ابو منصور آن دریای مفخر

بفر دولت استاد ابو سعد

بماناد این چنین دولت معمر

همایون دو برادر چونکه دوشیر

دو خورشید کرم دو بحر اخضر

(انتهی المقصود من کلامه).

توضیح مطلب آنکه بصراحت کلام شیخ عبدالجلیل، ابوسععد زین‌الملک نیز با برادرش سعد‌الملک مخلوب شده است، و بشهادت همه کتب تواریخ صلب محمد شاه وزیرش سعد‌الملک را که برادر همین ابوسععد زین‌الملک است بسال پانصد هجری (دو سه روز قبل از فتح قلعه طرکوه معروف بشاه دژ) بوده است، پس روشن شد که وزیر ابوسععد آبی شیعی دو نفر بوده است، یکی صاحب نثر الدر و تاریخ‌ری است که وزیر مجدالدوله بوده، و در نیمه اول قرن پنجم هجری بحتف انف خود در گذشته است، و دیگری ابوسععد آبی مخلوب بسال پانصد هجری است، که در کلام شیخ عبدالجلیل یاد شده است.

ابن اثیر در کامل ضمن ذکر قضایای سال پانصد هجری تحت عنوان «ذکر قتل وزیر السلطان» گفته:

فی سوال من هذه السنة قبض السلطان محمد علی وزیر سعد‌الملک ابي المحاسن، و اخذ ماله و صلبه علی باب اصبهان، و صلب معه اربعة نفر من اعیان اصحابه و المنتميين الیه، اما الوزير فنسب الی خیانة السلطان، و اما الاربعة فنسبوا الی اعتقاد الباطنية.

پس معلوم می‌شود که یکی از چهار نفر مذکور در این کلام این



اثیر همین ابوسعید برادر سعدالملک بوده است، والسلام علی من اتبع الهدی.

۳- چنانکه از نص عبارتیکه از «اربعین» مفید نیسابوری برآمد که ابو سعد آبی بسال سیصد و هفتاد و هشت نقل روایت از صدوق می‌کند، یا از عبارت‌ثعالبی در «تتمة الیتیمه» برآمد که وی در دستگاه صاحب بن عباد متوفی بسال سیصد و هشتاد و پنج بوده، و صاحب او را با دو بیتی مدح کرده است، همچنین از تاریخ کتابت نسخه عتیقه از اصول چهارده گانه که بخط همین وزیر ابوسعید آبی بوده است برمی‌آید که وی بسال ۳۷۴ نسخه اصول مذکوره را صحیحاً استنساخ نموده است، اگرچه این مطلب از کلمات علامه مجلسی و مدت نوری که نقل کردیم معلوم شد، لیکن نظر بفایده مهمی که اشاره خواهیم کرد عبارت تاریخ کتابت نسخه اصول نامبرده را بعین تعبیری که کاتب مذکور یعنی ابو سعد آبی ضبط کرده است در اینجا نقل می‌کنیم، و آن بنا بر آنچه در نسخه چاپی اصول چهارده گانه مذکوره ذکر شده است این است، (رجوع شود به آخر اصل ابو سعید عباد عصری صفحه ۱۹ نسخه مطبوعه در تهران بسال ۱۳۷۱).

و کتبه منصور بن الحسن بن الحسین الابی فی یوم الخمیس للیلتین یقیناً من شهر ذی القعدة من سنة ۳۷۴ اربع و سبعین و ثلاثمائة بالموصل من اصل ابی الحسن محمد بن الحسن بن الحسین بن ایوب القمی.

و قریب باین عبارت را نیز در آخر اصل زید زراد نقل کرده است (رجوع شود به صفحه ۱۳ نسخه مشارالیه).

و در آخر اصل جعفر بن محمد بن شریح الحضر می‌گفته (صفحه ۹۷ نسخه نامبرده).

و کتبه منصور بن الحسن بن الحسین الابی، فی ذی الحجة سنة ۳۷۴ اربع و سبعین و ثلاثمائة من نسخة ابی الحسن محمد بن الحسن بن الحسین بن ایوب القمی بالموصل.

و در آخر اصل نسخه‌ی مشارالیه‌ها گفته (صفحه ۱۴).  
 کمل کتاب عاصم بن حمد الحناط نسخه منصور بن الحسن‌الابی  
 من اصل ابی‌الحسن محمد بن الحسن القمی ایده‌الله فی ذی‌الحجّة  
 للیلتین مضتا منه سنة ۳۷۴ اربع و سبعین و ثلاثمائة یوم‌الاحد.  
 و در آخر اصل زید نرسی (صفحه ۵۸) و نوادر علی بن اسباط  
 (صفحه ۱۳۲) و اصل درست بن ابی منصور (صفحه ۱۶۹) بنظائر  
 عبارات گذشته تصریح کرده است.  
 پس معلوم شد که نام پدر او حسن و نام جد او حسین بوده است  
 بنابراین گاهی به پدر و گاهی به جد نسبت داده شده است اگرچه  
 غالباً منسوب به جد است فراجع ان شئت.  
 دومین نفری که برای ری تاریخ نوشته است منتخب‌الدین است  
 چنانکه بتفصیل در مقدمه کتاب ذکر کردیم.

شماره ۳۰۰ - عقیل بن محمد السمرقندی:

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب نقض (صفحہ ۲۳۳) گفته است:  
و سید امام صدرالدین سمرقندی عالم و مذکر و برادرش  
سید امام بدرالدین عقیل عالم و بزرگ و کبار سادات در حدود  
پارس و کرمان...

شماره ۳۱۹ - عبدالصمد بن فخر آور :

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۲۳۷) گفته است:  
آنکه دهن خدا فخر آور مشیوردی (هشت جردی صحیح است) و  
پسری او جمال الدین عبدالصمد غازی شهید رحمة الله تعالی.

گویا «هشجرد» یا «هشت جرد» قریده از قرای قزوین باشد چه  
رافعی در «التدوین فی اخبار قزوین» (صفحه ۸۸) گفته:  
محمد بن عبدالسلام بن عبدالرحمن القاضی الهشجردی کان  
یقضی و یدکر بقرینه و قری سواها...

و نیز در ترجمه پدر او گفته (صفحه ۴۵۸):

عبدالسلام بن عبدالرحمن بن عبدالغفار بن عبدالله بن علی شیخ  
فقیه، کان قاضیا «بهشجرد» و تلك الناحية ورد قزوین غیر مرده، و  
تفقه بآمل سنین، و ادرك كبار فقهاءها، و توفي علی ما قیل عن خمس  
و تسعين سنة.

و ظاهر آن است که مراد از کلمه بقرینه قرینه منسوب الیه محمد  
مذکور است که «هشجرد» باشد والله اعلم.  
و محتمل است که فخر آور همان باشد که جد قندیان قزوین  
است.

حمدالله مستوفی در اواخر تاریخ گزیده (باب ششم فصل هفتم  
صفحه ۸۴۷) گفته:  
قضویان - جدشان فخرالدین فخرآور در دیوان قضاء و کالت  
کردی بدین سبب ایشان را قضوی خوانند.

شماره ۳۳۳ - السید فاذشاه :

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب «نقض» (صفحه ۱۹۲) ضمن  
علمای شیعه گفته است:  
و سید پادشاه الراوندی و اقارب او...  
و قسمتی راجع باو در خاندان عبدالجبار طوسی ذکر کردیم  
مراجعه شود.

شماره ۳۳۶ - امین الاسلام طبرسی:

شیخ عبدالجلیل رازی در صفحه ۱۹۴ کتاب «نقض» گفته است:  
والشیخ ابو علی الطبرسی صاحب التفسیر بالعربیہ.  
وابن شهر آشوب در آخر «معالم العلماء» در باب معروفین بکنیہ  
(صفحه ۱۲۳) گفته:

شیخی ابو علی الطبرسی له «مجمع البیان فی معانی القرآن»  
حسن، «الكاف الشاف من كتاب الكشاف» «النور المبین» «الفائق»  
حسن «اعلام الوری باعلام الهدی» «الاداب الدینیة للخزانة المعینیة».  
و این عالم از مشاهیر عالم اسلام و مفاخر جامعہ شیعه است و  
حاجت بترجمہ ندارد.

### شماره ۳۵۳ - ذوالفخرین:

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب «نقض» صفحه ۱۸۲ گفته است:  
وانسید ذوالفخرین المرتضی القمی که فضل او از کلام و خطب  
او معلوم شود، و در صفحه ۲۲۹ گفته است:

خاندان سید جمال الدین شرف شاه الحسینی «بآبه» و مرتبه او و  
سید طباطبا الحسین «باصفهان» با درجه تمام و حرمت عظیم آنکه  
خاندان سید زکی «بقم» و «ری» و «کاشان» و حرمت و تمکین و  
جاه و رفعت او در مال و نعمت و فضل و نسب و پسرش ذوالفخرین  
ابوالحسین علی بن مطهر بن علی رضی الله عنه که بیرون از آنکه  
سلاطین آل سلجوق و نظام الملک بوصولت با وی تقرب و تبرک نمودند،  
چهارصد حصه مفرد در ترکه او بیرون آمد، و فضل و علم او از کتب  
و خطب او معلوم شود، و هنوز شرف و فضل نقابت در خاندان او  
در عراق باقیست باقبال و تأیید ملک الامراء سادات عالم، شرقا و غربا،  
مرتضی کبیر شرف الدین...

و تتمه آن در حالات مرتضی کبیر ذکر خواهد شد.

و در صفحه ۲۸۰ گفته است:

آنکه گفته است که بزرگان این نصیحت کرده اند، و گفته اند که  
رافضی را صحبت نشاید، و بروی اعتماد مکن، که او دعوی دوستی  
علی کند و این هم چنان باشد که جهود در دعوی دوستی موسی.  
جواب این کلمات آن است که عجب است، که این نصیحت و قول



بزرگان دین که بخواجه نوشتی رسیده است که «با رافضیان صحبت نباید داشتن و بر ایشان اعتماد نباید کردن» پنداری این سخن بهارون الرشید و بمأمون خلیفه نرسیده بود، تا بمشورت علی بن یقظین و فضل بن سهل ذوالریاستین چندان اعتماد کرده بودند، و بمسترشد خلیفه هم نرسیده بود تا بر قول نوشیروان خالد شیعی که وزیر او بود اعتماد کرده بود، و این خبر پنداری بسطان ملک‌شاه نرسیده بود تا دختر خود خاتون سلقم با سپهبد علی شاعی ملک مازندران میداد، و بر مجدالملک قمی اعتماد کرده بود، و بسطان بر کیارق نرسیده بود تا بر گفت و مشورت رئیس ابواسحاق مشگوی اعتماد کرده بود، و این خبر علمای سنت با سلطان سنجر نگفته بودند، و خیانت کرده بودند، تا او بر شرف الدین بوطاهر مهیسه وزیر قمی و بر معین‌الدین بونصر کاشی اعتماد کرده بود، و این خبر پنداری بنظام‌الملک بوعلی الحسن بن علی بن اسحاق نرسیده بود که سر همه سنیان بود تا بشفاعت دختر خود را بسید مرتضی قمی می‌داد، و دختر امیر شرف‌شاه جعفری برای پسرش امیر عمر می‌خواست، و سلطان محمود از این سخن بیگانه بوده تا که وقتی دختر ملک رئیس صدقه شاعی می‌خواست، و وقتی دختر سلطان محمود بشاه رستم علی شهریار می‌داد، ملک مازندران خلفاء و سلاطین و امراء و وزراء عالم همه جاهل بوده‌اند بدین خبر، الا این مصنف که از رافضی بناصبی گریخته و چنان می‌نماید که از همه سنیان عالمتر و فاضلتر و متعصب‌تر است، و هر کس که این جواب بخواند بی‌امانتی وی بداند، و قیاس کردن شیعه را در محبت و مودت علی مرتضی (ع) با جهود آن پنداری مذهب بدخویش فراموش کرده‌است، که بجهودان ماند که متابعت سامری کردند، و هارون را رها کردند، و روبگوساله آوردند، تا مجبر بقوم سامری ماندگی دارد، و درین معنی فصلی مفرد در آخر کتاب گفته آید.

و در صفحه ۴۳۷ گفته است:

در عهد مرتضای قم که بود، که بر وی طلب تقدم یا رستی کردن

و معلوم است که علمای فریقین هر آدینه بسلام مرتضی رفتندی، و از وی عطایا ستدندی، و سلطان در وقت انزوای او بسرای او رفت، و نظام‌الملک با آن عظمت هر سال اند بار بسرای او رفتی، دانم که چنین سید زبون نباشد.

شماره ۳۵۴ - پسرش مرتضای کبیر شرف‌الدین محمد بن علی

شیخ عبدالجلیل رازی کتاب «نقض» را بدستور او نوشته است و در صفحه ۳ چنین گفته است:

و پیش از وصول این کتاب بما مگر زمره از خواص علماء شیعه که آن کتاب را مطالعه کرده بودند، در حضرت مقدس مرتضی (شرف‌الدین ملک النقباء سلطان العتره الطاهره ابوالفضل محمد بن علی المرتضی) ضاعف الله جلاله گفته بودند، و بر لفظ گهربار سید السادات رفته که (عبدالجلیل قزوینی میباید که در جواب این کتاب بر وجه حق شروعی کند چنانکه کسی انکار آن نتواند کرد) چون نسخه اصل بما آوردند، و تأمل افتاد، عقل چنان اقتضاء کرد اگرچه تقرب بخدای بی‌عیب و عار و باحمد مختار و حیدر کرار باشد دیباچه، کتاب باید که باسم امام روزگار خاتم الابرار مهدی بن الحسن العسکری - (علیه و علی ابائه السلام) باشد که وجود عالم را حوالت ببقای اوست...

و در صفحه ۴۸ ضمن ذکر مدرسه خواجه عبدالجبار مفید (که ذکر شد) گفته است:

همه ببرکات همت شرف‌الدین مرتضی است که مقدم سادات و شیعه است

و در صفحه ۱۶۴ گفته:

و مدرسه مرتضی کبیر شرف‌الدین با زینت و آلت و حرمت

و قبول و غیر آن که بذکر همه کتاب مطول شود...  
و در صفحه ۲۲۹ گفته است (در دنباله آنچه در ذو الفخرین  
پدرش گذشت)

... باقبال و تأیید ملك الامیر الامراء سادات عالم شرقا و غربا  
مرتضی کبیر شرف‌الدین محمد بن علی که در علم و زهد و ارث شمع  
مکه و یثرب است، و در جاه و وقار سیدسادات مشرق و مغرب، و اقوال  
فیه ما قال الفرزدق فی ایبه:

یکاد یمسکه عرفان راحته

رکن الحطیم اذا ما جاء یتلم

وقوامی رازی تخلص از قصیده توحید و مناقب بدو نیکو کرد، که گفت:  
تا صاحب الزمان برسیدن بکار دین

اولی‌ترین کسی شرف‌الدین مرتضاست

و برادران او تاج‌الدین و امیر شمس‌الدین با فضل و درجه و  
بزرگی خاندان.

بیت قوامی رازی که به آن اشاره کرده است از قصیده ایست در  
توحید و منقب و تخلص بمدح مرتضای کبیر شرف‌الدین محمد نقیب  
در ۷۶ بیت و ما آن قسمت که مربوط به شرف‌الدین است در اینجا  
می‌آوریم (دیوان صفحه ۷۵).

او ز آن نمیرسد که جهان بس مشوش است

گل ز آن نمی‌دهد که چمن سخت بینواست

تا صاحب الزمان برسیدن...

صدر جهان نقیب نقیبان شرق و غرب

کو سیدی نبی صفت و پادشه لقا است

دین‌پروری که از بر کسی بر آسمان

در خطبه ملائکه بر جان او ثناست

در دور او ز دولت او دوری ابلهی است

در خط او و خط او ناشدن خدایاست

کردند قیمت هنرش صد هزار گنج  
 نخاس عقل گفت که این برده کم بهاست  
 بدخواه را ز دولت او روز محنت است  
 یاجوج را ز سد سکندر بصد بلاست  
 ای سیدی که از درجات رفیع تو  
 خاک درت تفاخر اعدا و اولیاست  
 همچون محمد و علی و فاطمه شدست  
 زیرا حلیم طبع و سخی کف و پرحیاست  
 کردست همت تو دو عالم بلقمه  
 وین طرفه تر که ازدهنش بوی ناشتاست  
 هر چیز را که هست بود حد و انتها  
 دریای فضل تست که بی حد و انتهاست  
 خورشید عقل را شرف از برج فضل تست  
 خاتون باغ را عتق از دولت صباست  
 از گرد نعل اسب تو در چشم مملکت  
 معلوم شد که قیمت دیده ز توتیاست  
 گردون ترا رهی و زمانه ترا غلام  
 شه را بتو مزا دو سپه را بتو هواست  
 کی چون تو و کسان تو باشند حاسدان  
 جفت گل و بنفشه نه گشنیز و گندناست  
 ادبیر سوی خویش کشد حاسدت همی  
 ادبیر همچو گاه و حسودت چو کهر باست  
 هر کس که خواست بد بتو آن بد بدورسید  
 شک نیست اندرین که بدان را بدی جزاست  
 هر کس که جست نیکی تو یافت نیکوئی  
 گویند در مثل که «سزا درخور سزاست»

تا تو بقم شدی شده بود آبروی ری  
 از چنگ غم ز آمدنت جانها رهاست  
 از هر دلی ز رفتن تو آه هجر بود  
 از هر لبی ز آمدنت بانگ مرحباست  
 الا قوامی از شعرا نانا که بود  
 نان چنین که من پزم اندر جهان کراست  
 بر دشت دل بکاشتن گندم سخن  
 وهمم ز گرد سینه چو دهقان بروستاست  
 انبان نان بدوش خرد بر نهاده‌ام  
 کاندیشه‌ام ز مغرد چو هند و باسیاست  
 سوزنده استخوان من از آتش ضمیر  
 چون در تنور هیزم دوکان ناناست  
 هر کس که بر گذشت بی‌بازار خاطر  
 داند که نان مدح‌شما خون جان ماست  
 تا آفتاب و ماه و سهیل و سها بود  
 بادی تو کز تو درد و جهان زینت و بهاست  
 و شیخ عبد الجلیل رازی در صفحه ۲۰۰ گفته است (چنانکه در  
 ذوالفخرین گذشت)

این خبر پنداری بنظام‌الملک بوعلی‌الحسن بن علی بن اسحاق  
 نرسیده بود، که سر همه سنیان بود تا بشفاعت دختر خود را بسید  
 مرتضی قمی میداد.

بیان این وصلت آنست که مادر شرف‌الدین محمد مذکور عائشه  
 خاتون دختر سلطان البارسلان محمد است، و مادر پدرش عز‌الدین  
 ابوالقاسم دختر نظام‌الملک وزیر است چنانکه در ضمن ترجمه حال  
 مفید عز‌الدین یحیی نیز به آن اشاره خواهیم کرد.  
 و در صفحه ۴۳۷ گفته است:

و سید اجل کبیر شرف‌الدین مرتضی از عهد بیست و دو سالگی

که از مکتب و مدرسه بدر آمد الی یومنا هذا، کرا زهره بوده است در بلاد خراسان و عراق، و در دو حضرت از سادات و ائمه و علماء و قضاة و اصناف مهتران، که بروی تقدم جوید، و طلب رفعت کند، با جوانی و کودکی در محافل ملوک، واسطه قاضی حسن استرآبادی، و عماد محمد وزان بودی، و همیشه ایشان بدو تفاخر کردند، و در همه عراق همین حساب باید کردن تا معلوم شود، که این طائفه همیشه غالب و محترم و بزرگوار بوده‌اند، تا بحدی که ناصرالدین ابو اسماعیل قزوینی رحمه‌الله در حضرت خواجه قوام‌الدین وزیر حاضر بود، خواجه امام ابو منصور ماشاده در آن حضرت رفت خدمت کرد، و بازگشت که بر بالای ناصرالدین نتوانست نشستن، پس نمیدانم که بوده است، که زبون بوده است، و این بزرگان با این حرمت و جاه چگونه بجهودان ماندگی داشته‌اند، تا آن دعوی بدین حجت در نحر مجبرش بماند.

## تفصیل نسب خاندان نقبای ری و قم

باید پیش از شروع بمطلب تذکر بدهیم که در بعضی از ماخذ بجای ذوالفخرین «فخرالدین» نوشته‌اند، و اختلافات دیگری نیز در این خاندان دیده میشود، و بهتر آنست که اقوال تمام علما را در این باره نقل کرده، و آنچه بنظر میرسد تذکر بدهیم، و بقید را به درك مطالعه کنندگان گرامی واگذاریم.

خاندان بزرگ نقباء ری از خاندانهای قدیم و شریف و بیوت نجیب و اصیل شیعه است، و با وجود این تاکنون ترجمه این خاندان در جائی اعم از کتب تواریخ و سیر و رجال و تراجم احوال و غیرها بطور تفصیل ذکر نشده است، لازم میدانم که مطالب مربوط باین خاندان را که بطور کلی طبق مضمون «ان فی الزوایا خبایا» در بطون کتب و متون دفاتر بطور تفرق و تشتت مذکور است، و تا اطلاع بر آنها برای نوع اهل علم و فضل به آسانی میسر نیست بقدر میسر در اینجا درج کنم، تا بدین وسیله هم اندکی از حقوق کثیره این خاندان را که بر گردن هر یکی از افراد ما گروه شیعه دارند ادا کرده باشم، و هم خدمتی برای سلسله جلیله اهل علم که طالب این قبیل مطالب هستند انجام داده باشم، لیکن چون غرض عمده و هدف اصلی در این مورد ترجمه حال شرفالدین محمد و پسرش عزالدین یحیی است که هر دو از رجال بسیار معروف و مشهور این خاندانند ترجمه «حال این دو نفر را بطور تفصیل» و ترجمه سائر افراد این خاندان را بطور اجمال



بیان میکنم، با وجود این طبق مضمون «تو خود حدیث مفصل بخوان ازین مجمل» از همان مختصر جلالت و عظمت سائر افراد این خاندان بقدر لازم و اندازه کفایت فهمیده میشود «و هو المطلوب».

اینک بیاری خدا شروع بمقصود میکنم و ما توفیقی الا بالله علیه تو کلت و الیه انیب.

فرید خراسان ابوالحسن بیهقی در کتاب شریف لباب الانساب گفته:

### نقیب الری و قم -

السید الاجل ابو القاسم علی بن السید الاجل شرف الدوله والدین ملک اکابر النقباء محمد بن السید الاجل عز الدین ابی القاسم علی بن شرف الدین محمد بن المرتضی نقیب النقباء المطهرین علی بن محمد بن علی الرئیس النقیب بقم ابن محمد الرئیس النقیب بقم ابن احمد المعروف بالدخ ابن محمد الغریق بن اسماعیل بن محمد الارقط ابن عبدالله الباهر بن زین العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام.

### بیان هذا النسب الشریف -

عبدالله بن زین العابدین و هو ابو الارقط ، و قد بینا سبب هذا اللقب.

والعقب من زین العابدین فی محمد الباقر و عبدالله الباهر و عمر بن علی و زید المصلوب والحسین الاصغر و علی بن علی.

والعقب من عبدالله الباهر محمد الارقط.

والعقب عن محمد الارقط اسماعیل بن محمد

والعقب من اسماعیل بن محمد الارقط فی محمد بن اسماعیل

والحسین بن اسماعیل.

والعقب من محمد بن اسماعیل فی احمد بن محمد، و اسماعیل بن

محمد، والحسين بن محمد.

والعقب من احمد بن محمد بن محمد بن اسماعيل بن محمد الارقط، جعفر و من جعفر الحسين، والحسين هو خداع بمصر و حمزة بن احمد و جميع ولد احمد بن محمد بمصر، الا ولد حمزه بن احمد فانهم بقم.

واما الحسين بن اسماعيل بن محمد الارقط، فمن ولده حمزه بن عبدالله بن الحسين بن اسماعيل بن محمد الارقط، له عدد بدهاستر آباد والرى نبو الاخرين، منهم، الى هاهنا ذكره الشيخ الشريف فى كتاب «نهايه الاعقاب» و فى المشجرات الصحاحدام جعفر بن احمد، رقيه بنت جعفر بن محمد بن اسماعيل بن جعفر الصادق (عليه السلام) و يقال له حمزه الاكبر، و اخوه ابو عبدالله الحسين الكوكبى بن احمد. والعقب من حمزة الاكبر بن احمد بن محمد بن اسماعيل على بن حمزه، و محمد بن حمزه.

والعقب من على بن حمزة و هو ابو القاسم الحسن بن على، امه هاشمية و ابو على احمد امه حسنيه، و ابو عبدالله الحسين بن على امه هاشميه، و حمزه بن على امه حسنيه، و ابو الفضل محمد بن على امه حسنيه.

والعقب من محمد بن حمزه ابو محمد الحسن بن محمد، و ابو القاسم على بن محمد بن حمزه بن محمد بن احمد بن محمد بن اسماعيل الاكبر بن محمد الارقط بن عبدالله الباهر، ام عبدالله الباهر بنت على بن ابي طالب عايد السلام، و ام محمد الارقط ام ولد.

و من اولاد ابي عبدالله الحسين الكوكبى ابن احمد ابو عبدالله الحسين و احمد ابنا عبدالله بن حمزه بن الحسين.

و من اولاد حمزه بن الحسين الكوكبى ايه الفضل محمد بن على بن حمزه.

ولنسى الاجل عز الدين ابي القاسم على بن شرف الدين محمد بن المرتضى اولاد فيهم البقيه اكبرهم و اشرفهم و اعلمهم السيد الاجل

المفید العالم شرف الدین ملک النقباء الاکابر محمد بن علی و ولادته  
 كانت فی شهور سنه اربع و خمسمائه، ام السيد الاجل عز الدین ابی-  
 القاسم من بنات نظام الملك، و ام السيد الاجل شرف الدین عائشه خاتون  
 بنت السلطان الب ارسلان محمد بن جعفر بیگ الملك داود بن میکائیل  
 بن سلجوق بن بقاق ولی فی السيد الاجل شرف الدین محمد مصنفات  
 و قصائد منها.

يامن علاه لدین المصطفى شرف  
 و روض سؤدده مستاسد انف  
 آباو الصید مدو اللهدی طبیا  
 و انه خلف یحیی بن السلف  
 هو الکریم الذی قدما تبشرنا ،  
 بفضل ابلغه الاجار والصحف  
 محمد بن علی نلت منزلة  
 شمل المعالی بها والمجد مؤتلف  
 تعنول أقلامک الاقدار ساجدة  
 والسيف واللیل والخطبة الزعف  
 یا سادة الناس انی قد اقول لکم  
 انتم جواهر والدنیا لکم صدف  
 لا یرتجى الغیث الا من اکفکم  
 و من سیوفکم للحاسد التلف  
 یهتر فی المهد للعلیاء طفلكم  
 و کهلکم برداء الفضل ملتحف  
 ما جاد طبعی بوصف من مدائحکم  
 الا وجدت علاکم فوق ما اصف

و اما جد والده فهو السيد الاجل المرتضى ذوالفخرین ابوالحسن المطهر بن علی، و قال فيه الشيخ علی بن الحسن بن ابی الطیب الباخری فی کتاب «دمیة القصر»:

هو من اعیان الاشراف والسادة اتفق اکتحالی بغرته الزهراء واستضائی بزهرته الغراء سنة اربع و ثلاثین و اربع مائة بالری، الا ان الالتقاء كانت خلسة، والاجتماع لحظة، و ما زالت اخباره تترامی الی الثنیة الجمیلة علی، فیزداد غرس و لائه فی قلبی اثمارا، و هلال وفائه بین جوانحی اقمارا، ولم اظفر مما القاه بحر علمه علی لسان فضله الا بهذین البیتین

جانب جناب الغی دهرک کله

واسلک سبیل الرشده تسعد والزم

من و سخته غدره او فجرة

لم ینقه بالرحض ماء القلزم

و نیز فرید خراسان ابوالحسن بیهقی رحمه‌الله علیه در «تاریخ بیهقی» ضمن ترجمه حال خانواده نظام‌الملک تحت عنوان «خاندان سیدالوزراء نظام‌الملک» گفته (صفحه ۷۴)

و عقب از نظام‌الملک از پسران فخر‌الملک المظفر بود، و جمال‌الملک ابو جعفر محمد و قوام‌الدین احمد که مقیم بود ببغداد، و عثمان بن نظام‌الملک و الامیر بهاء‌الملک ابوالفتح عبدالرحیم، و عز‌الملک الحسین، و مؤید‌الملک ابو بکر عبیدالله، و عماد‌الملک ابو القاسم، و عقب وی بطوس است، و امیر منصور و عقب وی بری است، و حرائر بودند یکی در حبالة امیر محمد فراتی، دیگر در حبالة سید اجل ری بود، دیگر در حبالة امیر ابوالحسن پسر فقیه اجل، یکی در حبالة پسر عزیز جویشن.

نگارنده گوید: چنانکه ملاحظه میشود در این عبارت از ثقت‌الملک ابومسلم سروشیاری رئیس شهر ری که در کتب دیگر او رانیز داماد خواجه نظام‌الملک معرفی کرده اند نام برده نشده است، و من سبب

آن را نمیدانم هر که طالب باشد خودش بتحقیق وجه آن پردازد. و نظیر آنست آنچه شیخ عبدالجلیل در «النقض» (صفحه ۲۸۰) گفته:

زو این خبر پنداری بنظام الملك بو علی الحسن بن علی بن اسحاق نرسیده بود، که سر همه سنیان بود، تا بشفاعت دختر خود را به پسر سید مرتضی قمی میداد.

و نیز تصریحی باین مطلب در همین کتاب بار دیگر نقلاً عن کتاب «النقض» شیخ عبدالجلیل عن قریب ذکر خواهد شد ان شاء الله. رافعی در «التدوین» فی ذکر اخبار قزوین (صفحه ۱۴۰ نسخه اسکندریه) گفته:

محمد بن علی بن المطهر المرتضی الحسینی، السید ابوالفضل النقیب سمع صحیح مسلم بن الحجاج من محمد بن الفضل الفراوی و سمع منه غریب ابی سلیمان الخطابی بروایتہ، عن ابی الحسین عبد الغافرین اسماعیل عنه.

ورد قزوین سنه تسع و خمسين و خمسمائة فسمع منه و سمع ابا الفضل الکرخی و ابا سلیمان الزبیری و توفی بساوة سنه ست و ستین و خمسمائة.

ابن اسفندیار در تاریخ طبرستان (قسم سوم صفحه ۹۰ - ۹۱) ضمن بیاناتی که تحت عنوان «آمدن سلیمان شاه بمهمانی اصفهد» ایراد کرده است گفته:

و پیش از این یاد رفت در اول مجلد کتاب که شاه غازی چون سلطان سلیمان بدو پیوست در حق او چه کرد، و بهمدان چگونه برد، و بسطنت نشاند، و محمود گندم کوب سلطان بماندران آمد این جمله گفته‌ایم (قسم اول صفحه ۱۳۳).

سلطان سلیمان ری و حدود آن اصفهد را داده بود، اصفهد ری با تصرف گرفت، و خواجه حسن نجم‌الدین را بعمیدی ولایت ری بفرستاد، و دهخدای نجم‌الدین محمد را که پدر سعدالدین علی بود

بہ مشرفی ری و یک سال و ہشت ماہ ری و اعمال او تا مشکو بتصرف دیوان اصفہد بود، و جملہ معاریف و قضاة و سادات ری بمازندران در خدمت شاہ غازی بودند، و همچنین خوارو و سمنان، و پدر سید عزالدین یحیی کہ مرتضی گفتند و از او بزرگوار و محترم تر سیدی در عالم نبود، با شاہ غازی بر تخت نشستی، و حکم فرمودہ بود بخزانہ و داریخانہ و جامہ خانہ و ولایت خویش کہ ہرچہ آن سید بخط خویش بر نویسد کہ مرا فلان چیز میباید ہمہ بدهند، و خط او توقیع من شناسند و سید با چنین تمکین مدتی در مازندران بماند.

نگارندہ گوید گویا عبارات کسانی کہ عزالدین یحیی را نقیب آمل ہم معرفی کردہ اند باین زمان ناظر است، و بعبارت واضحتر نقابت عزالدین یحیی برای آمل منحصر بزمان تملک اصفہد بہ ری کہ بیست ماہ بودہ است میباشد، و این مدعا با تدبر در عبارات مندرجہ در این ترجمہ روشن میشود.

سید علی خان رحمہ اللہ در کتاب «الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعة» گفتہ:

السید الاجل ابوالحسن المطہر بن محمد (بن) ابی القاسم علی بن ابی الفضل محمد بن علی بن محمد بن حمزہ بن احمد بن اسماعیل الدیباج بن محمد بن عبداللہ الباہر بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب صلوات اللہ و سلامہ علیہم الملقب بالمرتضی ذا الفخرین، ذکرہ الشیخ ابوالحسن بن بابویہ فی رجالہ فقال: هو من كبار... الترجمة

آنگاہ عبارت منتجب الدین را چنانکہ گذشت نقل کردہ. پس گفتہ:

و ذکرہ ابوالحسن الباخری فی «دمیہ القمر» فقال: هو من اعیان الی آخر الترجمة.

آنگاہ عبارت باخری را تا آخر چنانکہ گذشت نقل کردہ سپس گفتہ:

قال المؤلف عفی اللہ عنہ و عن المؤمنین کان السید المذكور

من اکابر السادة العظماء و مشاهير الفضلاء والعلماء، و كان نقيباً على الرى و قم و آمل، ذا ثروة و نعمة عظيمة، مع كمال الفضل و علو النسب و الحسب، له مدرسة عظيمة بقم، و لما توفي كان من جملة (تركته) اربعمائه من لولوء و ناهيك بها ثروة و كانت ملوك آل سلجوق يلتمسون مصاهرتة و يفتخرون بذلك لعلو قدره و ارتفاع شأنه و كان الخواجه نظام الملك صاهر ابنه السيد الاجل محمد بابنته التي هي واحدة بعد ان تشفع اليه، بمن يعز عليه و لم تزل النقابة والرياسة في ولده حتى تغلب خوارزمشاه تكش على العراق، فقتل السيد يحيى بن محمد بن على بن محمد بن المطهر المذكور، و هرب ابنه الى بغداد، كما سيأتى في ترجمته ان شاء الله، فزالت ايامهم و انقضى زمانهم، و خلد في صدور الدفاتر محاسنهم، رحمهم الله تعالى.

### استفاده نگارنده از اين كلام شريف

نگارنده گوید: از برکت موفقیت همزیارت اين كلام شريف مباراتى که در نسخ کتاب «نقض» شيخ عبدالجليل تصحيف شده بود درست شد، توضيح اين سخن آنکه در نسخ کتاب «النقض» که تاکنون بنظر من رسیده است بجای عبارت چهارصد من حصه مفرد که در اين تعليقات ثبت شده عبارت چهارصد حصه مفرد درج شده است چنانکه در نسخه چاپى هم تبعاً للنسخ همان طور چاپ کرده‌ايم حالاً که بمطالعه اين كلام شريف موفق شدم، معلوم شد که حصه مفرد مصحف خوضه مفرد میباشد بيان اين مطلب آنکه عبارت صاحب اربعمائة من لؤلؤ بطور قطع و يقين ترجمه عبارت چهارصد من خوضه مفرد است.

صاحب «قاموس» گفته: والخوضه اللؤلؤة

و صاحب «تاج العروس» گفته الخوضه اللؤلؤة

و در «منتهى الارب» گفته، خوضه بالفتح = دانه مرواريد

ونيز فيروزآبادى در «قاموس» گفته و ذهب مفرد = مفصل

## بالفرید

و در «تاج العروس» در شرح این کلام گفته: و ذهب مفرد ای کمعظم = مفصل بالفرید و من مجمعات الاساس کم فی فصل بین اللؤلؤ والذهب ج فرائد، والجوهرة النفیسة كالفریدة، والدر اذا نظم، وفصل الفرید جمع الفریدة، و هی الشدر من فضة كاللؤلؤة و فرائد الدر = کبارها.

پس بخوبی روشن شد که مفاد عبارت اربعمائه من لؤلؤ با مفاد عبارت چهار صد من خوضه مفرد تقریباً یکی است، پس گمان می‌رود که مرحوم سید علیخان این عبارت را یا از کتاب «نقض» برداشته و یا از کتابی که او از کتاب «نقض» برداشته بوده است والله اعلم.

## تنبيه بر چند اشتباه

که در کلام مرحوم سید علیخان دیده میشود

۱- چنانکه از ظاهر عبارت برمی‌آید، مراد از این قول او «و کان السید المذکور الی آخره» ذوالفخرین ابوالحسن المطهر است، پس اینکه گفته: سید مذکور نقیب آمل هم بوده است اشتباه است، زیرا بجز عزالدین یحیی و پدر او شرفالدین محمد احدی از این خاندان نقیب آمل نبوده است، چنانکه عن قریب بتوضیح این مطلب خواهیم پرداخت.

۲- اینکه گفته سید نامبرده مدرسه در قم داشته است، آن هم صحیح نیست، زیرا مدرسه بنام شرفالدین محمد بوده است، نه بنام ابوالحسن مطهر چنانکه صاحب «النقض» تصریح کرده است.

۳- دختر نظام الملك زن محمد بن مطهر نبوده است، چنانکه از عبارات ابوالحسن بیهقی و صاحب «نقض» صریحاً برمی‌آید فراجع ان شئت.

۴- دختر نظام الملك منحصر بفرد نبوده است، چنانکه این سید ادعا کرده، زیرا بیهقی بتعدد دختران وی تصریح کرده است، چنانکه



کلامش نقل شد.

عالم جلیل شهیر سید حسن صدر قدس الله سره الشریف در کتاب «تأسیس الشيعة لعلوم الاسلام» ضمن تعداد علماء طبقة خامسه گفته (صفحه ۱۱۱).

و منهم السيد الاجل ذو الفخرين المرتضى محمد ابو الحسن المطهر بن ابى القاسم على بن ابى الفضل محمد النقيب الحسينى الديباجى، كان من كبار سادات العراق، و صدور الاشراف، انتهى منصب النقابة والرياسة فى عصره اليه، و كان عالما فى فنون كثيرة، خصوصا النحو، واللغة، والادب، والشعر، والسير، والتواريخ، له خطب و رسائل لطيفة، قرأ على الشيخ ابن جعفر الطوسى فى سفر الحج، و ذكره الباخرزى فى «دمية القصر» و اثنى عليه بما هو اهله، و حكى علاقته له سنة اربع و ثلاثين و اربعمائة بالرى، و كذلك ذكره السيد على بن صدر الدين فى «الدرجات الرفيعة فى طبقات الشيعة» قال: كان من كبار السادات العظاماء، و مشاهير الفضلاء، و كان نقيباً على الرى و قم و آمل، ذا ثروة و نعمة عظيمة، مع كمال الفضل، و علوا النسب و الحسب، عمر مدرسه عظيمة بقم.

اقول و هو ابو النقيب عز الدين يحيى الشهيد بعد ابيه، قتله ملك شاه التمش و صنف منتجب‌الدین ابن بابويه الفهرست باسمه.

نگارنده گوید از مراجعه به بیاناتی که در ذیل کلام سید علیخان ذکر کرده‌ایم حال این کلام معلوم میشود، و علاوه بر اینکه سیدمطهر را که در سال چهارصدوسی و چهار با ابوالحسن باخرزى ملاقات کرده است پدر عزالدین يحيى که در ۵۹۱ کشته شده است دانسته است.

### کتابخانه (شرف‌الدین محمد) نقيب‌النقباء رى

فرید خراسان ابوالحسن بیهقی در «تتمه صوان الحکمه» در ترجمه حال ابونصر فارابى (محمد بن محمد بن طوخان) گفته

(صفحه ۱۷ چاپ هند)

و قد رایت فی خزانه کتب نقیب‌النقباء بالری من تصانیفه مالم یقرع سمعی اسمہ، و اکثر ما رایتہ کان بخطہ و خط تلمیذہ ابی زکریا یحیی بن عدی.

در «دره الاخبار و لمعة الانوار» که ترجمه «تتمة صوان الحکمه» است عبارت مزبور را چنین ترجمه کرده است (صفحه ۱۸ چاپ ایران).

و خواجه ظہیر الدین بیہقی آورده که رسائل بسیار (از او) بخط او و خط تلمیذش ابو زکریا یحیی در کتب خانہ «نقیب‌النقباء» ری دیدم.

از جمله کسانی که از سید شرف‌الدین روایت کرده‌اند این اشخاص‌اند

۱- شیخ منتخب‌الدین صاحب فهرست است چنانکه از عبارت او که در ترجمه این سید گفته است معلوم شد، و برای مزید فایده عبارت دیگر او را که کاشف از این مدعاست در مرآ و منظر خوانندگان میگذارم و آن اینکه شیخ مزبور در کتاب «اربعین» خود ضمن حکایات چهارده گانه که در آخر آن آورده است حکایت سیزدهم را چنین نقل کرده.

الحکایہ الثالثہ عشر - أخبرنا السید المرتضی السعید شرف‌الدین ابو‌الفضل محمد بن علی بن محمد بن المعطر رفع‌الله درجته، أخبرنا الامام ابو‌الفضل محمد بن احمد الطیبی فی کتابہ، أخبرنا ابو‌محمد عبدالله بن یوسف بن احمد بن ماموید الاصفهانی، أخبرنا ابو‌رجا محمد بن حامد المدنی بمکة، أخبرنا الحسن بن عرفة، أخبرنا علی بن قدامة، عن میسرة بن عبد ربہ بن عبدالکریم الحریری، عن سعید بن جبیر رحمۃ‌الله علیہ قال:

مر ابن عباس بنفر من قریش و قد کف بصرہ و معد ابن له یقوٰده، فسمع صوتهم فوقف علیهم وسلم فقاموا وردوا السلام، و منی

فقال له ابنه: يا ابيه ما سمعت ما قالوا؟

قال لا وما قالوا؟

قال: سبوا علياً و نالوا منه

فقال: ردنى اليهم، فرده

فقال: ايكم الساب الله تعالى؟

فقائوا: يا بن عباس من سب الله فقد كفر

فقال: ايكم الساب رسول الله؟

فقائوا: يا بن عباس من سب رسول الله فقد اشرك

فقال: ايكم الساب علياً؟

فقائوا: اما على فقد نلناه منه

فقال ابن عباس: اشهد بالله و اشهد الله لقد سمعت رسول الله

صلى الله عليه و آله يقول: من سب علياً فقد سبني، و من سبني فقد

سب الله، و من سب الله فقد كفر.

ثم التفت الى ابنه فقال: قل فيهم - فهاك ابي و امي

فقال الغلام:

نظرو اليك با عين محمره نظر التيوس الى شفار الجازر.

قال: زدنى يا غلام، فداك ابي و امي.

فقال:

خزر الحواجب خاضعى اعناقهم

نظر الذليل الى العزيز القاهر

قال: زدنى يا غلام، فداك ابي و امي

فقال: ما عندى غير ما سمعت

فقال ابن عباس:

سبوا الاله و كذبوا بمحمد

و وصيه الزاكي التقى الطاهر

هم تسعة لعنوا جميعا كلهم

والله يلحقهم غداً بالمعاشر

احيا وهم عار على موتاهم

والميتون فضيحة للغابر

قال: و كانوا عشره فلما قال لابنه قل فيهم قام واحد فلذلك

قال هم تسعة.

۲- عالم شهير موفق بن احمد خوارزمي معروف با خطب خطباء خوارزم است، چنانکه آغاز کتاب «مناقب» او بصراحت لهجده بر این مدعا دلالت میکند زیرا نص عبارت او در اول کتاب مذکور این است (رجوع شود بصفحه ۱۸ نسخه مطبوعه در ایران بسال ۱۳۱۳ هجری قمری).

قال الامام الاجل الصدر ضياء الدين، شمس الاسلام، ناصح الخافاء، مفتي الامة، مقتدى الفريقين، صدر الائمة، اخطب الخطباء، ابو الموريد موفق بن احمد المكي البكري الخوارزمي رضي الله عنه، ذكر فضائل امير المؤمنين ابي الحسن علي بن ابي طالب عليه السلام، بل ذكر شيء منها اذ ذكر جميعها يقصر عند باع الاحصاء، بل ذكر اكثرها يضيق عند نطاق طاقة الاستقصاء بذلك على صدر ما ذكرت ما اخبرني به السيد الامام الاجل المرتضى، شرف الدين عز الاسلام، علم الهدى، نقيب نقباء الشرق والغرب، ابو الفضل محمد بن علي بن محمد بن المظفر بن المرتضى الحسيني في كتابه الي من مدينه الري، جزاه الله عن خيرائه، قال: اخبرني السيد ابو الحسن علي بن ابي طالب الحسيني، السعدي بقرأتي عليه، قال: اخبرني الشيخ العالم ابو النجم محمد بن عبد الوهاب بن عيسى السمان الرازي، قال: اخبرني الشيخ العالم ابو محمد محمد بن احمد بن الحسين النيسابوري الخراساني، (قال) اخبرني محمد بن علي بن محمد بن جعفر الاديب بقرأتي عليه، (قال) انبأني الامام الحافظ صدر الحفاظ ابو العلاء الحسن بن احمد العطار النهداني، و قاضي القضاة الامام الاجل نجم الدين ابو نصر محمد بن الحسين بن محمد البغدادي، قال: انبأنا الشريف الامام الاجل نور الهدى ابو طالب الحسين بن محمد بن علي الزينبي رحمه الله، عن الامام محمد بن احمد

بن علی بن الحسن بن شاذان، قال: حدثنی المعانی بن زکریا ابوالفرج، عن محمد بن احمد بن ابی الثلج، عن الحسن بن محمد بن بہرام، عن یوسف بن موسی القطان، عن جریر، عن لیث، عن مجاہد، عن ابن عباس رضی اللہ عنہ، قال:

قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ: لو ان الغیاض اقلام، والبحر مداد، والجن حساب، والانس کتاب، ما احصوا فضائل علی بن ابی-طالب علیہ السلام.

و بهذا الاسناد عن ابن شاذان، قال: حدثنی ابو محمد الحسن بن احمد بن محمد المخلدی فی کتابہ، عن الحسین بن اسحاق، عن محمد بن زکریا، عن جعفر بن محمد بن عمار، عن ایبہ، عن جعفر بن محمد، عن ایبہ، عن علی بن الحسین، عن ایبہ، عن امیر المؤمنین علیہ السلام، قال:

قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ: ان اللہ جعل لآخی علی فضائل لا تحصى کثرة فمن ذکر فضیلة من فضائلہ، مقرا بها، غفر اللہ لما تقدم من ذنبه و ما تاخر، و من کتب فضیلة من فضائلہ، لم تنزل الملائکة تستغفر له ما بقى لذلك الکاتب رسم، و من استمع الی فضیلة من فضائلہ، غفر اللہ له الذنوب الی اکتسبها بالاستماع، و من نظر الی کتاب من فضائلہ، غفر اللہ له الذنوب الی اکتسبها بالنظر ثم قال: النظر الی علی بن ابی طالب عبادة، و ذکره عبادة، ولا یقبل اللہ ایمان عبد الا بولایتہ، والبرائة من اعدائہ.

حامل لوای حدیث و رجال، عالم ربانی سید ہاشم بحرانی اعلی اللہ درجاتہ، در کتاب شریف «غایہ المرام» در فصلی کہ بعنوان «فصل یشتمل علی ابواب فی فضل امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیہ السلام و فضل اهل البیت علیہم السلام، من طرق العامہ والخاصہ» معنون است، باب نوزدهم را چنین افتتاح کرده است (صفحہ ۴۹۳)

الباب التاسع عشر فی سبعة فضائل امیر المؤمنین علیہ السلام من طریق العامة، و فیہ ستة احادیث

الأول - اقول فی اول « کتاب موفق بن احمد » و هو من اعیان علماء العامة ما صورته، قال : الامام الاجل الصدر...  
 آنگاه عبارت را مطابق متن تا آخر نقل کرده است، هر که طالب باشد به آن کتاب (صفحه ۴۹۳) مراجعه کند.

عالم جلیل آقا شیخ محمد تقی دزفولی رحمه‌الله علیه در « کفایة الخصام » بیانات مذکوره را چنین ترجمه کرده است (صفحه ۵۹۸)  
 باب سیصد و سی و چهارم در وسعت فضائل امیر المؤمنین علیه السلام از روایات عامه و در آن شش حدیث است.

اول - در کتاب « مناقب » تألیف موفق بن احمد خطیب خوارزمی، که از أجله و اعیان علمای عامه است چنین گفته است:

قال الامام الاجل الصدر ضیاء الدین شمس الاسلام تاج الخلفاء مفتی الامة مقتدی الفریقین صدر الائمة اخطب الخطباء - ابو المؤید موفق بن احمد المکی الخوارزمی رضی الله عنه، که ذکر فضائل امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) بلکه ذکر اندکی از آنها زیرا که از جمیع آنها دست احصا قاصر و لنگ است، بلکه از ذکر اکثر آنها نطق طاقت استقصاء بایر و تنگ، و دلیل بر صدق این سخن حدیثی است که سید امام اجل مرتضی شرف الدین عز الاسلام علم الهدی نقیب نقباء الشرق والغرب ابو الفضل محمد بن علی بن المطهر بن المرتضی الحسینی در مکتوبی از شهر ری بهمن نوشته بود. جزاء الله (عنی) خیرا - و او بسند صحیح خود از این ائمه چهارم است. ابن عباس روایت کرده است، که رسول خدا (صلى الله عليه وآله) فرمود:

اگر همهٔ پیشه‌ها قلم شوند و دریاها مرکب گردند، و حیوان محاسب و انسیان کاتب، فضائل علی (علیه السلام) را احصا نتواند کرد و در این باب سخت نیکو گفته‌اند.

کتاب فضل ترا آب بحر کافی نیست

که تر کنی سر انگشت و مفتح بشماری

دوم - ایضا موفق بن احمد بسند صحیح از حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) روایت کرده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

خدای تعالی از برای برادرم (علی) فضائلی قرار داده است که از بسیاری بشماره در نمایند، بس کسیکه يك فضیلت از فضائل برادرم علی را ذکر کند و به آن اقرار داشته باشد، بیامرزد خدای تعالی گناهان گذشته و آینده او را، و کسیکه بنویسد فضیلتی را از فضائل برادرم علی پیوسته ملائکه از برای او استغفار کنند مادامیکه از آن کتاب اثری باقی باشد، و کسیکه گوش دهد بفضیلتی از فضائل او بیامرزد خدای تعالی از برای او گناهانی را که بشنیدن از او صادر شده، و کسیکه نظر کند بکتابی از فضائل او بیامرزد خدای تعالی برای او گناهانی را که بدیدن از او صادر شده

بعد از آن فرمود: نظر کردن بعلی عبادت است، و ذکر او عبادت است، قبول نمیکند خدای تعالی ایمان هیچ بنده را مگر بولایت او و بیزاری جستن از دشمنان او شعر

و بغض الذی عاداه شرط لوجه

كما الطهر شرط فی صلاة الفریضة

(انتهی کلامه رفع مقامه)

نظیر عبارت گذشته است آنچه صاحب کرامات باهره، سید اجل ابن طاوس اعلی الله درجته در کتاب شریف «طرائف» نقل کرده است، و نص عبارت وی این است (صفحه ۳۳ نسخه مطبوعه در ایران بسال ۱۳۳۲ هجری قمری)

و من ذلك ما ذكره موفق بن احمد الخوارزمی اخطب الخطباء، و هو من اعیان علماء الاربعة المذاهب فی کتاب «الاربعین فی مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام» فانه يتضمن نصوصاً من نبیهم محمد صلی الله علیه و آله، علی علی علیه السلام، و فضائل عظيمة لا یسع الوقت تسمية الكتب فی ذلك الفضائل، و بیان ذلك ما رواه المعروف





بهرام، عن يوسف بن موسى القطان، عن جرير، عن ليث، عن مجاهد، عن ابن عباس رضی اللہ عنہ، قال: قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ: لو ان الغياض اقلام والبحر مداد والجن حساب والانس كتاب ما احصوا فضائل علي بن ابي طالب عليه السلام.

علامه مجلسی اعلی اللہ مقامہ در تاسع «بحار» در باب جوامع مناقبه (ای علی علیہ السلام) (صفحہ ۴۴۴ چاپ امین الضرب) عبارت گذشتہ را از طرائف نقل کردہ است فراجع ان شئت. طالب ترجمه عبارت بترجمه کتاب «طرائف» مراجعه کند (صفحہ ۵۹ نسخه مطبوعه در ایران بسال ۱۳۰۱ هجری قمری).

۳- ابو سعد عثمان بن اسعد بن محمد العاقلی است رافعی در «تدوین» گفته (صفحہ ۳۹۳ نسخه کتابخانہ اسکندریہ) عثمان بن اسعد بن محمد العاقلی ابو سعد تفقہ بقزوین وبهمدان و اصبهان و کان له طبع قویم، و شعراء بالفارسیة جيد، و سمع ابا الحیاة و محمد بن عبداللہ البلخی و ابا القاسم عبداللہ بن عمر الطریفی و سمع «الاربعین» المعروف «بالمحمدین» من محمد بن علی المرتضی النقیب بروایتہ عن الفراوی (الترجمہ):

۴- ابو القاسم محمود بن محمد بن ابی طاهر القزوینی الاشرسی است، رافعی در «تدوین» گفته (صفحہ ۴۸۳):

و سمع «الاربعین» المعروف «بالمحمدین» بن النقیب ابی الفضل محمد بن (علی) المرتضی بقزوین، بروایتہ عن الفراوی.

۵- مذکی قزوینی است رافعی در «تدوین» گفته (ص ۴۸۴): مذکی بن محمد بن مذکی القزوینی، سمع «الاربعین» للمحمدین من النقیب ابی الفضل محمد بن علی المرتضی سنہ تسع و خمسين و خمسمائة بروایتہ عن الفراوی.

۶- پسرش سید اجل مرتضی عزالدین یحیی است، منتجب‌الدین ضمن ترجمه او گفته:

له روایه الاحادیث عن والده المرتضى السيد شرف‌الدین و عن مشایخه قدس الله ارواحهم.

پوشیده نماناد - حال مشایخ این سید نیز تا حدی از عبارات گذشته بدست آمده، و بیشتر از آن اطلاع ندارم، تا عنوان دیگری قرار بدهم و ترجمهٔ حال بعضی از ایشان نیز در «تدوین» رافعی هست، فراجع ان شئت.

از جمله کسانی که در حق شرف‌الدین محمد مدیحه گفته‌اند. نسابه ری ابوهاشم مجد‌الدین مجتبی رحمة‌الله علیه است. ابوالحسن بیهقی در اواخر «لباب الانساب» ضمن آنچه تحت عنوان:

فصل، فی انساب النسایین من آل رسول‌الله صلی‌الله علیه و آله، ثبت کرده است گفته:

نسابه الری - السيد الامام مجد‌الدین ابوهاشم المجتبی بن حمزة بن زید بن مهدی بن حمزة بن محمد بن عبد‌الله بن علی بن الحسن بن الحسین بن الحسن بن الانطس بن علی بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب - عایه‌م السلام، و قد رایته بالری، و حضرت مجلسه، و کان یدخل علی و یجری بیننا مذاکرة فی علم الانساب فی شهر سنة ست و عشرين و خمسمائة و من منظومه:

تحقق انا انسر اذا سرى

خیال و لا نکر اذا الخل ادم

ولکننا بالسيف نحمى حریمنا

و نحذر مما کان ظمنا و منکرنا

و بنی رواق العز و المجد و العالی

و نعلم للقتالی اذا الدم اهدرا

و ننظم بین الناس علما و حکمة.

و من اکبر الاقوال لاسان‌هجرا

و هذه قصيدة طویله، مدح بها السيد الاحل العالم شرف‌الدین

محمد بن المرتضی.

آنگاه تحت عنوان «تقریر هذا النسب» بذکر نسب او (یعنی ابو هاشم مجد الدین قائل قصیده) پرداخته است.

### ازاحة و هم و انارة فهم

در ترجمه حال یکی از همعصران و همنامان شرف‌الدین رازی. باید دانست که یکی از معاصرین نقیب النقباء ری شرف‌الدین مرتضی جهات مشترک با وی دارد، که ممکن است گاهی توهم اتحاد در میان آندو بشود، مخصوصاً اگر بعضی از قرائن معینه هم ذکر نشود، مثلاً هر دو در سیادت و در نام و لقب و در نقل صحیح بخاری از یک استاد (فراوی) و در ورود بقروین و نقل روایت جماعتی از آن دو در آن شهر با دو سال فاصله و در اینکه مطهر نامی در سلف هر دو هست اشتراک دارند، بنابراین لازم میدانم که اندک اشاره باین مطلب بکنم تا جای شبهه نماند.

خاقانی در اواخر «تحفة العراقین» (صفحه ۲۲۲ - ۲۲۳) گفته

در ستایش امام شرف‌الدین محمد بن مطهر علوی

این قدر و صفا که خاطر م راست

از خدمت سید اجل برخاست

ذو الفضل محمد مطهر

آن عرق محمد پیغمبر

آن مردم دیده مصطفی را

و آن وارث صدق مرتضی را

دین را شرف است و شرع رافخر

بل سید شرع و دین ولا فکر

فرزند محمد عرب اوست

حسان عجم ورا دعاگوست

من شیعی صلب در هوایش

شیعی چه که غالی ثنایش

و مراد در این ایات همان سید است، که رافعی در «تدوین» ترجمهٔ حالش را چنین نوشته است (صفحه ۱۵۸ نسخه کتابخانه اسکندریه).

محمد بن المطهر بن یعلی بن غوض بن محمد الفاطمی ابو الفتح العلوی الهروی، شریف، نبیل، عالم، ورد قزوین و سمع منه بهاء، یروی «الصحيحين» عن محمد الفراوی و «السنن الكبير» و «المدخل» و کتاب «مبسوط علم الشافعی» رضی الله عنه عن زاهر الشحامی عن مصنفها الحافظ ابی بکر البیهقی و سمع منه «عوالی» الفراوی بقزوین جماعهٔ سنهٔ سبع و خمسين و خمسمائة.

نگارنده گوید عدهٔ از این جماعت معلومند، مانند محمد بن ابی بکر بن موسی المشاط الفقیه که رافعی در ترجمهٔ حال او گفته (صفحه ۷۶).

سمع السيد محمد بن المطهر العلوی «عوالی» الفراوی سنهٔ سبع و خمسين و خمسمائة بسماعه منه.

و احمد بن محمد بن روشنائی بن ابی الیمن ابو عبد الرحمن المرادسی که رافعی در ترجمهٔ حالش گفته (صفحه ۲۱۵) و سمع السيد محمد بن المطهر الهروی.

و همچنین بعضی از رجال خاندان این سید، مانند برادرش ابو القاسم علی بن یعلی بن غوض علوی هروی، که رافعی در ترجمهٔ حالش تفصیلاً بترجمهٔ حالش پرداخته است (رجوع شود به صفحه ۲۲۵-۲۲۶) لیکن چون ترجمهٔ حال این سید و منسوبان و متعلقات وی در اینجا بالأصله مقصود نیست، و برای ذکر تبعی نیز همین قدر کافی است از تعرض بیشتر از این قدر در این موضوع صرف نظر میکنیم.

و شاید در همان ایام مسافرت بایران و ورود بقزوین این سید شرف‌الدین هروی بوده، که خاقانی این مدیحه‌سرایی را در حقش کرده است زیرا از جملهٔ آن اشعار است اینکه گفتند:

تا سایه آن همای رخشان  
 رفت از سر خطه خراسان  
 جغد است ز انقلاب دهرش  
 بر کنگرهای حصار شهرش  
 تا حضرتش از هری سفر کرد  
 در باد هری سموم اثر کرد  
 گر سوی هری عنان گراید  
 از خاک هری جان برآید  
 زیور شود از پی هدی را  
 هرای رکاب او هری را  
 گر باز هری شود تن آسان

عنقا بینند در خراسان

باری خاقانی باین سید مکتوباتی نوشته که پاره از آنها موجود است، (رجوع شود بنسخه ۹۵ عکس موجود در کتابخانه ملی که اصل آن در کتابخانه ملی پاریس بشماره ۱۸۱۶ موجود است) پس معلوم شد که او هروی بوده، و نقیب نبوده، و این یکی رازی بوده، و نقیب بوده است، و سایر جهات مایزه نیز از ملاحظه عبارت ترجمه حال ایشان بخوبی معلوم میشود.

### تنبيه بر نکته

چرا رافعی لقب شرف‌الدین را در ترجمه حال این دو نفر سید بزرگوار ذکر نکرده است، در صورتیکه هر دو باین لقب معروف بوده‌اند؟...

گمان میکنم سر این امر توهم آنست که دین برتر از آنست که اشخاص شرف یا زینت آن باشند، بلکه امر بعکس است، یعنی اشخاص با نسبت بدین متشرف و مترین میشوند نه دین با اشخاص، و گویا خود رافعی باین مطلب در جائی از «تدوین» تصریح کرده است، لیکن

فعلا مورد آن را در نظر ندارم ولی مؤید مطلوب است آنچه یافعی در «مرآة الجنان» بعد از ذکر تاریخ وفات نظام‌الملک وزیر معروف (ابوعلی حسن بن علی بن اسحاق طوسی و تلقیب او بقوام‌الدین گفته (۳۵/۳)

قلت و هذا اول ما بلغناه من التلقیب بفلان‌الدین، ثم استمر ذلك انى يومنا و انما كانوا يلقبون بفلان‌الدولة و الملك من يعظم شأنه عندهم، ثم عموا التلقیب بالدین فیما بعد حتى فی السوقیة و الفجره، لقبوهم بنور‌الدین و شمس‌الدین، و زین‌الدین، و کمال‌الدین، و اشباه ذلك ممن هم ظلام‌الدین، و شین‌الدین، و نقص‌الدین، و اشباه ذلك من اصدقاء‌الدین، و الى ذلك اشرت بقولی فی بعض القصائد:

یسمى فلان‌الدین من هو عکس ما

یسمى به حاوی الصفات‌الدنیة

ف نور ظلام و الکمال نقیصه

و محی ممیت ثم عکس‌القضیة

سوی‌السید‌الجبر‌النواوی و شبهه

امام‌الهدی محی‌الدین ...

و ما احسن ما قال‌الشیخ برکة‌الزمن و زین‌الیمین ذو‌المجد الاثیل. احمد بن موسی بن عجیل قال رضی‌الله‌عنه: تتبعت هذه الالقاب فام‌اجد منها صادقاً الا صارم‌الدین یعنی قاطع‌الدین.

تنبیه برد و امر در اینجا لازم است

۱- ازین قول قوامی که گفته (صفحه ۱۲۰) بدو‌القاسم‌اجال شرف‌الدین مرتضی) برمی‌آید که کنیه شرف‌الدین محمد ابو‌القاسم بوده است در صورتیکه از تراجم مذکوره برآمد که کنیه او (ابو‌الفضل) بوده است و بنظر می‌آید که قول دوم اقرب بمصواب باشد، مخصوصاً با توجه باینکه جمع اسم و کنیه حضرت رسول (صلی‌الله‌علیه و آله) برای غیر حضرت صاحب‌الزمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

منہی عنہ است.

محدث نوری طیب اللہ مضجعہ در «نجم الثاقب» ضمن ذکر  
جملہ از خصائص حضرت ولی عصر عجل اللہ فرجہ گفته پنجم۔ جمع  
میان کنیہ رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و اسم مبارک آن حضرت و  
در مناقب مرویست کہ فرمود: اسم مرا بگذارید و کنیہ مرا نگذارید.  
۴۔ از عبارت ابوالحسن بیہقی برآمد کہ مادر شرف الدین محمد  
دختر البارسلان محمد یا دختر دختر او بودہ است (بنا بر نسخہ  
بدلی کہ در نسخہ ہا ہست.) و چون آن دورہ اعلیٰ درجہ زمان ترقی  
سلاطین سلجوقی بودہ است و این امر در میان مردم یکی از افتخارات  
بزرگ بشمار میرفتہ است، لذا قوامی در قصاید خود مکرر باین  
مطلب تصریح کردہ است بدین قرار:

صفحہ ۴۰ - ۴۱

فخر زمانہ تاج الاسلام صدر دہر  
خورشید شرع ذوالحسین اصل مہتری  
از گوہر مطہر سلجوقیان (و) وحی  
با چتر شرع و نوبت دین شاہ لشکری

صفحہ ۷۶

صدر صدر جہان نقیب نقیبان شرق و غرب  
کو سیدی نبی صفت و پادشہ لقاست

صفحہ ۱۲۳

نقیب آل محمد سلالہ نبوی  
جمال گوہر سلجوق و فخر آل و تبار

صفحه ۱۲۴

تو از نژاد امامان و پادشاهانی  
 کراست این درج و رتبت از صغار و کبار  
 بجز تو کیست ز سادات در همه دنیا  
 که او ائمه نژاد آمد و ملوک تبار

صفحه ۱۴۵

ز سادات اسلام خرد و بزرگی  
 ز شاهان گیتی صغار و کبار  
 نباشد نظیری ترا ز آنکه تو  
 پیمبر نژادی و خسرو تبار

برخی از اطلاعات مربوط به سید مطهر علوی

از جمله کسانی که از سید مطهر علوی روایت کرده‌اند  
 ۱- سید تقی نقیب رازی، منتخب‌الدین در «فهرست» گفته  
 السيد التقی بن طاهر بن الهادی الحسنی النقیب الرازی فاضل،  
 ورع.

قرأ علی الاجل المرتضی ذی الفخرین المطهر اعلی الله درجته.  
 ۲- سید نجیب الدین ابو محمد حسن بن محمد موسوی است،  
 منتخب‌الدین در «فهرست» ضمن ترجمه حال او گفته  
 قرأ علی السید الاجل المرتضی ذی الفخرین المطهر، رفیع اللہ درجتهما  
 و در ترجمه سید مطهر نیز تصریح باین مطلب کرده است چنانکه  
 گذشت (رجوع شود به صفحه ۱۹۷).

قصیده امیر معزی در مدح ذوالفخرین مطهر علوی  
 از جمله کسانی که بمدح سید اجل ابوالحسن ذوالفخرین مطهر  
 بن علی پرداخته‌اند، شاعر معروف امیر معزی است که قصیده غزالی



در مدح او (کہ بنا بر نسخہ چاپی) مشتمل بر ۴۷ بیت میباشد سرودہ است.

(رجوع شود بصفحہ ۳۶ - ۴۰ دیوان چاپی او) اینک آنرا نظر بفوائدی کہ از آن بدست می آید بتمامہا در اینجا درج میکنیم.

### در مدح ابوظاہر مطہر بن علی علوی

یافتی بر خوان اگر جوئی رضای مرتضا  
 «لافتی الا علی» برخواند ہر دوم مصطفا  
 ورہمی خواہی کہ گردی ایمن از ہل من مزید  
 شرح «یوفون» «ویخافون» یاد کن از «ہلاتی»  
 آن کہ داماد نبی بود و وصی بود و ولی  
 در موالاتش وصیت نیست شرط اولیا  
 گر علی بعد از سنین بنشست اورا ز آن عجبہ نقص  
 ہیچ نقصان نامدش بعد از سنین اندر سنا  
 مرتضی را چہ زیان گر بود بعد الاختیار  
 مصطفی را چہ زیان گر بود بعد الانبیاء  
 حب یاران پیمبر فرض باشد بی خلاف  
 لیکن از بہر قرابت ہست حیدر مقتدا  
 بود با زہرا و حیدر حجت پیغمبری  
 لاجرم بنشانند پیغمبر سزائی با سزا  
 آن کہ چون آمد بدستش ذوالفقار جانشکار  
 گشت معجز در کفش چون در کف موسی عصا  
 آمد آو از منادی «لافتی الا علی»  
 وانگہی «لا سیف الا ذوالفقار» آمد ندا  
 و آن دو فرزند عزیزش چون حسین و چون حسن  
 ہر دو اندر کعبہ جود و کرم رکن و صفا

آن یکی کشته بزهر و اهترا در اهتراز (۱)  
 آن یکی گشته بی دفع البلا یا در بلا  
 آن یکی را جان ز تن گشته جدا اندر حجاز  
 و آن دگر را سر جدا گشته ز تن در کربلا  
 آن که دادی بوسه بر روی و قفای او رسول  
 گرد بر رویش نشست و شمر ملعون در قفا  
 و آنکه حیدر گیسوان او نهادی بر دو چشم  
 چشم او در آب غرق و گیسوان اندر دما  
 روز محشر داد بستاند خدا از قاتلانش  
 تو بده داد و مباش از حب مقتولان جدا  
 خدمت آن کن که فخر عترت پیغمبرست  
 سید سادات ذو الفخرین و تاج الاصفیا  
 قبله اقبال بو طاهر مطهر بن علی  
 الامام بن الامام المرتضی بن المرتضا  
 هست هر کس در سیاست مفتخر و او مفتخر  
 هست هر کس در ریاست مقتدی و او مقتدا  
 طالعش را هر زمان اقبال گوید السلام  
 طلعتش را هر زمان خورشید گوید مرحبا  
 نیست اندر سیرت و رای و رسوم او خلل  
 نیست اندر خاطر و خط و خطاب او خطا  
 زد همایون روزگار او رعایا ایمنند  
 روز و شب از حادثات روزگار بر جفا  
 پیش حلمش ذره صغری بود میخ زمین  
 پیش رویش عالم سفلی بود قطب سما  
 فضل او بی غایت است و سر او بی غائله  
 حال او بی منت است و جود او بی منتها

سائلان را بی‌تغافل زود فرماید جواب  
شاعران را بی‌نسیئه نقد فرماید عطا  
بخشش مال است کار سید عالم همی  
کوشش خیر است شغل مهتر فرمانروا  
مال او را نصرت دین است در دنیا بدل  
خیر ورا جنت عدن است در عقبی جزا  
کردگار او را دهد فردا ثواب بی‌حساب  
تا که امروز او همی بخشد عطای بی‌ریا  
ای متابع گشته فرمان ترا حکم قدر  
ای موافق گشته تدبیر ترا امر قضا  
مہتری چون گوهرست و رأی تو او را چو رنگ  
گوهری کانرا نباشد رنگ باشد بی‌بها  
کبریای محض بی‌کبر و ریا دادت خدای  
هست مستغنی ز کبر آن کس که دارد کبریا  
اختیار خاندان دین توئی وقت هنر  
افتخار دوده آن دولتی وقت سخا  
پادشاه دل بهر تدبیر اگر باشد خرد  
مر ترا زبید اگر شاهی کنی بر پادشاه  
ای همیشه الفت تو دفع آفت را اساس  
ای همیشه همت تو درد و محنت را دوا  
طالع میمون بود پیش صلات تو صلات  
نعمت قارون بود نزد هبات تو هبا  
هر که بر جاہت کمین سازد ز تن سازد کمان  
هر که در پیشت رهی باشد ز غم باشد رها  
روز و شب خوان نکو خواه تو باشد خرمی  
حال و مه بر خون بدخواه تو گردد آسیا

بر فلك كردست دولت صفه آن سرفراز  
 بر زهل كردست گردون گردن این گردنا  
 در گه تو هست بنیان شرف را قاعده  
 مجلس تو هست حملان کرم را کیمیا  
 خار باغ تست در دست حکیمان سرخ گل  
 خاک پای تست بر چشم کریمان توتیا  
 مهترا گر عارضی بر عرض تو سایه فکند  
 بدر را گه گه پدید آید خسوف اندر ضیا  
 عارض از عرض تو زایل گشت چون شد متصل  
 از خدای ما اجابت وز مسلمانان دعا  
 خدمت تو مخلصانه کرد برهانی بدل  
 یافت از اقبال تو هم ملتجا هم مرتجا  
 کرد خواهم خدمت تو مخلصانه چون پدر  
 تا باقبال تو گردم مقبل اندر مبتدا  
 خاطر من چون هوا و مدح تو چون آتش  
 گر بود آتش محمد سال و مه اندر هوا  
 تا شود برگ درختان کهربا رنگ از خزان  
 تا شود شاخ درختان مشتری سان از صبا  
 طلعت مداح تو بادا بفر مشتری  
 چهره بد خواد تو بادا برنگ کهربا  
 در سرای دین و دولت دائمی بادت درنگ  
 بر سریر سود و سودد سرمدی بادت بداد

تنبیه بر سه امر نر اینجا ضرور است

۱- چنانکه ملاحظه میشود امیر معزی در این قعیده کنیة سید مطهر  
 را ابوطاهر معرفی کرده است، در صورتیکه منتجب‌الدین و باخرزی،  
 ابوالحسن ضبط کرده‌اند، باید حمال بر تعدد کنیة شود، چنانکه بعلیرس

کثیر الوقوع است.

۲- از این قول امیر معزی «خدمت تو مخلصانه کرد برهانی بدل» و همچنین از این قول او «کرد خواهم خدمت تو مخلصانه چون پدر» معلوم میشود که پدر او برهانی نیز مانند خود او بمدح ابو طاهر مطهر بن علی علوی پرداخته است، و نظر باین دو کلام دارد. دانشمند شهیر جناب آقای عباس اقبال در مقدمه دیوان امیر-معزی (نسبت بمدح برهانی سید مطهر را) در این عبارت که گفته (صفحه ج مقدمه)

از اشعار امیر معزی چنین برمی آید که پدر او برهانی يك عده از امراء و معاصرین البارسلان را که پس از وفات آن شاعر عهد ملک‌شاه و دوره شاعری معزی را نیز درك کرده‌اند با شماری ستوده بوده، و معزی بهمین علت به ستایش آن بزرگان پرداخته، و یادآور خدمت‌گذاری پدرش نسبت بایشان شده است، مثل امیر ضیاء الملك ابو یعقوب یوسف ابن باجر (تا آنکه گفته) و سیدا ابو طاهر مطهر بن علی علوی رئیس علویان ری (تا آخر آنچه گفته).

۳- از اینکه مولف مرزبان‌نامه این بیت سید مطهر را  
من دنسته غدره او فجرة

لم ینقه بالرخص ماء القلزم

در کتاب خود آورده است، معلوم میشود که این شعر در آن زمان جاری مجرای مثل بوده است، و ورود مضمون آن در اشعار فارسی نیز مؤید این مقصود است از قبیل این بیت فخرالدین گرگانی در ویس و رامین.

اگر آلوده شد گوهر بیک ننگ

نشوید آب صد دریا ازو زنگ

و اصل مضمون قول سید مطهر مأخوذ از بیت سوال بن عادیاء

است در قصیده معروفه اش:

اذا المرء لم يدنس من اللؤم عرضه

فكل رداء يرتديه جميل

اگر چه سید مطہر مضمون را از او گرفتہ، لیکن تصرف نیکوئی  
در آن بکار برده است، کہ سبب مزید حسن بیت گردیدہ است، چنانکہ  
واضح است.

پوشیدہ نماناد - پارہ مطالب مربوط بترجمہ سید دطہر عاوی  
ضمن ترجمہ حال - عزالدین یحیی ذکر خواهد شد ان شاء اللہ تعالیٰ.

## ترجمہ و شرح حال ابوالقاسم عزالدین یحییٰ

### نقیب النقباء ری و قم و آمل

چون عزالدین یحییٰ، رضوان اللہ علیہ از مفاخر شیعہ و اکابر عالم است، و با وجود این تا کنون ترجمہ او چنانکہ شاید و باید در جائی ذکر نشده است، در اینجا بقدر میسور، بترجمہ حال او میپردازیم واللہ المستعان و علیہ التکلان.

منتجب الدین «فہرست» خود را بعد از حمد و ثنا و سلام و دعا چنین افتتاح کرده و گفته است:

و بعد فقد حضرت عالی مجلس سیدنا و مولانا الصدر الکبیر، الامیر الامام، السید الاجل الرئیس، الانور الاطهر الاشرف، المرتضیٰ المعظم، عزالدولہ والدين، شرف الاسلام والمسلمین، رضی الملوك والسلطین، ملك النقباء فی العالمین، اختیار الايام، افتخار الانام، قطب الدولہ، رکن الملة، عماد الامة، عمدة الملك، سلطان العترة الطاهرة الشریعة، رئیس رؤساء الشیعة، و صدر علماء العراق، و قدوة الاکابر، معین الحق، حجة الله على الخلق، ذی الشرفین، کریم الطرفین، نظام الحضرتین، جلال الاشراف، سید امراء السادات. شرقاً و غرباً، قوام آل رسول الله (صلی الله علیه و آله) ابی القاسم یحییٰ بن الصدر السعید المرتضیٰ الکبیر، شرف الدولہ والدين، عز الاسلام والمسلمین، ابی الفضل محمد بن السید الامام المرتضیٰ الکبیر،

عزالدونه والدين، شرف الاسلام والمسلمين ابي القاسم علي ابن الصدر  
السعيد المرتضى الكبير شرف الدوله والدين عز الاسلام والمسلمين  
ابي الفضل محمد ابن ابن السيد الاجل الامام المرتضى الكبير، الاعلم  
الازهد، ذي الفخرين، نقيب النقباء، سيد السادات، ابي الحسن المطهر  
بن السيد الاجل الزكي، ذي الحسينين، ابي القاسم علي بن ابي الفضل  
محمد بن ابي القاسم علي بن ابي جعفر محمد بن حمزة بن احمد بن  
محمد بن اسماعيل الديباج صاحب ابي السرايا بن محمد الاكبر المحدث  
العالم الملقب بالارقط بن عبدالله الباهر بن الامام زيد العابدين ابي  
محمد - و يقال: ابي القاسم، و يقال: ابي الحسن، و يقال ابي بكر  
علي بن الحسين السبط الشهيد سيد شباب اهل الجنة ابي عبدالله بن  
مولانا امير المؤمنين و سيد الوصيين ابي الحسن و يقال: ابي تراب -  
علي المرتضى بن ابي طالب صلوات الله عليهم اجمعين و ادام معاليده،  
و اهلك اعاديته، الذي هو ملك السيادة، و منبع السعادة و كهف الامه،  
و سراج الملة، و طود الحام و الرزانه، و قس اللسن و الابانه، و علم  
الفضل و الافضال و مقتدى العترة و الال، سلاله من نجل النبوة، و فرع  
من اصل الفتوة، و عضو من اعضاء الرسول، و جزء من اجزاء الوصي  
و البتولى، و أحد القوم الذين و لائهم برزخ بين النعيم و الجحيم، متعه  
الله بأيامه الناضرة، و دولته الزاهرة، و محاسنه التي بها ساد و ملك  
الرشاد و الوساد.

فعرض علي كتاب « الاربعين عن الاربعين في فضائل امير المؤمنين عليه السلام  
عليه السلام تصنيف شيخ الامحاب، ابي سعيد محمد بن احمد بن  
الحسين النيسابوري قدس الله روحه و نور ضريحه، و كان شجاعاً  
و قد جرى ايضاً في اثناء كلامه ان شيخنا المهقق السعيد ابي جعفر  
محمد بن الحسن بن علي الطوسي رفع الله منزلته قد صنف كتاباً في  
اسامي مشايخ الشيعة و مصنفينهم و لم يصف بعدد شيء من ذلك.  
فقلت: لو اجر الله اجلي و حقق امامي انضمت اليه ما عندي من اسماء  
مشايخ الشيعة و مصنفينهم الذين تاخر زمانهم عن زمان الشيخ ابي



جعفر رحمه الله و عاصروه

واجمع ايضا كتاب حديث «الاربعين عن الاربعين من الاربعين في فضائل امير المؤمنين» عليه السلام لتكون المنفعة به عامة، و اخدم بهما الحضرة العليا والسدة الشماء.

و لما انفصلت عن جنابه الاقدس شرعت في جمع ما عندي من الاسامي اولا و جمع الاربعين ثانيا.

و من الله استمد المعونة والتوفيق في الاتمام فانه القادر على تيسير كل مرام.

و بنيته على حروف المعجم اقتداء بالشيخ ابي جعفر رحمه الله وليكون اسهل مأخذا و من الله التوفيق.  
و در حرف ياء گفته:

السيد الاجل المرتضى عز الدين يحيى بن محمد بن علي بن المطهر ابوالقاسم نقيب الطالبية بالعراق.

عالم، علم، فاضل كبير، غليه تدور رعي الشيعة متع الله الاسلام والمسلمين بطول بقاءه و حراسة حومائه.

له رواية الاحاديث عن والده المرتضى شرف الدين محمد، و عن مشايخه قدس الله ارواحهم.

ابن الفوطى در «مجمع الاداب في تلخيص معجم الالقاب» گفته:  
عز الدين ابو محمد يحيى بن محمد بن عز الدين علي بن مطهر بن علي بن محمد بن علي بن محمد بن حمزة العلوى القمى.  
ذكره شيخنا جمال الدين ابو الفضل بن المهنا العبيد لى فى المشيخة، و قال:

هو النقيب بقم و مازندران و عراق العجم، و كان كثير الجاه والمال والحشمه، ولاجله صنف على بن عبيدالله بن الحسن بن الحسين بن بابويه القمى كتاب فهرست علماء الشيعة.

ابن الطقطقى در «الفخرى» تحت عنوان «وزارة السيد نصير الدين ناصر بن مهدي العلوى الرازى للناصر» ضمن ترجمه حال وى

گفته (صفحه ۲۳۸ چاپ مصر بسال ۱۳۴۵ هجری قمری)  
 كان في ابتداء امره ينوب عن النقيب عز الدين المرتضى القمي  
 نقيب بلاد العجمي كلها، و منه استفاد قوانين الرياسة  
 و كان عز الدين النقيب من اماجد العالم و عظماء السادات.  
 فلما قتل النقيب عز الدين، قتله علاء الدين خوارزمشاه، هرب  
 ولده النقيب شرف الدين محمد، و قصد مدينة السلام مستجير ابا الخليفة  
 الناصر و صحبته نائبه نصير الدين بن المهدي.

راوندى در «راحة الصدور» گفته (صفحه ۳۷۷-۳۷۸)  
 عراقيان با مؤيد الدين نیز نساختند، و بر وی عصيان کردند، و  
 بشهر ری در حصار شدند و جنگ میبود، و وافضه عليهم اللعنة و  
 عز الدين نقيب که سر و سالار رافضيان بود محالهای ایشان را دروازه‌ها  
 بگشود، و لشگر بغداد در ری رفتند، و بیشتر لشگریان را بغارتیدند،  
 و آن بی رخصی را در بلاد اسلام کس نکرده بود که بر خون و مال  
 مسلمانان هیچ ابقاء نکنند.

در «تجارب السلف» ضمن ترجمهٔ حال سید نصیرالدین بن مهدی  
 (صفحه ۳۳۳) مذکور است.

و در عجم سیدی بزرگوار بود، و از قم با حشمتی ظاهر و ریاستی  
 زاهر او را عزالدین المرتضی گفتندی، و نقابت بلاد عجم داشت، و  
 نصیرالدین بن مهدی نیابت او میکرد، و چون وزیر ابن القصاب  
 پیشتر عراق عجم را بگرفت، سلطان علاء الدین تکش عزالدین را  
 بمواطئه و موافقت او متهم کرد، و چون بعراق آمد، وزیر وقت  
 یافته بود، سید عزالدین را بگرفت و بفرمود بر صورت ذبحش (کذا)  
 بکشتند، و پسر او شرف الدین محمد بغداد گریخت، و نصیر الدین  
 بن مهدی با او بود (تا آنکه گفته) ناصر (یعنی ناصر خلیفه) او را  
 از مقربان خود گردانید و عمل نخستین نقابت طالیبان فرمود.

نگارنده گوید این واقعه تاریخی در سال بانعد و آورد و دوم  
 هجری بوده است چنانکه ابن الاثیر در «کامل التواریخ» ضمن ذکر

حوادث سال پانصد و نود و يك (۵۹۱) گفته (۱۱/۷۳ چاپ اروپا).  
 فسار خوارزم شاه مجدا الى همدان و كان الوزير مؤيد الدين  
 ابن القصاب قد توفي في اوائل شعبان، فوقع بينه و بين عسكر الخليفة  
 مصاف نصف شعبان سنة اثنتين و تسعين و خمسمائة، فقتل بينهم كثير  
 من العسكرين، و انهزم عسكر الخليفة، و غنم الخوارزميون منهم شيئاً  
 كثيراً، و ملك خوارزم شاه همدان، و نبش الوزير من قبره و قطع  
 رأسه و سيره الى خوارزم، و اظهروا انه قتله في المعركة.  
 و در ضمن و قايع سال پانصد و نود و دو راجع بوزارت نصير الدين  
 ناصر بن مهدي علوي رازی که بعد از نقابتش بوده چنین اشاره کرده  
 است (صفحه ۸۱).

و فی شوال، منها اثبت نصير الدين ناصر بن مهدي العلوي الرازي  
 في الوزارة ببغداد، و كان قد توجه الى بغداد لما ملك ابن القصاب  
 الري.

صاحب کتاب «رياض الانساب و مجمع الاعقاب» معروف به  
 «بحر الانساب» در جلد دوم کتاب مذکور در گلستان چهارم که در  
 ذکر حال امام زين العابدين عليه السلام و اولاد اوست در آخر خيابان  
 دوم که در بيان حال عبدالله باهر و اعقاب اوست گفته (صفحه ۱۸)  
 و از بنی الدخ، حمزة بن احمد است، و او معروف است بقمی، و  
 او را فرزندان بجای ماند، از جمله ایشان ابوالحسن علی الزکی و او  
 پسر محمد الشریف بن ابی القاسم علی نقیب قم پسر محمد بن علی  
 مذکور است، و او را اعقاب باشد، از جمله عزالدین یحیی بن محمد  
 بن علی بن محمد بن السعيد المطهر ذی الفخرین نقیب ری و قم، و او  
 را خوارزم شاه بکشت و اولاد او بجانب بغداد منتقل شدند، و سید  
 ناصر بن مهدي با وی بود نقابت طالبین بغداد بسید ناصر تفویض  
 یافت.

نسابه شهیر جمال الدين احمد بن علی بن الحسين بن علی بن مهنا  
 (رضوان الله علیه) در کتاب شریف «الفصول الفخریه فی اصول

البرية» چنین گفته است (صفحه ۱۵۰)

سبط دوم از نسل ابی عبدالله الحسین الشہید ابن علی بن ابی-طالب علیهم السلام نسل عبدالله الباهر بن زین العابدین است. و او را «باهر» می‌گفتند از بهر آنکه بغایت صاحب جمال بود، و مادر او مادر برادرش محمد الباقر علیه‌السلام و نسل او اندک‌اند، و از محمد الارقط تنهاست، و نسل محمد از اسماعیل تنها، و نسل اسماعیل از دو پسراند: حسین البنفسج، و محمد.

از نسل حسین البنفسج اسماعیل الدخ بن حسین، و نسل اسماعیل منتهی میشود بعبدالله بن الحسین بن اسماعیل، و نسل عبدالله از دو پسراند: حمزه الاصم و علی در دارا و بیشتر نسل او در ری و جرجان میباشد.

و از نسل محمد بن اسماعیل بن الارقط، اسماعیل الناصب، و احمد الدخ فرزندان محمد، از فرزندان احمد الدخ عبدالله در ایام المستعین بالله العباسی خروج کرد و او را بگرفتند و بسر من رای بردند و نسل دارد، و بقیه ایشان در مصر میباشد، از نسل احمد الدخ حمزة بن احمد نسل دارد از ایشان: ابوالحسن علی الزکی نقیب الری ابن ابی الفضل محمد بن ابی القاسم علی نقیب قم بن محمد بن حمزة مذکور نسل دارد، از ایشان نقباء الری و ملوک آنجا، از ایشان عزالدین یحیی بن ابی الفضل محمد بن علی بن محمد بن السید المطهر ذی الفخرین بن علی الزکی مذکور نقیب ری و قسم و آمل بود، و سلطان خوارزمشاه او را بکشت، و فرزند دارد، و از فرزندان محمد بن حمزة بن الدخ الحسن نسل دارد (الی آخر مقال).

و در کتاب «التحفة الجلالیة فی انساب الطالیدیة» که آن نیز از تألیفات نفیسه اوست گفته:

سبط دوم از نسل الحسین الشہید نسل عبدالله الباهر بن علی زین العابدین بن الحسین الشہید

و او را «باهر» می‌گفتند از بهر آنکه بغایت صاحب جمال بود و متولی صدقات رسول‌الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و صدقات امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) بود

(مادر او) مادر برادرش محمد الباقر و نسل او اندک است از محمد الارقط، تنها می‌گویند که میان او و میان جعفر الصادق حکایتی شده بود، و او آب دهن بر روی جعفر انداخت، پس جعفر بر او دعا کرده بود، و روی او ارقط شد و زشت.

و نسل محمد از اسماعیل تنها، و نسل اسماعیل از دو پسر حسین که او را بنفسیج می‌خوانند، و محمد از نسل الحسین بنفسیج اسماعیل الدخ بن الحسین. نسل اسماعیل منتهی می‌شود بعبدالله بن الحسین بن اسماعیل مذکور.

و نسل عبدالله از دو پسر حمزة الاصم (که) در ری بود و از آنجا بقم رفت، و علی که او را در دارا می‌خوانند در ری، و بیشتر نسل او در آنجا می‌باشد، و در جر جان و از نسل محمد بن اسماعیل بن الارقط اسماعیل الناصب، و احمد الدخ از فرزندان احمد الدخ عبدالله در ایام المستعین العباسی خروج کرده بود، و او را بگرفتند و بسامرا بردند، و او را نسل است از ایشان در مصر، ابوالقاسم عبدالله، که او را بلیله می‌خوانند ابن المحسن بن عبدالله بن محمد طالوت بن عبدالله مذکور، و بقیه بنی عبدالله در مصر می‌باشند.

و از فرزندان احمد الدخ نیز حمزة بن احمد نسل دارد از ایشان، ابوالحسن علی الزکی (تا آخر آنچه از فصول الفخریه نقل شد حرفاً بحرف).

نگارنده گوید از ملاحظه «عمدة الطالب»، برمی‌آید که نام چند نفر از افراد این سلسله از این دو کتاب ساقط شده (و یا برای) اختصار حذف شده است، و چون آن کتاب سه مرتبه طبع شده، و بطور آسانی و سهولت و کثرت و وفور در اختیار مطالعه هر فرد قرار می‌تواند گرفت، ملاحظه تفصیل این نسب را به آن کتاب محول می‌داریم، که

بعنوان «المقصد الثانی فی ذکر عقب عبدالله الباهر بن زین العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام» در آنجا مذکور است پس هر که طالب باشد به آنجا مراجعه کند (صفحه ۲۴۲ - ۲۴۵ چاپ نجف)

اینک بذکر جزئی از عبارت که نقل آن ضرور است میپردازیم و آن اینست.

و من بنی احمد الدخ حمزة بن احمد و يعرف بالقمی، له عقب منهم ابوالحسن علی الزکی نقیب الری ابن ابی الفضل محمد الشریف الفاضل بن ابی القاسم علی نقیب قم ابن محمد بن حمزه المذکور، له اعقاب منهم نقباء الری و ملوکها.

منهم عزالدین یحیی بن ابی الفضل محمد بن علی بن محمد بن السید المطهر ذی الفخرین بن علی الزکی المذکور نقیب الری و قم و آمل، قتله خوارزمشاه و انتقل ولده محمد الی بغداد و معه السید ناصر بن مهدی الحسنی، ففوضت نقابة الطالین ببغداد الی السید ناصر بن مهدی ثم فوضت الی الوزارة فترك امر النقابة الی محمد بن النقیب عزالدین بن یحیی.

و منهم فخرالدین علی نقیب قم ابن المرتضی بن محمد بن مطهر ابن ابی الفضل المذکور.

ذکر سبب کشته شدن عزالدین یحیی و تعیین مدفن او

ابن اسفندیار در «تاریخ طبرستان» (قسم سوم، ص ۱۵۹ - ۱۶۱) گفته:

و میاجق چون بعراق متمکن شد، روزی با قتلخ اینانج بر نشست که بفلان جای خواهیم شد، از اسب فرود آمد و قتلخ اینانج را فرود آورد، و سر او بر گرفت بخوارزم فرستاد، و همدان و جملگی ولایت با تصرف خویش گرفت، تا نقیب النقباء عزالدین یحیی بن التجاردار الخلافه کرد، و امیر المؤمنین ناصر الدین اللطیف سلطان الوزراء مؤید شد.

الدین بن القصاب را با لشکر عرب و پرجم و خوزستان و اربل بعراق فرستاد، تا بری بیامدند، و خوارزمیان بکلی گریخته و کشته شدند، اصفهان بسنقر طویل دادند، و او بکشتن رئیس خجندی بدان ولایت مستقیم شد، و سراج الدین قایماز بندهٔ اتابک محمد را بکشتند، و مؤیدالدین بری رسید و شاه اردشیر رسول فرستاد و امیر کبیر ناصر-الدین ممطیر را که در خدمت مؤیدالدین بود با عزالدین یحیی پیش فرستاد با اسبان تازی و جامه‌های بغدادی، و از امیرالمؤمنین بسیاری شفقت و عاطفت در حق اردشیر شاه فرا نمود.

چون ماهی چند برآمد بر این سلطان اعظم صد هزار عنان بعراق آورد، مؤیدالدین برخاست با همدان شد، و رنجوری پدید آمده بود، سلطان بمزدغان فرود آمد و میاجیق را با سی هزار مرد بهمدان فرستاد، لشکر خلیفه پیش باز آمدند و فوجی را از حشم سلطان زده و هزیمت کرده و در آن روز از رنجوری مؤیدالدین فرمان یافته بود، و دفن نکرده.

چون میاجق بدید که مقدمهٔ او را شکستند پناه با کوه برد با جمعیت بسیار، و مهلت داد تا لشکر خلیفه بغارت مشغول شدند، و اول پیش سلطان بمزدغان خبر رسیده بود که لشکر ما را شکستند، فرموده بود تا جهازها راست کنند بیای هزیمت تا در عقب قاصد میاجق رسید، بر فتح لشکر و علم و موکب بهمدان کشید و بفرستاد تاسر مؤیدالدین بردارند، و بخطا برند و طلب سید عزالدین یحیی که این فتنه و آشوب انگیزته بود میفرمود، متواری جائی بیافتند او را بسته پیش سلطان اعظم بردند.

گفت: سیدی چون می بینی خویشتن را؟ و در دل سلطان نبود که او را هلاک کند، او از سر تهور و گرم مزاجی که در طبیعت او مرکوز بود گفت خویشتن را چنان میبینم که حسین بن علی را.

سلطان از این در طیره شد، و فرمود تا سرش برداشتنند و بری فرستاد، در مدرسه عماد وزآن که دشمن سیدی بود فرو آویختند، این

ساعت تن و سر سیدی بقم بمشهد مطهر بنت‌الامام الکاظم موسی بن جعفر مدفون است

و شیعت عراق بسیاری مرثیه سیدی گفتند، امام افضل السدین علامه مهابادی گفته شعر:

سلام الله ما طلع الثریا

على المظلوم عزالدین یحیی

شهید کالحسین بغیر جرم

قتیل مثل هاییل و یحیی

سیدناصرالدین ممطیر، و مکین الدین قمی، که این ساعت وزیر

امیرالمؤمنین ناصرالدین الله است بر درازگوش نشانده ایشان را بنهاوند بردند، و از آنجا بیغداد افتادند، و بعد مؤیدالدین وزارت بغداد امیرالمؤمنین بامیرسیدالامام ناصرالدین داد، و لقب نصیرالدین فرمود کرد، و حکم و تمکین و مرتبه او بدانجا رسید که در دولت آلعباس پیش از او برآمده را هم نبود، تا دشمنان مجال و قیعت یافتند، و تعصب آشکارا کرده، و بی هیچ جرمی که آن سیدبزرگوار عالم را بود امیرالمؤمنین صلاح ملک آن دید که او را بنشانند، حق سبحانه و تعالی او را فرج و خلاص بخیر و عافیت و امن و رفاهیت کرامت کناد بمحمد النبی و آله.

ناقد بصیر سید علیخان مدنی طیب‌الله مضجعه در الدرجات الرفیعة گفته:

السید الاجل ابوالقاسم یحیی بن ابی الفضل (ابی الفضل بن خ) محمد بن علی بن محمد بن النقیب المطهر الشاکر قبله ماشب عزالدین المرتضی عام الیهدی ذالشرین قال الشیخ ابوالحسن علی بن عبیدالله بن بابویه فی وصفه هو العدر الکبیر...

(آنگاه عبارات او را تا مقتدی العترة و الال نقل کرده و گفته) کان رحمه الله خاتمة اهل بینه فی الریاسة بالعراق، و عظیمهم الذی لا ینراحمه عظیم من دون عراق، عظم فی الریاسة قدره، و اشرق



فی سماء الایالہ بدرہ، و فوضت الیہ نقابہ الطالبین بالری و قم و آمل۔  
و کان فاضلاً، عالماً، کبیراً، علیہ تدور ریح الشیعہ، و الیہ ترد  
احکام الشریعہ، و خوطب بساطان العلماء، و رئیس العظام  
و کان رحمہ اللہ راویۃً للأحادیث، یروی عن والدہ المرتضی  
السعید شرف الدین محمد، و عن مشایخہ الکرام (قدست ارواحہم)  
و كانت مدتہ قبلۃ الامال و محط الرحال و باسمہ الشریف و لاجلہ  
نظم السید عز الدین علی بن السید الامام ضیاء الدین فضل اللہ الحسنی،  
الراوندی، حسیب النسیب للحسیب النسیب و لم یزل راقیا لأوج السعد  
والاقبال ممتطياً صهوة العز والجلال، حتی اصابتہ عین الکمال، و جرى  
الدھر علی عادته فی تبدیل الاحوال، فختم له بالشہادۃ، و نال من خیری  
الدنیا والآخرہ الحسنی و زیادۃ.

و کان سبب شہادتہ، ان الملك خوارزمشاه تکش لما استولى علی  
الری و تلك الاطراف و قتل من بها من الاعیان و الاشراف کان الشریف  
المذکور ممن عرض علی السیف و جرى علیہ ذلك الظلم والحیف و  
ذلك فی سنہ تسع و ثمانین و خمسمائة.

و انتقل ولده محمد الی بغداد و معه السید ناصر بن مهدی  
الحسنی (الحسنی ن خ) و کان وروده الیہا فی شعبان سنۃ اثنتین و  
تسعين و خمسمائة و تلقیا من قبل حضرة الخلیفہ الناصر لدین اللہ  
بالقبول، ففوضت نقابہ الطالبیین ببغداد الی السید ناصر المذکور، ثم  
فوضت الیہ الوزارة، فترك امر النقابۃ الی (شرف الدین) محمد بن  
السید عز الدین فصار نقیب الطالبیین علی رسم آباءہ الطاهرین، ثم  
حج و رجع الی بلدہ، رحمہم اللہ تعالی اجمعین.

عالم جلیل معاصر شیخ عبدالحسین آمینی صاحب کتاب «الغدیر»  
مد ظلہ در کتاب «شهداء الفضیلة» در ترجمہ عز الدین یحیی بعد از  
نقل عبارت «فہرست» منتجب الدین نسبت بوی و اشارہ بہ آنکہ در  
«أمل الامل» نیز ترجمہ حال او آمدہ است گفتہ (ص ۴۸ - ۵۰)

و قال صاحب «الحصون المنیعة» بعد اطرائه البالغ ان باسمه الشریف نظم السید عز‌الدین علی بن السید الامام ضیاء‌الدین فضل‌الله الحسنی الراوندی «الحسیب النسیب» ولم یزل راقیا...

آنگاه عین عبارت سید علیخان را بدون نسبت باوتا «حج و رجوع الی بلده - رحمهم الله اجمعین» ذکر کرده است.

سپس فاضل مذکور بعد از اشاره باینکه مرحوم سید حسن صدر نیز در تأسیس الشیعه بشهادت او اشاره کرده گفته:

رأیت فی بعض کتب الانساب، ان السید شرف‌الدین والد المترجم کانت له عدة بنات و ما کان له ابن فلما حملت بیحیی عز‌الدین المترجم امه قال شرف‌الدین: رأیت رسول الله (صلی الله علیه و آله) فی المنام فقلت یا رسول الله انه سیحیی، لك نافلة فما اسمیه؟

فقال (صلی الله علیه و آله) سمه بیحیی،

فلما انتبهت علمت ان الولد یكون ذکرا، و سمیته بیحیی، مع انه ما کان فی نسبهم من یشمی بیحیی.

قال: و لما قتله خوارزم شاه تنبعت ان النبی (صلی الله علیه و آله) انما سماء یحیی تنبیها علی انه یششهد کما ان یحیی کان شهیدا. محدث جلیل و متتبع ماهر نبیل مرحوم حاج شیخ عباس قمی اعلی الله درجته در «الفوائد الرضویة» گفته:

یحیی بن محمد بن علی بن المظهر العلوی، عز‌الدین سید الاجل مرتضی نقیب‌طالبد عراق، عالم علم فاضل کبیر، روایت عریضه را از والدش شرف‌الدین محمد، و ابن سید همدان که شیخ منتجب‌الدین کتاب «فی‌رست» را بجهت خاتمه او تألیف کرده، و در اول آن از این سید و پدر و جدش ثناء باریغ و مدح طریقی گفته. و در «سفینه البحار» در ماده حیی (۱/۳۷۰) گفته.

السید الاجل عز‌الدین ابوالقاسم یحیی بن شرف‌الدین ابی‌الفضل محمد بن ابی‌القاسم علی بن عز‌الاسلام و المسلمین محمد بن السید الاجل نقیب‌النقباء الاعلم الازهد ابی‌الحسن المظهر بن فی‌الحسین

علی الزکی بن ابی الفضل محمد المعروف بالسلطان محمد الشریف،  
الواقع قبره فی بلدتنا قم المحمّیة فی جادة معروفة باسمه الشریف...  
آنگاه نسب را تا حضرت امام زین‌العابدین علیه‌السلام ذکر کرده،  
و ترجمهٔ حال او را نقلاً از منتجب‌الدین گاهی عیناً و گاهی تلخیصاً  
نقل کرده و گفته:

ثم ذکر انه جمع له کتاب «الفهرست» فی اسماء مشایخ الشيعة و  
مصنفيهم من عصر الشيخ الی زمانه و جمع (له) ایضاً کتاب «الاربعین  
عن الاربعین من الاربعین فی فضائل امیر المؤمنین علیه‌السلام».  
و در حاشیه گفته

قوله «الاربعین عن الاربعین من الاربعین» ای اربعین حدیثاً عن  
اربعین شیخاً عن اربعین صحابياً  
ثم أعلم انا ذکرنا فی منتهی الامال ان هذا السيد قتله خوارزمشاه  
و قبره فی الری یزار.

و در «منتهی الامال» ضمن تعداد اولاد امام زین‌العابدین علیه  
السلام طی اعقاب ابو محمد عبدالله باهر بتفصیل گفته (۳۷/۲)  
چاپ علمی)

نیز از جملهٔ ایشان ابوالحسن علی الزکی نقیب‌ری است و او پسر  
ابوالفضل محمد شریف است که اینک باو اشاره می‌رود.

ذکر امامزادهٔ جلیل سلطان محمد شریف که قبرش در قم است  
بدانکه این بزرگوار سیدیست جلیل‌القدر، و رفیع‌المنزلة، و  
فاضل مکنی بأبوالفضل ابن سید جلیل ابوالقاسم علی نقیب قم ابن  
أبی جعفر محمد بن حمزة القمی ابن احمد بن محمد بن اسماعیل بن  
محمد بن عبدالله الباهر بن امام زین‌العابدین و این سید شریف در  
قم بقعه و مزارى دارد معروف در محلهٔ سلطان محمد شریف، که بنام  
او مشهور گشته، ودانستی که پدر و دو جدش علی و محمد و حمزه  
نیز در «قبرستان بابلان» که حضرت معصومه سلام‌الله علیها در آنجا

مدفون است بخاک رفته‌اند

و این سید جلیل را اعقاب است که نقبا و ملوک ری بودند، از آنجمله سید اجل عزالدین ابوالقاسم یحیی بن شرف الدین ابو الفضل محمد بن ابوالقاسم علی بن عز الاسلام والمسلمین محمد بن السید الاجل نقیب النقباء اعلم ازهد ابوالحسن المطهر ابن ذی الحسین علی الزکی ابن السلطان محمد شریف مذکور است که نقیب قم و ری و جای دیگر بوده و او را خوارزمشاه بقتل رسانید، و اولاد او بجانب بغداد منتقل شدند، و این سید شریف بسیار جلیل‌الشان و بزرگ‌مرتبه بوده و کافی است در این باب آنکه عالم جلیل محدث نبیل، فقیه نبید، و ثقة ثبت معتمد حافظ صدوق شیخ منتجب‌الدین که شیخ اصحاب و یگانه عصر خود بوده و فاتش در سنه ۵۸۵ پانصد و هشتاد و پنج واقع شده، کتاب «فهرست» خود را با کتاب «اربعین عن الاربعین من-الاربعین فی فضائل امیر المؤمنین» صلوات الله علیه (برای او) تصنیف کرده، و در فهرست در باب یاء فرموده:

سید اجل مرتضی عزالدین یحیی بن محمد بن علی بن المطهر ابوالقاسم نقیب طالبیین است در عراق، عالم فاضل کبیر است، و روحای تشیع برای او دور میزند، متع الله الاسلام والمسلمین بطول بقائه. و روایت میکند احادیث را از والد سعیدش شرف الدین محمد، و از متشیخش قدس اللہارواحهم.

و در اول فهرست مدح بسیار از آن جناب نموده، از جمله فرموده: در حق او سلطان عترت طاهره، و رئیس روسا، شیعه، صدر علماء، عراق، قدوة الاکابر.

آنگاه عبارت را تا «جزء من اجزاء الوصی و المتوال» نقل کرده و گفته «الی غیر ذلك»

و نیز در منتهی الامال ضمن تعداد اولاد حضرت کاظم (علیه السلام) گفته (۲/ ۱۹۸)

و اما عبدالله، و عبیدالله سران حضرت امام هفتم علیہ السلام.

پس هر دو صاحب اعقاب میباشند، چنانکه از بعضی کتب انساب نقل شده، جماعتی از اولادهای او در ری بودند، که از جمله مجدالدوله والدین ذو الطرفین ابوالفتح محمد بن حسین بن محمد بن علی بن قاسم بن عبدالله بن الامام موسی الکاظم علیه السلام بوده، که خواهرش سستی سکینه بنت حسین بن محمد مادر سید اجل مرتضی ذوالفخرین ابوالحسن المطهر بن ابوالقاسم علی بن ابو الفضل محمد است، که شیخ منتجب الدین در وصف او فرموده از بزرگان سادات عراق، و صدور اشراف است، و منتهی شده منصب نقابت و ریاست در زمان او بسوی او، و علم و نشانه بوده در فنون از علم و از برای اوست خطب و رسائی قرائت کرده بر شیخ ابو جعفر طوسی در سفر حج. روایت نموده از برای ما از او سید نجیب ابو محمد حسن موسوی (انتهی).

و از بعضی از کتب انساب نقل است که در حق او گفته: که سید مطهر یگانه دنیا بوده، در فضل و بزرگواری و کرامت نفس کثیر المحاسن و حسن الاخلاق بوده، و سفره اش پیوسته پهن و مبذول بوده، و متکلم و اهل نظر و متوسل و شاعر بوده، و نقابت طالبین در ری با او بوده، و پدرش ابوالحسن (ظ ابوالقاسم فلیتحقق) علی الزکی نقیب ری پسر سلطان محمد الشریف است، که در قم مدفون است، و بسیار جلیل القدر است، و در ذکر اولادهای عبدالله الباهر بن الامام زین العابدین علیه السلام بدو اشارت رفت.

و بالجمله سید مطهر را دو پسر بوده، محمد و علی اما محمد بن مطهر را پسری بوده، فخرالدین علی نقیب قم بوده. و اما علی بن مطهر را که عزالدوله والدین و شرف الاسلام و المسلمین باشد، پسری بوده، و محمد نام از اهل علم و فضل و شرف و جلالت و ریاست، و او پدر عزالدین یحیی است، که شیخ منتجب الدین او را ثناء بلیغ گفته، و در باب اولادهای امام زین العابدین علیه السلام باو اشاره کردیم، او را خوارزمشاه شهید کرد قبرش در

تهران می‌باشد.

گویند والدش شرف‌الدین را چند دختر بوده، و اولاد ذکور نداشت، چون زوجه‌اش بیحیی حامله شد، شرف‌الدین حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌را در خواب دید، عرض کرد یا رسول‌الله این بچه که در شکم عیالم است چه نام گذارم؟

فرمود: بیحیی.

چون آن پسر بدنیا آمد او را بیحیی نام نهادند، آنگاه که شهید شد، فهمیدند سر نام گذاشتن حضرت رسول او را بیحیی.

### تنبیه برد و اشتباه در اینجا ضرور است.

۱- اینکه گفته: قبر عزالدین بیحیی در ری و تهران می‌باشد، مبنی بر غفلت و اشتباه است زیرا چنانکه در «تاریخ طبرستان» صریحاً ذکر کرده است عزالدین بیحیی در قم در مشهدستی فاطمه بنت موسی بن جعفر علیهما السلام مدفون است.

۲- اینکه گفته: منتجب‌الدین بسال پانصد و هشتاد و پنج هجری قمری در گذشته است اشتباه عجیب است (ما عن قریب بیان این اشتباه بتفصیل خواهیم پرداخت ان‌شاء‌الله تعالی) استاد دانشمند جناب آقای عباس اقبال در مجلد یادگار (سال اول شماره چهارم) تحت عنوان «خاتمه ترجمه» تاریخ بیحیی (صفحه ۶۹) گفته:

عزالدین مرتضی بیحیی بن ابی‌الفضل محمد الشریف المرتضی نقیب‌قم و ری و آبد که ۵۹۱ هجری قمری کدسپاهیان مؤید‌الدین بن‌القصاب بیاری قتلغ ایناتج و امرای عراق به آبد و ری آمده بودند، و بین این وزیر و امرای عراقی اختلاف شد دروازه‌های ری را بر روی سپاهیان وزیر خلیفه گشود، و لشکر بغداد در ری ریختند، و قتلغ ایناتج و امرای عراق منهزم گردیدند، و در نتیجه سراج‌الدین قیماز، و نورالدین قرا، کشته شدند، در سال ۵۹۲ هجری قمری که تکش خوارزمشاه

بدفع مؤید الدین وزیر بعراق آمد، و سپاهیان او را مغلوب کرد،  
 عزالدین یحیی را هم بجرم موافقت با او کشت (رجوع کنید بتجارب  
 السلف صفحه ۳۳۳ و عمدة الطالب صفحه ۲۴۴ و تاریخ طبرستان  
 ۱۱۵/۱ و ۱۱۹ و ۱۵۵/۲ - ۱۶۱ و راحة الصدور صفحه ۲۷۸).

### تنبیه بر اشتباهی

نگارنده گوید ذکر «آبه» در اینجا اشتباه است، و صحیح همانا  
 آمل است، و دلیل این مدعا عن قریب بتفصیل ذکر خواهد شد  
 ان شاء الله تعالی.

از جمله کسانی که بمدح عزالدین یحیی پرداخته‌اند، کمال‌الدین  
 اسماعیل اصفهانی است، که در دیوان خود گفته (صفحه ۹۲ - ۹۴)  
 و عنوان قصیده در دیوان وی چنین است.

این قصیده در مدح سید اجل عزالدین یحیی در وقتی که افضی  
 القضاة رکن الملة والدین ابوالعلاء صاعد بخانه او ترول (کرده)  
 گوید:

ازین بشارت خرم که ناگهان آمد  
 هزار جان غمین گشته شادمان آمد  
 گمان بری که همی سوی خستگان فراق  
 نسیم باد سحرگه ز گلستان آمد  
 خدایگان افاضل که موکب او را  
 ظفر جنیبه کش و فتح همعنان آمد  
 که آفتاب شریعت بطالع مسعود  
 باوج برج سعادت ز ناگهان آمد  
 ز سر غیب قضایا سپهر رمزی گفت  
 زبان گلشن از آن رمز ترجمان آمد  
 زد آفتاب فلک پشت دست بر دیوار  
 ز پس که عاجز از آن رأی غیب‌دان آمد

ز اعتماد بر آن کلک ساق بستہ اوست  
 کہ رزق راسر انگشت او ضمان آمد  
 عدوش عاقبت کار سرنگون افتد  
 ز جام دشمنی او چو سر گران آمد  
 برسخاوت دستش گھر چہ سنگ آرد  
 کہ زیر تیشہ جودش ہزار کان آمد  
 سرخلافش برداشت خصم و سر بنہاد  
 درین معاملہ بنگر کرا زیان آمد  
 بکفک ساق درستش چو برد مشتفہر  
 بیالش از پی ارزاق در ضمان آمد  
 میان گردن و سرتیغ باشد آنکس را  
 کدبر خلاف ویش تیغ در میان آمد  
 زبان و دل بوفایش ہر آنکہ داشت یکی  
 چوپستہ خندان از بخت کامران آمد  
 ببرد دست بدنندان ز رشک قدرش چرخ  
 بروز شکل ثریا از آن نشان آمد  
 شب ضلالت از آن رأی آشکارا کرد  
 کہ روز کی دوسہ خورشید دین نہان آمد  
 اگر ز طلعت او دیدہ مانده بدہ جروم  
 رواست کو ز لطافت ہمدروان آمد  
 و گر نبود مکانش نشان پذیر سزد  
 چو جای او ز سرفاوج لامکان آمد  
 بسان عنقا یکچند شد نہان آخر  
 همان واربدین دولت آشیان آمد  
 چو کرد صدر جہان روی سوی این حضرت  
 درست گشت کہ این قبیلہ جہان آمد



باهل بیت نبوت چو اعتقاد نمود  
 ز موج لجه آفات بر کران آمد  
 ز خاندان شریعت چو عزم حجرت کرد  
 بخاندان شهنشاه خاندان آمد  
 پناه دین ملک‌الساده مرتضی کبیر  
 که در جهان فتوت خدایگان آمد  
 ستر مرتبت و فضل عز دین یحیی  
 که امر جزمش تفسیر کن فکان آمد  
 شجاع رتبت او دیده دوز اختر شد  
 حریم درگه او کعبه امان آمد  
 مکارمی که ز اسلاف او خبر بوده است  
 ز خلق و سیرت پاکش همه عیان آمد  
 لگد اگر نه هندوی مالک رقاب شد تیغش  
 چگونه حکمش بر گرد نان روان آمد  
 زهی شگرف عطائی که دست و ساعد تو  
 بتیغ و کلک جهان بخش و جان‌ستان آمد  
 ز حکم قاطع تو تیغ ضربه پیشی خواست  
 ز نوک کلک تو صد طعنه درستان آمد  
 بنزد خصم تو تیغت برید عیان است  
 که در ادای پیامت همه زیان آمد  
 چو دید طلعت خصم ترش لقای ترا  
 نیام تیغ ترا آب در دهان آمد  
 همای قدر ترا از جوارح دشمن  
 هزار ساله ذخیره زاستخوان آمد  
 بجز عنان که بدست همی قرار گرفت  
 دگر همه بدهی هر چه در بنان آمد

همی به لرزد بر جان دشمنان تو تیغ  
 ز رقت است کزین گونه مهربان آمد  
 طیب گرز تو وقت اگر رود بسرش  
 چنین که دشمن جاه تو ناتوان آمد  
 ز خضر تیغ تو کآب حیات مشروب اوست  
 بقا و نصرت و اقبال جاودان آمد  
 بجان زخاک درت شمه خرید فلک  
 بجای تو که مرا سخت رایگان آمد  
 زبان ز کام فرو کرد تیغ گوهر دار  
 بزینهار از آن دست در فشان آمد  
 از آن زمانه کند تور بر حسودت راست  
 که خم گرفته قدش راست چون کمان آمد  
 بنعل خنک تر ماند هلال ازین معنی است  
 که ره نورد ترا ز جمله اختران آمد  
 بمدح چون تو بستی کجا رسد سختم  
 که هر چه گویم قدرت و رأی آن آمد  
 هر آنکه نام تو بردل نگاشت همچو نگین  
 فراز حلقه تدویر آسمان آمد  
 مسلم است ترا میزبانی عالم  
 که مثل صدر جهانت بمیهمان آمد  
 لطیفدهای هنر را ز لفظ او شرحست  
 دقیقدهای کرم را کفش بنان آمد  
 بلند همت صدری که چرخ با عظمت  
 فتاده بر در او همچو آستان آمد  
 بزرگوارا دلتنگ می نباید بود  
 ز نکبتی که بر این دولت جوان آمد

عیار نقد کمال بزرگوار ترا  
 ز حادثات جهان سنگ امتحان آمد  
 اگر بکند عدو خاک در گهت چه شود  
 که کان فضل و کرم در جهان همان آمد  
 چه نقص ذات ترا از خرابی مسکن  
 خرابه هم وطن گنج شایگان آمد  
 اگر خراب بود بقعه شگفت مدار  
 که جای گنجی مثل تو شایگان آمد  
 چو عرض تو ز حوادث مصون و محروست  
 همه سعادت و اقبال را نشان آمد  
 دماغ بود حسود ترا جهانگیری  
 گرفتن تو مگر زانش در کمان آمد  
 بتو چگونه رسد دست هر ستمکاری  
 خدای عز و جلت چو مستعان آمد  
 چه بایدش ز ستم پیشگان هر اسیدن  
 کسیکه حفظ خدایش نگاهبان آمد  
 خدائی است همه کار تو عدو پنداشت  
 که با خدای بتلیس بر توان آمد  
 شود حریص بر اطفای روشنائی شمع  
 چو نیم سوخته پروانه را زبان آمد  
 چو نیک نیک از انحال می براند یشم  
 تبارک الله خصم تو همچنان آمد  
 سپهر قدر ابی حضرت تو خادم را  
 می پرس شرح که احوال بر چه سان آمد  
 ز غصه جان بلب آمد مرا و طرفه ترانک  
 ز آه سرد لبم نیز بجان آمد

نفس مراد بدوناله از دهان میرفت  
 سخن غرض بدو از لب‌همی فغان آمد  
 هزار شکر و سپاس از خدای عزوجل  
 که باز چشم بر صدر انس و جان آمد  
 ترا سعادت بادا که تا نه بس گویند  
 که فتح نامه خیل ز اصفهان آمد  
 چو مصطفی بمدینه زمکه هجرت کرد  
 بفتح مکه بشارت ز آسمان آمد  
 بر آسمان جلالت زاوج برج شرف  
 دو کوب چوشما را چواقتران آمد  
 قرین جاه شما باد اقتران سعود  
 چنانکه منشأ هر دولت این قران آمد  
 چنانکه ملاحظه میشود ۲۲ قصیده مذکوره در مدح عزالدین  
 یحیی، و بقید در مدح قاضی ابوالعلاء صاعد است، که خاندان را خراب  
 کرده بودند، و قاضی از آنجا فراری شده، و بسید مذکور پناهنده و  
 مهمان وارد شده بوده است،

## بیان اشتباه محدث قمی که سابقاً وعده شده است

چون «فهرست» منتجب‌الدین یکی از مراجع مهمه تراجم احوال علمای ما گروه شیعه است، و اشتباه در سال وفات او باعث اشتباهات بسیار در تراجم احوال مذکور در آن کتاب میباشد، که پاره از آنها بسیار مهم، و گاهی موجب ترتب آثار غلط عجیب و نتایج فاسد حیرت‌انگیزی بر آنها میگردد، بنابراین بطور تفصیل باین مطلب میپردازیم.

مرتکب اشتباه مذکور یعنی حاج شیخ عباس قمی تغمده الله برحمته در «تتمه المنتهی» تحت عنوان وقایع المائه السادسه (۲/ ۵۵۴) گفته:

سنه ۵۸۵ وفات ابوالمکارم ابن زهره حمزة بن علی حسینی و شیخ منتجب‌الدین علی بن عبیدالله رازی. و در فوائد رضویه گفته (۳۱۰/۱) بدانکه از کسانیکه تلمذ کرده بر شیخ منتجب‌الدین از علمای عامه رافعی شافعی معروف است، و او را ذکر کرده در کتاب «تدوین» در تاریخ قزوین و مدح و ثنای او را بسیار گفته، و گفته که اگر من طول دادم کلام را در ذکر او همانا بسیار شده انتفاع من به مکتوبات، و تعلیقات او، پس ادا کردم حق او را باتباعه ذکر او و احوال او، و گفته که:

ولادت او در سنه ۵۰۴ و وفاتش در سنه ۵۸۵ بوده (انتهی).

و در «هدیه الاحباب» ضمن ترجمه حال او گفته (صفحه ۱۴۹).  
و از کسانی که بر او تلمذ کرده از علماء عامه رافعی شافعی است،  
و او را ذکر کرده در «تدوین» در تاریخ علماء قزوین و او را مدح  
و ثنای بسیار گفته، و گفته:

که ولادتش سنه ۵۰۴ = و وفاتش سنه ۵۸۵، ثقه بوده.

از این دو عبارت صریحاً معلوم میشود که ماخذ نقل او حکایت  
قول رافعی است، و گویا در این حکایت نقل هم نظر بکلام محدث  
نوری رضوان الله علیه دارد که در خاتمه کتاب «مستدرک الوسائل»  
ضمن ترجمه منتجب‌الدین باین عبارت تعبیر کرده است (۳/۴۶۵)  
و فی «الریاض» عن کتاب «ضیافه الاخوان» للفاضل آغا رضی  
نقلاً عن کتاب «التدوین» للرافعی الشافعی العامی عند ترجمه الشیخ  
المذکور شیخ دیان من علم الحدیث سماعاً، و ضبطاً، و حفظاً، و جمعاً  
یکتب ما یجد، و یسمع عن یجد، و یقل من یدانیه فی هذه الاعصار  
فی کثرة الجمع والسماع، الی ان ذکر ولادته فی سنه اربع و خمسمائده،  
و وفاته بعد سنه خمس و ثمانین و خمسمائده، و ختم الکلام بقوله:

ولئن اطلت عند ذکره بعض الاطاله فقد کثر انتفاعی بمکتوباته و  
تعلیقاته فتضیت بعض حقه باشاعه ذکره و احواله (انتهی)

و نظیر این است آنچه صاحب «روضات» در ترجمه حال منتجب  
الدین گفته (باب العین صفحه ۳۸۹ چاپ اول)

و من جمله من تلمذ عنده من علماء العامه هو الإمام الرافعی  
الشافعی المعروف. و قد ذکره فی کتابه المسمی «بالتدوین فی تاریخ  
قزوین» علی ما حکاه الاغا رضی القزوینی فی کتاب «ضیافه الاخوان»  
بهذه الصوره

شیخ ریان (الی ان قال) ثم ذکر فی آخر نقل احواله، ولادته  
فی سنه اربع و خمسمائده و وفاته بعد سنه خمس و ثمانین و خمسمائده  
(الی آخر ما قال).

نگارنده گوید عبارت مرحوم آقا رضی در اوائل ضیافه الاخوان

در ترجمه ابو جعفر بن امیر کا قزوینی مذکور است، هر که خواهد مراجعه کند و عبارت صاحب «ریاض» نیز در ترجمه منتجب الدین نقلاً عن الرافعی چنانست که محدث نوری تصریح کرد، و نص عبارت رافعی در «تدوین» نیز همان است که ذکر شد (رجوع شود بترجمه منتجب الدین صفحه ۴۱۶ نسخه اسکندریه).

و عجیب تر این است که خود حاجی شیخ عباس مرحوم در کتاب «الکنی والالقباب» ضمن ترجمه منتجب الدین چنین گفته (۱۷۴/۳) و قال الرافعی الشافعی فی محکی کتابه «التدوین» فی علماء قزوین فی حق الشیخ منتجب الدین شیخ ریان...

آنگاه نظیر کلام محدث نوری را (مقیداً بقید لفظ «بعد» تا آخر ذکر کرده است) فالحمد لله علی الوفاق

نگارنده گوید با صرف نظر ازین تصریحات از ملاحظه بعضی موارد «فهرست» هم صریحاً برمی آید، که منتجب الدین بعد از پانصد و هشتاد و پنج زنده بوده است:

اینک برای نمونه یک مورد را نشان میدهم، نص عبارت منتجب الدین در «فهرست» خود نسبت بترجمه ابن ادریس اعلی الله درجته این است.

الشیخ محمد بن ادریس الحلّی بحله له تصانیف منها کتاب السرائر شاهدته بحله، وقال شیخنا سید الدین محمود الحمصی رفع الله درجته:

هو مخلط لا یعتمد علی تصنیفه... وجه دلالت این کلام بر مطلوب آنکه تصنیف و تالیف سرائر در ۱۰ سال پانصد و هشتاد و پنج هنوز خاتمه نیافته و پایان نرسیده نهاده است، بدلیل اینکه ابن ادریس بنا بر آنچه فعلاً در نظر داریم در ۱۰ سال پانصد و هشتاد و پنج از آن کتاب بذکر تاریخ تالیف آن پرداخته است... ۱- آنکه در «کتاب الحج» در باب دخول مکرم والطواف بالبيت

گفته: (صفحه ۱۳۵ نسخه چاپی)...

و موضع المقام حيث هو الساعة و هي سنة سبع و ثمانين و خمسمائة.

۲- آنکه در « کتاب الصلح » (صفحه ۱۷۰ نسخه چاپی) ضمن استدلال بر اختیار قولی گفته:

و هو الصحيح الذي يقوى فى نفسى لان المسلمين من عهد الرسل (صلى الله عليه وآله) الى يومنا هذا و هو سنة سبع و ثمانين و خمسمائة لم يتناكروا فيما بينهم ذلك.

۳- آنکه در « کتاب الميراث » در فصل حبوة ضمن استدلال بر قولی که آنرا اختیار کرده است گفته: (صفحه ۴۰۰ نسخه چاپی)  
والاول من الاقوال هو الظاهر المجمع عليه عند اصحابنا المعمول به وقتا ويهم فى عصرنا هذا، و هو سنة ثمان و ثمانين و خمسمائة عليه بلا خلاف بينهم.

و نیز مؤيد مطلوب است آنچه راجع بابو المكارم ابن زهره رضوان الله عليه در باب المزارعة بعد از تصريح بمعرفی او و ذکر نام و نشان صريح او و بيان مورد اختلاف فيما بين خود و او گفته:  
و مات رحمة الله و هو على ما قاله تدارك الله بالغفران وحشره مع ابائه فى الجنان.

(طالب تفصيل كلام بكتاب « السرائر » باب المزارعة صفحه ۲۵۵ مراجعه کند)

و همچنين بباب « المساقاة » در همان كتاب (صفحه ۲۵۸ نسخه چاپی) مراجعه فرمايد، زیرا که در آنجا نیز باین مطالب جنين اشاره کرده است.

و قد كنا قلنا ان بعض اصحابنا المتأخرين ذكر فى تصنيف له وقفناه عليه و عاودناه فى مطالعته فى حال حياة معنفه و نبهناه على صحته (الى ان قال) و هذا منه رحمة الله تسامح عظيم.

و وجه تاييد آنکه وفات اين زهره بنا بر مشهور در سال باسد و هشتاد و پنج اتفاق افتاده است، پس معلوم ميشود که در اين تاريخ



که ابن زهره وفات کرده است هنوز تالیف سرائر تمام نشده بوده است.

اگر گویند میتواند بود که قسمتی از «سرائر» منتشر شده بوده، و قسمت دیگر تالیف نشده بوده است.

میگوئیم: این مطلب از این عبارت در نمی‌آید و قرینه دیگری نیز از خارج بر آن دلالت نکرده است، که مثلاً کراریسی از «سرائر» قبل از تمام شدن منتشر شده و معروف گردیده، و مورد استفاده اهل علم آن زمان بوده است، پس تا قرینه بر این مطلب قائم نشده است حکم اصالت عدم بر آن جاری است.

اما وفات ابن ادریس بسال ۵۹۷ بوده است، چنانکه ابن حجر عسقلانی در لسان المیزان تصریح کرده، و نص عبارت وی این است (حرف میم: ۶۵/۵ نسخه چاپی).

محمد بن ادریس العجلی الحلّی فقیه الشیعة و عالمهم، له تصانیف فی فقه الامامیة و لم یکن للشیعة فی وقته مثله، مات سنة سبع و تستعین و خمسمائة.

در اینجا میتوان با امر دیگری نیز بر صحت مدعای مزبور استدلال کرد، و آن اینکه دعای «رفع الله درجته» که بعد از ذکر نام سدید الدین حمصی در کلام مزبور بنظر میرسد، دلالت میکند که منتجب‌الدین بعد از سال ششصد هجری زنده بوده، و تالیف «فهرست» هم در این تاریخ با تمام نبوده و یا اگر تمام هم بوده مصنف در آن تصرف و مداخله میکرده است، زیرا وفات حمصی بعد از سال ششصد هجری اتفاق افتاده است چنانکه معلوم خواهد شد.

و صریحتر از این کلام در این باب کلام دیگر اوست، و آن این است که در حرف حاء گفته:

الشیخ الامام موفق الدین الحسین بن فتح الواعظ البکرآبادی الجرجانی فقیه، صالح، ثقة، قرأ علی الشیخ ابی علی الطوسی و قرأ الفقه علیه الشیخ الامام سدیدالدین محمود الحمصی «رحمهم الله»

و امام موفق‌الدین حسین جرجانی بسال پانصد و سی و شش وفات کرده است (رجوع شود بتاریخ بیهق صفحه ۲۴۹).

اگرچه بمثل این امر در این قبیل موارد گاهی استدلال شده است، از آنجمله استدلال استاد دانشمند شهیر جناب آقای عباس اقبال است در مقدمه «معالم العلماء» ابن شهر آشوب و نص عبارت او در آنجا (صفحه ۴) این است.

منتجب‌الدین علی بن ابی القاسم القمی، که کتاب او اسما «مشایخ الشیعة و مصنفیهم» نام دارد، و او این کتاب را بامر عزالدین یحیی بن ابی الفضل محمد الشریف المرتضی نقیب قم و ری و آبه برشته تالیف در آورده است، و چون ابن عزالدین یحیی بشرحی که در تواریخ معتبره مذکور افتاده در سال ۵۹۲ بدست علاءالدین تکش خوارزمشاه بقتل رسیده (رجوع کنید بتاریخ ابن الاثیر و قایع سال ۵۹۱ و تجارب السلف صفحه ۳۳۳ طبع نگارنده و عمدة الطالب صفحه ۲۴۴) پس معلوم میشود که تاریخ تالیف «فهرست» منتخب‌الدین مقدم بر سال ۵۹۲ است و چون مؤلف آن قطب راوندی معروف را که بسال ۵۷۳ فوت کرده بصیغه (رحمة الله دعا میکند) معلوم میشود که تالیف این کتاب بین سنوات ۵۷۳ - ۵۹۲ اتفاق افتاده است.

لیکن چون این استدلال مبنائی است، یعنی مبتنی بر آنست که ثابت شود که این جمله دعائید از مؤلف کتاب است نه از نساخ، و کتاب بعد از او با وجود اینکه در این مورد منطبق با مدعای مذکور هم میشود قابل اعتماد نیست، زیرا می‌بینیم که ابن ادریس در سرائر نام سدید‌الدین حمصی را در دو مورد با طلب رحمت یاد کرده است، در صورتیکه وفات ابن ادریس بسال پانصد و نود و هفت واقع شده، و وفات سدید‌الدین حمصی بعد از سال ششصد هجری روی نموده است، پس بطور حتم این ترحم از غیر ابن ادریس است، اما اینکه گفتیم وفات حمصی بعد از ششصد است، دلیل آن کلام ابن حجر است، که از منتخب‌الدین و ابن ابی طی، که هر دو اساتید این فن و علمای معروف

فرقه ما گروه اثنی عشری هستند نقل کرده است، اینک نص کلام او را در اینجا بعینه درج میکنم و آن این است (رجوع شود بلسان‌المیزان جلد پنجم صفحه ۳۱۷ نسخه چاپی).

محمد بن علی بن الحسن بن محمود الحمصی بتشدید المیم و بالمهمنتین الرازی یلقب بالشیخ السدید اخذ عن... و مهر فی مذهب الامامیه، و ناظر علیه، و له قصة فی مناظرته مع بعض الاشعریة، ذکرها ابن ابی طی، و بالغ فی تقریظه و قال:

له مصنفات کثیر منها «التبیین والتنقیح فی التحسین والتقیح»

قال:

و ذکره ابن بابویه فی الذیل و اثنی علیه، و ذکر انه کان یتعاطی بیع الحمص المصلوق، فیما روی مع فقیه فاستطال علیه فترك حرفته و اشتغل بالعلم و له حینئذ خمسون سنة، فمهره حتی صار انظر اهل زمانه، و اخذ عنه الامام فخرالدین الرازی و غیره، وعاش مائة سنة و هو صحیح السمع والبصر شدید الامل، و ملت بعد الست مائة.

نگارنده گوید مراد از صاحب ترجمه همانا سدید الدین محمود حمصی است که منتجب‌الدین در «فهرست» ترجمه حال او را چنین درج کرده است «شماره ۳۸۹»

الشیخ الامام سدید الدین محمود بن علی بن الحسن الحمصی الرازی.

علامه زمانه فی الاصولین، ورع، ثقة

له تصانیف منها «التعلیق الکبیر» «التعلیق الصغیر» «المنقذ من التقليد والمرشد الی التوحید» المسمى بالتعلیق العراقی «المصادر» فی اصول الفقه «التبیین و التنقیح فی التحسین والتقیح» «بداية الهدایة» «نقض الموجز» للنجیب ابی المکارم.

حضرت مجلس در سه سنین و سمعت اکثر هذه الكتب بقرأة من قرأ علیه.

چنانکه ملاحظه میشود وجوه انطباق این دو ترجمه بیک نفر و

دلائل اتحاد صاحب عنوان این دو عبارت چنان واضح است که حاجت بهیچگونه شرح و بیان ندارد، فقط چیزی که میتوان در منع از این تطبیق اظهار داشت همانا این است که صاحب «لسان‌المیزان» این شخص را تحت عنوان موسومین بمحمد ذکر کرده و نام او را محمد دانسته است، در صورتی که منتجب‌الدین او را محمود نوشته است، و وجه آن واضح است، و آن اینکه نسخه موجوده در نزد ابن حجر مشوش بوده و نتوانست است تمام عبارت را صحیحاً استخراج کند، بنابراین دچار این اشتباه شده است، در هر صورت بعد از دلالت همه وجوه عبارت بر اتحاد اختلاف عنوان محمد، و محمود، نمیتواند از آن منع کند، مخصوصاً با شباهت تامه این دو کلمه بیکدیگر چنانکه معلوم است.

حالا که این مطلب بثبوت رسید میگوئیم از این کلام شریف فوائد بسیاری بدست می‌آید که از آن جمله تصحیح کلمه حمصی است، که آیا آن بتخفیف میم است یا بتشدید آن، و معنی کلمه منسوب الیه چیست که یکی از مطالب مشکله علمای رجال و اصحاب تراجم احوال است چنانکه از ملاحظه «روضات الجنات» (باب المیم صفحه ۶۶۳ - ۶۶۵ چاپ اول) و خاتمه «مستدرک الوسائل» (۳/ ۲۷۷ - ۲۷۸) برمی‌آید، و ما این مطلب را در ترجمه سدید الدین محمود حمصی در تعلیقات نقض و یادر مقدمه فهرست منتجب‌الدین که انشاءالله عن قریب طبع خواهد شد مبسوطاً نقل کرده، و بدرد و قبول و نقد و تحقیق آنها بقدر وسعت وقت و مجال و طاقت و توانائی خواهیم پرداخت ان شاءالله تعالی.

و اما اینکه گفتیم که این استدلال در این مورد بالخصوص کاملاً درست و قابل انطباق با مدعاست، برای این است که منتجب‌الدین طویل‌العمر بوده و درسال ششم هجری اجازه غامه برای روایت حدیث داده است، و دلیل بر آن کلام زیرین است.

ابن الفوطی در «مجمع‌الاداب فی تلخیص معجم‌اللقاب» در

کتاب المیم گفته (صفحه ۷۷۵)

منتجب‌الدین ابوالحسن علی بن عبیدالله بن الحسن بن الحسین بن الحسن بن الحسین بن علی بن موسی بن بابویه القمی الرازی، المحدث المقرئ، ذکره الشيخ الحافظ صائن‌الدین ابو رشید محمد بن ابی القاسم بن الغزال الاصبهانی فی کتاب «الجمع المبارک والنفع المشارک» من تصنیفه و قال:

اجاز عامة سنة ست مائة و له كتاب «الاربعین عن الاربعین» رواه عنه مجد‌الدین ابو‌المجد محمد بن الحسین القزوینی انشد.

عسى المهيم المخوف تكفى

لطيفه من لطائف الله

فلطف صنع الاله عندي

وظيفة من وظائف الله

برگردیم باصل موضوع بحث، که ترجمه حال عزالدین یحیی

بود.

عالم خبیر و ناقد بصیر میرزا عبدالله تبریزی الاصل اصفهانی المسکن المعروف به افندی قدس الله تربته در کتاب شریف «ریاض العلماء» گفته:

السید الاجل المرتضی عزالدین ابوالقاسم یحیی بن المرتضی السید ابی الفضل محمد بن ابی القاسم علی بن ابی الفضل محمد بن ابی الحسن المطهر بن ابی القاسم علی بن ابی الفضل محمد، نقیب الطالبیه بالعراق.

عالم علم کبیر آنگاه عبارت منتجب‌الدین را (اعم از ترجمه و مقدمه فهرست) ملفقاً و ملخصاً نقل کرده است.

مرحوم عباسقلی خان سپهر در «ناسخ التواریخ» ضمن ذکر اولاد محمد ارقط بن عبدالله الباهر بن علی بن الحسین علیهما السلام (جلد دوم حضرت سجاد صفحه ۷۰۷) گفته

و از بنی احمد الدخ حمزة ابن احمد است، و او معروف است به

قمی، و او را فرزند بجای ماند، از جمله ایشان ابوالحسن علی الزکی نقیب ری است، و او پسر ابوالفضل محمد الشریف الفاضل بن ابی القاسم علی نقیب قم پسر محمد بن حمزه مذکور است، و او را اعقاب باشد، و از آنجمله نقباء و ملوک ری باشند، از آنجمله عزالدین یحیی بن ابی الفضل محمد بن علی محمد بن السید المطهر ذی‌الفخرین علی الزکی مذکور است، که نقیب ری و قم و جای دیگر بود، و او را خوارزمشاه بکشت و اولاد او بجانب بغداد منتقل شدند، و سید ناصر بن مهدی حسینی با وی بود و نقابت طالبین بسید ناصر بن مهدی تفویض یافت و تبدیل شد، و از آن پس وزارت یافت و امر نقابت را با پسر نقیب عزالدین یحیی گذاشت.

از ملاحظه این کلمات صریحاً برمی‌آید که مرحوم حاج شیخ عباس در «منتهی الامال»، در بعض موارد بنقل عین عبارات صاحب «ناسخ» بدون مراجعه باصل ماخذ و بدون نسبت بقائل آنها که صاحب ناسخ باشد اکتفا کرده است، فراجع ان شئت.

### – تنبیه بر چند امر در اینجا ضرور است –

۱- دو نسخه از يك كتاب انساب مشحوره سادات در کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار بشماره ۲۶۹۰ و ۲۶۹۲ موجود است، که شجره نسب این خاندان در آنها مذکور است، لیکن چون کتابت آن دو نسخه بدست اشخاص بیسواد و کاتبان بیمایه انجام شده است، هیچ کدام از آنها نظر بکثرت تشویش آن برای نگارنده مورد استفاده قرار نگرفت، فقط بنقل يك فائده از آنها در اینجا اکتفا میکنم، و آن اینست که بعد از ذکر اسم عزالدین یحیی گفته است:

النقیب الکبیر المعظم، ورد بغداد للاحیج سنة ثلاث و ثلاثین و خمسمائة وعاد اليها صحبة السلطان محمد بن محمود بن محمد بن ملك شاه.

نگارنده گوید مراد از این شخص (یعنی کسی که در ۵۳۳ هجری

حج وارد بغداد شده است) شاید شرف‌الدین محمد است، و اشتباهاً زیر اسم عزالدین یحیی نوشته شده است، بدلیل آنکه شرف‌الدین محمد بتاریخ پانصد و چهار هجری قمری متولد شده است، چنانکه ابوالحسن بیهقی صریحاً ذکر کرده، و اگر در اول بلوغ هم زن گرفته باشد عزالدین یحیی در سال ۵۳۳ چهارده یا پانزده سال نخواهد داشت، و عاده مرسوم و معمول نیست که جوانی بچنین خردسالی مشرف بمکه معظمه بشود، پس مظنون بظن متأخم بعلم آنست، که مقصود از این عبارت شرف‌الدین محمد بوده است، نه عزالدین یحیی، و یا عبارت غیر از این بوده است که نقل شد، در هر صورت ارباب کمال و دقت نظر خودشان در این امر بنظر صائب و عمیقانه خودشان تحقیق فرمایند، زیرا من فقط با اشاره پرداختم.

۲- چنانکه قبلاً گفتم در کتب تراجم عزالدین یحیی را نقیب‌ری و قم و آمل معرفی کرده‌اند، و بعضی مانند ابن الفوطی بجای آمل مازندران ذکر کرده است، و مراد از هر دو یکی است. زیرا آمل عاصمه و پایتخت مازندران بوده و بزرگترین شهر آن در آن زمان بشمار میرفته است، بطوریکه مورخین نوعاً بذكر این مطلب پرداخته‌اند، اینک برای اثبات مدعا بنقل يك عبارت در اینجا میپردازیم.

فرید خراسان ابوالحسن بیهقی قدس الله تربته در اوائل «تاریخ بیهق» تحت عنوان ذکر امهات ولایات گفته (صفحه ۳۲ نسخه چاپی) هر ولایتی را امی است یعنی اصلی، ام القری در عرب مکه باشد.

قال الله تعالى: لتندر بام القری و من حولها

و در عراق در قدیم ام القری بصره بوده است، اکنون بغداد است، که آن را دارالسلام خوانند، و در مادون بغداد ام القری اصفهان است، و در کابل ام القری غزنه است، و در ماوراء النهر ام القری سمرقند است، و در خراسان ام القری مرو است، و در یمن ام القری صنعاست، و در مغرب ام القری سوس و قرطبه است، و در شام ام القری دمشق است،

و گفته‌اند بیت‌المقدس است، و در روم ام‌القری قسطنطنیه است، و در طبرستان ام‌القری آمل است، و در کرمان ام‌القری معتبر نیست والله اعلم.

پس اینکه استاد دانشمند جناب آقای اقبال در دو مورد در مقام ترجمه حال عزالدین یحیی بجای آمل لفظ آبه آورده اشتباه است، و گویا نظر شریف او در اختیار این کلمه بعبارت عمده الطالب است که در هنگام چاپ اشتبهاً آمد چاپ شده است، چنانکه قبلاً به آن اشاره کرده‌ایم، و صحیح همانا آمل است چنانکه در تمام نسخ خطی چنین است، و حتی در هر دو نسخه مطبوعه در لکنهو و بمبئی که بجای آمل در متن آمد) یا «آمد» نوشته‌اند، در حاشیه آمل ضبط کرده‌اند «فراجع ان شئت» و وجه نقابت او را برای آمل در سابق گفته‌ایم. و نیز از بیانات گذشته معلوم شد، که مراد صاحب «ناسخ» و همچنین صاحب «منتهی الامال» از جای دیگر در این کلامشان که عزالدین نقیب قم و ری و جای دیگر بود همانا آمل است، منتهی چون لفظ «آمد» را که مصحف «آمل» بوده است نتوانسته‌اند تصحیح کنند ناچار از آن موضع بعبارت جای دیگر که عنوان عام هر مکان است تعبیر کرده‌اند.

۳- از مضامین قصیده کمال الدین اسماعیل اصفهانی که در سابق نقل شد، صریحاً برمی‌آید که خانہ قاضی ابو‌العلاء صاعد را خراب کرده بوده‌اند، و وی از وطن خود فراری شده بسید عزالدین نقیب پناهنده گردیده است.

اگر چه خصوص قصیده مذکوره را بغیر از قصیده مذکوره در جای دیگر ندیده‌ام، لیکن با تامل در اطراف این مطلب و تدبیر در تراجم رجال خاندان صاعدی بنظر میرسد که این قصیده در یکی از نزاعهائی بوده که بین حنفیان و شافعیان اصفهان واقع شده است و رؤسای حنفیان آل صاعد و رؤسای شافعیان بنو خجند بوده‌اند، طالب تفصیل باید خود بمظان ذکر این قبیل قنایا در کتب تواریخ و سیر



و تراجم احوال مراجعه کند، لیکن بطور اجمال بذکر شاهی میپردازیم.

استاد دانشمند جناب آقای میرزا عباس خان اقبال در تاریخ مفصل ایران که نوشته است ضمن ترجمه کمال‌الدین اسماعیل چنین گفته است (صفحه ۵۳۲ - ۵۳۳)

ولی بیش از همه بخاندان صاعدی که مروج ادبیات فارسی و ممدوح شعرای بزرگ اصفهان مثل جمال‌الدین، و رفیع‌الدین لبنانی و شرف‌الدین شفروه بودند اختصاص داشته، و دیوان او پر است از مدایح آل صاعد، مخصوصاً رکن‌الدین ابوالعلاء صاعد بن مسعود ملقب بصدر اصفهان، و پسرش رکن‌الدین مسعود بن صاعد صدر جهان را مکرر مدح گفته، و تا آخر عمر مداح این خاندان که ریاست حنفیه را در اصفهان داشته‌اند بوده است، و گاهی نیز بعضی از افراد خاندان خجندیان یعنی رؤسای شافعیه آن شهر را که با آل صاعد بر قابت و خصومت دینی سر می‌کردند مدح گفته است (تا آخر آنچه در آنجاست).

و پیش از این نیز در آن کتاب در اینموضوع بحث کرده‌اند هر که طالب باشد به آنجا رجوع کند (صفحه ۱۱۲)

تاریخ وفات و ترجمه حال این ابوالعلاء صاعد بن مسعود را فعلاً در نظر ندارم، لیکن دوست ارجمندم دانشمند شهیر جناب آقای مجتبی مینوی در یادداشتی که درباره احوال کمال‌الدین اسماعیل ضمن فهرست نسخ فارسی کتابخانه چستر بیٹی نگاشته است چنین گفته است: تقریباً يك ثلث دیوان کمال‌الدین اسماعیل را قصایدی گرفته است که در مدح آل صاعد گفته است، بالخصوص ابوالعلاء صاعد بن مسعود متوفی در حدود سنه پانصد و نود و نه و پسر او مسعود بن صاعد کمال‌الدین، در يك مورد میگوید که چهل سال در درگاه این خاندان خدمت کرده‌ام.

۴- یکی دیگر از معاریف قدمای این خاندان سید محمد شریف

است که در قم مدفون است و قبرش از مزارات معروف آن شهر بشمار میرود، علاوه بر اینکه ورود در ترجمه حال او خارج از موضوع اصلی این کتاب است، چون ترجمه حالش بقدر کافی در تواریخ قم و «منتهی الامال» مرحوم حاج شیخ عباس و غیر آنها مذکور است، بنابراین از خوض در ترجمه حال او در این مورد صرف نظر میکنیم، لیکن صورت کتیبه قبر او را در اینجا مینویسم.

سید فاضل جناب آقاسید موسی زنجانی وفقه الله تعالی پسر عالم بارع جلیل و سید سند نبیل آقای حاج سید احمد آقا زنجانی نزیل قم ادام الله ظلّه ضمن مکتوبی که از شهر قم بنگارنده این اوراق فرستاده است چنین اظهار داشته است.

امروز باتفاق آقای حاج سید مهدی روحانی که از رفقای فاضل و اهل آن محل است زیارت آن قبر رفته، و کتیبه قبر را که با کاشی نوشته شده، و بسیار درهم رفته است بزحمت زیاد خواندیم، و از لحاظ ادبی غلطهائی هم دارد لیکن صورت آنرا چنانکه هست مینویسم:

هذا المضجع المبارك للسید المظلوم المعصوم الشہید شریف بن شریف من اولاد الامام المعصوم زین العابدین ابن الامام الشہید المعصوم ابو عبدالله الحسین بن الامام الهمام مولى جميع الانام على بن ابى- طالب عليهم السلام.

۵- ابن الفوطی در «تلخیص مجمع الاداب فی معجم الالقاب» در حرف عین گفته:

علاءالدین ابوالحسن المرتضی بن علی بن عزالدین یحیی العلوی الحسینی القمی نقیب قم

ذکره شیخنا جمال الدین احمد بن المهنّا العبدلی فی المشجر، و قال:

هو المرتضی بن علی بن عزالدین یحیی بن محمد بن عزالدین علی بن محمد بن المطهر بن علی بن محمد بن ابی القاسم بن ابی جعفر

محمد رئیس قم بن ابی یعلی حمزة الطبری بن احمد الدخ بن محمد  
 بن اسمعیل الدیباج بن محمد الارقط بن عبدالله الباهر بن زین العابدین  
 علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام.  
 از این عبارت برمی‌آید که این شخص از اعقاب عزالدین یحیی  
 بوده است.

## ترجمہ و شرح حال سید فخرالدین ابوالحسن علی نقیب قم

یکی دیگر از رجال نامی این خاندان سید فخرالدین ابوالحسن علی نقیب قم و حوالی آنست، و نظر به آنکه این سید از ممدوحین قوامی رازی است چنانکه در صفحہ ۱۱۱-۱۱۶ دیوان قوامی قصیدہ‌ای در مدح او آمده است لازم است کہ ترجمہ حال او را نیز بنویسیم.

ابن الفوطی در «تألیف مجمع الاداب فی معجم الالقاب» گفته:  
فخرالدین ابوالحسن علی بن المرتضی بن محمد العلوی الحسینی  
القمی النسابة النقیب بقم

ذکرہ شیخنا جمال الدین ابوالفضل احمد بن المہنا العبیڈلی فی  
المشجر و قال هو علی بن المرتضی بن محمد بن المطهر، فقیہ جلیل  
بن عزالدین ابی القاسم علی بن محمد بن المطهر نقیب فاضل شاعر بن  
علی بن محمد بن ابی القاسم علی بن ابی جعفر محمد رئیس قم بن ابی  
یعلی حمزہ الطبری بن احمد الدخ بن محمد بن اسماعیل الدبیاج بن  
الارقط بن عبدالله الباهر بن زین العابدین علی بن الحسین بن علی بن  
ابی طالب النقیب قم و حوالیہا.

صاحب «عمدة الطالب» نیز از این سید (ضمن ذکر اولاد احمد  
الدخ کہ از اعقاب عبدالله الباهر است) باین عنوان اسم برده است.  
و منهم فخرالدین علی نقیب قم ابن المرتضی بن محمد بن مطهر  
بن ابی الفضل المذكور.

مرحوم میرزا عباسقلی خان سپهر در «ناسخ التواریخ» ضمن ذکر عقب محمد ارقط بن عبدالله الباهر (جلد ۲ سجاد صفحه ۷۰۷) گفته:

و از جمله ایشان (یعنی بنی احمد الدخ) فخرالدین علی بن مرتضی بن محمد بن مطهر ابن ابی الفضل محمد مذکور است، و فخرالدین نقیب قم و.... بود.

مرحوم حاج شیخ عباس نیز در «منتهی الامال» بترجمه او اشاره کرده است چنانکه کلامش نقل شد ففتظن.

## تنبيه بر دو امر لازم است

۱- اگر پسر شرف‌الدین مرتضی را منحصر به عزالدین یحیی بدانیم، چنانکه بعضی از علمای نسب تصریح کرده است که او از جنس ذکور بجز وی فرزندی نداشته است، عزالدین یحیی نیز از ممدوحین قوامی خواهد بود بجهت این بیت که ضمن مدح شرف‌الدین محمد گفته است (صفحه ۷۷ دیوان)

تو آفتاب بادی و فرزند ماه شو

کز طلعتش هزار سهیل از یکی سهاست

۲- از تصریح ابن اسفندیار در «تاریخ طبرستان» باینکه ابوالقاسم عزالدین یحیی نقیب النقباء قم و ری و آمل در قم مدفون است (صفحه ۱۶۰ دیوان) معلوم میشود که بقعه که در تهران بقبر امامزاده یحیی معروف و مزار مشهوری میباشد ربطی بعزالدین یحیی فوق‌الذکر ندارد.

سه امر زیرین نیز سخن ابن اسفندیار را تأیید و پایه قول وی را تشدید میکند.

۱- هیچگونه سند تاریخی و مأخذ قابل قبول بر این امر دلالت نکرده است، که عزالدین یحیی سابق‌الذکر در محل و بقعه امامزاده یحیی مدفون باشد، و این بنا بر فحوی است که نگارنده از مظان آن نموده است «و اگر باور نداری در دفتر شاهان جهان جمله فرو خوان».

۲- عبارتی است که بر بدنه صندوق امامزاده مذکور نقش و ثبت شده است باین شرح میباشد.

هذه التربة والمقبره يحيى بن زيد بن الحسن بن امير المؤمنين على عليه السلام.

۳- استدلال احتمالی یعنی استظهار و استشعاری است که یکی از علمای معاصر (حضرت حجة الاسلام آقای شیخ زین العابدین سرخه دامت برکاته) بعبارت قاموس برای این امر کرده است توضیح مطلب آنکه فیروزآبادی صاحب «قاموس» در ماده «س ور» مینویسد:

و سورین نهر بالری و اهلها يتطيرون منه لان السيف الذي قتل به يحيى بن زيد بن على بن الحسين رضى الله عنه غسل فيه. و تقریب استدلال عالم معاصر باین توجیه است که صاحب «قاموس» در بیان اصل قضیه که قتل یحیی باشد اصابه کرده، و درست گفته است، لیکن در ذکر نسب اشتباه کرده و خبط و خطا را دچار شده است، برای اینکه یحیی بن زید در ری کشته نشده است تاشمشیری را بدان کشته شده است در نهر ری بشویند، بلکه او در جرجان کشته شده است، پس قتل یحیی بن زید ربطی بنهر سورین ندارد، همانا این قضیه مربوط بعزالدین یحیی است که نقیب ری و مقیم در آن شهر بوده است.

نگارنده گوید: دلالت این صورت استدلال بر مطلوب برای آنست که عالم محترم مزبور چندین سال است که در مقام فحص و بحث از این مطلب هستند، و بدنبال سندی تاریخی برای تحقیق و اثبات این امر میگردند، و بالاخره دلیل قابل استنادی که بدست آورده‌اند همین عبارت «قاموس» میباشد، و بر شخص معظم له و سایر فضلاء نیز پوشیده نیست که این استدلال برای اثبات این مدعا کفایت نمیکند، زیرا چنانکه قتل یحیی بن زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (علیه‌السلام) در خارج از ری اتفاق افتاده است، همچنین

عزالدین یحیی نیز در خارج ازری در شهر همدان بقتل رسیده است، چنانکه کلام ابن اسفندیار صریحاً بر آن دلالت دارد.

پس انتساب بشهر ری نمیتواند قرینه بر این باشد که کلام صاحب «قاموس» را از یحیی بن زید برگرداند، و با عزالدین یحیی نامبرده منطبق کند، اما تحقیق اینکه مدفون در این بقعه کیست و ترجمه حالش چیست خارج از موضوع بحث ما در این کتاب است، هر که بخواهد خودش فحص و بحث از مظان آن بکند.

عزالدین یحیی را فرزندی بنام شرف‌الدین محمد بوده است، که پس از قتل پدر به‌مراه ناصر بن مهدی وزیر ناصرالدین بالله عباسی به بغداد رفته و بالاخره نقابت طالبید را باو واگذاشته‌اند.



شماره ۳۶۱ - ابوسعید نيسابوری

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۱۸۳) او را از  
مفاخر علمای شیعه شمرده.

### شماره ۳۶۲ - رضی الدین مانکدیم

شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۵۱ و ۱۸۴) او را جزو مفاخر شیعه شمرده است و در صفحه ۴۴۱ گفته:  
و اما آنچه در ری و قم و کاشان نام بوبکر و عمر و عثمان بر فرزندان کمتر نهند شبهتی نیست، و آنرا سبب تزولی هست، و آن عجب است که مصنف انتقالی را معلوم نیست، و اگر هست بعد اوت امیر المؤمنین (علیه السلام) باز میپوشد.  
و آن چنان است که در عهد ملکشاه و برکیارق (رحمه الله علیها) آن مفتی محتشم که هم مذهب خواجه بود فتوی کرد که فاطمه (علیها السلام) را علتی بود که او را الا بعلی (علیه السلام) نشایست دادن « کبرت کلمه تخرج من افواههم ان یقولون الا کذبا » آن نه علت بود که عصمت و طهارت بود که معصومه را الا بمعصوم نشاید دادن، آن پیر دانشمند سنی متعصب چنین فتوی کرد با ترکان بتلخیص بر ایشان، که این رافضیان از غایت بغض صحابه میشوند، و پسران خود را بوبکر و عمر و عثمان نام نهند و فرزندان را بنیت ایشان کافر و ملحد و حرامزاده میخوانند و نامشان میبرند، و اشارت بفرزندان خود میکنند، و غرضشان صحابه بزرگوارند، این تشنیع بر شیعه میزد، بطمع ناموس و بازارچه و دانگانه، تا جماعتی از شیعه که فرزندان را بتبرک صحابه و اقتداء بامیر المؤمنین علی (علیه السلام) ابوبکر و عمر و عثمان نام نهاده بودند، بدور شوت برند، و چون حال بدین انجامید،

شیعه این ماجرا را رفع کردند بر خواجه علی عالم و فقیه، بلمعالی امامی، و شمس الاسلام حسکا بو طالب بابویه، و سید رئیس محمد کیسکی، و سید امام مانکدیم رضی، ایشان گفتند چون درین اختیار بر شما تشیع میزنند بترك این تبرك کنید، و این اسامی که سنت است (محمد و علی و حسن و حسین) بر فرزندان نهدید، تا کسی را بر شما سخنی نباشد، تا بیرکات گفت و فتوی آن پیر دانشمند سنی این طریقه زائل شد و منقطع گشت، و وزرو وبال آن بگردن خواجه مفتی و مصنف انتقالی بماند، تا چون این احوال داند، دیگر بر شیعه بترك اختیار این اسامی تشیع نزنند، و تهمت نهد، تا مأخوذ و مأتوم نباشد والحمد لله رب العالمین.

## تحقیق درباره کلمه مانکدیم:

سید علی خان مدنی در «الدرجات الرفیعة» گفته:  
و مانکدیم لفظة فارسیة، معناها خدا القمر و قمری الخدوهی  
مرکبة من مانک و دیم فالمانک بفتح المیم و سکون النون بعد الالف،  
و کاف فارسیه هو القمر و قیل الشمس، و الاول اصح، و الدیم بکسر  
الدال و سکون الیاء المثناة من تحت، علی وزن جیم، هو الخد  
فاعلم فقلما عرف احد معنی ذلك، و لقد سألت هذه اللفظة جماعة  
من الفرس فلم یعلموه حتی وقفت علیہ فی کتاب من کتب اللغة الفارسیة  
والله اعلم.

علامہ قزوینی (مرحوم میرزا محمدخان) در حاشیہ همین مورد  
از نسخه خطی متعلق بدانشمند فقید مرحوم عباس اقبال آشتیانی نسبت  
بیان نلفظ منکدیم گفته.

منکدیم = مانک یعنی ماه و دیم یعنی روی یعنی ماه روی:  
سید سند بزرگوار جناب آقا سید احمد زنجانی در کتاب «الکلام  
یجر الکلام» (جلد اول صفحہ ۴۵) گفته:  
از جمله القاب در زمان سابقه مانکدیم است یعنی ماه رو، مانک  
بمعنی ماه، و دیم بمعنی رو.

مصحح چاپ کتاب مذکور یحیی ابوطالبی اراکی در ذیل همین  
صفحہ گفته:

این دو کلمه ظاهراً از لغات فرس قدیم است، و فعلاً مشتروک شده.

است، ولی کلمه «دیم» فعلاً هم در شهر اراک و ساوه معمول و متعارف است مثلاً میگویند باطفال برو دست و دیمت را بشوی یعنی دست و رویت را بشوی (۱).

نگارنده گوید: در غالب کتب لغت فارسی از قبیل «برهان قاطع» و «فرهنگ انجمن آرای ناصری» و «آندراج» و غیره باین معنی تصریح شده است، فراجع ان شئت

و نص عبارت انجمن آرا این است مانک بر وزن دانگ بنون موقوف و کاف فارسی بمعنی ماه، است عنصری گفته:

بگرمی بدیشان یکی بانک زد

کران بانک تب لرزه بر مانک زد

مانکدیم نام مردی بوده و معنی ترکیبی آن ماهرو میباشد چرا

که دیم بمعنی رواست.

---

(۱) اکنون در قسمتی از گیلان و مازندران مخصوصاً تنکابن بصورت (رخ) دیم میگویند و کلمه دیم از لغات قدیم فارسی است (مصحح)

شماره ۳۶۳ - ابو جعفر نيسابوری

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۱۹۳) گفته است  
والامام ابو جعفر النيسابوری تریل قم بافضل و درجه کامل.

شماره ۳۶۵ - تاج الدین محمد الکیسکی

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب نقض (صفحہ ۱۸۴) دربارہ او  
گفته است.

والسید الرئیس محمد الکیسکی الرازی.

## شماره ۳۶۶ - شهاب الدین کیسکی

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۲) گفته است:  
اتفاق را نسخه اصل بدست سید امام شهاب الدین محمد بن  
تاج الدین کیسکی افتاد، که معتبر شیعه است، و او آنرا از سر صفای  
دل و کمال فضل و اعتقاد نیکو مطالعه کرد، و بما فرستاد، و ما را در  
آن فصول و کلمات چند روز تاملی شافی باحتیاطی کافی کرده شد...  
و در صفحه ۵۱ و ۱۸۵ او را از مفاخر شیعه شمرده است.



شماره ۳۷۵ - محمد بن عبدالوهاب السمان

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۱۸۶) ضمن علماء شیعه گفته است.

والفقیه ابو النجم محمد بن عبد الوهاب السمان.

و شیخ جلیل عماد الدین ابو جعفر محمد بن ابی القاسم الطبری در «بشاره المصطفی» در دوازده مورد از این بزرگوار نقل روایت کرده است (رجوع شود بصفحات ۴۳ - ۴۴ - ۵۹ و ۷۷ و ۸۲ و ۹۱ و ۹۵ و ۱۰۰ و ۱۱۰ و ۱۱۶ و ۱۲۴ و ۱۲۹ و ۱۳۶)

و نص عبارت او در مورد نهم (صفحه ۱۱۶) این است

أخبرنا الشيخ الفقيه ابو نجم محمد بن عبدالوهاب بن عيسى الرازي بالري، في درب زامهران بالمشهد المعروف بالغري قراءة عليه في صفر سنة عشرة و خمسمائة....

شماره ۳۷۶ - ابو سعد وزیر

شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب نقض (صفحہ ۲۱۸) گفته است  
و استاد ابو منصور و برادرش ابو سعد وزیران محترم بودند از  
آبد، و جاه و تمکین و رفعت ایشان از آفتاب ظاہر تر است، و اعتقاد  
اہل آبد معلوم است کہ الاشیعی و معتقد نباشند و گفته اند ساوی باشد  
کہ شیعی نباشد، و آبی الا خود شیعی نباشد، و بندار رازی در مدح  
این دو برادر وزیر بیست و ہفت قصیدہ غرا گفته و این ابیات مسمی  
او راست در حق ایشان:

جلیل مملکت دارای گیتی

ابو منصور آن دریای مفخر

بفر دولت استاد ابو سعد

بماناد این چنین دولت معمر

ہمایون دو برادر چونکہ دو شیر

دو خورشید کرم دو بحر اخضر

(و تفصیل ترجمہ او ضمن عبد الجلیل رازی گذشت).

شماره ۳۷۹ - محمد الحمدانی

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب نقض (صفحہ ۱۸۴) گفته است  
والامام ابو اسماعیل الحمدانی ملقب بہ ناصرالدین، خاذل  
الملحدین کہ دژ کوه بحجت ستد در عهد سلطان محمد نورالله قبره

شماره‌های ۳۸۵ و ۳۸۶ مجتبی و مرتضی فرزندان داعی

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۱۸۵) آنان را  
جزو مفاخر شیعه شمرده است

شماره ۴۸۷ - سید ابوالبرکات مشهدی

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۱۸۴) گفته است  
والسید ابوالبرکات الحسینی بمشهد الرضا علیه و علی آبائه  
السلام.

شماره ۳۸۸ - محمد بن ابوالقاسم طبری

این عالم از شاگردان سید فضل الله راوندی است (دیوان  
راوندی صفحه ۲۶ مقدمه)

## شماره ۴۸۹ - سدید الدین الحمصی

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب نقض (صفحہ ۱۱۰) گفته است:  
وائسدید محمود الحمصی همه متبحران و علماء بزرگ.  
در قرائت کلمہ «حمصی» علماء اختلاف زیادی دارند کہ ذیلاً  
نقل میکنیم.

محدث نوری در فائده ثالثه از فوائد «خاتمه مستدرک الوسائل»  
بعد از ذکر سدید الدین محمود بن علی بن الحسن الحمصی الرازی  
متکلم معروف سابق الذکر گفته (صفحہ ۴۷۷)

و اعلم ان الموجود فی کتب التراجم والاجازات، و کتب  
الشہیدین و غیرهم فی مسالہ - میراث ابن العم للابوین والعم للاب،  
اذا کان معہ خال او خالہ و «السرائر» فی مواضع و نسخ «معالم -  
الاصول» و غیر ذلك من المواضع التي لها ذکر لهذا الشیخ، وجمله  
منها بخطوط العلماء (الحمصی) بالمهملتین، نسبة الى الحمص، بكسر  
الحاء، انبلد المعروف بالشامات، الواقع بین حلب و دمشق. قال المحقق  
الداماد فی تعلیقاته علی قواعد الشہید، كلما قال شیخنا الشہید السعید  
قدس الله لطیفته فی کتبه الشامین الی ان قال و كلما قال:

الشامیون، فانه یعنی بهم ایاهما والشیخ الفقیه المتکلم الفاضل  
سدید الدین محمود بن الحسن الحمصی، و کذا قال فی «الریاض»  
فی الالقاب و قال فی موضع آخر، فلعل اصله کان من الری ثم صار  
حمصیاً او بالعکس، فلاحظ

و عن خط البهائي انه قال وجدت بخط بعضهم سديد الدين الحمصي و خلاصته بعد حذف فضوله انه ليس باحمصي بتشديد الميم الماخوذ الذي هو من مجتهدى اصحابنا منسوب الى حمص، قريه بالرى، وهى الان خراب.

و اقول هذا هو الاظهر ولعل الحمصي بتشديد الميم و يحتمل تخفيفه و هو المشهور (انتهى) و فيه مالا يخفى.

ثم ان للفاضل المعاصر فى «الروضات» هنا كلاما طويلا غريبا من الحمص الحب المعروف، ولا بالحمصي المنسوب الى حمص الشام، لانه غير مذكور فى تواريخ العرب الاسلاميه، بل هو حمضى بتشديد الميم والضاد، لانه قال فى «القاموس» فى ماده حمض.

و محمود بن على الحمضى بضمين مشددة متكلم شيخ للفخر الرازى. قال و هذا من جمله فرائد كتابنا هذا فايلاحظ وليتحمظ وليتحمظ وليتقبل ولا يغفل انتهى.

قلت : لا حظنا فراينا فى مواقع للنظر.

الاول - ان المراد من التواريخ ان كان تاريخ حمص لابي عيسى، و تاريخه لعبد الحميد بن سعيد، فلم يعثر عليهما و ان كان غيره فلا ملازمة، تخطئة هولاء الاعلام كما صرح من غير مستند، خروج عن الاستقامة.

الثانى - ان تقديم كلام الفيروز آبادى على كلام استاتيد الدين از راه بالعلماء الراشدين.

الثالث - ان مجرد الاشتراك فى الاسم و اسم الاب لا يوجب تطبيق ما ذكره فى «القاموس» لشيخنا سديد الدين.

الرابع - ان شيخنا الحمصى، المتكلم المتعصب فى مذهب، كيف يعير شيخا لهذا المتعصب فى التسنى، و قد قال هو كما تقدم فى ترجمه القطب الرازى و لم نر احدا من اهل السنة من نهايه تعصبهم فى امر المذهب يروى عن احد من علماء الشيعة و يدخانهم فى جريدته من ابيهم، و بذلك استدلل على تسنى القطب لانه يروى عنه الشريف الجرجاني



والبدر الحنفی.

الخامس - انا تفحصنا فی ترجمه الرازی من کتب القوم، فلم نرا احدا ذکر هذا الحمصی من مشایخه، مع تعرضهم لمشایخه، حتی فی کتاب «الروضات» مع شده اهتمامه فی ضبط هذه الامور فینبغی عد هذا من اغلاط «القاموس».

انسادس - ان الرازی قال فی تفسیره فی آیه المباهله.

المسأله الخامسه كان فی الری رجل یقال له محمود بن الحسن الحمصی و كان معلم (۱) الاثنی عشریه و كان یزعم ان علیا (علیه السلام) افضل من جمیع الانبیاء سوی محمد صلی الله علیه و آله، ثم ذکر کیفیه استدلاله بقوله تعالی «و انفسنا» واجاب عنه بالاجماع علی ان النبی افضل من غیره و ان علیا علیه السلام لم یکن نبیا.

و انت خبیر بان المراد بمن ذکره سدید الدین المعروف، فلو كان هو شیخه کیف یعبر عنه العبارة الرکیکه، و یدکره منکرا مجهولا؟ والموجود فی التفسیر ایضا بالصاد المهمله.

السابع - ان صاحب «القاموس» بنفسه متردد فی ذلك و مع ذلك خطأ شرکاء فنه.

اما الاول فانه قال فی باب الضاد ما نقله الا انه قال فی باب الصاد فی ماده حمص، و حمص، کوره بالشام الی ان قال و بالضم مشددا، محمود بن علی الحمصی متکلم اخذ عنه الامام فخرالدین الرازی او هو بالصاد.

اما الثانی فقال ابوالفیض السید محمد مرتضی الحسینی الواسطی الزبیدی فی الجزء الرابع من کتابه «تاج العروس» فی شرح القاموس بعد نقل تلك العبارة و زیاده الرازی بعد الحمصی و هكذا ضبطه الحافظ فی «التبصیر»

و قال بعد قوله او هو بالصاد والاول اصوب

(۱) این کلمه تصحیف شده و صحیح آن متکلم است چنانکه ذکر خواهد شد.

و قال ایضا فی الجزء الخامس فی باب الضاد بعد نقل کلام المصنف، و قد تقدم للمصنف فی الصاد ایضا، و ذکرنا هناك انه هو الصواب، و هكذا ضبطه الحافظ و غیره، فایراده ثانیا تطویل محل لا یخفی «انتهی».

و مراده بالتبصیر کتاب «تبصیر المنتبه فی تحریر المشتبه» للحافظ ابن حجر العسقلانی النقاد الذی یلجا الیه اصحابهم فی امثال المقام فظهر بهذه السبع الشداد ان ما حققه من افحش اغلاط کتابه. نگارنده گوید اختلاف این دو بزرگوار در وجه نسبت و تسمیه عالم مذکور بحمصی، ناشی از عدم اطلاع بر حقیقت امر بوده است، توضیح آنکه ابن حجر عسقلانی در لسان المیزان ضمن ذکر اشخاص موسوم بمحمد گفته (رجوع شود بجلد پنجم صفحہ ۳۱۷)

محمد بن علی بن الحسن بن محمود الحمصی، بتشدید المیم و بالمهملتین الرازی یلقب بالشیخ السدید.

اخذ عن ... و مهر فی مذهب الامامیه و ناظر علیہ و له قصه فی مناظرته مع بعض الاشعریه، ذکرها ابن ابی طی و بالغ فی تقریضه، و قال لها مصنفات کثیره منها «التیین والتنقیح فی التحسین والتقیح» قال:

و ذکره ابن بابویه فی الذیل و اثنی علیہ و ذکر انه کان یتعاطی ببع الحمص المصلوق فیما روی مع فقیه، فاستطال علیہ فترك حرفته و اشتغل بالعلم، و له حینئذ خمسون سنة فمهر حتی صار انظر اهل زمانه، و اخذ عند الامام فخرالدین الرازی و غیره، و عاش مائة سنة و هو صحیح السمع والبصر شدید الامال و مات بعد الستمانه.

چنانکه از ملاحظه این عبارت برمی آید مراد همانا سدید‌الدین محمود است، منتهی چون نسخه ابن حجر مشوش بوده چنانکه وجود بیاض در عبارت ترجمه بر آن دلالت دارد، نتوانست است محمود را درست بخواند، بنابر این بکلمه محمد تبدیل شده است، و اگرچه ابن حجر از تراجم علمای شیعه اطلاع صحیح نداشته است، لیکن چون این

کلام را از ابن ابی طی و از منتخب الدین نقل کرده است، از جمیع  
 جہات قابل قبول و مورد تصدیق است، پس بیانات محدث نوری و  
 صاحب روضات بتمامہا بی فایده و از قبیل اجتهاد در مقابل نص است.  
 و اینکه محدث نوری فرمودہ، (ضمن وجہ پنجم): فلو کان ہو  
 شیخہ کیف یعبر عنہ بہذہ العبارة الرکیکہ و یدکرہ منکرا مجهولا  
 مبنی بر توہم آنست کہ فخر رازی از او معلم الاثنی عشریہ تعبیر کردہ  
 است در صورتیکہ فخر رازی از او متکلم الاثنی عشریہ تعبیر کردہ  
 است (رجوع شود بنسخ خطی تفسیر فخر رازی).

پس متکلم در نسخہ چاپی بغلط معلم چاپ شدہ است بزرگترین  
 دلیل بر این مسألہ بیان نیشابوری است.

نیشابوری در غرائب القرآن در تفسیر آیہ مباہلہ کہ آیہ ۶۱ سورہ  
 مبارکہ آل عمران است گفتہ (۱/۳۲۹).

و کان فی الری رجل یقال لہ محمود بن الحسن الحمصی، و کان  
 متکلم الاثنا عشریہ، یرعم ان علیا افضل مع سائر الانبیاء سوی محمد،  
 (صلی اللہ علیہ وآلہ).

قال: و ذلك انه ليس المراد بقوله «و انفسنا» نفس محمد لان  
 الانسان لا يدعو نفسه فالمراد غيره، و اجمعوا على ان ذلك الغير كان  
 على بن ابی طالب، فاذاً انفس علی ہی نفس محمد، لكن الاجماع دل  
 علی ان محمدا افضل من سائر الانبیاء فكذا علی (علیہ السلام)  
 قال: و یوکده ما یرویہ المخالف والموافق انه (صلی اللہ علیہ  
 وآلہ)

قال: من اراد ان یری آدم فی علمہ، و نوحا فی طاعنہ، و ابراهیم  
 فی خلتہ، و موسی فی قربتہ، و عیسی فی صفوتہ، فلینظر الی علی بن  
 ابی طالب (علیہ السلام)، فدل الحدیث علی انه اجتمع فیہ (علیہ السلام)  
 ما کان متفرقا فیہم.

و اجیب بانہ کما انعقد الاجماع بین المسلمین علی ان محمدا  
 افضل من سائر الانبیاء، فكذا انعقد الاجماع بینہم قبل ظهور هذا

الانسان علی ان النبی افضل ممن لیس بنبی، و اجمعوا علی ان علیا (علیہ السلام) ما کان نبیا، فعلم ان ظاهر الایة کما انه مخصوص فی حق محمد (صلی اللہ علیہ وآلہ) فکذا فی حق سائر الانبیاء، (و اما فضل اصحاب الکسا فلاشک فی دلالة آلیة علی ذلك و لهذا ضمهم الی نفسه بل قدمهم فی الذکر).

بدیہی است کہ نیشابوری عبارت مذکور را از فخر رازی گرفته است، و در آنجا این کلمہ صریحاً متکلم ضبط شدہ است، و طالب نص عبارت فخر رازی در این موضوع (اعم از نقل صورت استدلال و جواب آن) رجوع کند بتفسیر آید مباہلہ آن تفسیر وی - ۳/۷۰۰) قال الفیروز آبادی والزبیدی فی المجلد الرابع و «تاج العروس» صفحہ ۳۸۳ (و بالضم مشددا محمود بن علی الحمصی) الرازی (متکلم اخذ عنہ الامام فخر الدین الرازی) و هكذا اضبطہ الحافظ فی التبصیر (او هو بالضاد) والاول الصواب.

و نیز فیروز آبادی در حمض (بضاد) گفتہ (۳/۵) و محمود بن علی الحمضی بضمین مشدده، متکلم شیخ للفخر الرازی

زبیدی در شرح آن گفتہ:

و قد تقدم للمصنف فی الصاد ایضا، و ذکرنا هناك انه هو الصواب، و هكذا ضبطہ الحافظ و غیرہ فایرادہ هناك ثانیاً تطویلاً مخلاً لا یخفی فتأمل.

مراد وی در کلام اول «تبصیر المنتبه فی تحریر المشتبه» است کہ حاجی خلیفہ در کشف الظنون در بارہ اش چنین گفتہ:  
تبصیر المنتبه فی تحریر المشتبه ای مشتبه الاسماء، و النسب مجلد للحافظ شہاب الدین ابی الفضل احمد بن علی بن حجر العسقلانی المتوفی سنۃ اثنین و خمسين و ثمانمائة اول....

شماره ۳۹۳ - محمد بن مؤمن شیرازی

شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب نقض (صفحہ ۱۹۳) ضمن  
مفسرین شیعہ گفته است.

و محمد بن مؤمن الشیرازی کہ «ترول القرآن» تصنیف کردہ  
فی شأن امیر المؤمنین.

و ابن شہر آشوب در معالم العلماء (صفحہ ۱۰۵ نسخہ چاپی)  
چنین گفته:

ابوبکر محمد بن مؤمن الشیرازی کرامی له «ترول القرآن فی  
شأن امیر المؤمنین علیہ السلام»

شماره ۳۹۴ - محمد بن الحسین المحتسب

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب نقض (صفحہ ۱۹۵) ضمن  
تفسیرین شیعہ گفته است:  
و محمد بن الحسین المحتسب کہ مصنف کتاب «رامش افزای»  
است چند مجلد.  
و ابن شہر آشوب در کتاب مناقب دو مورد از او نقل کرده است.  
اول در فصل تواریخ و احوال امام حسن مجتبی (علیہ السلام)  
بعد از ذکر عدد زوجات آن حضرت گفته: (۲/۱۶۵ چاپ اول)  
ابو عبداللہ المحدث فی «رامش افزای» ان هذه النساء کلین  
خرجن فی خلف جنازته حافیات...  
و دوم در باب علم حضرت صادق علیہ السلام گفته:  
ابو عبداللہ المحدث فی «رامش افزای» ان ابا حنیفۃ من تلامذتہ  
و ان امہ کانت فی حبالہ الصادق (علیہ السلام).

## شماره ۳۹۵ - فتال نیسابوری

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۵۱) او را جزو مفاخر شیعه شمرده، و در صفحه ۱۹۳ ضمن مفسرین شیعه گفته است. بعد از آن محمد الفتال النیسابوری که تصنیف مفید ساخته.

و در صفحه ۲۸۲ گفته است

.... و بر شیعه آن حجت باشد که در تفسیر محمد باقر علیه السلام و در تفسیر حسن عسکری علیه السلام باشد، و در تفسیر شیخ ابو جعفر طوسی و محمد فتال نیشابوری و بوعلی طبرسی و خواجه بو الفتوح رازی باشد، که معروف و معتبر و معتمدند.

و در صفحه ۳۰۴ گفته است

و اگر شیعه امامیه خواهند که از مفسران خود لافی زنند از جماعتی نامعتبر و نامعروف ترند که خواجه آورده است از تفسیر محمد باقر (علیه السلام) لاف زنند، و از قول جعفر صادق (علیه السلام) و از تفسیر حسن عسکری (علیه السلام) و بعد از آن از تفسیر شیخ کبیر بو جعفر طوسی و تفسیر شیخ محمد فتال و تفسیر خواجه بوعلی طبرسی و تفسیر شیخ جمال الدین بو الفتوح رازی رحمة الله علیهم و غیرهم که همه خبیر و عالم بوده اند، اولیان همه معصوم و آخرین همه عالم و امین و معتمد هیچکدام نه مجبرند و نه مشبهی، و نه غالی و نه اخباری، و نه حشوی، والحمد لله رب العالمین و ابن شهر آشوب گفته:

محمد بن الحسن الفتال الفارسی النیسابوری له «التنوير في معانى التفسير» «روضه الواعظین» و «بصیره المتعظین» و در مقدمه مناقب در ضمن بیان طریق خود بکتب شیعه گفته (صفحه ۹ چاپ اول سطر ۲۲) و حدثنی الفتال «بالتنوير في معانى التفسير» و بکتاب «روضه الواعظین و بصیره المتعظین».

از این عبارت برمی آید که ترجمه حال دیگر نیز که منتجب‌الدین تحت این عنوان

الشیخ الشہید محمد بن احمد الفارسی الفتال، ثقة، جلیل مصنف کتاب روضه الواعظین، در آخر حرف میم ذکر کرده است، راجع باین عالم است.

محدث نوری در خاتمه «مستدرک» در ضمن تعداد مشایخ ابن شهر آشوب (صفحه ۴۹۲) گفته:

الثالث والعشرون - الشیخ الشہید السعید العالم النبیل ابو علی محمد بن الحسن بن علی بن علی الحافظ الواعظ الفارسی النیسابوری، المدعو تازہ بالفتال و اخرى بابن الفارسی، والمنسوب الی ابيه الحسن مره، والی جده علی ثانید، والی جده احمد ثالثه، والکل تعبیر عن شخص واحد كما يظهر بالتامل فی عبارة ابن شهر آشوب فی «المناقب»، وصرح به ایضا صاحب «البحار» و غیره من علماء النقاد الإیران و هو مؤلف کتاب «روضه الواعظین» المعروف و کتاب «التنوير في التفسير» و تقدم ذکر شهادته فی ترجمه الشہید الثانی (الی آخر عبارتہ).

و در ترجمه شہید ثانی گفته (صفحه ۴۲۸):

و ممن تقدم الشہیدین بالشهادة الشیخ الجلیل ابو علی محمد بن الحسن بن علی بن احمد بن علی الفتال النیسابوری، الواعظ المعروف بابن الفارسی، صاحب کتاب «روضه الواعظین» و صنفه الشیخ منتجب‌الدین بالشهادة، قال:

الشیخ الشہید محمد بن احمد... الی آخره.



و قال ابن داود: قتله ابو المحاسن عبدالرزاق رئیس نيسابور  
 الملقب بشهاب الاسلام (لعنة الله)  
 و علامه مجلسی در فصل اول از مقدمه بحار (۵/۱) گفته:  
 که از عبارات ابن شهر آشوب معلوم میشود که صاحب تفسیر، و  
 روضه، يك نفر است، و از عبارات منتجب‌الدین برمی آید که دو نفر  
 هستند، و عبارت ابن داود را در حق عالم فوق‌الذکر نقل کرده، و  
 تنبیه بر اشتباهی که در کلام وی برده است نموده، طالب عین عبارت  
 به آنجا مراجعه کند.

صاحب «روضات» نیز در ترجمه صاحب عنوان مفصلاً بحث و  
 تحقیق کرده و حکم باتحاد هر دو کتاب نموده است (باب میم صفحه  
 ۵۹۱ - ۵۹۴).

شماره ۳۹۷ مسعود بن احمد صوابی

شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۱۹۱) گفته است:  
والشیخ مسعود بن احمد صوابی بسبزواری.  
محدث نوری ضمن تعداد مشایخ ابن شہر آشوب گفته (در خاتمه  
مستدرک صفحه ۴۸۶)  
الحاد یعشر الشیخ الفاضل الجلیل ابو المحاسن مسعود بن علی  
بن محمد الصوانی.  
و در صفحه ۴۹۰ نیز او را بهمین عنوان (صوانی به نون) از  
مشایخ قطب راوندی شمرده است.

شماره ۳۹۹ - سدید الدین محمود بن ابی المحاسن

شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب نقض (صفحہ ۱۹۰) او را جزو  
مفاخر شیعه شمرده است.  
ابوالحسن بیہقی در تاریخ بیہق (صفحہ ۲۳۰) بمناسبتی از او  
باین عنوان « و امام سدیدالدین محمود بن امیرک الرازی المتکلم »  
اسم برده است.

شماره ۴۰۲ - محمد بن اسماعیل الما مطیری

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۱۹۱) ضمن مفاخر  
شیعه از او چنین یاد کرده است.  
و سید محمد الما مطیری الفقیه.

شماره ۴۴۱ - شرف الدین ساروی

شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب نقض (صفحہ ۱۸۷) او را جزو  
مفاخر شیعہ شمردہ است.

## شماره ۴۷۱ - ابو جعفر امامی

شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۱۹۲) گفته است.  
و ابو جعفر امامی بساری و خاندان ایشان.  
و مظنون بظن بسیار قوی آنست که «امامی» نسبت بقریه از قرای  
دیلمستان است.

سید ظهیر الدین مرعشی در تاریخ طبرستان و رویان و مازندران  
در ضمن بیان اولاد سید کمال الدین و تعیین مواضع دفن ایشان (صفحه  
۵۴۹) گفته:

سید عبدالوهاب... و او را دی فرزند بود یکی سید غیاث الدین  
و قبر او در امام من قری دیلمانست.

و نیز او در ضمن کلام دیگری (صفحه ۵۵۰) گفته است.  
سیم سید کمال الدین و قبرش در قریه امام من قری دیلمستان است  
و این ده در زمان ما نیز بهمین نام باقی است

در فرهنگ جغرافیائی ایران (جلد ۲ استان یکم صفحه ۱۰۳)  
گفته:

امام قعبه مرکز دهستان سمام بخش رود... شهرستان لامیجان.  
و گویا از این خاندان است آنکه منتجب الدین در ترجمه حال...  
گفته:

القاضی مجدالدین محمد بن علی الامامی بساریه، فقیه، صالح.  
و آنکه در ترجمه او گفته:

القاضی ناصر الدین ناصر ابی جعفر الامامی، فقیه، وجه.

شماره‌های (۴۸۹ و ۴۹۰ و ۴۹۱) - المشایخ . ...

این سه نفر فرزندان اوحد الدین حسین قزوینی برادر صاحب  
نقض میباشند.

## شماره ۵۱۴ - نوشیروان وزیر

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۲۱۰) درباره  
وزرای شیعه گفته است:

و اگر شبهت در وزراء و اصحاب قلم است هم بوده اند بزرگان  
معتبر وزیران مشتهر، چون علی بن یقطین که وزیر هارون بود، و  
فضل بن سهل ذو الریاستین که وزیر مأمون بود، و ابوالحسن فرات  
که وزیر مقتدر بود، و رئیس ابو اسحاق مشکوی که مشیر و مدبر  
ملك بود، و شرف الدین نوشیروان خالد که وزیر مسترشد بود، و  
عزیز الحضرة علی بن عمران الکاشی که وزیر و مشیر ملك سلاطین  
بود، و غیر ایشان چون وزیران خلفای بنی عباس که بذکر همه  
کتاب بیفزاید.

و نیز از او در صفحه ۲۲۲ نام برده باین عنوان  
شرف الدین انوشیروان خالد کاشی وزیر حضرت خلافت.  
و در صفحه ۲۷۹ گفته است

آنکه گفته است، که بزرگان این نعیحت کرده اند، و گفته اند که  
رافضی صحبت را نشاید، و بر وی اعتماد مکن، که او دعوی دوستی  
علی کند، و این هم چنان باشد که جهود در دعوی دوستی موسی.  
جواب این کلمات آنست که عجب است که این نعیحت و قول  
بزرگان دین که بخواجه نوسنی رسیده است، که «با رافضیان صحبت  
نشاید داشتن، و بر ایشان اعتماد نباید کردن» ینداری این سخن



بهارون الرشید و بمأمون خلیفه نرسیده بود، تا بمشورت علی بن یقطین و فضل بن سهل ذوالریاستین چندان اعتماد کرده بودند، و بمسترشد خلیفه هم نرسیده بود، تا بر قول نوشیروان خالد شیعی که وزیر او بود اعتماد کرده بود، و این خبر پنداری بسطغان ملک‌شاه نرسیده بود، تا دختر خود خاتون سلقم با سپهبد علی شاعی ملک مازندران میداد، و بر مجد الملک قمی اعتماد کرده بود، و بسطغان بر کیارق نرسیده بود تا بر گفت و مشورت رئیس ابو اسحاق مشگوی اعتماد کرده بود، و این خبر علمای سنت با سلطان سنجر نگفته بودند، و خیانت کرده بودند، تا او بر شرف‌الدین بو طاهر مهیسه وزیر قمی و بر معین‌الدین بو نصر کاشی اعتماد کرده بود و ...

و در صفحه ۴۷۳ گفته است:

هر رباطی و مدرسه که رفیعتر و عالیتر و نیکوتر است همه خواجگان شیعی کرده‌اند، چون مجد الملک وزیر، الملک که مدرسه وزانیان کرده‌اند، و شرف‌الدین نوشروان خالد، و رباطهای معین-الدین، و مدرسه صفی‌الدین و مجد‌الدین و غیر آن، که روشن‌تر است از آفتاب...

شماره ۵۳۸ - عزالدین یحیی.  
و بتفصیل شرح حال او گذشت

استدراك

(۱)

اینکه در ترجمه محمد بن ابی القاسم طبری صفحه ۱۰۷ و شماره ۳۸۸ یاد شده «الکجی» نسبت است «بکجه».

یاقوت در معجم البلدان گفته:

کجه بالفتح، ثم التشدید، مدینه یقال لها کلار بطبرستان، وقیل ولایة رویان، و قد مر ذکرها فی رویان.

و در «کلار» گفته:

کلار بالفتح والتخفیف، و آخره راء، مدینه فی جبال طبرستان، بینها و بین آمل ثلاث مراحل، و بینها و بین الری مرحلتان کانت فی ثغورها.

شیخ حر عاملی بعد از نقل ترجمه این عالم از فهرست منتجب -  
الدین گفته:

و اسم ابی القاسم علی، و هو ثقة جلیل القدر، محدث، و له ایضا کتاب «بشارة المصطفى لشيعة المرتضى» سبعة عشر جزءاً، و له کتاب «الزهد والتقوى» و غیر ذلك، و قال ابن شهر آشوب محمد بن ابی القاسم الطبری له «البشارات».

نگارنده گوید: کتاب «بشارة المصطفى» علاوه بر آنکه کتاب حدیث است فوائد تاریخی دیگری نیز از آن بدست می آید، که بعضی از آنها را در تعلیقات «نقض» بتفصیل یاد کرده ایم فراجع.

(۲)

اینکه در ترجمه قاضی ابوالحسن علی بن بندار بن محمد (صفحه ۹۲ شماره ۳۱۲) نسبت «الهوشمی» وارد شده، گویا شین تحریف باشد، و صحیح «الهوسمی» است منسوب بکلمه «هوسم».

یاقوت در «معجم البلدان» گفته:

هوسم بالفتح ثم السكون والسين، مهمله من نواحي بلاد الجبل خلف طبرستان والديلم.

و فیروز آبادی در «قاموس» گفته:

و هوسم بلد خلف طبرستان

و زبیدی در «تاج العروس» آنرا بر وزن جوهر معرفی و بذکر عبارت یاقوت شرح کرده است.

(۳)

کلمه «موسه» که در صفحه ۱۱۴ در ترجمه محمد بن ابی الحسن بن موسه الورامینی بنظر میرسد تا کنون بضبط صریح آن در جائی برنخورده‌ام، و گویا همان کلمه است که در بعضی کتب بلفظ «هموسه» چنانکه در نسخه بدلای همین مورد، و گاهی بلفظ «ممیسه» چنانکه در نسائم الاسحار ترجمه شرف الدین ابو طاهر باین عنوانست.  
شرف الدین ابو طاهر سعد بن عالی بن ممیسه القمی.

و در کتاب «نقض» شیخ عبد الجلیل قزوینی رازی ضمن ذکر وزرای شیعه (صفحه ۲۲۲) گفتند  
اوحدالدین ابو ثابت ممیسه وزیر فارس که برادر ابو طاهر ممیسه بوده است.

و درباره برادرش نیز قبل از آن (ص ۲۲۱) گفتند  
و خواجه شرف الدین ابوطاهر ممیسه قمی که وزیر سلطان سنجر بوده است.

و راوندی در «راحة الحدور» ضمن ذکر وزرای سلطان سنجر (ص ۱۶۷) گفتند:

الوزیر شرف الدین ابوطاهر مامیسا القمی.  
مرحوم محمد اقبال لاهوری معصح کتاب در ذیل صفحه گفتند:  
سایر کتب این کلمه (مامیسا) را ندارد، و چون در غالب کتب

نامبرده این اسم بدو میم ضبط شده است در این مورد نیز میتوان آنرا بصورت «مموسه» خواند تا وقتی که حقیقت امر در این باب روشن شود.

نگارنده در تعلیقات دیوان راوندی (صفحات ۲۳۹ - ۲۴۰) نسبت باین کلمه شبیه باین بیانات را یاد کرده است و همچنین در تعلیقات «نقض».

(۴)

از جمله مواردی که نسبت بفوائد فقهیه از کتاب «نقض» تصنیف شیخ عبد الجلیل رازی شده است آنکه فاضل هندی (ره) در مجلد اول «کشف اللثام» ضمن بیان احکام التسلیم که در حاشیة بعنوان: فی استحباب التکبیر بعد التسلیم معنون است گفته:

و روی الشیخ عبد الجلیل القزوینی مرفوعاً فی کتاب «بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض» انه (ص) صلی الظہر یوماً فرا جبرئیل (ع) فقال: اللہ اکبر.

فاحبرہ جبرئیل بر جوع جعفر (ع) من ارض حبشة

فکبر ثانیة فجاءت البشارة بولادة الحسین (ع)

فکبر ثالثا.

عالم جلیل میرزا محمد هاشم موسوی خوانساری اصفهانی در رسالہ «احکام ایمان» در مهمات مسائل عبادات و غیر آنها، کہ کتاب استدلالی پر فایده ایست، ضمن بیان استحباب سه تکبیر تحت عنوان تعقیب گفته:

و از آنجمله در کشف اللثام نقل کرده از کتاب «بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض» از معنیفات شیخ عبد الجلیل قزوینی کہ روزی جبرئیل امین را دیدند و گفتند:  
اللہ اکبر.

(تا آنکہ گفته) پس بنا بر این حدیث این تکبیرات از باب تاسی به آن حضرت برقرار شده، و بنظر حقیر چنین میگذرد کہ شاید



تکبیر اول ... (تا آخر آنچه گفته).  
و چون ارباب تراجم در ترجمهٔ حال صاحب «جواهر» نوشته‌اند،  
که آن جناب را بکتاب «کشف اللثام» اعتقاد عظیمی بوده است،  
بطوریکه چیزی از جواهر نمی‌نوشت هر گاه که «کشف اللثام» نزد  
او حاضر نبود.  
پس آنچه در «جواهر» از کتاب «نقض» نقل شده است شاید  
بوسیلهٔ کشف اللثام بوده والله العالم.

والحمد لله رب العالمین

پایان

# فہارست

۴۵۷	صفحه	۱- آیات
۴۶۰	صفحه	۲- احادیث
۴۶۲	صفحه	۳- امثال عربی
۴۶۴	صفحه	۴- امثال فارسی
۴۶۵	صفحه	۵- اقوال حکما
۴۶۶	صفحه	۶- اشعار عربی
۴۷۳	صفحه	۷- اشعار فارسی
۴۷۵	صفحه	۸- اشخاص
۵۴۳	صفحه	۹- جایها
۵۴۹	صفحه	۱۰- کتابها
۵۶۴	صفحه	۱۱- اوصاف مترجمین

## آيات قرآن كريم

- سورة آل عمران «٣»  
و ما محمد الا رسول (آيه ١٤٤)  
٢٨٠
- سورة النساء «٤»  
ان الذين آمنوا ثم كفروا (آيه ١٣٧)  
٢٧٦ ، ٢٧٥ ، ٢٧٤
- سورة المائدة «٥»  
ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء (آيه ٥٤)  
يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك (آيه ٦٧)  
١٤٦  
٢٧٩
- سورة الانعام «٦»  
ولتذرا ام القرى و من حولها (آيه ٩٢)  
٤٠٤
- سورة الاعراف «٧»  
والى ثمود اخاهم صالحاً (آيه ٧٣)  
اخلفنى فى قومى (آيه ١٤٢)  
ولو كنت اعلم الغيب لاستكثرت من الخير (آيه ١٨٨)  
٢٧٥ ، ٢٧٤  
٢٨٠  
١٤٩
- سورة التوبه «٩»  
فقاتلو ائمه الكفر (آيه ١٢)  
اذ يقول لصاحبه (آيه ٤٠)  
٢٤٥  
٢٧٤
- سورة هود «١١»  
والى عاد اخاهم هوداً (آيه ٥٠)  
٢٧٥ ، ٢٧٤

سورة يوسف «۱۲»

۲۷۴

۲

يا صاحبى السجن (آيه ۳۹)  
لقد كان فى قصصهم (آيه ۱۱۱)

سورة الاسراء «۱۷»

۲۲۶

و قل جاء الحق و زهق الباطل (آيه ۸۱)

سورة الكهف «۱۸»

۴۱۵

كبرت كلمة تخرج من افواههم ان يقولون الا كذبا (آيه ۵)

سورة طه «۲۰»

۲۹۲

جنات عدن تجرى من تحتها الانهار (آيه ۷۶)

سورة الحج «۲۲»

۲۷۸

خسر الدنيا والاخره ذلك هو الخسران المبين (آيه ۱۱)

سورة الفرقان «۲۵»

۱۵۵

يلق اثمأ (آيه ۶۸)

سورة الشعراء «۲۶»

۲۷۷

واجعل لى لسان صدق فى الاخرين (آيه ۸۴)

۳۱۱

لئن لم تنته يا لوط لتكونن من المخرجين (آيه ۱۶۷)

سورة النمل «۲۷»

۱۹۳

واذا وقع القول عليهم اخرجنا لهم دابة من الارض (آيه ۸۲)

سورة القصص «۲۸»

۲۴۵

و جعلناهم ائمه يدعون الى النار (آيه ۴۱)

سورة الاحزاب «۳۳»

انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيرا (آيه ۱۳۳) ۱۵۷، ۱۴۴

۲۴۵

انا اطعنا سادتنا و كبرائنا (آيه ۶۷)

سورة الصافات «۳۷»

۳۱۱

ان هذا لهو البلاء المبين (آيه ۱۰۶)

٢٥٩

فهرست منتجب الدين

سورة ص «٣٨»

٢٨٠

انا جعلناك خليفه (آيه ٢٦)

سورة الاحقاق «٤٦»

٢٧٥ ، ٢٧٤

واذكرا خاعاد (آيه ٢١)

سورة الفتح «٤٨»

٢٧٤

فمن نكت فانما ينكت (آيه ١٠)

٢٩٩

وعدالله الذين آمنوا وعملوا الصالحات (آيه ٢٩)

سورة الحشر «٥٩»

٢

فاعتبروا يا اولى الابصار (آيه ٢)

## احاديث

### (الف)

٢٧٥ - ٢٧٤

٢

١٩٣

٢٧٧

٩

٣٥٤

٣٢٠

٢٨١

٢

٣٢٠

اخواننا بغوا علينا

احى قلبك بالموعظه...

اعلمكم بالحلال والحرام مفاد بن جبل

اللهم اجعله من ذريتي

ان تومن با الله واليوم الاخرة

ان الله جعل لاختى على فضائل

ان الله خبا ثلاثه اشياء ...

انه «ص» صلى الظهر يوماً فرأى جبرئيل فقال الله اكبر...

اي بنى و انى و ان لم اكن ...

ايدخل احدكم يده فى كم صاحبه ...

### (ت)

٢

٣١٤

تدبروا احوال الماضين ...

تلك شقشقه هدرت ثم قرت

### (س)

٢

السعيد من وعظ بغيره

(ك)

كانا والله امامين سيدين

(ل)

لافتى الاعلى لا سيف الاذوالفقار

لا يدخل الجنة منان ولا مدمن الخمر

لما عرج بي الى السماء مررت بارض بيضاء ...

لوان الغياض اقلام والبحر مداد ...

لولم يبق من الدنيا ...

(م)

من اراد أن يرى آدم في علمد ...

من سب عليا فقد سبني

(و)

وأسالك يارب ان تجعل اوقاتى ...

والذى فلق الحبد وبرأ النسجد ماوطننا ...



## امثال عربى

### (الف)

١٧٠

٣٤١

انا فى واد و انت فى واد  
ان فى الزوايا خبايا

### (ر)

٢٥٨

ردوا الحجر من حيث اتى

### (ق)

قياساتها معها

### (ك)

٢٦٧

٢٥٧

كلام صدر من اهله و وقع فى محله  
كل الصيد فى جوف الفراء

### (ل)

٤

لا تشبع عين من نظر و سمع من خبر و ارض من مطر

۲۶۳

فهرست منتخب‌الدین

(و)

۲۵۸

والبادی اظلم

امثال فارسی

(ک)

۲۵۸

کلوخ انداز را پاداش سنگ است

## اقوال حكماء

ع

ع

سل الارض من شق انهارك  
هذه قبورهم و هذه قصورهم

## اشعار عربى

### (الف)

... احسستم نبا ٢٢٧

دنا الحبيب فيالت الرقيب ناى

### (ب)

... الخنى آبى ٣١٥

قال لابى سعد فتى الابى

... اشد المصاب ٢٠٥

آه للمكرمات والاداب

... يرد جوابى ١٩٩

مالى وقفت على القبور مسلماً

... كتلماع السحاب ٢١٦

سرى والليل مسود الاهداب

... بالاياب ١٤٩

لقد طوفت فى الافاق حتى

... ينتهى نسبى ١٥٣

يارب مالى شفيع يوم منقلبى

... عتونها حسب ٢٣٨

يرتد فى ظل عراض و يطرده

... فتى صب ٢٣٥

فديتك هل طالعت اجنحه الصبا

... منية القلب ٢٣٤

كتبت ولو خليت والشوق ساعة

### (ت)

... الصفات الدنية ٣٦٣

يسمى فلان الدين من هو عكس ما

... صلاة الفريضة ٣٥٦

او بعض الذى عاداه شرط الحبه

(ج)

... لوقضین حوائج ۲۳۷  
... ام دوارج ۲۳۸

کتبت و فی قلبی من الشوق لاعج  
نوافج مسک فتقت ام نوافج

(ح)

... اللہ صالح ۱۶۹  
... دونک واضح ۱۶۸

اقرہ عینی اننی لك ناصح  
کفی حزناً ان لاحیاء لذیذہ

(د)

... ضیاء النادی ۱۹۷  
... الרכب من فاد ۱۷۰  
... بد الأبرد ۲۳۲  
... الكلاب الشارده ۲۱۷  
... العون والمسعد ۲۳۳  
... عمرك الأرقد ۲۰۶  
... ان یجورا ۱۶۵  
... کما ارید ۱۸۲

اعلمت من حملوا علی الاعواد  
یقولون ان الרכب بعد غدغاد  
سلام علی الميدان فالمسجد  
إذا ذكرت الغرمن هاشم  
ریح الصبا هل لك أن تسعد  
رقدت دهرک لا یرقد  
ان من عضت الكلاب عماء  
یہیننی بقسوره رجال

(ذ)

... نعمی ہواذی ۱۴۳  
... ماہا باذا ۱۴۱  
... ماہا باذا ۱۴۰  
... بہا باذا ۱۴۰

کم احسد نشفد و مدری  
ریح الصبا رویت من راح العبا  
باللہ یا نفحات انفاص العبا  
یا صاحبی الیوم ماہا باذا

(ر)

... انحل نسو ۳۵۹

تحقق انا لانسری اذا سرى

... الدوح صرصرا ١٥٥  
 ... نقض و امرار ١٥٥  
 ... بها السارى ١٥١  
 ... من الديار ١٤٩  
 ... نوراً و ناراً ١٣٦  
 ... الفرس مهيار ١٨٧  
 ... فى الكبر ١٤٠  
 ... الهوى هدر ١٣٩  
 ... من البشر ٢٠٧  
 ... عافت البقر ١٥٥  
 ... و بعض ابوبكر ٣١١  
 ... جهلك الغافر ١٥٧، ١٤٤  
 ... نجيعاً احمر ١٦٤  
 ... التقى الطاهر ٣٥٢  
 ... العزيز القاهر ٣٥٢  
 ... لدى قهرا ٢٣٠  
 ... للغروب تشير ١٧١  
 ... خيرا و خيرا ٢٣١

ولا انثنى من طيرة مريرة  
 لاياً ممن قوى نقض مرتة  
 من تلق منهم ثقل لاقيت اردلهم  
 وابرح ما يكون الشوق يوماً  
 من لبرق على البراق انارا  
 فحلان للشعرانى ثالث لهما  
 كنت فى حال الصبا اعفجه  
 اطلبو بالدم او فذروا  
 تا الله يا طبيات القاع قلن لنا  
 انى و قتلى سليكا ثم اعتله  
 اذا ما ذكرنا من على فضيلة  
 هل لك يا مغرور من زاجر  
 البين فرق بين جفنى والكرى  
 سبوا الاله و كذبوا به محمد  
 خزر الحواجب خاضعى اعناقهم  
 دعوتك سيدى لدواة صدق  
 ذكرتكم والشهب رزحى من السرى  
 فديتك يا اعز الناس قدرا

(ض)

... الانقباض ١٣٨

ما على مولاي لولا

(ط)

... انبت الخط ١٣٩  
 ... بالسمر خاطوا ٣١٩

بما طبعته الهند للبؤس فصلوا  
 و اذا حاولوا لبؤس لبوساً

(ظ)

... يا سعد ملحوظ ١٤٢

المشط والنشفه المحسود شانهما

(ع)

... ما يتجرع ۲۹۳  
... وسدت مشارع ۱۷۸  
... والبحر مترعا ۲۰۰  
... ترالودائع ۱۶۸

هنياً لارباب النعيم نعيمهم  
و قالوا يعود الماء فى النهر بعدما  
و يا قبر معن كيف واريت جوده  
و ما النفس و الاهلون الاوديعة

(ف)

... مستنون عجاف ۲۳۱  
... منى زوارف ۱۴۱  
... مستأسد انف ۳۴۴

عمرو العلى هشم الشريد لقومه  
خليلى ان القلب منى واجف  
يا من علاة لدين المصطفى شرف

(ق)

... قدم وساق ۱۸۰  
... ليس مستحقاً ۱۶۶  
... فغناء خندق ۱۶۶  
... سلام الطريق ۱۴۰  
... الكرام السائقى ۱۶۴  
... لفظ الرشيق ۶  
... منظره الايق ۱۳۹

اي الدنيا تجهم لانطلاق  
وكونه منتقلا مشتقا  
الى جسر الحسين فباغ بكر  
احتياز بيباب دارالصديق  
و بخل فضل الله ذوالفضل التقى  
و مدرسه ارضها كالسما  
لقد و افت فغنائك المعالى  
اذا ما جئت احمد مستهيجاً

(ك)

... و كيف حالك ۱۴۸

اما أنا كما علمت



## (ل)

... شبه المثل ۱۳۸  
 ... الاعمام والاقوال ۱۸۲  
 ... منهجر الغزالی ۱۶۶  
 ... افرح قابل ۱۶۹  
 ... غیر عدل ۱۳۸  
 ... الكف افضل ۲۰۱  
 ... حاف و منتعل ۱۵۴  
 ... قدر حلوا ۴  
 ... يرتديه جميل ۳۷۱

عبيدك اصبحوا يوم القتال  
 يا ابا الخير ياخذين المعالي  
 سقى قصر المغيره كل دان  
 وصل الكتاب و كان اكرم واصل  
 عبيدك يوم الوفى خائله  
 كثوم طلاع الكف لادون ملئها  
 محمد خير مبعوث و افضل من  
 تلك المعاهد والاثار والطلل  
 اذا المرء لم يدنس من اللوم عرضه

## (م)

... برمح وحسام ۱۳۸  
 ... فاز شاه السامى ۲۰۲  
 ... ابو الايتام ۲۰۳  
 ... عين الانام ۳۱۸  
 ... منه منسجم ۱۴۳  
 ... المتقدم ۱۵۵  
 ... تسعد والزم ۳۴۵  
 ... ماء القلزم ۳۷۰  
 ... يوماً بقاسانكم ۱۴۱  
 ... و هو لديكم ۲۱۶  
 ... فجعنا بعالم ۱۸۶  
 ... جاء يستلم ۳۳۷  
 ... معالماً و رسوما ۱۹۱  
 ... خلال الرسوم ۱۳۹  
 ... أن يريهم ۱۴۵  
 ... اننى سقيم ۱۷۳

ان غلمانك خياطون فى يوم الحصام  
 و سيد الراوندى ذو المقام  
 ولقلتى أروند رنة ثاكل  
 وافى قريض ممجد  
 أغار منه على مشط و منشفه  
 غيرى جنى و انا المعاقب فيكم  
 جانب جناب الفى دهر ك كلة  
 من دنبيته عذرة او فجرة  
 قد جئت مرات الى جينا  
 احبة قلبى حسن قلبى اليكم  
 فجعنا من الشيخ الحسين بعالم  
 يكاد يمسه عرفان راحته  
 يا معشر الزوار طاب مزاركم  
 قد ادر المخدم رسماً علينا  
 لكن من كلفنى من اسى  
 و قالوا سقيم اى و رب محمد

... للعذاب الاليم ١٤٥  
... بالحاضر ريم ١٤٥  
... دمعيكما ١٣٨

شوقى الى مولاي عبدالرحيم  
كم بين ارام اللوى فالصريم  
يا ناظرى اليكما

(ن)

... الجو حيران ١٧٣  
... الروح والريحان ١٩١  
... الرحمن رضوانا ٢٤٣  
... من اللعنا ١٨٩  
... ظيائيرين ٢١٦  
... والتكفين ١٩٧  
... قربها زمناً ١٤٢  
... بليت عرين ١٣٧  
... احدى الراحتين ١٣٧  
... امثلها الحجون ١٨١

سرى طيفها والشهبصاح ونشوان  
احبى البلاد بعد له واسامهم  
انت الامام الذى نرجوا بطاعته  
من قال فيك ابوبكر خنى فانا  
ازريت ناظره بحور عين  
ارايته من حملوه للتدفين  
انى اغار على مشط يعالجه  
ان الوزارة اصبحت اوزارها  
ابكلتا الراحتين  
قزوين و هى البلد المأمون

(هـ)

... الموحده ١٦١  
... فياض عارضه ١٤٣  
... عن مطا العده ١٤٠  
... فى شعرك ٢٣٦  
... عالمك سعده ٢٣٥  
... العين مختلفه ١٤٢، ١٧٥  
... من فضا لك ١٧٤  
... لعنائك لك ٤٠٢  
... المناف عماده ١٦٧  
... متكم ما ١٧٢  
... الهما التامبا ١٥٥

من فقهاء الامه المقتصده  
مشط و منشفه فيد حسدتها  
اقبل كالبدرفى مدارعه  
بقيت جمال الدين فى الخفض والدعه  
بنفسى من أن يفد يوماً بمهجتى  
انى لاحسد فيد المشط والنشفه  
والسيلقى ذو الطراز الزاهى  
عسى المهم المخوف تكفى  
و لا تجر حالاً من المضاف له  
سلا عنبات رائد بل رباها  
لقد فعلت هذه النوى بى فعله

... یعنی قلمہ ۱۳۸  
 ... منہ فرغہ ۱۴۳  
 ... سبت معاویہ ۳۱۱

انا والدھر کلانا کاتب  
 ابیت اسلی القلب عن حبہ  
 وان قلت عیناً من علی تغامزوا

(۷)

... عزالدین یحییٰ ۳۸۱  
 ... ودادک سالیہ ۱۴۳

سلام اللہ ما طلع الثریا  
 احدث طول اللیل نفسی أنتی

## اشعار فارسی

### (الف)

یافتی برخوان اگر جوئی رضای مرتضا ... دوم مصطفیٰ ۳۶۶

### (ت)

تو آفتاب بادی و فرزندان ماه شو  
این قدر و صفا که خاطر م راست  
آنکه مردها و تلبیس است  
تا صاحب زمان برسیدن بکار دین  
هیچ نپذیری چون ز آل نبی باشد مرد  
صدر صدر جهان نقیب نقیبان شرق و غرب  
سنی را که مذهبش این است  
او زان نهیرسد که جهان بس مشوش است

... یکی سها است ۴۱۱  
... اجل برخاست ۳۶۰  
... ابلیس است ۲۷۴  
... مرتضاست ۳۳۷  
... صوابست و خطاست ۲۷۷  
... پادشہ لقا است ۳۶۴  
... دین است ۳۰۵  
... سخت بینوا است ۳۳۷

### (د)

با هیچ کس نشانی زان دلستان ندیدم  
بگری بدیشان یکی بانگ زد  
مرادردیست اندر دل اگر گویم زبان سوزد

... نشان ندارد ۲۸۹  
... برمانک زد ۴۱۸  
... استخوان سوزد ۳۱۴

## (ر)

... آل و تبار ۳۶۴	نقیب آل محمد سلاله نبوی
... صغار و کبار ۳۶۵	تو از نژاد امامان پادشاهانی
... صغار و کبار ۳۶۵	ز سادات اسلام خرد و بزرگ
... دریای مفخر ۴۲۳، ۴۲۵	جلیل مملکت دارای گیتی
... کشور گیر ۱۳۸	چاکران تو گه رزم چو خیاطانند

## (ش)

... صاحب هوش ۲	نگویند از سر بازیچه حرفی
----------------	--------------------------

## (گ)

... ازو رنگ ۳۷۰	اگر آلوده شد گوهر بیک رنگ
-----------------	---------------------------

## (ن)

... خطه خراسان ۳۶۲	تا سایه آن همای رخشان
... عبرت دان ۴	هان ای دل‌عبرت‌بین از دیده نظرکن‌هان

## (ی)

... برآویختی ۳۲۴	ترا سعد بود و بوسعد بودند یار
... صفحه بشماری ۳۲۵	کتاب فضل ترا آب بحر کافی نیست
... اصل مهتری ۳۶۴	فخر زمانه تاج الاسلام صدر دهر

## اشخاص

تراجم اشخاص با علامت (\*) در مقابل شماره صفحه مشخص  
گردیده

(آ)

ابراهيم - حضرت خليل (ع) -

۲۷۷ ، ۴۳۲

ابراهيم - (طباخ قلج ارسلان) - ۲۱۲

ابراهيم بن بندار - ۱۴

ابراهيم بن احمد الحسيني - ۳۹

ابراهيم بن احمد بن محمد الحسيني

الموسوي الرومي - ۳۷ \*

ابراهيم بن خليل افراهيدي ۱۲

ابراهيم بن خليل بن شاده القوهدي -

۵۹ \*

ابراهيم الجرجاني - ابى نصر - ۲۱۳

ابراهيم بن القاسم بن على السدكي -

۱۲

ابراهيم بن عبدالواحد بن - ۲۲

ابراهيم بن على بن محمد الكيبي - ۱۲

۳۷ \*

ابراهيم بن عمسي البرازي - ۱۲

ابراهيم بن محمد بن زاح الدين الحسيني

الكيبي - ۳۷ \*

ابراهيم بن محمد بن ساهويدي - ۲۰

ابراهيم بن محمد بن على - ۱۲

ابراهيم بن موسى الكاظم (ع) - ۲۶

الابى = بابا بن محمد العلوى

الابى = صاعد بن على

الابى = صاعد بن محمد البريدي

الابى = على بن زيد الحسيني

الابى = محمد بن الحسين

الابى = منصور بن الحسين

آدم ۴۳۲

آدم بن يونس بن ابى المهاجر النسفي -

۱۳ ، ۳۴ \*

آل بويده - ۳۱۵ ، ۳۱۶

آل رسول الله (محمد) صلى الله عليه و

آل - ۲۹ ، ۱۴۵ ، ۳۵۹

آل ساجوق - ۳۴۸

آل صاعد - ۴۰۵ ، ۴۰۶

آل عباس - ۳۸۱

آل على (ع) - ۲۷۲

آهلى محمد بن ابى القاسم الكجى

(الف)

آئمه معصومين ۲ ، ۳

- ابن العباس - عبداله - ۳۵۱ ، ۳۵۲ ،  
 ۳۵۴ ، ۳۵۵ ، ۳۵۸  
 ابن العمید - ابی الفتح علی بن محمد -  
 ۳۱۷  
 ابن الغضائری - ۳۲۱  
 ابن الطاووس - علی بن غیاث الدین  
 عبدالکریم - ۲۶ ، ۳۵۶  
 ابن الطاووس - غیاث الدین عبدالکریم -  
 ۲۶ - ۲۷  
 ابن الطقطقی - ۳۷۴  
 ابن الفوطی - کمال الدین عبدالرزاق  
 الشیبانی - ۱۷۴ ، ۳۸۱ ، ۳۷۴ ، ۴۰۰ ،  
 ۴۰۴ ، ۴۰۷ ، ۴۰۹  
 ابن القصاب وزیر - ۳۷۵ ، ۳۷۶  
 ابن القبه - ۳۰۶  
 ابن قدامه - ۹۹  
 ابن کثیر - ۳۱۴  
 ابن مالک - ۱۶۶  
 ابن المنادی القزوینی - ۱۷۹  
 ابن الولید - (الصفار) - ۳۲۱  
 ابو ابراهیم = اسماعیل بن محمد بن  
 الحسن بن الحسين بن بابویه  
 ابو ابراهیم = جعفر بن محمد بن هظفر  
 الحسینی  
 ابوالبرکات الحسینی المشهدی - ۴۷ ،  
 ۱۰۸ ، ۱۶۰  
 ابوبکر - (ابن ابی قحاقه) - ۱۹۳ ،  
 ۲۴۵ ، ۲۷۵ ، ۴۴۶ ، ۴۱۵  
 ابوبکر = احمد بن الحسين بن احمد  
 النیسابوری الخزاعی

- ابراہیم بن نصر الغنوی - ۱۸۱  
 ابراهیم بن ہاشم بن الخلیل القمی - ۱۲  
 ابراهیم بن یحیی بن عثمان الکلبی -  
 ۲۰۴  
 ابن ابی طی - ۳۹۹ ، ۴۳۱ ، ۴۳۲  
 ابن الاثیر - ۳۰۸ ، ۳۱۳ ، ۳۲۵ ،  
 ۳۷۵ ، ۳۹۹  
 ابن اسفندیار - محمد بن الحسن بن  
 اسفندیار - ۱۴۴ ، ۳۴۶ ، ۳۷۹ ،  
 ۴۱۱  
 ابن بابویہ = علی بن الحسين (پدر  
 صدوق)  
 ابن بابویہ = علی بن عبیداله  
 (منتجب الدین)  
 ابن البراج = عبدالعزیز بن نحریر  
 ابن الحجر - (مؤلف لسان المیزان) -  
 ۱۸۴  
 ابن خلکان - شمس الدین احمد بن  
 محمد - ۱۳۷  
 ابن داود - ۴۳۸  
 ابن الزبیر - ۱۵۵  
 ابن شاسل = عبداله بن محمد بن نجا  
 ابن شاکر - محمد - الکتبی - ۱۳۷  
 ابن شهر آشوب - محمد - الساروی -  
 ۲۵ ، ۱۵۳ ، ۱۵۹ ، ۱۶۰ ، ۱۶۱ ،  
 ۱۷۶ ، ۲۴۸ ، ۲۸۶ ، ۲۸۷ ، ۳۱۱ ،  
 ۳۳۲ ، ۳۹۹ ، ۴۳۴ ، ۴۳۵ ، ۴۳۶ ،  
 ۴۳۷ ، ۴۳۸ ، ۴۳۹ ، ۴۴۹  
 ابن الصباغ (مؤلف الفصول المهمه) -  
 ۳۲۰

القمی  
 ابوالحسین بن ذکوان بن احمد الخطیب -  
 ۲۱  
 ابوالحسین الرازی - ۸  
 ابوالحصین - ۱۰  
 ابو حنیفه - نعمان ثابت الکوفی - ۴۶ ،  
 ۱۶۹  
 ابوالخیر = برکه بن محمد بن برکه  
 الاسدی  
 ابوالخیر = داعی بن الرضا العلوی  
 ابو رجاء = محمد بن حمدویه  
 ابوالرضا = عبدالله بن الحسین المرعشی  
 ابوالرضا = فضل الله بن علی الراوندی  
 ابوزرعہ = عبدالکریم بن اسحاق سہلویہ  
 ابوزید واقد بن الخلیل  
 ابوالسعادات الشجری - ۱۶۱  
 ابوسعید = حسن بن عبدالعزیز القمی  
 ابوسعید = عبدالرحمن بن عبدالله  
 ابوسعید السمان = اسماعیل بن علی  
 ابوسعید = اسماعیل بن علی السمان  
 ابوسعید الأشج - ۱۷۶  
 ابوسعید الخدری - ۱۸۵  
 ابوسعید الرستمی - ۱۶۶  
 ابوسلیمان = داؤد بن محمد الحاسی  
 ابوسلیمان الخطابی - ۳۴۶  
 ابوسلیمان احمد الزبیری - ۳۴۶  
 ابوسهل - ۲۰  
 ابو صابر بن احمد بن محمد - ۲۱  
 ابوصالح بن عبدالقادر بن محمد - ۲۱

ابوبکر = الشافعی بن محمد  
 ابوبکر = لاحق بن بندار الخیاط  
 ابوبکر = محمد بن محمد بن الحسن  
 ابوبکر بن محمد بن احمد - ۱۰  
 ابوبکر مقرئ القزوینی - ۱۸  
 ابوبکر بن ہارون بن نفع - ۱۲  
 ابواسحاق - ۲۴۱  
 ابواسعد الحصیری - ۱۹  
 ابوتراب بن حسن بن جعفر الدوریستی -  
 ۱۸۹  
 ابوتراب بن روبہ قزوینی - ۲۷۰  
 ابوتراب علی بن عبدالله الجعفری  
 القزوینی - ۸۰ \*  
 ابو تمام - (الشاعر) - ۱۵۱  
 ابوجعفر بن امیرکا بن ابی اللجیم  
 المصدری - ۳۸ \* ، ۱۸۳ ، ۳۹۶  
 ابوجعفر الحسینی النیسابوری - ۱۵۸ ،  
 ۱۶۰  
 ابوجعفر = صدوق - محمد بن علی بن  
 بابویہ  
 ابو جعفر = طوسی ، محمد بن الحسن  
 ابوجعفر بن المرزبان - ۱۰  
 ابوجعفر - محمد بن محمود المشاط  
 ابوحاتم = احمد بن حمدان اللیثی  
 ابوالحسن - امیر (پسر فقیہ اجل)  
 ۳۴۵  
 ابوالحسن البصری - ۷۷ ، ۲۸۵  
 ابوالحسن بن ابوالقاسم - ۸  
 ابوالحسن بن سعدویہ القمی - ۱۲۷  
 ابوالحسن = علی بن عیبدالله بن بابویہ



ابوطالب - (پدر حضرت امیر (ع)) -  
 ۲۷۰ ، ۲۷۳ ، ۲۷۸  
 ابوطالب = اسحاق بن الحسن بن بابویہ  
 ابوطالب = حمزہ بن محمد الجعفری  
 ابوطالب بن عبدالوہاب - ۱۴  
 ابو طاہر = احمد بن محمد بن احمد  
 بن ابی المعانی  
 ابوالطیب - القاضی - ۱۸۶  
 ابو ظاہر = محمد بن ابراہیم الصوفی  
 ابو عاصم = محمد بن اسحاق البراد  
 ابو عامر = محمد بن سعدون بن ہوجی  
 ابوالعباس = احمد بن ابراہیم الحسینی  
 ابو عبداللہ = جعفر بن محمد الدوریستی  
 ابو عبداللہ = حسین بن احمد بن طحال  
 المقدادی  
 ابو عبداللہ = حسین بن علی بن موسی بن  
 بابویہ  
 ابو عبداللہ = حسین بن الہادی الحسنی  
 الشجرى  
 ابو عبداللہ = محمد بن النعمان المفید  
 ابو عبداللہ الثقفی - ۱۰  
 ابو عبداللہ بن مسلم - ۳۱۸  
 ابو العلاء = حسن بن احمد العطار  
 ابو العلاء = داعی بن ظفر الحمدانی  
 ابو العلاء بن بطہ - ۲۷۱  
 ابو العلاء صاعد = ۳۸۸ ، ۳۹۳  
 ابو علی = حسن بن عماد الدین الحسینی  
 القمی  
 ابو علی = الطوسی - حسن بن محمد

ابو علی الحداد - ۱۵۷  
 ابو علی القتال - محمد بن احمد بن علی  
 الفارسی  
 ابو عمر - ۱۰  
 ابو عنان = احمد بن بندار  
 ابو غالب بن ابی ہاشم الحسینی المرعشی  
 - ۴۱ \*  
 ابو غانم بن ابی غانم بن علی الخوانہ -  
 \* ۵۹  
 ابو الفتح = احمد بن عیسی الخشاب  
 الحلبي  
 ابو الفتح = محمد بن علی الکراچکی  
 ابو الفتوح اسفرائینی - ۲۵۶  
 ابو الفتوح رازی = حسین بن علی  
 الخزاعی  
 ابو الفضائل = رضا بن ابی طاہر الحسنی  
 ابو الفضائل المشاط - ۶۸ ، ۲۸۴ ، ۲۹۷  
 ابو الفضل = ثابت بن عبداللہ الیشکری  
 ابو الفضل = ظفر بن داعی العلوی  
 العمری  
 ابو الفضل الاحشید - ۱۵۸  
 ابو الفضل الراوندی - فضل اللہ بن علی  
 ابو الفضل بن فرخان - ۲۳۰  
 ابو الفضل الکرخی - ۳۴۶  
 ابو الفضل بن ماشادہ - ۱۰  
 ابو القاسم = زیدین اسحق الجعفری  
 ابو القاسم = عبدالرحمن بن محمد  
 ابو القاسم بن ابی الحسین الرازی - ۸  
 ابو القاسم بن ابو محمد بن المنتھی

ابو موسیٰ المدینی - ۱۰  
 ابوالنجم = ضیاء بن ابراہیم الشجری  
 ابونصر = محمد بن احمد بن یحییٰ  
 ابونصر = عبدالباقی بن عبدالجبار  
 الجرجانی  
 ابونصر ہسنجانی - ۲۲۵  
 ابوالنعیم بن محمد بن محمد القاشانی -  
 \*۱۲۸  
 ابوالورشیدی = محمد بن بہذیر  
 ابوالوفاء الممیز - ۱۰  
 ابویعلیٰ = سالار بن عبدالعزیز الدیلمی  
 ابویعلیٰ = علی بن عبداللہ بن احمد  
 الجعفری  
 ابویعلیٰ بن ابی الہجاء العلوی العمری -  
 \* ۴۱  
 ابویعلیٰ بن حیدر بن مرعش الحسینی  
 المرعشی - ۴۱ \*  
 الابہری - دولت شاہ بن امیر علی الحسنی  
 الابہری - رضا بن ابی زید الحسنی  
 الابہری طالب بن علی  
 الابہری عبدالعظیم بن محمد  
 ابی الخضیب آبادی احمد بن علی  
 ایبوردی (شاعر) ۲۰۴  
 اتابک محمد - ۳۸۰  
 احمد بن ابراہیم بن احمد الحسنی -  
 ابوالعباس - ۳۹ \*  
 احمد بن ابراہیم الاخباری - ابوالعباس -  
 ۲۲  
 احمد بن ابراہیم بن عبدالواحد بن  
 ابی ذر الصالحانی - ۲۲

الحسینی المرعشی - ۴۱ \*  
 ابوالقاسم بن افلح - ۱۳۷  
 ابوالقاسم بن ناصر بن ابی القاسم - ۴۲ \*  
 ابواللطیف بن احمد بن احمد بن ابی  
 اللطیف بن زرقویہ الاصفہانی -  
 \* ۹۹  
 ابوالمحاسن = احمد بن فضل اللہ الراوندی  
 ابوالمحاسن الرویانی (الجرجانی) -  
 ۱۶۱ ، ۱۱ ، ۴  
 ابو محمد = الیاس بن محمد بن ہشام  
 ابو محمد = حسن بن عبدالعزیز الجبہانی  
 ابو محمد الجوہری - ۱۸۶  
 ابو محمد بن الحسن بن فاذاں القمی -  
 \* ۴۰  
 ابو محمد بن المنتہی الحسینی المرعشی -  
 \* ۴۱  
 ابو مسلم مروزی - ۳۰۹  
 ابوالمطہر الصیدلانی - ۱۰  
 ابوالمعالی = اسماعیل بن الحسن الحسنی  
 النقیب  
 ابوالمعالی = سعد بن الحسن بن بابوید  
 ابوالمعالی امامی - ۴۱۶  
 ابو معمر الوزان - ۱۰  
 ابوالمفاخر بن محمد الرازی - ۴۲ \*  
 ابو منصور ابراہیم بن علی بن محمد  
 الرازی  
 ابو منصور حسین بن عبدالجبار الطوسی  
 ابو منصور آوی - استاد - ۲۷۲  
 ابو منصور ماشادہ - خواجہ امام - ۳۴۰  
 ابو منصور وزیر - ۴۲۳

احمد بن حمدان بن احمد الوریسی  
 الیثی - ۱۲  
 احمد الزبیری (ابوسلیمان) - ۱۸  
 احمد شاد الغزنوی (شمس الدین) -  
 ۱۴۲  
 احمد بن طاووس الحسینی - ۲۶  
 احمد بن عبدالرحمن - ۹  
 احمد بن عبدالقاهر بن احمد القمی -  
 \* ۳۶  
 احمد بن عبدالله بن احمد بن رضوان -  
 ۲۰  
 احمد بن عبدالله الجعفری - \* ۴۰  
 احمد بن عبدالله بن الحسین - ۳۴۳  
 احمد العریض - ۱۶۳  
 احمد بن علی بن ابراہیم القمی - ابو  
 علی - ۱۲  
 احمد بن علی بن ابی الخضیب آبادی -  
 ابوالعباس - ۱۳  
 احمد بن علی بن ابی المعالی الزکی  
 الحسینی - \* ۳۹  
 احمد بن علی بن احمد الزینو آبادی -  
 \* ۴۰  
 احمد بن علی بن امیرکا القوسینی -  
 \* ۳۸  
 احمد بن علی بن الحسینی بن علی بن  
 مہنا - جمال الدین - ۳۷۶  
 احمد بن علی بن الحسین القمی -  
 ابن شاذان - ۱۳  
 احمد بن علی الفارسی - ۱۵  
 احمد بن علی بن محمد بن الحسین -

احمد بن ابی بکر بن علی - ۵۲  
 احمد بن ابی علی الحسینی - \* ۸۴  
 احمد بن ابو محمد بن المنتھی الحسینی  
 المرعشی - \* ۴۱ ، ۲۱۴  
 احمد بن ابی مسلم الانصاری - ابوہاشم -  
 ۲۱  
 احمد بن احمد بن محمد دعویدار  
 القمی - \* ۳۴  
 احمد بن ادیس القمی الاشعری -  
 ابوعلی - ۱۲  
 احمد بن اسماعیل بن احمد بن اسد بن  
 سامان - ۳۱۸  
 احمد بن اسماعیل بن احمد البستی -  
 ابوالحسن - ۱۲  
 احمد بن بندار (رضی الدین ابو عنان) -  
 \* ۳۹  
 احمد بن حامد - (الصدر عزیز الدین) -  
 ۱۳۶ ، ۱۳۷  
 احمد بن الحسن الحسینی - ۲۱۴  
 احمد بن الحسین بن احمد دعویدار -  
 ۱۸۸  
 احمد بن الحسین بن احمد النیسابوری  
 الخزاعی - ۳۰ ، \* ۳۲ ، ۱۹۵  
 احمد بن حسین الحمدانی - ۱۸۵ ،  
 ۱۸۷  
 احمد بن الحسین بن علی الحسینی  
 المرعشی - \* ۴۰  
 احمد بن الحسین المازندرانی - ۳۱۰  
 احمد بن الحسین بن محمد بن حمدان  
 الحمدانی - \* ۳۸

احمد بن محمد بن عبدالعزیز العباسی -

۲۱

احمد بن محمد بن عبدالقاهر الطوسی -

۲۰

احمد بن محمد بن الفضل بن محمد

العجلی - ۱۷۸ ، ۱۷۹

احمد بن محمد بن النصر الرازی السمار

۱۳

احمد بن المرتضی بن المنتهی الحسینی

المرمشی - ۳۷ \*

احمد بن المهنا العیبدلی - ۴۰۷

احمد بن ملجه - ۱۰

احمد بن هوسی بن ابراهیم بن الامام

الکاظم (ع) - ۲۶

احمد بن هوسی بن عجیل - ۳۶۳

احمد الوراق - ۱۰

احمد بن یحیی الدیاجی - ۲۰

احمد بن یحیی المرزومی - ۹

احمد بن یوسف العریض العالی

الحسینی - ۲۶

الاخفی علی بن الحسن

الاخواری احمد بن ابراهیم

الادبی حسن بن الفضل بن محمد

ادریس بن شانه - ۱۹

ارطبی (مؤلف الفقه العالی) - ۳۰

اردبیلی - ۲۱ احمد مقدسی - ۳۶۹

۲۸۰

اردستان خلیفه بن ابی

اردستان محمد بن احمد

اردشیر - شاه - ۳۸۰

۲۰

احمد بن علی المهابدی - ۳۵ \*

احمد بن عمر الجزیری - ۲۱

احمد بن عنبه النسابة - ۱۵۶

احمد بن عیسی بن محمد الخشاب

الحلبی (ابوالفتح) ۳۴ \*

احمد بن فضل اللد علی الحسنی

الراوندی - ۳۹ \* ، ۱۳۵ ، ۱۳۶ ،

۱۴۱ ، ۱۴۲ ، ۱۴۳ ، ۱۶۲ ، ۱۶۴ ،

۱۶۹ ، ۱۷۵ ، ۲۱۶

احمد کاشانی - معین الدین ابونصر -

۲۷۲

احمد بن المجتبی بن ابی سلیدان

الحسینی الموردی - ۴۰ \*

احمد بن محفوظ - ۱۲

احمد بن محمد بن احمد بن ابی المعالی

\* ۳۶

احمد بن محمد بن احمد الخزاعی -

\* ۳۷ ، ۱۹۵

احمد بن محمد بن احمد القمی - ۱۰۱

احمد بن محمد بن احمد بن هوسی -

۷۸

احمد بن محمد بن اسماعیل (الدخ) -

۳۰ ، ۳۴۲ ، ۳۴۳ ، ۳۷۳ ، ۳۷۷ ،

۳۸۴ ، ۴۰۲ ، ۴۰۸ ، ۴۰۹

احمد بن محمد بن حیدر الشعری -

\* ۴۲

احمد بن محمد دعویدار - ۳۴

احمد بن محمد بن روشنائی بن ابی

الیمن - ۳۶۱

- بن احمد  
اسعد بن سعد بن محمد الحمامی الرازی  
\* ۳۵ -  
اسفندیار بن ابی‌الخیر السیری -  
\* ۴۱  
اسفندیار بن الموفق بن محمد بن یحیی -  
ابوالفضل - ۱۳  
اسکندر بن دبیس الرشیدی الجرجانی  
النخعی - ۱۳  
اسکندر بن دوربیس الورشیدی الخرقانی -  
\* ۳۶  
اسماعیل بن ابی‌الفضل الناصحی - ۲۱  
اسماعیل بن احمد السامانی - ۱۷۸  
اسماعیل بن احمد بن محفوظ - ۱۲  
اسماعیل بن جعفر الصادق (ع) -  
\* ۳۴۴  
اسماعیل بن الحسن بن محمد الحسنی  
النقیب - \* ۳۳  
اسماعیل بن الحسین - ۳۷۷  
اسماعیل الحماتی - ۲۲  
اسماعیل بن حیدر بن حمزه العلوی  
العباسی - ۱۳ ، \* ۳۴  
اسماعیل بن عباد بن العباس - ابوالقاسم  
صاحب - ۱۸ ، ۳۱۲ ، ۳۱۳ ، ۳۱۴ ،  
۳۱۵ ، ۳۱۶ ، ۳۱۷  
اسماعیل بن عقیل بن عبدالله - ۱۰۲  
اسماعیل بن علی بن الحسین السمان -  
ابوسعد - ۱۳ ، ۱۸ ، \* ۳۲  
اسماعیل کاشی - صفی‌الدین ابوطاهر -  
۲۰۴

- اردشیر بن ابی‌الماجدین بن ابی‌الفاخر  
الکابلی - \* ۳۴  
الارمی = رضا بن احمد الجعفری  
الاسترآبادی = طغر بن الداعی العلوی  
الاسترآبادی = عبدلی بن الحسن  
الاسترآبادی = میرزا محمد  
الاسترآبادی = محمد بن علی بن محمد  
استرآبادی = محدود بن ابی‌احمد  
الاسترآبادی = یحیی بن علی  
اسحاق بن امیرکا بن کرامی الجعفری -  
\* ۳۷  
اسحاق بن سهلویه - ۲۱  
اسحاق بن محمد بن الحسن بن الحسین  
بن بابویه - \* ۳۳  
اسحاق بن منده - الحافظ - ۱۰  
اسدالدین = حسن بن ابی‌الحسن  
الورامینی  
الاسدی = برکه بن محمد بن برکه  
الاسدی = خلیل بن طغر  
الاسدی = عبدالرحمن بن ابی‌الغنائم  
الاسدی = لیث بن سعد  
الاسدی = محمد بن سعید  
الاسدی الاصبهانی = هبة‌الله بن احمد  
اسعدبر اوستانی - مجدالملك ابوالفضل -  
۷۲۱  
اسعد بن ابراهیم بن علی بن محمد  
المقری الرازی - \* ۳۷  
اسعد بن حمد بن احمد بن اسعد  
القاسانی - \* ۳۹  
اسعد بن حمید بن احمد = اسعد بن حمد

افضل الدين = حسن بن علي بن احمد  
الماهابادي

افضل الدين = حسن بن فادار القمي

افضل الدين = محمد بن ابي الحسن

افضل الدين = وزير بن محمد  
المرداسي

الافطسي = ظاهر بن ابي الدفاخر

الافطسي الاصبهاني = شرفشاه بن  
عبدالمطلب

الافطسي النيسابوري = شرفشاه بن محمد  
افندي عبدالله (مؤلف رياضى العلماء)

۱۷۶ ، ۱۹۲ ، ۲۹۷ ، ۲۵۶ ، ۲۵۹ ،

۲۸۲ ، ۲۸۸ ، ۲۹۱ ، ۲۹۶ ، ۴۰۲

اقبال آشتياني - عباس - ۲۵ ، ۳۱۵ ،

۳۷۰ ، ۳۸۷ ، ۳۹۹ ، ۴۰۵ ، ۴۰۶ ،

۴۱۷

اقبال لاهوري - محمد - ۴۵۱

الب ارسلان - محمد بن جعفر بيك -

۳۴۴ ، ۳۶۴ ، ۳۷۰

الياس بن محمد بن محمد بن ابو محمد

\* ۳۴

آملی - علي بن ابي طالب الحسيني

ام الشمس مباركة بن محمد بن محمد

ام الضياء الاموي بن الحسيني

امير المؤمنين بن محمد بن محمد بن محمد

امامی - عبدالعزیز بن محمد بن عبدالعزیز

النيسابوري

امامی - علي بن عبدالعزیز

امامی - محمد بن علي

اسماعيل بن محمد بن اسماعيل -

الناصب - ۳۷۷ ، ۳۷۸

اسماعيل بن محمد بن الحسن بن

الحسين بن بابويه - \* ۳۳

اسماعيل بن محمد بن فضل - الحافظ -

۲۲

اسماعيل بن محمد بن عبدالله الباهر -

الديباج - ۳۰ ، ۳۴۲ ، ۳۷۷ ، ۴۰۸ ،

۴۰۹

اسماعيل بن محمود بن اسماعيل الحلبي -

\* ۳۵

الاشرف بن الحسين بن محمد

الجعفري - \* ۳۶

اشرف الدين - صاعد بن محمد الابي

الاشعري - احمد بن ادريس لقمي

الاصبهاني = ابو اللطيف بن احمد

الاصبهاني = بدران بن ابي الفتح العاوي

الحسيني الموسوي

الاصبهاني = شرفشاه بن عبدالمطلب

الافطسي

الاصبهاني = محمد بن بحر

الاصبهاني = محمد بن محمد

الاصبهاني = هبة الله بن احمد

الاصطخري - ۳۰۶

اصهبند - ۳۴۶ ، ۳۴۷

الاصمعي - ۳۰۶

اعجاز حسين كنتوري - سيد - ۲۹۳ ،

۲۹۴

افراهيدي = ابراهيم بن الخليل

ايوب بن هشام الرازي - ۱۵

(ب)

بابا بن محمد العلوي الحسيني الابي -

\* ۴۳

بابويه = حسين بن علي بن الحسين  
القمي

بابويه = علي بن عبيدالله  
(منتجب‌الدين)

بابويه بن سعيد بن محمد بن الحسن بن  
بابويه - ۴۲ \*

باخرزي - ابوالحسن علي بن الحسن  
ابي الطيب - ۱۹۱ ، ۳۲۲ ، ۴۳۵ ،  
۳۶۹ ، ۳۵۰ ، ۳۴۷

البتول - ۳۷۳

البحراني = راشد بن ابراهيم

بحرالعلوم - علامه سيده هدي طباطبائي -

۶

بدر بن سيف بن بدر العربي - ۴۳ \*

بدرالدين = حسن بن ابي الرضا عبدالله  
الحسيني المرعشي

بدرالدين = حسن بن علي بن الحسن  
الدستجردي

بدرالدين = حسن بن علي بن سلمان

بدرالدين = علي بن زرينكم

بدرالدين = مجتبي بن اميره

بدران بن ابي الفتح العلوي الحسيني

الهوسوي الاصفهاني - ۴۳ \*

بدرکيا = بدلکيا بن شرف شاه الحسيني

امامی ناصر بن ابی جعفر

امير بن شرف شاه الشريف الحسيني

القمي - ۱۳

امير عباس غازي علوي - ۲۲۵

اميرك بن عبدالملك - ۲۱

اميرك - امير كيا بن ابی اللجيم بن

اميره الهصدري العجالي - ۳۵ \* ۳۸ ،  
۵۳ ، ۶۳ ، ۸۱ ، ۱۷۶ ، ۱۸۳ ، ۲۱۴

۲۸۵

اميركا القوسيني - ۳۸

اميرکياي گيلاني - سيد - ۱۷۷

امير معزي - ۳۶۵ ، ۳۷۰

اميرة بن شرف شاه الحسيني القمي -

زين الدين - ۳۶ \* ، ۱۸۴

امين احمد رازي - ۳۰۷

امين الدين = فضل بن الحسن الطبرسي

امين الضرب - ۲۸۱ ، ۳۵۸

اميني - شيخ عبدالحسين - ۳۸۲

انس بن مالك - ۶۴

انس بن مدرك الختمي - ۱۵۵

الانصاري = احمد بن ابی مسلم

الانصاري = عبدالخلاق بن عبدالواسع

انطاطي = عبدالوهاب بن المبارک

انوشروان بن خالد - وزير شرف الدين -

۱۳۶ ، ۱۳۷ ، ۴۴۵ ، ۴۴۶

اوحدالدين ابو ثابت مميسه - ۴۵۱

اوحدالدين - حسين بن ابی الحسين  
القزويني

اوحدالدين = حيدر بن محمد الحاستي

اهل بيت (رسول الله (ص)) - ۲۹

الرازی

بدل کیا بن شرف شاه بن محمد الحسینی

الرازی - ۴۳\*

البراد الرازی = محمد بن اسحاق بن

عاصم

برامکہ - ۳۸۱

برکیارق - سلطان - ۲۴۴ ، ۳۳۴ ،

۴۴۶ ، ۴۱۵

برکہ بن محمد بن برکہ الاسدی -

ابوالخیر - ۱۳ ، ۴۲\*

بروجردی - آیت اللہ - ۲۳ ، ۲۴

برهان الدین = محمد بن ابی الخیر علی

برهان الدین = محمد بن علی بن ابی

الحسین

برهان الدین الحمدانی القزوینی - ۱۶۳

برہانی (پدر انیر معزی) - ۳۷۰

البریدی - صاعد بن محمد الابی

بریغ - ۳۰۲

البزاز = عبداللہ بن احمد بن محمد

البزاز = علی بن حماد

البتی - احمد بن اسماعیل بن احمد

البصری - ثواب بن الحسن الخشاب

البصری عبدالباقی بن محمد الخطیب

البغدادی - حمزہ بن ابی عبداللہ

الغفاری

البغدادی - محمد بن ناصر بن محمد

بلال الحبشی - ۷۲۳

البلخی - محمد بن محمد الصوفی

البکر آبادی - حسین بن الفتح الواعظ

الجرجانی

بندار = حسن بن عبدالواحد

بندار رازی - ۲۷۲ ، ۳۰۸ ، ۳۲۵

بنوحنیف - ۲۷۰ ، ۲۷۲ ، ۲۷۸

بنو خزند - خزندیان - ۴۰۵ ، ۴۰۶

بنی اسحاق - ۳

بنی اسرائیل - ۳

بنی الدخ - ۳۷۶

بنی زهرہ - ۱۵۸

بنی عباس - ۴۴۵

بنی ہاشم - ۳۱۹

بنیمان بن الحسن بن علیہ - ۱۰

بو جعفرک - (ابو جعفرک) محمد بن

محمد النیسابوری

بہاء الدین - ۲۲۷

بہاء الدین - احمد بن الحسینی المرعشی

- ابو الشرف

بہاء الدین - احمد بن المجتبیٰ النورانی

- ابو الفضل

بہاء الدین - حسین بن علی القزوینی

بہاء الدین - حسین بن محمد الورساهی

بہاء الدین - قاسم بن محمد الدجستانی

الشریحی

بہاء الدین - علی بن محمد

بہاء الدین - محمد بن احمد بن محمد

بہاء الدین - محمد بن محمد الغزالی

بہاء الدین - محمد بن محمد

بہاء الدین - محمد بن محمد

القمی

بہاء المالک ابو الفتح عبدالرحمن - ۳۴۵

ہاشمی - شیخ - ۱۴۵ ، ۴۲۹



تاج الدین = محمد بن ابوالفتوح حسین  
الخزاعی

تاج الدین = محمد بن الحسين بن محمد

تاج الدین = محمد بن علی بن عبدالجبار

تاج الدین = محمد بن فضل اللہ الراوندی

تاج الدین = محمد بن محمد

تاج الدین = محمد بن محمد الکازری

تاج الدین = محمود بن اسکندر

تاج الدین = محمود بن الحسن الورامینی

تاج الدین = منتهی بن مرتضی

تاج الدین = مہذب بن الصالح

تاج الدین بن محمد بن الحسين کیسکی۔

\* ۴۴

تاج الرؤساء بن ابی سعد الصیزوری۔

۱۳

تقی بن طاہر بن الہادی الحسنی الرازی۔

۳۶۵

تقی بن نجم الحلبي۔ ۴۳ \* ، ۴۴ ،

۴۵

تواب بن الحسن = التواب بن الحسن

ابی ربیعہ الخشاب

ترتمینی = علی بن ابی طالب

ترشک نصرانی۔ ۲۰۴

تکش = علاء الدین خوارزمشاہ

التمیمی = حسین بن علی السبزواری

التمیمی = علی بن عبدالصمد السبزواری

التمیدی = محمد بن الحسين بن علی

التمیمی = محمد بن مسعود

التواب بن الحسن بن ابی ربیعہ الخشاب

البصری۔ ۴۵ \*

البياضی = علی بن عبدالجليل

بيہقی۔ فرید خراسان ابوالحسن۔ ۴ ،

۳۱۲ ، ۳۴۲ ، ۳۴۵ ، ۳۴۹ ، ۳۵۰ ،

۳۵۱ ، ۳۵۹ ، ۳۶۱ ، ۳۶۴ ، ۴۰۴ ،

۴۴۰

(پ)

پادشاہ الراوندی۔ سید تاج الدین۔

۲۰۲ ، ۲۰۳ ، ۲۰۴ ، ۳۳۱

(ت)

تاج بن محمد بن الحسين الحسينی۔

۱۳

تاج الدین۔ ۳۳۷

تاج الدین = ابراہیم بن احمد الحسينی

الموسوی الرومی

تاج الدین = ابو ترابعلی بن عبداللہ

تاج الدین = ابو یعلی بن الہجاء العلوی

العمری

تاج الدین = پادشاہ الراوندی

تاج الدین = حسین بن الحسن الحسينی

الکیسکی

تاج الدین = سيف النبي بن طالب کيا

الحسينی

تاج الدین = علی بن جعفر بن علی

تاج الدین = علی بن زید الحسينی

تاج الدین = علی بن عبداللہ بن احمد

تاج الدین = علی بن ہبہ اللہ

توران شاه بن خسرو شاه الجبلی - ۱۸

(ث)

ثائر بالله بن المهدي بن الثائر بالله

الحسنی الجبلی - ۴۴ \*

ثابت بن احمد بن عبدالوهاب الحلبي -

\* ۴۵

ثابت بن عبدالله بن ثابت الیشکری -

\* ۱۳ ، ۴۵

ثعالبي - (مؤلف یتیمه الدهر) - ۳۱۵

۳۲۶

ثعلب بن جعفر بن احمد السراج - ۲۱

ثقه الدين = حسن بن حسين بن بابويه

ثقه الملك ابو مسلم سروشیاى - ۳۴۵

ثمود - ۲۷۴

الثورى = سفیان

(ج)

الجاسبي - الجاستی - الجاسی -

حيدر بن محمد

جبرئيل - ۲۸۱

الجبلی - ثائر بالله بن المهدي

الجبلی - واثق بالله بن احمد الحسيني

الجبیهانی - حسن بن عبدالعزیز

جرير - ۳۵۴ ، ۳۵۸

جرير بن رستم الطبري - ۱۵

الجرجانی - اسکندر بن دبیس الرشیدی

الجرجانی - حسن بن حيدر بن ابی

الفتح

الجرجانی = حسين بن الفتح السواعظ

البكر آبادی

الجرجانی = حيدر بن ابی نصر

الجرجانی = سعد بن سعيد

الجرجانی - الشريف - ۴۲۹

الجرجانی = عبدالباقي بن عبدالجبار

القزوينی

جعفر (بن ابی طالب الطيار) - ۲۸۱ ،

۴۵۳

جعفر بن ابراهيم بن جعفر بن الحسن

المثني - ۱۵۷

جعفر بن احمد الراج - ۲۱

جعفر بن الحسن بن شهريار - ۱۳

جعفر بن الحسن الكوفي - ۱۶

جعفر بن الحسن المثني بن الحسن (ع) -

۱۵۷

جعفر بن دوریستی (دوربستی) - ۲۵۹ ،

۲۷۰

جعفر بن علی - عماد الدين - ۸۱

جعفر بن علی بن جعفر "الشمسي"

\* ۴۵

جعفر بن علی بن عبد الرحمن الجعفي

القزوينی - ۵۳

جعفر بن علی بن عبد الرحمن الجعفي - ۱۵

جعفر بن محمد (السندي) - ۱۱

۲۹ ، ۷۸ ، ۱۵۴ ، ۲۴۵ ، ۲۴۶ ،

۳۲۱ ، ۳۵۴ ، ۳۷۸ ، ۴۳۶ ، ۴۳۷

جعفر بن محمد بن احمد اللخمي

ابو عبد الله - ۱۵ ، ۱۶ ، ۱۷ ، ۱۸ ، ۱۹ ،

الجعفرى = محمد بن على بن عبدالله  
 الجعفرى = محمد بن المفضل  
 الجعفرى = مرتضى بن عبدالله  
 الجعفرى = مفضل بن الاشرف النسابة  
 الجعفرى = مهدى بن الفضل النسابة  
 جلال الدين = ابويعلى بن حيدر  
 المرعشى  
 جلال الدين = احمد بن عبدالله الجعفرى  
 جلال الدين = شروانشاه بن الحسن  
 الكيسكى  
 جلال الدين = محمد بن حيدر  
 جلال الدين = محمود بن الحسين  
 القزوينى  
 جلال الدين خراسانى - سيد - ۲۲۵  
 جلال الدين محمد بلخى رومى  
 (مولوى) - ۲۷۱  
 جلال الدين نقيب - ۲۲۵  
 جمال الدين - ابى بكر الخوارزمى -  
 ۱۶۹  
 جمال الدين = ابوالقاسم بن ابو محمد  
 بن المنتهى  
 جمال الدين = ابو غالب بن ابى هاشم  
 الحسينى  
 جمال الدين = ابويعلى بن حيدر بن  
 مرعش  
 جمال الدين = احمد بن الحسين  
 الحمدانى  
 جمال الدين = احمد بن على القوسينى  
 جمال الدين = حسين بن هبة الله السوارى  
 جمال الدين = رضا بن احمد الجعفرى

۱۹۰  
 جعفر بن محمد بن عبدالله - ۱۰۲  
 جعفر بن محمد بن عمار - ۳۵۴  
 جعفر بن محمد بن الهظفر - ۱۴ ،  
 \* ۴۶  
 الجعفرى = ابوترابعلى بن عبدالله  
 الجعفرى = احمد بن عبدالله  
 الجعفرى = اسحاق بن اميركا الجعفرى  
 الجعفرى = الاشرف بن الحسين بن  
 محمد  
 الجعفرى = جعفر بن على الزينبى  
 الجعفرى = جعفر بن على بن على بن  
 عبدالله  
 الجعفرى = حسين بن على  
 الجعفرى = حمزه بن محمد  
 الجعفرى = خليفه بن الحسن الشرف شاهى  
 الجعفرى = ذوالفقار بن ابى طاهر  
 الشرف شاهى  
 الجعفرى = رضا بن احمد  
 الجعفرى = رضا بن عبدالله بن على  
 الجعفرى = زيد بن اسحاق  
 الجعفرى = عبدالعظيم بن عبدالله  
 الجعفرى = عبدالله بن احمد بن حمزه  
 الجعفرى = عبدالله بن على  
 الجعفرى = على بن عبدالله  
 الجعفرى = على بن عبدالله بن احمد  
 الجعفرى = مجتبى بن اميره الزينبى  
 الجعفرى = محمد بن اميركا القوسينى  
 الجعفرى = محمد بن الحسين  
 الجعفرى = محمد بن الحسين بن محمد

حاجی خلیفہ چلبی - ۳۱۹ ، ۳۲۲ ،  
۴۳۳

الحاستی = علی بن الحسین

الحاستی = علی بن الحسین بن علی

الحاستی = علی بن محمد

الحاستی = داود بن محمد

حافظ ابرو - ۳۱۸

الحافظ = اسماعیل بن محمد

حامد حسین ہندی - امیر - ۳۰۲

الحداد = محمد بن حیدر

حدید الدین - ۲۶

حذیفہ بن الیمان - ۱۹۰

حر عاملی - شیخ - ۲۴ ، ۲۵ ، ۲۷ ،

۲۹ ، ۳۰ ، ۳۱ ، ۳۲ ، ۳۳ ، ۳۴ ،

۳۵ ، ۳۸ ، ۳۹ ، ۴۱ ، ۴۲ ، ۴۷ ،

۴۸ ، ۵۰ ، ۵۵ ، ۵۷ ، ۵۸ ، ۶۱ ،

۶۲ ، ۶۳ ، ۶۸ ، ۶۹ ، ۷۱ ، ۷۵ ،

۷۷ ، ۸۱ ، ۸۲ ، ۸۳ ، ۸۴ ، ۸۵ ،

۸۶ ، ۸۷ ، ۸۹ ، ۹۴ ، ۹۶ ، ۹۹ ،

۱۰۰ ، ۱۰۱ ، ۱۰۶ ، ۱۰۷ ، ۱۰۸ ،

۱۰۹ ، ۱۱۰ ، ۱۱۳ ، ۱۱۵ ، ۱۱۷ ،

۱۱۸ ، ۱۱۹ ، ۱۲۱ ، ۱۲۲ ، ۱۲۳ ،

۱۲۵ ، ۱۲۷ ، ۱۲۹ ، ۱۳۰ ، ۱۳۱ ،

۱۳۲ ، ۱۳۸ ، ۱۴۹ ، ۱۵۵ ، ۱۸۶

الحروری - ۱۰

حسکا - حسن بن الحسین بن ابی

حسن - خواجہ نجم الدین - ۳۴۶

حسن بن ابراہیم بن نثار الحروری -

۱۴ ، ۵۲

جمال الدین = سعد بن الفرخان

جمال الدین = شرفشاہ الحسینی - ۳۳۳

جمال الدین = علی بن عبدالجبار الطوسی

جمال الدین = علی بن محمد المتطبب

جمال الدین لبنانی - ۴۰۶

جمال الدین = محمد بن ابی ہاشم

جمال الدین = محمد بن ایرانشاہ

جمال الدین = محمد بن الحسین بن محمد

جمال الدین = محمد بن عبداللہ الرضوی

جمال الدین = محمد بن عبدالکریم

جمال الدین = مرتضیٰ بن حمزہ

جمال الدین مرعشی - ۲۰۹ ، ۲۱۰

جمال الدین = مسعود بن الحسین

القزوینی

جمال الدین بن المہنا العبیڈلی -

ابوالفضل - ۳۷۴

جمال السادہ = علی بن محمد بن اسماعیل

المجہدی

جمال الدک ابو جعفر محمد ۳۴۵

الجوانی = علی بن ابی غانم

الجوردانیہ = فاطمہ بنت عبداللہ بن

احمد

الجوسقی = علی بن محمد القزوینی

الجیروی - حسن بن ابراہیم بن بندار

الجبلی - تورانشاہ بن خسروشاہ

(ح)

حاتم النیسابوری - ۱۴

الحاجاتی - حیدر بن ابی نصر

- (حسکا) - ۸ ، ۲۶ ، ۳۳ ، ۳۵ ، ۴۲ ،  
 ۴۶ \* ، ۵۰ ، ۶۶ ، ۷۷ ، ۷۹ ، ۱۹۲ ،  
 ۱۹۳ ، ۴۱۶
- حسن بن الحسين بن الحسن بن  
 الافطس - ۳۵۹
- حسن بن الحسين بن علی الدوریستی -  
 \* ۵۱
- حسن بن حسین بن علی زین العابدین  
 (ع) - ۱۰۲
- حسن بن حسین بن علی بن الحسين بن  
 بابویه - \* ۴۸
- حسن بن الحسين بن محمد بن حمدان  
 الحمدانی - \* ۵۹
- حسن بن حمزہ بن علی المرعشی -  
 ۲۱۳
- حسن بن حیدر بن ابی الفتح الجرجانی -  
 \* ۵۳
- حسن بن شہریار - ۱۳
- حسن بن عبدالجبار الطوسی - ۲۰۱ ،  
 ۲۰۲ ، ۲۰۴
- حسن بن عبدالعزیز بن الحسن الجبہانی -  
 \* ۴۷
- حسن بن عبدالعزیز بن الحسين القمی -  
 \* ۵۷
- حسن بن (ابی الرضا) عبدالله بن الحسين  
 الحسینی المرعشی - \* ۵۵ ، ۲۱۳
- حسن بن عبدالملک بن عبدالعزیز  
 المسجدی - \* ۵۷
- حسن بن عبدالواحد بن احمد بن عبدالله  
 بندار - ۲۲

- حسن بن ابی بکر بن ہارون - ۱۲
- حسن بن ابی الحسن بن محمد الوریامینی  
 (قہرمان) - \* ۵۶
- حسن بن ابی العزیز امیرکا الحسنی  
 میسرہ الکلینی - \* ۵۴
- حسن بن احمد بن الحسن العطار  
 الہمدانی - \* ۵۹ ، ۲۲۰ ، ۳۵۲
- حسن بن احمد الساکت (ابو محمد) -  
 \* ۴۹
- حسن بن (سید عمادالدین ابی القاسم)  
 احمد بن علی الحسینی القمی -  
 \* ۵۵
- حسن بن احمد بن محمد الماہابادی  
 (خطیرالدین) - ۱۴۰
- حسن بن احمد بن محمد المخلدی -  
 ۳۵۴
- حسن بن احمد الوراق - ۱۰
- حسن استرابادی - (عمادالدین) ۲۶۱ ،  
 ۲۶۲ ، ۲۶۳ ، ۳۴۰
- حسن بن اسحاق بن عبید الرازی  
 (ابو محمد) - \* ۴۹
- حسن بن انوشروان القوسینی - \* ۵۳
- حسن بن تاج الدین بن محمد الحسینی  
 الکیسکی - \* ۵۶
- حسن بن جعفر الدوریستی - ۱۸۹ ،  
 ۱۹۰ ، ۱۹۱
- حسن بن جعفر بن محمد الفارسی -  
 ۱۹۱
- حسن بن حاتم النیسابوری - ۱۴
- حسن بن حسین بن بابویه القمی

حسن بن محمد بن بهرام - ۳۵۴ ،

۳۵۷

حسن بن محمد بن حسن خواجه آبی -

\* ۵۳

حسن بن محمد بن حسن = طوسی

حسن بن محمد بن حسن بن محمد بن

الحسن ۴۹ \*

حسن بن محمد الحسنی - ۳۳

حسن بن محمد بن حمدان الحمدانی

القزوینی - ۵۰ \*

حسن بن محمد الحدیقی - ۱۶۱

حسن بن محمد بن الفضل المسکنی -

\* ۶۰

حسن بن محمد القریب - ۵۱ \*

حسن بن محمد المسکوی - ۶۰ \*

حسن بن محمد الموسوی (ابو محمد) -

۱۰۰ ، ۳۶۵ ، ۳۸۶

حسن بن محمود الحمصی - ۱۵

حسن الهمدانی - ۱۰

حسن بن مهدی الحسنی الماطیری -

\* ۵۸

حسن کیان القسمن محمد الحسنی - ۵۰

الحسنی احمد بن فضل الله الراوندی

الحسنی ثامر بالله بن محمد بن الجلیلی

الحسنی حسن بن ابی العزیز مؤید

الکلبینی

الحسنی حسن بن مهدی الماطیری

الحسنی حسن کمان القسمن بن محمد

الحسنی حسن بن الهادی بن الحسن

الحسنی . حسین بن یحیی

حسن بن عرفه - ۳۵۱

حسن بن العطاء الهمدانی - ۳۵۷

حسن بن علی بن ابی طالب (ع) - ۲ ،

۱۰۳ ، ۱۵۴ ، ۱۵۷ ، ۱۶۰ ، ۲۷۶ ،

۴۱۲ ، ۴۳۵

حسن بن علی بن احمد الماهابادی -

\* ۲۵ ، ۵۱

حسن بن علی بن الحسن الدستجردی - ۵۶ \*

حسن بن علی بن الحسن السبزواری - ۵۰ \*

حسن بن علی بن حسین بن علویه

الورامینی - ۵۶ \*

حسن بن علی الحسنی المرعشی الهمدانی

(شمس الدین) - ۵۴ \* ۲۱۳

حسن بن علی بن زبیر القمی - ۵۰ \*

۲۵۱

حسن بن علی بن سلمان - ۵۲ \*

حسن بن علی بن عبداللہ الجعفری -

\* ۵۵

حسن بن علی العسکری (ع) - ۱۵۴ ،

۱۵۶

حسن بن علی الراوردی - ۲۰

حسن بن علی الماهابادی - ۳۸۱

حسن بن علی بن محمد - ۱۵۷

حسن بن عنیس - ۱۶

حسن بن عیسی الراوندی - ۱۴

حسن بن عیاد - ۱۰

حسن بن فادار القمی - ۵۱ \* ۲۱۵

حسن بن الفضل بن الحسن الادمی - ۲۲

حسن بن محمد بن ابراهیم (ابونصر) -

۲۲

- الحسنی = مہدی بن علی القزوینی  
 الحسنی = یحیٰ بن الحسین  
 الحسنی = یحیٰ بن الحسین النسابة  
 الحسنی = ہادی بن الحسین الشجرى  
 الحسنی = ہادی بن الداعی السروی  
 الحسنی = ہبة الله بن علی بن محمد  
 حسین بن ابی الحسین بن ابی الفضل  
 القزوینی (اوحد الدین) - ۵۴ \* ،  
 ۲۱۷ ، ۲۱۸ ، ۲۶۴ ، ۲۶۵  
 حسین بن ابی الفضل القزوینی - ۲۴۱  
 حسین بن ابی الحسین مہوسہ الورامینی  
 - ۵۶ \*  
 حسین بن ابی الرشید النیسابوری -  
 ۵۴ \*  
 حسین بن ابی الرضا الحسینی (رضی -  
 الدین) - ۲۱۳  
 حسین بن ابی الفضل بن محمد الراوندی -  
 ۵۳ \*  
 حسین بن ابی موسیٰ بن محمد مولیٰ  
 آل محمد - ۵۷ \*  
 حسین بن احمد بن الحسین (جد فضل الله  
 راوندی) - ۵۲ \*  
 حسین بن احمد بن طحان المقدادی -  
 ۴۸ \* ، ۱۵۳  
 حسین بن احمد الکوکبی - ۳۴۳  
 حسین بن احمد النیسابوری - ۳۲  
 حسین بن اسحاق - ۳۵۴  
 حسین بن اسحاق الدقیقی - ۱۸۵  
 حسین بن اسماعیل بن محمد

- الحسنی = دولت شاہ بن امیر علی ابہری  
 الحسنی = ذوالفقار بن ابی الشرف  
 الحسنی = ذوالفقار بن کامروا  
 الحسنی = ذوالفقار بن محمد المروزی  
 الحسنی = رضا بن ابی زید الابہری  
 الحسنی = رضا بن ابی طاہر  
 الحسنی = زید بن اسماعیل بن محمد  
 الحسنی = زید بن علی بن الحسین  
 الحسنی = شرفشاہ بن محمد الافطسی  
 الحسنی = شروانشاہ بن الحسن کیسکی  
 الحسنی = ضیاء بن ابراہیم الشجرى  
 الحسنی = طیب بن ہادی الشجرى  
 الحسنی = عبدالعظیم بن محمد الابہری  
 الحسنی = عبداللہ بن الحسین  
 الحسنی = علی بن تاج الدین کیسکی  
 الحسنی = علی بن فضل اللہ الراوندی  
 الحسنی = علی بن القاسم  
 الحسنی = فضل بن محمد النصری  
 الحسنی = فضل اللہ بن علی الراوندی  
 الحسنی = قاسم بن عباد النقیب  
 الحسنی = قاسم بن محمد الشجرى  
 الحسنی = لطف اللہ بن عطاء اللہ الشجرى  
 الحسنی = مجتبیٰ بن الداعی  
 الحسنی = محمد بن اسماعیل  
 الحسنی = محمد بن فضل اللہ الراوندی  
 الحسنی = محمد بن قاسم بن عباد  
 الحسنی = محمد بن علی الخجندی  
 الحسنی = مرتضیٰ بن الداعی  
 الحسنی = مرتضیٰ بن محمد الماہطیری  
 الحسنی = مہدی بن علی بن امیر کا

حسین بن علی بن حسین بن بابویہ  
القمی - ۸، ۱۴، ۲۰، ۲۶، ۲۷،  
۳۳، ۴۷، \* ۲۱۳

حسین بن علی بن حسین بن مہر سہ -  
۵۶

حسین بن علی الحسینی (علاء الدین) -  
\* ۵۲

حسین بن علی بن عبدالصمد التیمی  
السبزوری - \* ۵۲

حسین بن علی بن عبداللہ الجعفری -  
\* ۵۸

حسین بن علی بن عیسیٰ - ۱۴  
حسین بن علی بن محمد الخزاعی

(ابوالفتوح الرازی) - ۴، ۱۸،

۳۲، ۳۳، ۳۷، ۴۵، ۴۸، \* ۶۰،

۷۵، ۷۹، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۹۳،

۱۹۵، ۲۶۳، ۲۷۰، ۲۹۰، ۲۹۱

حسین بن الفتح الواعظ البکر آبادی

الجزجانی - ۴۸، \* ۳۹، ۳۹،

حسین بن تطلب الدین ابی الحسن

الراوندی - \* ۵۴

حسین بن محمد بن الحسن القوسی

۲۱۶

حسین بن محمد بن حمدان - ۳۸

حسین بن محمد الریحانی - \* ۵۷

حسین بن محمد الزینو آبادی - ۶۰

حسین بن محمد بن علی الزینوی - ۳۵۳

حسین بن محمد بن عامر بن قاسم -

۳۸۶

حسین بن محمد بن محمد العابدی

الارقط - ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۷۷

حسین یرتو بیضائی - ۱۶۳

حسین بن الحسن بن تاج الدین بن

محمد الحسینی الکیسکی - \* ۵۶

حسین بن حسن بن علی بن ابی طالب - ۱۰۳

حسین بن حسین بن علی بن الحسن

بن بابویہ - \* ۴۸

حسین بن حیدر بن ابراہیم - \* ۵۹

حسین بن رضا الحسینی - ۱۶۱

حسین بن روح - ابی القاسم - ۲۰

حسین بن شاذان القمی - ۱۳

حسین بن عبدالجبار الطوسی - \* ۵۱،

۲۰۹

حسین بن (ابی الرضا) عبداللہ بن

الحسین بن علی الحسینی المرعشی -

\* ۵۵

حسین بن عبداللہ بن حمزہ - ۳۴۳

حسین بن علی بن ابی الرضا الحسینی

المرعشی - \* ۵۴

حسین بن علی بن ابی طالب (ع) -

۳۰، ۴۹، ۷۸، ۱۰۲، ۱۵۴، ۲۷۵،

۲۸۱، ۳۰۸، ۳۵۴، ۳۵۹، ۳۷۳،

۳۷۷، ۳۸۰، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹،

۴۵۳

حسین بن علی بن امیرکا القوسینی -

\* ۵۳

حسین بن علی بن الحاجی الشیبی

الطبری - \* ۵۰



الحسینی = احمد بن الحسين المرعشی  
الحسینی = احمد بن علی بن ابی المعالی  
الزکی  
الحسینی = احمد بن المجتبی الوردی  
الحسینی = احمد بن محمد بن احمد  
الحسینی = احمد بن المرتضی المرعشی  
الحسینی = احمد بن یوسف العریضی  
العلوی  
الحسینی = امیرت بن شرفشاہ (زین الدین)  
الحسینی = بابا بن محمد العلوی الابی  
الحسینی = بدران بن ابی الفتح العلوی  
الاصفہانی الہوسوی  
الحسینی = بدل کیا بن شرفشاہ بن  
محمد  
الحسینی = تاج الدین بن محمد بن  
الحسین  
الحسینی = جعفر بن علی بن جعفر  
الحسینی = جعفر بن محمد بن مظفر  
الحسینی = حسن بن (سید عداد الدین  
• ابی القاسم) احمد بن علی  
الحسینی = حسن بن علی الہمدانی  
الحسینی = حسین بن علی (علاء الدین)  
الحسینی = حسین بن علی بن ابی الرضا  
الحسینی = حہزہ بن علی بن محمد  
العلوی  
الحسینی = حیدر بن مرعش  
الحسینی = ذوالمناقب بن طاہر  
الحسینی = رضا بن امیرکا المرعشی  
الحسینی = رضا بن داعی العقیقی

الاملی الاصبہانی - ۲۱۳  
حسین بن محمد النحوی (ابو عبداللہ) -  
۲۰  
حسین بن محمد الورساہی - ۶۰ \*  
حسین بن مطیر بن الاشیم الاسدی -  
۲۰۰  
حسین بن المظفر بن علی الحمدانی -  
۴۷ \* ، ۷۳ ، ۸۰ ، ۱۰۶ ، ۱۷۶ ،  
۱۸۶ ، ۱۸۷  
حسین بن المنتہی بن الحسين بن علی  
الحسینی المرعشی - ۵۵ \* ۲۱۴  
حسین بن المؤدب القمی - ۱۶۰ ،  
۱۶۱  
حسین بن الہادی بن الحسين الحسنی  
الشجری - ۴۸ \*  
حسین بن ہبۃ اللہ بن رطبۃ السوراوی -  
۵۲ \*  
حسین بن یحیی بن الحسين بن مانکدیم  
الحسنی - ۵۹ \*  
الحسینی = ابراہیم بن احمد الہوسوی  
الرومی  
الحسینی = ابراہیم بن محمد الکیسکی  
الحسینی = ابو غالب بن ابی ہاشم  
المرعشی  
الحسینی = ابو محمد بن المنتہی  
المرعشی  
الحسینی = ابو یعلی بن حید بن مرعش  
المرعشی  
الحسینی = احمد بن ابراہیم بن احمد  
الحسینی = احمد بن ابی علی

المشهدى

الحسينى = رضى بن احمد بن الرضى  
الحسينى = سيف النبى بن طالب كيا  
الحسينى = سيف النبى بن المنتهى  
المرعشى

الحسينى = شرف ابى الشجاع السيلقى  
الحسينى = شرفشاه بن عبدالمطلب بن  
جعفر

الحسينى = شهيلى بن محمد بن ابى  
هاشم

الحسينى = طالب بن على الابهرى

الحسينى = طالب كيا بن ابى طالب

الحسينى = ظاهر بن ابى المفاخر  
الافطسى

الحسينى = عبدالعظيم بن الحسين

الحسينى = عبدالمطلب بن الاعرج

الحسينى = عزالدين بن العراقى

الحسينى = على بن ابى طالب الاملى

الحسينى = على بن زيد الابى

الحسينى = على بن ابى الفضل الديباجى

الحسينى = على بن سيف النبى المرعشى

الحسينى = على بن محمد

الحسينى = على بن محمد الخجندى

الحسينى = على بن مهدى الما مطيرى

الحسينى = على بن ناصر

الحسينى = فضل المدين الحسين المرعشى

الحسينى = مجتبى بن محمد الكلينى

الحسينى = محمد بن ابى هاشم المرعشى

الحسينى = محمد بن احمد بن محمد

الحسينى = محمد بن اسعد

الحسينى = محمد بن ايرانشاه الديباجى

الحسينى = محمد بن تاج الدين الكيسكى

الحسينى = محمد بن الحسن المرعشى

الحسينى = ميمد بن الحسين الكيسكى

الحسينى = محمد بن حيدر المرعشى

الحسينى = محمد بن الرضا (ابى طاهر)

الحسينى = محمد بن زين العرب القمى

الحسينى = محمد بن سيف النبى المرعشى

الحسينى = محمد بن شرفشاه النيسابورى

الحسينى = محمد بن شمس الشرف

السيلقى

الحسينى = محمد بن على بن الحسين

الحسينى = محمد بن على بن محمد

الديباجى

الحسينى = محمد بن ما كاليجار

الحسينى = محمد بن مجتبى الكاينى

الحسينى = محمد بن محمد هانكديم

الحسينى = محمد شاه بن القاسم

الورامينى

الحسينى = مرتضى بن ابى الحسن

الحسينى = مرتضى ذو الشجر بن و الحسن

مظهر الديباجى

الحسينى = مرتضى بن الحسين

الحسينى = مرتضى بن حمزه

الحسينى = منتهى بن الحسين

الحسينى = ناصر بن الداعى الشجورى

الحسينى = ناصر بن الرئسا الماوى

الحسينى = نوح بن احمد الماوى

الحمدانى = حسين بن المظفر بن على  
الحمدانى = داعى بن ظفر القزوينى  
الحمدانى = ظفر بن الداعى القزوينى  
الحمدانى = على بن ناصرالدين محمد  
الحمدانى = عماد بن ناصرالدين محمد  
الحمدانى = محمد بن الحسين  
الحمدانى = محمد بن حمد بن على  
القزوينى  
الحمدانى = محمد بن حمدان  
الحمدانى = محمد بن (ابى‌الخير) على  
الحمدانى = محمد بن عمار  
الحمدانى = محمد بن محمد بن على  
الحمدانى = محمد بن المظفر  
الحمدانى = مظفر بن على  
الحمدانى = مظفر بن هبة الله  
الحمدانى = ناصر بن (ابى طالب) على  
الحمدانى = هبة الله بن حمدان القزوينى  
الحمدونى = عبدالرحيم بن المظفر  
حمزة بن ابى عبدالله الغفارى البغدادى  
\* ۵۷ -  
حمزة بن احمد بن اسماعيل (الدخ) -  
۳۴۲ ، ۳۴۷ ، ۳۷۶ ، ۳۷۷ ، ۳۷۸ ،  
۳۷۹ ، ۴۰۲ ، ۴۰۸ ، ۴۰۹  
حمزة بن احمد بن محمد (الاکبر) -  
۳۴۳ ، ۳۷۳  
حمزة بن الحسين الكوكبى - ۳۴۳  
حمزة بن زيد بن مهدى - ۱۰۳  
حمزة بن عبدالله (الاصم) - ۳۷۸  
حمزة بن عبدالله بن الحسين - ۳۴۳  
حمزة بن عبدالله الطوسى (موفق الدين)

الحسينى = واثق بالله بن احمد  
الجبلى  
الحسينى = هادى بن ابى سليمان  
الموردى  
الحسينى = يوسف بن ابى الحسن  
الحسينى = يحيى بن محمد القمى  
حشرى - ملا - ۲۸۱  
الحصيرى = عبدالرحمن بن عبدالله  
الحلبى = احمد بن عيسى الخشاب  
الحلبى = اسماعيل بن محمود بن اسماعيل  
الحلبى = ثابت بن احمد بن عبدالوهاب  
الحلبى = تقى بن نجم  
الحلبى = عبدالمنعم بن غيره  
الحلبى = كتائب بن فضل الله  
الحلبى = محمد بن على بن الحسن  
الحلبى = مظفر بن طاهر  
الحلبى = وشاب بن سعيد بن على  
الحلبى = هبة الله بن ذافع  
الحلوى = هبة الله بن نافع  
حلى - علامه - ۱۵۸ ، ۲۲۴ ، ۲۸۹  
حكمت - على اصغر - ۲۸۷ ، ۳۰۵  
الحماسى - حيدر بن محمد - ۵۸  
الحمامى = اسعد بن سعد الرازى  
الحمامى = اسماعيل  
الحمانى = مكى بن على  
حمدالله مستوفى - ۳۰۷ ، ۳۳۰  
حمدان بن احمد الورسامى - ۱۲  
الحمدانى = احمد بن الحسين بن محمد  
الحمدانى = حسن بن الحسين  
الحمدانى = حسن بن محمد القزوينى

الخجندی = محمد بن علی  
الخرقانی = اسکندر بن دوريبس  
الورشیدی

الخزاعي = احمد بن الحسين النيسابوري  
الخزاعي = احمد بن محمد بن احمد  
الخزاعي = حسين بن علي بن محمد  
(ابوالفتوح الرازي)

الخزاعي = عبدالرحمن بن احمد  
النيسابوري

الخزاعي = محسن بن الحسين  
الخزاعي = محمد بن (ابي الفتوح)  
حسين بن علي

خسرو بن فيروز بن شاهاور الديلمي  
الطبري - ٦١ \*

الخشاب احمد بن عيسى بن محمد  
الجلبي

الخشاب ثواب بن الحسين بن ابي ربيع  
البصري

خضير بن سعد بن محمد الخابار  
٦١ \*

خطيب الشيرازي - ٢٠٠

الخطيب ابو الحسين بن محمد بن  
احمد

الخطيب محمد بن احمد بن محمد بن  
الخطيب

الخطيب محمد بن احمد بن محمد بن  
الخطيب

الخطيب محمد بن احمد بن محمد بن  
الخطيب

الخطيب محمد بن احمد بن محمد بن  
الخطيب

٤٩ \* ، ١٩٦ -  
حمزة بن علي الحسيني - (ابن زهره) -

٣٩٤ ، ٣٩٨  
حمزة بن علي بن محمد بن المحسن  
العلوي الحسيني - ١٣ ، ٤٩ \* ،

٧٧  
حمزة بن محمد بن عبدالله - ١٠٣

حمزة بن محمد بن عبدالله الجعفری -

٥٨ \*  
الحنفي = محمد بن عبدالله

حيدر بن ابي نصر الحاجاتي - ٥٨ \*  
حيدر بن احمد بن الحسن الهقري -

٥٨ \*  
حيدر بن بختيار بن الحسن الشنشي -

٥٧ \*  
حيدر بن حمزة العلوي - ١٣ ، ٣٤

حيدر بن محمد (الجاسني - الجاسي -  
الجاسني) ٥٨ \* - ٢١٩

حيدر بن درعش الحسيني - ٥٥ \*

(خ)

الخازن - محمد بن احمد بن شهریار  
خاتون سلقم - ٣٣٤

خاقانی - ٤ ، ٣٦٠ ، ٣٦١ ، ٣٦٢  
خالد (بن الوليد) - ٢٧٨

الخبائي محمد بن علي بن محمد  
الخبازي علي بن ابي طالب الرازي

خجندی - رئيس - ٣٨٠  
الخجندی - علي بن محمد

الخياط = علی بن ابی سعد

(د)

داعی بن الرضا بن محمد العلوی

الحسینی - ۶۱ \*

داعی بن ظفر بن علی الحمدانی

القزوینی - ۶۲ \*

داعی بن علی الحسینی السروی -

۱۵۳

داود بن محمد بن داود الحاسی -

\* ۶۲

دبیس بن عکبر الرشیدی - ۱۳

دزفولی - شیخ محمد تقی - ۳۵۵

الدستجردی = حسن بن علی بن الحسن

الدستجردی = علی بن الحسن

الدستجردی = محمد بن علی بن الحسن

الدعوی = عنیمہ بن ہبہ اللہ

دعویدار = احمد بن احمد بن محمد

القمی

الدوریستی = جعفر بن محمد

الدوریستی = حسن بن الحسن

(سدیدالدین)

الدوریستی = عبداللہ بن جعفر

الدوعی = عبدالصمد بن محمد

دولت شاہ بن امیر علی بن شرفشاہ

الحسنی الابہری - ۶۲ \*

دیالمہ - ۳۱۳ ، ۳۰۹

الدیباچی = علی بن ابی الفضل

الطوسی

خطیرالدین = محمود بن محمد بن

الحسین

خطیرالدین المرعشی - ۲۰۹ ، ۲۱۰

خلفاء الراشدین - ۱۰

خلیفہ بن ابی اللجیم القزوینی - ۶۱ \*

خلیفہ بن الحسن بن خلیفہ الجعفری

الشرفشاہی - ۶۱ \*

خلیفہ (چلبی) = حاجی

خلیفہ سلطان = حسین بن محمد الحسینی

الاملی

خلیل بن ظفر بن خلیل الاسدی -

\* ۶۰

الخلیلی البصیر - ۱۰

الخلیلی = خضر بن سعد

الخلیلی = محمد بن القاسم بن ہبہ اللہ

خمار تاش بن عبداللہ الرومی - ۱۸

خواجہ آبی = حسن بن محمد بن

الحسن

خوارزمشاہ = علاءالدین تکش

خوارزمی - موفق بن احمد - ۳۵۳ ،

۳۵۶ ، ۳۵۵

خواندمیر - ۳۱۳ ، ۳۱۴

خونساری (سید محمد باقر ہولف روضات

الجنات) - ۱۹۰ ، ۲۵۶ ، ۲۵۹

خونداری - میرزا محمد ہاشم موسوی

اصفہانی - ۴۵۳

الخواند - ابو غانم بن ابی غانم

الخياط = ابوبکر لاحق بن بندار

(ر)

الرازی = ابراهیم بن علی بن محمد  
 الرازی = ابراهیم بن علی المقرئ  
 الرازی = ابراهیم بن عیسی  
 الرازی = ابوالمفاخر بن محمد  
 الرازی = احمد بن محمد بن نصر  
 السمسار  
 الرازی = اسمعیل بن علی بن الحسن  
 السهان  
 الرازی = (امام فخرالدین) - ۴۳۰ ، ۴۳۱ ، ۴۳۲ ، ۴۳۳  
 الرازی = بدل کیا بن شرفشاه  
 الحسینی  
 الرازی = حسن بن اسحاق بن عبید  
 (ابو محمد)  
 الرازی = حسین بن علی بن محمد  
 الخزازعی (ابو القتور)  
 الرازی = ذوالقادر بن طاهر  
 الرازی = محمد بن طاهر  
 عبدالوہاب  
 الرازی = محمد بن طاهر  
 المتکلم  
 الرازی = شمس الدین محمد  
 الرازی = عبدالجبار بن علی المقرئ  
 الرازی = عبدالملک بن علی المقرئ  
 القزوینی  
 الرازی = عبدالملک بن علی المقرئ

الدیباجی = محمد بن احمد بن یحیی  
 الدیباجی = محمد بن ایرانشاہ  
 الدیباجی = محمد بن علی بن محمد  
 الدیباجی = محسن بن محمد  
 الدیباجی = مرتضی دوافخر بن  
 ابوالحسن مطهر  
 الدیناری = محمد بن الحسین الابی  
 الدیلمی = خسرو بن فیروز الطبری  
 الدیلمی = سالار بن عبدالعزیز  
 الدیلمی = کیکاوس بن دشمن زیار  
 الطبری  
 الدیلمی = لنجر بن منوچهر  
 الدیلمی = لیاکوش بن منوچهر  
 الدیلمی = وهسوزان بن دشمن زیا

(ذ)

ذوالفقار - دلی - ۲۸۵ ، ۳۰۰  
 ذوالفقار بن ابی الشرف بن طالب  
 کیا الحسنی - ۶۳ \*  
 ذوالفقار بن ابی طاهر بن خایفہ الجعفری  
 الشرفشاہی - ۶۳ \*  
 ذوالفقار بن کاهروا الحسنی - ۶۳ \*  
 ذوالفقار بن محمد بن محمد الحسنی  
 المروزی - ۴۲ ، ۶۲ ، ۱۶۰ \*  
 ۲۲۱  
 ذوالمناقب بن طاهر بن ابی المناقب  
 الحسینی الرازی - ۶۳ \*

۴۵۱

- الراوندى = احمد بن فضل الله بن علي  
الحسنى
- الراوندى = حسين بن (قطب الدين)  
ابى الحسين
- الراوندى = حسين بن ابى الفضل بن  
محمد
- الراوندى = سعيد بن هبة الله بن الحسن  
(قطب الدين)
- الراوندى = علي بن سعيد
- الراوندى = علي بن فضل الله الحسنى
- الراوندى = فاذ شاه بن محمد
- الراوندى = فضل الله بن علي الحسنى  
(ابن الرضا)
- الراوندى = محمد بن سعيد بن هبة الله
- الراوندى = محمد بن فضل الله الحسنى
- الراوندى = محمد بن ناصر بن محمد
- الرتمينى = محمد بن الحسن
- رستم بن علي - شاه غازى - ۲۷۱
- رستم بن فخرالدوله (مجدالدوله -  
۳۱۶ ، ۲۷۱
- رستم علي شهریار - شاه - ۳۳۴
- رشيد الدين = حسن بن عبدالدك  
المسجدى
- رشيد الدين = حسين بن ابى الحسين  
الورامينى
- رشيد الدين = حسين بن ابى الفضل  
الراوندى
- رشيد الدين = عباس بن علي
- رشيد الدين = عبد الجليل بن ابى الفتح

مسعود

- الرازى = عبد الجليل بن عيسى
- الرازى = عبدالصمد بن محمد الدوعى
- الرازى = علي بن ابى طالب
- الرازى = علي بن عبدالله
- الرازى = عمر بن محمد بن اسحاق  
القطار
- الرازى - (قطب) - ۴۲۹ - ۴۳۰
- الرازى = محمد بن اسماعيل
- الرازى = محمد بن ايوب بن هشام
- الرازى = محمد بن جعفر بن محمد  
القصار
- الرازى = محمد بن الحسين
- الرازى = محمد بن علي
- الرازى = محمد بن مقاتل
- الرازى = محمود بن اميرك
- الرازى = محمود بن علي الحدسى
- راشد بن ابراهيم البحرانى - ۶۴ \* ،  
۲۲۳ ، ۱۶۱
- راشد بن محمد بن عبد الملك - ۶۴ \* ،  
رافع بن هرثمة (معتضد) - ۱۷۹ ،  
۱۸۰
- رافعى - عبد الكريم (مؤلف كتاب  
التدوين) - ۸ ، ۱۷ ، ۱۹ ، ۲۰ ،  
۲۱ ، ۱۷۶ ، ۱۷۷ ، ۱۷۸ ، ۱۷۹ ،  
۱۸۲ ، ۱۸۵ ، ۲۵۵ ، ۲۵۶ ، ۲۶۳ ،  
۲۶۵ ، ۲۹۱ ، ۳۰۱ ، ۳۱۶ ، ۳۲۹ ،  
۳۵۸ ، ۳۵۹ ، ۳۶۱ ، ۳۶۲ ، ۳۹۴ ، ۳۹۵ ،  
۳۹۶
- راوندى (مؤلف راحة الصدور) - ۳۷۵ ،

رضی‌الدین = ابو النعیم بن محمد  
القاشانی

رضی‌الدین = احمد بن بندار

رضی‌الدین = حسین بن ابی‌الرشید  
النیسابوری

رضی‌الدین = حسین بن (ابی‌الرضا)  
عبدالله الحسینی الدرعی

رضی‌الدین = حسین بن علی بن ابی‌الرحمن  
الحسینی الدرعی

رضی‌الدین = مانکدیم بن اسماعیل

رضی‌الدین = محمد بن عبدالله القاسمی

رضی‌الدین = مؤید بن صالح

الرعوی = الشافعی بن محمد بن ادریس

رافیع‌الدین لبنانی - ۴۰۶

رفیعه بنت جعفر بن محمد بن اسماعیل -  
۳۴۳

رکن‌الدین = ابراهیم بن محمد الحسینی

رکن‌الدین = ابو جعفر بن محمد

رکن‌الدین = علی بن علی بن محمد

رکن‌الدین = لاهوتی - ۱۹۵

رکن‌الدین = محمد بن الحسن بن علی

رکن‌الدین = محمد بن محمد بن علی

عبدالله

روحانی = سید محمد بن محمد

روحانی = محمد بن محمد

روحانی = ابو محمد بن محمد بن علی

روحانی = ابو محمد بن محمد بن علی

الروعی = ابو محمد بن محمد بن علی

ابوسوی

الروعی = محمد بن محمد بن علی

الرازی

رشید‌الدین = عبدالجلیل بن ابی‌المکارم

رشید‌الدین = عبدالصمد بن محمد

الرازی

رشید‌الدین = علی بن ابی‌طالب الرازی

رشید‌الدین = علی بن عبدالمطلب

رشید‌الدین = علی بن محمد الحاستی

الرشیدی = اسکندر بن دبیس

رضا بن ابی‌زید بن هبة الله الحسینی

الابهری - ۶۴ \*

رضا بن ابی‌طاهر الحسینی - ۶۴ \*

رضا بن ابی‌طاهر بن الحسن بن مانکدیم

الحسینی - ۶۴ \*

رضا بن احمد بن خلیفه الجعفری

الارمی - ۶۵ \*

رضا بن امیرکیا الحسینی المرعی -

۶۳ \* ، ۲۱۴ ، ۲۲۲

رضا بن داعی بن احمد الحسینی العقیقی

المشهدی - ۶۴ \*

رضا بن عبدالله بن علی الجعفری -

۶۵ \*

الرضی = الشریف السید - ۳۲ ، ۷۵ ،

۱۱۵

رضی بن احمد بن الرضی الحسینی -

۶۵ \*

رضی قزوینی - آقا - ۱۱ ، ۱۶ ، ۱۷۶ ،

۱۸۲ ، ۱۸۴ ، ۱۸۵ ، ۲۵۵ ، ۳۹۵

رضی بن مرتضی بن المنتهی - ۶۵ \*

۲۱۴

رضی‌الدین ابوسعید ورامی - ۲۲۵



\*۶۶

زيد بن علي بن الحسين (ع) - ۳۴۲  
زيد بن علي بن الحسين الحسنی -

\*۶۵

زيد بن مانكديم بن ابى الفضل العلوى  
الحسنی - ۶۶ \*

زيد بن محمد الهارونى ۲۱

زيد بن مهدي بن حمزه - ۱۰۳ ، ۳۵۹

زيدان بن ابى دلف الكلينى - ۶۷ \*

زين آبادى = حسين بن محمد الزينوى -  
آبادى

زين الدين ابو على بن عبد الجبار

الطوسى - ۲۱۰ ، ۲۱۱

زين الدين = اميرة بن شرفشاه الحسينى

زين الدين = عبد الجبار بن الحسين

زين الدين = عبدالله بن على بن عبدالله

زين الدين = على بن احمد بن محمد

زين الدين = على بن عبد الجليل البياضى

زين الدين = على بن محمد الرازى

زين الدين = محمد بن ابى جعفر بن

اميركا المصدرى

زين الدين = محمد بن ابى نصر القمى

زين الدين = محمد بن ايرانشاه

زين الدين = محمد بن على بن ابراهيم

زين الدين = محمد بن ما كاليجار

زين الدين = مسافر بن الحسين العجلى

زين العابدين سرخه - شيخ - ۴۱۲

زين الكفاة - منصور بن حسين الابى

زين الملك ابو سعد آبى - ۳۲۴ ، ۳۲۵

۳۲۶

الريحانى = حسين بن محمد

(ز)

زادان بن محمد بن زادان - ۶۷ \*

زاهر بن طاهر الشحامى - (ابوالقاسم) -

۲۱ ، ۳۶۱

زبيده (مهر هارون الرشيد) - ۲۸۱ ،

۲۸۲

زبيدى - سيد محمد الحسينى الواسطى

(مؤلف تاج العروس) ۱۵۸ ، ۴۳۰ ،

۴۳۳ ، ۴۵۰

الزبيرى = ابو سليمان احمد

زرينكهر بن داود بن منوچهر - ۶۷ \*

زكى - خاندان سيد - ۳۳۳

زكريا بن محمد قزوينى - ۳۰۷

زنجانى - حاج سيد احمد - ۴۰۷ ،

۴۱۷

الزنجانى = حسين بن محمد الريحانى

زنجانى = سيد موسى

الزنجانى = نصر بن هبة الله

زنگى بن الرشيد النيسابورى - ۶۶ \*

زياره = شرفشاه بن محمد الافطسى

زيد بن اسحاق الجعفرى - ۶۶ \*

زيد بن اسماعيل بن محمد الحسنى -

\*۶۶

زيد بن الحسن بن اميرالمؤمنين (ع) -

۴۱۲

زيد بن الحسن بن محمد البيهقى -

سديدالدين = حسن بن محمد القريب  
ابومحمد

سديدالدين = حسين بن حيدر بن ابراهيم

سديدالدين = عثمان بن محمد الهروي

سديدالدين = علي بن ابي غانم

سديدالدين = محمود بن ابي الهجاسن

سديدالدين = محمود بن ابي منصور

المسكني

سديدالدين = محدود بن علي الحمصي

السراج = ثعلب بن جعفر بن احمد

سراج الدين = تاج الدين بن محمد بن

الحسين الكيسكي

سراج الدين = طالب كيا بن ابي طالب

الحسيني

سراج الدين = علي بن ابي الغضل

سراج الدين = قيناز - ۳۸۰ ، ۳۸۱

السراجي = محمد بن منصور بن علي

بن محمد

السروي = منتجب بن الحسين

السروي = هادي بن الداعي

سعد بن ابي طالب = عبد الوهاب بن ابي

(ان الكار) - ۱۴

سعد بن ابي طالب = محمد بن ابي

الغزالي = ۲۳۵

سعد بن ابي طالب = محمد بن ابي

(الاديب) - ۳۱۸

سعد بن الحسين بن الحسين = ۳۱۸

۶۹ \*

سعد بن الحسين بن الحسين = ۳۱۸

سعد بن الحسين بن الحسين = ۳۱۸

الزينبي = جعفر بن علي الجعفري

الزينبي = عبدالله بن احمد القزويني

الزينبي = مجتبي بن اميرة

الزينوآبادي = احمد بن علي بن احمد

الزينوآبادي = حسين بن محمد

الزينوآبادي = علي بن زرينكم

(س)

الساكت = حسن بن احمد (ابومحمد)

الساهاني = غازي بن احمد

سامري - ۳۲۴

ساوتكين - سرهنگ - ۲۵۰

السبزوارى = حسن بن علي بن الحسن

السبزوارى = حسين بن علي بن عبدالصمد

التميمي

السبزوارى = علي بن عبدالصمد التميمي

السبعي ، الشعبي = حسين بن علي بن

الحاجي الطبري

السبكي = تاج الدين عبدالوهاب - ۱۱

۳۱۴

السبكي = هبة الله بن احمد بن عمر

الجريري

سديدالدين - ۱۶۳

سديدالدين = ابو محمد بن الحسن بن

فادار القمي

سديدالدين = حسن بن انوشروان

القوسيني

سديدالدين = حسن بن الحسين بن علي

الدوريستي (ابومحمد)

۲۲

- سعد بن سعید الجرجانی - ۹، ۱۰  
 سعد بن علی بن مہیسہ القمی - ۴۵۱  
 سعد بن الفرخان - ۶۹ \*  
 سعد بن محمد الحمامی - ۳۵  
 سعد بن محمد بن محمود المشاط - ۱۱  
 سعد بن ہبۃ اللہ الراوندی = سعید بن  
 ہبۃ اللہ  
 سعد الدین = عبدالعزیز بن نحریر  
 سعد الملک آبی - ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶  
 سعد الملک رازی - ۲۷۱  
 سعدون بن موجی بن سعدون - ۲۰  
 سعدی - (شیخ مصلح الدین) ۲  
 السعدی = علی بن ابی صادق  
 سعدویہ - ۱۰  
 سعید بن جبیر - ۳۵۱  
 سعید بن العاص - ۱۷  
 سعید بن محمد بن الحسن بن بابویہ -  
 ۴۲  
 سعید بن محمد بن الحسن بن حاتم  
 النیسابوری (ابورشید) - ۱۴  
 سعید بن ہبۃ اللہ بن الحسن الراوندی  
 (قطب الدین) - ۱۴، ۲۵، ۶۸ \*  
 ۱۰۱، ۱۰۷، ۱۵۸، ۱۶۱، ۱۷۶،  
 ۲۵۳، ۲۹۹، ۴۳۹  
 سفیان الثوری - ۹، ۱۰  
 سفیر الامام = علی بن محمد بن اسماعیل  
 السکاکی = ابراہیم بن القاسم بن  
 علی  
 سکیند بنت الحسین بن محمد - سنی -

۳۸۶

- سلار بن عبدالعزیز الدیلمی (سالار) -  
 ۴۷، ۶۷ \*، ۷۵، ۷۷، ۲۲۴  
 سلطان العلماء = حسین بن محمود الحسینی  
 الاملی  
 سلطان محمد - ۴۲۴  
 سلقم - خاتون - ۴۴۶  
 سلمان بن عباد بن عمار - ۵۲  
 سلمان الفارسی - ۹، ۱۷، ۵۲،  
 ۱۶۵  
 سلمان بن محمد بن سلمان الفارسی - ۵۲  
 السلمی = محمد بن جعفر بن محمد  
 المؤدب  
 سلیم بن منصور المقری - ۱۴  
 سلیمان - الادیب - ۳۲۲  
 سلیمان بن الحسن بن سلمان الصهرشی -  
 ۶۷ \*  
 سلیمان شاہ - ۳۴۶  
 سلیمان المصیصی - ۱۰  
 السمان = اسماعیل بن علی بن الحسین  
 (الرازی)  
 السمان = محمد بن عبدالوہاب  
 السمرقندی = عقیل بن محمد  
 السمسار = احمد بن محمد بن نصر  
 الرازی  
 السعنی - (مؤلف الانساب) - ۱۴۱،  
 ۱۴۳، ۱۵۷، ۱۵۹، ۲۵۷  
 سنائی غزنوی - حکیم - ۲۷۳، ۲۷۴  
 سنجر - سلطان - ۳۳۴، ۴۴۶، ۴۵۱  
 سنقر طویل - ۳۸۰

الشجرى = ضياء بن ابراهيم العلوى  
 الشجرى = طيب بن هادى  
 الشجرى = قاسم بن محمد  
 الشجرى = لطف الله بن عطاء الله  
 النيسابورى

الشجرى = مرتضى بن الحسين  
 الشجرى = ناصر بن داعى العلوى  
 الشجرى = هادى بن الحسين الحسينى  
 الشحامى = زاهر بن طاهر  
 شرف بن ابى الشجاع بن عقيل الحسينى  
 السيلقى ۷۰ \*

شرف الدين - اسحاق بن ابيرك  
 الجعفرى  
 شرف الدين بو طاهر هميسه (وزير قهى)  
 - ۳۳۴ ، ۴۴۶  
 شرف الدين حسن بن حيدر الجرجانى  
 (ابى الفتح)

شرف الدين شغروه - ۴۰۶  
 شرف الدين على بن احمد بن محمد  
 شرف الدين على بن قاسم بن محمد  
 شرف الدين محمد بن اسحاق  
 شرف الدين محمد بن محمد  
 شرف الدين محمد بن محمد  
 شرف الدين محمد بن محمد  
 شرف الدين محمد بن محمد  
 شرف الدين محمد بن محمد

شرف الدين محمد بن محمد  
 شرف شاه جعفر بن محمد  
 شرف شاه الشريف الحسين بن محمد

السوسى - هبة الله بن محمد القزوينى  
 سهل بن عبدالله بن حفص الخياط  
 التسترى - ۱۸۵  
 سهلويه - ۱۰

سهورى - ۱۶۱ ، ۱۷۴ ، ۲۰۲

سيد بن طاووس - ۳۰۲

السيرى = اسفنديار بن ابى الخير  
 سيف الدوله = وهوزان بن دشمن زياد  
 سيف النبى بن طالب كيا الحسينى -  
 \* ۶۹

سيف النبى بن المنتهى بن الحسينى  
 الحسينى المرعشى - ۶۹ \*  
 السيلقى = شرف بن ابى الشجاع  
 الحسينى

السيلقى = محمد بن شمس الشرف

### (ش)

شاذان القهى - ۱۳

الشارجى = عبدالله بن حمزه الدمشقى  
 الشافعى بن ابى سليمان القزوينى - ۱۸  
 الشافعى بن محمد بن ادريس الرعشى -  
 ۱۸

شاهاور بن محمد - شهاب الدين -  
 \* ۷۱

شيث بن آدم - ۲۰۷

شجاع الدمشقى - ۱۰

شجاع الدين - حرار اسف بن محمد  
 الشجرى - حسين بن الهادى الحسينى

## الہمدانی

شمس الدین حسینی - ۲۵۲

شمس الدین = حیدر بن مرعش الحسینی

شمس الدین = زنگی بن الرشید النیسابوری

شمس الدین = شرف بن ابی الشجاع

الحسینی السیلقی

شمس الدین = علی بن محمد الوثنوی

شمس الدین = قاسم بن محمد الشجری

شمس الدین = محمد بن اسکندر

شمس الدین = محمد بن شرفشاہ الحسینی

شمس الدین = محمد بن علی بن محمد

بن المظہر

شمس الدین = محمد بن مجتبیٰ بن

محمد

شمیلی بن محمد بن ابی ہاشم الحسینی -

\* ۷۰

الشنشی = حیدر بن بختیار بن الحسن

شوشتری = نوراللہ (قاضی)

شوشو = محمد بن محمد

الشوہانی = محمد بن الحسن

شہاب الدین التواریخی الرازی -

۲۸۳

شہاب الدین = شاہور بن محمد

شہاب الدین = علی بن ابی طالب

شہاب الدین = محمد بن تاج الدین

شہاب الدین = محمد بن الحسن العجلی

شہاب الدین = محمد المرعشی

شہرستانی - محمد حسین حائری - ۲۱۳

شہید اول - (محمد بن مکی) - ۲۳

۲۶ ، ۲۷

شرفشاہ بن عبدالمطلب بن جعفر الحسینی

الافطسی الاصبہانی - ۷۰ \*

شرفشاہ بن محمد الحسینی الافطسی

النیسابوری - ۷۰ \*

الشرفشاہی = خلیفہ بن الحسن

الجعفری

الشرفشاہی = ذوالفقار بن ابی طاہر

الجعفری

شروانشاہ بن الحسن بن تاج الدین الحسنی

الکیسکی - ۷۱ \*

شروانشاہ بن محمد الرازی - ۷۱ \*

شریح القاضی - ۸۹

الشریحی = علی بن المحسن

شعاع - محمد حسین - ۲۹۳ ، ۲۹۴

الشبعی - السبعی = حسین بن علی بن

الحاجی الطبری

الشعرانی = علی بن محمد بن علی

الشعری = احمد بن محمد بن حیدر

الشعیبی = حمزہ بن یحییٰ بن حمزہ

شمس الاسلام - حسن بن حسین بن بابویہ

القمی

شمس الدین = ابوالمفاخر بن محمد

الرازی

شمس الدین = حمزہ بن ابی عبداللہ

الغفاری البغدادی

شمس الدین = احمد بن محمد بن حیدر

الشعری

شمس الدین = حسن بن علی بن عبداللہ

الجعفری

شمس الدین = حسن بن علی المرعشی

صالح بن الخلیل الرویانی (ابو ثابت)۔

۲۱

الصالحانی = احمد بن ابراہیم بن  
عبدالواحد

صدر۔ سید حسن۔ ۳۵۰، ۳۸۳

صدرالدین = احمد بن المرتضیٰ الحسینی  
المرعشی

صدرالدین = حسن بن (ابی العزیز)  
امیرکا الحسنی

صدرالدین سمرقندی۔ ۳۲۸

صدرالدین = عبدالعظیم بن عبداللہ  
الجعفری

صدرالدین = علی بن (جمال الدین ابی  
الفتح) الحسینی

صدرالدین = مہدی بن المرتضیٰ

صدرالدین = یوسف بن اسماعیل  
الحسینی

صدوق۔ ابو جعفر محمد بن علی بن

بابویہ۔ (شوخ)۔ ۱۶، ۱۹، ۲۰،

۲۱۳، ۲۲۱، ۲۲۳

صعناوک۔ ۳۱۸، ۳۱۹

صغیرالدین = حسن بن محمد بن

(ابو محمد)

صغیرالدین = محمد بن علی بن محمد بن

الشافعی

صغیرالدین = محمد بن محمد بن محمد

صغیرالدین = محمد بن محمد بن محمد

صغیرالدین = محمد بن محمد بن محمد

۱۱۲

صغیرالدین = محمد بن محمد بن

شہید ثانی۔ (زین الدین)۔ ۲۷، ۱۴۵،

۴۳۷

الشیبانی الزبیری۔ ۱۹

الشیبانی = علی بن محمد بن شعیب  
القزوینی

الشیبانی = ہبة اللہ بن محمد بن  
عبدالواحد

الشیرازی = محمد مؤمن

شیرزاد بن محمد بن بابویہ۔ ۷۰ \*

### (ص)

صاحب روضات الجنات = خونساری۔  
سید محمد باقر

صاحب بن العباد = اسماعیل بن عباد

صاحب مجالس المؤمنین = نور اللہ  
ثو شتری۔ قاضی

صاحب ریاض العلماء = افندی۔ عبداللہ

صارم بن اسکندر۔ ۳۵

صارم الدین = اسکندر بن نوربیس

الورشیدی الخرقانی

صاعد بن ربیعہ بن ابی غانم۔ ۷۱ \*

صاعد بن علی الابی۔ ۷۲ \*

صاعد بن محمد بن صاعد البریدی الابی۔

۷۲ \*

صاعد بن سعید۔ (ابو العلاء)۔ ۴۰۵،

۴۰۶

صاعد بن منصور بن صاعد الازندرانی۔

۷۲ \*

صالح (پیامبر)۔ ۲۷۴

- الصونسجردی = محمد بن بشر  
 الصوفی = محمد بن ابراہیم  
 الصوفی = محمد بن البلخی  
 الصهرشی = سلیمان بن الحسن بن  
 سلمان  
 الصیداوی = علی بن احمد  
 الصیدلانی = ابوالہطھر  
 الصیزوری = تاج الرؤساء بن ابی سعد
- (ض)
- ضمرة بن یحیی بن ضمرة الشعیبی -  
 \* ۷۲  
 الضوابی = مسعود بن احمد  
 ضیاء بن ابراہیم بن الرضا العلوی الحسینی  
 الشجری - \* ۷۲  
 ضیاء الدین = ابو غانم بن ابی غانم  
 ضیاء الدین = حسن بن علی بن الحسین  
 الورامینی  
 ضیاء الدین = فضل اللہ بن الحسین  
 المرعشی  
 ضیاء الدین = فضل اللہ بن علی الراوندی  
 ضیاء الدین = ناصر بن حسین بن  
 اعرابی  
 ضیاء الملک - امیر - ۳۷۰
- (ط)
- طالب بن علی بن ابی طالب العلوی
- الحسینی الابہری - \* ۷۳  
 طالب بن طالب کیا بن ابی طالب  
 الحسینی - \* ۷۳  
 طالب بن محسن بن محمد - \* ۷۳  
 طالب کیا بن ابی طالب الحسینی -  
 \* ۷۳  
 الطالقانی = محمود بن محمد  
 الطالقانی = منصور بن محمد بن  
 الحسن  
 طاووس الحسینی - ۲۶  
 طاوؤس یمانی - ۲۷۰  
 طاہر بن احمد القزوینی النحوی -  
 ۱۱۰  
 طاہر بن احمد النجار القزوینی - ۱۸،  
 ۱۸۶  
 طاہر بن الحسین بن علی - \* ۷۳  
 طاہر بن زید بن احمد - \* ۷۳  
 طباطبا الحسین - خاندان سید - ۳۳۳  
 الطبرسی = فضل بن الحسن  
 الطبری = حسین بن علی الشیعی  
 الطبری = خسرو بن فیروز الدیلمی  
 الطبری = کیکاوس بن دشمن زیار  
 الطبری = محمد بن ابی القاسم الاملی  
 الطبری - محمد بن جریر بن رستم -  
 ۳۰۸ ، ۱۵  
 الطرابلسی = محمد بن ہبہ اللہ  
 الطوسی = احمد بن محمد بن عبدالقاهر  
 الطوسی - حسن بن محمد بن الحسن  
 (ابو علی) - ۱۲ ، ۱۲۴ ، ۴۳ ، ۴۴ ،

طیب بن هادی بن زید الحسنی الشجری -  
\* ۷۳

(ظ)

ظاهر بن ابی المفاخر الحسینی الافطسی -  
\* ۷۴

ظفر بن الداعی بن ظفر الحمدانی  
القزوینی - ۷۴ \*

ظفر بن الداعی بن مهدی العلوی العمری  
الاسترابادی - ۷۴ \*

ظفر بن الهمام بن سعد اردستانی -  
\* ۷۴

ظہیر الدین - علی بن ہبث اللہ بن  
دعویدار

ظہیر الدین فضل بن ابی یعلیٰ حسن  
ظہیر الدین - قاضی - ۲۳۵

ظہیر الدین - محمد بن سعید الرازی -

(ع)

عاد - ۲۷۴

عاصم البراد الرازی - ۱۵

عاصم بن الحسن - ۱۸۱  
۱۸۳، ۱۸۲

عاصم بن الحسن بن محمد بن احمد  
العجلی - ۸۵ \*

عاصم الکوفی - (ابن القاسم)  
۲۷۰

\* ۴۶ ، ۴۸ ، ۵۲ ، ۶۲ ، ۷۲ ، ۷۴ ،

۷۶ ، ۷۹ ، ۹۹ ، ۱۰۷ ، ۱۰۳ ،

۱۵۸ ، ۱۵۹ ، ۱۶۰ ، ۱۶۳ ، ۱۷۶ ،

۱۷۷ ، ۳۹۸

الطوسی = حسین بن عبدالجبار

الطوسی = حمزه بن عبدالله

الطوسی = عبدالجبار بن الحسين

الطوسی = عبدالجبار بن علی

الطوسی = عبدالله بن حمزه الشارحی

الطوسی = علی بن عبدالجبار

الطوسی = علی بن محمد بن علی

الطوسی = محمد بن الحسن (ابو جعفر) -

شیخ) - ۲۵ ، ۲۶ ، ۳۱ ، ۳۲ ، ۳۳ ،

۳۴ ، ۴۲ ، ۴۳ ، ۴۴ ، ۴۶ ، ۴۷ ،

۶۲ ، ۶۵ ، ۶۷ ، ۷۱ ، ۷۲ ، ۷۵ ،

۷۶ ، ۷۷ ، ۹۶ ، ۹۸ ، ۱۰۰ ، ۱۰۱ ،

۱۰۵ ، ۱۲۷ ، ۱۵۳ ، ۲۲۴ ، ۳۱۴ ،

۳۲۱ ، ۳۲۲ ، ۳۲۳ ، ۳۵۰ ، ۳۷۳ ،

۳۷۴ ، ۳۸۶

الطوسی - محمد بن الحسين بن  
عبدالجبار

الطوسی - محمد بن علی بن حمزه

الطوسی - محمد بن علی بن عبدالجبار

الطوسی - محمد بن محمد بن الحسن

(خواجه نصیر الدین) - ۲۶ ، ۲۷

الطوسی - محدود بن محمد بن الحسين

ظفرانی - تهرانی (أقا بزرگ) -

۱۶۲ ، ۳۷۴

مطهر بن المصنوع - ۲۱۴



- عبدالجبار بن عبدالباقی - ۱۹  
عبدالجبار بن علی بن عبدالجبار الطوسی -  
۲۱۰ ، \* ۹۰  
عبدالجبار بن علی المقرئ الرازی  
(المفید) - ۴۵ ، ۶۳ ، ۷۲ ، ۷۳ ،  
\* ۷۵ ، ۱۵۳ ، ۱۶۰ ، ۲۱۴ ، ۲۴۴ ،  
۲۸۷  
عبدالجبار بن محمد بن الحسين الطوسی  
۱۹۷ ، ۲۰۲ ، ۲۰۴ ، ۲۰۵ ، ۲۰۹ ،  
۲۳۱  
عبدالجبار بن فضل الله - \* ۸۸  
عبدالجبار بن منصور - \* ۸۸  
عبدالجلیل بن ابی الحسین بن ابی الفضل  
القزوینی (الرازی) ۸ ، ۳۵ ، \* ۸۷ ،  
۱۲۸ ، ۱۴۴ ، ۱۷۶ ، ۱۸۰ ، ۱۸۴ ،  
۱۸۵ ، ۱۸۸ ، ۱۸۹ ، ۱۹۰ ، ۱۹۱ ،  
۱۹۲ ، ۱۹۵ ، ۱۹۶ ، ۲۰۲ ، ۲۰۹ ،  
۲۱۰ ، ۲۱۵ ، ۲۱۶ ، ۲۱۷ ، ۲۲۲ ،  
۲۲۴ ، ۲۲۵ ، ۲۴۰ ، ۲۴۱ ، ۲۴۴ ،  
۲۴۵ ، ۲۴۸ ، ۲۴۹ ، ۲۵۰ ، ۲۵۱ ،  
۲۵۲ ، ۲۵۵ ، ۲۶۰ ، ۲۶۵ ، ۲۶۶ ،  
۲۶۸ ، ۲۶۹ ، ۲۷۰ ، ۲۷۱ ، ۲۷۲ ،  
۲۷۶ ، ۲۷۸ ، ۲۷۹ ، ۲۸۰ ، ۲۸۱ ، ۲۸۲ ،  
۲۸۳ ، ۲۸۴ ، ۲۸۵ ، ۲۸۶ ، ۲۸۸ ،  
۲۸۹ ، ۲۹۰ ، ۲۹۱ ، ۲۹۳ ، ۲۹۷ ،  
۲۹۸ ، ۲۹۹ ، ۳۰۰ ، ۳۰۳ ، ۳۲۴ ،  
۳۲۵ ، ۳۲۸ ، ۳۲۹ ، ۳۳۱ ، ۳۳۲ ،  
۳۳۳ ، ۳۳۶ ، ۳۳۹ ، ۳۴۶ ، ۳۴۸ ،  
۴۱۴ ، ۴۱۵ ، ۴۱۹ ، ۴۲۰ ، ۴۲۱ ،  
۴۲۲ ، ۴۲۳ ، ۴۲۴ ، ۴۲۵ ، ۴۲۶ ،

- عالم شاه بن عبدالجلیل - \* ۹۳  
عاملی = حر (شیخ)  
عاملی - سید محسن امین - ۱۷۷  
عایشہ (زوجه پیامبر) - ۲۹۶  
عایشہ خاتون دختر اب ارسلان -  
۳۲۹ - ۳۴۴  
عباد بن العباس بن عباد الطالقانی -  
۱۸ ، ۳۱۲  
عباد بن عمار بن احمد - ۵۲  
عبادی - امیر - ۲۵۷  
عباس - امیر غازی - ۲۶۱ ، ۲۶۲  
عباس بن علی بن علویہ السورامینی -  
\* ۸۵  
عباس بن محمد بن سنان العجلی -  
۱۸۰ - ۱۸۲  
عباسقلی خان سپہر - ۴۰۲ ، ۴۱۰  
العباسی - احمد بن محمد بن عبدالعزیز  
العباسی - اسماعیل بن حیدر بن حمزہ  
العلوی  
العباسی - محمد بن علی العلوی  
عبدالباقی بن عبدالجبار الجرجانی  
القزوینی - ۱۸  
عبدالباقی بن محمد الخطیب البصری -  
\* ۷۶  
عبدالباقی بن محمد بن عبدالله  
عبدالجبار بن احمد - القاضی - ۱۸۵  
عبدالجبار بن احمد بن ابی مطیع -  
\* ۸۲  
عبدالجبار بن الحسين بن عبدالجبار  
الطوسی - \* ۸۳

۱۴۷  
 عبدالرحيم بن الشافعي الرعوى - ۱۸ ،  
 ۲۲ ، ۱۹  
 عبدالرحيم بن الهظفر الحمدوني -  
 ۱۸ ، ۱۷  
 عبدالرزاق - ابوالمحاسن شهاب الاسلام -  
 ۴۳۸  
 عبدالسلام بن سرخاب - ۹۳ \*  
 عبدالسلام بن عبدالرحمن بن عبدالغفار -  
 ۳۲۹  
 عبدالصمد بن سعيد - ۴۲۹  
 عبدالصمد بن فخرآور الهشتجردي -  
 ۹۳ \* ، ۳۲۹  
 عبدالصمد بن محمد الرازي الدوعى -  
 ۹۲ \*  
 عبدالعزيز بن محمد بن عبدالعزيز الاماني  
 النيسابوري - ۲۹ \*  
 عبدالعزيز بن تحرير بن عبدالعزيز بن  
 البراج - ۴۷ ، ۷۴ ، ۷۵ ، ۷۷ ،  
 ۲۴۰  
 عبدالعظيم بن الحسين بن علي (ابو  
 الشرف) العمري - ۸۵ ، ۸۶ ، ۸۷ ،  
 عبدالعظيم بن عبد الله بن منصور  
 القزويني - ۸۰ ، ۸۱ ، ۸۲ ،  
 عبدالعظيم بن محمد بن عبد الله بن  
 الحسيني الاصبهاني - ۱۴  
 عبدالعظيم بن اسماعيل (ابوالحسن) -  
 ۳۴۶  
 عبدالغفار بن محمد بن عبدالقوام الرازي -  
 ۲۲

، ۴۳۹ ، ۴۳۶ ، ۴۳۵ ، ۴۳۴ ، ۴۲۸  
 ، ۴۴۳ ، ۴۴۲ ، ۴۴۱ ، ۴۴۰  
 ۴۵۳ ، ۴۵۱ ، ۴۴۵ ، ۴۴۴  
 عبدالجليل بن ابى الفتح مسعود بن عيسى  
 الرازي - ۷۷ \* ، ۱۱۶ ، ۲۴۵ ،  
 ۲۴۶ ، ۲۴۷ ، ۲۸۵ ، ۲۸۶  
 عبدالجليل بن عيسى بن عبدالوهاب  
 الرازي - ۷۷ \* ، ۱۵۳ ، ۲۴۸ ، ۲۸۵ ،  
 ۳۰۳  
 عبدالخلاق بن عبدالواسع بن عبدالهادي  
 الانصاري - ۲۲  
 عبدالرحمن - الحافظ - ۹  
 عبدالرحمن بن ابى حاتم - ۳۱۰  
 عبدالرحمن بن ابى الغنايم الماهداني  
 الاسدي - ۹۴ \*  
 عبدالرحمن بن احمد بن الحسين  
 النيسابوري الخزاعي - ۳۲ ، ۳۳ ،  
 ۳۴ ، ۴۴ ، ۷۵ \* ، ۷۶ ، ۷۸ ، ۹۹ ،  
 ۱۰۱ ، ۱۰۲ ، ۱۰۵ ، ۱۰۶ ، ۱۱۴ ،  
 ۲۴۱ ، ۲۵۰ ، ۳۲۲ ، ۳۲۳ ، ۳۲۶  
 عبدالرحمن بن مهبان - ۱۸۵  
 عبدالرحمن بن عبدالرحمن بن محمد  
 القزاز - ۲۱  
 عبدالرحمن بن عبدالله - ۹  
 عبدالرحمن بن محمد بن اسحاق - ۱۰  
 عبدالرحمن بن محمد بن شجاع - ۸۴ \*  
 عبدالرحمن بن محمد بن عبدالواحد -  
 ۲۱  
 عبدالرحيم بن احمد بن محمد بن الاخوه  
 البغدادي الشيباني - ۱۴۱ ، ۱۴۵ ،

- عبدالله بن عمر الطريفي - ٣٥٨  
 عبدالله بن محمد بن جعفر الدوريسي -  
 ١٩٠  
 عبدالله بن محمد بن نجا بن محمد -  
 ابن شاسل - ٢١  
 عبدالله بن محسن بن عبيدالله بليله -  
 (ابوالقاسم) - ٣٧٨  
 عبدالله بن موسى (الكاظم (ع) -  
 ٣٨٥ ، ٣٨٦  
 عبدالله بن الهمداني - ١٠  
 عبدالله بن هبة الله الكهوني - ١٩  
 عبدالله بن يوسف بن احمد الاصبهاني -  
 ٣٥١  
 عبدلي بن الحسن الاسترابادي - ٩١ \*  
 عبيدالله بن الحسن بن الحسين بابويه  
 القمي - (والد منتجب الدين) -  
 ٨ ، ٢٦ ، ٣٣ ، ٤٧ ، ٥٠ ، ٦٣ ، ٦٦ ،  
 ٦٧ ، ٦٨ ، ٧٥ ، ٧٧ \* ، ٨٣ ، ٨٥ ،  
 ١٠٠ ، ١٠١ ، ١٠٣  
 عبيدالله بن الحسن بن علي السيلقي -  
 ١٥٦  
 عبيدالله بن الراعواني - ٢١  
 عبيدالله بن محمد بن عبيدالله - ١٥٧  
 عبيدالله بن موسى بن احمد بن محمد -  
 \* ٧٨  
 عبيدالله بن موسى بن علي الرضا -  
 \* ٨٢  
 عبيدالله بن موسى الكاظم (ع) -  
 ٣٨٥

- عبدانقاهر بن احمد بن علي القمي  
 الطبيعى - ٣٦ ، ٨٧ \*  
 عبدالكريم بن احمد بن طاووسى  
 الحسينى - ٢٦  
 عبدالكريم بن اسحاق بن سهلويه - ١٠ ،  
 ١٧ ، ٢١  
 عبدالله بن احمد بن حمزه الجعفري  
 الزينبي القزويني - ٣٨ ، ٨٠ \*  
 عبدالله بن احمد بن رضوان - ٢٠  
 عبدالله بن احمد بن محمد البزاز -  
 ٢٢  
 عبدالله بن احمد الدخ - ٣٧٧  
 عبدالله بن ثابت الليشكري - ١٣  
 عبدالله بن جعفر الدوريسي - ٨٦ \* ،  
 ١٦١ ، ١٧٨  
 عبدالله بن جعفر بن محمد - ٧٨  
 عبدالله الجعفري - ١٤  
 عبدالله بن الحسن بن جعفر - ١٠٢  
 عبدالله بن الحسين بن اسداعيل - ٣٧٧  
 عبدالله بن الحسين بن علي المرعشي -  
 \* ٨٢ ، ٢١٤  
 عبدالله الحصري - ٩  
 عبدالله بن حمزه الطوسي الشارحي  
 المشهدي \* ٨٦  
 عبدالله بن علي بن الحسين (عليه السلام)  
 - الباهر - ٣٠ ، ٣٤٢ ، ٣٤٧ ،  
 ٣٧٣ ، ٣٧٦ ، ٣٧٧ ، ٣٧٨ ، ٣٧٩ ،  
 ٣٨٤ ، ٣٨٦ ، ٤٠٢ ، ٤٠٩ ، ٤١٠  
 عبدالله بن علي بن عبدالله الجعفري  
 القزويني - ٨٠ \*

العجلى = ناصر بن الحسين بن اعرابى  
العربى = بدر بن سيف بن بدر  
عربى بن المسافر - ۹۱ \*  
العربى = كثير بن احمد  
عردس (الشاعر) - ۱۵۱  
العريضى = احمد بن يوسف العلوى  
الحسينى  
عزالدين احمد (صدر الشهيد) - ۱۶۲  
عزالدين پادشاه (بن الحسين بن على  
الحسينى) ۲۵۲  
عزالدين = حسين بن المنتهى الحسينى  
المرعشى  
عزالدين = ذوالفقار بن ابى طاهر بن  
خليفه  
عزالدين شرفشاه بن محمد الحسينى  
عزالدين - طالب بن طالب كيا  
(ابوالقاسم)  
عزالدين عداد بن ناصر الدين محمد  
عزالدين بن العراقى الحسينى - ۸۱  
عزالدين على بن ابى زيد  
عزالدين على بن فضل  
عزالدين داسم بن عزك الحلي  
عزالدين محمد بن محمد بن محمد بن محمد  
عزالدين محمد بن محمد بن محمد بن محمد  
عزالدين يحيى بن محمد بن محمد بن محمد  
الشريف المرتضى  
عزالدين يحيى بن محمد بن محمد بن محمد  
عزالدين محمد بن محمد بن محمد بن محمد  
عزالدين الحسينى - ۳۴۵

عبدال مطلب بن الاعرج الحسينى - ۲۶  
عبدالملك - القاضى - ۱۸۲  
عبدالملك بن احمد بن الداودى الزيدى -  
۸۲  
عبدالملك بن محمد بن عبدالملك  
الورامينى - ۹۲ \*  
عبدالملك بن المعافا - ۹۲ \*  
عبدالملك همدانى - ۳  
عبدالمنعم بن سعدويه - ۱۰  
عبدالمنعم بن غيره الحلبى - ۸۶ \*  
عبد النبى القزوينى اليزدى - ۶  
عبدالواحد بن احمد بن عبدالله - ۲۲  
عبدالواحد بن على بن الحسين - ۱۴  
عبدالوهاب - سيد - ۴۴۳  
عبدالوهاب الرازى - ۱۴  
عبدالوهاب بن المبارك بن احمد  
الانماطى - ۲۱  
عثمان (بن عفان) ۴۱۵  
عثمان بن اسعد بن محمد العاقلى (ابو  
سعد) ۳۵۸  
عثمان بن محمد الهروى - ۸۹ \*  
عثمان بن نظام الملك - ۳۴۵  
عجل بن لجيم بن صعب بن على - ۱۷۷  
العجلى - اميركا بن ابى اللجيم  
المصدرى  
العجلى عاصم بن الحسين  
العجلى - قسورة بن على  
العجلى - محمد بن ادريس (الحلى)  
العجلى - محمد بن الحسين  
العجلى - مسافر بن الحسين

علی بن ابراهیم بن ابی طالب الوریانی -

\* ۸۸

علی بن ابراهیم القطان - ۲۴۱

علی بن ابراهیم بن هاشم بن الجلیل

القمی - ۱۲

علی - خواجه ، (عالم و فقیه) ۴۱۶

علی بن ابی جعفر محمد - ۳۰

علی بن ابی الحسین - ۲۶

علی بن ابی زید بن ابی یعلی - ۹۴ \*

علی بن ابی سعد بن ابی الفرج الخیاط

\* ۸۳

علی بن ابی سعد بن علی القاشانی -

\* ۸۳

علی بن ابی صادق السعدی - ۲۲

علی بن ابی طالب - المرتضی

(امیرالمومنین (ع) - ۲ ، ۳۰ ،

۴۹ ، ۷۸ ، ۱۰۲ ، ۱۰۳ ، ۱۲۹ ،

۱۵۳ ، ۱۵۷ ، ۱۹۹ ، ۲۴۲ ، ۲۴۳ ،

۲۷۴ ، ۲۷۵ ، ۲۷۶ ، ۲۷۷ ، ۲۸۰ ،

۲۸۲ ، ۲۹۹ ، ۳۱۱ ، ۳۱۹ ، ۳۳۴ ،

۳۵۲ ، ۳۵۳ ، ۳۵۴ ، ۳۵۵ ، ۳۵۶ ،

۳۵۷ ، ۳۵۸ ، ۳۵۹ ، ۳۷۳ ، ۳۷۴ ،

۳۷۷ ، ۳۷۹ ، ۴۰۷ ، ۴۰۸ ، ۴۰۹ ،

۴۱۵ ، ۴۳۰ ، ۴۳۲ ، ۴۳۳ ، ۴۴۵

علی بن ابی طالب الترمینی - ۹۰ \*

علی بن ابی طالب الحسینی الاملی -

\* ۸۸

علی بن ابی طالب الحسینی السیلقی -

۱۶۰ ، ۳۵۳

العسقلانی - احمد بن علی بن حجر

(ابن حجر) - ۱۱ ، ۱۲ ، ۳۹۸ ،

۳۹۹ ، ۴۳۰ ، ۴۳۱ ، ۴۳۳

عسکر الورشیدی - ۳۶

عضدالدوله - ۳۱۷

العطار = حسن بن احمد الهمدانی

عطیه العوفی - ۱۸۵

عقیف الدین = ابراهیم بن الخلیل

القوهدی

عقیل بن الحسین بن محمد بن علی -

\* ۷۸

عقیل بن عبدالله بن الحسن - ۱۰۲

عقیل بن محمد السمرقندی - ۹۰ \*

۳۲۸

العقیقی = رضا بن داعی الحسینی

المشهدی

علاء الدین تکش خوارزمشاه - ۲۵ ،

۳۷۴ ، ۳۷۵ ، ۳۷۶ ، ۳۷۷ ، ۳۷۹ ،

۳۸۰ ، ۳۸۳ ، ۳۸۴ ، ۳۸۵ ، ۳۸۶ ،

۳۸۷ ، ۳۹۹ ، ۴۰۳

علاء الدین = حسین بن علی الحسینی

علاء الدین = علی بن عبدالله الجعفری

علاء الدین = محمد بن علی الحسنی

علاء الدین = محمد بن علی بن هبة الله

علاء الدین = مرتضی بن محمد الحسنی

الما مطیری

علاء الدین بن عبدالقادر الحسینی -

۲۱۴

علی بن ابراهیم - ۳۲۱

علی بن تاج‌الدین بن محمد الحسنی  
الکیسکی - ۸۹ \*

علی بن جعفر الاسود - ۲۰  
علی بن جعفر بن علی بن عبدالله  
الجعفری - ۸۰ \*

علی بن (جمال‌الدین ابوالفتوح) الحسین  
بن علی (الخزاعی) - ۸۵ \*

علی بن الحسن - ۱۲  
علی بن الحسن بن ابی‌بکر - ۱۲  
علی بن الحسن بن علی الدستجردی -  
۸۵ \*

علی بن الحسن بن علی بن زیاده  
الاخفی - ۸۷ \*

علی بن الحسن بن محمود الحمصی -  
۱۵

علی بن الحسین بن بابویه - ۱۴ ، ۲۰  
علی بن الحسین الحاسنی - ۱۰۳  
۹۲ \* ۲۱۸ ، ۲۱۹ ، ۲۴۱

علی بن الحسین بن الحسن - ۱۰۳  
علی بن الحسین ابن العلاء بن (۱۱۶) -  
۲۰ ، ۲۹ ، ۱۰۳ ، ۱۵۴ ، ۳۷۶ ،

۳۴۲ ، ۳۴۷ ، ۳۵۴ ، ۳۵۹ ، ۳۷۳ ،  
۳۷۶ ، ۳۷۹ ، ۳۸۴ ، ۳۸۶ ، ۴۰۷ ،  
۴۰۸ ، ۴۰۹

علی بن الحسین بن الحسن - ۳۳  
علی بن الحسین بن شاذان القم - ۱۳

علی بن الحسین بن علی - ۱۴  
علی بن الحسن بن علی - ۱۴

الجاسسی - ۷۹ ، ۹۲ ، ۲۵۰  
علی بن الحسن بن علی - ۱۴

علی بن ابی‌طالب الخبازی الرازی -  
۸۹ \*

علی بن ابی‌طالب الشیبانی (الحسینی) -  
۳۵۷

علی بن ابی‌غانم الجوانی - ۹۵ \*  
علی بن ابی‌الفضل بن مدینیج الحسینی  
الدیباجی - ۹۴ \*

علی بن ابوالفضل محمد الزکی (نقیب  
الری) ۳۷۷  
علی بن ابوالفضل محمد (ابوالقاسم) -  
۳۰

علی بن ابی‌القاسم بن ربیعہ المسکینی -  
۸۸ \*

علی بن ابی‌المعالی بن حنزه العاوی  
الحسینی القمی - ۸۸ \*

علی بن احمد بن سعد الواعظ - ۸۴ \*  
علی بن احمد بن عبدالله العاوی  
المحمدی المازندرانی - ۸۲ \*

علی بن احمد الماهادی - ۵۱  
علی بن احمد بن محمد - ۹۳ \*  
علی بن احمد بن محمد الصیداوی -  
۸۴ \*

علی بن احمد بن موسی بن ابراهیم -  
۲۶

علی بن احمد النیروزی - ۸۹ \*  
علی بن اسباط - ۳۲۱

علی بن بندار بن محمد البوشمی -  
۹۲ \* ۴۵۰

علی بو‌القدیران الاسترآبادی - ۲۴۵  
۲۴۷ ، ۲۴۶

علی بن عبدالصمد التمیمی السبزواری -

\* ۷۶

علی بن عبدالصمد بن محمد الکردوجینی -

\* ۹۴

علی بن عبدالعزیز بن محمد الامامی -

\* ۹۱

علی بن عبدالعظیم بن الحسینی - ۲۵۲

علی بن عبدالله بن ابی منصور الرازی -

\* ۸۳

علی بن عبدالله بن احمد الجعفری

القزوینی - ۸۰ \* ، ۲۲۴

علی بن عبدالله بن احمد بن حمزه

الجعفری (ابویعلی) \* ۳۸۰

علی بن عبدالله الباهر - ۳۸۶

علی بن عبدالله بن علی الوکیل الهوشمی

\* ۸۳

علی بن عبیدالله بن بابویه القمی -

(منتجب‌الدین) - ۸ ، ۱۰ ، ۱۱ ،

۱۲ ، ۱۳ ، ۱۴ ، ۱۵ ، ۱۶ ، ۱۷ ،

۱۸ ، ۱۹ ، ۲۰ ، ۲۱ ، ۲۲ ، ۲۵ ،

۲۶ ، ۲۷ ، ۲۱۰ ، ۲۱۶ ، ۲۵۱ ،

۲۵۵ ، ۲۵۶ ، ۲۵۷ ، ۲۶۳ ، ۲۶۴ ، ۲۸۳ ،

۲۸۵ ، ۲۸۶ ، ۲۸۷ ، ۳۲۷ ، ۳۴۷ ، ۳۵۰ ،

۳۵۱ ، ۳۵۸ ، ۳۶۵ ، ۳۶۹ ، ۳۷۲ ،

۳۷۴ ، ۳۸۳ ، ۳۸۴ ، ۳۸۵ ، ۳۸۶ ،

۳۸۷ ، ۳۹۶ ، ۳۹۹ ، ۴۰۰ ، ۴۰۱ ،

۴۰۲ ، ۴۳۱ ، ۴۳۲ ، ۴۳۷ ، ۴۴۳

علی بن عبیدالله بن الراعونی - ۲۱

علی بن عبیدالله بن محمد - ۱۵۷

علی بن عبدال مطلب القمی - ۹۰ \*

۲۵۲

علی بن حماد البزاز - ۹

علی بن حمزه بن احمد الدخ - ۳۷۹ ،

۳۴۳

علی بن زرینکم الزینوآبادی - ۹۳ \*

علی بن زید الحسینی الابی - ۹۰ \*

علی بن زیرک القمی (ابوالحسن -

\* ۸۱ ، ۲۵۱

علی بن سلمان بن ابی جعفر - ۵۲

علی بن سعید بن هبةالله الراوندی -

\* ۸۶ ، ۲۵۳

علی بن سیف البنی بن المنتهی الحسینی

المرعشی - ۹۵ \* ، ۲۱۴

علی شاعی - سپهبد (ملك مازندران) -

۳۳۴ ، ۴۴۶

علی بن شجاع المصقلی - ۱۰

علی بن شمس‌الدین الحسینی - (جمال

الدین) - ۲۱۷

علی بن صدرالدین مدنی (سیدعلی خان) -

۱۵۷ ، ۱۵۹ ، ۱۶۲ ، ۱۶۳ ، ۱۷۴ ،

۱۷۵ ، ۳۴۷ ، ۳۴۹ ، ۳۵۰ ، ۳۸۱ ،

۳۸۳ ، ۴۱۷

علی بن طالب بن علی - ۷۳

علی بن عبدالجبار بن علی الرازی -

\* ۷۶

علی بن عبدالجبار بن فضل‌الله - ۸۸ \*

علی بن عبدالجبار بن محمد الطوسی -

\* ۸۳ ، ۲۰۱ ، ۲۰۲ ، ۲۰۳ ، ۲۰۹ ،

علی بن عبدالجلیل البیاضی - ۷۹ \*

علی بن عبدالرحمن - ۹۵ \*

علی بن محمد بن حمزه بن محمد ۳۴۳  
علی بن محمد الخزاعی - ۶۱ ، ۱۰۲  
علی بن محمد الرازی المتکلم -  
(زين الدين) - ۷۹ \*

علی بن محمد السراجی - ۱۶  
علی بن محمد بن شعيب بن عبدالرحيم  
الشيبياني القزويني - ۱۹  
علی بن محمد بن عز الشرف الحسيني -  
\* ۹۵

علی بن محمد بن علی الطوسی - \* ۹۰  
علی بن محمد بن علی بن القاسم بن  
الامام الكاظم (ع) - ۴۹  
علی بن محمد بن علی بن القاسم العاقری  
الشعرانی - \* ۷۸

علی بن محمد بن علی بن محمد  
(عز الدين) - ۲۳۹ ، ۳۴۲ ، ۳۴۳ ، ۳۴۴  
۳۷۳ ، ۳۷۶

علی بن محمد بن القراف - ۲۷۰  
علی بن محمد التطیب - ۹۱  
علی بن محمد بن محمد الشریف - ۳۸۴  
علی بن محمد بن الحسين العاصمي  
الحسيني - ۴۹

علی بن محمد بن محمد بن علی بن محمد  
۱۲۸۶ ، ۲۰۳ ، ۲۰۳ ، ۲۰۹

علی بن محمد بن محمد بن علی بن محمد  
علی بن محمد الوهلي شريف بن الواسع  
\* ۸۶

علی بن محمد بن محمد بن محمد بن محمد  
علی بن محمد بن محمد بن محمد بن محمد  
(فخر الدين) - ۳۳۳ ، ۳۳۳ ، ۳۳۳ ، ۳۳۳

علی بن علی بن ابی طالب - \* ۹۲  
علی بن علی بن عبدالصمد التميمي  
السبزواری - \* ۷۶  
علی بن علی بن عبدالصمد النيسابوري -  
۱۵۳ ، ۱۶۱

علی بن علی بن عبدالله - ۱۴  
علی غزنوی (برهان الدين) - ۲۵۷  
علی بن فضل الله بن علی الحسنی  
الراوندي - \* ۸۷ ، ۱۵۹ ، ۱۶۲ ،  
۱۷۰ ، ۲۷۴ ، ۱۷۵ ، ۳۸۲ ، ۳۸۳  
علی بن القاسم بن الرضا الحسنی -  
\* ۸۲

علی بن قاسم بن موسى بن جعفر (ع) -  
۴۹

علی بن قدامه - ۳۵۱  
علی بن محمد (الامام النقی الهادی  
(ع)) - ۱۵۴ ، ۱۵۵

علی بن محمد (سعد الدين) ۳۴۶  
علی بن محمد بن اسماعيل المحمدي -  
\* ۷۸ ، ۲۴۹

علی بن محمد الجوسقي - \* ۸۹  
علی بن محمد الحاسني - \* ۹۲  
علی بن محمد بن الحسين بن بابويه  
القدي - \* ۹۱

علی بن محمد بن الحسين العجلاي  
القزويني - ۱۲۸  
علی بن محمد الحسيني الخجندی -  
\* ۹۱

علی بن محمد بن حمزه القمي (نقيب  
قم) - ۳۷۲ ، ۳۸۴



العلوى = ابو يعلى بن ابى الهجاء

### العمري

العلوى = اسماعيل بن حيدرة بن حمزه  
العباسي

العلوى = بابان محمد الابي (الحسيني)

العلوى = حمزه بن علي بن محمد  
الحسيني

العلوى = داعي بن الرضا الحسيني

العلوى = زيد بن مانكديم الحسني

العلوى = ضياء بن ابراهيم الحسني  
الشجري

العلوى = طالب بن علي الحسيني  
الابهرى

العلوى = ظفر بن الداعي العمري  
الاشترابادي

العلوى = علي بن ابى المعالى الحسيني

العلوى = علي بن احمد المحمدي

العلوى = علي بن محمد بن علي  
الشعراني

العلوى = فاذشاه بن محمد الراوندي

العلوى = محمد بن علي العباسي

العلوى = محمد بن المطهر بن يعلى  
الفاطمي الهروي

العلوى = مرتضى بن الحسين الحسيني

العلوى = مهدي بن الهادي

العلوى = ناصر بن الداعي الحسيني

العلوى = ناصر بن الرضا الحسيني

العلوى = نوح بن احمد الحسيني

عماد بن ناصر الدين محمد بن حمدان

علي المرعش (حفيد الامام زين العابدين)

٢١٢ -

علي بن مسعود بن محمد الفرخان (ابو  
سعد - جمال الدين) - ٢٢٧ ، ٢٣١ ،

٢٣٢ ، ٢٣٤ ، ٢٣٥ ، ٢٣٦

علي بن مطهر بن علي الحسيني  
الديباجي - ٣٣٣

علي بن موسى الرضا (ع) - ١٩١ ،

١٥٤ ، ١٥٥

علي بن مهدي الحسيني المامطيري -  
\* ٨٦

علي بن ناصر بن ابى طالب الهمداني -  
\* ٨١

علي بن ناصر بن الرضا الحسيني -  
\* ٨٨

علي بن ناصر الدين محمد بن حمدان  
الهمداني - \* ٨١

علي بن هبة الله بن دعويدار - \* ٨٤ ،  
١٢٢ \* ، ١٨٨

علي بن هبة الله بن عثمان بن احمد  
الرائقة الدوصلي - \* ٧٦

علي بن ياسر - ١٠

علي بن يعلى بن عوض علوى هروى  
(ابو القاسم) - ٣٦١

علي بن يقطين - ٣٣٤ ، ٤٤٥ ، ٤٤٦ ،

علي بن يوسف بن جعفر الكليني -  
\* ٨٥

العلوى = احمد بن يوسف العريضي  
الحسيني

عمر (بن الخطاب) - ۱۹۳ ، ۲۰۱ ، ۲۴۵ ، ۲۴۶ ، ۲۷۵ ، ۴۱۵  
 عمر الجزيري (بن عبدالله) - ۲۱  
 عمر بن سعد - ۳۰۸  
 عمر بن محمد بن اسحاق العطار - ۱۴  
 عمر بن نظام الملك - امير جمال الملك -  
 ۱۸۲ ، ۳۳۴  
 عمران بن موسى بن الحسن المقرئ -  
 ۱۸۲  
 العمري = ابويعلى بن ابى الهجاء  
 العلوى  
 العمري = ظفر بن الداعي العلوى  
 الاسترابادى  
 عمرو بن عبدالله - ۲۴۱  
 عمرو بن وهب الطائى - ۲۴۱  
 العزى = يزيد بن ابى على المسكنى  
 عيسى (ع) (بيامبر) - ۴۳۲  
 عيسى الراوندى - ۱۴  
 عيسى بن محمد الخشاب - ۳۴  
 عين الساده = على بن محمد بن على

(غ)

غازى - شاه - ۳۴۶ ، ۳۴۷  
 غازى بن احمد بن ابي بكر الساهى -  
 ۹۵  
 الغرى = محمد بن الحسن بن محمد  
 الغفارى = حمزة بن ابي عبدالله  
 البغدادى  
 غنيمه بن هبة الله بن غنيمه الدعوى -

الحمدانى - ۸۱ \*  
 عماد الدين = احمد بن على الحسينى  
 (ابوالقاسم)  
 عماد الدين = جعفر بن على الجعفرى  
 الزينبى  
 عماد الدين = ذوالفقار بن محمد  
 الحسنى  
 عماد الدين ذوالفقار بن معبد الحسنى  
 المروزى  
 عماد الدين = رضا بن المرتضى الحسينى  
 المرعشى  
 عماد الدين = عبدالعظيم بن الحسين  
 عماد الدين = على بن سعيد  
 عماد الدين = على بن محمد بن على  
 عماد الدين = محمد بن ابى القاسم  
 الطبرى  
 عماد الدين = محمد بن على بن حمزه  
 عماد الدين = محمد بن محمد بن الحسين  
 عماد الدين = مرتضى بن محمد  
 عماد الدين كاتب - (عماد كاتب مواف  
 كتاب خريد القصر) - ۱۳۵ ، ۱۴۱ ،  
 ۱۴۵ ، ۱۴۸ ، ۱۴۹ ، ۱۶۲ ، ۲۱۶ ،  
 ۲۲۷  
 عماد محمد وزان - ۳۴۰  
 عماد الملك ابوالقاسم - ۳۴۵  
 عمادى - حاج محمد باقر بن حاج محمد  
 جعفر - ۱۶۴  
 عمارة بن ابراهيم بن سليمان - ۵۲  
 عمار بن محمد - ۱۸۵  
 عمر بن اسكندر - ۹۴ \*

- الخزاعی  
فخرالدین = بابا بن محمد العلوی  
الحسینی الابی  
فخرالدین = حسن بن محمد المسکوی  
فخرالدین رئی - ۳۰۷  
فخرالدین بن شمس الدین الحسینی -  
۲۶۱ ، ۲۶۲  
فخرالدین = شمیلی بن محمد الحسینی  
فخرالدین = عبدالقادر بن احمد  
فخرالدین = علی بن محمد  
فخرالدین فخرآور - ۳۳۰  
فخرالدین گرگانی - ۳۷۰  
فخرالدین محمد الرازی - (امام) -  
۸۱ ، ۴۰۰ ، ۴۲۹  
فخرالدین = محمد بن قاسم بن عباد  
فخرالدین = محمد بن المرتضی  
فخرالدین = محمد بن علی بن محمد  
فخرالدین = عبداللہ بن احمد الاسدی  
فخرالملک المظفر - ۳۴۵  
فرات - ابوالحسن - ۴۴۵  
الفراوی - محمد - ۳۵۸ ، ۴۶۰ ،  
۳۶۱  
فرجاللہ حویزی - ۲۲۵  
فرزدق - ۳۳۷  
فرید خراسان = بیہقی  
فضل بن ابی یعلی الحسن القزوینی -  
\* ۹۷  
فضل بن الحباب - ۳۱۲  
فضل بن الحسن بن الفضل الطبرسی -  
۹۶ \* ، ۱۵۳ ، ۱۵۷ ، ۱۳۲

۹۵ \* ، ۱۸۸

غیاث الدین بن عبدالوہاب - سید -  
۴۴۳

## (ف)

- فادشاہ بن محمد العلوی الحسینی  
الراوندی - ۹۶ \* ، ۲۰۱ ، ۳۳۱  
فارابی - ابونصر محمد بن محمد بن  
طرخان - ۳۵۰  
الفارسی = سلمان  
الفارسی = کردی بن عکبر  
الفارسی = محمد بن احمد  
الفارسی = محمد بن احمد بن علی  
الفارسی = محمد بن زید  
فاضل ہندی - ۴۵۳  
فاطمہ الزہراء (ع) - ۱۵۳ ، ۱۹۷ ،  
۲۷۶ ، ۲۸۲ ، ۴۱۵  
فاطمہ بنت عبداللہ بن احمد الجوردانیہ  
(ام ابراہیم) - ۲۲  
الفاطمی = محمد بن المطہر بن یعلی  
فتح بن محمد بن آزاد المسکنی -  
\* ۹۷  
فخرآور بن محمد بن فخرآور القمی -  
\* ۹۶  
فخرالدین - سید - ۲۲۵  
فخرالدین بن ابی سعید الخزاعی -  
۹۳  
فخرالدین احمد بن محمد بن احمد

قاسم بن علی بن الحسن - ۱۲  
قاسم بن محمد بن قاسم الحسنی الشجری -

\* ۹۸

قاسم بن محمد الخطیب - ۲۴۱  
قاسم بن موسی کاظم (ع) - ۴۹

القاشانی = ابوالنعیم بن محمد  
القاشانی = اسعد بن حمد بن احمد

القاشانی = علی بن ابی سعد  
القاشانی = محمد بن محمد ایوب

قتلغ ایناتج - ۳۷۹ ، ۳۸۲

القریب = حسن بن محمد

قزوینی = رضی (آقا)

القزوینی - حسن بن محمد بن حمدان  
الحمدانی

القزوینی - حسین بن ابی‌الحسین بن  
ابی‌الفضل

القزوینی خلیفه بن ابی‌الحسین

القزوینی داعی بن ظفر الحمدانی

القزوینی ظفر بن الداعی الحمدانی

القزوینی الشافعی بن ابی‌سنان

القزوینی عبدالباقی بن عبدالحار

الجرجانی

القزوینی عبدالجلیل بن محمد

القزوینی عبدالرحمن بن عبدالرحمن

بن محمد

القزوینی عبدالعزیز المودعی

القزوینی عبداللہ بن احمد بن احمد

القزوینی عابد بن محمد الموسوی

القزوینی عابد بن محمد بن محمد

القزوینی قاضی بن ابی‌سنان

فضل بن سهل ذوالریاستین - ۳۳۴ ،

۴۴۵ ، ۴۴۶

فضل بن معقل بن احمد العجلی - ۱۸۰

فضل بن محمد نصری الحسنی (ابونصر)

- ۲۱

فضل‌اللہ بن الحسین بن ابی‌الرضاعبیداللہ

الحسینی المرعشی - ۹۷ \* ۲۱۳

فضل‌اللہ بن روزبهان خنجی شیرازی -

۲۸۹

فضل‌اللہ بن علی بن عبیداللہ الحسنی

الراوندی (ابن‌الرضا) - ۳۹ ، ۵۲ ،

۸۰ ، ۹۶ \* ، ۱۰۱ ، ۱۰۲ ، ۱۰۳ ،

۱۳۵ ، ۱۳۶ ، ۱۴۱ ، ۱۴۳ ، ۱۴۴ ،

۱۴۵ ، ۱۴۷ ، ۱۴۹ ، ۱۵۱ ، ۱۵۳ ،

۱۵۶ ، ۱۵۷ ، ۱۵۸ ، ۱۵۹ ، ۱۶۱ ،

۱۶۲ ، ۱۶۳ ، ۱۶۴ ، ۱۷۰ ، ۱۷۴ ،

۱۹۵ ، ۱۹۷ ، ۲۰۵ ، ۲۱۰ ، ۲۱۶ ،

۲۲۱ ، ۲۲۳ ، ۲۲۷ ، ۲۳۰ ، ۲۳۱ ،

۲۳۵ ، ۲۵۳ ، ۴۲۷

فیروزآبادی - (مؤلف قاهوس) - ۴۱۲ ،

۴۲۹ ، ۴۳۳ ، ۴۵۰

(ق)

القائینی - محمد بن ابراهیم

قابوس بن وشمگیر - ۳۱۷

القادر بالله العباسی - ۳۱۳

قاسم الایهوازی - (ابواسحاق) - ۱۳۷

قاسم بن عباد الحسنی (النقیب) -

\* ۹۸

القمی = احمد بن احمد بن محمد  
القمی = احمد بن ادريس الاشعري  
القمی = احمد بن عبدالقاهر بن احمد  
القمی = امير بن شرفشاه الشريف  
الحسيني  
القمی = حسن بن الحسين بن بابويه  
القمی = حسن بن عبدالعزیز بن الحسين  
القمی = حسن بن علی بن زيرك  
القمی = حسن بن (سيد عمادالدين) بن  
احمد بن علی الحسيني  
القمی = حسن بن فادار  
القمی = حسين بن علی بن الحسين بن  
بابويه  
قمی = شيخ عباس - ۸ ، ۳۸۳ ، ۳۹۴ ،  
۴۰۳ ، ۴۰۷ ، ۴۱۰  
القمی = عبدالقاهر بن احمد الطبيعي  
القمی = عبيدالله بن الحسين بن بابويه  
القمی = علی بن ابی المعالی العاوی  
القمی = علی بن زيرك  
القمی = علی بن عبدالهطلب  
القمی = علی بن محمد بن الحسن  
القمی = فخرآور بن محمد  
القمی = محمد بن ابی نصر  
القمی = محمد بن زين العرب  
القمی = محمد بن عبدالعزیز  
القمی = محمد بن عبدالله  
القمی = محمد بن محمد بن الحسين  
القمی = محمد بن محمد بن مانكديم  
النسابه

قزوينی - علامه ميرزا محمد خان -  
۲۸۷ ، ۲۹۵ ، ۳۰۴ ، ۴۱۷  
القزوينی = محمد بن حربويه بن عيسى  
القزوينی = محمد بن الحسين  
القزوينی = محمد بن محمد بن علی الحمدانی  
القزوينی = محمد بن محمود  
القزوينی = محمد بن محمود الطبري  
القزوينی = محمود بن الحسين  
القزوينی = مسعود بن الحسين  
القزوينی = ملكه بنت الامام ابی الفرج  
محمد  
القزوينی = مهدي بن علی بن اميركا  
القزوينی = هبةالله بن حمدان الحمدانی  
القزوينی = هبةالله بن محمد  
قزوينی استرآبادی - ۳۰۸  
قسورة بن علی بن الحسين العجلی -  
۹۷ \* ، ۱۸۲ ، ۱۸۳  
قسورة بن علی بن قسوره - ۹۸ \*  
القصار = محمد بن جعفر الرازی  
القضاعي - القاضي ابی عبدالله محمد  
بن سلامه - ۷۰  
قضویان - ۳۲۹ ، ۳۳۰  
قطب الدين = (ابوالحسين) سعيد بن  
هبةالله الراوندي  
قطب الدين = محمد بن الحسين القزويني  
قطب الدين = محمد بن علی بن الحسن  
قلج ارسلان بن سلجوق الرومی -  
۲۱۲  
القمی = ابو محمد بن الحسن بن فادار

الكرجى - ابوالفضل - ۲۳  
الکردوجينى = على بن عبدالصمد  
کردى بن عکبر بن کردى الفارسى -  
\*۹۸

الکشمينى = محمد بن عبدالرحمن بن  
ابى بکر

الکلبى - ۳۰۷

الکلينى = زيدان بن ابى دلف

الکلينى = على بن يوسف

الکلينى = حسن بن ابى العزيز امير کا

الحسنى (ميسره)

الکلينى = محمد بن مجتبى

الکلينى - محمد بن يعقوب - ۲۶۴ .

۳۲۱

الکلينى = مجتبى بن محمد

كمال الدين - سيد - ۴۴۳

كمال الدين - احمد بن فضل الله

الراوندى (ابوالمحسن)

كمال الدين اسماعيل اصفهانى - ۳۸۸ .

۴۰۵ ، ۴۰۶

كمال الدين - رضا بن ابى

كمال الدين - عبد العظيم بن

كمال الدين - قنوره بن

كمال الدين - عمر بن

كمال الدين - محمد بن

كمال الدين - محمد بن

الکونى - عبد الله بن محمد

کوتکين بن محمد بن محمد

۳۱۰ ، ۱۲۹

الکونى - محمد بن محمد

القمى = يحيى بن محمد الحسينى

قوام الدين احمد - ۳۴۵

قوام الدين = عبدالرحمن بن ابى الغنايم

قوام الدين = على بن سيف النبى

قوام الدين وزير - ۳۴۰

قوامى رازى - امير - ۲۷۲ ، ۳۳۷ ،

۳۱۴ ، ۳۰۹ ، ۴۱۱

القوسينى = احمد بن على بن امير کا

القوسينى = حسن بن انوشروان

القوسينى = حسين بن على بن امير کا

القوسينى = محمد بن امير کا

القومسانى = عبدالغفار بن محمد بن

عثمان

القومدى = ابراهيم بن الخليل

قورمان = حسن بن ابى الحسن الوراينى

قيس بن محمد الهونى (ابى عاصم) -

۲۲

(ک)

کاشى - على بن عمران - ۴۴۵

کاشى - معين الدين بو نضر - ۴۴۶

الکابى - اردشير بن ابى الماجدين

الکازرى - محمد بن محمد

کتاب بن فضل الله بن کتاب الحلبى

\* ۹۹

کثير بن احمد بن عبد الله بن احمد

العربى \* ۹۸

الکجى - محمد بن ابى القاسم الطبرى

الکراجکى - محمد بن على (ابو الفتح)

الکیسکی = تاج الدین بن محمد بن  
الحسین

الکیسکی = حسن بن تاج الدین الحسینی  
الکیسکی = حسین بن الحسن بن تاج الدین  
الحسینی

الکیسکی = شروانشاه بن الحسن الحسنی  
الکیسکی = علی بن تاج الدین

الکیسکی = محمد بن تاج الدین

الکیسکی = محمد بن الحسین بن محمد

الکیسکی = مرتضی بن محمد

الکیسکی = منتهی بن محمد

الکیسکی = مهدی بن مرتضی

کیکاووس بن دشمن زیار بن کیکاووس

الدیلمی الطبری - ۹۸ \*

کیومرث - ۳۰۷

## (ل)

لاحق بن بندار الخياط - ۲۲

لامعه بنت الحسن (ام الضیاء) - ۱۰

لطف الله بن عطاء الله بن احمد الحسینی

الشجری النیسابوری - ۹۹ \*

اللفتوانی = محمد بن ابی نصر شجاع بن

ابی بکر

لنجر بن منوچهر بن کرشاسف الدیلمی -

\* ۱۰۰

لیاکوش بن منوچهر بن کرشاسف الدیلمی

\* ۱۰۰ -

لیث - ۹ ، ۱۰ ، ۳۵۴ ، ۳۵۵ ، ۳۵۸

لیث بن سعد بن لیث الاسدی - ۹۹ \*

## (م)

المازندرانی = صاعد بن منصور

المازندرانی = علی بن احمد العلوی

مافروخی (مؤلف محاسن اصفهان) -

۱۶۵ ، ۱۶۶

مالك بن الحارث الاشر النخعی - ۱۳ ،

۱۲۸ ، ۳۶

مالك بن نویره - ۲۷۸

المامطیری = حسن بن مهدی

المامطیری = علی بن مهدی

المامطیری = محمد بن اسماعیل

المامطیری = مرتضی بن محمد

دامقانی \* = علامه شیخ عبدالله - ۲۱۹

مأمون بن هارون الرشید - ۱۷۷ ، ۲۷۳ ،

۴۴۵ ، ۳۳۴

مانکدیم بن اسماعیل بن عقیل بن عبدالله -

۱۰۲ \* ، ۴۱۵ ، ۴۱۶

مانکدیم = رضا بن ابی طاهر الحسنی

الماهابادی = حسن بن علی بن احمد

الماهدانی = عبدالرحمن بن ابی الغنایم

الماوردی = محمد بن الحسن بن علی

مبارک بن احمد بن الحسن - ۲۱

مبارک بن بنت ابی الفضل - ۱۰

المنتطب = علی بن محمد

المنتبی - ابوطیب احمد - ۲۷۲

مجاهد - ۹ ، ۳۵۴ ، ۳۵۵ ، ۳۵۸

مجتبی بن امیره بن سیف النبی الجعفری

الزینبی - ۱۱۸ \*

- محدث - جلال الدين اورموى - ۱۶۲  
 محسن بن الحسين بن احمد النيسابورى  
 الخزاعى - ۱۰۱ \*  
 محسن بن عبدالله بن طالوث - ۳۷۸  
 محسن بن محمد الديباجى - ۱۱۰ \*  
 محقق داماد - ۴۲۸  
 محمد بن ابى بكر - ۲۷۳ - ۲۷۴  
 محمد بن ابى جعفر بن اميركا المصدرى  
 - ۱۲۳ \*  
 محمد بن ابى الحسن بن مهوسه  
 الوراينى - ۱۱۴ \* ، ۴۵۱  
 محمد بن ابى القاسم بن الغزال الاصبهانى -  
 ۴۰۲  
 محمد بن ابى القاسم بن محمد بن على  
 الطبرى الاملى الكجى - ۶۵ ،  
 ۱۰۷ \* ، ۴۲۲ ، ۴۲۷ ، ۴۴۹  
 محمد بن ابى عمير - ۳۲۱  
 محمد بن ابى منصور المسكنى - ۱۲۶ \*  
 محمد بن ابى نصر القمى - ۱۲۰ \*  
 محمد بن ابى هاشم الحسينى المرعشى -  
 ۱۱۹ \*  
 محمد بن ابراهيم - القاضى - ۱۸۰  
 محمد بن ابراهيم الغزالى - ۱۷  
 محمد بن ابراهيم المولى - ۱۰  
 محمد بن ابراهيم القاضى - ۱۲۶ \*  
 محمد بن ابراهيم بن محمد بن سعادت -  
 ۲۰  
 محمد بن احمد بن ابى القاسم - ۳۵۴ ،  
 ۳۵۷  
 محمد بن احمد الاردمى - ۳۵۷ ،

- مجتبى بن حمزه بن زيد - مجدالدين  
 ابو هاشم (نسابة رى) ۱۰۳ \* ، ۳۵۹ ،  
 ۳۶۰  
 مجتبى بن الداعى بن القاسم الحسنى  
 (الرازى) - ۳۳ ، ۷۵ ، ۱۰۶ \* ،  
 ۱۶۰ ، ۴۲۵  
 مجتبى بن محمد الحسينى الكلينى -  
 ۱۱۰ \*  
 مجدالدوله بن فخر الدوله ديلمى -  
 ۲۷۵ ، ۲۷۸ ، ۳۱۳ ، ۳۲۵  
 مجدالدين = صاعد بن على الابى  
 مجدالدين = على بن الحسن  
 مجدالدين = مجتبى بن حمزه بن زيد  
 مجدالدين = محمد بن اسعد الحسينى  
 مجدالدين = محمد بن الحسن المرعشى  
 مجدالدين = محمد بن سعيد الابهرى  
 مجدالدين = محمد بن على (بشاريد)  
 مجدالدين = محمد بن محمد بن مانكديم  
 مجدالدين = محمد بن ناصر بن محمد  
 مجدالدين كاشانى - ۲۰۴  
 مجدالساده = عبدالله بن احمد بن حمزه  
 مجدالملك قمى - ۳۳۴ ، ۴۴۶  
 مجدالسى - علاءه ملا محمد باقر - ۲۷ ،  
 ۲۸ ، ۱۴۵ ، ۱۴۷ ، ۱۶۱ ، ۲۲۵ ،  
 ۲۸۱ ، ۳۲۰ ، ۳۲۲ ، ۳۲۶ ، ۳۵۸ ،  
 ۴۲۸  
 مجمع بن محمد بن احمد المسكنى -  
 ۱۱۰ \*  
 مجنون عامرى - ۲۹۲  
 المحتسب - محمد بن الحسين



محمد بن اسعد بن الحسين الحسيني -

\* ۱۱۱

محمد بن اسعد بن علی بن ہبۃ اللہ

دعویدار - ۱۸۸

محمد بن اسکندر بن دریس - ۱۲۴ \*

محمد بن اسماعیل الدیباچ - ۳۰

محمد بن اسماعیل الرازی - ۱۵

محمد بن اسماعیل بن محمد الارقط -

۳۷۸ ، ۳۷۷ ، ۳۴۲

محمد بن اسماعیل بن محمد الحسنی

المامطیری - ۱۰۹ \* ، ۴۴۱

محمد بن اسماعیل المشہدی - (ابو -

البرکات) - ۱۰۶ ، ۴۲۶

محمد بن امیرکا بن ابی الفضل الجعفری

القوسینی - ۱۱۹ \*

محمد بن امیرک بن عبدالملک - ۲۱

محمد بن ایرانشاہ بن ابی زید الحسینی -

\* ۱۲۱

محمد بن ایرانشاہ بن فخرالعین

الحسینی الدیباچی - ۱۱۷ \*

محمد بن ایوب بن ہشام الرازی -

۱۵

محمد بن بحر الاصبہانی - ۱۵

محمد بن برکۃ الاسدی - ۱۳

محمد بن بشر الصونسجردی - ۱۵

محمد بن بہذیر ابو الورشیدی - ۱۲۵ \*

محمد بن قاج الدین بن محمد الحسینی

الکیسکی - ۱۰۳ \* ، ۲۸۷ ، ۴۲۱

محمد بن جابر - ۲۴۱

محمد بن احمد الجعفری (ابو طاہر) -

۲۴۱

محمد بن احمد بن الحسين النیسابوری -

۳۰ ، ۱۰۲ \* ، ۳۲۳ ، ۲۵۷ ، ۳۷۳ ،

۴۱۴

محمد بن احمد الخزاعی - ۱۰۲

محمد بن احمد الدهدار الاصبہانی -

۱۴۰

محمد بن احمد بن شہریار الخازن -

\* ۱۱۲

محمد بن احمد الطیبی - (ابوالفضل) -

۳۵۱

محمد بن احمد بن علی بن الحسن

الشاذان - ۳۵۳ ، ۳۵۴

محمد بن احمد بن محمد الحسینی -

\* ۱۱۱

محمد بن احمد بن محمد الوزیری -

= ۱۱۳

محمد بن احمد بن ملجہ - ۱۰

محمد بن احمد بن یحییٰ الہروزی -

(ابونصر) - ۹

محمد بن احمد بن یحییٰ الدیباچی - ۲۰

محمد بن ادريس الرعوى - ۱۸

محمد بن ادريس العجلی - (الحلی) -

\* ۱۱۳ ، ۳۹۸ ، ۳۹۹ ، ۳۹۶

محمد بن اسحاق بن عاصم البزاز الرازی -

۱۵

محمد بن اسحاق العطار - ۱۴

محمد بن اسحاق بن منده - ۱۰

- محمد بن (جمال الدین) الحسن بن  
المطهر - ۲۶
- محمد بن الحسن المهدانی - ۱۰
- محمد بن الحسن بن محمد بن الحسن -  
۴۹
- محمد بن (ابی علی) حسن بن محمد بن  
الحسن الهمدانی - ۲۲
- محمد بن الحسن (المهدی صاحب الامر  
(عج)) - ۱۹ ، ۲۰ ، ۴۴ ، ۷۸ ،  
۱۰۱ ، ۱۵۴ ، ۱۵۶ ، ۲۶۶ ، ۲۸۴ ،  
۲۹۹ ، ۳۳۶ ، ۳۶۳ ، ۳۶۴
- محمد حسن بروجردی (فرزند آیت الله  
العظمی بروجردی) - ۲۴
- محمد حسن (صاحب جواهر) - ۲۸۱ ،  
۴۵۴
- محمد بن الحسین بن ابی الحسین  
القزوینی - ۱-۴ ، \* ۲۶۴ ، ۲۶۵ ،  
۴۴۴
- محمد بن الحسین بن احمد بن طحالی -  
\* ۱۱۵
- محمد بن الحسین بن اعرابی العجلی -  
\* ۱۲۵
- محمد بن الحسین الحمدی - ۱۳۳
- محمد بن الحسن البیاضی - ۱۱۱ ، \*  
۱۱۱
- محمد بن الحسین الرازی - ۱۲۶ ، \*  
۱۰۸ ، \* ۱۰۸
- محمد بن الحسین بن عبد الجبار الطوسی -  
\* ۱۱۵ ، ۲۱۰
- محمد بن (ابوالفتوح) الحسین بن علی

- محمد بن جعفر بن ربیع المسکنی -  
\* ۱۲۳
- محمد بن جعفر بن محمد السلمی -  
۱۵
- محمد بن جعفر بن محمد القصار  
الرازی - ۱۵
- محمد بن حامد المدنی - (ابورجاء) -  
۳۵۱
- محمد بن الحسن الابی - (ابومنصور) -  
۳۱۶
- محمد بن الحسن بن جعفر بن ابراهیم -  
۱۵۷
- محمد بن الحسن بن حاتم - ۱۴
- محمد بن الحسن بن الحسین بن ایوب  
القمی - ۳۲۶ ، ۳۲۷
- محمد بن الحسن بن الحسین بن بابویه -  
۳۳
- محمد بن الحسن بن الحسین الرثمینی -  
\* ۱۱۴
- محمد بن الحسن بن الحسین المركب -  
\* ۱۱۶
- محمد بن الحسن الحسینی - ۲۱۴
- محمد بن الحسن الحسینی المرعشی -  
\* ۱۱۹
- محمد بن الحسن الشوهانی - ۱۵۳
- محمد بن الحسن بن علی الماوردی -  
۲۰
- محمد بن الحسن بن علی بن محمد -  
۴۹
- محمد بن الحسن القمی - ۳۲۱

۳۷۳ ، ۳۴۳ ، ۳۰

محمد بن حمزة الحسيني - ۲۱۳

محمد بن حيدر الحداد - ۱۲۰ \*

محمد بن حيدر بن مرعش الحسيني -

۱۱۹ \* ، ۲۱۴

محمد رسول الله (المصطفى (ص)) -

۹ ، ۲۵ ، ۲۹ ، ۴۲ ، ۵۲ ، ۱۵۳ ،

۱۸۱ ، ۱۸۵ ، ۱۹۰ ، ۱۹۲ ، ۱۹۳ ،

۲۸۰ ، ۳۱۹ ، ۳۵۲ ، ۳۵۴ ، ۳۵۵ ،

۳۵۶ ، ۳۵۸ ، ۳۶۰ ، ۳۶۳ ، ۳۶۴ ،

۳۷۸ ، ۳۸۳ ، ۳۸۷ ، ۴۳۰ ، ۴۳۲ ،

۴۳۳

محمد بن الرضا ابى طاهر الحسيني -

۱۱۷ \*

محمد بن زكريا - ۳۵۴

محمد بن زيد بن على الفارسي -

۱۰۱ \*

محمد بن زيد العلوي - ۱۷۹

محمد بن زيد بن محمد الهاروني

(ابو جعفر) - ۲۱

محمد بن زين العرب الحسيني القمي -

۱۱۸ \*

محمد بن سعد بن هبة الله بن دعويدار -

۱۲۲ \* ، ۱۸۸

محمد بن سعدون بن موجي بن سعدون -

۲۰

محمد بن سعيد بن محمد الاسدي -

۱۲۰ \*

محمد بن سعيد بن هبة الله الراوندي -

۱۱۲ \*

الخزاعي - ۱۱۳ \* ، ۶۱

محمد بن الحسين بن على بن عبدالصمد

التميمي - ۱۱۳ \*

محمد بن الحسين القزويني (مجد الدين)

۴۰۲ -

محمد بن الحسين المحتسب - ۱۰۸ \*

۴۳۵

محمد بن الحسين بن محمد ابوالمعالي

الحمداني - ۱۰۵ \*

محمد بن الحسين بن محمد البغدادي -

۳۵۳

محمد بن الحسين بن محمد الجعفري -

۱۰۶ \* ، ۱۱۲ \*

محمد بن الحسين بن محمد الحسيني

الكيسكي - ۱۰۳ \* ، ۴۲۰

محمد بن حسين بن محمد بن على بن

قاسم - ۳۸۶

محمد بن الحسين بن محمد

الغري - ۱۱۵ \*

محمد بن حسين بن محمد القريب -

۲۱۶

محمد بن الحسين المنير - ۱۱۶ \*

محمد بن الحسين بن المنتهي الحسيني

الهرعشي - ۱۰۴ \*

محمد بن حربويه بن عيسى - ۱۷

محمد بن حمدان بن محمد الحمداني -

۱۰۵ \*

محمد بن حمدويه - (ابو رجاء) - ۹

محمد بن حمزة بن احمد بن محمد -

محمد بن عبدالله الرضوی القمی -

\* ۱۱۹

محمد بن عبدالله بن علی - ۱۰۳

محمد بن عبدالله بن علی (زین العابدین)

(ع) (الارقط) - ۱۳۰ ، ۳۴۲ ، ۳۷۳ ،

۳۷۷ ، ۳۷۸ ، ۳۸۶ ، ۴۰۸ ، ۴۰۹ ،

۴۱۰

محمد بن عبداللہ بن علی بن الحسن - ۱۰

محمد بن عبدالله الموفق - ۱۰

محمد بن عبدالملک ہمدانی - ۳

محمد بن عبدالواحد - ۲۰

محمد بن عبدالوہاب بن عیسی بن

الحسین النیسابوری الخزاعی - ۳۵۳

محمد بن عبدالوہاب بن عیسی السمان

الرازی - ۱۰۴ ، ۳۵۷ ، ۴۲۲

محمد بن عبید اللہ الحنفی - ۱۷

محمد بن عثمان القومسانی - ۳۲

محمد بن علی بن ابی الحسین (سبط)

قطب الراوندی - ۱۱۲

محمد بن علی بن ابراہیم - ۱۱۶

محمد بن علی اردبیلی - ۲۵۵

محمد بن علی الامامی ساری - ۱۲۱

۴۴۳

محمد بن علی - (الامام الشیرازی) -

۴۹ ، ۱۵۴ ، ۳۲۶ ، ۳۳۰ ، ۳۳۱ ، ۳۳۲

۳۵۴ ، ۳۷۷ ، ۳۷۸

محمد بن علی ساری - ۱۲۱

محمد بن علی (الامام الشیرازی) -

۱۵۴ ، ۱۵۶

محمد بن علی بن جعفر الامامی -

محمد بن سنان بن حلیس العجلی -

۱۷۷

محمد بن سلیمان المصیصی - ۱۰

محمد بن سیف النبی بن المنتھی الحسینی

المرعشی - ۱۱۹ \* ، ۲۱۴

محمد السیلق - ۱۵۶

محمد بن (ابی نصر) شجاع بن ابی بکر

احمد اللقتوانی - ۲۲

محمد بن شرفشاہ بن محمد الحسینی

النیسابوری - ۱۲۵ \*

محمد بن شدس الشرف بن ابی شجاع

الحسینی السیلقی - ۱۰۴ \*

محمد بن الصباح - ۱۸۵

محمد الطوسی (والد خواجہ نصیر -

الدین) - ۱۶۱

محمد بن عبدالباقی بن محمد بن

عبدالله - ۲۰

محمد بن عبدالجبار الطوسی (شہاب -

الدین) - ۲۰۴ ، ۲۰۵ ، ۲۰۶

محمد بن عبدالرحمن بن ابی بکر الخطیب

الکشمینی - ۲۲

محمد بن عبدالسلام بن عبدالرحمن

الوشتجردی - ۳۲۹

محمد بن عبدالعزیز بن ابی طالب القمی -

\* ۱۰۸

محمد بن عبدالقاهر - ۲۰

محمد بن عبدالکریم - (جمال الدین -

\* ۱۲۳

محمد بن عبدالکریم الوزیری - ۱۲۴ \*

محمد بن عبدالله البلخی - ۳۵۸

- محمد بن علی بن عبد اللہ الجعفری -  
\* ۱۲۲
- محمد بن (احمد بن) علی بن الفتال  
النيسابوری (الفارسی) - ۱۰۸ \*  
\* ۱۲۶ ، ۴۳۶ ، ۴۳۷
- محمد بن علی بن قاسم بن عبد اللہ بن  
الامام کاظم (ع) - ۳۸۶
- محمد بن علی بن القاسم المركب -  
\* ۱۱۲
- محمد بن علی الكراچکی - ۷۴ ،  
\* ۱۰۰ ، ۷۵
- محمد بن علی بن محمد الاسترابادی -  
\* ۱۲۴
- محمد بن علی بن محمد بن جعفر  
الادیب - ۳۵۳
- محمد بن علی بن محمد بن حمزہ - ۳۷۳
- محمد بن علی بن محمد بن الرضا -  
\* ۱۱۲
- محمد بن علی بن محمد العلوی العباسی -  
\* ۱۱۵
- محمد بن علی بن محمد المطهر الحسينی  
الديباجی - ۱۰۰ \* ، ۱۳۳ ، ۲۲۰ ،  
۳۳۶ ، ۳۳۷ ، ۳۳۹ ، ۳۴۴ ، ۳۴۶ ،  
۳۴۷ ، ۳۴۹ ، ۳۵۰ ، ۳۵۱ ، ۳۵۳ ، ۳۵۵ ،  
۳۵۷ ، ۳۵۸ ، ۳۵۹ ، ۳۶۰ ، ۳۶۳ ،  
۳۶۵ ، ۳۷۲ ، ۳۷۴ ، ۳۸۲ ، ۳۸۳ ،  
۳۸۵ ، ۳۸۶ ، ۴۰۲ ، ۴۰۳ ، ۴۰۴ ،  
۴۰۶ ، ۴۰۷ ، ۴۰۹ ، ۴۱۱
- محمد بن علی بن محمد النحوی -

- محمد بن علی بن الحسن - ۱۲
- محمد بن علی بن الحسن الحلبي  
(الحلی) - ۱۰۱ \* ، ۱۵۳
- محمد بن علی بن الحسن بن علی  
الدستجردی - ۱۱۸ \*
- محمد بن علی بن الحسن بن محمود  
الحمصی - ۱۵
- محمد بن علی بن الحسن المقری  
النيسابوری - ۱۰۲ \* ، ۴۱۹
- محمد بن علی الحسنی الخجندی -  
\* ۱۱۸
- محمد بن علی بن الحسين الحسينی -  
\* ۱۱۷
- محمد بن علی بن الحسين المرورودی -  
۳۱۸
- محمد بن علی الحمدانی القزوينی - ۲۶ ،  
۲۷
- محمد بن علی بن حمزہ - ۳۴۳
- محمد بن علی بن حمزة الطوسی المشهدی  
- ۱۰۷ \*
- محمد بن علی الرازی - ۱۲۰ \*
- محمد بن علی الطوسی - (تاج الدين) -  
۲۱۰
- محمد (ابی الخیر) علی بن (ابی سلیمان)  
ظفر الحمدانی - ۱۰۵ \*
- محمد بن علی بن عبد الجبار الطوسی -  
\* ۱۱۴
- محمد بن علی بن عبد الصمد النيسابوری -  
۱۵۳ ، ۱۶۱

- محمد بن القاسم بن معیہ الحسینی - ۲۶
- محمد بن القاسم بن ہبۃ اللہ الخلیلی - ۲۶
- محمد القزوینی - برہان الدین - ۱۶۱
- محمد کیسی - (سید رئیس) - ۴۱۶
- محمد بن ماکالیجار الحسینی - ۱۲۱ \*
- محمد بن مجتبیٰ بن محمد الحسینی  
الکلینی - ۱۱۰ \*
- محمد بن محمد ایوب المفید القاشانی - ۱۲۲ \*
- محمد بن محمد بن الحسن المعدانی - ۱۰
- محمد بن محمد بن حسین بن الغرا - ۲۰
- محمد بن محمد بن حسین بن مرزبان  
القمی - ۱۱۰ \*
- محمد بن محمد الدعوی (شوشو) - ۱۲۱ \*
- محمد بن محمد بن علی الحمدانی  
القزوینی - ۲۶ ، ۱۰۵ ، ۴۲۴
- محمد بن محمد الکاظمی - ۱۱۳
- محمد بن محمد بن یونس الخلیلی  
القمی النساء - ۱۱۶ \*
- محمد بن محمد بن محمد الباقی  
الصوفی - ۱۷
- محمد بن محمد النساوی - ۱۰۹
- محمد بن محمود بن الحسن القزوینی  
الطبری - ۱۱

- ۱۱۴ \*
- محمد بن علی بن محمد بن یاسر الخبائی - ۲۲
- محمد بن علی المرتضیٰ - (ابوالفضل)  
۲۷۹ ، ۳۰۱ ، ۳۰۲ ، ۳۰۳
- محمد بن علی نقیب قم - (الشریف) - ۳۰ ، ۳۷۶ ، ۳۸۴
- محمد بن علی بن ہبۃ اللہ بن دعویدار - ۱۲۲ \*
- محمد بن علی بن یاسر - ۱۰
- محمد بن عمار - ۳۵۴
- محمد بن عمار بن محمد الحمدانی - ۱۰۶ \*
- محمد بن عمران المرزبانی - ۱۸۱
- محمد بن فخرآور بن خلیفہ - ۱۱۰ \*
- محمد قراتی - امیر - ۳۴۵
- محمد بن الفضل الفراوی - ۳۴۶
- محمد بن الفضل بن محمد العجلی - ۱۷۷ ، ۱۷۸ ، ۱۷۹
- محمد بن الفضل بن معقل بن احمد  
العجلی - ۱۷۷
- محمد بن فضل اللہ بن علی الحسنی  
الراوندی - ۱۱۸ ، ۱۷۴ ، ۱۷۵
- محمد بن فضیل - ۱۸
- محمد شاہ سلجوقی - ۳۲۴ ، ۳۲۵
- محمد شاہ بن القاسم الحسینی الورامینی - ۱۲۳ \*
- محمد بن القاسم بن عباد النقیب  
الحسنی ۱۱۸ \*

- ۳۶۱  
محمد بن مؤمن الشیرازی - ۱۰۸ \*  
۴۳۴  
محمد بن ناصر بن محمد البغدادی -  
۲۰  
محمد بن ناصر بن محمد الراوی -  
۱۱۴ \*  
محمد نجم الدین دہخدا - ۳۴۶  
محمد بن النعمان (ابو عبدالله) -  
۱۰  
محمد بن ہبہ اللہ بن جعفر الوراق  
الطرابلسی - ۱۰۰ \*  
محمد بن ہشام - ۳۴  
محمد بن الہیثم - ۱۰ ، ۲۲  
محمد بن یحییٰ بن محمد (شرف الدین)  
- ۳۷۵ ، ۳۷۹ ، ۳۸۲ ، ۴۱۳  
المحمدی = علی بن احمد المازندرانی  
المحمدی = علی بن محمد بن اسماعیل  
محمود بن ابی احمد بن محمد الاستر -  
ابادی - ۱۲۴ \*  
محمود بن ابی المحاسن بن امیرک -  
۱۰۹ \* ، ۴۴۰  
محمود بن اسکندر بن دریس - ۱۲۴ \*  
محمود بن اسماعیل الحلبي - ۳۵  
محمود بن امیرک الرازی - ۱۰۹ \*  
محمود بن الحسن بن علویہ الورامینی -  
۱۲۱ \*  
محمود بن الحسن القزوینی الطبری -  
۱۱  
محمود بن الحسن بن ابی الحسن

- محمد بن محمود القزوینی - ۱۷  
محمد بن محمود بن محمد بن ملکشاہ -  
۴۰۳  
محمد بن محمود المشاط - ۱۱  
محمد بن مخلد السعیدی - ۲۴۱  
محمد مذكر همدانی - (مجدالدین) -  
۲۵۷  
محمد بن المرتضیٰ بن حمزہ الحسینی  
الموسوی - ۱۲۳ \*  
محمد بن مرتضیٰ الکبیر - ۳۰ ، ۳۷۳  
محمد المرعشی (شہاب الدین) - ۲۰۹  
محمد بن مسعود التیمی - ۱۲۵ \*  
محمد بن مسعود القسام (فخر الدین) -  
۱۴۰ - ۱۴۲  
محمد بن المطهر بن علی (الحسینی) -  
۳۴۹ ، ۳۸۵ ، ۳۸۶ ، ۴۱۰  
محمد بن المطهر بن یعلیٰ بن غوض  
الفاطمی - ۳۶۰ ، ۳۶۱  
محمد بن المظفر بن ہبہ اللہ بن حمدان  
الهمدانی - ۱۲۶ \*  
محمد بن سعد الموسوی (صفی الدین)  
۱۵۸ ، ۲۶  
محمد بن المفضل بن الاشرف الجعفری -  
۱۰۶ \*  
محمد بن مقاتل الرازی - ۱۵  
محمد بن ملکشاہ - ۲۰۴  
محمد بن منده الاصبہانی - ۱۶  
محمد بن منصور بن علی بن السراجی -  
۱۶  
محمد بن (ابی بکر) موسیٰ المشاط -

مرتضى بن حمزه بن ابي صادق الحسيني  
الموسوي - ۱۲۳ \*

مرتضى بن داعي بن قاسم الحسنی  
(الرازی) - ۳۳ ، ۷۵ ، ۷۶ ، ۱۰۶ \* ،  
۱۶۰ ، ۴۲۵

مرتضى بن عبدالله بن علي الجعفری -  
۱۲۲ \*

مرتضى علم‌الهدی - الشريف السيد -  
۴ ، ۳۲ ، ۴۴ ، ۴۵ ، ۴۹ ، ۶۲ ،  
۶۷ ، ۷۵ ، ۹۹ ، ۱۰۰ ، ۱۰۱ ، ۲۲۴ ،  
۲۵۳ ، ۲۸۴ ، ۲۹۷

مرتضى بن علي بن يحيى العاوی  
الحسينی القمی - ۴۰۷

مرتضى الكبير ابو‌الفضل محمد بن  
مرتضى بن علي - ۳۰

مرتضى الكبير علي بن محمد - ۳۰  
مرتضى بن مجتبی بن محمد العلوی  
العمری - ۶۱

مرتضى (ذوالفخرین) بن المدائنی علی  
الحسينی الديباجی - ۱۰۰ ،  
۳۳۴

مرتضى بن محمد بن تاج الدين  
الكسبي - ۱۰۳

مرتضى بن محمد بن محمد العلوی  
(عالم الفقه) - ۲۸۵

مرتضى بن محمد بن الحسن الجعفری  
الهرعشی - ۱۰۴ ، ۲۱۴

مرتضى يحيى بن محمد بن علي  
(عز الدين)

القزوينی - ۱۲۴ \* ، ۲۶۴ ، ۲۶۵ ،  
۴۴۴

محمود بن سبكتكين غزنوی (سلطان) -  
۳۱۲ ، ۳۱۳ ، ۳۱۵ ، ۳۳۴

محمود بن علي بن الحسن الحمصی  
الرازی - ۴۸ ، ۱۰۴ ، ۱۰۷ \* ،  
۱۱۳ ، ۱۲۹ ، ۲۱۴ ، ۳۹۶ ، ۳۹۸ ،  
۳۹۹ ، ۴۰۰ ، ۴۰۱ ، ۴۲۸ ، ۴۲۹ ،  
۴۳۰ ، ۴۳۱ ، ۴۳۳

محمود گندم‌کوب - ۳۴۶  
محمود بن محمد بن ابي طاهر القزوينی  
الأشرسی - ۳۵۸

محمود بن محمد بن احمد - ۱۱  
محمود بن محمد بن الحسين بن عبدالجبار  
الطوسی - ۱۱۵ \* ، ۲۱۰

محمود بن محمد بن محمد الطالقانی -  
۱۲۵ \*

محي الدين = حسين بن المظفر بن علي  
الجهدياني

مختار بن ابي عبيدة ثقفی - ۲۷۱  
مختار بن محمد بن مختار بن بابويه -  
۱۲۵ \*

مختص الدين = محمد بن الحسن  
الرازی

مذكي بن محمد بن مذكي القزوينی -  
۳۵۸

مرتضى بن ابي الحسن بن الحسين  
الحسينی - ۱۰۹

مرتضى بن الحسين بن احمد العلوی  
الحسينی الشجری - ۱۱۱



المرعشی = علی بن سیف النبی  
 المرعشی = محمد بن ابی ہاشم  
 المرعشی = محمد بن الحسن  
 المرعشی = محمد بن الحسن  
 المرعشی = محمد بن حیدر  
 المرعشی = محمد بن سیف النبی  
 المرعشی = مرتضی بن منتهی  
 المرعشی = منتهی بن الحسن  
 المرعشی = منتهی بن مرتضی  
 مرعشیہ اصبہان - ۲۱۳  
 مرعشیہ تستر - ۲۱۳  
 مرعشیہ قزوین - ۲۱۳  
 مرعشیہ مازندران - ۲۱۳  
 مروان بن محمد الحمار - ۲۱۲  
 المروزی = ذوالفقار بن محمد الحسنی  
 المروزی = محمد بن احمد بن یحیی  
 مسافر بن الحسن بن اعرابی العجلی۔۔  
 \* ۱۲۶  
 مسترشد (باللہ العباسی) - ۳۳۴ ،  
 ۴۴۵ ، ۴۴۶  
 المستعین باللہ العباسی - ۳۷۷  
 المسجدی = حسن بن عبدالملک  
 مسعود بن احمد الصوابی (الضوابی) -  
 ۱۰۹ \* ، ۴۳۹  
 مسعود بن اسکندر بن دریس - ۱۲۴ \*  
 مسعود بن الحسن بن ابی الحسن  
 القزوینی - ۱۲۴ \* ، ۲۶۴ ، ۲۶۵ ،  
 ۴۴۴  
 مسعود بن صاعد (صدر اصفہان) -

المرعشی = وزیر بن محمد  
 المرزبان - ۱۰  
 المرکب = محمد بن علی بن القاسم  
 المرکب = محمد بن الحسن بن الحسن  
 المرعشی = ابو غالب بن ابی ہاشم  
 الحسینی  
 المرعشی = ابو محمد بن المنتهی  
 الحسینی  
 المرعشی = ابو یعلی بن حیدر بن مرعشی  
 الحسینی  
 المرعشی = احمد بن الحسن بن علی  
 الحسینی  
 المرعشی = احمد بن المرتضی بن  
 المنتهی الحسینی  
 المرعشی = حسن بن ابی الرضا عبداللہ بن  
 الحسین  
 المرعشی = حسن بن علی بن عبداللہ  
 المرعشی = حسن بن علی الہمدانی  
 المرعشی = حسین بن ابی الرضا عبداللہ  
 بن الحسین  
 المرعشی = حسین بن علی بن ابی الرضا  
 المرعشی = حسین بن المنتهی بن الحسن  
 المرعشی = رضا بن امیرکیا  
 المرعشی = رضا بن المرتضی بن  
 المنتهی  
 المرعشی = سیف النبی بن المنتهی  
 مرعشی - سید ظہیرالدین - ۴۴۳  
 المرعشی = فضل اللہ بن الحسن  
 المرعشی = عبداللہ بن الحسن

مظفر بن علی بن محمد الحسینی العلوی  
الديباجی - ۳۳۳ ، ۳۳۴ ، ۳۳۵ ،  
۳۴۵ ، ۳۶۵ ، ۳۶۶ ، ۳۶۹ ، ۳۷۰ ،  
۳۷۱ ، ۳۷۳ ، ۳۸۵ ، ۳۸۶ ، ۴۰۷ ،  
۴۰۹ ، ۴۱۰

مظفر بن طاهر بن محمد الحلبي -  
\* ۱۱۱

مظفر العبادي (ابو منصور) - ۲۶۴  
مظفر بن علی بن الحسين الحمداني -  
\* ۱۰۱ ، ۱۸۵ ، ۱۸۷

مظفر بن المطرف (ابو محمد) - ۱۷  
مظفر بن هبة الله بن حمدان الحمداني -  
\* ۱۲۶

معاذ بن جبل - ۱۹۲ ، ۱۹۳  
معاذ بن زكريا - (ابو الفرج) - ۳۵۴ ،  
۳۵۷

معاوية بن ابي سفيان - ۲۷۴ ، ۲۷۵  
معد بن علی بن حمزه - ۲۶  
معد بن علی بن رافع بن ابي الفضائل -  
۲۶

المعداني محمد بن محمد بن الحسن  
معمود - فاطمة بنت موسى الكاظم (ع) -  
۳۸۴

معتقل بن احمد بن محمد بن محمد بن  
۱۷۹ ، ۱۸۲  
معلی بن خنيس - ۲۷۰

معين الدين ابو جعفر بن اميركا -  
اللجيم المصدرى  
معين الدين اميركا بن ابي اللجيم  
المصدرى

۴۰۶

مسعود بن علی الصوابی - ۱۵۳

مسعود بن عمر - \* ۱۰۸

مسعود بن محمد بن الفضل - \* ۱۱۴

المسكنی = حسن بن محمد

المسكنی = فتح بن محمد

المسكنی = مجمع بن محمد بن محمد

المسكنی = محمد بن جعفر بن ربيع

المسكنی = محمود بن ابي منصور

المسكنی = مؤيد بن ابي علی

المسكونی - حسن بن محمد - ۶۰

المسكوى = حسن بن محمد

المسكينی = علی بن ابي القاسم

المشاط = سعد بن محمد بن محمود

مشگوى - ابواسحاق - ۴۴۵ ، ۴۴۶

المشهدى = رضا بن داعی الحسينى  
العقيقى

المشهدى = عبدالله بن حمزه

المشهدى = محمد بن اسماعيل

المشهدى = محمد بن علی بن حمزه

مصباح الدين - احمد بن محمد الحسينى

المصدرى - اميركا بن ابي اللجيم

العجلى

المصدرى = ابو جعفر بن اميركا بن ابي

اللجيم

المصقلی = علی بن شجاع

المصيحى محمد بن سليمان

المطرزى - ابو الفتح ناصر بن عبدالسيد

۳۰۲

المولق العبادى - ۲۷۲

\* ۱۲۰

مکین الدین بلفخر قمی - ۲۲۵ ، ۳۸۱  
منتخب الدین = ابو محمد بن المنتھی  
الحسینی المرعشی  
منتخب الدین = احمد بن ابو محمد بن  
المنتھی المرعشی

منتخب الدین بن حسین السروی -

\* ۱۱۶ ، ۴۴۲

منتخب الدین = علی بن عید اللہ بن  
بابویہ

منتھی بن حسین بن علی الحسینی

المرعشی - ۱۰۴ ، \* ۲۱۴

منتھی بن محمد بن تاج الدین الحسینی

الکیسکی - ۱۰۳ \*

منتھی بن المرتضی بن المنتھی الحسینی

المرعشی - ۱۰۴ ، \* ۲۱۴

منصور بن حسین الابی (الوزیر) -

\* ۱۰۵ ، ۳۱۵ ، ۳۱۶ ، ۳۱۷ ،

۳۱۸ ، ۳۱۹ ، ۳۲۰ ، ۳۲۱ ، ۳۲۲ ،

۳۲۳ ، ۳۲۴ ، ۳۲۶ ، ۳۲۷ ، ۴۲۳

منصور بن سلمة بن الزبرمان النمری -

۲۷۳

منصور بن علی بن محمد السراجی -

۱۶

منصور بن محمد بن الحسن الطالقانی -

۲۱

منصور بن نظام الملك - (امیر) -

۳۴۵

منوچهر بن ایرج بن فریدون - ۳۰۷

معین الدین بو نصر کاشی - ۲۰۴ ،

۳۳۴

معین الدین = سعد بن ابی طالب

معین الدین = سیف النبی بن المنتھی  
المرعشی

معین الدین = عبدلی بن الحسن

مفضل بن الاشراف الجعفری النسابة -

\* ۱۰۶

المفید = عبد الجبار بن علی الرازی

المفید = عبد الرحمن بن احمد النیسابوری

المفید = محمد بن ایوب القاشانی

المفید - محمد بن محمد بن النعمان

(ابو عبدالله) - ۴۵ ، ۱۰۱ ، ۱۸۵ ،

۲۲۴

المقتدر بالله (العباسی) - ۳۱۸ ،

۴۴۵

المقدادی = حسین بن احمد بن طحال

المقری = ابراهیم بن علی بن محمد

الرازی

المقری = حیدر بن احمد

المقری = سلیم بن منصور

المقری = محمد بن علی بن الحسن

النیسابوری

المقری = یحیی بن علی الاسترابادی

ملکشاه ساجوقی - ۲۴۴ ، ۲۵۰ ، ۳۳۴ ،

۴۱۵ ، ۴۴۶

ملکہ بنت الامام ابی الفرج محمد

القزوینی - ۲۲

مکی بن علی بن ابی زید الحمانی -

موفق الدين = حسن بن محمد بن الحسن  
موفق الدين = حسين بن الفتح الواعظ  
البكر آبادي

موفق الدين = حمزه بن عبدالله الطوسي  
موفق الدين = حيدر بن بختيار  
الشنشني

موفق الدين = شروانشاه بن محمد  
الرازي

موفق الدين = عبيدالله بن الحسين بن  
بابويه

موفق الدين = علي بن الحسن

مولى آل محمد = حسين بن ابي موسى

مؤمن آل فرعون - ۲۷۳

المهابادي = احمد بن علي

المهدي بالله العباسي (محمد بن ابو

دوانيق) - ۳۰۷

مهدي بن حمزه بن محمد - ۱۰۳

مهدي بن علي بن ابي اسحاق الحسيني

القزويني - ۱۱۴ ، ۱۱۷

مهدي بن الفضل بن "اشرف الجرجاني"

النسابه - ۱۱۶

مهدي بن مرتضى بن محمد "الحميري"

الكيسكي - ۱۰۳

مهدي بن الهادي بن محمد "الموسوي"

۱۱۶

مهدي بن صالح - ۱۲۰

مهذب الدين احمد بن محمد الوهرزومي

مراجعي - ۳۷۹ ، ۳۸۰

ميراث - (خواجگه) - ۲۵۰

ميسره - الحسين بن ابي اسحاق الحسيني

المنير = محمد بن الحسين

منير الدين = ابو اللطيف بن احمد

المؤدب = محمد بن جعفر بن محمد

مؤيد بن مسعود بن عبدالكريم - ۱۲۵ \*

مؤيد بن ابي علي العنزي المسكني -

\* ۱۱۱

مؤيد بن صالح - ۱۲۰ \*

مؤيد الدين ابن القصاب (الوزير) -

۳۷۶ ، ۳۸۰ ، ۳۸۱ ، ۳۸۲ ، ۳۸۸

مؤيد الهالك ابوبكر عبدالله - ۳۴۵

الموزن - قيس بن محمد

الموردي = احمد بن المهجتي الحسيني

الموردي = هادي بن ابي سليمان

الموصلى = علي بن هبتالله بن عثمان

الدوصلى = هبتالله بن عثمان

هوسى (بيامبر (ع)) - ۴۳۲ ، ۴۴۵

هوسى بن ابراهيم بن هوسى الكاظم (ع)

- ۲۶

هوسى بن جعفر - (الامام الكاظم ع) -

۲۶ ، ۴۹ ، ۷۸ ، ۱۵۴ ، ۱۵۵ ، ۳۲۱ ،

۳۸۵ ، ۳۸۶

هوسى بن محمد بن علي بن هوسى بن

جعفر (ع) - ۷۸

الهوسوى = ابراهيم بن احمد الحسيني

الهوسوى = بدران بن ابي الفتح العاوي

الحسيني الامينى

الهوسوى = مرتضى بن حمزه

هونق بن احمد المكي الخوارزمي -

(اخطب خوارزم) - ۲۲۰ ، ۳۰۲

هونق بن محمد بن يحيى - ۱۳

ناصرالدین = حسن بن تاج الدین الحسینی  
الکیسکی  
ناصرالدین = حسن بن محمد الحمدانی  
القزوی  
ناصرالدین = حسن بن مہدی المامطیری  
ناصرالدین = راشد بن ابراہیم البحرانی  
ناصرالدین = محمد بن حسین  
الحمدانی  
ناصرالدین = محمد بن حسین بن  
المنہی  
ناصرالدین = محمد بن حمدان الحمدانی  
ناصرالدین = محمد بن زین العرب  
ناصرالدین مہطیر - ۳۸۰ ، ۳۸۱  
ناصرالدین = ناصر بن ابی جعفر الامامی  
ناصرالدین = ہادی بن الداعی الحسینی  
النجار = طاہر بن احمد بن محمد  
النجاشی - ۲۰ ، ۳۲۱  
نجم الدین = بدران بن ابی الفتح العلوی  
الحسینی  
نجم الدین = حسن بن حسین الحمدانی  
(ابوخلیفہ)  
نجم الدین رازی - ۳۰۹  
نجم الدین = عبداللہ بن جعفر  
نجم الدین = علی بن ابراہیم الورامینی  
نجم الدین = علی بن حسین الحاستی  
نجم الدین = علی بن محمد القمی  
نجم الدین = غنیمہ بن ہبہ اللہ  
نجم الدین = محمد بن امیرکا  
نجم الدین = مکی بن علی الحمائی  
نجم الدین = یعقوب بن محمد الہمدانی

الحسینی کلینی

میسرہ بن عبدربہ الحریری - ۳۵۱  
مینوی - مجتبی - ۴۰۶

(ن)

ناصرالدین = محمد بن المظفر الحمدانی  
الناصری = اسماعیل بن ابی الفضل  
الناصر باللہ العباسی - ۳۷۵ ، ۳۷۹ ،  
۳۸۱ ، ۳۸۲ ، ۴۱۳  
ناصر بن ابی جعفر الامامی - ۱۲۷ \* ،  
۴۴۳  
ناصر بن ابی طالب علی بن محمد  
الحمدانی - ۱۲۸ \*  
ناصر بن ابی المکارم المطرزی  
الخوارزمی - ۳۵۷  
ناصر بن حسین بن اعرابی (العجلی) -  
۱۲۷ \*  
ناصر بن الداعی العلوی الحسینی  
الشجری - ۱۲۸ \*  
ناصر بن الرضا بن محمد العلوی  
الحسینی - ۱۲۷ \*  
ناصر بن علی الدرکزینی (قوام الدین  
ابوالقاسم) - ۱۳۷  
ناصر بن مہدی العلوی (الحسینی)  
الرازی - (نصیرالدین الوزير) -  
۳۷۴ ، ۳۷۵ ، ۳۷۶ ، ۳۷۹ ، ۳۸۲ ،  
۳۸۵ ، ۴۰۳ ، ۴۱۳  
ناصرالدین ابو اسماعیل قزوی -  
۳۴۰



## (و)

واثق با اللہ بن احمد بن الحسين الحسينى

جبلى - ۱۲۸ \*

الواسطى = هبة الله بن عبدالله

الواعظ = على بن احمد

واعظ - ملا محمد باقر طهرانى - ۲۸۲

واقد بن خليل - (ابوزيد) - ۹ ، ۱۹

الوالد = عبيدالله بن الحسين بن

بابويه

والد قاضى نورالله المرعى - ۲۱۳

وجيه الدين بن طاهر - ۲۱

وجيه الدين = على بن ناصر الدين محمد

(ابوطالب)

ورام بن ابى فراس - ۳ ، ۱۲۸ \*

الوراق = محمد بن هبة الله الطرابلسى

الورامينى = حسن بن ابى الحسن

الورامينى = حسن بن على بن الحسين

الورامينى = حسين بن ابى الحسين بن

موسه

الورامينى = عباس بن على

الورامينى = عبدالملك بن محمد

الورامينى = على بن ابراهيم

الورامينى = محمد بن ابى الحسن

الورامينى = محمد شاه بن القاسم

الورامينى = محمود بن الحسن

الورسامى = احمد بن حمدان الليثى

الورساھى = حسين بن محمد

۳۱۰

نورى - حاج ميرزا حسين محدث - ۵ ،

۱۵۹ ، ۱۶۱ ، ۱۶۵ ، ۱۷۴ ، ۲۵۳ ،

۳۲۱ ، ۳۲۳ ، ۳۲۶ ، ۳۶۴ ، ۳۹۵ ،

۳۹۶ ، ۴۲۸ ، ۴۳۲ ، ۴۳۷ ، ۴۳۹

نوشيروان بن خالد - ۱۲۷ \* ، ۳۳۴

النيروزى = على بن احمد

نيسابورى (مؤلف غرائب القرآن)

۴۳۲

النيسابورى = احمد بن الحسين الخزاعى

النيسابورى = حسين بن ابى الرشيد

النيسابورى = زنگى بن الرشيد

النيسابورى = شرفشاه بن محمد الافطسى

النيسابورى = عبدالرحمن بن احمد

الخبزاعى

النيسابورى = عبدالعزيز بن محمد

الامامى

النيسابورى = لطف الله بن عطاء الله

الشجرى

النيسابورى = محمد بن احمد بن الحسينى

النيسابورى = محمد بن شرفشاه

الحسينى

النيسابورى = محمد بن على بن الحسن

النيسابورى = محمد بن على بن عبدالصمد

النيسابورى = محمد بن على بن فتال

النيسابورى = محمد بن محمد

النيسابورى = محسن بن الحسين

الخبزاعى

- هاشميه - ۳۴۳  
 هبة الله بن احمد بن عمر الجريري -  
 ۲۱  
 هبة الله بن احمد بن هبة الله الاسدي  
 الاصبهاني - ۱۳۰ \*  
 هبة الله بن الحسن بن الحسيني بن  
 بابويه - ۱۳۰ \*  
 هبة الله بن الحسن بن عيسى الراوندي -  
 ۱۴  
 هبة الله بن الحسن الكاتب الوكيلی -  
 ۱۸۲ ، ۱۸۶  
 هبة الله بن الحسين بن يوسف البديع  
 الاسطرلابی - ۱۳۷  
 هبة الله بن حمدان بن محمد الحمداني  
 القزوينی - ۱۳۱ \*  
 هبة الله بن داود بن محمد الاصبهاني -  
 ۴۳  
 هبة الله بن دعويدار الاخباری - ۱۶۱  
 هبة الله بن عبد الله الواسطي - ۲۱  
 هبة الله بن عثمان بن احمد بن الراثع  
 الموصلی - ۱۳۱ \*  
 هبة الله بن علي بن محمد الجريري -  
 ۱۳۰ \*  
 هبة الله بن محمد بن عبد الله الشيباني -  
 ۲۰  
 هبة الله بن محمد السوسي القزوينی -  
 ۱۳۱ \*  
 هبة الله بن نافع الجاوي - ۱۳۰ \*  
 الهروي عثمان بن محمد  
 الهروي محمد بن محمد الفارابي

- الورشیدی = محمد بن بهذير  
 الوزان = ابو معمر  
 وزير بن محمد بن مرداس المرديسي -  
 ۱۲۹ \*  
 الوزيری = محمد بن احمد بن محمد  
 الوزيری = محمد بن عبدالكريم  
 وشاب بن سعيد بن علي الحلبي - ۱۲۹ \*  
 الوشوي = علي بن محمد  
 الوهرگيني (الوهرگيسي) = احمد بن  
 محمد  
 وهسوزان بن دشمن زيار بن مردافكن  
 الديلهی - ۱۲۹ \*

(۵)

- هادی بن ابی سليمان بن زيد الحسيني  
 الدوردي - ۱۳۰ \*  
 هادی بن الحسين الحسنی الشجري -  
 ۱۲۹ \*  
 هادی بن الداعي الحسنی السروي -  
 ۱۳۰ \*  
 هارون الرشيد (العباسی) - ۱۷۷ ،  
 ۱۸۱ ، ۲۱۲ ، ۲۸۱ ، ۳۳۴ ، ۴۴۵ ،  
 ۴۴۶  
 هارون (بن عمران) ۳۳۴  
 هارون بن موسى التلعكبري - ۳۲۱ ،  
 ۳۲۲  
 هارون بن نفيع - ۱۲  
 الهاروني محمد بن زياد بن محمد  
 هاشم بحراني - سيد - ۳۵۴



۴۱۲

یحیٰی بن عدی (ابی زکریا) - ۳۵۱  
یحیٰی بن علی بن محمد المقری  
الاسترابادی - ۱۳۲ \*

یحیٰی بن علی بن محمد بن مطهر -  
۳۴۱ ، ۳۳۹

یحیٰی بن محمد الحسینی القمی - ۱۳۲ \*  
یحیٰی بن محمد بن علی بن المطهر -  
۲۵ ، ۲۹ ، ۱۳۱ \* ، ۱۴۵ ، ۳۴۷ ،

۳۴۸ ، ۳۵۰ ، ۳۵۸ ، ۳۷۱ ، ۳۷۲ ،

۳۷۴ ، ۳۷۵ ، ۳۷۶ ، ۳۷۷ ، ۳۷۹ ،

۳۸۰ ، ۳۸۱ ، ۳۸۲ ، ۳۸۳ ، ۳۸۵ ،

۳۸۶ ، ۳۸۷ ، ۳۸۸ ، ۳۹۳ ، ۳۹۹ ،

۴۰۲ ، ۴۰۳ ، ۴۰۴ ، ۴۰۵ ، ۴۰۷ ،

۴۰۸ ، ۴۱۱ ، ۴۱۲ ، ۴۴۷

الیشکری = ثابت بن عبداللہ بن ثابت  
یعقوب بن محمد بن محمد الہمدانی -

\* ۱۳۲

یہمین الدولہ - ملک - ۳۱۳

یوسف بن ابی الحسن الحسینی -

\* ۱۳۲

یوسف بن ابی الساج - ۳۱۹

یوسف بن باجر - (ابو یعقوب) -

۳۷۰

یوسف بن موسی القطان - ۳۵۴ ،

۳۵۸

یوسف بن مطہر الحلی - (سدید الدین) -

۲۶ ، ۱۵۸

یونس بن ابی المهاجر النسفی - ۳۴

ہزاراسف بن محمد بن عزیز - ۱۳۱ \*

الہشجردی = عبدالصمد بن فخرآور

ہلال بن سعد بن ابی البدر - ۱۳۱ \*

ہمام بن محمد بن نعمان - ۱۰

الہمدانی = حسن بن احمد العطار

الہمدانی = حسن بن علی الحسینی  
المرعشی

الہمدانی - (الحمدانی) = حسین بن

المظفر بن علی

الہمدانی = علی بن ناصر

الہمدانی = محمد بن ابی علی الحسن بن  
محمد

ہمدانی - محمد بن عبدالملک - ۳

الہمدانی = یعقوب بن محمد

ہود (پیامبر) - ۲۷۴

الہوشمی = علی بن بندار

الہوشمی = علی بن عبداللہ

(ی)

یاسر - ۱۰

یافعی (مؤلف مرآة الجنان) ۳۶۳

یاقوت حموی - ۱۶۵ ، ۳۰۶ ، ۳۰۹ ،

۳۱۰ ، ۳۱۲ ، ۳۱۷ ، ۴۴۹ ، ۴۵۰

یحیٰی ابوطالبی اراکی - ۴۱۷

یحیٰی بن حسین بن اسماعیل الحسنی

النسابہ - ۱۳۲ \*

یحیٰی بن زید بن الحسن بن علی (ع) -

۴۱۲

یحیٰی بن زید بن علی بن الحسين (ع) -

## جاہیا

، ۱۶۵ ، ۱۶۴ ، ۱۶۲ ، ۱۵۸ ، ۱۵۱  
 ، ۲۳۰ ، ۲۲۷ ، ۲۱۶ ، ۲۰۴ ، ۱۹۱  
 ، ۳۳۳ ، ۳۲۲ ، ۳۱۷ ، ۳۱۵ ، ۳۰۶  
 ۴۰۴ ، ۳۸۰ ، ۳۵۸  
 امام — ۴۴۳  
 ایران — ۲۹۳ ، ۲۹۲ ، ۲۸۰ ، ۲۰۸ ، ۳۹۲  
 ۳۵۸ ، ۳۵۶ ، ۳۲۰ ، ۲۹۴

### (ب)

بحیرہ — ۳۰۸  
 بصرہ — ۴۰۴ ، ۳۵۱  
 بغداد — ۱۴۱ ، ۱۳۷ ، ۱۳۶ ، ۲۱ ، ۸  
 ، ۳۷۵ ، ۳۴۵ ، ۳۱۰ ، ۳۰۶ ، ۱۴۲  
 ، ۳۸۵ ، ۳۸۲ ، ۳۸۱ ، ۳۷۹ ، ۳۷۶  
 ۴۱۳ ، ۴۰۴ ، ۳۸۷  
 بلخ — ۲۲۵  
 بمبئی — ۴۰۵  
 بولاق — ۲۰۰  
 بیت المقدس — ۴۰۵  
 بیروت — ۳

### (آ)

آبہ — ۳۸۷ ، ۳۳۳ ، ۳۲۲ ، ۲۶۹  
 ۴۲۳ ، ۳۹۹ ، ۳۸۸  
 آمل — ۳۷۹ ، ۳۷۷ ، ۳۴۸ ، ۳۴۷ ، ۳۷۳  
 ۴۱۱ ، ۴۰۵ ، ۴۰۴ ، ۳۸۸ ، ۳۸۲  
 آوہ — ۲۸۹

### (الف)

ابھر — ۳۱۲ ، ۱۷۹ ، ۱۷۸  
 اراک — ۴۱۸  
 اربل — ۳۸۰  
 الارز — ۳۱۶  
 ارم — ۲۷۰ ، ۶۳  
 ارمینیہ — ۳۸  
 اروپا — ۳۷۶  
 استرآباد — ۳۴۳  
 اسکندریہ — ۳۵۸ ، ۲۹۱ ، ۸  
 اشہ شنت — ۵۳  
 اشناہاد — ۵۳  
 اصفہان — اصفہان — ۱۴۰ ، ۱۳۶ ، ۹  
 ، ۱۴۵ ، ۱۴۴ ، ۱۴۳ ، ۱۴۲ ، ۱۴۱

(ح)

- حبشہ - ۲۸۱ ، ۴۵۳  
 حجاز - ۲۲۵ ، ۳۱۵  
 الحرمین - ۵۷  
 حلب - ۹۸ - ۴۲۸  
 حلہ - ۹۱ ، ۱۱۳ ، ۱۲۸ ، ۱۲۹  
 حمص - ۴۲۹ ، ۴۳۰ ، ۴۳۳

(خ)

- خارجہ - ۱۶۶  
 خانقاہ قوہدہ علیا - ۶۷  
 خبزہ - ۹۶  
 خراسان - ۱۷۷ ، ۳۱۲ ، ۳۱۳ ، ۳۱۹ ،  
 ۳۴۰ ، ۴۰۴  
 خرائہ کتب نقیب النقباء - ۳۵۱  
 خوارزم - ۵۴ ، ۵۹ ، ۸۱ ، ۹۹ ، ۲۱۳ ،  
 ۳۷۹  
 خوزستان - ۳۸۰

(د)

- دشتبی - ۱۷۹  
 دشتبی الری - ۱۷۹  
 دشتبی الهمدان - ۱۷۹  
 دمشق - ۴۰۴ ، ۴۲۸  
 دوریست - ۸۶ ، ۱۸۹ ، ۱۹۰

(پ)

- پارس - ۳۲۸  
 پاریس - ۲۸۷  
 پنجه شاه - ۱۶۳

(ت)

- تبریز - ۲۶۹  
 ترکستان - ۳۰۹  
 تنکابن - ۴۱۸  
 تهران - طهران - ۳ ، ۱۶۲ ، ۳۸۷

(ج)

- جاسب - ۲۱۹  
 الجبال - ۱۹۱ - ۳۲۲  
 الجبل - ۲۱۴  
 جبل الکبیر - ۴۰ - ۱۲۵  
 جرجان - ۳۱۵ ، ۳۷۷ ، ۳۷۸ ، ۴۱۲  
 جسر الحسین - ۱۶۶  
 جناشک - ۳۱۶  
 جنبده - ۳۸  
 جنبک - ۳۸  
 جوسق - ۳۱۶ ، ۳۱۷  
 جیلا - گیلان - ۴۴ ، ۸۴ ، ۱۶۶ ،  
 ۴۱۸

۴۱۳ ، ۴۱۵ ، ۴۲۲ ، ۴۲۸ ، ۴۲۹ ، ۴۳۲

## (ز)

زامهران - ۴۲۲

زنجان - ۱۷۹ ، ۹۹

زین‌آباد - ۱۱۸

## (س)

ساری - ۲۷۰

سارید - ۱۲۱

ساوه - ۴۱۷ ، ۳۴۶ ، ۲۸۹ ، ۱۷۸ ، ۴۲۳

سبزوار - ۱۱۳ ، ۵۲

سر من رأی - ۳۷۷

سام - ۴۴۳

سمرقند - ۴۰۴ ، ۹

سمنان - ۳۴۶

سورین - ۴۱۲

سوس - ۴۰۴

## (ش)

شام - ۳۰۹ ، ۲۴۱ ، ۲۱۲ ، ۱۴۲

۴۳۰ ، ۴۰۴

شیراز - ۲۹۲ ، ۲۸۸ ، ۷۰

دهستان - ۸۱ ، ۴۶ ، ۱۴  
دیلم - ۳۱۷ ، ۱۷۹ ، ۱۷۸ ، ۱۷۷  
دیلمستان - ۴۴۳

## (ر)

رامرین - ۵۷

رامزقها - ۵۷

راوند - ۱۵۸ ، ۱۵۶ ، ۱۴۳ ، ۱۳۵ ، ۱۰۹

۲۰۳ ، ۱۵۹

رودسر - ۴۴۳

روذبار - ۳۱۷

روم - ۴۰۵ ، ۳۰۹ ، ۲۱۲ ، ۳۸

رویان - ۴۴۹

ری - ۲۵ ، ۱۶ ، ۱۱ ، ۱۰ ، ۹ ، ۸

۳۲ ، ۳۷ ، ۴۶ ، ۵۳ ، ۵۷ ، ۷۵

۷۶ ، ۷۹ ، ۸۹ ، ۹۱ ، ۱۰۳ ، ۱۴۵

۱۷۹ ، ۱۸۰ ، ۱۹۱ ، ۲۰۵ ، ۲۲۰

۲۴۱ ، ۲۵۰ ، ۲۵۲ ، ۲۶۳ ، ۲۶۴

۲۶۶ ، ۲۶۹ ، ۲۷۹ ، ۲۸۴ ، ۲۸۹

۲۹۱ ، ۳۰۱ ، ۳۰۳ ، ۳۰۶ ، ۳۰۷

۳۰۸ ، ۳۰۹ ، ۳۱۰ ، ۳۱۱ ، ۳۱۲

۳۱۳ ، ۳۱۵ ، ۳۱۷ ، ۳۲۲ ، ۳۳۳

۳۴۱ ، ۳۴۳ ، ۳۴۵ ، ۳۴۶ ، ۳۴۷

۳۴۸ ، ۳۵۱ ، ۳۵۳ ، ۳۵۵ ، ۳۷۵

۳۷۶ ، ۳۷۷ ، ۳۷۸ ، ۳۷۹ ، ۳۸۲

۳۸۴ ، ۳۸۵ ، ۳۸۶ ، ۳۸۷ ، ۳۹۹

۴۰۳ ، ۴۰۴ ، ۴۰۵ ، ۴۱۱ ، ۴۱۲

(ف)

فارس — ۱۹۱ ، ۳۲۲ ، ۴۵۱

(ق)

قاشان — کاشان — ۳۹ ، ۵۱ ، ۶۵ ، ۶۹ ،  
 ، ۸۷ ، ۹۰ ، ۹۱ ، ۱۱۴ ، ۱۱۵ ،  
 ، ۱۲۱ ، ۱۲۲ ، ۱۳۵ ، ۱۳۶ ، ۱۴۰ ،  
 ، ۱۴۱ ، ۱۴۳ ، ۱۴۴ ، ۱۴۵ ، ۱۴۷ ،  
 ، ۱۴۹ ، ۱۵۲ ، ۱۵۶ ، ۱۵۷ ، ۱۵۸ ،  
 ، ۱۶۲ ، ۱۶۳ ، ۱۷۵ ، ۱۹۷ ، ۲۰۲ ،  
 ، ۲۰۴ ، ۲۰۵ ، ۲۰۹ ، ۲۱۶ ، ۲۲۷ ،  
 ، ۲۶۹ ، ۲۸۹ ، ۳۳۳ ، ۴۱۵

قاہرہ — ۴۷

قبرستان بابلان — ۳۸۴

قرطبہ — ۴۰۴

قزوین — ۴۷ ، ۸۱ ، ۱۰۵ ، ۱۲۳ ،  
 ، ۱۵۶ ، ۱۷۷ ، ۱۷۸ ، ۱۷۹ ، ۱۸۰ ،  
 ، ۱۸۱ ، ۱۸۲ ، ۲۴۱ ، ۲۵۲ ، ۲۶۰ ،  
 ، ۲۶۳ ، ۲۸۹ ، ۳۰۱ ، ۳۱۲ ، ۳۲۹ ،  
 ، ۳۴۶ ، ۳۵۸ ، ۳۶۰ ، ۳۶۱ ، ۳۹۵ ،  
 ۳۹۶

قسطنطنیہ — ۴۰۵

قم — ۱۹ ، ۲۵ ، ۸۴ ، ۹۱ ، ۱۰۴ ،  
 ، ۱۴۴ ، ۱۸۴ ، ۱۸۸ ، ۲۱۹ ، ۲۶۹ ،  
 ، ۲۸۹ ، ۳۳۳ ، ۳۴۲ ، ۳۴۳ ، ۳۴۸ ،  
 ، ۳۴۹ ، ۳۷۴ ، ۳۷۵ ، ۳۷۶ ، ۳۷۷

(ص)

صنعا — ۴۰۴

(ط)

طالقان — ۳۱۲

طبرستان — ۱۴ ، ۲۱ ، ۲۲ ، ۱۷۹ ،  
 ، ۲۸۹ ، ۳۱۵ ، ۳۱۶ ، ۴۰۵ ، ۴۴۹ ،  
 ۴۵۰

طوس — ۳۴۵

(ع)

عتبات عالیات — ۲۹۰ ، ۲۹۲

عراق — ۶۴ ، ۱۰۰ ، ۱۴۵ ، ۱۸۶ ،  
 ، ۳۳۳ ، ۳۴۰ ، ۳۵۰ ، ۳۷۹ ، ۳۸۰ ،  
 ، ۳۸۱ ، ۳۸۵ ، ۳۸۶ ، ۳۸۸ ، ۴۰۲ ،  
 ۴۰۴

عراق العجم — ۳۷۴

(غ)

غدیر خم — ۲۶۹

غری — ۴۶ ، ۴۷ ، ۷۰ ، ۴۲۲

غزندہ — ۴۰۴

غزنین — ۳۱۳

## (م)

- مازندران — ۲۱۳ ، ۳۳۴ ، ۳۴۶ ، ۳۴۷ ،  
 ۳۷۴ ، ۴۰۴ ، ۴۱۸  
 ماوراء النہر — ۴۰۴  
 مدائن — ۳۰۸  
 مدرسہ خواجہ عبدالجبار مفید — ۲۴۴ ،  
 ۳۴۹  
 مدرسہ شرف الدین مطہر — ۳۴۸ ،  
 ۳۴  
 مدرسہ صفی الدین — ۴۴۶  
 مدرسہ فضل اللہ راوندی — ۱۵۸  
 مدرسہ فقید علی جاسبی — ۲۵۰  
 مدرسہ عالی سپدسالار — ۴۰۳  
 مدرسہ عماد وزان — ۳۸۰  
 مدرسہ الکبیر — ۲۸۴ ، ۲۹۷  
 مدرسہ مجد الدین — ۴۴۶  
 مدرسہ مجدید — ۱۳۶ ، ۱۶۲  
 مدرسہ مرتضیٰ کبیر — ۳۳۶  
 مدینہ — ۲۸۰  
 مدینہ السلام — ۱۱۹ ، ۱۸۰ ، ۲۸۰ ،  
 ۳۷۵  
 مراغہ — ۱۵۶  
 مرعش — ۲۱۲  
 مرو — ۴۰۴  
 مزدغان — ۳۸۰  
 مسجد الجامع القادیم — ۱۶۳  
 مسجد جمعہ کاشان — ۱۶۳  
 مسکن — ۸۸

- ۳۷۹ ، ۳۸۱ ، ۳۸۲ ، ۳۸۴ ، ۳۸۵ ،  
 ۳۸۶ ، ۳۸۷ ، ۳۹۹ ، ۴۰۳ ، ۴۰۴ ،  
 ۴۰۵ ، ۴۰۷ ، ۴۰۸ ، ۴۰۹ ، ۴۱۱ ،  
 ۴۱۵ ، ۴۱۹

قوہدہ — ۵۳

قوہدہ العلیا — ۶۷

## (ک)

- کابل ۴۰۴  
 کتابخانہ شرف الدین محمد — ۳۵۰  
 کتابخانہ صاحب بن عباد (دارالکتب) —  
 ۳۱۳  
 کتابخانہ محمد حسین شعاع — ۲۸۸  
 کتابخانہ ملی — ۳۶۲  
 کتابخانہ ملی پاریس — ۳۶۲  
 کتب خانہ مجد الدولہ — ۳۱۳  
 کتب خانہ نقیب النقباء — ۳۵۱  
 کجد — ۴۴۹  
 کرخ — ۳۱۴  
 کرمان — ۱۹۱ ، ۳۲۲ ، ۳۲۸  
 کلار — ۴۴۹  
 کلکتہ — ۲۹۳  
 کوفہ — ۹۶ ، ۱۷۶

## (ل)

- لاہیجان — ۴۴۳  
 لکنہو — ۳۰۲ ، ۴۰۵  
 لندن — ۳۰۷

(و)

ورامین - ۶۴ ، ۱۲۰ ، ۲۶۹

(۵)

ہشت جرد - ۳۲۹

ہمدان - ۱۵۶ ، ۱۷۹ ، ۳۱۵ ، ۳۴۶

۳۵۸ ، ۳۷۶ ، ۳۷۹ ، ۳۸۰ ، ۴۱۳

ہند - ہندوستان - ۲۹۰ ، ۲۹۳

ہوسم - ہوشم - ۵۰ ، ۴۵۰

(ی)

یہن - ۴۰۴

مشہد بنت الامام موسیٰ بن جعفر (ع)

۳۸۱ ، ۳۸۷

مشہدالرضا - ۱۰۸ ، ۴۲۶

مشہد علی - ۳۱۴

مشہد الغری - ۱۱۲

مصر - ۴ ، ۱۶۶ ، ۳۴۳ ، ۳۷۵ ، ۳۷۷

مغرب - ۴۰۴

مقبرہ سلطان سدھی - ۱۶۳

مکہ - ۷۰ ، ۳۵۱ ، ۴۰۴

موصل - ۳۲۶

(ن)

نجف (الاشرف) - ۲۱۳

نرجہ - ۱۲۳

نیشابور - نیشابور - ۳۳ ، ۶۵ ، ۳۰۶

۳۱۰ ، ۴۳۸

## كتابتها

الاربعين - (المعروف بالمحمدين) -  
٣٥٨

الاربعين ، للمفيد النيسابوري - ٢٢٦  
الاربعين، في الاحاديث - ٩٦ - ١٥٨  
الاربعين ، في مناقب الامام علي (ع)  
٣٥٦

الاربعين عن الاربعين من الاربعين -  
٩ ، ١٠ ، ٣٠ ، ٣١ ، ١٠٢ ، ٣٥١ ،  
٣٧٣ ، ٣٧٤ ، ٣٨٤ ، ٣٨٥ ، ٤٠٢

اسامي دهات كشور - ٢١٩

اساس ، اساس البلاغ - ١٥٥ ، ١٥٦ ،  
١٦٧ ، ٢٣٣ ، ٢٣٨ ، ٣٥٧

اصل درست - ٣٢١ ، ٣٢٧

اصل زيد الزراد - ٣٢١ ، ٣٢٦

اصل عاصم بن احمد الحنظلي - ٣٢٧

الاصول الخمس - ٨٦

الاعتقاد في علم الفقه - ٣٩

الاعتقاد - ٤٥

اعجاز القرآن - ١٠٢

الاعراب ، كتاب في - ٥١

اعلام النوري باعلام الهدى - ٩٧ ، ٣٣٢

الاعمال الصالحة - ٤٧

(آ)

آثار الابرار - ٦١

آثار البلاد - ٣٠٧

آثار الدينيه - ٨٢

آداب الدينيه للخزانة العينيه - ٩٧ ،

٣٣٢

(الف)

ابطال الباطل - ٢٨٩

اجازات = بحار الانوار جلد اجازات

الاجتهاد - ٨٢

احقاق الحق - ٢٦٧ ، ٢٧٣ ، ٢٧٧ ،

٢٨٩ ، ٢٩٩

احكام ايمان - ٤٥٣

احكام الاحكام - ٦٨

احكام القرآن - ٣١٣

ادعيه زين العابدين - ١٢٧

ادعية السر - ١٥٨ ، ١٥٩

الادنى - كتاب - ١١٦

الاديان والملل - ٧٨



- ۱۱۶ ، ۱۱۷ ، ۱۱۸ ، ۱۱۹ ، ۱۲۰ ،  
 ۱۲۱ ، ۱۲۲ ، ۱۲۳ ، ۱۲۴ ، ۱۲۵ ،  
 ۱۲۶ ، ۱۲۷ ، ۱۲۸ ، ۱۲۹ ، ۱۳۰ ،  
 ۱۳۱ ، ۱۳۲ ، ۱۶۳ ، ۲۴۸ ، ۲۵۵ ،  
 ۲۸۶ ، ۲۹۱ ، ۳۸۲  
 الانتصاف - کتاب - ۶۰  
 الانساب، للسمعانی - ۱۴۳ ، ۱۵۷  
 الانساب للقمی - ۱۱۶  
 انساب آل ابی طالب - ۱۳۲  
 انساب آل الرسول و اولاد البتول - ۷۸  
 انساب الطالبیہ - ۳۳  
 انساب شجرہ السادات - ۴۰۳  
 انوار الاخبار - ۶۱  
 انوار الربیع - ۱۷۰  
 الانوار فی تاریخ الائمہ الاطہار - ۷۶  
 اوقایہ الصلاة الخمس - ۹۸  
 ایجاز المقال - ۱۵۸ ، ۲۱۴ ، ۲۵۵  
 ایجاز فی شرح ایجاز ، الانجاز فی  
 شرح ایجاز - ۶۸  
 الايضاح - ۳۰۲ - ۳۵۷  
 الايضاح فی الامامہ - ۱۸۵  
 الايمان - کتاب - ۹۹

## (ب)

- بحار - بحار الانوار - ۲۷ ، ۲۸ ، ۲۹ ،  
 ۳۰ ، ۳۶ ، ۴۱ ، ۴۲ ، ۴۷ ، ۴۹ ،  
 ۵۳ ، ۵۶ ، ۵۷ ، ۶۳ ، ۶۵ ، ۶۸ ،  
 ۷۰ ، ۷۸ ، ۷۹ ، ۸۰ ، ۸۲ ، ۸۴ ،  
 ۸۹ ، ۱۰۰ ، ۱۰۲ ، ۱۰۶ ، ۱۰۸ ، ۱۰۹

- اعیان الشیعہ - ۱۷۷  
 الاغراب فی الاعراب - ۶۸  
 الافادہ - ۱۳۲  
 اقرب، اقرب الموارد - ۱۵۰ ، ۱۶۷ ،  
 ۱۶۸ ، ۲۰۵ ، ۲۰۶ ، ۲۰۹ ، ۲۳۰ ،  
 ۲۳۱ ، ۲۳۶  
 الامالی - لاحمد النیسابوری - ۳۲  
 الامالی - لعبد الرحمن النیسابوری -  
 ۷۵  
 الامالی - لعقيل بن الحسين - ۷۸  
 الامالی - لهحسن بن حسين النیسابوری -  
 ۱۰۲  
 الامالی - لهظفر الحمدانی - ۱۸۵  
 الامالی - لهبة الله بن علی - ۱۳۰  
 الامامہ - ۷۲  
 امل - امل الامل - ۳۲ ، ۳۳ ، ۳۴ ،  
 ۳۵ ، ۳۶ ، ۳۷ ، ۳۸ ، ۳۹ ، ۴۰ ،  
 ۴۱ ، ۴۲ ، ۴۳ ، ۴۴ ، ۴۵ ، ۴۶ ،  
 ۴۷ ، ۴۸ ، ۴۹ ، ۵۰ ، ۵۱ ، ۵۲ ، ۵۳ ،  
 ۵۴ ، ۵۵ ، ۵۶ ، ۵۷ ، ۵۸ ، ۵۹ ،  
 ۶۰ ، ۶۱ ، ۶۲ ، ۶۳ ، ۶۴ ، ۶۵ ،  
 ۶۶ ، ۶۷ ، ۶۸ ، ۶۹ ، ۷۰ ، ۷۱ ،  
 ۷۲ ، ۷۳ ، ۷۴ ، ۷۵ ، ۷۶ ، ۷۷ ،  
 ۷۸ ، ۷۹ ، ۸۰ ، ۸۱ ، ۸۲ ، ۸۳ ،  
 ۸۴ ، ۸۵ ، ۸۶ ، ۸۷ ، ۸۸ ، ۸۹ ،  
 ۹۰ ، ۹۱ ، ۹۲ ، ۹۳ ، ۹۴ ، ۹۵ ،  
 ۹۶ ، ۹۷ ، ۹۸ ، ۹۹ ، ۱۰۰ ، ۱۰۱ ،  
 ۱۰۲ ، ۱۰۳ ، ۱۰۴ ، ۱۰۵ ، ۱۰۶ ،  
 ۱۰۷ ، ۱۰۸ ، ۱۰۹ ، ۱۱۰ ، ۱۱۱ ،  
 ۱۱۲ ، ۱۱۳ ، ۱۱۴ ، ۱۱۵

- تاريخ بيهق - ۴ ، ۳۴۵ ، ۴۰۴ ، ۴۴۰ ،  
تاريخ حمص - ۴۲۹  
تاريخ ري - ۸ ، ۱۱ ، ۱۲ ، ۱۳ ، ۱۴ ،  
۱۵ ، ۱۶ ، ۱۷ ، ۳۱۰ ، ۳۱۴ ، ۳۱۶ ،  
۳۱۸ ، ۳۲۴ ، ۳۲۵ ، ۳۲۷  
تاريخ طبرستان - ۱۴۴ ، ۳۴۶ ، ۳۷۹ ،  
۳۸۷ ، ۳۸۸ ، ۴۱۱  
تاريخ طبرستان و رويان و مازندران -  
۴۴۳  
تاريخ كاشان - ۱۶۳  
تاريخ گزيده - ۳۳۰  
تاريخ مفصل ايران - ۴۰۶  
تأسيس الشيعة لعلوم الاسلام - ۳۵۰ ،  
۳۸۳  
تبصرة العوام - ۲۶۳  
تبصير المنتبه في تحرير المشتبه -  
۴۳۱ ، ۴۳۳  
التيبان في التصريف - ۳۵  
التيبان في تفسير القرآن - ۴۳۶  
التيبين والتنقيح في التحسين والتقيح -  
۱۰۷ ، ۴۰۰ ، ۴۳۱  
تته صوان الحكمة - ۳۵۰ ، ۳۵۱  
تته المنتهى - ۳۹۴  
تته البيهق - ۳۱۵ ، ۳۲۳ ، ۳۲۶  
تتميم امل الامل - ۶  
تجارب السلف - ۳۷۵ ، ۳۸۸ ، ۳۹۹  
تحفة الجلاله في انساب الطالبه -  
۱۵۶ - ۳۷۷  
تحفة العراقيين - ۳۶۰  
التدوين - ۸ ، ۱۷ ، ۱۹ ، ۲۰ ، ۱۷۶ ،

- ۱۱۰ ، ۱۱۷ ، ۱۲۳ ، ۱۲۴ ، ۱۲۵ ،  
۱۲۹ ، ۱۳۰ ، ۱۳۱ ، ۱۴۵ ، ۱۴۸ ،  
۱۶۰ ، ۱۶۱ ، ۲۵۵ ، ۲۸۱ ، ۲۹۱ ،  
۳۲۰ ، ۳۲۲ ، ۳۵۸ ، ۴۳۷ ، ۴۳۸ ،  
بحر الانساب - ۳۷۶  
البدايه والنهايه - ۳۱۴  
بدايه الهداية - ۱۰۷ ، ۴۰۰  
البراهين في امامة اميرالمومنين - ۸۷ ،  
۲۵۹ ، ۲۸۳  
برهان قاطع - ۴۱۸  
البيستان في تفسير القرآن ۳۲  
بشاره المصطفى لشيعة المرتضى - ۴۲۲ ،  
۴۴۹  
بصيره المتعظين - ۴۳۷  
بعض فضائح الروافض - ۲۱۷ ، ۲۵۸ ،  
۲۶۷ ، ۲۸۳  
بعض مثالب النواصب في نقض بعض  
فضائح الروافض = النقض  
البهاء - كتاب - ۶۰  
البيان - للساماني - ۹۶  
البيان - في النحو - ۳۵  
بيان الانفرادات - ۶۸  
بيان الشرايع - ۷۲  
بيان من كنت مولاه - ۱۰۲  
(ت)  
تاج العروس - ۱۵۸ ، ۲۰۱ ، ۲۳۸ ،  
۳۴۸ ، ۳۴۹ ، ۴۳۰ ، ۴۳۳ ، ۴۵۰  
تاج الموالي - ۹۷

- تفسیر — الامام محمد الباقر (ع) —  
۴۳۶
- تفسیر نیشابوری = التویر فی معانی  
التفسیر  
التقريب — ۲۲۴
- تكملة تاريخ الطبري — ۳
- تلخیص مجمع الاداب فی معجم الالقاب —  
۱۷۴ ، ۳۱۸ ، ۴۰۷ ، ۴۰۹
- التبیه — ۶۷
- تبیہ الخواطر و نزہة النواظر — ۳
- تنزیہ الانبیاء — ۲۸۴ ، ۲۹۷
- تنزیہ عایشہ — ۸۷ ، ۲۶۱ ، ۲۶۲ ،  
۲۸۳
- تنقیح — تنقیح المقال — ۳۲ ، ۳۳ ،  
۳۴ ، ۳۵ ، ۳۶ ، ۳۷ ، ۳۸ ، ۳۹ ،  
۴۰ ، ۴۱ ، ۴۲ ، ۴۳ ، ۴۴ ، ۴۵ ،  
۴۶ ، ۴۷ ، ۴۸ ، ۴۹ ، ۵۰ ، ۵۱ ،  
۵۲ ، ۵۳ ، ۵۴ ، ۵۵ ، ۵۶ ، ۵۷ ،  
۵۸ ، ۵۹ ، ۶۰ ، ۶۱ ، ۶۲ ، ۶۳ ،  
۶۴ ، ۶۵ ، ۶۶ ، ۶۷ ، ۶۸ ، ۶۹ ،  
۷۰ ، ۷۱ ، ۷۲ ، ۷۳ ، ۷۴ ، ۷۵ ،  
۷۶ ، ۷۷ ، ۷۸ ، ۷۹ ، ۸۰ ، ۸۱ ،  
۸۲ ، ۸۳ ، ۸۴ ، ۸۵ ، ۸۶ ، ۸۷ ،  
۸۸ ، ۸۹ ، ۹۰ ، ۹۱ ، ۹۲ ، ۹۳ ،  
۹۴ ، ۹۵ ، ۹۶ ، ۹۷ ، ۹۸ ، ۹۹ ، ۱۰۰ ،  
۱۰۱ ، ۱۰۲ ، ۱۰۳ ، ۱۰۴ ، ۱۰۵ ،  
۱۰۶ ، ۱۰۷ ، ۱۰۸ ، ۱۰۹ ، ۱۱۰ ،  
۱۱۱ ، ۱۱۲ ، ۱۱۳ ، ۱۱۴ ،  
۱۱۵ ، ۱۱۶ ، ۱۱۷ ، ۱۱۸ ،  
۱۱۹ ، ۱۲۰ ، ۱۲۱ ، ۱۲۲ ، ۱۲۳

- ، ۱۷۷ ، ۱۷۸ ، ۱۷۹ ، ۱۸۰ ، ۱۸۲ ،  
، ۱۸۵ ، ۲۵۵ ، ۲۶۴ ، ۲۹۱ ، ۳۰۱ ،  
، ۳۱۶ ، ۳۲۹ ، ۳۵۸ ، ۳۵۹ ، ۳۶۱ ،  
، ۳۶۲ ، ۳۹۴ ، ۳۹۵ ، ۳۹۶
- التذکرہ — لسار بن عبدالعزیز — ۲۲۴
- ترجمہ العلوی للطب الرضوی — ۹۶
- التصفح — ۲۴۸
- التعجب — کتاب — ۱۰۰
- التعلیق لسید مرتضی المرعشی — ۱۰۴
- التعلیق — للنیشابوری — ۱۰۲
- تعلیق التذکرہ — ۴۰
- التعلیق الصغير — للعجلی — ۳۵
- التعلیق الصغير — للحمصی — ۱۰۷ ،  
۴۰۰
- التعلیق العراقي = المنقذ من التقليد  
والمرشد الى التوحيد
- التعلیق الكبير — للعجلی — ۳۵
- التعلیق الكبير — للحمصی — ۱۰۷ ،  
۴۰۰
- التغريب فی التعريف — ۶۸
- تفسیر ابو الفتوح الرازی — ۲۶۲ ، ۲۹۰ ،  
۲۹۲ ، ۲۹۳ ، ۴۳۶
- تفسیر الامام العسكري (ع) — ۴۳۶
- تفسیر شیخ الطوسی = التبیان
- تفسیر — لعزالدين علی الراوندى —  
۱۶۳ ، ۱۷۰
- تفسیر — لفضل الله الراوندى — ۹۶
- تفسیر الفخر الرازی — ۴۳۰ ، ۴۳۲
- تفسیر القطب الراوندى — ۶۸
- تفسیر محمد بن بحر الاصبهانی — ۱۵

۱۲۹ ، ۱۳۰ ، ۱۳۱ ، ۱۳۲ ، ۲۵۵  
 جلاء الاذهان - ۴ ، ۲۳  
 الجمع المبارك والنفع المشارك - ۴۰۲  
 جنه النعيم والعيش السليم - فى احوال  
 هولانا عبدالعظيم ۲۸۲  
 جوابات الاسماعيليه - ۶۰  
 جوابات الزيديه - ۶۰  
 جوابات على بن ابى القاسم الاسترآبادى  
 (بلقران) - ۷۷ ، ۲۸۵  
 جوابات القراءطه - ۶۰  
 جوابات الشيخ مسعود الصوابى - ۷۷ ،  
 ۲۸۵  
 الجواهر - لابن براج - ۷۴  
 الجواهر - للزنجانى - ۱۲۷  
 جواهر الكلام - ۲۸۱ - ۴۵۴  
 جواهر الكلام فى شرح مقدمه الكلام -  
 ۶۸

(ح)

الحج - كتاب - ۲۳  
 الحجج - كتاب - ۴۲  
 الحجج والبراهين - ۷۶  
 الحجج - فى الامامه - ۴۵  
 الحد - المعين - ۳۵  
 الحدود للمباحين - ۷۹  
 الحدود - للنيسابورى - ۱۰۲  
 الحدود والحقائق - ۷۲  
 حديقته الشيعه - ۲۷۹ ، ۲۸۰  
 الحسين النسيب للحسين النسيب -

۱۲۴ ، ۱۲۵ ، ۱۲۶ ، ۱۲۷ ، ۱۲۸ ،  
 ۱۲۹ ، ۱۳۰ ، ۱۳۱ ، ۱۳۲ ، ۲۱۹ ،  
 التنوير فى معانى التفسير - ۴۳۶ ،  
 ۴۳۷  
 التواريخ للرازى - ۶۳  
 التواريخ للورام - ۱۲۹  
 توراة - ۳۰۶  
 تهافت الفلاسفه - ۶۸  
 التهذيب - ۳۲۱

(ج)

الجامع - فى الاخبار - ۸۳  
 جامع - جامع الروات - ۲۳ ، ۲۴ ، ۳۲ ،  
 ۳۳ ، ۳۴ ، ۳۵ ، ۳۶ ، ۳۷ ، ۳۸ ،  
 ۳۹ ، ۴۰ ، ۴۱ ، ۴۲ ، ۴۳ ، ۴۴ ،  
 ۴۵ ، ۴۶ ، ۴۷ ، ۴۸ ، ۴۹ ، ۵۰ ،  
 ۵۱ ، ۵۲ ، ۵۳ ، ۵۴ ، ۵۵ ، ۵۶ ،  
 ۵۷ ، ۵۸ ، ۵۹ ، ۶۰ ، ۶۱ ، ۶۲ ،  
 ۶۳ ، ۶۴ ، ۶۵ ، ۶۶ ، ۶۷ ، ۶۸ ،  
 ۶۹ ، ۷۰ ، ۷۱ ، ۷۲ ، ۷۳ ، ۷۴ ،  
 ۷۵ ، ۷۶ ، ۷۷ ، ۷۸ ، ۷۹ ، ۸۰ ،  
 ۸۱ ، ۸۲ ، ۸۳ ، ۸۴ ، ۸۵ ، ۸۶ ،  
 ۸۷ ، ۸۸ ، ۸۹ ، ۹۰ ، ۹۱ ، ۹۲ ،  
 ۹۳ ، ۹۴ ، ۹۵ ، ۹۶ ، ۹۷ ، ۹۸ ،  
 ۹۹ ، ۱۰۰ ، ۱۰۱ ، ۱۰۲ ، ۱۰۳ ، ۱۰۴ ،  
 ۱۰۵ ، ۱۰۶ ، ۱۰۷ ، ۱۰۸ ، ۱۰۹ ،  
 ۱۱۰ ، ۱۱۱ ، ۱۱۲ ، ۱۱۳ ، ۱۱۴ ،  
 ۱۱۵ ، ۱۱۶ ، ۱۱۷ ، ۱۱۸ ،  
 ۱۱۹ ، ۱۲۰ ، ۱۲۱ ، ۱۲۲ ، ۱۲۳ ،  
 ۱۲۴ ، ۱۲۵ ، ۱۲۶ ، ۱۲۷ ، ۱۲۸ ،

- دمية القصر — ۱۹۱ ، ۳۲۲ ، ۳۴۵ ،  
 ۳۵۰ ، ۳۴۷  
 ديوان ابیوردی — ۲۰۳  
 ديوان امير معزی — ۳۶۶ ، ۳۷۰  
 ديوان — لحسن بن المهابادی — ۵۱  
 ديوان الراوندي — ۱۳۶ ، ۱۳۷ ، ۱۳۸ ،  
 ۱۵۶ ، ۱۶۴ ، ۱۶۸ ، ۱۶۹ ، ۲۰۴ ،  
 ۲۰۵ ، ۲۱۶ ، ۲۲۱ ، ۲۲۳ ، ۲۲۷ ،  
 ۲۳۰ ، ۲۳۲ ، ۲۳۴ ، ۲۳۵ ، ۲۵۴ ،  
 ۴۲۷ ، ۴۵۲  
 ديوان قوامی — ۳۰۱ ، ۴۰۹  
 ديوان — كهال الدين اسماعيل اصفهانی —  
 ۳۸۸  
 ديوان — سيد لطف الله الشجری — ۹۹  
 ديوان — مجمع بن محمد المسكنی —  
 ۴۱۰  
 ديوان النثر — لحسن بن المهادی — ۵۱  
 ديوان النثر — لمجمع بن محمد المسكنی —  
 ۱۱۰

## (ذ)

- الذريعة — ۱۶۲ — ۳۲۴  
 ذيل تاريخ بغداد — ۱۴۱

## (ر)

- راحه الصدور — ۳۷۵ ، ۳۸۸ ، ۴۵۱  
 رامش افزای آل محمد — ۱۰۸ ، ۴۳۵  
 الرابع في الشرايع — ۶۸ ، ۱۰۷  
 رجال ابن طاووس — ۲۸  
 رجال ابن الغضائري — ۲۸

۸۷ — ۱۷۰

- الحصون المنيعة — ۳۸۳  
 حقايق الايمان — ۴۲  
 حل العقد في الجمل والعقود — ۶۸  
 الحلال والحرام — ۷۸  
 الحماسه — لابي تمام — ۱۵۱  
 الحماسه ذات الحواشي — ۹۶

## (خ)

- الخرائج والجرائح — ۶۸  
 خريده القصر وجریده العصر — ۱۳۵ ،  
 ۱۴۵ ، ۱۴۷ ، ۱۴۸ ، ۱۴۹ ، ۱۵۰ ،  
 ۱۵۱ ، ۱۵۲ ، ۱۶۲ ، ۱۶۳ ، ۱۷۴ ،  
 ۲۱۶ ، ۲۲۷  
 خلاصه التفاسير — ۶۸

## (د)

- درة الاخبار و لمعه الانوار — ۳۵۱  
 الدرجات الرفيعة في طبقات الشيعة و  
 ۱۵۷ ، ۱۵۹ ، ۱۶۲ ، ۱۶۳ ، ۱۷۴ ،  
 ۱۷۵ ، ۳۴۷ ، ۳۵۰ ، ۳۸۱ ، ۴۱۷  
 دستور الوزراء — ۳۱۴  
 الدعوات عن زين العابدين — ۶۶  
 دقايق الحقائق — ۷۹  
 الدلائل — كتاب — ۶۰  
 الدلائل — للبصري — ۷۷  
 دلائل القران — ۱۰۵

روضه الاطهار - ۲۸۱  
 روضه الزهرا في تفسير فاطمه الزهرا  
 (ع) - ۱۰۲  
 روضه الصفا - ۳۱۳  
 روضه الواعظين - ۱۲۷ ، ۴۳۷  
 الرياض - للرازي - ۶۳  
 الرياض - للسهان - ۳۳  
 رياض الانساب و مجمع الاعقاب - ۳۷۶  
 رياض العلماء - ۱۵۹ ، ۱۷۶ ، ۱۷۷ ،  
 ۱۹۰ ، ۱۹۲ ، ۲۵۶ ، ۲۵۹ ، ۲۸۲ ،  
 ۲۸۵ ، ۲۸۸ ، ۲۹۱ ، ۳۰۰ ، ۳۰۳ ،  
 ۳۹۵ ، ۳۹۶ ، ۴۰۲ ، ۴۲۸

(ز)

الزاهر في الاخبار - ۱۰۱  
 زلة الانبياء - ۲۸۴ ، ۲۹۷  
 الزهد - ۱۰۱  
 الزهد والتقوى - ۴۴۹  
 زهرة الحكايات - ۳۳  
 زهرة الرياض - ۳۳  
 زهرة المباحث و ثمر المناقذ - ۶۸

(س)

السامي في الاسامى - ۲۰۸  
 السابقين في اعتقاد اهل البيت - ۱۲۶  
 السرائر - ۱۱۳ ، ۳۹۶ ، ۳۹۷ ، ۳۹۸ ،  
 ۴۲۸

رجال الشيخ الطوسي - ۲۸  
 رجال الكبير - للاسترابادي - ۲۸  
 رجال الكشي - ۲۸  
 رجال النجاشي - ۲۸  
 الرد التنجيم - ۵۱  
 الرد على ابي الحسن البصري في نقض  
 الشافعي - ۲۲۴  
 رسائل البصره - ۷۶  
 رسائل شتى - ۳۵  
 الرشاد - ۳۲  
 الرضا - كتاب - ۱۱۱  
 الرضويات - ۷۵  
 روح الجنان - ۴۸  
 روح الاحباب و روح الالباب ۴۸  
 روض الجنان - ۴ ، ۴۸  
 روضات - روضات الجنات - ۳۲ ،  
 ۳۳ ، ۳۴ ، ۴۳ ، ۴۴ ، ۴۷ ، ۴۸ ،  
 ۵۲ ، ۵۳ ، ۵۶ ، ۶۱ ، ۶۲ ، ۶۵ ، ۶۶ ،  
 ۶۸ ، ۷۲ ، ۷۳ ، ۷۴ ، ۷۵ ، ۷۶ ،  
 ۷۷ ، ۷۸ ، ۷۹ ، ۸۰ ، ۸۱ ، ۸۲ ،  
 ۸۳ ، ۸۴ ، ۸۵ ، ۸۶ ، ۸۷ ، ۸۸ ،  
 ۹۱ ، ۹۳ ، ۹۷ ، ۹۸ ، ۹۹ ، ۱۰۰ ،  
 ۱۰۴ ، ۱۰۵ ، ۱۰۷ ، ۱۱۲ ، ۱۱۳ ،  
 ۱۱۵ ، ۱۲۷ ، ۱۲۹ ، ۱۶۰ ، ۱۶۱ ،  
 ۱۹۰ ، ۲۴۸ ، ۲۵۶ ، ۲۵۹ ، ۲۶۲ ،  
 ۲۹۱ ، ۳۹۵ ، ۴۰۰ ، ۴۲۹ ، ۴۳۰ ،  
 ۴۳۲ ، ۴۳۷  
 الروضه - للنيسابوري - ۳۲  
 الروضه - لابن البراج - ۷۴

شرح الكلمات المائة لاميرالمومنين (ع)

٦٩

شرح اللمع - لاحمد المهابدي - ٣٥

شرح اللمع - لحسن الماهابادي - ٥١

شرح مسائل الذريعه - ١٠٧

شرح المقامات - ٣٠٢

شرح نهج البلاغه - ٥١

شرح النهايه - ٧١

شرح يجوز و ما لا يجوز - ٦٨

شهاب الاخبار - ٧٠

شهداء الفضيله - ٣٨٢

(ص)

الصحح - للجوهري - ١٥٥ ، ١٥٦ ،

١٦٧ ، ٢٣١ ، ٢٣٢ ، ٢٣٨

صحيح البخاري - ٣٦٠ ، ٣٦١

صحيح المسلم - ٣٤٦ ، ٣٦١

الصراط المستقيم - ٤٢

الصلاة - لعقيل بن الحسين - ٧٨

الصلاة - كتاب ، للسمان - ٣٣

صناعة الشعر - ١١٧

(ض)

ضوء الشهاب في شرح الشهاب - ٩٦ ،

١٥٨ ، ١٥٩ ، ١٦٠ ، ١٦١ ، ١٦٢

ضياء الشهاب في شرح الشهاب - ٦٨

السعديه - الرساله - ١٢٧

سفينه البحار - ٣٨٣

سفينه النجاة - في الامامه - ٣٣

سفينه النجاة في تخطيطه الثقاة - ٦٨

سفينه النجاة في مناقب اهل بيت العلويات

الرضويات - ٧٥

السنن - ٣٢

السنن الكبرى - ٣٦١

السنه - ١٠١

السنه والبدعه - ١١٢

الستولات والجوابات - ٨٧ ، ٢٦٠ ،

٢٨٣

السير - للرازي - ٦٣

السير - للنيسابوري - ١٠٢

سير الانبياء والائمة - ٤٧

(ش)

الشامل - ٦٩

شجار العصابه في غسل الجنابه - ٦٩

شجون الاحاديث - ٣٣

شجون الحكايات - ٨٥

شرح الالفاظ المشكله - ١١٠

شرح الايات المشكله - ٦٨

شرح ديوان الحماسه - ٢٠٠

شرح الذريعه - ١٠٤ ، ٢١٤

شرح الشهاب - للحمداني - ١٠٥

شرح الشهاب - للماهابادي - ٥١

شرح العوامل المائة - ٦٩

شرح الفصيح - ١١٠

عمل يوم و ليله - ۴۵  
العوالى - للفراوى - ۳۶۱  
عين الحقايق - ۷۲  
عين الاصول - ۱۰۵  
عيون الاخبار - ۷۵  
عيون الاحاديث - ۳۲

(غ)

غاية المرام - ۳۵۴  
الغرب والمغرب - ۳۵۷  
الغدير - ۳۸۲  
غرائب القران - ۴۳۲  
الاغراب فى الاعراب - ۷۲  
غرر الفوائد و درر القلائد - ۴  
غريب النهاية - ۶۸  
غمام الغوم - ۱۷۰ ، ۸۷  
غنيه العابد و منيد الزاهد - ۹۷  
غنيه المغتنى و منيد المتمنى - ۸۷  
الغييد - لحسن المرعشى - ۲۱۳  
الغييد - للفارسى - ۱۰۱  
الغييد - للحمدانى - ۱۰۱  
الغييد - للنعمانى - ۱۸۵

(ف)

الفائق - ۳۳۲  
الفرائض - ۱۰۱  
الفرج - كتاب - ۱۰۱  
الفرج فى الاوقات - ۱۰۷

ضيافة الاخوان - ۱۱ ، ۱۶ ، ۱۷۶ ،  
۱۸۲ ، ۱۸۵ ، ۱۸۶ ، ۲۵۵ ، ۳۹۵

(ط)

الطالبيه - ۶۵  
الطب الرضوى - ۱۵۸  
طبقات الشافعيه - ۱۱  
الطرائف - ۳۰۲ ، ۳۵۶ ، ۳۵۸  
الطراز المذهب فى ابراز المذهب -  
۱۷۰ ، ۸۷  
الطهارة - كتاب - ۹۹

(ع)

العبادات - لحسكا بن بابويه - ۴۷  
العبادات الدينيه - ۱۱۲  
عبقات الانوار فى امامة ائمه الاطهار -  
۳۰۲  
العبقه - رساله - ۱۱۵  
عدة الخاف فى عدة السلف - ۱۶۱ ،  
۱۷۴ ، ۲۰۲  
علم الطب عن اهل البيت - ۶۵  
علوم العقل - ۶۸  
العلويات - ۷۵  
عماد المحتاج فى مذاك الحاج - ۷۵  
عمدة الطالب - ۱۵۶ ، ۳۷۸ ، ۳۸۸ ،  
۳۹۹ ، ۴۰۵ ، ۴۰۹  
عمل الاديان والابدان - ۴۲



۱۶۷ ، ۲۰۰ ، ۲۰۹ ، ۲۳۸ ، ۳۴۸ ،  
 ۳۵۷ ، ۴۱۲ ، ۴۱۳ ، ۴۲۹ ، ۴۳۰ ،  
 ۴۵۰  
 القرائه - ۱۳۲  
 القبله - كتاب - ۸۲  
 قواعد الشهيد - ۴۲۸  
 القوافي - كتاب - ۶۹

## (ك)

الكاف الشاف من كتاب الكشاف - ۳۳۲  
 الكافي - للكليني - ۲۶۴ ، ۳۲۱  
 الكافي في التفسير - ۱۵۸  
 الكافي في علم العروض والقوافي -  
 ۱۵۸  
 الكامل في التاريخ - ۳۱۳ ، ۳۷۵ ،  
 ۳۲۵ ، ۳۹۹  
 الكامل في الفقه - ۷۵  
 كتاب ابي عبدالله القاضي - ۱۷۹  
 كتاب حسن بن احمد المخلدي - ۳۵۴  
 كتاب موفق بن احمد ۳۵۵  
 كشف الحجب والاسرار عن الكتب الاسفار  
 - ۲۷۹ ، ۲۹۳  
 كشف الزكاة - ۳۸  
 كشف الظنون - ۲۹۳ ، ۳۱۹ ، ۳۲۲ ،  
 ۴۳۳  
 كشف الغمه - ۳۲۰  
 كشف اللثام - ۴۵۳ ، ۴۵۴  
 كشف النكات - ۳۸  
 الكفايه - للدوريستي - ۴۵

الفرق بين المقامين و تشبيهه على بندي  
 القرنين - ۱۰۲  
 فرهنگ - آندراج - ۴۱۸  
 فرهنگ انجمن آراي ناصري - ۴۱۸  
 فرهنگ جغرافياي ايران - ۴۴۳  
 الفصول الفخريه - ۱۵۶ ، ۳۷۴ ، ۳۷۶ ،  
 ۳۷۸

الفصول في الاصول على مذهب آل  
 الرسول - ۷۷ ، ۲۸۵  
 الفصول في ذم الاعداء - ۱۰۵  
 الفصول المهمه - ۳۲۰  
 فضائل اهل البيت - ۹۵  
 الفقه - كتاب - ۴۹  
 فقه القران - ۶۹  
 فوائد الرضويه - ۱۶۰ ، ۳۸۳  
 فوات الوفيات - ۱۳۷  
 فهرست الشيخ الطوسي - ۲۸ ، ۳۲۱  
 فهرست منتخب الدين - ۱۱ ، ۲۳ ، ۲۴ ،  
 ۲۵ ، ۲۷ ، ۲۸ ، ۱۵۸ ، ۱۵۹ ، ۱۷۵ ،  
 ۱۸۱ ، ۱۸۷ ، ۱۹۵ ، ۲۰۲ ، ۲۱۴ ،  
 ۲۱۶ ، ۲۵۵ ، ۲۸۳ ، ۲۸۶ ، ۲۹۱ ،  
 ۳۵۰ ، ۳۵۱ ، ۳۶۵ ، ۳۷۲ ، ۳۸۲ ،  
 ۳۸۳ ، ۳۸۴ ، ۳۸۵ ، ۳۹۴ ، ۳۹۶ ،  
 ۳۹۸ ، ۳۹۹ ، ۴۰۰ ، ۴۴۹

الفيض القدسي في ترجمه العلامة المجلسي

۵

## (ق)

قاموس المحيط - ۳۰ ، ۱۵۵ ، ۱۶۶ ،

- ۳۷۴ ، ۴۰۰  
مجمع البحرين - ۱۵۵  
مجمع البيان في تفسير القرآن - ۹۷ ،  
۴۳۶  
مجمع البيان في معاني القرآن - ۳۳۲  
مجمع اللطائف و منبع الظرائف - ۸۷ ،  
۱۷۰  
مجلد التواريخ - ۳۱۳ ، ۳۱۵ ،  
۳۱۸  
مجموعه ورام - ۳  
محاسن اصفهان - ۱۶۵ ، ۱۶۶  
مختصرات - ۷۵  
المخرج بالبينات - ۱۰۷  
المدخل - في النحو - ۳۲  
المدخل - للبيهقي - ۳۶۱  
المذهب لزيد بن علي - ۶۵  
المذهب في المذهب - ۷۶  
مرآة الجنان - ۳۶۳  
مراتب الافعال - ۲۴۸  
المراسم - للسلار - ۲۲۴  
مراسم الدين - ۲۶۴  
المراسم العلوية والاحكام النبوية -  
۶۷  
مرزبان نامه - ۳۷۰  
مرصاد العباد - ۳۰۹  
مزن الحزن - ۱۷۰  
مزيد الحزن - ۸۷  
مسئلة الاحوال - ۶۸  
مسئلة في الامامة - ۷۷ ، ۲۸۵

- كفاية الخصام - ۳۵۵  
الكلام - كتاب في - ۷۵  
الكلام يجر الكلام - ۴۱۷  
الكنى والالقب - ۴۵ ، ۴۸ ، ۶۲ ،  
۱۶۰ ، ۶۹  
الكيمياء - كتاب في - ۹۶

(ل)

- لباب الانساب - ۳۴۲ ، ۳۵۹  
لسان العرب - ۱۵۵  
لسان الميزان - ۱۱ ، ۱۲ ، ۱۸۴ ،  
۳۹۸ ، ۴۰۰ ، ۴۰۱ ، ۴۳۱  
لؤلؤة التفكير - ۴۷

(م)

- ما جرى بين الناصر العلوي واحد الفضلا -  
۱۲۷  
مبسوط علم الشافعي - ۳۶۱  
المتعد - كتاب - ۶۸  
التمسك بحبل آل الرسول - ۷۶  
مجالس المومنين - ۱۵۷ ، ۱۸۹ ،  
۱۹۰ ، ۲۶۶ ، ۲۶۷ ، ۲۶۸ ، ۲۶۹ ،  
۲۷۰ ، ۲۷۱ ، ۲۷۲ ، ۲۷۸ ، ۲۸۴ ،  
۲۸۵ ، ۲۸۷ ، ۲۸۸ ، ۲۸۹ ، ۲۹۰ ،  
۲۹۱ ، ۲۹۲ ، ۲۹۸ ، ۲۹۹ ، ۳۰۳ ،  
۳۰۴ ، ۳۱۰  
مجمع الاداب في تلخيص معجم الالقب -

- المعجزات - ١٠٧  
 معجم الادباء - ٣١٢ ، ٣١٧  
 معجم البلدان - ١٦٥ ، ١٩٠ ، ٢١٢ ،  
 ٢٣٣ ، ٣٠٦ ، ٣١٠ ، ٣١٢ ، ٤٤٩ ،  
 ٤٥٠  
 معجم الشعراء - ١٨١  
 المعجم الصغير - ١٥٣  
 المعدوم والاحوال - ٧٩  
 المغرب والمغرب - ٣٥٧  
 معرفة الجهات - ١٢٩  
 معيار المعاني - ٧٢  
 المغنى فى شرح النهايه - ٦٨  
 المفاتيح - كتاب - ٩٦  
 المفتاح - ٣٢  
 مفتاح التذكير - ٨٧ ، ٢٦٠ ، ٢٦١ ،  
 ٢٨٣  
 مفتاح التفسير - ١٠٥  
 مفتاح الراحة فى فنون الحكايات -  
 ٢٦٠ ، ٢٦١  
 مقاربه الطيه الى مقارنه النيه - ٩٦ ،  
 ١٥٨  
 المقامات الحكيمه - ١٢٧  
 المقامات الطبيه - ١٢٧  
 مقتل الحسين - ١١٩  
 المقرب - ٧٤  
 المقنع فى المذهب - ٢٢٤  
 مكاتيب قطب محى - ١٥٧  
 المناسك - ٣٢  
 مناسك الحج - ٧٨  
 منى الطالب فى ايمان ابى طالب -

- مسئله فى الخمس - ٦٩  
 مسئله اخرى فى الخمس - ٦٩  
 مسئله فى الاعتقاد - ٧٧ ، ٢٨٥  
 مسئله فى حضرة الاراء و عليه القضاء -  
 ٦٩  
 مسئله فى صلاة الايات - ٦٩  
 مسئله فى العقيقه - ٦٩  
 مسئله الكافيه فى الغسله الثانيه - ٦٩  
 مسئله فى المعجز - ٧٧ ، ٢٨٥  
 مسئله فى المعدوم - ٧٧ ، ٢٨٥  
 مسئله فى نفى الرؤيه - ٧٧ ، ٢٨٥  
 مسائل الاصوليه - ١٠٤  
 مسائل فى الفقه - ١٠٧  
 مسائل فى المعدوم والاحوال - ٧٩  
 المسائل النادره - ٣٥  
 مستدرك الوسائل - ٨ ، ١٥٩ ، ١٦١ ،  
 ١٦٣ ، ١٧٤ ، ٣٢١ ، ٣٢٢ ، ٣٢٣ ،  
 ٣٩٨ ، ٤٠٠ ، ٤٢٨ ، ٤٣٧  
 المستقصى فى شرح الذريعه - ٦٨  
 مصائب النواصب - ٢٩٩  
 المصادر - ١٠٧  
 المصادر فى اصول الفقه - ٤٠٠  
 المصباح - ٣٣  
 المطالب فى مناقب آل ابى طالب - ٤٣  
 معالم الاصول - ٤٢٨  
 معالم العلماء - ٢٥ ، ٢٨ ، ٢٤٨ ، ٢٨٦ ،  
 ٢٨٧ ، ٣٣٢ ، ٣٩٩ ، ٤٣٤  
 معانى الاخبار - ٣٢١  
 المعتمد - ٧٤  
 المعتمد فى المعتقد - ١١٢

الموجر الكافي في علم العروض  
والقوافي - ۹۶  
الموضع - ۴۰  
المولى - كتاب - ۱۰۲  
المهذب - لابن البراج - ۷۴

(ن)

ناسخ التواريخ - ۴۰۲ ، ۴۰۳ ، ۴۰۵ ، ۴۱۰  
نثر الدرر - ۳۱۵ ، ۳۱۶ ، ۳۱۹ ، ۳۲۰  
نثر اللئالی لفخر المعالی - ۸۷ ، ۱۵۹ ، ۱۷۰  
نجم الثاقب - ۳۶۴  
النجوم - لكيكاووس الديلمي - ۹۸  
النجوم - لوهسوزان الديلمي - ۱۲۹  
النحو - كتاب - ۶۹  
نخبة المقال - ۱۶۱  
ندبة الوالد علی المولود - ۱۱۱  
نزول القرآن في شان امير المؤمنين -  
۴۳۴ ، ۱۰۸  
نزهة الادب - ۳۱۹ ، ۳۲۰  
نزهة القلوب - ۳۰۷  
نسائم الاسحار - ۴۵۱  
نصرة الحق - ۴۷  
نقده المصنوع - ۶۸  
نفس الرحمن - ۱۶۵  
النفيس - ۶۷

۱۰۲  
مناظرات - ۱۰۵  
مناقب - ابن شهر آشوب - ۱۵۳ ، ۱۵۵ ، ۲۸۷ ، ۳۱۱ ، ۴۳۵ ، ۴۳۷  
مناقب - خوارزمي - ۳۵۳ ، ۳۵۵  
مناقب آل الرسول - ۱۲۷  
المنتخب - لمحمد بن الحسين  
الديناري - ۱۱۱  
منتهى الارب - ۳۰ ، ۳۴۸ ، ۳۵۷  
منتهى الامال - ۳۸۴ ، ۳۸۵ ، ۴۰۳ ، ۴۰۷ ، ۴۰۵  
منتهى - منتهى المقال - ۳۲ ، ۳۳ ، ۳۴ ، ۳۶ ، ۴۴ ، ۴۶ ، ۴۸ ، ۶۷ ، ۶۸ ، ۷۵ ، ۷۶ ، ۷۸ ، ۸۲ ، ۱۲۷ ، ۱۲۷ ، ۴۱۰  
المنطق - ۹۶  
المنقذ من التقليد والمرشد الى التوحيد -  
۱۰۷ ، ۴۰۰  
المنهاج - ۱۰۱  
منهاج الرشاد - ۴۵  
منهاج البراعده في شرح نهج البلاغه -  
۶۸  
المنهج في الحكمه - ۶۳  
منهج - منهج المقال - ۳۲ ، ۳۳ ، ۳۴ ، ۳۵ ، ۴۰ ، ۴۴ ، ۴۵ ، ۶۷ ، ۸۶ ، ۱۰۲ ، ۲۹۱ ، ۱۰۸ ، ۱۰۲  
الموجر - لسعد بن ابى طالب - ۶۸  
الموجر في الفقه - ۷۵  
الموجز في النحو - ۱۰۲

- نظم العروض للقلب المبروض - ٩٦ ،  
١٥٨  
النوادر - للراوندى - ٦٧ ، ١٥٨ ،  
١٦٠  
النوادر - للكراچكى - ١٠٠  
نوادير العلماء - ١٦٩  
النور - كتاب - ٣٣  
النور - كتاب - للاسدى - ٦٠  
النور المبين - ٣٣٢  
النهايه - ١١٠  
النهايه للراوندى - ٦٨  
النهايه - لابن الاثير - ٢٣٨  
نهايه الاعقاب - ٣٤٣  
النهايه المرتضويه - ٥٧  
نهج البلاغه - ٢ ، ١١٥  
نهج الحق - ٢٨٩  
نهج الصواب - ٧٢  
النور - كتاب - ٩٦  
النيات - للسامانى - ٩٦  
النيات - لعلى بن محمد الوهقى - ٨٦  
النيات - للوراق - ١٠١  
النيات فى جميع العبادات - ٦٨
- (و)
- الواسطه - كتاب - ١٠٧  
الواضح - كتاب - ٧٩  
وثيقه النجاة - ٢٨٤ ، ٣٠٠  
الوجيز - ٩٧  
الورع - كتاب - ٨٢

- النقض - لعبد الجليل القزوينى - ٢٤ ،  
٣٦ ، ٣٨ ، ٥٠ ، ٥١ ، ٥٨ ، ٦٧ ،  
٦٨ ، ٦٩ ، ٨٧ ، ١٤٤ ، ١٧٦ ، ١٨٠ ،  
١٨١ ، ١٨٤ ، ١٨٥ ، ١٨٨ ، ١٨٩ ،  
١٩٠ ، ١٩١ ، ١٩٢ ، ١٩٥ ، ١٩٦ ،  
٢٠٢ ، ٢١٠ ، ٢١٥ ، ٢١٧ ، ٢٢٢ ، ٢٢٤ ،  
٢٢٥ ، ٢٤٠ ، ٢٤١ ، ٢٤٤ ، ٢٤٥ ،  
٢٤٨ ، ٢٤٩ ، ٢٥٠ ، ٢٥١ ، ٢٥٢ ،  
٢٥٦ ، ٢٥٧ ، ٢٥٨ ، ٢٥٩ ، ٢٦٠ ،  
٢٦١ ، ٢٦٢ ، ٢٦٣ ، ٢٦٤ ، ٢٦٥ ،  
٢٦٦ ، ٢٦٨ ، ٢٦٩ ، ٢٧٠ ، ٢٧١ ،  
٢٧٢ ، ٢٧٣ ، ٢٧٤ ، ٢٧٥ ، ٢٧٦ ،  
٢٧٧ ، ٢٧٨ ، ٢٧٩ ، ٢٨١ ، ٢٨٢ ،  
٢٨٣ ، ٢٨٤ ، ٢٨٨ ، ٢٨٩ ، ٢٩٠ ،  
٢٩١ ، ٢٩٣ ، ٢٩٧ ، ٢٩٨ ، ٢٩٩ ،  
٣٠٠ ، ٣٠١ ، ٣٠٤ ، ٣٠٦ ، ٣٢٤ ،  
٣٢٨ ، ٣٢٩ ، ٣٣١ ، ٣٣٢ ، ٣٣٦ ،  
٣٤٦ ، ٣٤٨ ، ٣٤٩ ، ٤١٤ ، ٤١٥ ،  
٤١٩ ، ٤٢٠ ، ٤٢١ ، ٤٢٢ ، ٤٢٣ ،  
٤٢٤ ، ٤٢٥ ، ٤٢٦ ، ٤٢٨ ، ٤٣٤ ،  
٤٣٥ ، ٤٣٦ ، ٤٣٩ ، ٤٤٠ ، ٤٤١ ،  
٤٤٢ ، ٤٤٥ ، ٤٤٩ ، ٤٥١ ، ٤٥٢ ،  
٤٥٣ ، ٤٥٤
- نقض الامامه - ٧٢  
نقض كتاب التصفح - ٧٧ ، ٢٨٥ ،  
٢٨٦  
نقض مسئلة الرويه - ٦٨  
نقض الموجر - ١٠٧ ، ٤٠٠  
نقض نقض الامامه - ٧٢

هتك استار الباطن به - ۴۷  
 هدية الاحباب - ۱۶۰ ، ۳۹۵  
 هفت اقليم - ۳۰۷

(۷)

اليقين في اصول الدين - ۷۶

الوسيط في التفسير - ۹۷  
 الوسيله - كتاب - ۹۷  
 الوصايا - ۱۰۱  
 وفيات الاعيان - ۱۳۷  
 ويس و رامين - منظومه - ۳۷۰

(۵)

الهادي في معرفه المقاطع والمبادئ - ۵۹

اوصاف مترجمین (۱)

حافظ	ادیب
۵۲۳ ، ۵۲۲	۱۲ ، ۲۱ ، ۵۳ ، ۹۳ ، ۹۴ ، ۱۲۴
حافظ	۱۳۲ ، ۲۷۹ ، ۲۸۰ ، ۳۰۶ ، ۴۰۰
۷ ، ۵۶ ، ۱۴۲ ، ۱۹۸ ، ۲۱۹	۴۰۸ ، ۴۰۹ ، ۴۱۰ ، ۴۸۰ ، ۵۰۰
۲۲۴ ، ۳۶۰ ، ۳۶۱ ، ۳۷۵ ، ۴۷۵	۵۰۹ ، ۵۱۳ ، ۵۲۵
۲۰۲ ، ۵۴۰ ، ۵۴۳	امام
راوی	۲۴ ، ۲۹ ، ۶۵ ، ۷۲ ، ۷۳ ، ۷۸
۱۴۹ ، ۱۷۸ ، ۳۵۴	۷۹ ، ۸۹ ، ۹۳ ، ۱۰۰ ، ۱۰۴ ، ۱۱۲
شاعر	۱۸۶ ، ۲۴۳ ، ۲۴۴ ، ۲۷۲ ، ۲۷۵
۹۵ ، ۱۴۰ ، ۱۹۴ ، ۲۱۵ ، ۲۹۱	۲۷۸ ، ۳۳۴ ، ۳۳۶ ، ۳۵۰ ، ۳۶۲
۳۴۰ ، ۳۴۸ ، ۳۴۹ ، ۳۶۵ ، ۳۷۶	۳۶۳ ، ۳۶۶ ، ۳۷۷ ، ۳۷۸ ، ۳۸۰
۴۰۰ ، ۴۰۸ ، ۴۵۴ ، ۴۷۹ ، ۴۸۶	۳۸۱ ، ۳۸۸ ، ۳۸۹ ، ۳۹۰ ، ۴۱۸
شهید	۴۲۲ ، ۴۲۴ ، ۵۱۷
۲۹ ، ۱۱۱ ، ۱۰۲ ، ۳۴۵ ، ۴۵۶	امیر
۴۸۸ ، ۵۱۱	۱۶ ، ۱۴۹ ، ۳۲۱ ، ۳۳۲ ، ۳۴۵
	۳۵۱ ، ۳۵۲ ، ۴۹۲ ، ۴۹۳ ، ۴۹۴

(۱) شماره مربوط به تراجم است

۳۹۹ ، ۴۰۰ ، ۴۰۱ ، ۴۰۵ ، ۴۱۴ ،  
 ۴۱۹ ، ۴۲۳ ، ۴۳۶ ، ۴۸۲ ، ۴۸۴ ،  
 ۵۰۳ ، ۵۲۲ ، ۵۳۱ ، ۵۳۲ ، ۵۳۸ ،  
 ۵۴۰ ، ۵۴۱

عین

۱ ، ۱۰ ، ۳۳ ، ۶۰ ، ۶۷ ، ۷۱ ،  
 ۱۸۳ ، ۱۸۶ ، ۲۳۱ ، ۲۵۹ ، ۳۳۶ ،  
 ۳۵۹ ، ۳۶۳ ، ۳۹۳ ، ۳۹۴ ، ۴۱۸

فاضل

۵ ، ۱۴ ، ۲۱ ، ۲۲ ، ۲۳ ، ۲۵ ،  
 ۳۰ ، ۳۳ ، ۳۴ ، ۳۵ ، ۳۶ ، ۳۷ ،  
 ۴۳ ، ۵۱ ، ۵۶ ، ۵۷ ، ۶۲ ، ۶۵ ،  
 ۷۰ ، ۹۵ ، ۱۱۹ ، ۱۲۴ ، ۱۳۲ ،  
 ۱۳۴ ، ۱۳۸ ، ۱۴۹ ، ۱۵۴ ، ۱۵۶ ،  
 ۱۶۸ ، ۱۷۷ ، ۱۸۸ ، ۱۹۱ ، ۱۹۳ ،  
 ۲۰۲ ، ۲۰۳ ، ۲۲۹ ، ۲۳۲ ، ۲۳۷ ،  
 ۲۴۰ ، ۲۴۱ ، ۲۴۲ ، ۲۴۵ ، ۲۴۶ ،  
 ۲۴۷ ، ۲۴۹ ، ۲۵۱ ، ۲۵۲ ، ۲۵۳ ،  
 ۲۵۵ ، ۲۶۱ ، ۲۶۲ ، ۲۶۶ ، ۲۷۰ ،  
 ۲۷۸ ، ۲۸۱ ، ۲۸۲ ، ۲۸۳ ، ۲۸۴ ،  
 ۲۸۵ ، ۲۹۱ ، ۲۹۲ ، ۳۰۲ ، ۳۱۲ ،  
 ۳۱۹ ، ۳۳۲ ، ۳۳۶ ، ۳۳۷ ، ۳۳۸ ،  
 ۳۴۰ ، ۳۴۲ ، ۳۴۵ ، ۳۴۹ ، ۳۵۴ ،  
 ۳۶۲ ، ۳۶۴ ، ۳۶۵ ، ۳۷۳ ، ۳۷۶ ،  
 ۳۸۲ ، ۳۸۴ ، ۳۹۹ ، ۴۰۲ ، ۴۰۵ ،  
 ۴۰۶ ، ۴۰۷ ، ۴۰۸ ، ۴۰۹ ، ۴۱۰

شیخ الاصحاب

۲۱۹ ، ۲۳۳

طیب

۳۰۶ ، ۴۶۳

عارف

۱۸۲

عالم

۲۴ ، ۲۶ ، ۲۷ ، ۲۸ ، ۲۹ ، ۳۱ ،  
 ۳۲ ، ۳۶ ، ۳۷ ، ۳۸ ، ۳۹ ، ۴۰ ،  
 ۴۲ ، ۴۵ ، ۴۸ ، ۴۹ ، ۵۲ ، ۵۶ ،  
 ۷۸ ، ۹۵ ، ۱۰۹ ، ۱۱۱ ، ۱۱۶ ،  
 ۱۲۰ ، ۱۲۱ ، ۱۲۲ ، ۱۲۳ ، ۱۲۹ ،  
 ۱۵۰ ، ۱۵۱ ، ۱۵۷ ، ۱۵۹ ، ۱۶۰ ،  
 ۱۶۲ ، ۱۶۴ ، ۱۶۹ ، ۱۷۱ ، ۱۷۲ ،  
 ۱۷۳ ، ۱۷۴ ، ۱۷۵ ، ۱۷۷ ، ۱۸۰ ،  
 ۱۸۲ ، ۱۸۵ ، ۱۹۰ ، ۱۹۱ ، ۱۹۲ ،  
 ۱۹۳ ، ۱۹۴ ، ۱۹۶ ، ۲۱۰ ، ۲۱۱ ،  
 ۲۱۲ ، ۲۱۷ ، ۲۲۷ ، ۲۲۹ ، ۲۳۱ ،  
 ۲۳۸ ، ۲۳۹ ، ۲۴۸ ، ۲۵۷ ، ۲۶۴ ،  
 ۲۷۷ ، ۲۷۹ ، ۳۳۹ ، ۳۴۳ ، ۳۵۳ ،  
 ۳۶۶ ، ۳۶۷ ، ۳۶۸ ، ۳۶۹ ، ۳۷۰ ،  
 ۳۷۱ ، ۳۷۶ ، ۳۷۷ ، ۳۷۸ ، ۳۸۰ ،  
 ۳۸۱ ، ۳۸۳ ، ۳۸۵ ، ۳۸۶ ، ۳۹۰ ، ۳۹۶



، ۲۵۷ ، ۲۵۶ ، ۲۵۵ ، ۲۵۴ ، ۲۵۲  
 ، ۲۶۳ ، ۲۶۲ ، ۲۶۰ ، ۲۵۹ ، ۲۵۸  
 ، ۲۷۰ ، ۲۶۹ ، ۲۶۸ ، ۲۶۵ ، ۲۶۴  
 ، ۲۷۵ ، ۲۷۴ ، ۲۷۳ ، ۲۷۲ ، ۲۷۱  
 ، ۲۸۶ ، ۲۸۳ ، ۲۸۲ ، ۲۷۸ ، ۲۷۶  
 ، ۲۹۴ ، ۲۹۱ ، ۲۸۹ ، ۲۸۸ ، ۲۸۷  
 ، ۲۹۹ ، ۲۹۸ ، ۲۹۷ ، ۲۹۶ ، ۲۹۵  
 ، ۳۰۷ ، ۳۰۵ ، ۳۰۴ ، ۳۰۲ ، ۳۰۱  
 ، ۳۱۴ ، ۳۱۳ ، ۳۱۱ ، ۳۰۹ ، ۳۰۸  
 ، ۳۲۳ ، ۳۲۲ ، ۳۲۱ ، ۳۱۸ ، ۳۱۵  
 ، ۳۳۱ ، ۳۳۰ ، ۳۲۸ ، ۳۲۶ ، ۳۲۴  
 ، ۳۳۹ ، ۳۳۷ ، ۳۳۵ ، ۳۳۲  
 ، ۳۴۸ ، ۳۴۷ ، ۳۴۶ ، ۳۴۴ ، ۳۴۳  
 ، ۳۵۶ ، ۳۵۵ ، ۳۵۲ ، ۳۵۱ ، ۳۵۰  
 ، ۳۷۶ ، ۳۷۵ ، ۳۶۵ ، ۳۶۲ ، ۳۵۷  
 ، ۳۹۱ ، ۳۹۰ ، ۳۸۸ ، ۳۸۷ ، ۳۷۹  
 ، ۴۱۴ ، ۴۱۳ ، ۴۰۴ ، ۴۰۲ ، ۳۹۲  
 ، ۴۲۲ ، ۴۲۰ ، ۴۱۸ ، ۴۱۷ ، ۴۱۵  
 ، ۴۳۱ ، ۴۳۰ ، ۴۲۹ ، ۴۲۶ ، ۴۲۳  
 ، ۴۳۹ ، ۴۳۸ ، ۴۳۷ ، ۴۳۵ ، ۴۳۴  
 ، ۴۴۵ ، ۴۴۴ ، ۴۴۱ ، ۴۴۰  
 ، ۴۵۳ ، ۴۵۱ ، ۴۵۰ ، ۴۴۷ ، ۴۴۶  
 ، ۴۷۳ ، ۴۷۲ ، ۴۷۱ ، ۴۷۰ ، ۴۶۲  
 ، ۴۸۷ ، ۴۷۹ ، ۴۷۸ ، ۴۷۶ ، ۴۷۴  
 ، ۴۹۲ ، ۴۹۱ ، ۴۹۰ ، ۴۸۹ ، ۴۸۸  
 ، ۵۰۱ ، ۴۹۶ ، ۴۹۵ ، ۴۹۴ ، ۴۹۳  
 ، ۵۱۲ ، ۵۰۸ ، ۵۰۷ ، ۵۰۳ ، ۵۰۲  
 ، ۵۲۰ ، ۵۱۸ ، ۵۱۷ ، ۵۱۶ ، ۵۱۵  
 ، ۵۲۶ ، ۵۲۵ ، ۵۲۴ ، ۵۲۲ ، ۵۲۱  
 ، ۵۳۵ ، ۵۳۴ ، ۵۳۰ ، ۵۲۸

، ۴۲۴ ، ۴۱۹ ، ۴۱۶ ، ۴۱۲ ، ۴۱۱  
 ، ۴۴۲ ، ۴۴۱ ، ۴۳۷ ، ۴۲۹ ، ۴۲۷  
 ، ۴۵۳ ، ۴۵۲ ، ۴۵۱ ، ۴۴۸ ، ۴۴۳  
 ، ۴۶۴ ، ۴۶۳ ، ۴۵۷ ، ۴۵۵ ، ۴۵۴  
 ، ۴۷۹ ، ۴۷۷ ، ۴۷۶ ، ۴۶۶ ، ۴۶۵  
 ، ۵۱۴ ، ۵۱۳ ، ۵۰۵ ، ۵۰۴ ، ۴۸۶  
 ، ۵۲۹ ، ۵۲۳ ، ۵۲۰ ، ۵۱۹ ، ۵۱۵  
 ، ۵۴۳ ، ۵۳۸ ، ۵۳۶

## فقیہ

، ۱۵ ، ۱۳ ، ۱۲ ، ۱۱ ، ۹ ، ۶  
 ، ۵۸ ، ۵۵ ، ۵۴ ، ۴۴ ، ۳۲ ، ۲۰  
 ، ۷۵ ، ۷۴ ، ۷۲ ، ۷۱ ، ۶۶ ، ۶۰  
 ، ۸۴ ، ۸۳ ، ۸۰ ، ۷۹ ، ۷۷ ، ۷۶  
 ، ۹۰ ، ۸۹ ، ۸۸ ، ۸۷ ، ۸۶ ، ۸۵  
 ، ۹۸ ، ۹۷ ، ۹۶ ، ۹۵ ، ۹۲ ، ۹۱  
 ، ۱۰۶ ، ۱۰۵ ، ۱۰۴ ، ۱۰۳ ، ۱۰۰  
 ، ۱۳۰ ، ۱۲۹ ، ۱۲۸ ، ۱۱۷ ، ۱۱۲  
 ، ۱۴۵ ، ۱۳۶ ، ۱۳۵ ، ۱۳۳ ، ۱۳۱  
 ، ۱۶۶ ، ۱۶۵ ، ۱۶۱ ، ۱۵۵ ، ۱۵۴  
 ، ۱۸۳ ، ۱۸۰ ، ۱۷۶ ، ۱۷۳ ، ۱۶۹  
 ، ۱۹۹ ، ۱۹۵ ، ۱۸۷ ، ۱۸۶ ، ۱۸۴  
 ، ۲۰۵ ، ۲۰۴ ، ۲۰۳ ، ۲۰۱ ، ۲۰۰  
 ، ۲۱۳ ، ۲۱۰ ، ۲۰۸ ، ۲۰۷ ، ۲۰۶  
 ، ۲۲۰ ، ۲۱۹ ، ۲۱۸ ، ۲۱۵ ، ۲۱۴  
 ، ۲۲۸ ، ۲۲۷ ، ۲۲۳ ، ۲۲۲ ، ۲۲۱  
 ، ۲۴۳ ، ۲۴۱ ، ۲۳۴ ، ۲۳۳ ، ۲۳۰  
 ، ۲۵۰ ، ۲۴۷ ، ۲۴۶ ، ۲۴۵ ، ۲۴۴

۵۲۶

مفسر

۳۷۸ ، ۷۸ ، ۲

مناظر

۳۷۰ ، ۳۵۰ ، ۲۳۶ ، ۲۲۶ ، ۱۸۵

۵۲۱ ، ۳۷۳

نسابہ

۵۳۹ ، ۱۹۳ ، ۵۶

نقیب

۲۶۲ ، ۱۶۸ ، ۱۵۹ ، ۱۰۹ ، ۵

۵۳۸ ، ۳۵۳

واعظ

۱۲۱ ، ۱۰۲ ، ۹۱ ، ۸۱ ، ۶۹

۱۹۰ ، ۱۶۰ ، ۱۵۰ ، ۱۴۴ ، ۱۲۲

۲۰۷ ، ۲۰۴ ، ۲۰۳ ، ۲۰۲ ، ۱۹۱

۲۵۷ ، ۲۵۵ ، ۲۴۷ ، ۲۴۶ ، ۲۱۸

۲۸۲ ، ۲۷۷ ، ۲۶۷ ، ۲۶۰ ، ۲۵۹

۳۰۹ ، ۳۰۱ ، ۳۰۰ ، ۲۹۶ ، ۲۹۵

۳۶۷ ، ۳۶۶ ، ۳۶۰ ، ۳۳۹ ، ۳۱۶

۳۷۷ ، ۳۷۴ ، ۳۷۰ ، ۳۶۹ ، ۳۶۸

قاضی

۹۵ ، ۹۲ ، ۸۶ ، ۴۳ ، ۳۷ ، ۳۱ ، ۱۷ ، ۷

۲۵۴ ، ۲۱۸ ، ۲۰۲ ، ۱۸۰ ، ۱۴۵ ، ۱۳۹

۲۹۸ ، ۲۹۷ ، ۲۸۷ ، ۲۸۶ ، ۲۶۳

۴۳۷ ، ۴۳۵ ، ۴۳۱ ، ۳۷۴ ، ۳۱۳

۴۷۸ ، ۴۷۷ ، ۴۷۲ ، ۴۷۱ ، ۴۶۸

۴۹۸ ، ۴۹۷ ، ۴۹۶ ، ۴۹۵ ، ۴۷۹

۵۱۶ ، ۴۹۹

لغوی

۴۸۳ ، ۲۱۶ ، ۹۴

متکلم

۱۶۹ ، ۱۲۳ ، ۱۰۵ ، ۱۰۴ ، ۱۰

۲۹۸ ، ۲۹۷ ، ۲۹۶ ، ۲۳۵ ، ۲۲۷

۴۷۳

محدث

۸۱ ، ۶۸ ، ۶۳ ، ۵۶ ، ۸ ، ۴

۱۵۳ ، ۱۴۳ ، ۱۴۲ ، ۸۷ ، ۸۲

۱۹۱ ، ۱۸۰ ، ۱۷۸ ، ۱۷۴ ، ۱۶۳

۲۴۷ ، ۲۳۰ ، ۲۲۹ ، ۲۰۹ ، ۲۰۶

۲۵۹ ، ۲۵۸ ، ۲۵۶ ، ۲۵۰ ، ۲۴۹

۳۸۵ ، ۳۸۲ ، ۳۷۰ ، ۳۶۴ ، ۳۰۷

۴۳۲ ، ۴۰۳ ، ۴۰۱ ، ۳۸۷ ، ۳۸۶

وجه

۲۷۱ ، ۲۶۳ ، ۲۵۴ ، ۲۲۵ ، ۲۱۸  
۵۱۶ ، ۳۶۵ ، ۲۹۸ ، ۲۷۲

۳۷۸ ، ۳۹۰ ، ۴۲۹ ، ۴۳۳ ، ۴۵۴ ، ۴۵۳ ، ۳۱۳ ، ۳۰۳  
۴۵۶ ، ۴۷۲ ، ۴۸۴ ، ۴۸۵ ، ۴۸۷ ، ۴۷۳ ، ۳۷۳ ، ۳۷۳ ، ۳۷۳ ، ۳۷۳  
۵۰۱ ، ۵۱۸ ، ۵۴۱

## غلطنامه

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۲	۲	ولقد	لقد
۱۴	۷	جعفر محمد	جعفر بن محمد
۱۴	۱۷	سعید ہبت اللہ	سعید بن ہبت اللہ
۲۳	۲۳	جلد الاذہان	جزاء الاذہان
۳۲ و ۳۳	۲۰ و ۸	ابوالفتح	ابو فتوح
۳۵	۳	علی	ابی علی
۳۵	۲۸	النقش	النقض
۴۵	۲۰	ابوالفتح	ابوالفتوح
۴۸	۹	"روح الاحباب" و "روح الالباب"	"روح الاحباب و روح الالباب"
۴۸	۱۲	التفتح	الفتح
۵۱	۸	شرح	شرح
۶۵	۴	احمد خلیفہ	احمد بن خلیفہ
۶۷	۷	زیدان بی	زیدان بن
۶۹	۱	التربہ	التزید
۷۰	۳	الاطبہانی	الاصیانی
۸۷	۹	الحسینی	الحسنی
۱۰۴	۱۳	تاج الدین المرتضی	تاج الدین منتہی بن مرتضی
۱۲۳	۶	المرتضی حمزہ	المرتضی بن حمزہ
۱۵۲	۳	القانی	القاشانی
۲۱۰	۱۴	خانان	خانان

